



مِكْيَاةُ الْمَكْرَمَاتِ

فِي فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ

①

آيَةُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ تَقِيُّ مَوْسَى أَصْفَهَانِي

مترجم - حائري و تسويدي



32101 065580266

(SY) Bp174.A352127 1983

jild 1

Ahmadabadi, Muhammad Taqi

Mikyal al-makarim fi

fawa'id al-du'a' lil-qa'im

DATE

ISSUED TO

AUG 7

1992

DBMS

DATE ISSUED

DATE DUE

DATE ISSUED

DATE DUE

Ahmat'ābādī

مِكْيَالُ الْمَكْرَمِ

فِي فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلِقَائِمِ

①

آيت الله

سيد محمد تقی ورسوی اصفهانی

ترجمہ

سید مہدی حائری قزوینی

(RECAP)

~~(59)~~
BP174

A352127

1983

jild 1



مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ترجمة فارسی) - جلد
اول.

نویسنده: آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی.

مترجم: سید مهدی حائری قزوینی

چاپ اول: ربیع الاول ۱۴۰۳ برابر با هزار و صد و چهل و سومین
سالگرد امامت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا
فداه - زمستان ۱۳۶۱.

تیراژ: ده هزار نسخه.

چاپ و صحافی: افست.

بخش از: دفتر نشر کوکب.

خیابان انقلاب، خیابان ابوذر (صفی علیشاه) شماره

۱۵/۱

شرط فروش: کلیه حقوق، به ویژه حق شرعی و قانونی هر نوع تکثیر
مخصوص ناشر است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَأْتِيهَا الْعَزِيزُ مَسَّنًا وَأَهْلُنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ
قَاوُفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي
الْمُتَصَدِّقِينَ.

عزیزا بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک
به درگهت پناه آورده ایم پس پیمانۀ (مکیال) ما را پر
کن و بر ما تصدق فرمای که خداوند صدقه دهندگان را
پاداش دهد.



وَكَثِّرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ
و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما
است.

امام زمان
عجل الله تعالی فرجه الشریف

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ فِي
هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا
دَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ رِضْوَانَكَ
طَوَّعًا وَتَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

بارالها : در این هنگام و برای همیشه
ولی امرت امام زمان حجت بن حسن را
(که در ودایت بر او و پدرانش مابی
سرپرست و نگهدار روز سهبر و یاور و
رهنما و نگهبان باشی تا کیتی را بفرمان
او آوری و تا دیر زمان بهره مند شگردنی

تقديم:

به ختم الأئمة إمام امم

غياث همه حجّت منتقم

مُبيد الأعداى مُزيل الظلام

به مهدى قائم عليه السلام

كنم هديه اين خدمت كمترين

مترجم كتابى عظيم ووزين

قبولش اگرافتد اين ترجمه

ندارم زدشمن دگر واهمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ
 نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَعْصُومِينَ الْغُرِّ الْمَيَامِينِ،
 سَيِّمًا نَامُوسَ الدَّهْرِ وَامَامَ الْعَصْرِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ
 وَصَاحِبَ الْأَمْرِ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ رُوحِي وَأَزْوَاجِ
 الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ وَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ

سخن مترجم

جهان در تب ستمگر یها و گرفتار یها و جنگها و خونریزیها می سوزد. از هر سوی امواج سهمگین فتنه و بلا، غوغاها پیا کرده و تاریکیهای جاهلیت بر همه جا سایه شوم گسترده گرگ ظلم بر حلقوم مستضعفان چنگال افکنده است. از هر کوی فریاد از بی عدالتیها و محرومیتها ... بگوش می رسد.

آیا این شام تیره را فجری نیست؟ آیا محرومان را دادرسی نیست؟ آیا مظلومان را منتقمی نیست؟ و بالاخره آیا جهان را مصلحی نیست که آن را از چنگ و دندان ظلم برهاند، و سایه پر عطفوت همای عدالت را بر آن بگستراند، و درخت تیره روزیها را ریشه کن سازد و همه مستضعفین را با مهر و مودت بنوازد؟

اصولاً برای برقراری یک حکومت در یک جامعه— اگر بر مبنای زور و استعمار نباشد— به سه شرط اساسی نیاز هست:

- ۱— قانونی که ضامن سعادت آن جامعه باشد.
- ۲— اجراکننده ای که هم، کفایت و شایستگی فهم و اجرای آن قانون را داشته باشد، و هم معصوم باشد، تا تبلور عینی قانون را، مردم

بینند.

۳ — قانون و مجری آن هر دو در جامعه پایگاه مردمی وسیعی داشته باشند.

جامعه‌ای که قانون کاملی نداشته باشد در حقیقت قوام هستی خود را از دست داده و موجودیتش متزلزل است قانون تار و پود کالبد جامعه را تشکیل می‌دهد ولی قانون کامل مورد نیاز جامعه در هر زمان و مکان هرگز از مغز افراد بشر تراوش نمی‌کند.

انسان هر روز فکری تازه و اندیشه‌ای جدید و ابتکاری نوین بدست می‌آورد هیچ بشری نمی‌تواند تمام جوانب و شئون و ویژگی‌های همه انسانها را در تمام زمانها و مکانها دریابد، و نیز هیچکس نمی‌تواند خودش را از کلیه تمایلات و اغراض و شهوات خالی کند و صرفاً مصلحت را در نظر بگیرد و قانون وضع نماید. لذا مراکز و مجامع وضع قانون در سراسر عالم هر روز قانونی را نسخ و یا کم و زیاد می‌کنند. چنانکه عملاً می‌بینیم هیچیک از قوانین دست‌پرورده بشر برای سعادت انسان ارمغانی نیاورده، بلکه برعکس بر مشکلات و گرفتار یهای افزوده‌اند.

بنابراین قانونی می‌تواند عهده‌دار سعادت انسان بشود که آفریننده انسان آنرا وضع کرده و برایش فرستاده باشد، و آن قرآن است که باطل به هیچ وجه در آن راه ندارد، کتابی جامع است که هیچ خشک و تری نیست مگر آنکه در آن آمده.

ولی این قانون محکم و کامل، الهی اجراکننده‌ای می‌خواهد که سه شرط اساسی در او بوده باشد:

۱ — آگاهی و احاطه کامل به آن.

۲ — عصمت.

۳ — قدرت و تمکن از اجرای قرآن.

زیرا که اگر از قرآن اطلاع و آگاهی کامل و همه‌جانبه‌ای نداشته باشد، در تبلیغ و تفسیر و اجرای آن انحرافها و خطاهای بزرگی پدید می‌آورد، و اصلاً احکام قرآن را مسخ می‌کند به طوریکه مردم را به جای نزدیک کردن به قرآن، با آن بیگانه می‌سازد. چنانکه این امر در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است ناآشنایان به معارف و حقایق قرآن بر مسند اجرای آن تکیه زده، و آتشی افروخته‌اند که نسلهای بعد نیز در آن می‌سوزند.

اگر مجری قرآن معصوم نباشد، باز از جهات دیگری خرابیهای بزرگی ببار می‌آید. مجری قرآن که حافظ و نگهبان آن باید باشد چگونه می‌شود خطائی از او سرزند و بازهم نام حافظ قانون بر او گذاشت؟

و نیز احتیاج مردم به اجراکننده قرآن به خاطر آن است که در علم و عمل قاصرند و در معرض خطا و اشتباه. حال اگر مجری قرآن خود جایز الخطا باشد چکار باید کرد؟ و چه کسی مانع از خطای او خواهد شد؟ آیا باید مردم با او مخالفت کنند و بگویند: تو در اینجا اشتباه کردی یا نه؟

بنابراین مجری قانون الهی باید معصوم باشد، یعنی به هیچ وجه خطا و اشتباهی از او سر نزنند، چنانکه عملاً هم دیده شده که افراد غیرمعصوم در طول تاریخ اسلام نتوانسته اند احکام قرآن را در جامعه اجرا کنند.

سومین شرطی که گفتیم، یعنی قدرت و تمکن از اجرای قرآن، بیشتر به خود مردم مربوط می شود. در شرایط برقراری یک حکومت اشاره شد: باید قانون و مجری هر دو در جامعه پایگاه مردمی وسیعی داشته باشند.

چنین مصلحی که تمام این شرایط در او جمع باشد را خداوند قرار داده است. او یازدهمین فرزند امیرالمؤمنین و دوازدهمین جانشین بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام می باشد. این، در جای خودش ثابت شده و در این مقدمه جای بحث آن نیست.

می پرسید: پس چرا این مصلح نهضتش را آغاز نمی کند و برای برچیدن بساط ظلم و برهم زدن دستگاه باطل و نابود کردن ستمگران و سرکشان و مستکبران قیام و اقدام نمی نماید؟ و چرا این خورشید جهان افروز از پشت ابر غیبت بیرون نمی آید؟

جواب این است که زمینه آن قیام جهانی و حکومت آسمانی بر تمام عالم انسانی فراهم نیست. هنوز آمادگی لازم و شایستگی تمام عیار برای برقراری آن حکومت در میان مردم بوجود نیامده است. این یکی از شرایط و ارکان اساسی تربیت است که بدون استعداد و قابلیت و آمادگی، تربیت ممکن نیست. پس باید قدم اول را در ایجاد استعداد و زمینه لازم برداشت که چون انسان باین مرحله رسید خود احساس نیاز می کند، و قهراً به طلب می پردازد، و وقتی به مقصود و مرادش رسید قدر آن را می داند.

پس همانطور که در زمین شوره زار حاصل نمی روید و از آهن بد نمی توان شمشیر نیک ساخت، همانطور هم در جامعه ای که زمینه صلاح و سامان یافتن نداشته باشد، نمی توان برنامه اصلاحی پیاده کرد که گفته اند: ملتی که در انتظار مصلح بسر می برد خود باید صالح باشد.

شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

البته مراتب استعداد و آمادگی نیز فرق می کند. مثلاً: استعداد ذاتی و آمادگی فطری برای پذیرش عدالت در تمام افراد بشر هست ولی این مرتبه— با اینکه ریشه و اساس اولیه استعداد است— برای یک حرکت اصلاحی تمام عیار و فراگیر کافی نیست، با توجه باینکه امیال و شهوات پرده های غلیظی روی این مرتبه از استعداد بسیاری را می پوشاند، و مانع از این می شود که حق و عدالت را بپذیرند. پس مرتبه مناسبی از استعداد لازم است که توأم با معرفت و شناخت آن مصلح و شور و شوق و بلکه سوز و گداز برای او باشد؛ هر شخص کاملاً در زندگی خود و جهان خُلاً را درک کند و ضرورت حیاتی پر کردن آن جای خالی را لمس نماید، همچون کودکی که جز پدیری دلسوز برای خود نشناسد و او هم در سفر باشد، لحظه ای آرام و قرار نیابد و لختی با آسودگی خیال نیاساید و روزی از گریه و اشک و بزبان آوردن نام پدر باز نماند.

اسلام همچون یعقوب با بی صبیری و فریاد، یوسف گم گشته اش را می طلبید. ولی این فرزندان کم استعداد و ناقابل باید در طوفانهای کوبنده روزگار احساس خطر جتی کنند و بی درنگ یوسفی را که بر اثر کمی استعداد و لیاقت آنها و کارهای ناشایست و کردارهای زننده شان از آنها دور شده بجویند و دست تضرع و تذلل بسوی او دراز نمایند که:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ
مُرْجَاةٍ

ای عزیز! به همه ما و خانواده هایمان بیچارگی رسیده و با
متاعی ناچیز بسویت آمده ایم.^۱

آیا هنگام آن نرسیده که فرزندان اسلام به این مرحله از استعداد
برسند؟

آیا هنگام آن نشده که از خواب گران برخیزند و جای خالی صاحب
و سر پرستان را حس کنند و به جستجوی او بپردازند؟
آیا زمان آن نگردیده که این قوم در وضع نابسامان شان تجدیدنظر
کنند تا خداوند هم سامان دهنده آنان را برساند؟
آیا روز آن نیست که خروش انتظار، در پای رحمت کردگار را به

تلاطم آرد و خورشید بهار مستضعفین از افق کعبه سرزند؟

کتاب حاضر در صدد آن است که این آمادگی را در وجدانها بیدار سازد و این بی تفاوتی کشنده و کمی استعداد و قابلیت نسبت به درک حضور کاروان سالار عالم بشریت و یگانه منجی انسانها و جان عالم، حضرت بقیة الله الأعظم حجة بن الحسن المهدی عجل الله فرجه، را درمان نماید.

در این کتاب با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده که دعا برای امام عصر عجل الله فرجه از مهمترین وسائل برای رسیدن به مراحل عالیة کمال و نیل به درجات برجسته معنوی است، اضافه بر اینکه آثار دنیوی بسیاری نیز دارد.

البته عمده، استجابیت دعا و تحقق یافتن مراد و مقصود اصلی آن است، و این نیز همانطور که قرآن می گوید انجام می شود. اگر حقیقت دعا یعنی خواستن از خدا بوده باشد، استجابیت هم در پی آن هست، چون قرآن میفرماید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ
دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

و هنگامیکه بنندگان من از تو درباره من سؤال کنند، پس [بگو] من نزدیکم دعای دعاکننده را اگر مرا خواند اجابت کنم.^۲

مؤلف این کتاب، عالم جلیل القدر و عارف عظیم الشأن، مرحوم آیه الله سیلمحمد تقی موسوی اصفهانی مشهور به احمدآبادی می باشد که شرح حال ایشان به قلم دانشمند محقق استاد گرانمایه آقای سید محمدعلی روضائی خواهد آمد.

تذکر:

چون هنگام ترجمه اصل فارسی مقدمه حضرت حجة الاسلام محقق والامقام آقای روضائی در دست نبود به فارسی ترجمه شد، که با تشکر از ایشان و خاندان معظم مؤلف مکیال — که نام ایشان در ذیل می آید — آن رساله شریفه را از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم:

فرزندان و نوادگان

فرزندان او — از ذکور و اناث — هشت تن و نوادگانش بسیارند.

- ۱ - فرزندش حاج سیدمحمد از علمای فاضل اصفهان بود، و کتابی در شرح حال مرحوم (طیب زاده) نگاشته که با کتاب (حور مقصورات) چاپ شده است.
- ۲ - فرزند دیگرش حاج سیدعباس، از ائمه جماعت و سخنوران پرهیزکار اصفهان است.
- ۳ - داماد محترمش سیدمرتضی موحد ابطحی، از علما و مدرسین اصفهان و دارای مؤلفات و نوشته های ارزنده ای در مسائل علمی است.
- ۴ - نواده اش سید محمد باقر فرزند سیدمرتضی موحد ابطحی از شخصیت های علمی برجسته قم است. و کارهای مهمی در زمینه های فقه و حدیث و تفسیر و غیر اینها دارد که از آنها دو جلد کتاب: (المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم) چاپ شده است.
- ۵ - سید محمدعلی فرزند سیدمرتضی موحد ابطحی، از علمای جلیل در نجف و از مدرسین اصفهان است تألیفات ارزشمندی در فقه و حدیث و رجال دارد که دو جلد: (تهذیب المقال فی شرح کتاب النجاشی فی الرجال) از آن جمله چاپ شده است.
- ۶ - سیدعلی فرزند سیدمرتضی موحد ابطحی از علمای فاضل قم است.
- ۷ - سید محمدرضا فرزند سیدمرتضی موحد ابطحی از فضلاء قم است.
- ۸ - سید حجت فرزند سیدمرتضی موحد ابطحی از فضلاء اصفهان است.
- ۹ - سیدحسن فرزند سیدمرتضی موحد ابطحی.
- ۱۰ - سیدحسین فرزند سیدمرتضی موحد ابطحی.
- خداوند بر این حقیر منت نهاد و افتخار ترجمه این اثر ارزنده را نصیبم فرمود، امید آنکه مؤمنین به خصوص اهل فضل با مطالعه این مجموعه معارف، تحوّل عظیم در جهت ایجاد زمینه جهانی مناسب برای حکومت حضرت مهدی - ارواحنا فداه - فراهم سازند، و بهمین زودی روی کار آمدن حق و نابودی باطل را در سراسر گیتی شاهد باشیم؛

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَتَرَاهُ قَرِيباً.

سید مهدی حائری قزوینی



۱. سوره یوسف، آیه ۸۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۲.

آثارالتقوی از: دانشمند محقق سید محمدعلی روضاتی

شرح حال مؤلف کتاب:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَبَيْتِنَا
مُحَمَّدٍ وَعَتَرَتِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

این رساله «آثارالتقوی»، در احوال و آثار عالم فاضل محقق مدقق، فانی در ولاء خاندان رسول صلی الله علیه وآله وسلم، ومخلص پناهنده به آستان ولی عصر و امام زمان و مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی: سید پاکیزه پرهیزکار، حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی شهیر به احمدآبادی— که خداوند تربت پاکیزه اش را قداست بخشد و او را با امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین محشور گرداند— می باشد.

بدین خاطر این را می نگارم که با کتاب (مِجَالُ الْمَكَارِمِ فِي قَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام) بوده باشد، کتابی که نامبرده جلیل القدر تألیف کرده، و در محافل و مجامع علمی مورد قبول افتاده و مکرر چاپ شده و از طرف علما و فضلا مورد استقبال واقع گردیده است.

خاندان علمی مؤلف:

سید مؤلف بزرگوار ما در خاندانی که پشت اندر پشت آرم تقوی

و پاکی داشته‌اند پرورش یافت. در این خاندان رجال و شخصیت‌های معروف و مشهوری بوده‌اند که پیوسته مورد احترام و مراجعه مردم قرار گرفته‌اند این خط علم و تقوی هنوز هم در این فامیل اصیل امتداد دارد و علمای معروف و نامداری در بین آنها هست که امیدهای درخشان امت مسلمانند. پدرش سید میرزا عبدالرزاق فرزند میرزا عبدالجواد بن حاج سید محمد مهدی موسوی نایب‌الصدر اصفهانی خراسانی، ملقب به افتخارالدین، یکی از علمای معروف به اجتهاد و درستی بوده و در مسجد حرم حضرت سید اسماعیل نوه امام زین العابدین علیه السلام اقامه جماعت می‌کرده، در بین الطلوعین روز جمعه ۲۸ محرم ۱۳۱۹ وفات یافته است.

فرزند برومندش در یکی از تألیفاتش درباره او چنین گفته:
عالم ربانی و حبر صمدانی، آنکه هر دو مرتبه علم و عمل را حائز گردیده و از هر نقص و زشتی اجتناب ورزیده، فقیه آل رسول و رئیس علمای فحول...

مادر او صبیئه مرحوم حاج میرزا حسین نایب‌الصدر متوفی بسال ۱۳۲۶ بوده است. در جلد دوم مکیال ص ۳۱۰ خوابی نقل می‌کند که بر حسن حال پدر بزرگش دلالت دارد.
و پسر عمه‌اش، سید میرزا اسدالله است که قسمتی از مقدمات را نزد او خوانده و دانی او سید میر محمد صادق مدرس - از مجتهدین و مدرسین بزرگ اصفهان - که مؤلف بعضی از نظریات تفسیری خود را از او نقل می‌کند، میباشد.

اساتید او:

مؤلف بزرگوار، رضوان الله علیه - نزد عده‌ای از علما و اساتید بزرگ شاگردی کرده و بعضی از آنها را با تجلیل و احترام زیاد در ضمن مؤلفات خود یاد کرده، و از برخی از آنان اجازه اجتهاد و روایت گرفته است. اینک چند تن از آنان را که بدست آورده‌ایم در اینجا نام می‌بریم:

- ۱ - پدرش سید عبدالرزاق موسوی.
- ۲ - پسر عمه‌اش سید میرزا اسدالله که صرف و نحو را نزد او خوانده است.
- ۳ - سید محمود حسینی گلشادی اصفهانی که معنی و غیر آن را نزد او خوانده و بعضی از نظریات ادبی او را در تألیفات خود نقل کرده است.

۴ — سید ابوالقاسم دهکردی که اجازه اجتهاد و روایت از او گرفته است.

۵ — شیخ عبدالکریم جزوی که اجازه روایت از او گرفته است.

۶ — حاج آقا منیرالدین بروجردی اصفهانی.

۷ — حاج میرزا بدیع درب امامی.

۸ — آقا محمد کاشانی.

۹ — وی به دوست بزرگوار ما استاد محقق مرحوم معلم حبیب آبادی در دو کتابش «وَضِیْقَةُ الْأَنْسَامِ» و «نُورُ الْأَبْصَارِ» اجازه حدیث داده و ما به توسط این دوستان از ایشان روایت می کنیم.

از ولادت تا وفات:

مؤلف معظم — که رضوان الهی بر او باد — به سال ۱۳۰۱ هجری در اصفهان^۱ متولد شد و در سال ۱۳۴۸ در همانجا وفات یافت، یعنی چهل و هفت سال در این دنیا زندگی کرد و از سنین جوانی قدم به مرحله پیری نهاد. با وجود این آثار ارزنده علمی او در حد کمال و پختگی و ژرف نگری و ریشه دار است، و این به خاطر خلوص نیت و پاکی قصد و نظر در تحصیل علم و پیمودن مراحل تعلیم می باشد که در عمل، تلاش خالصانه اش در توجه به سوی الله بوده، از غیر او بریده بود. اضافه بر این ارادت شدیدی نسبت به خاندان رسالت و ائمه هدی علیهم السلام داشت، و در تمام احوال به آنها توسل می جست و در همه افعال و اقوالش به آنها اقتدا می کرد و از آنها پیروی می نمود، و از تعالیم مقدسه آنها بهره می گرفت.

به خصوص به امام منتظر حجة بن الحسن عجل الله فرجه الشریف توجه ویژه ای داشت، و در معرفت آن حضرت و انجام وظایفی که لازم است اهل ایمان در زمان غیبت انجام دهند به مراحل و منازل والا و شامخی نیایل آمده بود، به طوری که چند کتاب و رساله مهم و سودمند در این باره تألیف کرده که مهمترین آنها همین کتاب (مکیال المکارم) است، که به تفصیل درباره اش سخن خواهیم گفت.

توجه به سوی خدا:

در زندگی این سید بزرگوار مؤلف — اعلی الله مقامه الشریف — خصوصیت قابل تقدیری وجود داد که لازم است به آن توجه شود و آن عبارت است از اینکه: او به شئون و زرق و برق دنیا و قعی نمی نهاد، و به اندکی از امور معیشت و کمی از مادیات قناعت کرده بود، انگار که

این فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام همیشه در پیش چشمش
مجسم بود:

وَالْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى
قناعت گنجی بی پایان است.

در امور مادی جامهٔ قناعت پوشیده، از خلق اعراض نموده و به
طلب علم و کمال پرداخته بود. نه در پی جاه و جلال می رفت و نه در
جمع مال و منال می کوشید؛ دنیا و آخرت خویش را با ولای خاندان
رسول الله آباد ساخته بود که:

هر که را خیمه به صحرای قناعت زده اند.

گر بلرزد همه وی را غم ویرانی نیست
با وجود عمر کوتاهش آثار علمی و فرزندان صالحی به یادگار
گزارده که بهترین ذخیره‌ها و ارزنده‌ترین یادگارها است، و هنوز
نوادگانش از برکات انفاس قدسیه اش برخوردار و با تقوی و فضیلت
مأنوسند: «و این از فضل خداوند است که بهره‌کده از بندگان صالح خود
بخواهد عنایت فرماید».

دوران او پر از حوادث و مشکلات بود؛ قتل و غارت، قحطی و
گرانی همه جا رواج داشت، و فرقه‌های باطل و روشهای گمراه کننده
در جامعه راه می‌یافت، بخصوص شهر اصفهان که در آن هنگام به
بدترین محنتها و بلاها گرفتار بود، با این حال در گوشه‌ها مردانی
بزرگ - از جمله سید بزرگوار ما - به تکمیل ایمان پرداخته و با دلهای
پراطمینان به فراگیری علم و کوشش در عمل توجه نموده‌اند و حوادث
روزگار در آنها تأثیری نگذاشته و مصائب و محنتها آنان را متزلزل
نساخته است، و از تلاش پی گیر دست برنداشته‌اند، که اگر آنها را با
دیگران مقایسه کنیم، خواهیم دید تفاوت ره از کجاست تا بکجا، و آن
هنگام است که با دیدهٔ إعجاب و عظمت به آنان خواهیم نگرست.

نسخه‌نویسها و تألیفات او:

از جمله فعالیت‌های مؤلف که در کنار کارهای ارزندهٔ علمی
خود انجام داده، نسخه برداشتن از روی کتابهای گرانبایی است که به
مطالعه و درس آنها نیاز داشته است، از جمله کتاب (نصَابُ الصَّيْبَانِ)
را به سال ۱۳۱۰ و کتاب (الْمُفَصَّلُ) زمخشری که را به سال ۱۳۱۹ و
کتاب (تَوْضِيحُ الْأَلْبَانِ) فاضل ایجی را در سال ۱۳۱۷ و (شَرْحُ

الکافیة) خبیبی، و (کتابی در نحو) را در سال ۱۳۱۷ استخراج کرده است.

و اما مؤلفات او عبارت است از:

- تفسیر قرآن کریم، عربی.
- تَذْکِرَةُ الظَّالِمِينَ فِي تَرْجُمَةِ آدَابِ الْمُتَعَلِّمِينَ؛ بیش از دو بیت بیت مثنوی است که بنابه درخواست میرزا احمد ادیب جواهری در سال ۱۳۱۹ آن را به نظم درآورده است.^۱
- مِکْیَالُ الْمَکَارِمِ فِي قَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام؛ که همین کتاب است.
- أَبْوَابُ الْجَنَاتِ فِي آدَابِ الْجَمْعَاتِ؛ فارسی است و آن را به سال ۱۳۲۶ در بیست و پنج سالگی تمام کرده است.
- بَسَائِطُ الْجَنَانِ فِي الْمَعَانِي وَالْبَيَانِ، شرح عربی بر ارجوزه آقامحمد است، و در ماه صفر سال ۱۳۱۹ تألیف آن را به پایان رسانیده است.
- آدَابُ صَلَاةِ اللَّيْلِ؛ عربی است و آن را به درخواست یکی از فضلا تألیف کرده.
- وَظَيْفَةُ الْأَنَامِ فِي زَمَنِ غَيْبَةِ الْإِمَامِ؛ فارسی است و در دو جزء و دو بار چاپ شده.
- نُورُ الْأَبْصَارِ فِي فَضِيلَةِ الْإِنْتِظَارِ؛ فارسی است.
- كَثْرَةُ الْقَنَائِمِ فِي قَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ، فارسی است [اخیراً این دو کتاب به نام راز نیایش منتظران چاپ شده است].
- سِرَاجُ الْقُبُورِ، در آداب نماز شب.
- تَوْضِيحُ الشَّوَاهِدِ، در توضیح شواهد کتاب «جامع الشواهد».
- تَرْغِيبُ الطُّلَابِ، در نحو.
- أُنْبَسُ الْمُتَأَدِّبِينَ، در شرح هِدَايَةِ الظَّالِمِينَ.
- كِتَابُ الْمَنَابِرِ فِي مَوَاعِظِ.
- دیوان شعر؛ تَخْلَصُ او «تقی» است.
- مَحَاسِنُ الْأَدِيبِ فِي دَقَائِقِ الْأَعَارِيبِ، در چهارم جمادی الآخره به سال ۱۳۱۹ تألیف آن پایان یافته است.

شعر او:

سید بزرگوار ما — رضوان الله تعالی علیه — در ساعت‌های فراغت قصاید و ابیاتی می سروده و اشعار خود را به خاندان عصمت و بویژه امام مهدی عجل الله فرجه اختصاص داده است. اشعار او در لابلای تألیفات و نوشته هایش پراکنده می باشد، و تخلص او «تقی» و احياناً

«شرعی زاده» بوده است، نمونه ای از اشعار او چنین است:

در باره حضرت حجة بن الحسن عجل الله فرجه:

ای وصل تو غایب المراد دل ما وی ذکر تو زیب و زیور محفل ما
اندر دل ما لشکر غم منزل کرد ز آنروز که دور گشتی از منزل ما

و نیز از سروده های او است:

یا رب فرجی که ما اسیریم یا رب کرمی که ما فقیریم
ما نسیم لشم و تو کریمی ما غرق گناه و تو رحیمی

و در قصیده ای طولانی آورده است:

گره می جوئی وصال یار را کن برون از قلب خود اغیار را
چونکه آن یعقوب شیخ المرسلین حب یوسف گشت در قلبش مکن
چونکه غیر آمد به دل دلدار رفت شد مقام ظاهر و اسرار رفت
حق تعالی خواست بیدارش کند فانغ از هر چیز جز یارش کند
مستلایش کرد بر درد فراق ماه روی یوسفش شد در محاق

و در معما چنین گفته:

چيست آن هیتی که جانش نیست می زند نعره و زیانش نیست
گاه می گرید و ندارد چشم گاه می خندد و دهانش نیست

و نیز در باره حضرت حجت علیه السلام سروده است:

ز دوری رخت ای پادشاه حسن و جمال رسیده جان به لب عاشقان تعال تعال
بذکر حسن تو کر و بیان عالم قدس يُسْتَبْحَوْنَ لَهُ بِالْعُلُوِّ وَالْأَصَالِ
امام مهدی هادی شهنشه دو جهان سَمَى حَتْمَ رُؤُلِ مَا حَى رَسوم ضلال

تعریف او در نوشته ها:

تا آنجا که من اطلاع دارم، نخستین کسی که بیوگرافی او را نوشته، دوست ما، عالم فاضل کامل، مرحوم میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی است (۱۳۰۸-۱۳۹۶)، که در سه کتاب از تألیفات خود از او یاد کرده در کتاب مخطوطش «الامالی» ص ۱۲۹ گفته است.

از علمای بزرگ و سادات جلیل اصفهان بود. در مسجد مرقد مطهر سید اسماعیل نواده امام زین العابدین علیه السلام در جای پدرش مرحوم سید میرزا عبدالرزاق موسوی اقامه جماعت می کرد، و در جمع کردن اخبار و آثار وارده در باره حضرت مهدی علیه السلام بسیار اهتمام داشت. مادرش دختر مرحوم حاج میرزا حسین نایب الصدر بود، و دانش حاج میر محمد صادق مدرس. اشعار متوسطی نیز در باره حضرت حجت علیه السلام می سرود و تخلصش (تقی) بود، و خط خوبی داشت.

و نیز کتاب «مقالات مبسوطه» نوشته است:

بر اساتید بزرگ اصفهان شاگردی کرد تا جائیکه از علمای میزرو کسانی که اجتهادشان مسلم بود گردید. چند سال پیش از فوتش بین من و او رابطه دوستی برقرار شد، و مکرر در خانه اش در محله «یزدآباد» — از محله های اصفهان — او را ملاقات کردم. سالها با قناعت و عفاف زندگی کرد، و چندین بار به مکه مکرمه و عراق برای حج و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام به نیابت از بعضی مؤمنین سفر کرد؛ و در رجب سال ۱۳۴۸ مختصر چیزهایی که داشت فروخت و به عراق رفت، و پس از بازگشت به بیماری دچار شد که به زندگی خاتمه داد.

و در کتاب «مکارم الآثار» ذیل وقایع سال ۱۳۰۱ گفته:

... سیدی نجیب و فقیهی ادیب بود، و از علمای برجسته اصفهان بود. خط ملیح و شعر خوبی داشت... مردم در نوشتن عریضه برای امام زمان علیه السلام و زیارت عاشورا به او معتقد بودند... بارها به خدمتش مشرف شدم و از او بسیار استفاده نمودم...

شیخ ما آیه الله علامه شیخ آقابزرگ تهرانی نیز در کتاب «نقباء البشر»، ص ۲۵۸ نوشته است:

عالم فاضل و سخنور توانائی است... از علمای بزرگ بود که به وظائف شرعی و امامت جماعت و وعظ و غیر اینها اشتغال داشت.

همچنین مرحوم شیخ الادباء حاج میرزا حسن خان انصاری معروف به «شیخ جابری» در کتاب خود «تاریخ اصفهان» ج ۳، ص ۵۳ گفته است:

میرزا سید محمدتقی بن میرزا عبدالرزاق احمدآبادی از معاصرین، و دارای تألیفاتی است... چندین سال با او دوستی داشتیم، و همچون پدرش خوش خط بود، و در جوانی درگذشت.
سیدفاضل صالح، حاج سید مصلح الدین نیز بیوگرافی مختصری از وی در «رجال اصفهان» آورده است، مراجعه شود. همچنین زرکلی در «أعلام» ج ۶ ص ۲۸۹ و کحاله در «مُعْجَمُ الْمُؤَلِّفِينَ» ج ۹ ص ۱۳۱ و مشار در «مولفین کتب چاپی» ج ۲ ص ۲۸۲ شرح حال ایشان را آورده اند، و کحاله مدفن وی را اشتباهاً همدان ذکر کرده است.

این کتاب:

مِکْیَالُ الْمَکَارِمِ فِی فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلقَائِمِ، کتابی ارزنده، ابتکاری، و مهم است. مؤلف بسیاری از مطالب مربوط به عقیده مهدویت و موضوع حضرت حجت علیه آلاف الصلاة والسلام را تحت عنوان: «دعا برای آنحضرت و تضرع به درگاه الهی برای حفظ وجود

شرفش از ناملایمات و آفات» مورد بررسی قرار داده است. مؤلف در سال ۱۳۳۰ به حج بیت الله الحرام سفر کرد؛ در مکه مکرمه و بای شدیدی پیش آمد و بسیاری از حجج و زائرین را از پای درآورد؛ پس با خداوند پیمان بست که اگر سالم به وطن بازگردد، به تألیف این کتاب پردازد، و چون به وطن مراجعت کرد عهد خود را وفا نمود، و این صفحه‌های پر از تحقیقات علمی و تدقیقات لطیف و پرمحتوی که مورد نیاز طالبان علم است را تنظیم کرد.

مؤلف - رضوان الله علیه - در مقدمه کتاب اشاره کرده که شدت شوق او به دیدار امام زمانش عجل الله فرجه او را بدانجا رساند که در خواب به زیارت و دیدن آن حضرت شرفیاب شد، و به امر و دستور آن جناب اقدام به تألیف این کتاب کرد، و حتی اسم آن را هم خود آن حضرت نهاد.

و به حق باید گفت: این اثر آینه صاف خوش ذوقی و طبع روان مؤلف و اساتید گرامی او است، و نیز نمونه‌ای از تحقیقات علمی صحیحی است که در آن زمان در حوزه علمی اصفهان رواج داشته، یعنی اوائل همین قرن که اواخر آن را می‌گذرانیم. این کتاب مشتمل بر بحثهای مختلف و بسیار بااهمیت در زمینه‌های حدیث، فقه، کلام، رجال و حتی فلسفه و ادبیات است که با اسلوب بدیع و سبک جالب و نتیجه‌گیر یهای درستی توأم میباشد.

دلیل بر این معنی اشاره به تذکر مؤلف در ج ۲ ص ۳۵۹ به دو اشتباه از دو شخصیت برجسته علمی است؛ یکی در کتاب «غیبت» شیخ الطائفه طوسی است که آن را به غلط نسخه برداران نسبت داده، و دیگری در مشیخه صدوق که در کتاب «مستدرک الوسائل» آمده است و پس از این تذکر گفته:

و امثال این امور که عالم را بر کاوش و جستجو وامی‌دارد، و موجب رسیدن به اموری می‌شود که از آن غفلت داشته است، پس ای برادران بر شما باد کوشش و جدیت که خداوند هیچ جوینده‌ای را نومید نمی‌سازد.

کتاب حاضر هشت بخش دارد به مقدار ابواب جنة المأوی، و بار اول به همت فرزندان برومندش به سال ۱۳۶۹ در اصفهان به زبور طبع آراسته شد (یک جلد در ۵۸۷ صفحه) و دیگر بار در دو جلد بطور جالب و ممتازی به چاپ می‌رسد (سال ۱۳۹۸).

درگذشت او:

در ماه رجب سال ۱۳۴۸ برای زیارت به عراق رفت و چون

بازگشت در شب سه شنبه در اواخر ماه شعبان بیمار شد، و در بستر افتاد تا اینکه ۲۵ ماه رمضان، دو ساعت و نیم بعد از مغرب رخت از جهان برکشید، و در قبرستان تخت فولاد در کنار پدرش یفش بخاک سپرده شد.

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب نُقْبَاءُ الْبَشَرِ ولادت ایشان را شب جمعه پنجم جمادی الاول سال ۱۳۰۱ نوشته است. ولی ظاهراً جمعه با این تاریخ مطابقت ندارد و برای روشن شدن مطلب باید به تقویم آن سال رجوع کرد.

۲. به طوری که در امالی حبیب آبادی آمده، ولی در فهرست مشار که به سال ۱۳۱۷ در تهران چاپ شده و در نُقْبَاءُ الْبَشَرِ گفته است: مؤلف، آن را در سن شانزده سالگی به نظم درآورده و در سال ۱۳۱۷ چاپ شده است.

مقدمه مؤلف:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا مَنْ حَارَتْ فِي كِبْرِيَاءِ هَوِيَّتِهِ ذَقَائِقَ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ، وَأَنْحَسَرَتْ دُونَ إِدْرَاكِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنَامِ، يَا مَنْ عَتَبَ الْوُجُوهُ لِهَيْبَتِهِ وَخَضَعَتِ الرِّقَابُ لِعَظَمَتِهِ وَجَلَّتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ، رَبِّ أَنْتَ فِي الدَّارَيْنِ رَجَائِي، جَلَّ قُدْسُكَ عَنِ ثَنَائِي، سُبْحَانَكَ لَا أُبْلِغُ حَمْدَكَ وَلَا أَحْصِي ثَنَاكَ، أَنْتَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، أَحْمَدُكَ عَلَيَّ تَطَافُرُ نِعْمَاتِكَ وَتَكَاثُرُ الْأَنْكَ، وَأَصَلِّي وَأَسَلِّمُ عَلَيَّ لِحَاتِمِ أَنْبِيَائِكَ وَأَفْضَلِ أَضْفِيَائِكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمَعْصُومِينَ، حُجَّجَكَ وَأَمَّنَّاكَ، وَلَا سِيَّمَا الْمُدَّخِرَ لِإِنْتِقَامٍ مِنْ أَعْدَائِكَ الَّذِي يَفْرَجِهِ فَرَجٌ أَوْلِيَاءِكَ، وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ الْمُضَاعَفَةُ عَلَيَّ أَعْدَائِهِمْ أَعْدَائِكَ.

مهمترین و واجبترین امور از نظر عقل و شرع عبارت است از: ادا کردن حق کسی که بر عهده تو حقی داشته، و نیز پاداش دادن به کسی که به تو احسانی نموده باشد؛ و بدون تردید کسی که از تمام مردم حقش بر گردن ما افزونتر است^۱، و از همه بیشتر و بهتر احسانش شامل حال ما می شود، و نعمتها و منتها بر ما دارد، و هم آن کسی که خداوند معرفتش را متمم دین ما و باور به او را مکمل یقین ما، و انتظار فرجش را بهترین اعمال ما قرار داده است، کسی است که دیدارش نهایت آرزوی ما است، یعنی: صاحب زمان، و پرچمدار عدل و احسان، و پاک کننده آثار کفر و طغیان؛ که به متابعت و پیروی از او امر شده ایم، و از بردن نامش^۲ نهی گشته ایم؛ دوازدهمین امام معصوم، و آخرین اوصیا و جانشینان پسندیده پیغمبر صلی الله علیه و آله: الإمام القائم المنتظر الرضی بن الزکی الحسن العسکری؛ که خداوند فرجش را نزدیک فرماید و برنامه خروج و قیامش را آسان گرداند و در دنیا و آخرت بین ما و او جدائی میندازد:

از مؤلف:

وَمَنْ لِلْوَاءِ الْفَتْحِ وَالنَّضْرِ حَامِلٌ
وَلَيْسَ لَهُ فِي الْعَالَمِينَ مُمَائِلٌ
وَيَقْضَى بِحُكْمٍ لَمْ يَرَفَهُ الْأَوَائِلُ
وَيُخَيِّبُ بِهِ رَسْمَ الْعُلَى وَالْفَضَائِلُ
وَهَذَا دَعَاءٌ لِلْبَرِيَّةِ شَامِلٌ

او بود خورشید و من در عشق او پروانه ام
غائب از انظار خلق است آن ذریکدانه ام
حکم داودی کند آن صاحب دورانه ام
جان فدای آنکه من در عشق او دیوانه ام
کبر و طغیان و فساد ظالمان تعطیل کن

بِنَفْسِي مَنْ مِنْ هِجْرِهِ أَنَا ضَائِلٌ
بِنَفْسِي إِمَاماً قَائِماً غَابَ شَخْصُهُ
بِنَفْسِي مَنْ يَخِيْبِي شَرِيْعَةً جَدِّهِ
وَيَجْتَنُّ أَضْلَ الظَّالِمِينَ وَقَرَعَهُمْ
فِي رَّبِّ عَجَلٌ فِي ظُهُورِ إِمَامِنَا

جان بقریان کسی کز هجرا و آواره ام
در کفش باشد زسوی حق لوی فتح و نصر
دین جدش را کند احیا و باطل را فنا
اصل و فرع ظالمان را جمله می سازد تباه
بارالها در ظهور حضرتش تعجیل کن

چون مانمی توانیم حقوق آن حضرت را ادا نمائیم، و شکر وجود و فیوضاتش را
آنطور که شایسته است بجای آوریم، بر ما واجب است آن مقدار از ادای حقوق آن
حضرت را که از دستمان ساخته است انجام دهیم:

الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُورِ

اگر اصل تکلیف ناممکن باشد در صورت اینکه مقداری از آن میسر باشد، همان مقدار را باید
انجام داد.

بهترین امور در زمان غیبت آنحضرت: انتظار فرج آن بزرگوار و دعا کردن برای
تعجیل فرج او، و اهتمام به آنچه مایه خشنودی آنجناب و مقرب شدن در آستان او است،
می باشد.

در باب هشتم کتاب «ابواب الجنات فی آداب الجمععات» هشتاد و چند فائده از
فوائد دنیوی و اخروی دعا کردن برای فرج آن حضرت - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - را ذکر
کرده ام.

سبب تألیف کتاب:

سپس ب فکر افتادم کتاب جداگانه ای در این باره بنگارم که آن فوائد را دربر
گیرد، و به نظم جالبی آن را برشته تحریر در آورم، ولی حوادث زمان و رویدادهای دوران
و ناراحتیهای پی در پی، مانع از انجام این کار می شد، تا اینکه کسی را در خواب دیدم

که با قلم و سخن نتوان او را توصیف نمود، یعنی مولی و حبیب دل شکسته ام و امامی که در انتظارش هستیم. او را در خواب دیدم که با بیانی روح انگیز چنین فرمود:

این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار:

مِکِیَالُ الْمَکَارِمِ فِی قَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ.

همچون تشنه ای از خواب بیدار و در پی اطاعت امرش شدم، ولی توفیق یاریم نکرد، تا اینکه در سال گذشته (۱۳۳۰ هـ) به مکه معظمه سفر کردم، و چون آنجا را و با گرفت با خداوند عزوجل عهد بستم که هرگاه مرا از مهلکه ها نجات دهد، و بازگشتم را به سوی وطن آسان گرداند، تألیف این کتاب را شروع نمایم.

پس خداوند بر من منت نهاد، و به سلامت به وطن بازم گرداند، همچنانکه همیشه مواهب و الطافش شامل حال من بوده است، پس بتألیف اقدام نمودم تا به عهدی که با خداوند بسته بودم عمل کرده باشم؛ خداوند متعال می فرماید:

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ»^۳

و نیز فرماید:

«أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^۴

اینک کتابی برگزیده که «همچون بهشتی بالا بلند و عالی مرتبه است و ثمراتش در دسترس و نزدیک ب فهم؛ هیچ سخن بیهوده ای از آن نشنوی؛ در آن چشمه ها (ی علم و معرفت) جاری است؛ هشت باب (بخش) دارد، تا مایه تذکری برای شما قرارش دهیم، و البته گوش شنوای هوشمندان آن را خواهد شنید» و خاتمه ای برای این کتاب قرار می دهیم که «نه در دسری در آن یابند و نه مستی»، «مهرش مشک است، و برای چنین نعمت و شادمانی باید که عاقلان بر یکدیگر پیشی گیرند»، «و برای چنین اثری باید که عاملان کار کنند».^۵

بخش اول:

شناختن امام زمان صلوات الله عليه واجب است

ایمان بدون شناخت امام زمان تحقق نمی پذیرد؛ براین مطلب هم دلیلی عقلی هست و هم دلیل نقلی.

۱- دلیل عقلی: علتها و فلسفه هائی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته اند، همان علتها برای ضرورت وجود جانشین و وصی پیغمبر نیز صادق است، که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شئون مختلف زندگی خود مراجعه کنند، همانگونه که به پیغمبر مراجعه می کردند، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد.

اگر کسی اشکال کند که: علت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می کند، زیرا که مردم در امور معاش و شئون زندگی مادی و جنبه های اخروی و امور مربوط به معاد، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان بیاورد و مطابق آن عمل نمایند، و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است برای آنها آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آنها را شناختند و عمل کردند دیگر نیاز برطرف می شود، و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علماء و کتابهای مربوطه بسنده است، پس وجود وصی و جانشین پیغمبر لازم نیست!

در جواب می گوئیم: این اشکال به چند جهت نادرست است:

اول: پیغمبر قواعد را بطور کلی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کنند واضح است، بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان برطرف نشده بلکه پاره ای از مسائل حتی بر علماء و دانشمندان بزرگ پوشیده می ماند. تا چه رسد به دیگران. پس افراد بشر از وجود امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کرده، شئون مختلف خویش را از او بیاموزند.

تردید نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله تمام احکام و علوم را به وصی خود سپرده که پس از آن حضرت رهبری مردم را از طرف خداوند به عهده داشته است، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا اینکه نوبت به امام زمان ما - عجل الله تعالی فرجه - رسیده است. باری، امامان احکام الهی را که از پیغمبر گرفته اند برای مردم بیان می کنند و آنها را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می سازند.

گفتنی است که اگر آن کسی که احکام دین را بیان می کند معصوم نباشد، مردم به گفته های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقق نخواهد یافت.

دوم: افراد انسان بخاطر وضع طبیعی که دارند و با توجه به هواها و خواسته های نفسانیشان، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع میشوند، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می بینیم، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هرگونه نزاع و اختلاف، کسی را تعیین نماید که حقایق و واقعیتهای را کاملاً بداند، تا در هر زمان مردم به چنین کسی رجوع کنند و در نزاعها و مراغه ها از او کمک بگیرند، و در نتیجه هرکسی به حق خودش برسد و عدالت الهی در میان مردم پیاده شود. آن کسی که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده، همان «امام» است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شئون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند.

اگر اشکال کنید که: امامان ما - علیهم السلام - در زمان حضورشان جزیر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی کردند، و به عبارت دیگر، آنها روی قواعدی که علما در زمان غیبت شان حکم می کنند حکم می کردند، پس چگونه ادعا می شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حق و واقعیتها حکم کند؟

می گوئیم: این روش بخاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت، چنانچه مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است، پس در این صورت هیچگونه اعتراضی بر آنها وارد نیست و به هیچوجه نباید خیال کرد که این امر با لطف الهی متناقض است: دلیل بر این مدعی روایاتی است که از خود آنها وارد شده و تصریح می کند که اگر چنانچه ریاست و خلافت بطور کامل به آنها واگذار می شد و در تصرفات، دستشان باز می بود به حکم آل داود حکم می کردند و احکام واقعی را برای مردم آشکار می ساختند. از جمله روایتی است که در اصول کافی^۶ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده است:

از ابو عبیده حذآء؛ که حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: ای ابو عبیده هرگاه قائم ما آل محمد (ص) پدید آید به حکم داود و سلیمان علیهما السلام حکم می کند و از بیته و شاهد نخواهد پرسید.

در همان کتاب آمده است در^۷ خبر صحیح از ابان منقول است که گفت از حضرت

ابوعبداللہ صادق علیہ السلام شنیدم که می فرمود:

دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه مردی از تبار من ظهور نماید که بحکم آل داود حکومت می کند و از بیته و شاهد نمی پرسد؛ بهر کس حقیقش را می دهد.

و نیز در همان کتاب آمده است:^۸ بسندی صحیح از عمار سابطی که گفت:

به حضرت امام صادق علیہ السلام عرضه داشتم اگر حکومت بدست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد؟ فرمود: بحکم الهی و بحکم داود، پس هرگاه بر ما قضیه ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد، روح القدس آن را به ما القاء خواهد کرد.

و نیز به سند خود از جعید همدانی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که گفت:

از آن حضرت پرسیدم روی چه مبنائی حکم می فرمائید؟ فرمود به حکم آل داود، و چون از امری خسته شدیم روح القدس برایمان خواهد آورد.^۹

میگویم: در بخش چهارم همین کتاب، در حرف «ح» مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ إن شاء الله تعالی.

سوم: اگر فرض کنیم تمام علماء و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند باز هم وجود آنها ما را از وجود امام بی نیاز نمی سازد، زیرا آنها از سهو و اشتباه معصوم نیستند، پس در هر زمان ناگزیر از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد هستیم، تا مرجع و پناه مردم بوده، حقایق احکام را برای آنها بیان فرماید، و آن شخص معصوم کسی جز امام نیست.

در اینجا اگر کسی بگوید: نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غائب باشد چه فرق میکند؟ می گوئیم اولاً: نظر به اینکه مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت، ناشی از خود مردم است، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد، و دلیل نمی شود بر اینکه احتیاجی بوجود آن حضرت نیست، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدسش بهره مند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند.

ثانیاً: غیبت آن حضرت در همه زمانها و از همه انسانهای مؤمن نیست، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدسش راه یافته اند. جریانات آنها در کتابهای علمای بزرگوار ما ضبط است، و بیان آنها فعلاً از بحث ما خارج است، و حکایات به خاطر اینکه بطور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است.

ثالثاً: منافع وجود مبارک آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست، بلکه همه آنچه

از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می رسد، از برکات وجود او می باشد، که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۲- دلیل نقلی: روایات بسیاری که در حدتواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آنها که ثقة الاسلام محمد کلینی در کتاب کافی آورده است، اکتفا می کنیم.

در خبر صحیح از معاویه ابن عمار روایت است که:

حضرت صادق علیه السلام در باره آیه مبارکه

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا. ۱۰

فرمود: بخدا قسم ما آن اسماء حسنی ای هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد، مگر با شناخت و معرفت ما. ۱۱

می گوئیم: شاید تعبیر از امامان به «اسماء» بخاطر این باشد که آنها دلیل و راهنمای مردم به سوی الله هستند و نشانه های قدرت و جبروت الهی می باشند، همانطور که اسم نشانه ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می کند؛ اللَّهُ أَكْبَرُ.

در خبر صحیح از عبد صالح حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که فرمود:

حجت خداوند بر خلقش تمام نمی شود مگر بوسیله امامی که شناخته شود. ۱۲

می گوئیم: اشاره حضرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجت بر خداوند متعال است، و شناخت خداوند ممکن نیست مگر بوجود امام علیه السلام، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند لازم.

در خبر صحیح خطبه ای از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است که در آن، حال و صفات ائمه علیهم السلام را یاد می کند. در آن خطبه چنین آمده است:

براستی خداوند عزوجل به وسیله امامان برحق از خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دین خویش را روشن فرموده و به وجود آنها راه و روش خود را آشکار ساخته و درون چشمه دانش خود را به وسیله آنها شکافته است. از ائمه محمد صلی الله علیه وآله، هر که مقام ولایت امامش را درک کند، مزه شیرین ایمان را خواهد چشید و امتیاز نیکوئی اسلام را خواهد دانست؛

لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عِلْمًا لِيَخْلُقِهِ وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَىٰ أَهْلِ مَوَادِهِ وَعَالَمِيهِ؛

زیرا خداوند تبارک و تعالی امام را برای رهبری ت خلق خود قرار داده و او را بر اهل طبیعت و جهان خود حجت ساخته، تاج و قار بر سر او نهاده است، آنچنانی که نور جبروت، او را فرا گرفته، با ارتباطی غیبی تا آسمان پیوسته، و فیوضات الهی از او قطع نگشته است، و آنچه

پیش اوست جز به وسائل کامله او درک نشود، خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نپذیرد. هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و مجهول الحکم و فتنه های غلط انداز بر امام عرضه شود، کاملاً بر آنها آگاه و داناست، خداوند تبارک و تعالی برای همیشه امامان را از فرزندان حسین علیه السلام بخاطر هدایت خلق برگزیده و از نسل هر امام به منظور بعهده گرفتن منصب رهبری و امامت یکی را انتخاب می نماید. آنان را پاک و معصوم ساخته و برای خلق خویش تعیین نموده و موردپسند و رضای خویش قرار داده است. هرگاه یکی از امامان وفات یابد، امام دیگری از نسل وی بر خلق بگمارد؛ تا راهنمایی نشانگر صراط مستقیم و آشکار و نوربخش و هادی، و حجت عالم بوده باشد. این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده اند (آنانرا) به حق هدایت نموده، بدینسان عدالت را اجرا کنند. حجت های الهی، راعیان و داعیان مردم بسوی او آیند، که با راهنمایی های آنان بندگان خدا دینداری کنند، و سرزمینها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروتها و ذخائر کهن افزوده شود. پروردگار آنان را مایه حیات و زندگی مردم ساخته و به وسیله ایشان تاریکیها را روشن نموده، و آنانرا کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است، و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است. پس امام همان شخصی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است، که به فرمان او قیام نماید. باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم دَرُّ او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته و برای همین امور پرورش داده است. پیش از آفرینش موجودات، نور امام را همچون سایه ای در سمت راست عرش آفرید، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود، او را به علم خود برگزید و به خاطر پاکیش انتخاب کرد. امام یادگاری است از آدم و بهترین فرزند است از نوح، برگزیده خاندان ابراهیم و سلاله اسمعیل و زبده از عترت محمد(ص)، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوص خداست؛ او را حفظ می کند و به حمایت خود نگه می دارد؛ دامهای شیطان و لشکر یانش را از او دور می سازد، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می نماید؛ بدیها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفتها محفوظ بماند، و از لغزشها معصوم و از هرگونه زشتکاری و هرزگی مصون باشد. امام در آغاز کارش به خویشان داری و نیکوکاری، مشهور است و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف. امر امامت پدرش به او می رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی زند. هنگامیکه دوره امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدرات الهی در حقیقت تحقق یافت و اراده خداوند او را به سر منزل محبت خود برد، یعنی عمر پدر پایان یافت، امر خداوند پس از او به وی می رسد، و خداوند دین خود را به او می سپرد و وی را بر بندگان، حجت، و در جهان، قیّم و سرپرست، و به روح خود تائید و از علم خود برخوردار و به حق گوئی آگاهش می نماید؛ راز خود را بوی می سپرد و برای امر بزرگش بپا می دارد و از فضیلت علمش او را مطلع می سازد؛ رهبر خلق و حجت مطلق اهل عالمش می گرداند و روشنائی اهل دین و ولّی بندگانش قرار می دهد و برای امامت خلق، او را می پسندد و سیر خویش بدو می سپرد و وی را حافظ علم خود می نماید و حکمتش را در او نهاده، زمامداری اهل دینش را از او می خواهد، و برای امر بزرگش او را مخصوص می گرداند و روشهای دین و فرائض و حدود خود را بوجود او احیا می نماید. امام هم با نور درخشنده و درمانهای سودمند، هنگام حیرتهای نادانان که به دام اهل جدل گرفتار

آمده اند، به عدل اقدام و قیام کرده و با بیان روشن و راهنمائیهای واضح از هر سو مردم را ارشاد می فرماید، و در همان خط مشی که پدران راستگویی درستکارش رفته اند می رود. پس هر که حق چنین عالمی را نادیده بگیرد، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید، گمراه است، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر اینکه بر خداوند جل و علا تجزی کرده باشد.^{۱۳}

بعضی از شراح گوید: عالم در عبارت:

(وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَىٰ أَهْلِ قَوَادِهِ وَعَالَمِهِ...)

عطف است بر اهل یا بر مواد، و شاید منظور از این کلمه عقلها باشد زیرا که مواد معرفت همان عقل است و این دو اضافه یعنی مواد و عالم به ضمیر خداوند تعالی به تقدیرلام ملکیت و اختصاص است، یعنی خداوند امام را حجت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول، زیرا که امام علیه السلام بر همه مخلوقات حجت است و هر چیزی باید که در تسبیح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند.

احتمال دیگری نیز هست که منظور از مواد عالم زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالم، عالم مجردات و روحانیات. اما احتمال اینکه مراد از اهل مواد اهل محبت باشد بعید است چنانکه عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم. می گویم: قول صحیح آن است که مجردی غیر خداوند متعال نیست، و سخن فوق در این باره دلیل محکمی ندارد بلکه دلیل برخلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گستردن بحث نیست، و اما عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست هر چند که قاعده این هست که با عطف معنی دیگری ذکر شود.

با سندی که همچون صحیح است از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت است که فرمود:

بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر اینکه خدا و رسول و همه امامان را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد. سپس فرمود: چگونه می شود که آخرین امام را بشناسد در صورتیکه اولین امام را نشناخته باشد؟^{۱۴}

به سند صحیح از زراره روایت است که گفت به حضرت امام باقر علیه السلام گفتم:

به من خبر ده از شناخت امام از شما خاندان آیا شناخت او بر همه مردم واجب است؟ فرمود: خداوند عزوجل حضرت محمد (ص) را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجت الهی بر همه خلائق در زمین برانگیخت پس هر آنکه به خداوند و حضرت محمد (ص) رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد، واجب است بر او که امام از ما را بازشناسد، و هر آنکه ایمان به خدا و رسول او نیاورده و از وی تبعیت نکرده و او را تصدیق ننموده و حق خدا و رسول او را نشناخته چگونه بر او واجب باشد شناخت امام در حالیکه هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حق آنها را نشناخته؟^{۱۵}

می گویم: منظور این است که وجوب معرفت و شناخت خدا و رسول از نظر رتبه مقدم است بر وجوب شناخت امام نه اینکه نفی وجوب امام شده باشد از کسی که خدا و رسول را نمی شناسد، عبارت دیگر بر هر کس در مرحله اول لازم و واجب است خدا و رسول را بشناسد و در مرحله دوم نسبت به امام و پیشوائی که خداوند برای او تعیین فرموده شناخت و معرفت پیدا کند.

در خیر صحیح از محمد بن مسلم روایت است که گفت شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود:

هر که برای خدا عبادت و دینداری کند در حالی که خود را در آن به زنج اندازد و بکوشد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد سعی او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردانست و خداوند کردار او را بد می شمارد، او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می جهد و می دود و می رود و می آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغوش شب را بگذراند و چون با چوپان گله خود را راند آن چوپان و آن گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد، و گله ای با چوپانش ببیند و بدان دل نهد و فریفته گردد، و چوپان به او بانگ زند که توبه چوپان و گله خودت پیوند، زیرا تو گم و سرگردانی و از چوپانت و گله ات بر کناری و آن گوسفند گم شده هراسان و سرگردان و تک بجهد و چوپانی ندارد که به چراگاه خودش رهبری کند و یا او را برگرداند. در همین اثنا که حیران است بناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جوئی کند و او را بخورد،

وَاللّٰهِ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ ظَاهِرٍ غَادِلٍ
أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا...

بخدا قسم حال کسی که در این امت به دامن امامی که آشکار (یا پاک) منصوب از طرف او بوده باشد دست نزند گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است، ای محمد بدانکه رهبران جور و پیروانشان از دین خدا برکنارند، محققاً گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان چون خاکستری است در برابر گردباد در روز طوفانی بهیچوجه بر آنچه کسب کرده اند دسترسی ندارند، این است همان گمراهی پرت و پلا.^{۱۶}

می گویم: اینکه می فرماید:

(مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ ظَاهِرٍ غَادِلٍ...)

اگر در متن حدیث طاهر باشد، منظور عصمت امام است، یعنی هر که دست بدامن امام معصومی نزند... و اگر ظاهر باشد، یعنی وجود امام آشکار است برای مردم با دلایل واضح و نشانه های آشکار هر چند که امام از نظرهای کوتاه بین غائب باشد.^{۱۷} به سندی که مانند صحیح یا بنا به بعضی وجوه صحیح است از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

البته کسی خدای را شناخته و عبادت کند، که خداوند را با پیشوای خودش از خاندان ما

بشناسد، و هرآنکه خدای عزوجل را نشناخته و امام از خاندان ما را «نه» شناخته باشد غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است، به خدا سوگند گمراهی همین است.

در خبر صحیح از حضرت باقر علیه السلام آمده است که فرمود:

قله و بلندی امر و کلید آن و راه اشیاء و رضایت پروردگار اطاعت از امام است بعد از معرفت و شناخت او که خداوند عزوجل می فرماید

(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا..)^{۱۸}

و اگر شخصی شبها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سالهای عمرش حج خانه کعبه را انجام دهد ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او انجام پذیرد، حق ثواب در نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نبوده است.^{۱۹}

و نیز در خبر صحیح از عیسی بن السری ابوالیسع روایت شده است که گفت به حضرت صادق ابوعبدالله صادق علیه السلام گفتم:

پایه های اسلام را که کسی نمی تواند در شناختن آنها تقصیر کند و اگر در آنها اخلاص نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هرکس آنها را بشناسد و به آنها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و بخاطر ندانستن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرمائید؟ فرمود شهادت **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و ایمان به اینکه **مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** فرستاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن حضرت از جانب خدا آورده و حق زکات که در اموال هست و ولایتی که خداوند امر فرموده ولایت آل محمد علیهم السلام می باشد.

راوی می گوید:

هَلْ فِي الْوِلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضْلٌ يُعْرِفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟

آیا در ولایت چیزی کمتر از چیز دیگر هست (مرتبتهای مختلف هست) که اقل مراتب آن فهمیده شود؟ فرمود: آری خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۲۰}

و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً،

و این امام پیامبر و علی بود ولی دیگران گفتند معاویه است، سپس حسن بود و بعد از او حسین و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! اینها برابر نبودند. آنگاه ساکت شد و بعد فرمود آیا برایت نفزایم؟ حکم **الْأَعْوَرِ** یکی از حضار عرضه داشت چرا فدایت کردم فرمود: سپس علی بن الحسین بود، سپس ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام و شیعیان پیش از زمان امامت حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مناسک حج خود را نمی دانستند تا اینکه آن حضرت درب علم را بر آنها گشود و مناسک حج و حلال و حرام را بیان فرمود تا اینکه مردم نیازشان به

اهل بیت علیهم السلام شد بعد از آنکه بدیگران نیازمند بودند و بدین ترتیب خواهد گذشت و زمین جز با امام نخواهد بود و هرکس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته باشد مانند کسی است که در دوران جاهلیت مرده باشد، و نیازمندترین امور است برای تو در وقتی که روح به اینجا برسد. به گلویش اشاره کرد. و دنیا از تو قطع شد، خواهی گفت من بوضع خوبی بوده‌ام و مذهب نیکی داشتم.^{۲۱}

می‌گوییم: اینکه راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کمتر از چیزی هست) دو احتمال دارد:

۱- اینکه حد معینی برای ولایت وجود دارد که کمتر از آن حد جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند که امام علیه السلام با ذکر دو امر او را پاسخ گفت: اول معرفت امام و دوم اطاعت از او، و استدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت پیغمبر اکرم (ص) درباره معرفت امام علیه السلام، و این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می‌کند.

۲- اینکه منظور بیان دلیلی از قرآن یا سنت پیغمبر (ص) است که بر وجوب ولایت آل محمد علیهم الصلاه والسلام دلالت کند تا بر مخالفین حجت باشد، چونکه وقتی حضرت فرمود ولایتی که خداوند به آن امر فرموده ولایت آل محمد علیهم السلام است راوی سؤال کرد: آیا در این باره چیزی هست یعنی دلیلی که معتبر باشد نزد مخالفین که نتوانند آن را رد یا انکار کنند؟ پس آن حضرت دو دلیل ذکر کرد یکی از قرآن مجید و دیگری از سنت که آنها را مخالفین نمیتوانند رد کنند.

توضیح: دلالت آیه و حدیثی که امام علیه السلام استدلال فرمود اینکه: هرکس کمترین بینشی داشته باشد اگر عقلش را قاضی قرار دهد اعتراف خواهد کرد که خداوند متعال به بندگان مؤمن خود امر نمی‌کند از یک نفر فاسق فاجر معصیتکار ستمگر پیروی کنند بلکه آنها را امر می‌کند که از یک انسان عالم و زاهد و معصوم پیروی نمایند همچنین پیغمبر (ص) حکم نمی‌کند که هرکس بمیرد در حالی که یک انسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال آنها را نشناخته باشد بمردن جاهلیت مرده است بلکه واجب است به کسی رجوع شود که جز بوسیله او احکام را نتوان شناخت و مؤید این احتمال آخر حدیث است که فرمود:

وَقَالَ الْآخَرُونَ يَزِيدُ بْنُ شُعَاوِيَةَ وَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَلَا سَوَاءَ وَلَا سَوَاءَ.

روایت صحیح محمد مسلم که قبلاً گذشت (حدیث ششم) نیز مؤید این معناست.

۱۰- در حدیث صحیح از حارث بن المغیره آمده که گفت: به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم:

آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده:

مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؟

فرمود: آری، عرضه داشتیم: این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلال.^{۲۲}

می گویم: احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است.

۱۱ — در اکمال الدین آمده که: امام هفتم ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

هر که در چهار چیز شک کند به همه اموری که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده کافر است یکی از آنها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می باشد.^{۲۳}

۱۲ — همچنین در آن کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش آمده که رسول اکرم (ص)

فرمود:

هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است.^{۲۴}

و در همان کتاب از حضرت صادق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که

فرمود:

هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است.

۱۳ — و در غیبت نعمانی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت

فرموده:

هر کس شبی را به صبح کند در حالی که امام زمانش را نشناسد بمردن جاهلیت می میرد.^{۲۵}

و روایات بسیار دیگر که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است. و اما منظور از معرفت و شناخت چیست؟ در اول باب هشتم خواهد آمد که آنچه واجب است در معرفت دو امر است، یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او دوم: شناخت صفات و خصوصیات او که با آنها از دیگران امتیاز می یابد ان شاء الله به تفصیل خواهد آمد.

توجه:

متأخرین از مجتهدین گفته اند: خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادل امامی باشد. ولی متقدمین گفته اند خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است. در این باب منظور من از صحیح معنی اول است و هرگاه تعبیر کرده ام که این خبر همچون صحیح است یا بنا بر بعضی وجوه صحیح به معنی دوم است.

۱. در کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا نرفت تا اینکه این امت را نسبت بحق ما ملزم ساخت... (مؤلف).
۲. بردن نام آن حضرت (م-ح-م-د) به نظر جمعی از فقها و علمای بزرگوار- از جمله مؤلف- حرام است و بعضی مکروه و برخی جایز می دانند. اقوال دیگری نیز هست که در جلد دوم کتاب به تفصیل آمده (مترجم).
۳. سورة النحل/۹۱: و به پیمان خداوندی وفا کنید، هنگامیکه پیمان می بندید.
۴. سورة الاسراء/۳۴: به عهد و پیمان وفا کنید که از عهد پرسیده می شود.
۵. آنچه بین گیومه است ترجمه و یا مضمون آیه ای است که مؤلف معظم به طرز جالبی در آخر مقدمه اش آورده است. این آیات در سوره های: الحاقه، الفاشیه، الواقعة، المطففین، والصفات می باشد. (مترجم)
۶. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۴۷.
۷. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۴۷.
۸. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۴۸.
۹. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۴۹.
۱۰. سوره الاعراف / ۱۸۰: و برای خداوند نامهای نیکی است، خدا را با آن بخوانید.
۱۱. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۲۴۹.
۱۲. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۴۳.
۱۳. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۲۰۳.
۱۴. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۸۰.
۱۵. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۸۰.
۱۶. اصول کافی؛ محمدبن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۳۷۴.
۱۷. مؤید این مطلب روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی آورده است (ج ۲/۳۳۶ حدیث ۳) از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت: از حضرت ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می فرمود: مبادا فاش کنید، به خدا قسم شما سالیانی از روزگار غائب خواهید شد و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد. تا اینکه در باره او حرفهای مختلف گفته می شود، مرده، کشته شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود، و در امواج حوادث واژگون خواهد شد؛ همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می شود. پس کسی نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته باشد و در دلش ایمان ثبت گردیده باشد و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد. و دوازده پرچم اشتباه انداز بر پا خواهد شد که باید ردّ شود، که نمی دانند به کدام سو رو کنند. راوی گوید: پس گریه کردم و گفتم پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به خورشید افکند که به ایوان تأیید بود و فرمود ای اباعبدالله این آفتاب را می بینی؟ گفتم بله. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشنتر است. (مؤلف)
۱۸. سوره النساء آیه ۸۰: به هر کس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که سر باز زند تو در برابر او مسئول

نیستی

۱۹. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۸۵.
۲۰. سوره النساء آیه ۵۹؛ ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و رسول و اولیاء امر خودتان را فرمان برید.
۲۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۱۹.
۲۲. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۲/۳۷۷.
۲۳. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۴۱۳.
۲۴. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۴۱۲.
۲۵. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۴۱۲.
۲۶. الغیبة؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ ص ۶۲.

بخش دوّم

اثبات امامت حضرت حجة بن الحسن العسكري عجل الله تعالى فرجه

خواننده عزیز:

خداوند من و شما را بر قول ثابت و ایمان به حق در دنیا و آخرت پایدار نماید، و بین ما و خلف منتظر از خاندان عصمت و طهارت جمع فرماید بدانکه هیچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نص و معجزه زیرا همان طور که در جای خود ثابت شده از جمله شرایط امام عصمت است، که اگر امام معصوم نباشد هدف از نصب او تحقق نمی یابد و به اصطلاح (نقض غرض) لازم می آید.

عصمت حالتی است نفسانی و مرتبه ای است که از نظر مردم پوشیده است و کسی آن را نمی داند مگر خداوند و کسانی که خداوند علم آن را به آنها الهام فرموده باشد در این رابطه بر خداوند است که امام معصوم را با یکی از دو راه به مردم معرفی کند.

۱ - یا بوسیله پیغمبر صلی الله علیه وآله یا امام قبلی.

۲ - و یا بوسیله معجزه ای که به دست او انجام شود. و چون امام برای مردم معین شده بر آنها واجب است که به او مراجعه کرده و اعتماد نمایند که:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»

و شاهد بر آنچه گذشته احادیث است که از نظر معنی متواتر است.

۱ - حدیثی است که شیخ ثقة جلیل احمد بن ابیطالب طبری در کتاب احتجاج آورده است این حدیث هر چند که طولانی است ولی فوائد بسیار و امور مهم دارد. در این حدیث امامت مولای ما عجل الله فرجه با نص و معجزه اثبات شده که امت را نشاید برای خود امامی اختیار کند، پس تعجبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد. شیخ طبرسی رحمه الله تعالی چنین گفته است: «احتجاج حضرت حجت قائم منتظر صاحب الزمان صلوات الله علیه وعلی

آبائه. سعدابن عبدالله قمی اشعری گفته است:

به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی ها در مجادله قویتر بود دچار شدم روزی هنگام مناظره به من گفت مرگ بر تو و هم مسلکانت باد، شما رافضی ها مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می دهید و محبت پیغمبر را نسبت به آنان انکار می کنید و حال آنکه صدیق بالاترین افراد اصحاب است که به اسلام سبقت جسته مگر نمی دانید که رسول الله او را شب هجرت با خود به غار برد از ترس بر جان او چنانکه بر جان خود ترسناک بود، برای اینکه می دانست که او خلیفه و جانشین آن حضرت خواهد شد لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبدا وضع دین بعد از خودش مختل شود، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد چونکه می دانست اگر او کشته شود وضع اسلام مختل نمی گردد، زیرا که از اصحاب بودند کسانی که جای او را بگیرند لذا خیلی به کشته شدنش اهمیت نمی داد.

سعد می گوید: من جوابش را دادم ولی جوابها دندان شکن نبود سپس گفت: شما رافضیان می گوئید اولی و دومی منافق بوده اند و به ماجرای لیلہ العقیبه استدلال می کنید سپس گفت بگو ببینم آیا مسلمان شدن آنها از روی خواست و رغبت بود یا اکراه و اجباری در کار بود؟ من در اینجا از جواب خودداری کردم چونکه با خود اندیشیدم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه که در آن هنگام هنوز اسلام نیرومند نشده بود تا احتمال این معنی داده شود و اگر بگویم از روی خواست و رغبت که ایمان آنها از روی نفاق نخواهد بود. از این مناظره با دلی پردرد بازگشتم کاغذی برداشتم و چهل و چند مسئله ای که حل آنها برایم دشوار بود نوشتم و با خود چنین گفتم این نامه را به نماینده مولی ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام تسلیم کنم (یعنی احمدابن اسحاق که ساکن قم بود) ولی وقتی سراغ او رفتم دیدم سفر کرده است بدنبال او مسافرت کردم تا اینکه او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشتم احمدابن اسحق به من گفت: بیا با هم به سُرْمَن رَای (سامراء) برویم تا از مولایمان حسن بن علی علیه السلام در این باره سوال کنیم پس با او به سُرْمَن رَای رفتیم تا به در خانه مولایمان رسیدیم و اجازه ورود خواستیم اجازه داده شد داخل خانه شدیم، احمدبن اسحق انبانی (کوله باری) داشت که با عیای طبری آنرا پوشانده بود که در آن صد و شصت کیسه از پولهای طلا و نقره بود و بر هر یک از آنها مهر صاحبش بود و چون چشممان به جمال حضرت ابومحمد الحسن بن علی علیه السلام افتاد دیدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد و بر روی رانش کودکی بود که در حسن و جمال مانند ستاره مشتری بود دو گیسو بر سر داشت و در پیشاپیش آن حضرت انار زرینی بود که با جواهرات و نگینهای قیمتی زینت شده بود انار را یکی از رؤسای بصره اهدا کرده بود، در دست امام علیه السلام قلمی بود که با آن روی کاغذ چیزی می نوشت پس هرگاه کودک دستش را می گرفت آن انار را می افکند تا آن کودک برود و آن را بیاورد و در این فرصت هر چه می خواست می نوشت پس احمدبن اسحق عبسانبانی را بنزد حضرت هادی علیه السلام (یکی از القاب امام حسن عسکری علیه السلام است) گشود پس آن حضرت نظری به کودک افکند و گفت: مهر از هدایای شیعیان و دوستانت بر گیر عرضه داشت ای مولای من آیا جایز است دست پاک بسوی هدایای نجس و اموال پلیدی دراز شود؟

آن حضرت به احمدبن اسحق فرمود آنچه در انبان هست بیرون آور تا حرام و حلال از هم جدا شود پس او کیسه ای را بیرون آورد، کودک گفت این مربوط به فلان ابن فلان از محله فلان

قم است که شصت و دو دینار دارد از پول منزلی که فروخته و ارث از پدرش چهل و پنج دینار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار. مولای ما فرمود راست گفتی فرزندم حرام از آن را بیان کن، کودک گفت در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سکه خورده، نیمی از نقشش رفته و سه قطعه مقرض شده که وزن آنها یک دانق و نیم است حرام در این اموال همین مقدار است که صاحب این کیسه در فلان سال، فلان ماه نزد نساجی که همسایه اش بود یک من و ربع (پشم) ریسیده شده داشت که مدت زیادی بر آن گذشته بود، پس آن را سارقی دزدید نساج به او ابلاغ کرد ولی او سخن نساج را نپذیرفت و بجای آن بمقدار یک من و نیم پشم نرمتر از مال خودش که بسرقت رفته بود تاوان گرفت و سپس سفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بافتند این دینار و آن مقرض شده‌ها از پول آن پیراهن است. احمدابن اسحق گره از کیسه گشود دینار و مقرض شده‌ها را همانطور که خبر داده بود در آن دید سپس کیسه دیگری بیرون آورد. آن کودک فرمود این مال فلان بن فلان است از فلان محله قم پنجاه دینار در آن هست شایسته نیست برای ما که به آنها دست بزنیم احمدابن اسحق گفت چرا؟ فرمود بخاطر اینکه این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرارداد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانانه کامل برداشت و قسمت آنها را با پیمانانه ناقص داد.

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود راست گفتی فرزندم سپس گفت ای ابن اسحق این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آنها را سفارش کن که به صاحبان اصلی (= کشاورزان) برسانند که ما به آن نیاز نداریم آنگاه فرمود پیراهن آن پیرزن را بیاور احمدابن اسحق گفت: آنرا— که در ساکی بوده— فراموش کرده‌ام. آنگاه رفت تا آنرا بیاورد، که در این هنگام مولایمان حضرت ابومحمد هادی علیه السلام بمن نظر افکند و فرمود چه عجب اینجا آمدی؟ عرضه داشتم احمدابن اسحق مرا تشویق کرد که بیدار شما بیایم فرمود: پس سوالاتی که داشتی چه شد؟ عرضه داشتم بهمان حال است ای مولای من، فرمود: از نور چشم هر چه می‌خواهی بپرس و به کودک اشاره کرد عرضه داشتم ای مولا و مولی زاده ما برای ما روایت شده است که پیغمبر اکرم (ص) طلاق همسران خود را به امیرالمؤمنین (ع) واگذار کرده بود بطوریکه روزجمله به عائشه پیغام داد که تو بر اسلام و اهل اسلام هلاکت وارد ساختی (و از مقامت سوءاستفاده کردی) و فرزندان را از روی جهل به نابودی کشاندی اگر از کارهایت دست برداری تو را طلاق خواهم داد. ای مولای من بفرمائید که معنی طلاق در اینجا چیست که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حکم آن را به امیرالمؤمنین واگذار کرده بود؟

فرمود: خداوند تقدس اسمم مقام همسران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنها را بشفاعت (مادران مؤمنین بودن) افتخار بخشید، پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به امیرمؤمنان فرمود: یا ابالحسن این شرافت تا وقتی برای آنها باقی است که بر اطاعت خداوند استوار بمانند پس هر کدامشان خدای را معصیت کرد بعد از من به اینکه علیه تو خروج نمود او را از همسری بیرون ساز و افتخار مادر مؤمنین بودن را از او بگیر.

سپس گفتم فاحشه مبینه چیست که اگر زن آن را مرتکب شود برای شوهر جایز است که در ایام عده هم او را از خانه خود بیرون راند؟

فرمود: مساحقه است نه زنا زیرا که اگر زنا کرد حد را بر او جاری می‌سازند و اگر کسی

خواست با او ازدواج کند اشکال ندارد و حدی که بر او جاری شده مانع آن نیست ولی اگر مساحقه کرد، واجب است که سنگسار شود و سنگسار خواری است که هرکس را خداوند امر فرموده سنگسار کنند، خوارش کرده لذا برای کسی روا نیست که بر او نزدیک شود. سپس گفتم ای پسر پیغمبر: از قول خدای عزوجل به پیغمبرش موسی علیه السلام خبر ده که می فرماید:

(فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)

فقه‌های فریقین چنین پندارند که نعلین‌های حضرت موسی از پوست مردار بوده؟ فرمود: هرکس این حرف را بزند بر حضرت موسی افترا بسته او را در نبوتش جاهل پنداشته است زیرا که از دو حال خارج نبود که هر دو خطاست یا اینکه نمازش با آن جایز بوده یا نه. اگر نماز جایز بوده پس در آن بقعه (جایگاه) نیز جایز بود که آن را پوشیده باشد هر چند که پاکیزه است. و اگر نمازش جایز نبوده پس حضرت موسی باید حرام و حلال را نشانخته باشد و ندانسته باشد که با چه چیزی می شود نماز خواند و با چه چیزی نمی شود و این کفر است. گفتم: پس ای مولای من تاویل این آیه را برایم بیان فرما؟ فرمود: حضرت موسی در وادی مقدس بود که عرضه داشت پروردگارا من محبتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم ولی موسی نسبت به خانواده اش سخت علاقه مند بود پس خداوند متعال فرمود:

(فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ)

یعنی اگر محبت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی است پس محبت خانواده ات را از قلبت بیرون کن. عرضه داشتم بفرمائید تاویل (کهیصص) چیست؟

فرمود: این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریا را بر آن مطلع ساخت سپس بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم آن را حکایت فرمود و آن اینکه چون زکریا از پروردگار خواست که نامه‌های پنج تن را به او تعلیم کند خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت پس هرگاه زکریا محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می کرد هم و غم و اندوه از او دور می شد ولی هر وقت حسین علیه السلام را یاد می کرد بغض گلویش را می فشرد و از این حالت بهتش می گرفت پس یکروز به پیشگاه خداوند عرضه داشت:

إلهها چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می کنم تسلی خاطر می یابم و چون حسین را یاد می کنم دیدم گریان و ناله ام بلند می شود؟ خداوند متعال جریان او را به اطلاع زکریا رسانید و فرمود (کهیصص) پس کاف نام کربلا است و هاء هلاکت عترت پیغمبر و یا یزید است که ستم کننده بر حسین علیه السلام می باشد و عین عطش حسین علیه السلام و صاد صبر اوست.

پس هنگامی که زکریا این مطلب را شنید تا سه روز مسجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقات با خود ممنوع ساخت و به گریه و زاری پرداخت، بر حسین می گریست و می گفت: خدایا آیا بهترین خلاقیت را به سوگ فرزندش خواهی نشاند؟ پروردگارا آیا این مصیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود؟ الهی آیا جامه عزرا بر تن علی و فاطمه خواهی پوشاند آیا غم

این مصیبت را به ساحت آنها خواهی رساند؟ سپس می گفت: به من فرزندی روزی کن که چشمم در سن پیری به او روشن و محبتش در دلم فتنه انگیزد سپس مرا نیز در غم از دست دانش بنشان چنانکه محمد حبیب خود را در سوک فرزندش خواهی نشاند. پس خداوند یحیی را به وی داد و سپس شهادت او سوگوارش ساخت و مدت حمل یحیی شش ماه بود همچنانکه مدت حمل حسین علیه السلام.

سپس گفتم: ای مولای من بفرما که علت چیست که مردم نمی توانند امام برای خودشان برگزینند؟

فرمود: امام مصلح یا مفسد؟

عرضه داشت: مصلح.

فرمود: آیا امکان دارد که فاسدی را انتخاب کنند درحالیکه ندانند که در اندیشه او چه می گذرد فکر اصلاح دارد یا افساد؟
گفتم: آری.

فرمود: همین است علت که با دلیل عقلی برای تو بیان می کنم.

عرضه داشت: بفرمائید.

فرمود: بگو بینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده و کتابهای آسمانی بر آنها نازل کرده و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته ای که داشتند امکان دارد منافقی را انتخاب کنند درحالیکه گمان داشته باشند که مؤمنند؟

گفتم: خیر.

فرمود: پس حضرت موسی کلیم الله چگونه شد که با آنهمه عقل و علم و نزول وحی بر او هفتاد نفر از بزرگان قوم و وجوه لشکر یانش کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت، ولی در واقع منافقین را انتخاب کرده بود خداوند متعال می فرماید:

(وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...)

ما که می بینیم کسی که خداوند او را به نبوت برگزیده (موسی علیه السلام) به جای اصلح افسد را انتخاب می کند می فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای کسی که اسرار نهان و اندیشه های پنهان همه را می داند، و نیز می فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد، بعد از آنکه پیغمبران که می خواستند اهل صلاح را برگزینند بر اهل فساد واقع شد. سپس فرمود: ای سعد خصم تو ادعا می کنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برگزیده این امت را با خود به غار برد چون که بر جان او می ترسید همانطوریکه بر جان خودش می ترسید زیرا می دانست خلیفه بر امت بعد از خودش اوست، چون لازمه مخفی شدن جز این نبود که او را با خود ببرد، اما علی را در جای خود خوابانید چون که می دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می شود با کشته شدن علی نیست چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند چنین پاسخ بده که مگر نه شما معتقدید که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بعد از من خلافت سی سال است، و خلافت را بر مدت این چهار تن ابوبکر و عمرو و عثمان و علی (ع) مخصوص گردانید؟ خصم بناچار جواب دهد بله، به او بگو اگر این مطلب درست است، پس چرا با یک خلیفه فقط ابوبکر به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ با این حساب

معلوم می شود که پیغمبر آنها را سبک شمرده چون لازم بود که با آنها همانطور رفتار می کرد که با ابوبکر، پس چون این کار را نکرد در حقوق آنها سهل انگاری نموده و مهربانی از آنها دریغ داشته با اینکه واجب بود بترتیب خلافتشان با آنها هم مثل ابوبکر رفتار میکرد. و اما اینکه خصم بتو گفت: که آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکراه؟

چرا نگفتی: بلکه از روی طمع، زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از خروج و پیروزی محمد صلی الله علیه وآله بر عرب با خبر بودند یهود از روی کتابهای گذشته و تورات و ملاحم آنان را از نشانه های جریان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم آگاه می کردند و به ایشان می گفتند که تسلط او بر عرب نظیر تسلط بخت النصر است بر بنی اسرائیل با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می کند ولی پیغمبری نیست پس هنگامی که امر رسول الله صلی الله علیه وآله ظاهر گشت با او کمک کردند بر شهادت لاله الا الله و محمد رسول الله. به طمع اینکه وقتی اوضاع خوب شد و امور منظم گردید فرمانداری و ولایت جایی هم به آنها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مأیوس شدند با بعضی از همفکران ایشان همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک حضرت را بیفکند و کشته شود و صورتشان را پوشانند مثل دیگران ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان در امان قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند، آن دو حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی علیه السلام بیعت کردند به طمع اینکه هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند ولی وقتی مأیوس شدند بیعت را شکستند و علیه آن حضرت قیام کردند تا اینکه عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند.

سخن که به اینجا رسید مولایمان امام حسن بن علی علیه السلام برای نماز درخواست، قائم علیه السلام نیز با او درخواست و من از خدمتشان بازگشتم و به جستجوی احمد بن اسحق برآمدم که دیدم گریبان بنزد آمده گفتم: چرا معطل شدی؟ و چرا گریه میکنی؟ گفت: پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم، گفتم: ناراحت مباش برو به حضرت خبر بده پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالیکه با تبسم بر محمد و آل محمد درود می فرستاد گفتم: چه خبر است؟ گفت دیدم پیراهن زیر پای مولایم پهن است، پس حمد الهی را بجای آوردیم و پس از آن روز چند روزی هم به خانه مولایمان می رفتیم ولی آن کودک را نزد حضرت نمی دیدیم چون روز وداع و خداحافظی رسید من و احمد بن اسحق و کهلان همشهری من بر آن حضرت وارد شدیم احمد بن اسحق در خدمتش ایستاد و عرضه داشت: ای فرزند پیغمبر خدا رفتن نزدیک و غصه مان زیاد است از درگاه خداوند می خواهیم که درود خود را بر جدت محمد مصطفی و پدرت مرفعی و مادرت سیده النساء و دو سرور جوانان بهشت عمو و پدرت و امامان پاکیزه بعد از ایشان از پدرانت بفرستد و نیز درود و صلوات خود را بر تو و فرزندت قرار دهد و می خواهیم که آستانه ات بلند و دشمنانت پست گردیده و خدا نکند که این آخرین دیدارمان با شما باشد. چون سخن احمد بن اسحق به اینجا رسید حضرت متأثر شد بطوری که اشک از دیدگانش جاری شد سپس فرمود:

ای ابن اسحق در دعای خود باطل نخواه که تو در این سفر خدای را ملاقات خواهی کرد.

احمد بن اسحق تا این سخن را شنید بیهوش افتاد، و چون بیهوش آمد عرضه داشت تو را به خدا و حرمت جدت قسم می‌دهم که به پارچه‌ای مفتخر نمائی تا آن را کفن قرار دهیم؟ مولای ما دست زیر مسند خود برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصرف نکن و آنچه خواستی محروم نخواهی شد البته خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

سعد ادامه می‌دهد: چون برگشتیم در بین راه سه فرسنگ به حلوان مانده احمد بن اسحق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگامیکه وارد حلوان شدیم در یکی از کاروانسراهای آن فرود آمدیم، احمد بن اسحق یکی از همشهریانش را که مقیم حلوان بود به نزد خود خواند و سپس به ما گفت امشب از نزد من بیرون روید و مرا تنها بگذارید، هر کدام از ما به خوابگاه خود رفت نزدیک صبح فکری ب سرم زد چون چشم گشودم کافور خادم مولایم ابومحمد علیه السلام را دیدم که می‌گفت: خداوند اجر شما را در این مصیبت زیاد کند و برایتان این فاجعه را جبران نماید ما از غسل و کفن رفیق شما فراغت یافتیم شما برای دفن او برنخیزید، زیرا که او مقامش نزد آقای شما از همه تان گرامی تر است سپس از چشم ما غایب شد، و ما با گریه و ناله بر جنازه احمد بن اسحق حاضر شده و حق او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم، خدا رحمتش کند.^۲

۲ — روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق علیه السلام

فرمود:

آیا گمان می‌کنید که هر یک از ما بهر که دلمان بخواهد می‌تواند وصیت کند؟ نه بخدا قسم بلکه امامت عهد و پیمانی است که از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی تا امر به صاحبش برسد.^۳

چون این مطلب را دانستی باید گفت که امامت مولی و سید ما حُجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ بَهِرَ دَوْرَاهِ (نص و معجزه) بوسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آنها را می‌آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد.

فصل اول

قسمتی از احادیث متواتره که بطور خصوص بامامت آن حضرت دلالت دارد:

۱ - روایت صحیحی است که ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی از حضرت

امام جواد علیه السلام آورده است که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حسن بن علی علیه السلام در حالیکه بدست سلمان تکیه کرده بود وارد مسجد الحرام شدند و نشستند که ناگاه مرد خوش قیافه و خوش لباسی آمد و بر امیرمؤمنان علی علیه السلام سلام کرد و خدمت آن حضرت نشست آن بزرگوار جواب سلام او را دادند، سپس گفت: یا امیرالمؤمنین من سه مسئله از تو می پرسم اگر پاسخ آنها را دادی خواهم دانست که این مردم در کار تو خلافتی بزرگ مرتکب شده اند که در دنیا و آخرت مسئول آند و گرنه می فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیچ امتیازی بر آنها نداری.

امیرمؤمنان فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن، عرضه داشت بگو ببینم:

۱ - وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟

۲ - فراموشی و یادآوری چگونه به انسان دست می دهد؟

۳ - چطور می شود که فرزندان انسان به عموها یا دانی خود شباهت یابند؟

پس امیرمؤمنان روی به امام حسن علیه السلام کرده فرمود: جوابش را بده. امام مجتبی جوابش را داد آن مرد گفت: من شهادت می دهم که جز الله خدائی نیست و همیشه به آن گواهی می دادم، و گواهی می دهم که محمد رسول خداست و همیشه بدان گواه بوده ام، شهادت می دهم که تو وصی رسول خدا و قائم به حجت او هستی و اشاره به حسن علیه السلام کرد، و گواهی که حسین بن علی وصی برادر خود و قائم به حجت اوست بعد از او، و علی بن الحسین که قائم به امامت حسین است بعد از او، و محمد بن علی که قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمد که قائم به امامت محمد است، و موسی که قائم بکار امامت جعفر بن محمد است، و علی بن موسی که قائم به امر امامت موسی بن جعفر است، و محمد بن علی که قائم به امامت علی بن موسی است، و علی بن محمد که قائم به امامت محمد بن علی است و حسن بن علی که قائم به امامت علی بن محمد است و گواهی می دهم به مردی که فرزند حسن است و بکنیه و نام تعبیر نشود تا اینکه امر او ظاهر گردیده و زمین را از عدالت پر کند چنانکه پر شده باشد از ظلم و ستم، درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیرمؤمنان.^۱

سپس برخاست و رفت، امیرمؤمنان فرمود: ای ابومحمد در پی این مرد برو ببین کجا می رود

حسن بن علی رفت و برگشت و گفت: نشد مگر اینکه پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت، امیرمؤمنان فرمود: ابومحمد او را می شناسی؟ گفت خدا و رسولش و امیرمؤمنان داناترند فرمود او خضر علیه السلام بود.^۵

۲- روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب *إِكْمَالُ الدِّينِ وَ اِتِّمَامُ التَّيَمَّةِ* به سندی همچون صحیح بنابر بعضی وجوه به نقل از یونس بن عبدالرحمن آورده است که گفت به محضر امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام مشرف شدم و عرضه داشتم.

یابن رسول الله آیا تو قائم بالحق هستی؟ فرمود منم قائم بالحق هستم ولیکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنانکه از جور و ستم پر شده باشد پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد زیرا که بر جان خود می ترسد، در این مدت (که او از نظر غائب است) عده ای از حق برگشته و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند، سپس فرمود خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما برشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنانمان بیزار باشند آنان از ما و ما از آنهائیم که البته ما را به امامت پسندیده اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیده ایم، خوشا به حالشان بازهم خوشا به حالشان به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود.^۶

۳- و در کتاب الخرائج آمده: محمد بن مسلم گفته:

خدمت امام ابوعبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بودم معلی بن خنیس گریه کنان وارد شد حضرت فرمود چه چیز تو را به گریه انداخته است؟ گفت بیرون خانه شما کسانی هستند که می پندارند که شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آنها یکسان هستید، حضرت صادق علیه السلام کمی ساکت شد سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند آنگاه یک دانه خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته اش را در زمین کاشت پس آهسته رشد کرد و خرمای نارس داد حضرت از آن برگرفت و تناول کرد آنگاه پوست نوشتنی از آن برآورد و به معلی داد و فرمود: بخوان، در آن نوشته شده بود *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِأَنَّ اللَّهَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ* و.... نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش (مهدی) علیهم السلام در آن بود.^۷

۴- شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه داشتم:

شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من نیز صاحب الامر هستم ولی نه آن صاحب الامری که زمین را از عدل پر کند همانطور که پر شده باشد از جور و ستم، و چگونه او باشم و حال آنکه می بینی که بدنم ضعیف است و اما قائم آن است وقتی ظهور نماید سن پیران و سیمای جوانان دارد بقدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت زمین دست اندازد آن را از جای

برکند و اگر در میان کوهها فریاد برآورد سنگهای آنها فروریزد، عصای موسی خاتم سلیمان علیهما السلام با او است او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیتش تعلق گیرد در پشت پرده غیب مستور می سازد سپس او را آشکار می گرداند تا زمین را پر کند از عدل و داد چنانکه پر شده باشد از جور و ستم.^۸

۵ — شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داود بن القاسم جعفری آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن صاحب العسکر (امام هادی) علیه السلام شنیدم که می فرمود:

جانشین من بعد از من فرزندان حسن است ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او؟ عرض کردم: چطور مگر قربانت گردم؟ فرمود: زیرا که نه او را میبیند و نه رواست که اسمش را ببری، گفتم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود بگوئید الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، (یعنی حجت آل محمد صلی الله علیه اجمعین).^۹

۶ — همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از عثمان بن سعید العمری (قدس الله روحه) روایت آورده که گفت:

در محضر ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که «زمین از حجت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالیکه امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است» فرمود: البته درست است و حق همانطور که روز حق است، عرض شد: یابن رسول الله امام و حجت بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزند من محمد که امام و حجت بعد از من است هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است و بدانید که او را غیبی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شده و مبتلا به هلاکت گشته و وقت گزاران دروغ می گویند سپس خروج کند گویا می بینم پرچمهای سپیدی که در نجف کوفه بالای سرش به اهتزاز است.^{۱۰}

می گویم: ثَقَّةٌ جَلِيلٌ شَيْخٌ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ قَمِيٍّ (رحمه الله) در کتاب كِفَايَةُ الْأَثَرِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأَيْمَةِ الْأَثْنِي عَشَرَ يَكْصِدُ وَ هَفْتَادِ حَدِيثِ مِنْ طَرِيقِ شَيْعَةٍ وَ سُنِّيٍّ رَوَايَاتٍ كَرَدَهُ كَمَا هُمَا مِنْهَا بِهٖ إِمَامَتِ حَضْرَتِ قَائِمٍ مُنْتَظَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَصْرِيحٌ دَارِدٌ، ما نیز بعضی از آنها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد.

فصل دوم

در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر مولا صاحب الزمان

۱ - روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان العمری نقل کرده که گفت:

هنگامیکه خلف مهدی علیه السلام متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان درخشید سپس رو به زمین نهاد و برای پروردگارش تعالی ذکره به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالیکه می گفت:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ ۱۱

(خداوند به یکتائی شهادت دهد و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتائی او گواهند) (آل عمران ۱۸/)

۲ - روایت شده است اینکه:

وقتی آن حضرت متولد شد پرندگان سفیدی از آسمان فرود آمدند و بالهای خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیده سپس به آسمان پرواز کردند، سپس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: آنها فرشتگان بودند که برای تبرک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آنها یاران او بند.

این حدیث را شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین آورده است. ۱۲

۳ - در خبر صحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور بازگفته که:

مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مال حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه نزد من جمع شد که خوش نداشتم آن را ناقص بفرستم لذا بیست درهم کسری را از مال خودم تکمیل کرده و پانصد درهم را به نزد محمد بن جعفر فرستادم ولی ننوشتم که بیست درهم از من است، پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدسه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود: پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید.

می گویم همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است. ۱۳

۴ — همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت:

پانصد دینار از مال حضرت قائم علیه السلام در ذمه من بود شبی از شبها که طوفان و ظلمت شدید بغداد را فرا گرفته بود در بغداد بودم و به خاطر دینی که بر ذمه داشتم سخت هراسان شدم و با خود گفتم چند دکان دارم که آنها را پانصد و سی دینار خریده‌ام ولی آنها را به پانصد دینار به حضرت قائم علیه السلام واگذار می‌کنم، می‌گفت که کسی آمد و آن دکانها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت در صورتیکه به حضرتش ننوشته و به هیچکس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود. ۱۴

۵ — روایتی است از علی بن محمد الصیمری (یا سمری) نقل شده اینکه:

به محضر مقدس قائم عجل الله تعالی فرجه نامه نوشت و درخواست کفن کرد جواب آمد: که در سال هشتاد یا هشتادیکم به آن نیازمند خواهی شد پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یکماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد.

این روایت در اکمال الدین آمده است. ۱۵

می‌گوییم: و از جمله معجزات آشکار آن حضرت حصول خواسته‌های مردم است که با افکندن عریضه حاجت در چاه آب یا آب جاری انجام می‌پذیرد و این امر کاملاً دیده می‌شود و مجرب است و ما آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد انشاء الله تعالی. خواننده عزیز اگر بخواهی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی به کتابهایی که برای این منظور فراهم شده مراجعه کن تا بیشتر استفاده کنی، از جمله کتابها اکمال الدین شیخ صدوق، و کتاب خرائج شیخ سعید بن هبّه الله، و بحار الانوار فاضل کامل مرحوم محمد باقر مجلسی، و التَّجَمُّ الثَّاقِبِ عالم کامل میرزا حسین نوری.

شَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مَسَاعِيَهُمُ الْجَمِيلَةَ وَأَثَابَهُمْ بِالْأَيَادِي الْجَزِيلَةَ

را می‌توان نام برد.

من اگر بیش از این مقدار در این زمینه عنان سخن را رها سازم، از کار اصلی‌ام بازمی‌مانم. لذا به همین مختصر بسنده می‌کنیم که در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

۱. سوره اعراف آیه ۱۵۵: پس موسی از قومش هفتاد نفر را برای میقات ما اختیار کرد...
۲. الاحتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ج ۲ / ۲۶۸.
۳. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱ / ۲۷۷.
۴. در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است:

اما اینکه پرسیدی وقتی کسی می خوابد روحش کجا می رود؟ جوابش این است که روحش وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجنبند. پس اگر خداوند اجازه دهد که این روح به صاحبش برگردد، روح آن باد را می کشد و باد هوا را پس روح بازمی گردد و در پیکر صاحبش استقرار می یابد، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد..

و اما راجع به یاد و فراموشی ... آن که دل هرکسی در درجه ای است که بر آن سر پوشی نهاده شده هرگاه در آن حال بر محمد و آل محمد صلوات فرستد آن سر پوش از آن درج برداشته خواهد شد و دل پرتومی یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می آورد، ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد، سر پوش بر آن درج محکم شود و دل تار و آنچه در یادداشت فراموش گردد.

و اما آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دانی های خود می شود. بدانکه هرگاه مرد در حال آرامش با همسر خود در آمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزند مانند پدر و مادر برآید، ولی اگر در حالیکه آرام و رگها آسوده نباشد نطفه پریشان گردیده و می لغزد پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو گردد، و اگر بر رگی که از دانی است واقع شود شباهت به دانی خواهد یافت (مترجم).

۵. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱ / ۵۲۵.
۶. کمال الدین؛ ج ۲ / ۳۶۱.
۷. الخرائج؛ راوندی؛ ص ۹۸.
۸. کمال الدین و تمام النعمه؛ شیخ صدوق؛ ج ۲ / ۳۷۶.
۹. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲ / ۳۸۱.
۱۰. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲ / ۴۰۹.
۱۱. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲ / ۴۳۳.
۱۲. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲ / ۴۳۱.
۱۳. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲ / ۴۸۵ و اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱ / ۵۲۳.
۱۴. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲ / ۴۹۲.
۱۵. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲ / ۵۰۱.

بخش سوم

در بیان قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت نسبت به ما

حقوق آن بزرگوار بر ما بسیار و الطاف و مراحمش بیرون از شمار است، بلکه همچون دریای خروشان و موجی است که غواصی در آن نتوان کرد ولی به قدر تشنگی از آن چشیده و قصد قربت می نمائیم.

اول حق وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت تو و غیر تو را آفرید، و اگر نبود او هیچکس نبود بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می یافت و نه فلک بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله:

۱- از توقیعات شریفه آن حضرت در کتاب الْأَحْتِجَاج آمده است که فرمود:

نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا الخ.

البته معنی این سخن بر دو وجه وارد است: یکی همان که در توقیع دیگری در همان کتاب آمده جماعتی از شیعیان اختلاف کردند در اینکه آیا خداوند آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده؟ پس عده ای گفتند که این محال زیرا که اجسام را کسی جز خدای نمی تواند خلق کند، ولی عده ای دیگر گفتند خداوند قدرت خلق را به ائمه تفویض نموده است و آنها آفریده و روزی بخشیده اند، و در این مسئله اختلاف شدیدی بین آنها در گرفت تا اینکه کسی پیشنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی روید که از او سؤال کنید تا حق را برای شما آشکار سازد؟ چونکه راه به سوی امام زمان اوست، همه به این معنی راضی شدند و نامه ای به ابوجعفر نوشتند در آن نامه مسئله را توضیح دادند پس از طرف امام عصر عجل الله تعالی فرجه توفیع آمده که:

خداوند تعالی خود اجسام را آفرید و روزیها را تقسیم کرد زیرا که نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده هیچ چیز مثل او نیست و او است سمیع بصیر، و اما امامان از خداوند

تعالی درخواست می کنند و او می آفریند و او روزی می دهد بخاطر اجابت درخواست آنها و تعظیم حق ایشان.^۲

حاصل این وجه اینکه امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیضهای الهی به سایر مخلوقات، و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که:

أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.

کجاست آن وسیله ای که فیوضات آسمان را به اهل زمین می رساند.

البته نسبت دادن فعل به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است. وجه دوم اینکه مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند متعال آفریده آن حضرت و پدران طاهرش می باشند یعنی اینها علت غائی آفرینش هستند و آنچه هست بخاطر اینها آفریده شده.

مؤید این وجه روایتی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده:

نَخْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعِ لَنَا.

و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد از جمله:

روایت مسندی است که شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب آورده است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

خداوند مخلوقی از من بهتر نیافریده و کسی نیست که نزد او گرامتر از من باشد. علی علیه السلام می فرماید عرض کردم: یا رسول الله تو بهترین یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی خداوند تبارک و تعالی پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده، و ای علی بعد از من برتری از آن تو و امامان بعد از توست زیرا که فرشتگان خدمتگذار ما و دوستان ما هستند، یا علی آنانکه «فرشتگانی که» عرش را حمل نموده و یا اطراف آنند تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنانکه به ولایت ما گردیدند طلب آموزش کنند، ای علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید، چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آنکه در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلل پروردگارشان عزوجل بر آنها سبقت جستیم زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت سپس فرشتگان را آفرید و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از

صفات ما منزّه است، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند ماتهللیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی بجز الله نیست، پس هنگامیکه بزرگی محل (و مقام) ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خدا بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا یا در مرتبه پائین تری عبادت شویم پس هنگامیکه قدرت و قوه ما را دیدند گفتیم.

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند، و چون نعمتی که خداوند بر ما داده و طاعت ما را واجب فرموده مشاهده کردند،

الْحَمْدُ لِلَّهِ

گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعال به ما چیست از جهت نعمتهائی که بر ما ارزانی فرموده پس فرشتگان نیز،

الْحَمْدُ لِلَّهِ

گفتند، پس فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور فرمود تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند در واقع سجده آنها بندگی خداوند بود و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشتش بودیم، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آنکه همه آنها برای آدم سجده کردند و برای اینکه چون مرا به آسمانها بردند جبرئیل فصول اذان را دوبه دو اداء کرد، و دوبه دو اقامه گفت سپس گفت ای محمد جلو بایست (برای نماز) گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبران را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را بخصوص برتری داده من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم البته فخر فروشی نیست و چون به حجابهای نور رسیدیم جبرئیل به من گفت: پیش برو ولی خودش همانجا ماند گفتم ای جبرئیل: در چنین جایی از من مفارقت می کنی؟ گفت: خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهام بسوزد زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده ام پس خداوند مرا بطور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم، آنگاه ندا رسید یا محمد گفتم

لَيْبِكَ رَبِّي وَسَعَدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ.

باز ندا شدم یا محمد تو بنده من هستی و من پروردگار توام مرا عبادت کن و بر من توکل نما زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریگانم می باشی بهشتم را برای کسیکه از تو پیروی کند آفریدم و دو زخم را برای آن کس که نافرمانیت نماید؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو، گفتم پروردگارا اوصیاء من کیانند، پس ندا شدم که ای محمد اوصیای تو همانها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده بود اول آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنها مهدی امت من. گفتم

پروردگارا آنان اوصیای پس از منند؟ ندا رسید ای محمد آنان بعد از تو اولیاء و احباء و اصفیاء و حجج من هستند و اوصیاء و خلفاء تو و بهترین خلق بعد از تو می باشند. قسم بغزت و جلالم که دینم را به وسیله آنها ظاهر می کنم و کلمه ام را به آنها بلند می نمایم و زمین را به آخرین آنها از دشمنانم پاک می کنم و مشارق و مغارب زمین را ملک او و با دها را در تصرف و تسخیر او می نمایم و گردنهای سخت را برای او رام می گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلط می گردانم و با لشکر یانم کمکش می کنم و با فرشتگانم مددش می رسانم. تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد. سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست اولیاء خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ
تَسْلِيمًا.^۳

دوم حق بقاء دردنیا

باید توجه داشته باشی که اگر امام زمان عجل الله فرجه نبود یک ساعت هم زنده نمی ماندی و بلکه هیچ چیز در این دنیا برقرار نمی بود، دلیل بر این معنی روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی بسند صحیحی از حسن بن علی الوشاء آورده است که گفت از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم که:

که آیا زمین به غیر امام باقی می ماند؟ فرمود: نه، گفتیم: اینطور روایت کرده اند که در حالی زمین [بدون امام] باقی بماند که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد؟ فرمود خیر باقی نماند، در این صورت در هم فروریزد.^۴

۲- در روایت دیگری از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده:

اگر زمین بدون امام بماند از هم می پاشد.^۵

۳- شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح بر صحیح از ابوحزمه ثمالی از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: جبرئیل از پروردگار عالم جل جلاله برایم نقل کرد که فرمود: هر کس بداند که جز من هیچ خدائی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجت های من می باشند به رحمت خود او را به بهشت داخل نموده و به عفو و بخشش از آتش نجاتش می دهم و او را در پناه خود جای خواهم داد و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمام نمایم. و اگر درخواستی داشته باشد، برآورده سازم؛ و اگر سکوت کند (با رحمت و نعمت) آغاز کنم و اگر بدی کند او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم، و اگر (پس از اعراض) به سوی من باز گردد او را بپذیرم و اگر در خانه ام را بکو بد به رویش بگشایم.

و هر کس شهادت به لا إله إلا الله ندهد، یا آن را شهادت بدهد ولی محمد را به عنوان بنده و فرستاده من شهادت ندهد یا آن را شهادت بدهد ولی شهادت ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه من است یا به آن اعتراف کند ولی نپذیرد که امامان از فرزندان او حجتهای منند نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است، اگر مرا قصد کنند محجوب سازم و اگر در خواستی داشته باشند، محروم می نمایم و اگر مرا بخواند ترتیب اثر ندهم و اگر دعا کند اجابت ننمایم و اگر به من امید بندد نومیدش کنم این جزائی است که از من به او می رسد و من به بندگانم ظلم نمی کنم. در این هنگام جابر بن عبدالله انصاری برخاست و عرضه داشت یا رسول الله امامان از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند؟

فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت، سپس سید العابدین زمانش علی بن الحسین سپس باقر محمد بن علی که ای جابر تو البته او را درک خواهی کرد پس هرگاه او را درک کردی سلام مرا به او برسان، سپس صادق جعفر بن محمد، سپس کاظم موسی بن جعفر، سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس تقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندش قائم به حق مهدی امت من که زمین را از عدل و داد پر کند همانطوری که از ظلم و جور پر شده باشد، ای جابر آنان خلفاء و اوصیاء و اولاد و وعترت منند، هر کس آنها را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس آنها را معصیت کند مرا معصیت کرده و هر آنکه منکر یکی یا همه ایشان گردد مرا منکر شده، خداوند آسمان را به آنها نگهداشته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند.^۶

در غیبت نعمانی از امام صادق از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود:

و بدانید که زمین از حجت الهی خالی نمی ماند ولیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شناختن امام کور می کند بخاطر ظلم و جور و اسراف آنها بر خودشان و اگر زمین یکساعت از حجت الهی خالی بماند اهلش را فرو می برد.^۷

اخبار در این باره بسیار زیاد است.

سوم حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر (ص)

که در سوره جمع مقصود آمده:

قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.^۸

بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم جز اینکه در مورد خویشاوندانم مودت ورزید.

از حضرت ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که منظور از (القربی) در این آیه امامان هستند.^۹

و در حدیث ندای حضرت قائم عجل الله فرجه هنگام ظهورش آمده:

و از شما می خواهم شما را به حق خدا و حق رسول خدا و حق خودم بر شما که مرا بر شما حق

قربان و خوشاوندی پیغمبر هست.^{۱۰}

چهارم حق منعم بر متنعم و حق واسطه نعمت.

که در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که:

هر کس نسبت به شما کار نیکی انجام داد به او پاداش دهید، اگر نمی توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده اید.

این دو حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه هست زیرا که تمام بهره ها و استفاده هائی که به مردم می رسد به برکت وجود امام آن زمان است در زیارت جامعه در باره امامان علیهم السلام می خوانیم (وَأَوْلِيَاءَ النَّعْمِ).
و نیز در کتاب کافی روایت شده که فرمود.

خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد، و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنها باشیم] و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگانش گسترده است و وجه خود که [به وسیله ما بسوی خداوند توجه می شود] و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او] دلالت کند، و گنجهای [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش.
به برکت ما درختها بارور گردیده و میوه ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روئیده، و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی شد.^{۱۱}

و در کتاب خرائج از حضرت صادق علیه السلام آمده که:

ای داود اگر ما نمی بودیم نه نهرها جاری می شد و نه میوه ها می رسید و نه درختها سبز می گشت.^{۱۲}

و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که:

رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد، پس هر چه از آن آدم بود برای رسول خدا است، و هر چه برای رسول خدا است از آن ائمه آل محمد است.^{۱۳}

و در حدیث دیگری آمده دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارک و تعالی و رسول او و ما است، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت، تقوی پیشه کند و حق خداوند (خمس و زکات و خراج) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند، و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما (خاندان پیغمبر) از او بیزاریم.^{۱۴}

و در کتاب دارالسلام به نقل از بصائر الدرجات از ابو حمزه روایت کرده است که:

امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام به ابو حمزه فرمود:

ای ابو حمزه پیش از طلوع آفتاب نخواب که برایت خوش ندارم، تحقیق که خداوند در آن وقت روزیهای بندگان را تقسیم می کند و بردست ما آنها را جاری می سازد.

پنجم حق پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانده گل خاندان وحی آفریده شده اند همانطوریکه فرزند از پدر بوجود می آید. در کتاب کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

الْأُمَامُ الْأَنْبِيَاءُ وَالرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ.

امام همدم و رفیق و پدر مهربان است. ۱۵

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود:

من و علی دو پدر این امت هستیم.

از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

خداوند ما را از علین آفرید و ارواح ما را از بالای آن خلق کرده و ارواح شیعیان ما را از علین و بدنهایشان را از پائین آن آفریده، از همین روی بین ما و آنها خویشی و نزدیکی است و دلهای آنها بسوی ما مشتاق. ۱۶

و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علین خلق فرموده و دلهای شیعیان ما را از مایه خلقت ما و نشان را از پائینتر از آن آفرید، پس دلهایشان در هوای ما است زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم آنها نیز آفریده شده اند. ۱۷

و در اکمال الدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت:

از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره این آیه:

أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَقَرَّعَهَا فِي السَّمَاءِ

پرسیدم فرمود: اصل آن درخت پاکیزه رسول الله و شاخه آن امیرالمؤمنین است و حسن و حسین میوه آن هستند و نه تن از فرزندان حسین شاخه های کوچکتر آنند و شیعه برگهای آن درخت می باشند به خدا که وقتی یکی از آنها (شیعیان) می میرد یکی از برگهای آن درخت می افتد. ۱۸

و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است

که فرمود:

من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امت من برگهای آن درخت می باشند.^{۱۹}

البته روایات در این باره زیاد است که در کافی والبرهان و غیر اینها آمده ولی ما از ترس اطاله سخن و ملامت خوانندگان از ذکر همه آنها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است و چه خوش گفت آنکه گفت:

يَا حَبْدًا ذَوْحَةَ الْخُلْدِ نَابِتَهُ	مَا مَثَلُهَا نَبَتَتْ فِي الْخُلْدِ مِنْ شَجَرٍ
الْمُصْطَفَىٰ أَضْلُهَا وَالْفَرْعُ فَاطِمَةُ	ثُمَّ اللَّفْحُ عَلِيُّ سَيْدُ الْبَشَرِ
وَالْهَا شِمِيَانِ سَبْطَاهَا لَهَا تَمَرٌ	وَالشَّيْعَةُ الْوَرَقُ الْمُلْتَفِ الثَّمَرِ
هَذَا مَقَالٌ رَسُولِ اللَّهِ جَاءَ بِهِ	أَهْلُ الرِّوَايَاتِ فِي الْعَالِي مِنَ الْخَبَرِ
إِنِّي بِحُبِّهِمْ أَرْجُو النِّجَاةَ عَدَا	وَالْفَوْزَ مَعَ زُمْرَةٍ مِنْ أَحْسَنِ الرُّمَرِ

وچه بالا درختی که در خلد برین روئیده
محمد مصطفی (ص) ریشه آن و ساقه اش فاطمه
و آن دوها شمی و دونواده پیغمبر میوه آن درختند
این گفتار رسول خدا است که آنرا اهل روایت
که مانندش هیچ درختی در بهشت نیست
آنگاه پیوندش سید و آقای مردم علی است
و شیعیان برگهایی که بدور میوه ها پیچیده اند
با سندهای عالی در حدیث آورده اند

من با محبت آنها (خاندان وحی) امید نجات در روز قیامت دارم
و رستگاری با گروهی که از بهترین گروهها هستند.

ششم: حق آقا و ارباب بر بنده:

در زیارت جامعه در مورد امامان علیهم السلام آمده:

وَالسَّادَةُ الْوَلَاةُ.

و سیدهای ولی امر.

و در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله از طریق اهل سنت آمده:

ما فرزندان عبدالمطلب سادات اهل بهشت هستیم، من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی — علیهم السلام — .

می گویم: بیان سیادت و آقائی امامان علیهم السلام نسبت به ما، از آنچه گذشت ظاهر و ثابت می شود، و معنی سیادت آن بزرگواران اینکه: آنها از خود ما در تمام امور اولی و شایسته تر هستند، همچنانکه خداوند متعال فرموده:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...^{۲۰}

و در کفایة الأثر روایت مسندی از حسین بن علی علیهما السلام آورده که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: من به مؤمنین از خودشان به خودشان اولی و سزاوارترم سپس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری سپس بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و پس از او حسین به مؤمنین از خودشان اولی است، سپس بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس بعد از او علی سزاوارتر است از مؤمنین به خودشان، سپس بعد از وی حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و حجت بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر است از خودشان، امامان نیکوکار، آنها با حق و حق با آنها است.^{۲۱}

نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است.

و از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

مردم در اطاعت کردن بردگان ما هستند.^{۲۲}

هفتم: حق عالم بر متعلم (دانش پژوه):

که امام زمان و پدران طاهر ینش راسخین در علم هستند، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده. و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان (أَهْلُ الذِّكْرِ) اند که:

فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^{۲۳}

پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید.

هشتم: حق امام بر رعیت:

در کافی به سند خود از ابو حمزه روایت کرده که گفت:

از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم که حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: حق او بر آنها اینکه آنچه می گوید بشنوند و او را اطاعت کنند.

و در خطبه ای که در روضه کافی از امیرمؤمنین علیه السلام روایت شده آمده است که:

اما بعد به تحقیق خداوند متعال برای من بر شما حقی قرار داد به اینکه مرا ولی امر شما نموده، و منزلتی که خداوند عزّ و جلال مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده، تا آنجا که فرموده: پس مهمترین چیزی که خداوند از جمله حقوق فرض کرده حق والی و زمامدار بر رعیت است.^{۲۴}

اینها گوشه ای از فروغ امام زمان علیه السلام بر مردم است و قسمتی از اینها در

بخش آینده برای شما روشن خواهد شد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

۱. الاحتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ج ۲/۲۷۸.
۲. الاحتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ج ۲/۲۸۴.
۳. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱/۲۵۴.
۴. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۷۹.
۵. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۷۹.
۶. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱/۲۵۸.
۷. الغیبة؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ باب ۱۰ ص ۱۴۱.
۸. سورة الشوری؛ آیه ۲۳.
۹. تفسیر برهان؛ سید هاشم بحرانی؛ ج ۴/۱۲۱.
۱۰. الغیبة؛ ابن ابی زینب نعمانی؛ ص ۱۴۹.
۱۱. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۴۴.
۱۲. الخرائج؛ سعید بن هبة الله راوندی.
۱۳. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۴۰۹.
۱۴. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۴۰۸.
۱۵. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۲۰۰.
۱۶. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۳۸۹.
۱۷. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۳۹۰.
۱۸. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/۳۴۵.
۱۹. امالی؛ شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن حسن طوسی.
۲۰. سورة الاحزاب؛ آیه ۶: پیغمبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و اولی است.
۲۱. کفایة الاثر/ ۳۱۱ و اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۸۷ و کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱/۲۷۰.
۲۲. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/۱۸۷.
۲۳. سورة الانبیاء؛ آیه ۷.
۲۴. روضه کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ص ۳۵.

بخش چهارم

در جهات و خصوصیات امام زمان علیه السلام که موجب دعا برای آن جناب
می باشد

اموری در اینجا بیان می شود که اگر یکی از آنها در کسی یافت شود بر ما است که برای او دعا کنیم به حکم عقل یا شرع یا فطرت انسانی و یا خوی حیوانی. در صورتی که تمام این امور در وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه جمع است من قسمتی از این امور را به ترتیب حروف هجاء می آورم و از درگاه خداوند آسمان و زمین خواستارم که مرا یاری فرماید و از پیروان و غلامان حضرت خاتم الاوصیا و پدران بزرگوارش قرار دهد إِنَّ اللَّهَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

حرف الف

۱ — ایمان به خداوند:

شایسته است که انسان برای مؤمنین دعا کند چون که هم کیش و هم عقیده او هستند و این مطلب به حکم عقل و شرع ثابت است. پس دعا کردن برای آن بزرگوار که سالار مؤمنین است بر ما لازم می باشد.

در کتاب کافی سندی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده هیچ مؤمنی برای مرد یا زن مؤمنی دعا نکند مگر آنکه خداوند متعال آنچه که او برای آنها خواسته است مانند آن راه سوی او برگرداند، از طرف هر مرد یا زن مؤمنی که از اول روزگار تا روز قیامت آمده یا خواهد آمد. بسا باشد که روز قیامت بنده مؤمنی را دستور دهند تا به آتش افکنده شود و او را می کشند تا به دوزخ ببرند ولی مؤمنین و مؤمنات عرضه می دارند پروردگارا این همان شخصی است که برای ما دعا می کرد شفاعت ما را در باره او بپذیر پس خداوند شفاعت آنها را در باره او قبول می فرماید و او نجات می یابد.

در همان کتاب به سندی از عیسی بن ابی منصور روایت است که گفت:

من و ابن ابی یعفور و عبدالله بن طلحه خدمت امام ابوعبدالله صادق علیه السلام بودیم که آن حضرت خود آغاز سخن کرد و چنین فرمود:

ای پسر ابی یعفور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده: شش خصلت است که در هر کس باشد در پیشگاه خداوند و طرف راست او خواهد بود، ابن ابی یعفور عرضه داشت فدایت شوم آنها چیست؟ فرمود فرد مسلمان برای برادر دینی خود بخواهد آنچه برای عزیزترین خاندانش می خواهد، و بد بدارد آنچه برای عزیزترین خاندانش بد می دارد، و با پاکی و

خلوص با او دوستی کند، ابن ابی یعفور گریه کرد و گفت به چه صورتی با او به پاکی و خلوص دوستی کند؟ فرمود: ای پسر ابو یعفور اگر در دل او اینقدر منزلت داشته باشد که خوبی و بدی را برای او بسان عزیزترین کسان خود بخواهد انگیزه‌ای خواهد شد، تا در غم و شادی او شریک باشد که در خوشحالی او شاد و در اندوهش اندوهگین می شود و اگر چیزی که مایه فرح و گشایش کار او است در اختیار داشته باشد حاجت او را برمی آورد و گزنه برایش دعا می کند.

(سپس امام صادق علیه السلام فرمود) سه تا مربوط به شما است (همانها که گذشت)، و سه تا مربوط به ما است، اینکه فضیلت ما را بشناسید و دنبال ما گام بردارید و منتظر عاقبت امر و برنامه ما باشید، پس هر کس چنین بود در پیشگاه خداوند عزوجل خواهد بود و کسانی که در مراتب پائین تر هستند از نور ایشان استفاده می کنند. اما کسانی که در طرف راست الهی هستند اگر کسانی که در درجه پائین تر هستند، آنها را بنگرند زندگی برایشان تلخ و ناگوار می شود، زیرا بر درجه آنها غبطه می برند.

ابن ابی یعفور پرسید: چگونه است که می شود آنها را در طرف راست خداوند دید؟ فرمود ای ابن ابی یعفور چون که آنها در حجاب از نور الهی هستند (چشمها از دیدنشان عاجز است) مگر این حدیث به تو نرسیده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بارهامی فرمود: به درستی که خداوند را در سمت راست عرش در پیشگاه الهی در جناح راست او مخلوقی است که چهره شان از برف سفیدتر و از آفتاب هنگام ظهر تابان تر است. می پرسند که اینان چه کسانی هستند؟ جواب می رسد اینها افرادی هستند که در جلال خدا با یکدیگر دوستی ورزیدند.

۲ - امر به معروف:

در بحث نهی از منکر مطالب مناسبی در این زمینه خواهد آمد انشاء الله تعالی.

۳ - اجابت دعای ما به برکت آن حضرت:

بدانکه از جمله نعمتهای بزرگ خداوند متعال بر ما این است که به ما اجازه داد تا او را بخوانیم و دعا کنیم و حاجت های خود را از او بخواهیم و خداوند متعال به منت و کرمش دعای ما را مستجاب می فرماید و چون در جای خود ثابت است که تمام نعمتهای الهی به برکت وجود امام زمانمان به ما می رسد و نیز پر واضح است که اجابت دعا از بهترین نعمتهاست بلکه مهمترین نعمت است. چون به وسیله این نعمت به نعمتهای دیگر دست می یابیم؛ اهمیت حق مولایمان امام زمان بر ما روشن می شود زیرا که وجود آن حضرت وسیله تحقق یافتن این نعمت و موهبت بزرگ از جانب خداوند است بر ما واجب است که با دعا و یا کارهای دیگر جبران این لطف را بنمائیم.

از جمله دلایلی که بر این جهت بطور خصوص دلالت دارد (که وجود امام علیه السلام واسطه و سبب مستجاب شدن دعای مردم است) روایتی است که صفّار در

بصائر الدرجات به سند خود از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آورده است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وآله به امیر المؤمنین فرمود: آنچه بر تو دیکته کنم بنویس، علی علیه السلام عرضه داشت: ای پیامبر خدا آیا می ترسی فراموش کنم؟ فرمود نمی ترسم فراموش کنی. من از خداوند خواسته ام که تو را حفظ کند، و فراموشت ننماید. ولی برای شریکانت بنویس عرضه داشت شرکاء من کیانند؟ فرمود امامان از فرزندان تو که خداوند به سبب آنان بر امت من باران می فرستد و به سبب آنان دعای آنان را مستجاب می کند و به سبب آنان بلا را از آنها دور می سازد و به سبب آنان رحمت از آسمان نازل می شود و این نخستین آنان است. به امام حسن اشاره کرد. و سپس به امام حسین اشاره کرد و فرمود: امامان از فرزندان تواند.

می گویم این حدیث با ملاحظه سایر عبارتهایش در آنچه ذکر کردیم صراحت دارد.

۴ - احسان به ما:

احسان امام زمان عجل الله تعالی فرجه به ما نحوه های گوناگون دارد که قسمتی از آنها را بعد از این اشاره خواهیم کرد. ان شاء الله تعالی.... از جمله آنها دعا کردن آن حضرت در حق ما و دفع شر دشمنان و برطرف ساختن محنتها و.... می باشد. خداوند متعال می فرماید:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ^۱

آیا پاداش احسان جز احسان است؟

البته احسان به حکم عقل و شرع و فطرت انسانی - انگیزه دعا کردن است که:

أَحْسِنِ إِلَى التَّائِبِ تَسْتَعِيدَ قُلُوبَهُمْ
فَطُلْ مَا أَسْتَعْبِدَ الْإِنْسَانَ إِحْسَانًا.

به مردم احسان کن که دلهایشان را به بند خواهی کشیدی و بسیار می شود که احسان انسان را به بندگی می کشاند.

۵ - مباح نمودن حقوقی که از آن حضرت در دست ما است.

روایتی است در کافی از مسمع از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیثی طولانی آمده امام صادق علیه السلام فرمود:

ای ابو یسار به تحقیق که تمام زمین برای ما است و هر چه خداوند از آن برآرد همه از ما است. ابو یسار - می گوید به آن حضرت عرض کردم پس همه مال را برای شما بیاورم؟ فرمود ای ابو یسار البته ما آن را بر تو حلال کردیم، و مباح گرداندیم پس مال خودت را برگیر و هر آنچه از زمین در دست شیعیان ما هست بر آنها حلال است تا هنگامی که قائم ما قیام کند و

مالیات آن را از آنان بگیرد و زمین را در دست آنها واگذارد و اما آنچه در دست غیرشیعیان است هر سودی که از آن ببرند بر آنها حرام است و هنگامی که قائم ما قیام کند زمین را از دستشان بگیرد و آنها را به خواری از آن بیرون راند.^۲

۶ - باری خواستن آن حضرت:

در حرف (ظ) و حروف (ک) در شباهتهای آن حضرت به جدش ابوعبدالله حسین علیه السلام و حرف (ن) در ندهای آن حضرت مطالب مناسبتی خواهد آمد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

۷ - دادرسی ستمدیدگان از ما شیعه:

در توقیعی که آن حضرت به شیخ مفید نوشته اند آمده:
ما نظر خود را از شما بر نمی گیریم تا به حال خود و ایمانید و فراموشتان نمی کنیم و گرنه دشمنان شما را از بین می بردند.^۳

خوش دارم که در اینجا جریانی را بیاورم که عالم فاضل ربانی حاج میرزا حسین نوری که خداوند بر نور و درجه اش در آخرت بیفزاید. در کتاب **جَنَّةُ الْمَأْمُورِ** در بیان کسانی که سعادت دیدار حضرت حجت یا دیدن معجزات حضرتش نصیبشان شده، آورده است. میرزا حسین نوری می گوید:

عالم جلیل و دانشمند بزرگوار:

مَجْمَعُ الْفَضَائِلِ وَالْفَوَاضِلِ الصَّفِيُّ الْوَفِيُّ

شیخ علی رشتی که عالم نیکوکار و زاهد و پرهیزکار بود، وی از شاگردان سید سَنَد و استاد اعظم (حجة الاسلام میرزای بزرگ شیرازی) بود، و چون مردم نواحی فارس مکرر شکایت و گلایه داشتند از اینکه عالم و روحانی کاملی ندارند، میرزای شیرازی ایشان را بدانجا فرستاد و پیوسته در میان آنها با کمال احترام زندگی کرد تا وفات یافت. من با او در سفر و حضر مصاحبت داشته ام، کمتر کسی را در اخلاق و فضل نظیرش دیده ام.

او گفت: در یکی از سفرها که از زیارت حضرت ابی عبدالله علیه السلام به سوی نجف اشرف از راه فرات بازمی گشتم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویر یج بود سوار شدم از طویر یج راه حله و نجف جدا می شود، مسافرین که همه اهل حله بودند به باز یگری و بی عاری و مزاح مشغول شدند بجز یکنفر که با اینکه با ایشان بود احياناً همسفرها بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند از این وضع در تعجب بودم تا اینکه به جائی رسیدیم که آب کم بود و ناچار صاحب کشتی ما را بیرون فرستاد. در کنار نهر که می رفتیم. به طور اتفاقی با آن شخص همراه شدم. از او پرسیدم علت کناره گیری اش از وضع همسفرها و

خرده گیری آنها در مذهب او چیست؟ گفت اینها از اهل سنت و خویشاوند منند پدرم نیز از ایشان بود ولی مادرم از اهل ایمان، من نیز مذهب آنها را داشتم و به برکت حضرت حجت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه شیعه شدم.

از علت و نحوه تشیع او سؤال کردم، جواب داد:

اسم من یاقوت و شغلم روغن فروشی کنار پل حله بود. در یکی از سالها برای خریدن روغن از شهر حله بیرون رفتم تا از صحرانشینان اطراف روغن بخرم. چند منزل رفتم تا آنچه می خواستم خریدم و به اتفاق عده ای از اهالی حله بازگشتم و در یکی از منزلها که فرود آمدیم و خوابیدیم، وقتی بیدار شدم، دیدم همه رفته اند و من در صحرای بی آب و علفی که درندگان زیادی هم داشت تنها مانده ام از آنجا تا نزدیکترین آبادی چند فرسخ راه بود برخواستم و براه افتادم ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسناک بودم. درمانده شدم و در آن حال به خلفا و مشایخ استغاثه کردم و از آنها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند. ولی نتیجه ای نداد با خود گفتم از مادرم شنیده ام که می گفت ما امام زنده ای داریم که کنیه اش ابا صالح است به فریاد گم شدگان می رسد و درماندگان و ضعیفان را کمک می کند با خداوند پیمان بستم که به او پناهنده شوم اگر نجاتم داد به مذهب مادرم درآیم پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم که یک مرتبه کسی را دیدم عمامه سبزی بر سر داشت مانند این و به علفهای کنار نهر اشاره کرد با من راه می رود به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود (که مؤلف کتاب آنها را فراموش کرده است) و فرمود بزودی به آبادی می رسی که آنجا همه شیعه هستند گفتم ای آقای من شما با من به آن آبادی تشریف نمی آورید؟ فرمود نه، چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده اند می خواهم آنها را خلاص کنم. سپس از نظرم غائب شد، کمی راه رفتم به آن ده رسیدم، مسافت زیادی تا آنجا بود که همسفرهایم روز بعد به آنجا رسیدند از آنجا به حله برگشتم و به نزد سیدالفقها سید مهدی قزوینی که قبرش پرنور باد رفتم، و جریان خودم را با او در میان گذاشتم و از او احکام و مسائل دینی را آموختم، و از او پرسیدم به چه عملی می شود دوباره آن حضرت را ببینم؟ فرمود: چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو، منم شبهای جمعه به زیارت حضرت سیدالشهدا می رفتم یک مرتبه از چهل بار باقی مانده بود. روز پنجشنبه از حله به کربلا رفتم ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواهند؛ و خیلی هم سخت می گیرند. من نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را چندبار خواستم بطور قاچاق از میان جمعیت بگذرم، ولی نشد. در همین اثنا حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه را دیدم که داخل در لباس طلبه های ایرانی با عمامه سفیدی بر سر، داخل شهر است به او استغاثه کردم و کمک خواستم؛ بیرون آمد مرا همراه خود داخل شهر کرد، و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم.^۱

۸ - امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت

در بحار به نقل از ارشادالقلوب دیلمی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هرگاه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کند، به عدالت حکم می کند. و در زمان او جور و ستم برچیده می شود، و به وسیله آن حضرت امنیت در راهها برقرار می گردد، و زمین برکاتش را برمی آورد.^۵

در حدیث دیگری از آن حضرت در باره ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه آمده: پیرزن ناتوان از مشرق به قصد سفر به مغرب بیرون رود و او را ناراحت نمی کند.

و در خبر دیگری در باره آیه شریفه:

سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ.^۶

در این راههای نزدیک بهم شبها و روزهایی با امنیت سیر کنید. آمده: با قائم ما اهل بیت.

۹ - احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلاى کلمه الله

در دعای ندبه می خوانیم:

أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ.

کجاست آنکه معالم و دلائل دین و اهل دین را زنده کند؟

و در حدیث قدسی که در بخش سابق گذشت آمده:

و دینم را بوسیله او اجرا و بر همه برنامه ها چیره خواهم کرد.

و نیز در تفسیر آیه:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ،^۷

آمده که با ظهور حضرت قائم علیه السلام این کار انجام خواهد شد. و در بحار ضمن یک حدیث طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود:

نهمین آنها قائم خاندان من و مهدی امت من است و او در اندام و گفتار شبیه ترین مردم به من است. البته بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد و دین خدا را آشکار خواهد کرد و با کمک الله تأیید و حمایت و به وسیله فرشتگان الهی یاری خواهد شد. پس زمین را از عدل و قسط پر کند چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.^۸

نیز در بحار در حدیث مفصلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده:

سپس به سوی کوفه باز خواهد گشت. آنگاه سیصد نفر را به اطراف و همه جا می فرستد بین شانه و سینه هایشان دست می کشد. پس در هیچ قضاوتی در نمی ماند و هیچ سرزمینی نماند

مگر اینکه در آن بانگ شهادت به لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا رسول الله بلند شود.^۹

و احادیث در این باره بسیار است، خواستیم فقط اشاره ای کرده باشیم.

۱۰ - انتقام آن حضرت از دشمنان خدا:

از جمله القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه، الْمُنتَقِم است. در کتاب اکمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هنگامیکه به سوی آسمان (به معراج) برده شدم، پروردگار من به من وحی فرمود که: ای محمد من نظری به سوی زمین افکنم و تو را از آن اختیار نمودم، و پیغمبر ساختم و اسم تو را از نام خود برگرفتم که من محمودم و تو محمدی دوباره بر زمین نظری افکنم و علی را از آن برگزیدم و او را وصی و خلیفه و شوهر دختر تو قرار دادم و برای او هم نامی از نامهای خود برگرفتم. پس من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم. آنگاه ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه کردم تا هرکس پذیرفت در پیشگاه من از مقرین گردد، ای محمد اگر بنده ای از بندگانم آنقدر عبادت کند تا خسته شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد، ولی در حالیکه منکر ولایت آنان باشد بنزد من آید، او را در بهشتم جای نخواهم داد، و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید، ای محمد می خواهی آنها را ببینی؟ عرض کردم آری پروردگارا. خداوند عزوجل فرمود سرت را بلند کن. پس سرم را بلند کردم که بناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و الحسن بن علی، و محمد بن الحسن القائم دیدم. در وسط آنها مانند ستاره درخشانی بود عرض کردم: پروردگارا اینها کیانند؟ فرمود: اینها امامان هستند، و این قائم است؛ آنکه حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند، و بوسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم، و او برای اولیاء من مایه راحت است، و او است که دل شیعیان و پیروان تو را از ظالمین و کافران شفا می بخشد ولات و عزیزی را ترو تازه بیرون می آورد پس آنها را خواهد سوزانید البته فتنه و امتحان مردم با آنها سخت تر از فتنه گوساله و سامری خواهد بود.^{۱۰}

همچنین در بحاربه نقل از علل الشرایع به سند خود از عبدالرحیم قصیر از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هرگاه قائم ما بپا خیزد، حمیرا به سوی او بازگردانده شود تا حد تازیانه به او بزنند و تا انتقام فاطمه دخت محمد صلی الله علیه وآله وسلم وعلیها را از او بگیرد. گفتم فدایت شوم چرا حد تازیانه به او میزنند؟

فرمود: به خاطر تهمتیه که بر مادر ابراهیم زد. گفتم پس چطور شد که این کار (حد زدن) را

خداوند برای زمان حضرت قائم تأخیر انداخت؟ فرمود به تحقیق خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه وآله را رحمت فرستاد، ولی قائم علیه السلام را نعمت (و انتقام) برمی انگیزد.^{۱۱}

و در همان کتاب بحار از مزار کبیر به سند خود از حضرت ابو عبدالله علیه السلام آورده که فرمود:

هرگاه قائم ما قیام کند برای خدا و رسول او و همه ما خاندان پیغمبر انتقام خواهد گرفت.^{۱۲}

و در همان کتاب به نقل از ارشاد دیلمی از امام صادق علیه السلام آمده:
و دست بنی شبیه را قطع نموده بر در کعبه می آویزد و بر آن می نویسد: اینها دزدان کعبه هستند.^{۱۳}

و در احتجاج از پیغمبر صلی الله علیه وآله در خطبه غدیر چنین نقل شده که فرمود:
توجه کنید: خاتم امامان از ما، مهدی — صلوات الله علیه — می باشد. آگاه باشید اوست چیره شونده بر همه دین، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح و منهدم کننده دژها، اوست که تمام قبائل اهل شرک را نابود می سازد، اوست که خوبیهای تمام اولیای حق را می گیرد، اوست که از دریای ژرف می نوشاند، اوست که هرکسی را بر اساس فضل و شایستگی سیمت می دهد، او برگزیده و منتخب خداوند است، او وارث و محیط بر همه علوم است، اوست که از پروردگار عزوجل خیر می دهد و حقایق ایمان به او را. آگاهی می دهد، او است که صاحب رشاد و سداد در رأی و عمل می باشد، امور دین به او تفویض و واگذار شده، و پیغمبران قبل و امامان پیشین به او مژده داده اند، او حجت باقی است و بعد از او حجتی نیست، و حقی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او، کسی بر او غالب و منصور نمی شود، او ولی خداوند در زمین و حاکم الهی بر خلائق و امین پروردگار در ظواهر و اسرار است.

و در قسمت دیگری از این خطبه آمده:

ای گروه مردم، نور مخصوص خداوند عزوجل در وجود من است، سپس در وجود علی تجلی خواهد کرد، و سپس در نسل او تا قائم مهدی که حق خداوند و هر حقی که برای ما هست، می گیرد.^{۱۴}

و در تفسیر قمی درباره آیه:

فَمَهَّلَ الْكَافِرِينَ أَنَّهُمْ رُؤُوسًا.^{۱۵}

آمده: برای هنگام قیام قائم پس از جبارها و طاغوتها از قریش و بنی امیه و سایر مردم برای من انتقام می گیرد.^{۱۶}

۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی:

در دعایی که بوسیله عمری از خود آن حضرت روایت شده چنین است:

وَأَقِمَّ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْظَلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهِمَّةَلَةَ.

و به وسیله او حدود تعطیل شده و احکام کنار مانده را برپا کن.

و در کتاب اکمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن تشریح زمان ظهور آن حضرت آمده:

و در آن زمان حدود الهی برپا میشود.

در حدیث دیگری آمده:

بدرستی که برپا شدن یک حد از حدود الهی پاکتر است از چهل شب و روز بارش باران.^{۱۷}

که از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است. و در بحث حیات الْأَرْضِ بِهِ (زنده ماندن زمین به برکت و واسطه اوست). مطالبی که مناسب این موضوع هست خواهد آمد
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

و در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

دو خون در اسلام مباح است از جانب خداوند عزوجل، ولی هیچکس درباره این دو حکم نمیکند به آنچه خداوند عزوجل دستور فرموده است تا اینکه خداوند، قائم از اهل البیت علیهم السلام را برانگیزد، پس در آنها بحکم الهی حکم خواهد فرمود و در آن دو بینه و شاهد نخواهد خواست زناکار محصن که سنگ سارش می کند و مانع زکات که گردش را می زند.^{۱۸}

می گوئیم: حدزانی محصن (مرد زن داریا زن شوهرداری که مرتکب زنا شده باشد، با شرایطی که در فقه آمده) همان سنگسار است و اینکه اجرای این حکم را مخصوص به امام زمان قرار داده از نظر حکم به مقتضای علم واقعی آن حضرت است، و اینکه برخلاف زمان سایر امامان حدود با شبهات دفع نخواهد شد.

۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت.

در دعای ندبه آمده:

أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا.

کجاست آن مضطری که هرگاه دعا کند به اجابت می رسد.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره آیه مبارکه:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ. ۱۹

از پدرش از حسن بن علی بن فضال از صالح بن عقبه روایتی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه درباره قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده او است آن مضطری که هرگاه در مقام (ابراهیم) دو رکعت نماز بگذارد و خداوند را بخواند و دعا کند، خداوند دعای او را اجابت فرماید و او را خلیفه در زمین قرار دهد. ۲۰

حرف ب

۱- بخشش آن حضرت:

در بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در وصف حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه آمده:

و تمام اموال دنیا از برون و درون زمین در خدمتش جمع می شود پس به مردم می فرماید بیائید به سوی آنچه در راه رسیدن به آن رحمایتان را قطع کردید و خونهای حرام ریختید و محرمات خدای عزوجل را مرتکب شدید پس آنقدر می بخشد که هیچکس پیش از او نبخشیده است.^{۲۱}

در باره سخاوت آنحضرت نیز مطالبی که در این زمینه باشد خواهد آمد.

۲- پیاداشتن حجتها و راهنمایان:

از جمله فیوضات وجود اقدس آن حضرت برانگیختن حجتهایی برای مردم است تا آنان را راهنمایی و ارشاد کند و امورشان را اصلاح نمایند. در توقیع شریف که در احتجاج روایت شده آمده است:

و اما در حوادث و پدیده هائی که رخ می دهد پس به روایان حدیث ما مراجعه کنید بدرستی که آنان حجت من بر شمایند و من حجت الله هستم.^{۲۲}

۳- بلاء آن حضرت (ابتلا به مصیبتها):

شیخ صدوق به سند خود از حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود:

در حضرت قائم از هفت پیغمبر نشانه هست. (تا آنجا که فرمود) و اما از ایوب، فرج و گشایش پس از

۴- برکات آنحضرت:

در بخش سوم گفتیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی آشکار و پنهان که در زمان آن حضرت به بندگان می رسد، از برکات وجود اوست - که درود و صلوات خداوند بر او باد - احادیث در این باره بسیار است بیش از حد تواتر و بهمین جهت است که در توقیعی که در احتجاج روایت شده، آمده است:

و اما نحوه بهره‌وری از من بهنگام غیبتم همانند استفاده از خورشید است موقعی که ابر آن را از دیدها پنهان کند.^{۲۴}



حرف ت

۱ - تألیف قلوب

جمع کردن دلها و متحد ساختن آنها کار ساده ای نیست. بیشتر مردم یکی از دو حال را دارند یا صلاح واقعی خود را تشخیص نمی دهند، لذا به اموری که به ضرر آنها است تن می دهند. و یا اینکه مصلحت را تشخیص می دهند ولی به خاطر منافع دنیوی به آن رضایت ندارند. یگانه کسی که بین این دو حالت را جمع می کند و اتحاد می بخشد، وجود اظهر امام عصر عجل الله تعالی فرجه می باشد. لذا در دعای ندبه می خوانیم:

أَيُّ مُؤَلَّفٍ شَمَلَ الصَّلَاحَ وَالرِّضَا.

کجاست آنکه میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می کند؟

و در دعای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره آن حضرت آمده:

و پراکندگی امت را با او جمع فرما.

و در حدیثی آمده:

به وسیله او میان دل‌های مختلف و پراکنده الفت و اتحاد داده می شود.

و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

خداوند به وسیله آن حضرت بین دل‌های پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می بخشد.^{۲۵}

و در بحار در حدیثی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده آمده است که

فرمود:

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله گفتم: یا رسول الله آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از ماست، خداوند دین را بدست او ختم می کند، چنانکه به وسیله ما افتتاح فرمود و به واسطه ما مردم از فتنه‌ها نجات می یابند همانطور که از شرک نجات یافتند، و به وسیله ما خداوند پس از دشمنی فتنه‌ها و آزمایش‌های سخت دل‌هایشان را با هم الفت می بخشد، کما اینکه پس از دشمنی شرک آنها را برادر دینی قرار داده و دل‌هایشان را بهم

الفت بخشد.^{۲۶}

این حدیث از طریق اهل سنت روایت شده و بحمدالله به صحت آن اعتقاد داریم.

۲ - تَلَطَّفَ اَنْ حَضْرَتِ نَسَبَتْ بِهٖ مَا:

شاهد بر الطاف و مراحم آن حضرت نسبت به ما توفیقی است که در احتجاج روایت شده و در آن آمده است:

به من رسیده است که گروهی از شما در دین به تردید افتاده و در دل آنها نسبت به اولیاء امرشان شک و حیرت وارد شده است و این امر مایه غم ما شد. البته بخاطر خود شما نه برای ما، و باعث ناراحتی ما در جهت شما گردید نه ما. زیرا که خداوند با ما است، پس نیازی به غیر او برای ما نیست. و حق با ما است لذا به هیچ وجه کسانی که از ما دست بردارند مارابه وحشت نمی اندازند. ما صنایع و ساخته شدگان خدائیم و خلق صنایع ما هستند.^{۲۷}

روایت دیگری که در بصائرالدرجات نقل شده نیز بر این مطلب دلالت دارد، روایت چنین است که به سند خود از زید شحام آمده که گفت:

بر حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای زید عبادتت را تجدید کن و توبه بنما، عرض کردم فدایت گردم آیا خبر مرگم به من می رسد؟ حضرت به من فرمود: ای زید آنچه نزد ماست نسبت به تو خیر است و تو از شیعیان ما هستی. می گوید گفتم: چگونه است برای من که از شیعیان شما باشم؟ فرمود: تو از شیعیان ما هستی صراط و میزان و حساب شیعیان ما به سوی ما است و البته که ما به شما از خودتان مهر بانتریم.^{۲۸}

۳ - تَحْمِلُ اذِیتِ اَز دَسْتِ مَا:

در توفیقی از آن حضرت روایت است که:

جاهلان شیعه و احمقهای آنان و کسانی که دینشان مانند بال پشه ای هست ما را اذیت کرده اند.^{۲۹}

۴ - تَرَكْ كَرْدَنْ حَقِّ خُودَش بَرایِ مَا:

حضرت قائم عجل الله فرجه حق دنیا و آخرت خودش را به سود ما ترک و رها فرموده و خواهد فرمود، اما در دنیا؛ سابقاً دلایلی آوردیم که آن حضرت آنچه در دست ما است بر ایمان مباح کرده است و اما در آخرت؛ در جلد سوم بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هرگاه روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان ما را بر ما قرار می دهد پس آنچه از گناهان بین

آنها و بین خدا باشد محمد صلی الله علیه وآله وسلم از درگاه الهی برایشان طلب بخشش می کند و آنچه بین آنها و بین مردم بوده باشد از مظالم محمد صلی الله علیه وآله آنرا از طرف ایشان ادا خواهد ساخت و آنچه بین آنها با ما باشد ما به آنها می بخشیم تا بدون حساب وارد بهشت شوند.^{۳۰}

می گویم: در تفسیر البرهان چند روایت در این معنی آورده است، به تفسیر آیه: **إِنَّ عَلَيْنَا جِسَابَهُمْ**^{۳۱} مراجعه شود.

۵ - تشییع جنازه مردگان ما:

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب آمده است اینک:

شیعیان نیشابور (در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) جمع شدند و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد. سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم پول و دوهزار پارچه جامه به محمد بن علی دادند. در این میان، یکی از بانوان با ایمان به نام شطیبه یک درهم صحیح و یک تکه پارچه خام که با دست خودش رشته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد و گفت خداوند از حق خجالت نمی کشد (یعنی حقوق امام علیه السلام گرچه کم باشد باید پرداخت) آنگاه آن جمعیت جزوه ای آوردند که هفتاد ورق بود در هر صفحه سؤالی نوشته بودند و بقیه اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشته شود، هر دو صفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند گفتند این جزوه را شب هنگام به خدمت امام علیه السلام ببر و فردای آن شب پس بگیر و مهرها را نگاه کن اگر نشکسته بود پنج تا از آنها را بشکن و ببین آیا جواب سؤالها را داده است یا نه که اگر بدون شکسته شدن مهرها جواب داده بود او همان امام است و مستحق این اموال، و گرنه اموال را به ما بازگردان. محمد بن علی نیشابوری به مدینه مشرف شد و به نزد عبدالله افطح رفت او را امتحان کرد و دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، از خانه او بیرون رفت در حالی که می گفت: **رَبِّ أَهْلِنِي إِلَى سَوَاءِ الصَّرَاطِ.**

(خدایا مرا به راه راست هدایت فرما).

همانطور که در حیرت ایستاده بود کودکی آمد و گفت: کسی را که می خواهی اجابت کن و او را به خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برد تا چشم حضرت بر او افتاد فرمود: ای ابوجعفر چرا ناامید می شوی و چرا به سوی یهود و نصاری هراسان می گردی؟ آیا ابوحزمه در کنار مسجد جدم تو را به سوی من که حجت الله و ولی او هستم، نشاناساند؟ من سؤالهائی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آنها را نزد من بیاور و درهم شطیبه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یکدرهم و دو دانه می باشد، برایم بیاور. در آن کیسه چهار صد درهم می باشد که از آن وازوری است و پارچه او با جامه دو برادر بلخی یکجا بسته شده. می گوید از سخنان آن

حضرت عَلم حیران شد. رفتیم و آنچه امر فرموده بود آوردیم و در پیشگاهش قرار دادم پس درهم و پارچه شیطیه را برگرفت و روی به من کرد و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»

ای ابوجعفر سلام مرا به شیطیه برسان و این کیسه پول را به او بده (در آن کیسه چهل درهم بود). آنگاه فرمود قطعه‌ای از کفنهاییم را نیز به او هدیه کردم پنبه این کفن از روستای ما صیدا است قریه فاطمه علیها السلام که خواهرم حلیمه دخت حضرت ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آن را رشته است. به شیطیه بگو تو از هنگام رسیدن ابوجعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی‌مانی، پس شانزده درهم از این پول را برای خودت خرج کن و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند، ای ابوجعفر هرگاه (در آن وقت) مرا دیدی مطلب را مخفی مدار که برای حفظ جاننت بهتر است سپس فرمود: این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر از این جزوه بگشا و بین آیا جواب سؤاها را پیش از آنکه جزوه را بیاوری داده‌ایم یا نه؟

می‌گویند به مهرها نگاه کردم دیدم دست نخورده است یکی از مهرها را از وسطشان شکستم دیدم نوشته عالم علیه السلام چه می‌فرماید در باره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم که هر برده‌ای که از قدیم در ملک من بوده آزاد سازم، و چندین برده داشته باشد که امینشان آزادند؟ جواب به خط مبارکش چنین بود: هرآنکه پیش از ششماه در ملکش بوده باید آزاد کند. دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه:

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا هَمَنًا حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. ۳۲

می‌باشد و جدید آن است که ششماه نداشته باشد.

مهر دومی را گشودم دیدم نوشته‌اند: چه می‌فرماید عالم علیه السلام در باره مردی که بگوید: وَاللَّهِ مَا كَثِيرٌ (بسیار) صدقه خواهم داد. چقدر باید صدقه بدهد؟ پاسخ آن به خط آن حضرت زیرش نوشته: شخصی که سوگند خورده اگر گوسفنددار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد و اگر شتردار است هشتاد و چهار شتر بدهد و اگر پول‌دار است هشتاد و چهار درهم بدهد. دلیل بر آن آیه:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ. ۳۳

می‌باشد که جنگهای پیامبرتاتاریخ نزول این آیه هشتاد و چهار تا بوده است. سومین مهرها که گشودم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می‌فرماید در باره مردی که قبری را شکافته و سر میتی را از تن جدا نموده و کفنش را دزدیده باشد؟ جواب به خط حضرتش مسطور بود: دست دزد به خاطر اینکه از چرز و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میت بر او لازم است زیرا که ما میت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می‌کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و... تا آخر مسئله چون ابوجعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیه وارد شده‌اند ولی شیطیه بر همان مذهب حق باقی مانده، سلام حضرت کاظم علیه السلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد پس همانطور که حضرت فرموده بود به مدت نوزده روز زنده ماند و چون از دنیا رفت امام علیه السلام سوار بر شتر می‌آمد، پس از

پایان مراسم او بر شتر خود سوار شد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود: به اصحاب خودت مطلب را در میان بگذار و سلام مرا به آنها برسان و به آنها بگو که من و امامان نظیر من باید که پای جنازه‌های شما حاضر شویم در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید. ۳۴

۶ - تجدیدنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن

در دعائی که به وسیله عمری رحمه الله از آن حضرت روایت شده آمده است:

وَجَدُّ بِهٖ مَا افْتَحَىٰ مِنْ دِينِكَ...

(پروردگارا) آنچه از دین تو محو شده به وسیله او تجدید فرما.

و در دعای دیگری که از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت شده چنین می‌خوانیم:

و آنچه از کاخ دین تو ویران گشته و یا از احکام شرع تغییر و تبدیل یافته، به وسیله او تجدید فرما و از نو بنیاد کن تا اینکه به دست او شرع تازه و آئین جدید و شادابی به سوی مردم بازگردانی. ۳۵

و در بحار به نقل از إرشاد القلوب دیلمی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

هنگامیکه قائم پیا خیزد مردم را بار دیگر به اسلام دعوت کند و آنها را به امری که از بین رفته و جمهور مردم از آن جدا گشته و به گمراهی افتاده‌اند، هدایت فرماید. برای این جهت حضرت قائم را مهدی نامیده‌اند که به امری که از آن وامانده‌اند، هدایت می‌کند. و بدین سبب او را قائم نامیده‌اند که به حق قیام می‌کند. ۳۶

و در کتاب غیبت نعمانی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت است که در باره شیوه حضرت قائم علیه السلام فرمود:

حضرت قائم عجل الله فرجه با امری جدید و کتابی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب شدید است پیا خواهد خاست. ۳۷

و از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال کسی که از شیوه و شگرد حضرت مهدی عجل الله فرجه پرسید آمده:

همان برنامه‌ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله پیش گرفت حضرت قائم انجام خواهد داد بنیادهای پیشین را منهدم و ویران می‌سازد چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه وآله نظام

جاهلیت را ریشه کن کرد، و اسلام را از نو آغاز می نماید.^{۳۸}

در خبر دیگری نظیر همین روایت از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است و از همان حضرت (امام باقر علیه السلام) روایت است که فرمود:

به تحقیق که وقتی قائم ما قیام کند مردم را به امر جدیدی دعوت خواهد کرد همانطور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد. و به حال غربت باز خواهد گشت، همانطور که آغاز شد. پس خوشا به حال غریبان.^{۳۹}

و از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

اسلام غریبانه شروع شد و بازهم مانند اول کارش خواهد گشت. پس خوشا به حال غریبان. ابوبصیر عرضه داشت این را برای من توضیح دهید که خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود: دعوت کننده از ما دعوت نوینی آغاز می کند، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وآله آغاز کرد.^{۴۰}

و از همان حضرت است که فرمود:

گویا قائم علیه السلام را بالای منبر می بینم که از آستین قبایش نوشته ای که به مهر زرین مهپور باشد بیرون آورد و مهر از آن برگیرد و آن را بر مردم بخواند پس مانند گوسفند از او پراکنده شوند، و کسی جز نقیبان باقی نمانند، پس آن حضرت سخنانی خواهد گفت، آنگاه آنها پناهگاهی نیابند تا اینکه بسوی او بازگردند، و من می دانم سخنی که او خواهد گفت.^{۴۱}

۷ — تمام شدن امر به آن حضرت:

در کتاب توحید شیخ صدوق به سند خود از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر حروف الفبا آمده:

وتاء: تمام شدن امر به قائم آل محمد علیهم السلام است.^{۴۲}

۸ — تعلیم و آموختن قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده بود:

در بحار به نقل از نعمانی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده که فرمود:
گویا می بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را به همان نحو که نازل شده به مردم می آموزند.^{۴۳}

و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود:

گوئی عجم را می بینم که خیمه هایشان در مسجد کوفه است و قرآن را همانطور که نازل شده

به مردم می آموزند.

اصیغ بن نباته می گوید: عرض کردم: مگر همانگونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد نفر از قریش به نام خودشان و نام پدرانشان از قرآن محو شده است، و ابولهب را جا نگذاشته اند مگر به منظور سرزنش رسول الله صلی الله علیه وآله. چون عمومی او بود.^{۴۴}

و از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که فرمود:

گوئی شیعیان علی را می بینم که مثنائی (قرآن) بدست گرفته و آن را به مردم می آموزند.^{۴۵}

و از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

چون قائم قیام کند خیمه هائی نصب می شود برای کسانی که قرآن را بهمان گونه که خداوند جلّ جلاله آنها نازل فرموده، به مردم بیاموزند. پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که آنها حفظ کرده اند، زیرا این تألیف اختلاف دارد.

و در کافی به سند خود از سالم بن ابی سلمه روایت کرده است که گفت:

من می شنیدم که مردی بر حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام حروفی از قرآن خواند که مانند خواندن متعارف مردم نبود. پس حضرت ابوعبدالله علیه السلام به او فرمود از این قرائت دست بکش و همانطور که مردم می خوانند بخوان تا قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کند، پس چون حضرت قائم قیام کند کتاب خدا را با حدودش خواهد خواند و مصحفی که علی علیه السلام نوشته بیرون می آورد. سپس فرمود هنگامیکه علی علیه السلام آن را نوشت و از جمع آوریش فراغت یافت آن را به سوی مردم بیرون آورد و فرمود: این کتاب الله عزوجل است همانطور که خداوند آن را بر حضرت محمد نازل کرده بدرستی که من آنرا از دو لوح جمع نموده ام. جواب دادند: اینک مصحف جامعی در دست ماست و نیازی به این نداریم، فرمود: به خدا سوگند که پس از این روز ابداً آن را نخواهید دید. بر من فقط لازم بود که وقتی آنرا جمع کردم به شما خبر دهم تا آن را بخوانید.^{۴۶}

و در احتجاج آمده:

هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وآله وفات یافت، علی علیه السلام قرآن را جمع کرد و آن را به نزد مهاجرین و انصار برد و بر آنها عرضه کرد. زیرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله او را وصیت فرموده بود: پس چون ابو بکر آن را گشود در اولین صفحه ای که باز کرده بود رسوائیهای قوم در آن آشکار شد. عمر برآشفتم و گفتم: ای علی آن را بازگردان که ما را به آن نیازی نیست پس حضرت امیر علیه السلام آن را گرفت و رفت آنگاه زید بن ثابت را که قاری قرآن بود احضار کردند، عمر به او گفت: علی قرآن را نوشته بود آورد ولی در آن رسوائیهای مهاجرین و انصار بود و ما نظرممان بر این است که قرآن را جمع کنیم و فضیحتهای مهاجرین و انصار را از آن بیندازیم زید رأی موافق داد ولی گفت: اگر من قرآن را آنطور که شما می خواهید جمع کردم و بعد از آن علی قرآن خودش را آشکار کرد آیا زحمتهای شما هدر

نمی رود.

عمر گفت چاره‌ای جز این نیست که او را بکشیم و از او راحت شویم. پس حیلۀ ای بکار بردند تا بدست خالد بن ولید آن حضرت را بکشند ولی نتوانستند و چون عمر به خلافت رسید، از علی علیه السلام خواست آن قرآن را بیاورد تا میان خودشان آنرا تحریف کنند. به آن حضرت گفت: یا ابوالحسن خوب بود قرآنی که نزد ابی بکر آوردی، حالا بیاور تا بر آن اجتماع کنیم.

علی علیه السلام فرمود: هیئات هیچ راهی بسوی آن نیست. من در آن موقع آن را آوردم تا حجت بر شما تمام گردد؛ و روز قیامت نگوئید ما از این قرآن غافل بودیم، یا به من نگوئید که تو آن را نیاوردی. البته قرآنی که نزد من است جز پاکیزگان و اوصیا از فرزندان من کسی به آن دست نمی‌یابد.

عمر گفت آیا وقت معینی برای آشکار ساختن این قرآن هست؟ فرمود: بله هنگامیکه قائم از فرزندان ما قیام کند. آن را ظاهر نموده، و مردم را بر آن وامی‌دارد. پس سنت بر آن جاری می‌گردد.^{۴۷}

می‌گویم: ممکن است سیر نامگذاری حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه به (قرآن عظیم) همین باشد. از جهت اینکه به قرآن امر می‌کند و مردم را بر خواندن و عمل به آن وامی‌دارد، و مظهر و ترویج‌کننده آن است. در تفسیر البرهان از حسان عامری نقل شده که گفت:

از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه:

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.^{۴۸}

پرسیدم. فرمود: تنزیل آن چنین نیست، بلکه چنین است:

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ السَّبْعَ مِنَ الْمَثَانِي

که آنها ما هستیم و قرآن عظیم فرزندفرزند است.^{۴۹}

و از قاسم بن العروه از آن حضرت روایت شده که:

درباره قول خدای تعالی:

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي

فرمود: هفت امام و قائم علیهم السلام.^{۵۰}

میگویم: اما تعبیر به هفت امام شاید به اعتبار نامهای ایشان است و در حدیث اول فاطمه علیها السلام نیز مورد نظر است و قرآن عظیم فرزندفرزند است که همان حضرت قائم علیه السلام می‌باشد. چنانکه در بحار از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

برای او دو نام هست یکی پنهان می‌شود و دیگری آشکار، آن اسمی که مخفی می‌ماند، احمد

است و اسمی که آشکار می شود محمد. ۵۱

در تائید مطلب مزبور حدیثی است که صاحب بحار الانوار از یونس بن عبدالرحمن به نقل از کسی که از او یاد کرده مرفوعاً روایت کرده که گفت:

از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام درباره آیه:

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

پرسیدم، فرمود: ظاهرش سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند است و هفتمین از آنها قائم علیه السلام هست. ۵۲

بنابراین — احتمال دوم — عطف (الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) بر (سَبْعًا) از باب این است که بطور ویژه ای از حضرت قائم علیه السلام یاد شده باشد، بخاطر امر مهمی که در یادآوری از آن بزرگوار هست. و اما منظو از کلمه مَثَانِي ممکن است تمام آیات قرآن باشد؛ که مؤید این احتمال آیه کریمه:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي ۵۳

می باشد، و نیز احتمال نخستین که فرمود:

السَّبْعُ الْمَثَانِي.

حدیثی که قبلاً از امام صادق علیه السلام از غیبت نعمانی روایت کردیم که فرمود:

گویا شیعیان علی را می بینم که در دستشان مثنای هست...

این معنی را تائید می کند و تعبیر از قرآن به مثنای به مناسبت تکرار نزول آن است که یک بار بطور کامل در شب قدر به بیت المعمور نازل شد، و سپس از آنجا به سوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به تدریج به مدت بیست و سه سال فرود آمد. ۵۴ و شاید هم منظور، خصوص سوره فاتحه الكتاب (حمد) باشد چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده — و تعبیر از آن به مثنای یا به خاطر تکرار آن در هر نماز واجب است و یا به علت تکرار نزول آن است. و اینکه از امامان علیهم السلام تعبیر به مثنای گردیده یا به اعتبار این است که آنها نسبت به پیغمبر فرزند فرزند هستند که در مرتبه دومند نسبت به آن حضرت به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسانی، چنانکه حضرت فاطمه علیها السلام در مرتبه اول است و یابه اعتبار اینکه آنها نسبت به قرآن کریم در مرتبه دوم هستند، چنانکه حدیث ثقلین شاهد بر این معنی است. این حدیث متواتر از طریق شیعه و سنتی روایت شده. اما از طریق اهل سنت از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (ص) منقول است که فرمود:

ای مردم، من در میان شما دو شیئی گرانبها را ترک می گویم که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب الله عزوجل و آن را یسمانی است که از جانب آسمان بسوی زمین کشیده شده و عزت من خاندان من، و این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) به من بازگردند. ۵۵

احتمال سوم این است که چون نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرتبه بعد هستند، با کلمه (مثنائی) از آنها تعبیر شده، ایشان از نظر علوم ربانی و مقامات عقلانی در درجه دوم قرار دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا. ۵۶

من شهر علمم و علی درب آن است.

و نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده:

رسول الله صلی الله علیه و آله، هزار در از علم به من آموخت که از هر دری هزار در دیگر باز می شود. ۵۷

اینها مطالبی است که در حل این اشکال و تحقیق موضوع به نظرم رسیده، و خداوند به حقایق امور دانا است، البته وجوه دیگری که دور از حقیقت است نیز گفته شده که کتاب را با ذکر آنها طولانی نمی کنیم، کسانی که مایلند از آن وجوه هم اطلاع حاصل کنند به کتاب: (مِرَاةُ الْأَنْوَارِ وَمَشْكَاهُ الْأَشْرَارِ) شیخ ابوالحسن شریف مراجعه نمایند.

حرف ثاء:

۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت بستگی دارد:

در بخش اول کتاب شاهد بر این معنی گذشت، در بخش هشتم نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد.

در کتاب اکمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرآنکه به امامت امامان از پدران و فرزندان من اقرار و اعتراف داشته باشد ولی مهدی از فرزندانم را منکر باشد مثل این است که تمام پیامبران را قبول داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله را انکار کند.

عبدالله بن ابی یغفور می گوید:

پرسیدم: مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین فرزند از امام هفتم، که شخص او از نظر شما غایب می ماند و بردن نام او بر شما حلال نیست.^{۵۸}

در این باره روایات زیادی هست که بعضی از آنها را در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

۲ - ثائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت بوده اند:

در مجمع البحرین آمده:

ثائر کسی است که بر هیچ وضعی قرار و آرام نمی گیرد، تا اینکه خونهای خویش را بگیرد.

و در زیارت عاشورا می خوانیم:

پس از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا بواسطه دوستی تو عزت و کرامت بخشیده درخواست می کنم که: خونخواهی تو را، بیاری امامی منصور از خاندان محمد صلی الله علیه وآله — بمن روزی گرداند.

و در بحار به نقل از غیبت نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام — در وصف امام قائم عجل الله فرجه آمده:

کار او بجز کشتن نیست، کسی [از مخالفین حق] را باقی نمی گذارد.^{۵۹}

و عیاشی در تفسیر آیه:

وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً.^{۶۰}

به روایت سلام بن المستتیر از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است که فرمود:

او حسین بن علی علیها السلام است که مظلوم کشته شده، و ما اولیای او هستیم، هنگامی که قائم از ما بپا خیزد به خونخواهی حسین علیه السلام می پردازد، پس آنقدر می کشد تا جائیکه گفته می شود: در کشتن اسراف کرد.^{۶۱}

و نیز آن حضرت فرموده:

مقتول حسین علیه السلام و ولی او قائم علیه السلام می باشد، و اسراف در قتل آن است که: غیر قاتل او را بکشد، (او منصور است) زیرا که از دنیا نمی رود تا اینکه بوسیله مردی از آل رسول صلی الله علیه وآله نصرت و پیروزی می یابد که زمین را از قسط و عدل پر کند همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور.

و در روایت دیگری در کافی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام راجع به همین آیه آمده:

در باره حسین علیه السلام نازل شد، اگر اهل زمین به خاطر او کشته شوند اسراف نیست.^{۶۲}

و در کتاب علل الشرایع از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند عزوجل صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشتند: إلهای صاحب اختیار! آیا غفلت می ورزی از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده ات و بهترین خلق را بقتل رسانیده؟

پس خداوند عزوجل به آنها وحی فرمود که: ای ملائکه من آرام باشید، به عزت و جلالم سوگند که حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت — هر چند پس از مدتها باشد — سپس خداوند عزوجل برای فرشتگان از روی امامان از فرزند حسین پرده برداشت ملائکه خوشحال شدند و

متوجه شدند که یکی از آنها ایستاده نماز می خواند، خداوند فرمود، به این قائم از آنها انتقام می گیرم. ۶۳

و در کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

وقتی حسین علیه السلام کشته شد، آسمانها و زمین و آنچه در آنها است ناله کردند و گفتند: پروردگارا به ما اجازه بده که خلاق را نابود سازیم و بار دیگر زمین تجدید گردد که حرمت تو را حلال دانسته و برگزیده ات را بقتل رسانیده اند. پس خداوند به آنها وحی فرمود که: ای فرشتگان و ای آسمانهای من و ای زمین من آرام گیرید. سپس یکی از حجابها را برداشت به ناگاه پشت آن محمد و دوازده وصی او علیهم السلام مشاهده شدند و دست فلاتی قائم از آنها را گرفت و فرمود: ای فرشتگانم و ای آسمانهایم و ای زمین من با این یاری خواهم جست. سه مرتبه این خطاب را فرمود. ۶۴

و در غایة المرام محدث جلیل سیدهاشم بحرانی از طریق اهل سنت در حدیث معراج چنین آمده:

خداوند تعالی فرمود: ای محمد، آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: بله، پروردگارا فرمود: به سمت راست عرش روی گردان. چون روی به آن سوی کردم بناگاه دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی علیهم السلام غرق در نور ایستاده نماز می خوانند، و او— یعنی مهدی علیه السلام— در میان آنها همچون ستاره درخشانی بود. خداوند فرمود: اینان حجتها هستند و او ثائر از عترت تو است به عزتم سوگند او حجت واجب برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم است. ۶۵

و در بحار در وصف اصحاب حضرت قائم علیه السلام از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

انگار که دلهایشان بسان قطعه ای از آهن است که هیچگونه شکی در باره خداوند در آن راه ندارد، از سنگ سخت تر که اگر بر کوهها حمله برند، آنها را از جای برکنند، با پرچمهای خویش به هیچ شهری روی نیاورند مگر اینکه آنها خراب کنند انگار که بر اسبهایشان عقابها نشسته اند، به زمین اسب امام علیه السلام دست می کشند و تبرک می جویند، و در پیرامون حضرتش حلقه می زنند، در جنگها با جانسبازی آن بزرگوار را یاری می کنند و آنچه می خواهد انجام می دهند. در میان آنها مردانی هستند که شبها خواب ندارند، در نمازشان زمزمه ای دارند همچون زمزمه زنبور عسل، شب را با عبادت به صبح می رسانند و صبحگاهان بر اسبهایشان آماده اند، شبها پارسا و روزها شیرند، آنها از آن حضرت فرمانبردارند، مانند کنیز نسبت به ارباب خود. همچون چراغها روشنند و دلهایشان نورانی است و از خشیت الهی لرزان، از خداوند شهادت درخواست می کنند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند، شعارهایشان:

يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ

(خونخواهی حسین علیه السلام) می باشد، هرگاه به سوئی حرکت کند به مقدار یک ماه رعب و بیم بیشتر از آنها می رود، به سوی مولای خود می شتابند، خداوند با آنها امام حق را یاری می کند^{۶۶}

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام خروج کند نوادگان کشتندگان حسین علیه السلام را بقتل خواهد رساند.^{۶۷}

البته در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام علت این امر را رضایت آنها نسبت به کارهای پدرانشان دانسته و اینکه آنها افتخار هم می کنند و هرکس به چیزی راضی باشد مانند آن است که آنرا انجام داده باشد.

و در کتاب الْمُحَجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ از امام صادق علیه السلام درباره آیه:

وَمَنْ قَاتَلَ مَظْلُومًا...^{۶۸}

آمده که این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده، اگر ولی او اهل زمین را بکشد اسراف نکرده است، و ولی او قائم علیه السلام است.^{۶۹}

حرف جیم:

۱ - جمال و زیبایی آن حضرت:

بدانکه مولای ما حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه زیباترین و خوش صورت ترین مردم است، زیرا که شبیه ترین مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشد، چنانکه در کتاب الحجة سید بحرانی و غیر آن از عمار روایت شده که گفت:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ای عمار، خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صلب حسین نه امام بیرون آورد، و نهمین آنها از نظر مردم غایب می شود، و همین است که خداوند عزوجل فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ^{۷۰}

غیبی طولانی برای او خواهد بود که گروهی از عقیده شان برمی گردند وعده دیگری ثابت قدم می مانند؛ پس هرگاه آخر زمان شود خروج می کند و دنیا را پر از قسط و عدل می نماید چنانکه پر شده است از ظلم و جور، و بر مبنای تأویل مقاتله می کند همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم، و او همنام و شبیه ترین مردم به من است.^{۷۱} و در کمال الدین از رسول الله صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود:

مهدی از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من، شبیه ترین مردم به من از لحاظ اخلاق و خلقت است، غیبت و حیرتی خواهد داشت که امته در آن گمراه می شوند، مانند ستاره شهاب می آید. پس زمین را از قسط و عدل آکنده می سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.^{۷۲}

و نیز در همان کتاب از امام صادق از پدراناش از رسول الله صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود:

مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است، از نظر خلق و خلق

شبهه‌ترین مردم به من است، غیبت و حیرتی برای او خواهد بود تا جائیکه خلائق از ادیان خود گمراه گردند، پس در آن هنگام است که همچون ستاره شهاب می‌آید و زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، چنانکه پر شده است از ظلم و جور.^{۷۳}

و نیز در همان کتاب به سندی از رسول الله صلی الله علیه وآله ضمن حدیثی از ابن عباس آمده:

و از پشت حسین علیه السلام امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ می‌نمایند، نهمین آنها قائم اهل بیت، مهدی امت من است در صورت و سیرت و گفتار شبهه‌ترین مردم است نسبت بمن.^{۷۴}

حالا که دانستی آن حضرت شبهه‌ترین مردم به رسول اکرم است، بدانکه براستی ثابت شده از نص احادیث که رسول الله صلی الله علیه وآله زیباترین و خوش‌صورت‌ترین مردم بوده است. به روایت توجه کنید: ثقة الاسلام کلینی در کافی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود:

پیامبر خدا رخسارش سپید آمیخته با سرخی و چشمانش سیاه و ابروانش بهم پیوسته و دستهایش درشت و سیظبر بود بدانسان که طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دوشانه‌اش بزرگ بود چون به کسی روی می‌کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می‌نمود. یک رشته مواز گودی گلو تا نافش، انگار که میانه صفحه نقره خالص است و گردن و شانه‌هایش بسان ابریق سمین بود، بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی‌داشت که گویا به سرازیری فرود می‌آید باری نه قبل و نه بعد از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده.^{۷۵}

و در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود:

رادمردی از فرزندان من در آخرالزمان پیاپی می‌خیزد که سفیدرنگ پُرسرخی است، شکمش فرجه و رانهایش عریض و استخوان دوشانه‌اش بزرگ، دو خال در پشتش هست یکی به رنگ پوستش و دیگری مانند خال پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم.^{۷۶}

و از طریق اهل سنت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود:

مهدی، طاوس اهل بهشت است.^{۷۷}

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود:

مهدی مردی از فرزندان من است، رنگ او رنگ مردم عرب و بدن او بدن بنی اسرائیل (قوی و درشت استخوان)، بر گونه راستش خالی است که مثل ستاره درخشنده است.^{۷۸}

و نیز از حضرت رسول اکرم نقل است که فرمود:

مهدی از ما فراخ پیشانی و بار یک بینی است.^{۷۹}

و در کتاب *تَبْصِرَةُ الْوَلِيِّ فِيمَنْ رَأَى الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ* از ابونعیم محمد بن احمد الانصاری نقل کرده که گفت:

عده‌ای از مَفْوضَه و مقصره کامل بن ابراهیم مدنی را به خدمت حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به سامره فرستادند که با آن حضرت مناظره کند، کامل گوید با خود اندیشیدم که از آن حضرت سؤال خواهم کرد که داخل بهشت نشود جز آنکه معرفتش مثل من و اعتقادش مانند من باشد. و چون بر سرورم حضرت ابومحمد وارد شدم، دیدم جامه‌های نرم و سفیدی در تن اوست، با خود گفتم ولی و حجت الهی جامه‌های نرم می‌پوشد درحالی‌که به ما امر می‌کند با برادران دینی مواسات و همدردی کنیم و از پوشیدن چنین جامه‌هایی نهی می‌نماید، که ناگاه با تبسم آستین خود را بالا زد دیدم که پلاس زر سیاهی بر پوست بدنش بود و فرمود: برای خداست و این برای شما، خجالت کشیدم و کنار دری نشستم که پرده‌ای بر آن آویخته بود، پس بادی وزیده و گوشه‌ای از آن پرده بالا رفت و نوجوانی دیدم انگار پاره‌ای از ماه بود در حدود چهار سالگی، بمن فرمود: ای کامل بن ابراهیم، بدنم لرزید و الهام شدم که فوری بگویم: لَبَّيْكَ اَي سَيِّدٍ مِنْ فَرَمُودٍ: آمدی که از ولی و حجت خدا سؤال کنی که وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه معرفتش مانند تو باشد، و سخن تو را بگوید. گفتم: بله والله. فرمود بنابراین عده کمی وارد بهشت می‌شوند، به خدا قسم وارد بهشت می‌شوند گروهی که آنها را حقیه می‌گویند. عرض کردم ای سرور من اینها کیستند؟

فرمود: قومی که از روی علاقه و محبت به امیرالمؤمنین علیه السلام به حق او قسم می‌خورند ولی حق و فضل آن حضرت را نمی‌شناسند.

سپس مقداری سکوت کرد و بعد فرمود: همچنین آمده‌ای که درباره حرفهای مَفْوضَه پرسی. آنها دروغ می‌گویند. بلکه دل‌های ما محل مشیت الهی است، پس هر چه خدا بخواهد ما می‌خواهیم *وَمَا تَشَاؤُنَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ*.

آنگاه پرده به حال سابق برگشت من دیگر نمی‌توانستم آنرا بالا بزنم. پس حضرت ابومحمد علیه السلام نگاهی به من افکند و تبسم کنان فرمود: ای کامل بن ابراهیم چرا نشسته‌ای؟ در حالی که مهدی و حجت بعد از من خبر داد از آنچه در ذهن تو بود و آمده بودی که سؤال کنی. پس برخاستم و بیرون رفتم و بعد از آن دیگر او را ندیدم.^{۸۰}

و در جریان محمد بن هبیدالله قمی که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده آمده است:

مانند او خوش صورت و معتدل اندام ندیدم.^{۸۱}

و اخبار در این معنی جداً زیاد است و ما شاید بعضی از آنها را در غیر این بخش ذکر کنیم. و چه خوش گفت آنکه گفت:

فَمَرَّتْ كَامِلَ فِي نَهَائِهِ حُسْنِهِ
 مَثَلُ الْقَضِيبِ عَلَى رَشَاقَةِ قَدِّهِ
 قَالْبَدْرُ يَطْلُعُ مِنْ ضِيَاءِ جَبِينِهِ
 وَالشَّمْسُ تَغْرُبُ فِي شَقَائِقِ خَدِّهِ
 مَلَكَ الْجَمَانَ بِأَسْرِهِ فَكَأَنَّمَا
 حُسْنُ الْبَرِّيَّةِ كُلُّهَا مِنْ عِنْدِهِ

ماهی که در نهایت درجه ز بیانی به کمال رسیده

بسان نسی قدش موزون است

از روشنائی روی او ماه شب چهارده می درخشد

و خورشید در سرخی گونه اش ناپدید می شود

همه جمال وز بیانی را مالک شده انگار که

حُسن وز بیانی همه مردم از او است.

و اما وجه تشبیه آن حضرت به شهاب ثاقب: شاید به خاطر این باشد که، بطور ناگهانی ظهور می کند بطوری که این معنی در چند روایت آمده و یا اینکه مانند ستاره شهاب می درخشد شاهد بر این احتمال روایاتی است که در باب (نور آن حضرت) خواهد آمد، و یا بخاطر اینکه شیاطین را طرد و دفع می کند. همانطور که با شهاب ثاقب طرد می شوند، خداوند متعال می فرماید:

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ. ۸۲

جز آنکه کسی (از شیاطین) بخواند از علم بالا بر باید که شهابی فروزان او را دنبال می کند.

۲ - جریان روزی ما بر دست آن حضرت:

در بخش سوم کتاب مطالبی در بیان این معنی گذشت.

۳ - جهاد آن حضرت:

در دعائی که از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام در باره حضرت حجت علیه السلام روایت شده چنین آمده است:

بزرگوار مجاهد تلاشگر. ۸۳

و در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

او خونخواه، با تأسف و غضبناک خروج می کند به خاطر غضب خداوند بر این خلق، پیراهنی که رسول خدا صلی الله علیه وآله روز احد پوشیده بود بر اوست، و عمامهٔ سحاب و زره سابقه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با او است، شمشیر بر شانه می گذارد و تا ششماه از کشته پشته می سازد.^{۸۴}

و از همان حضرت دربارهٔ فرمودهٔ خداوند متعال:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلِمَةً لَّيْلَةٍ.^{۸۵}

منقول است که فرمود:

تاویل این آیه هنوز نیامده پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله برای احتیاج خود و اصحابش آنها را رخصت داده بود، که اگر تاویل آن آمده بود از آنها پذیرفته نمی شد، ولی با آنها جنگ می شود تا اینکه توحید خداوند عزوجل برقرار و هیچ شرکی باقی نماند.^{۸۶}

و از بشیر نبال است که گفت:

به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آنها می گویند: هرگاه مهدی علیه السلام قیام کند، خودبه خود امور برایش درست می شود و بقدر یک حجامت هم خون نمی ریزد؟ فرمود، نه سوگند به آنکه جانم بدست او است، اگر برای کسی امور خودبه خود درست می شد برای پیغمبر صلی الله علیه وآله این امر واقع می گشت که دندانهایش خون آلود و پیشانی اش شکسته شد، نه سوگند به آنکه جانم در دست اوست کار به جایی رسد که ما و شما عرق و علق (= خون بسته شده) را از چهره پاک کنیم— و دستی به پیشانی کشید—^{۸۷}

می گویم: علق— که در متن روایت آمده— یعنی: خون، و پاک کردن عرق و خون کنایه از محتتها و رنجها است که باعث می شود انسان عرق کند، و یا جراحتهایی که خونها را جاری می سازد— چنانکه مجلسی رحمه الله ذکر کرده— و در کمال الدین از عیسی بن الخشاب روایت است که گفت:

به حسین بن علی— صلوات الله علیه— عرض کردم: شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: نه ولی صاحب الامر همان طرید و شرید^{۸۸} است که به خاطر پدرش موتور و خونخواه است، که کنیهٔ عمویش را دارد، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد.

می گویم: اینکه می فرماید: (کنیهٔ عمویش را دارد): یکی از کنیه های آن حضرت (ابوجعفر) است چنانکه در روایت دیگری از حسن بن المنذر منقول است که گفت:

روزی حمزه بن ابی الفتح نزد آمد و بمن گفت: مرده که دیشب درخانه مولودی برای حضرت ابومحمد متولد شد. و دستور داد که آن را مخفی بداریم، و امر کرد که از برای او سیصد گوسفند عقیقه شود، گفتیم: نامش چیست؟ گفت: محمّد نامیده می شود و کنیه اش ابوجعفر است.^{۸۹}

و نیز از محمد بن مسلم مروی است که گفت:

بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام داخل شدم در حالیکه می خواستم درباره قائل آل محمد از او سؤال کنم، آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم در قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله به پنج پیغمبر شباهت هست: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد — صلوات الله علیهم —،

شباهت به یونس بن متی: بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سن پیری.

و شباهت به یوسف بن یعقوب: غیبت از خاص و عام و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش.

و اما شباهت به موسی: ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و خستگی شیعیانش پس از او — از اذیتها و خواریهای فراوانی که دیدند تا اینکه خداوند عزوجل اجازه ظهورش داد و بر دشمن تائید و یاریش فرمود —.

و شباهت به عیسی: اختلافات درباره او که گروهی گفتند: متولد نشده و گروهی گفتند: مرده، و عده ای پنداشتند: کشته و اعدام شده.

و اما شباهت به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه وآله: شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جباران و طاغوتها و او با شمشیر و رعب یاری می شود، و هیچ پرچمی از او بر نمی گردد، و از جمله نشانه های قیام او: خروج سفیانی از شام، و خروج یمانی، و صیحه آسمانی در ماه رمضان، و آواز دهنده ای که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند.^{۹۰}

۴ — جمع کلمه بر توحید و اسلام:

در دعای ندبه آمده است:

أَيُّنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى.

کجاست آنکه سخنان را بر تقوی جمع می نماید.

در کتاب المحجبه و غیره آن از امیرمؤمنان علی علیه السلام در باره آیه:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ،^{۹۱}

آمده که فرمود:

تا جائیکه هیچ آبادی نماند مگر اینکه هر صبح و شام بانگ شهادت لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ در آن بلند شود.^{۹۲}

و از ابن عباس (همان کسیکه گفته: بیشترین مطالبی که درباره تفسیر گفته ام از

امیرمؤمنان علیه السلام گرفته ام) آمده:

این آیه تحقق نمی پذیرد مگر وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی، نماند؛ مگر آنکه به

حق (یعنی اسلام) گرویده شود. تا اینکه گوسفند و گرگ، گاو و شیر، انسان و مار، از یکدیگر در امان باشند، تا اینکه موش انبان را نَجُود و تا اینکه جزیه برداشته و صلیب شکسته شود و خوگ کشته شود و همان است فرموده خداوند متعال که می فرماید:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَتَوَكَّرَ الْمُشْرِكُونَ. ۹۳

و این هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود. ۹۴

و علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است:
این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است.

و در کتاب المحججه از عیاشی روایت است که در تفسیر خود از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام درباره آیه:

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا. ۹۵

آورده که فرمود:

هنگامیکه قائم عجل الله فرجه قیام کند هیچ زمینی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله بانگ زده می شود. ۹۶

و احادیث در این زمینه جداً زیاد است که بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر نیز انشاء الله خواهد آمد.

۵ - جمع شدن یاران دین از ملائکه و جنیان و سایر مؤمنین.

در تفسیر آیه کریمه:

إِنَّمَا تَكُونُوا بِنُورِ اللَّهِ جَمِيعًا. ۹۷

از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده:

یعنی اصحاب قائم علیه السلام سیصد و چند ده نفر، سپس فرمود: آنها بندگان خداست معذوره والله در یک ساعت جمع می شوند همانند ابراهای پاییزی. ۹۸

و از حضرت علی بن الحسین و فرزندش علیهم السلام روایت است که فرمود:

فَقَدْ أَهْلُ الْكُرُومِ هَسْتَنْدُ كَهْ اَز رَحْتْ خَوَابْ شَانْ مَفْقُودْ وَ سَبِیدَهْ دَمْ دَرْمَكَهْ حَاضِرْ مِی شُونْدْ و این است معنی آیه إِنَّمَا تَكُونُوا بِنُورِ اللَّهِ جَمِيعًا ۹۹ و آنها اصحاب قائم علیه السلام هستند.

و از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:
این آیه در حق مفقود شوندگان از اصحاب قائم علیه السلام نازل شده:

اَيْتِمًا تَكُونُوا يَا تِبْ كُمْ اللّٰهُ جَمِيْعًا.

آنها از رختخوابشان مفقود می شوند پس در مکه صبح می کنند، و بعضی از آنها در روز بر ابر می نشینند، در حالی که آنان به نامشان و به نام پدرشان و حسب و نسب شان شناخته می شوند. مفضل پرسید فدایت شوم کدامیک از آنها ایمانشان عظیم تر است؟ فرمود: آنکه در روز بر ابر بنشیند.^{۱۰۰}

و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام روایت است که فرمود:
به خدا قسم وقتی قائم ما قیام کند خداوند از همه شهرها و بلاد شیعیان ما را به سوی او جمع می نماید.^{۱۰۱}

و چه نیکو سروده اند:

لَقَدْ جَدْتَ يَا بَنَ الْأَكْرَمِينَ بِنِعْمَةٍ
جَمَعْتَ بِهَا بَيْنَ الْمُحِبِّينَ فِي سِتْرٍ
فَلَا زَلَّتْ بِالْإِحْسَانِ كَهْفًا وَمَلْجَأًا
وَقَدْ جَلَّ مَا قَدْ كَانَ مِنْكَ عَنِ الشُّكْرِ

البته ای فرزند بهترینها، نعمتی را بذل فرمودی که با آن همه محبانت را در پوششی جمع کردی پس پیوسته با احسانت پناه و ملجأ باشی که به تحقیق آنچه از تو سروده از سپاسگزاری بالاتر است.

و در بحار از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

فرود می آیند بر او سی هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته ابان بن تغلب عرضه داشت: تمام این فرشتگان؟ فرمود: بله. فرشتگانی که با نوح در کشتی بودند و فرشتگانی که با ابراهیم بودند هنگامیکه به آتش افکنده شد، و آنهائیکه با موسی بودند هنگامیکه در یا را برای بنی اسرائیل شکافت و آنهائیکه با عیسی بودند هنگامیکه خداوند وی را به سوی خود بالا برد و چهار هزار فرشته نشاننداری که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بودند و هزار فرشته ای که پی در پی فرود می آمدند و سیصد و سیزده فرشته ای که در بدر بودند، و چهار هزار ملانکه ای که فرود آمدند تا به همراه حسین بن علی علیهما السلام با دشمنان نبرد کنند ولی به آنها اجازه داده نشد، آنها کنار قبر آن حضرت پریشان و غبارآلود و گریان هستند تا روز قیامت، رئیس آن فرشته ای است که منصور خوانده می شود، هیچکس آن حضرت را زیارت نکند مگر اینکه اینها به استقبال او می روند و یا هنگام وداع او را مشایعت می کنند، و هیچ بیماری نیست مگر اینکه به عیادتش می روند، و هیچکس از دنیا نرود مگر آنکه بر بدنش نماز می گذارند و پس از مرگ برای او طلب مغفرت می کنند، و همه اینها در زمین منتظر قیام قائم — عجل الله فرجه — هستند تا هنگام ظهورش فرا رسد.^{۱۰۲}

و در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

ای مفضل، او تنها ظاهر می شود و بسوی خانه کعبه به تنهایی می رود و تنها وارد کعبه می گردد، و در حال تنهایی شب بر او فرامی رسد پس چون دیدگان به خواب رود و سیاهی شب سایه افکند، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در صفوف متشکل بر او فرود می آیند پس جبرئیل معروض می دارد:

يَا سَيِّدِي قَوْلِكَ مَقْبُولٌ وَأَمْرُكَ جَائِزٌ.

ای سرور من فرمانت پذیرفته و امرت اطاعت می شود، پس دست بر صورتش می کشد و می گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْثَقْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَالَمِينَ آنگاه میان رکن و مقام می ایستد و فریادی می کشد، می گوید: ای نقبای من (سرکردگان ارتش آن حضرت) و ای وابستگان خاص من و ای کسانی که خداوند شما را — پیش از ظهورم — برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده، با خواست و رغبت نزد من آید. پس فریاد آن حضرت بگوش آنها می رسد درحالیکه در محرابها و بر رختخوابهای خود در شرق و غرب زمین قرار دارند و همان یک صدا به گوش همه آنها می رسد پس به آن حضرت پاسخ مثبت داده و به سوی آن صدا می شتابند و در عرض یک چشم برهم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می شوند. پس خداوند عزوجل به نور امر می کند که مانند عمودی از زمین تا آسمان کشیده می شود پس از آن نور هر مؤمنی که بروی زمین است استفاده خواهد کرد و نوری از درون خانه اش آشکار می گردد پس نفوس مؤمنین به آن نور خشنودمی گردد. (تا اینکه مفضل عرضه داشت):

ای سرور من آیا در مکه مقیم می شود؟

فرمود: نه ای مفضل بلکه مردی از خاندانش را در آنجا جانشین خود می سازد، پس هرگاه از مکه حرکت کند به آن مرد حمله می کنند و او را می کشند پس آن حضرت بازمی گردد آنها به خدمتش می آیند درحالیکه ترسان و سر به زیر افکنده باشند گریه و تضرع می کنند و عرضه می دارند: ای مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله توبه، پس آن حضرت آنان را نصیحت و موعظه نموده و هشدار می دهد و بر آنها جانشین می گمارد و دوباره حرکت میکند ولی بازم بر آن جانشین یورش می برند و او را می کشند پس یاران خودش از جنیان و نقباء را به سوی آنها می فرستد و می فرماید:

بازگردید به سوی آنها و کسی را باقی نگذارید، مگر آنکه ایمان بیاورد. و اگر نه این بود که رحمت پروردگار همه را فرا می گیرد، و من آن رحمت هستم با شما به سوی آنها بازمی گشتم. زیرا که به تحقیق اینها عذرها را بین خود و خدای خودشان و من قطع کردند. پس به سوی آنان مراجعت می کنند به خدا قسم از صدتا یکی باقی نمی ماند. قسم به خدا از هزار یکی باقی نمی ماند. مفضل می گوید، گفتم: ای سید من خانه مهدی علیه السلام کجا خواهد بود که مؤمنین جمع می شوند؟ فرمود: خانه ملک آن حضرت کوفه و مجلس حکم و فرمانروائی او مسجد جامع و آن بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمین مسجد سهله و جای خلوت های آن حضرت سرزمین صاف و مسطح و سفید نجف است.

مفضل عرضه داشت: ای مولای من آیا همه مؤمنین در کوفه خواهند بود؟ فرمود: بله. قسم به خدا هیچ مؤمنی باقی نمی ماند، مگر اینکه در آن یا در حوالی آن خواهد بود. و کار به جایی

می رسد که مقدار خوابگاه یک اسب به دو هزار درهم می رسد و بیشتر مردم آرزو می کنند ایکاش یک وجب زمین از سبع را به قیمت یک وجب طلا می خرید و زمین سبع از خطه های همدان است. ۱۰۳

می گویم: شاید منظور از «هیچ مؤمنی باقی نماند مگر اینکه در آن یا در حوالی آن خواهد بود» زیارت و دیدار آن حضرت باشد؛ نه همیشگی. و شاهد بر این، جمله بعدی است که: «بیشتر مردم آرزو می کنند» و احتمال هم دارد که کلمه:

حَوَالِيهَا تَضَعُفَ أَوْحَنَ إِلَيْهَا

باشد. یعنی یا به سوی آن متمایل و مشتاق می شوند. چنانکه در روایتی در بحار و غیر آن از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام منقول است. و مؤید معنی اول روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام به کوفه وارد می شود، هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن باشد یا به آن سفر کند. ۱۰۴

و از جمله دلایل براینکه مؤمنین نزد مولایمان صاحب الزمان صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه جمع می شوند، روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوالحسن امام علی بن محمد هادی عسکری آورده است که:

از آن حضرت درباره معنی فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله که:

لَا تَعَادُوا أَلْيَامَ فَتَعَادِيكُمْ.

یعنی با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد، سؤال شد. فرمود: بله منظور از ایام ما هستیم به سبب ما آسمانها و زمین بر پاست پس سَبْت (شنبه) نام رسول الله صلی الله علیه وآله است و أَحَد (یکشنبه) نام امیرالمؤمنین (دوشنبه) حسن و حسین و ثَلَاثَاء (سه شنبه) علی بن الحسین و محمد بن علی باقر و جعفر بن محمد صادق و أَرْبَعَاء (چهارشنبه) موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من، و خَمِيس (پنجشنبه) فرزندان حسن، و جمعه فرزندان فرزندان می باشد و به سوی اوست که گروه حق جمع می شوند، و همان است که زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است پس این است معنی ایام و اینکه با آنها دشمنی نکنید در دنیا که آخرت با شما دشمنی خواهند کرد. ۱۰۵

۶- جمع عقول: ۱۰۶

در کمال الدین از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرموده:

هرگاه قائم ما بپا خیزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می دهد پس عقلهاشان جمع و حلم و بردباریشان کامل می گردد. ۱۰۷

و در کتاب خرائج به جای جمله آخر، «و اخلاقشان کامل گردد» آمده است.

و در کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَّحَ اللَّهُ بَدَّهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَكَمِلَتْ بِهِ
أَخْلَافُهُمْ.

هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد. پس عقلهایشان جمع و
بردباریشان کامل گردد. ۱۰۸

علامه مجلسی در مرآة العقول گفته:

ضمیر «دستش» یا به خدا برمی گردد و یا به قائم علیه السلام و بنابر هر دو فرض کنایه از
رحمت و شفقت یا قدرت و پیروزی است و بنابر فرض اخیر احتمال حقیقت می رود، نه کنایه
و اینکه فرموده پس عقلهایشان جمع و... به دو وجه محتمل است:
اول: اینکه آن حضرت عقلهایشان را بر اقرار به حق جمع می کند که دیگر هیچ اختلافی
نخواهد داشت.

دوم: اینکه عقل هر کدام از آنها جمع می شود یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تسلیم عقل
گشته و با آن همراهی می کنند که دیگر به خاطر پراکندگی قوای نفسانی عقل پراکنده
نمی شود، بعضی اینطور گفته اند؛ ولی وجه اول صحیحتر بنظر می رسد، و ضمیر (بها) به (بد) ^{بَدَّهُ}
برمی گردد، و ضمیر (به) به (وَصَّحَ) مربوط است، یا به قائم علیه السلام برمی گردد، و احلام
جمع جَلْم به معنی عقل است.

می گویم: پرواضح است که ضمیر در (بَدَّهُ) به قائم علیه السلام برمی گردد، و دلیل بر
این معنی فرمایش امام صادق علیه السلام است که در حدیث دیگری در کافی آمده که
فرمود:

این امر به کسی می رسد که دهان برایش می چرخانند، پس هرگاه مشیت و خواست الهی در
او تحقق یابد خروج می کند. پس مردم گویند این چیست که واقع شده؟ پس خداوند دستی
از او بر سر رعیتش قرار می دهد.

حرف ح

۱ - حمایت آن حضرت از اسلام:

حمایت آن بزرگوار از حریم اسلام از مطالبی که راجع به جهاد و جنگ آن حضرت هست دانسته می شود در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

گویا می بینم دین شما پیوسته رو به ضعف و از بین رفتن خواهد ماند و در خون خود دست و پا خواهد زد و کسی آن را بر شما باز نمی گرداند مگر مردی از ما اهل البیت. ^{۱۱۹}

تمام این حدیث در سخای آن حضرت و کشف علوم خواهد آمد *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى*.

۲ - حرب (جنگ) با مخالفین:

فرق میان جنگ و جهاد اینست که جهاد نسبت به کافران است ولی جنگ اعم است از آنها و کسانی که کلمه اسلام بر زبان دارند. - چنانکه آیه مربوط به محارب،

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ، ^{۱۲۰}

و غیر آن بر این معنی دلالت دارد.

و به هر حال شاهد بر این مقال روایتی است که در بحار از نعمانی منقول است که به سند خود از فضیل آورده که گفت:

از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بدرستی که وقتی قائم ما قیام کند بیشتر از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از مردم جاهلیت دید به ناراحتیها برخورد می کند، گفتیم: چطور؟ فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به سوی مردم مبعوث شد در

حالیکه سنگ و چوب و تخته‌ای بصورت بت می تراشیدند، پرستش می کردند. ولی قائم ما بپا خیزد و به سوی مردمی آید، درحالیکه همگی آنها علیه او، کتاب الله را تاویل نموده و احتجاج می کنند.^{۱۱۱}

و در روایت دیگری از همان حضرت آمده:

پس علیه آن حضرت، کتاب الله را تاویل و بر مبنای آن با آن حضرت مقاتله می کنند.^{۱۱۲}

و از همان بزرگوار منقول است که فرمود:

سیزده شهر و طایفه است که قائم علیه السلام با آنها جنگ می کند و آنها هم با آن حضرت جنگ می کنند. اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دمیسان و کردها و اغراب و ضبّه و غنی و بَاهِلِه و اَزْد و اهل ری.^{۱۱۳}

و در کتاب کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود:

در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه وآله هست.

اما سنت از موسی، اینکه ترسان و مراقب است.

و اما از عیسی، اینکه در باره اش گفته می شود آنچه در باره عیسی گفته شد.

و اما از یوسف، زندان و غیبت است.

و اما از محمد صلی الله علیه وآله، قیام با شمشیر و روش آن حضرت را پیروی می کند و آثارش آشکار گردد، آنگاه شمشیر خود را تا هشت ماه با دست راست و بر شانه حمایل

می کند و پیوسته از دشمنها خواهد کشت تا خداوند عزوجل راضی گردد.

ابوبصیر گوید عرضه داشتم: چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده؟

فرمود: خداوند رحم در دلش می افکند.^{۱۱۴}

و در حدیث مفضل از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود:

حسنى آن جوانمرد خوشروی که از طرف دیلم خروج می کند و با بیان فصیحی که دارد، فریاد برمی آورد: که ای آل احمد اجابت کنید، دردمند پریشان حال را و آنکه از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می کند. پس گنجینه‌های الهی در طالقان او را اجابت می کنند، چه گنجهایی از طلا و نقره نیست بله مردانی همانند قطعه‌ای آهن بر اسبهای چابک سوار گشته و حربه‌ها بدست گرفته و پیوسته ستمگران را کشته تا اینکه وارد کوفه شده— درحالیکه بیشتر جاهای زمین از لوٹ وجود بی دینان پاک گشته— آنجا را محل اقامت خود قرار می دهد.

پس خبر ظهور مهدی علیه السلام به سیدحسنى و اصحابش می رسد، اصحاب به او می گویند: ای فرزند پیغمبر، این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟ می گوید: بیائید برویم ببینیم او کیست،— در صورتیکه به خدا قسم سیدحسنى می داند او مهدی است، و بدین جهت این سخن را می گوید که به یارانش آن حضرت را بشناسانند—.

پس حسنی بیرون می آید تا اینکه به مهدی علیه السلام می رسد، آنگاه می گوید: اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله هستی پس کو عصای جدت پیغمبر و انگشتر و جامه و زره (فاضل) آن حضرت؟ و عمامه (سحاب) و اسب (یربوع) و شتر (غضباء) و قاطر (ذُلْدُل) و الاغ (يَعْقُور) و اسب اصیل رسول خدا (براق) و مصحف امیرمؤمنان علیه السلام کجاست؟ پس آن جناب تمام اینها را به او نشان می دهد، آنگاه عصای پیغمبر را می گیرد و در سنگ سختی می کارد، فوراً برگ می دهد، منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت بیعت کنند.

سپس سیدحسنی عرضه می دارد: الله اکبر؛ ای فرزند پیغمبر دستت را بده تا با شما بیعت کنیم، مهدی علیه السلام دستش را دراز می کند، سید حسنی و اصحابش بیعت می نمایند، مگر چهل هزار نفر صاحبان مصاحف که به (زیدیه) معروفند که از بیعت کردن سرباز می زنند، و می گویند: این کار یک سحر بزرگ است.

با این حرف دو لشکر با هم گلاویز می شوند، مهدی علیه السلام به طرف طائفه منحرف آمده و آنها را نصیحت و به خودش دعوت می کند، ولی آنها بر کفر و طغیان خود می افزایند، و آن حضرت دستور بکشتن آنها می دهد پس همه را از دم شمشیر می گذرانند.

سپس مهدی علیه السلام به اصحاب خود می گوید: قرآنهاي آنان را نگیرید، بگذارید مایه حسرتشان گردد، همانگونه که آن را تبدیل کرده و تغییر داده و تحریف نموده بودند، و مطابق آن عمل نکردند. ۱۱۵

اخبار در این باره بسیار است که بعضی از آنها در بحث (قتل کافرین) خواهد آمد
 إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۳ - حج آن حضرت:

شیخ صدوق در کمال الدین به سند صحیحی از محمدبن عثمان العمری روایت کرده است که گفت:

صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می شود. پس مردم را می بیند، آنها را می شناسد و آنها او را می بینند، ولی نمی شناسند. ۱۱۶

می گویم: از جمله روایاتی که دلالت می کند بر استجابت دعا کردن برای حجاج از جهت حج خانه خدا حدیثی است که در فقیه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

در هنگامیکه شامگاه عَرَفَه شود خداوند متعال دو فرشته را می فرستد که چهره های مردم را جستجو کند. پس هرگاه کسی را که خودش را به حج عادت داده بود نیابد، یکی از آن دو فرشته بدیگری می گوید: فلان شخص در چه حال است؟ جواب می دهد: خدا بهتر می داند.

پس می گوید: پروردگارا اگر فقر مانع از آمدنش شده او را غنی گردان و اگر قرض دارد از او ادا فرما اگر بیماری سبب نیامدش شده او را شفا بخش و اگر از دنیا رفته پس او را بیمارزو رحمتش فرمای. ۱۱۷

این حدیث دلالت می کند بر استحباب دعا کردن برای کسی که خودش رابه حج عادت داده باشد چنانکه مخفی نیست، و در بحث شباهت آن حضرت به خضر به مناسبت این معنی خواهد آمد *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى*.

۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت.

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در باره آیه شریفه:

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. ۱۱۸

فرمود: یعنی خداوند زمین را به قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم اصلاح فرماید، یعنی پس از جور و ستم اهل زمین،

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ

به قائم آل محمد

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. ۱۱۹

و از حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه:

يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

فرمود:

نه بوسیله باران بلکه خداوند عزوجل مردانی برمی انگیزد پس زمین احیا می شود به خاطر بر پائی و زنده شدن عدالت و اقامه حد در آن از چهل روز باران سودمندتر است. ۱۲۰

و در جواهر از سدید روایت است که گفت: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود:

یک حد در زمین بر پا شود پاکیزه تر است از چهل شب و روز باران. ۱۲۱

و در کتاب المحجه از حلبی روایت است که از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام

در باره فرموده خداوند متعال:

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا،

پرسید: حضرت در پاسخ فرمود:

یعنی بوسیله عدالت پس از جور و ستم. ۱۲۲

۵ - حلم آن حضرت:

در ضمن بیان خلق و خوی آن جناب خواهد آمد *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى*.

۶ - حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت.

در بحث نفع آن حضرت در حرف نون خواهد آمد *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى*.

۷ - حب (دوستی) آن حضرت نسبت به ما.

از بحثی که درباره لطف آن حضرت نسبت به ما در حرف تاء گذشت دوستی آن جناب نیز واضح است، زیرا که لطف میوه محبت است. همچنین در بخش سوم حق پدر بر فرزند و تشییع مردگان از ما در این زمینه مطالبی گذشت. به هر حال همه احسان آن حضرت در حق ما ثمره و نتیجه محبتش نسبت به ما است *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى*. ولی یک نکته را که نباید غافل باشی اینکه محبت او در حق ما جز از جهت ایمان و اطاعت ما به خداوند عزوجل نیست. پس اگر محبت آن بزرگوار را می خواهی، بر توباد اطاعت خدای تعالی. و مبادا که با مخالفت کردن با خداوند او را اذیت و با وی دشمنی کنی که از کسانی خواهد بود که خداوند در باره آنها فرموده:

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا. ۱۲۳

و در دارالسلام از امام باقر علیه السلام روایت شده که به جابر جعفی فرمود:

بنده جز با اطاعت به خداوند تبارک و تعالی نزدیک نمی شود، دوری از آتش با ما نیست، هرکس مطیع و فرمانبردار خدا باشد، دوست و ولی ماست. و هرکس خداوند را معصیت کند، دشمن ماست. و ولایت ما جز با عمل و دوری از گناه بدست نمی آید.

اخبار در این زمینه زیاد است البته همانطور که اطاعت خداوند متعال موجب محبت می شود همچنین معصیت مایه زوال آن است چنانکه در کافی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه چهل سپر بر او هست تا اینکه چهل گناه کبیره مرتکب می شود. پس هرگاه چهل معصیت کبیره مرتکب شد سپرها از او برداشته می شود. پس خداوند متعال به فرشتگان وحی می کند که بنده مرا با بالهای خود

بپوشانید. پس فرشتگان او را با بالهای خود می پوشانند پس از زشتیها فروگذار نمی کند؛ مگر اینکه آن را مرتکب شود. تا به حدی که با افتخار، کارهای زشت خودش را برای مردم بازگو کند. پس فرشتگان می گویند خداوند این بنده تو، هیچ نهی و زشتی را رها نکرد تا اینکه مرتکب شد. و ما خجالت می کشیم از آنچه انجام می دهد. پس خداوند عزوجل وحی می کند که بالهای خود را از او بردارید. پس هرگاه اینچنین وضعی انجام شد، آن شخص شروع می کند به دشمنی با ما اهل البیت. پس در این هنگام پوشش او در آسمان پاره می شود. پس فرشتگان عرضه می دارند پروردگارا این بنده تو بدون پوشش ماند؟ پس خداوند عزوجل به آنها وحی می کند اگر خدای را در او نیازی بود شما را امر می کرد که بالهایتان را از او برگیرید. ۱۲۴

۸ - حکم آن حضرت به حق:

در کمال الدین به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت:

حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: در مسجد شما - یعنی مسجد مکه - سیصد و سیزده مرد خواهد آمد، که اهل مکه می دانند آنها از پدران و اجدادشان نیستند. بر آنها شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه ای نوشته شده که هزار کلمه می گشاید، پس خداوند تبارک و تعالی بادی می فرستد که به هر وادی ندا می کند: این مهدی است که به قضاوت داود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند؛ و بر آن بینه و شاهد نمی طلبد. ۱۲۵

و نیز در همان کتاب از او نقل شده که گفت: ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، هیچیک از بندگان خداوند رحمان به پیشگاهش برنخیزد مگر اینکه او را می شناسد که آیا صالح است یا ناصالح و ناشایست. و در او آیتی برای نشانداران و هوشمندان است این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می باشد. ۱۲۶

و در بحار از کتاب غیبت سیدعلی بن عبدالحمید به سند خود از ابوبصیر از امام ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

در قضایائی حضرت قائم علیه السلام قضاوت می کند بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده اند، آن را رد و انکار می نمایند. این قضاوت آدم است، پس دستور می دهد آنها را بیاورند و گردنشان را می زنند. سپس دوباره قضاوتی می کند که قضاوت داود علیه السلام است و عده ای از کسانی که همراه آن حضرت شمشیر زده اند، اعتراض و انکار می کنند پس آنها را پیش می آورد و گردنشان را می زند. سپس بار سوم قضاوتی می کند و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است، پس گروه دیگری از کسانی که در پیشایش آن حضرت شمشیر زده اند، اشکال و رد می کنند. پس آنها را جلو می آورد و گردنشان را می زند. و سپس مرتبه

چهارم قضاوتی می کند که قضاوت محمد صلی الله علیه وآله می باشد، پس هیچ کس علیه او انکار نمی نماید. ۱۲۷

۹ - حکم آن جناب به باطن:

که آن حضرت صلوات الله علیه به مقتضای علمش حکم به باطن می کند، چنانچه در بحار از نعمانی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

در همان حال که مرد در خدمت حضرت قائم علیه السلام ایستاده، و آن حضرت به او امر و نهی می کند، ناگاه فرمان می دهد: برش گردانند، پس او را به پیش روی آن جناب برمی گردانند، دستور می دهد گردنش را بزنند. پس در شرق و غرب کسی نماند جز اینکه از آن حضرت بترسد. ۱۲۸

و از ارشاد دیلمی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

چون قائم آل محمد صلی الله علیه وآله قیام کند، در میان مردم به حکم حضرت داود حکم می فرماید. نیازی به شاهد و بینه ندارد، خدای تعالی او را الهام می کند پس به علم خود حکم می فرماید و هر قومی را به آنچه در باطن مخفی داشته اند، خبر می دهد و دوست خود را از دشمن به نشانه تشخیص می دهد خداوند سبحان می فرماید إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ. ۱۲۹

و از عبدالله بن المغیره روایت شده که فرمود:

هنگامیکه قائم علیه السلام قیام کند، پانصد نفر از قریش را بپا می دارد. پس گردنشان را می زند. سپس پانصد نفر دیگر را به همان ترتیب بپا می دارد و گردنشان را می زند. تا شش بار این کار را انجام می دهد. راوی می گوید: پرسیدم آیا در آن هنگام شماره اینها این قدر هست؟

فرمود: بله از خودشان و پیروانشان. ۱۳۰

و از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) منقول است که فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام بپا خیزد مسجد الحرام را تا به حد بنای اصلی منهدم می کند و مقام ابراهیم را به جایی که سابقاً در آن بوده باز می گرداند و دست بنی شیبیه را قطع نموده بالای کعبه آویزان و بر آن می نویسد اینها دزدان کعبه اند. ۱۳۱

می گویم: مطالبی در این زمینه سابقاً گذشت و إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى در بخشهای قتل کافرین و هدم بناهای کفر و نفاق نیز خواهد آمد.

حرف خ

۱ - خلق آن حضرت:

در بحار از نعمانی به سند خود از ابووائل آمده که گفت: امیرمؤمنان علی علیه السلام به حسین نگاهی افکند و فرمود:

این فرزندم سید است همچنانکه رسول الله صلی الله علیه وآله او را سید نامید و خداوند از صلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شماست در خلقت و خوی شبیه اوست. به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حق و آشکار نمودن ستم خروج می کند. بخدا اگر خروج نکند گردنش زده می شود. ۱۳۲ با خروج او اهل و ساکنان آسمانها خوشحال می شوند. و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و... ۱۳۳

و از طریق مخالفین از رسول الله صلی الله علیه وآله آمده که فرمود:
اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خویش مانند من است.

و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت، به آنجا مراجعه شود.
خلق: چنانکه در کتابهای لغت آمده به معنی سنجیه و صفت است بنابراین منظور از اینکه خلق آن حضرت مانند خلق پیغمبر (ص) است شباهت آن حضرت به پیامبر در عموم صفات و خویهای پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن. مؤید این مطلب نقل مؤلف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب کفایة الطالب بعد از آوردن این حدیث گفته:

فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله که (خلق و خویش مانند من است) از بهترین کنایه ها از انتقام مهدی علیه السلام از کفار است، همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بوده خداوند متعال فرمود: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.** ۱۳۴

سپس افزوده: محتاج و نیازمند به خداوند متعال علی بن عیسی عفی الله گوید: اینکه گفته از بهترین کنایه‌ها، جای تعجب است. معلوم نیست چگونه در معنی خلق وامانده و آن را به انتقام منحصر نموده و حال آنکه عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را شامل می‌شود، از کرم و علم و حلم و شجاعت و... از اخلاقیاتی که در اول این کتاب شمارش نموده‌ام، عجیبتر آنکه آیه را دلیل بر حرف خودش آورده. ۱۳۵

۲ - خوف (بیم) آن حضرت:

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت:

شنیدم امام ابو عبد الله صادق علیه السلام می‌فرمود: قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است. عرضه داشتم: چرا؟ فرمود: او می‌ترسد، و اشاره به شکم خود کرد، یعنی از کشته شدن می‌ترسد. ۱۳۶

در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت:

شنیدم حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد. و به شکمش اشاره کرد. سپس فرمود: ای زراره و اوست منتظر و اوست که در ولادتش شک می‌کنند، پس بعضی می‌گویند: پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت و بعضی از آنها می‌گویند: درحالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد، و بعضی می‌گویند دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد، و اوست منتظر، مگر اینکه خداوند عزوجل دوست دارد که شیعه را امتحان کند، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می‌شود.

زراره می‌گوید: پرسیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم؟ فرمود:

ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

پروردگارا تو مرا به خود شناسا کن که اگر خود را به من نشانسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت. پروردگارا تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشانسانی حجتت را نخواهم شناخت. پروردگارا حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشانسانی از دین خود گمراه خواهم شد. ۱۳۷

می گویم: در حدیث دیگری این دعا به این صورت آمده:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ، لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی تو را نخواهم شناخت، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی او را نخواهم شناخت. خدایا حجت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نشناسانی از دینم گمراه می شوم. ۱۳۸

و در کافی ضمن خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

و تو ای پروردگار زمینت را از حجت بر آفریدگانت خالی نمی گذاری چه ظاهر باشد که اطاعت نشود، یا ترسان گمنام، تا حجت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نگردند. ۱۳۹

در بخش دوم از امام موسی بن جعفر علیه السلام گذشت که فرمود:
او پنجمین فرزند من است او را غیبتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش.

و در کمال الدین به سند خود از حضرت سیدالساجدین امام چهارم علیه السلام آمده که
فرمود:

در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست، شیوه ای از پدرمان آدم و شیوه ای از ابراهیم و شیوه ای از موسی و شیوه ای از عیسی و شیوه ای از ایوب و شیوه ای از محمد صلی الله علیه وآله و علیهم، اما از آدم و نوح طول عمر، و اما از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم، و از موسی ترس و غیبت، و اما از عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او، و اما از ایوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان، و اما از محمد صلی الله علیه وآله خروج و قیام با شمشیر. ۱۴۰

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیغمبر هست، سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلی الله علیه وآله، اما از موسی ترسان بودن و اما از ایوسف زندان و از عیسی اینکه گفته می شود مرده درحالی که نمرده باشد و اما از محمد صلی الله علیه وآله خروج و قیام با شمشیر. ۱۴۱

و در همان کتاب از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده که فرمود:
هرگاه قائم علیه السلام قیام کند خواهد گفت:

فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا (وَ عِلْمًا) وَ جَعَلَنِي مِنْ

الْمُرْسَلِينَ. ۱۴۲

پس آن هنگام از شما فرار کردم و قتیکه از شما ترسیدم پس خداوند بمن حکمت (و علم) آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد. ۱۴۳

و نیز در همان کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت شنیدم:

حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود: برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی هست، عرضه داشتم: قربانت کردم چرا؟ فرمود: می ترسد و به شکم و گردن خود اشاره کرد. ۱۴۴

و در کتاب المحجبه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. ۱۴۵

آمده که فرمود: یعنی قائم و اصحاب او. ۱۴۶

۳ - خلافت آن حضرت بر مسلمانان:

در بخش سوم مطالبی که بر این معنی دلالت کند گذشت و نیز روایتی که در کتاب کفایة الأثر از طریق اهل سنت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده بر این معنی دلالت دارد که فرمود:

خلفای بعد از من دوازده نفرند، نه تن آنان از نسل حسین هستند، نهمین آنها قائم و مهدی آنان است، پس خوشا به حال دوستان و وای به حال دشمنانشان. ۱۴۷

و در همان کتاب از آن حضرت آمده که فرمود:

قیامت برپا نمی شود تا اینکه قائم بر حق از ما پیا خیزد و آن، هنگامی است که خداوند عزوجل اجازه فرماید، پس هرکس از او پیروی کند نجات یابد و هرکه تخلف نماید هلاک گردد، پس خدا را خدا را ای بندگان خدا، بسوی او بیایید هرچند بریخ و برف باشد. زیرا که او خلیفه الله است. ۱۴۸

و روایتی که در بحار از کشف الغمه از طریق اهل سنت از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که بر آن دلالت می کند که فرمود:

مهدی خروج می کند در حالیکه بر سرش ابری هست که در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید. ۱۴۹

و نیز از طریق اهل سنت از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود:
در کنار گنج شما سه تن کشته می شوند که هر سه فرزندان خلیفه هستند، آن منصب به
هیچیک از آنان نمی رسد تا آن هنگام که پرچمهای سیاه از سمت مشرق پدید آید، و شما را
بطوری بکشند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند. سپس خلیفه خدا مهدی خواهد آمد.
هرگاه خبر او را شنیدید بروید با او بیعت کنید. بتحقیق او خلیفه الله مهدی است.^{۱۵۰}

۴ — پایان علوم به او:

در حدیث کمیل که در دارالسلام روایت شده: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:
يَا كَمِيلُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَأَنَا أَفْتَحُهُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَالْقَائِمُ يَخْتِمُهُ.^{۱۵۱}
ای کمیل هیچ علمی نیست مگر اینکه من افتتاح کننده آنم و هیچ چیزی نیست مگر اینکه
قائم آنرا به پایان میرساند.

می گویم: منظور از چیز در این روایت یا علم است به قرینه اول حدیث، و یا تمام
کمالات و اخلاق نیک و علوم و معارف حقه است که سایر امامان علیهم السلام بعضی از
آنها را به مقتضای صلاح زمان خودشان آشکار کرده اند، ولی حضرت قائم علیه السلام همه
آنان را آشکار می کند، پس همه فضائل و... با ظهورش آشکار می گردد.
اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَوْلِيَاءِهِ وَسِعَتِيهِ.

مؤید این مطلب روایتی است که شیخ صدوق از ابوعبدالله صادق علیه السلام از
پدرانش صلوات الله علیهم نقل کرده که:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند عزوجل از روزها، جمعه را و از ماهها، رمضان را
و از شبها، شب قدر را برگزید و مرا از تمام پیغمبران برگزید و علی را از من، و او را بر تمام
اوصیا برتری بخشید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیای از فرزندانش را
که از قرآن، تحریف غلوکنندگان و زیاد کردن باطل جویان و تأویلات گمراه کنندگان را
دور می سازند، نهمین آنها قائمشان می باشد و اوست ظاهر آنها و اوست باطن آنها.^{۱۵۲}

و در کافی ضمن حدیث راهبی که بدست مولای ما حضرت کاظم علیه السلام
مسلمان شد آمده:

سپس راهب گفت: مرا خبر ده از هشت حرفی ۱۵۳ که نازل شده و چهار تا از آنها در زمین
آشکار گردیده چهار تای دیگر در هوا مانده این چهاری که در هوا مانده برای چه کسی نازل
شده و چه کسی آن را تفسیر می نماید.؟

فرمود:

او قائم ماست پس خداوند آنها را بر او نازل می فرماید، و او آنها را تفسیر می کند. و بر او نازل

می شود چیزهایی که بر صدیقین و فرستادگان و هدایت شدگان نازل نشده باشد. ۱۵۴

و در بحث کشف العلوم مطالبی که دلالت بر این معنی می کند خواهد آمد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

۵ - خروج آن حضرت با شمشیر پس از ظهور:

البته قیام مسلحانه با شمشیر بر آن حضرت که جانهای ما فدایش باد واجب است بخاطر اطاعت فرمان خدا و دفع دشمنانش و برای حفظ خودش چنانکه در بخش خلق آن جناب در حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانستی که اگر خروج نکند گردنش را می زنند. در اخبار غیبت و ندهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

• •

حرف دال

۱ - دعای آن حضرت برای مؤمنین:

در توقیع شریفی که در آخر احتجاج روایت شده از آن حضرت آمده است: چونکه ما در پی حفظ آنها هستیم، با دعائی که از ملک زمین و آسمان پوشیده نیست، پس با این امر دلهای اولیاء و دوستان ما مطمئن و آرام باشد. ۱۵۵

سید اجل علی بن طاووس خدایش رحمت کند در کتاب مهج الدعوات گفته: و من در سُرْمَنْ رَآی بَودم، پس سحرگهان دعای آن بزرگوار را شنیدم، این مقدار از آن که راجع به زندگان و مردگانی است که از آنها یادی به میان آورد در خاطر مماند:

وَأَبْقِيَهُمْ - أَوْقَالَ وَأَحْيِيَهُمْ فِي عِزِّنَا وَمُلْكِنَا وَ سُلْطَانِنَا وَ دَوْلَتِنَا،

و آنها را باقی بدار یا فرمود زنده بدار در (روزگار) عزت ما و ملک ما و حکومت ما و دولت ما. این جریان در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی القعدة سال ششصد و سی و هشت واقع شد.

و در کافی به سند خود از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت در خطبه ای که در مسجد خیف القا کرد فرمود:

سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آنها خیانت ندارد:

۱ - اخلاص عمل برای خدا.

۲ - نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمان.

۳ - ملازمت جماعت آنها، زیرا که دعوت آنان فراگیرنده است هرآنکه را در دنبال آنها باشد. ۱۵۶

می گویم: یعنی دعوت (دعای) امامان علیهم السلام.

و در کافی نیز به سند خود از مردی از قریش از اهل مکه روایت کرد که:

سفیان ثوری به او گفت مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام ببر، می گوید با او به خدمت آن جناب رفتیم ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود. سفیان عرضه داشت: ای اباعبدالله خطبه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد خیف انشاء فرموده برایمان بازگو کن. فرمود: بگذار فعلاً دنبال کار خود بروم، بعد که برگشتم برایت بیان می کنم، چون سوار شده ام. عرضه داشت: تو را به خویشاوندیت پارسول خدا سوگند که این مطلب را برایم حدیث فرما. پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت: دستور فرمائید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند تا آن را از زبان شما بنویسم. پس آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود بنویس: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. خطبه رسول خدا در مسجد خیف؛ خداوند خرم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آنرا در دل جای دهد و به کسی که آنرا نشنیده برساند. ای مردم باید حاضرین به غائبین برسانند، چه بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست و چه بسا که کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خویش نقل می کند. سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آن خیانت نکند: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین، ملازمت جماعت ایشان. زیرا که دعوتشان (دعایشان) تمام کسانی را که پشت سر آنها بفرامی گیرد، مؤمنین برادرند و خونشان برابر، آنان بر دیگران از غیر خودشان همدستند، کوچکتر یشان برای اجرای پیمانشان کوشا است. سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت بازخواند. آنگاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت. من و سفیان نیز آمدیم در میان راه به من گفت: به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقتی کنم، به او گفتم: به خدا قسم ابوعبدالله علیه السلام با بیان این حدیث بر گردن تو حقی انداخته که هرگز از گردنت نرود. گفت: کدام حق؟ گفتم: در این عبارت که سه چیز است که دل مسلمان در آنها خیانت نکند. اول اخلاص عمل برای خدا که ما آنرا فهمیدیم ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین اینها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آنها بر ما لازم است؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما قبول نیست و نماز پشت سر آنها جایز نمی باشد؟ و سومی که ملازمت جماعت آنها است، منظور کدام جماعت است؟ آیا جماعت مُرجئه که می گویند هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم خراب کند و مادرش را هم نکاح نماید تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است؟ یا مقصود قَدَری ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی شود و آنچه ابلیس بخواهد می شود؟ یا جماعت حروری ها و خوارج که از علی بن ابیطالب بیزار می جویند و او را کافر می دانند؟ یا جماعت جهمی که قائل است: ایمان تنها خداشناسی است و پس؟ سفیان گفت: وای بر تو در معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند؟ گفتم: می گویند منظور امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او بر ما واجب است علی بن ابیطالب علیه السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست. راوی می گوید: دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد سپس به من گفت: از این مطلب به کسی خبر مده. ۱۵۷

و بر اینکه امام هر زمانی برای شیعیانش دعا می کند نیز دلالت دارد روایتی که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب از موسی بن سیار آمده، که گفت:

با حضرت رضا علیه السلام بودم درحالیکه به دروازه شهر طوس رسیده بودیم صدای گریه ای شنیدم در جستجوی آن برآمدم پس ناگاه جنازه ای دیدم چون چشم به آن افتادم دیدم آقایم (حضرت رضا علیه السلام) با شتاب از اسب پیاده شد سپس به سوی جنازه رفت و آنرا به دوش گرفت و به سوی ما آمد درحالیکه از جنازه جدا نمی شد همانگونه که بزغاله از مادرش جدا نمی شود، سپس به من رو کرد و فرمود: ای موسی بن سیار، هر کس جنازه یکی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون می رود. همچون روزی که از مادرزاده شده و هیچ گناهی بر او نیست. و چون جنازه آن مرد در کنار قبرش بر زمین گذاشته شد، آقایم را دیدم که مردم را از کنار آن عقب زد و دست بر سینه او نهاد و گفت: ای فلان بن فلان مرده باد تو را به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست. به امام رضا عرض کردم: فدایت گردم آیا این مرد را می شناسی؟ چون اینجا سرزمینی است که تاکنون قدم بر آن نهاده بودی؟ فرمود: ای موسی بن سیار مگر نمی دانی که بر ما امامان، اعمال شیعیانمان هر صبح و شام عرضه می شود، پس هر تقصیری که در اعمال آنها باشد از خداوند متعال گذشت از آن را خواهیم خواست و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه های دینی باشد از خداوند پاداش برای صاحب آن عمل خواهیم خواست.^{۱۵۸}

و نیز دلیل بر این معنی روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث دُمیله یا (دُمیله) آمده است که آن حضرت به وی فرمود:

ای دُمیله هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود مگر اینکه به مرض او مریض می شویم، و اندوهگین نشود مگر اینکه به خاطر اندوه او اندوهگین گردیم و دعائی نکند مگر اینکه برای او آمین گوئیم و ساکت نماند مگر اینکه برایش دعا کنیم.

البته تمام حدیث در بخش پنجم خواهد آمد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**. و اگر تویعات شریف آن جناب را که در احتجاج روایت شده ملاحظه کنی در این باره برایت بسنده است و خداوند هدایت کننده انسان است به سوی درستی. بر این مقصود دلالت می کند روایتی که محمد ابن الحسن الصفار در بصائر الدرجات به سند خود از ابوالربیع شامی آورده که گفت:

به حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: از عمرو بن اسحاق حدیثی به من رسیده. فرمود: آنرا عرضه کن. گفتم: وی بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام داخل شد، پس آن حضرت آثار زردی بر صورتش دید، فرمود: این زردی چیست؟ پس بیمارانی که در او بود توضیح داد! آن حضرت به او فرمود: ما خوشحال می شویم به خوشحالی شما و اندوهگین می شویم به حزن شما و بیمار می شویم به بیماری شما و دعا می کنیم برای شما و شما که دعا می کنید ما آمین می گوئیم. عمرو به امیرالمؤمنین عرضه کرد: آنچه فرمودی دانستم، ولی چگونه ما دعا می کنیم شما آمین می گوئید؟ آن حضرت فرمود: بر ما یکسان است حاضر و دور. امام ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: عمرو راست گفته است.^{۱۵۹}

۲ - دعوت آن حضرت به سوی حق

در زیارت آن جناب آمده:

سلام بر تو ای دعوت کننده خلق بسوی خدا و ای مظهر و آئینه صفات ربانی. ^{۱۶۰}

و نیز در زیارت جامعه آمده است:

سلام بر امامان دعوت کننده به سوی خدا و زمامداران هدایت کننده.

و در حدیثی که از عبدالعزیز بن مسلم در کافی و اکمال منقول است از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام آمده که فرمود:

امام امین الله است میان خلق او، و حجت او است بر بندگانش، و خلیفه او در بلادش، و دعوت کننده به سوی او، و مدافع از حقوق اوست. ^{۱۶۱}

و در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

چون خداوند اذن فرماید که قائم عجل الله تعالی فرجه خروج کند، آن حضرت منبر می رود و مردم را به سوی خودش دعوت می کند و آنها را به حق خدا قسم می دهد و به حق خویش دعوت می نماید و اینکه در میان آنان به شیوه و سیره رسول الله صلی اله علیه وآله وسلم رفتار خواهد کرد و همان عمل او را انجام خواهد داد. پس خداوند جل جلاله جبرئیل را می فرستد تا بنزد آن حضرت بیاید، بر حطیم فرود آید و به آن جناب عرضه کند: بسوی چه چیز دعوت می نمائی؟ پس قائم او را خبر می دهد. آنگاه جبرئیل می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم دستت را بده. پس بر دست او مسح می کند درحالی که سیصد و ده و اندی مرد خدمتش حاضر شده اند، پس آنها با آن حضرت بیعت می کنند و در مکه می ماند تا وقتی که اصحابش به ده هزار نفر برسند، سپس از آنجا بسوی مدینه می رود. ^{۱۶۲}

و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در خبر طولانی آمده که:

سپس می رود مردم را به سوی کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان دعوت می کند. ^{۱۶۳}

و از همان حضرت روایت است که فرمود:

هنگامیکه قائم ما بپا خیزد مردم را به سوی امر جدید دعوت خواهد کرد، چنانکه رسول الله صلی الله علیه وآله این کار را کرد، و اسلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان. ^{۱۶۴}

و از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

اسلام غریبانه آغاز شد و به همان حال هم بازخواهد گشت پس خوشا به حال غریبان. ابوبصیر می گوید: عرض کردم اصلحک الله این سخن را برابم شرح فرما. فرمود: دعوت کننده از ما دعوت تازه ای آغاز می کند، همچنانکه رسول الله صلی الله علیه وآله دعوت کرد. ۱۶۵

۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت.

بعضی از مطالب مربوط به این معنی در حرف الف گذشت و نیز روایتی که در خراج آمده بر آن دلالت می کند. علان از ظریف از نصر خادم نقل کرده که گفت:

بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم درحالیکه در گهواره بود. پس به من فرمود: صندل سرخ برابم بیاور. برایش بردم. آنگاه به من فرمود: آیا مرا می شناسی عرضه داشتم: بلی تو آقای من و فرزند آقای من هستی، فرمود: از این نپرسیدم. گفتم: برابم تفسیر فرما. فرمود: من خاتم اوصیا هستم و تنها به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود. ۱۶۶

این روایت را شیخ صدوق در کمال الدین ۱۶۷ با اندک تفاوتی آورده است و در غایة المرام به نقل از مسند احمد بن حنبل به سند خود از علی علیه السلام آورده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود: ستارگان برای اهل آسمان امان هستند که اگر ستارگان از بین بروند آنها هم از بین می روند، و اهل البیت من امان هستند برای اهل زمین پس اگر اهل البیت من بروند اهل زمین هم می روند. ۱۶۸

و در همان کتاب از حموی که یکی از اعیان علمای اهل سنت است به سند خود از رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود:

ستارگان امان اهل آسمان هستند و خاندان من امان اهل امت من می باشند. ۱۶۹

و در کتاب کفایة الاثر به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت:

شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود: اهل البیت من برای اهل زمین امان هستند همچنانکه ستارگان برای اهل آسمان امان می باشند. گفته شد: یا رسول الله پس امامان بعد از تو از خاندان من می باشند؟ فرمود: بله، بعد از من دوازده امام هست، نه تن آنها از نسل حسینند، امینان معصوم، از ماست مهدی این امت. آگاه باشید که آنها اهل البیت و عترت منند از گوشت و خون من، چه می شود اقوامی را که مرا در امر آنها اذیت می کنند که خداوند شفاعتم را به آن اقوام نخواهد رساند. ۱۷۰

و در همان کتاب از حضرت حسین بن علی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه وآله روایت نموده که فرمود:

اولین چیزی که خداوند آفرید حجابهایش بود. پس بر حواشی آنها نوشت لا اله الا الله محمد

رسول الله علی وصیه، سپس عرش را آفرید و بر اطراف آنها نوشت لاله الا الله محمد رسول الله علی وصیه سپس لوح را آفرید و بر پیرامون و حدود آن نوشت لاله الا الله محمد رسول الله علی وصیه، پس هرآنکس که پندارد پیغمبر را دوست دارد ولی وصی را دوست ندارد دروغ گفته است و هرکس گمان برد که پیامبر را می شناسد. اما وصی را نمی شناسد کفر ورزیده است. سپس فرمود: آگاه باشید که اهل بیت من امان هستند برای شما، پس آنها را دوست بدارید بدوستی من و به آنان متمسک شوید که هیچگاه گمراه نخواهید شد.

گفته شد: اهل بیت کیانند ای پیامبر خدا؟

فرمود: علی و دو سبط (نواده) من و نه تن از فرزندان حسین علیهم السلام امامان ابرار امینان معصوم. آگاه باشید اینان اهل بیت من و عترت من هستند از گوشت و خون من اند. ۱۷۱

و در غایه المرام به سند خود از جابر جعفی نقل کرده که گفت:

به حضرت محمد بن باقر علیه السلام عرضه داشتم: برای چیست که به پیغمبر و امام احتیاج هست؟

فرمود: برای باقی ماندن عالم بر صلاح خودش و آنکه خداوند عزوجل عذاب را از اهل زمین برمی دارد اگر در آن پیغمبر و یا امام باشد خداوند عزوجل می فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ. ۱۷۲

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود ستارگان مایه امان برای اهل آسمانند و اهل بیت من امان اهل زمینند، پس اگر ستارگان از بین بروند برای اهل آسمان ناگوارها پیش می آید و اگر اهل بیت من از میان بروند برای اهل زمین ناگوارها پیش خواهد آمد. ۱۷۳

و در اکمال الدین و امالی به سند خود از سیدالعابدین امام سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ما امامان مسلمین و حجت‌های الهی، بر عالمیان و سادات و آقایان مؤمنین و امیر روسفیدان و نیکویان جهان و مولای اهل ایمان، هستیم و ما امان هستیم برای اهل زمین چنانکه ستارگان امان هستند برای اهل آسمانها، ما که خداوند به ما آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او و بما زمین را نگه داشته تا اهلش را نلرزاند مگر به اذن او بما باران فرومی فرستد و بما رحمت را منتشر می سازد و برکات زمین را بیرون می آورد و اگر در زمین حجت ما نباشد اهلش را فرو می برد. سپس فرمود: از روزیکه خداوند آدم را آفریده زمین از حجت الهی خالی نیست که یا ظاهر است و مشهور و یا غائب است و مستور و تا روز قیامت نیز از حجت الهی خالی نخواهد ماند و گرنه خداوند پرستیده نمی شود.

سلیمان بن مهران می گوید:

به امام صادق عرضه داشتم: مردم چگونه از امام غائب (مستور) بهره‌مند می شوند؟ فرمود: همانطوریکه به آفتاب در پشت ابر بهره‌مند می شوند. ۱۷۴

می گویم: وجه تشبیه آن حضرت به آفتاب در بحث نفع آن جناب خواهد آمد ان

شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

و از سیدالعابدین امام سجاد علیه السلام روایت است که فرمود:
 هنگامیکه قائم بپا خیزد خداوند عزوجل از شیعیان ما آفت و بیماری را دور می گرداند و
 دلپایشان را مانند قطعه ای آهن قرار می دهد. ۱۷۵

در حرف قاف تمام این حدیث خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

۴ — دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت:

این نیز از آثار و برکات وجود و کمال وجود آن جناب است، چنانچه در کمال الدین
 از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که:

زمانی بر مردم فرامی رسد که امام آنها از نظرشان غائب می شود، ای خوشا به حال آن کسانی
 که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می رسد اینکه خداوند
 جل جلاله آنها را ندا می کند و می فرماید: ای بندگان و کنیزان من به سر من ایمان آوردید و
 غیب مرا باور داشتید، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حق بندگان و
 کنیزان من هستید، از شما می پذیرم و شما را عفو می کنم و گناهانتان را می آمرزم و به سبب
 شما باران به بندگانم می رسانم و بلا را از آنها دفع می کنم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر
 آنها نازل می کردم. ۱۷۶

حرف ذال

۱- ذَبَ (دفع) دشمنان از مومنان در غیبت و ظهور آن حضرت:

اما در زمان غیبت آن حضرت به دعای آن حضرت خواهد بود، چنانکه گذشت. و اما در حضور آن بزرگوار که در بحث جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان بیان گردید، و نیز از قتل و کشتن کافرین به شمشیر او و ذلت دشمنان به دست با کفایتش ظاهر خواهد شد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

۲- ذلت دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور:

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

هرگاه قائم بیا خیزد ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند، پس اگر به طور حقیقی آن را پذیرفت (که هیچ) و گرنه گردنش را می زند، یا باید جزیه بدهد چنانکه امروزه اهل ذمه جزیه می دهند. و همیان بر کمر می بندند و آنها را از شهرها به سوی شهرهای بزرگ می راند. ^{۱۷۷}

می گویم: در حرف الف مطالبی که بر این معنی دلالت می کرد، گذشت.

و در کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

حق را دولتی و باطل را دولتی است و هر کدام از آنها در دولت دیگری ذلیل و خوار است. ^{۱۷۸}

و در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که در باره آیه

تَرَهْتَهُمْ ذِلَّةً ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ. ^{۱۷۹}

فرمود: یعنی روز خروج قائم علیه السلام. ^{۱۸۰}

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در باره آیه:

فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا. ^{۱۸۱} آمده که فرمود:

این وضع قسم به خدا برای ناصبیان است، معاویه بن عمار عرضه داشت فدایت شوم روزگار دراز و طولانی آنها را دیده ایم که در کفایت و وسعت بسر برده تا مرده اند. حضرت فرمود:

وضع سخت، قسم به خدا برای آنها در رجعت خواهد بود که عذره خواهند خورد. ^{۱۸۲}

حرف راء

۱ - رباط:

در حرف میم تحت عنوان «مربطه در راه خدا» مطالب مناسبی بخواست خدا خواهد آمد.

۲ - راحتی خلائق به ظهور و در دولت آن جناب:

در بحار از ابن عباس در باره آیه شریفه:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. ۱۸۳

آمده که گفت:

این معنی تحقق نمی یابد تا موقعیکه نه یهودی باقی بماند و نه نصرانی و نه صاحب کیشی مگر اینکه داخل اسلام شود تا در امان بشوند از یکدیگر گوسفند و گاو و شیر و انسان و مار، و موش انبان را سوراخ نکند. (تا اینکه گفته:) و این وضع هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود. ۱۸۴

و نیز در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آن حضرت آمده:

در ملک او درندگان صلح می کنند و زمین گیاهش را بیرون می دهد و آسمان برکتش را فرو می ریزد. ۱۸۵

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود:

مهدی مردی از فرزندان من است. رنگ بدن او رنگ نژاد عربی است و اندامش، اندام

بنی اسرائیل (قوی و باصلابت) می باشد. در گونه راستش خالی هست که مانند ستاره ای تابناک می درخشد. زمین را پر از عدل می کند همچنانکه از ستم و بیداد پرشده باشد. ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت او راضی خواهند بود.^{۱۸۶}

و در حدیث دیگری از آن حضرت صلی الله علیه وآله آمده:

ساکنین زمین و آسمان از حکومت او راضی خواهند بود و اموال را به طور صحاح میان مردم تقسیم می کند.

مردی پرسید: صحاح یعنی چه؟

فرمود: یعنی بطور مساوی.^{۱۸۷}

و در همان کتاب از سعد السعود از صحف ادریس نقل شده که:

... و در آن زمان امانت را در زمین تحقق بخشم پس چیزی به چیزی دیگری ضرر نداشته باشد و هیچ چیز از (جانداران) از هیچ چیز نترسد آنگاه جانوران و چهار پایان در میان مردم باشند و بیکدیگر اذیتی نرسانند، نیش هر نیش دار از جانوران بگیرم و سم آنها را بی اثر نمایم، و برکات را از آسمان و زمین برآرم و زمین با گیاهان زیبایش نزهت یابد و تمام میوه هایش را برآورده و انواع عطرها را برون دهد و رأفت و رحمت و مهربانی را در میان آنها برقرار سازم.^{۱۸۸}

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

اگر قائم ما قیام کند آسمان بارانش را فرو ریزد و زمین گیاهانش را بیرون دهد و کینه ها و کدورتها از دلهای بندگان زایل می گردد و درندگان و بهائم با هم سازگار می شوند تا به حدی که یک زن راه عراق و شام را طی می کند درحالیکه جز بر سبزه و گیاه پا نگذارد و زینتهای خود را بر سر دارد و هیچ درنده ای او را به وحشت نمی اندازد.

در حرف الف مطالبی که بر این معنی دلالت دارد گذشت.

حرف زاء

۱ - زحمت آن حضرت در راه دین خدا.

از مطالبی که درباره جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان و کافرین گذشت این معنی به دست می آید. و نیز اموری دیگر که بر این معنی دلالت کند در باب صبر آن حضرت و قتل کافرین و غیر اینها خواهد آمد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

۲ - زهد آن حضرت:

در کافی به سند خود از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت:

در محضر منور حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام بودم مردی به آن جناب عرضه داشت: **أَصْلَحَكَ اللَّهُ** یاد کرده ای که علی بن ابیطالب علیه السلام لباس خشن و زبر می پوشید، لباس چهار درهمی بتن می کرد و امثال اینها... و حال آنکه لباس نو در بر تو می بینم؟ فرمود: علی بن ابیطالب در زمانی آنطور لباس می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت نما می شود. پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است مگر اینکه وقتی قائم ما اهل البیت علیهم السلام بپا خیزد لباسهای علی علیه السلام را در بر می کند و روش او را پیش می گیرد. ۱۸۹

گویم: شاید منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام همین باشد، در فرمایشی که به ابوعبدالله جدلی گفته، اینکه: آیا خبر ندهم تو را به انف و عین مهدی؟ عرضه داشت: بله. پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود: من، زیرا که انف به معنی سید و آقا در امور می باشد و عین به معنی کسی است که مثل خود شیء باشد. پس آن حضرت انف

مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر خصوصیات و ویژگیهای آن حضرت و این استعمال شایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد، مثلاً به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگر دارد، می گویند این عین آن است و اما اینکه انف در لغت عرب به معنی سید و مقتدی می باشد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته:

قَوْمٌ هُمْ الْأَنْفُ وَالْأَذْنَابُ غَيْرُهُمْ...

قومی که انف و مقتدا هستند و دنبال روانشان غیر آنان می باشند.

والله العالم.

در همان کتاب نیز از معلی بن خنیس روایت شده که گفت:

روزی به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام گفتم: قربانت شوم، آل فلان (یعنی بنی العباس) را بیاد آوردم و آن نعمتهائی که در آن هستند پس با خود گفتم: اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوش داشتیم. فرمود: هیهات ای معلی، قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود جز بیداری شبها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن چیز دیگری نبود، پس این امر از ما برکنار شد. آیا جز این مورد هرگز دیده ای که خداوند متعال بردن حقی را نعمت قرار دهد؟^{۱۹۱}

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

چه عجله می کنند خروج قائم علیه السلام را؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو با سبوس نیست، خروج او جز با شمشیر نیست و مرگ در سایه شمشیر.^{۱۹۱}

و از همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود:

شما امروزه راحتی بیشتری دارید از آن هنگام. راوی عرضه داشت: چطور؟ فرمود: اگر قائم بیا خیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست. مردم سوار بر اسبها هر سوی خواهند تاخت. لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود.^{۱۹۲}

۳- زیارت آن حضرت از قبرابی عبدالله الحسین و سایر معصومین علیهم السلام.

شاهد بر این معنی مطلبی است که در بحار ضمن بیان واقعه جزیره خضراء آمده که:

سید شمس الدین در پاسخ راوی که پرسید: آیا امام عجل الله فرجه حج انجام می دهد؟ فرمود: دنیا برای مؤمن یک گام است، آن وقت نسبت به کسی که دنیا جز به وجود او و پدرانش بر پا نیست چطور؟ بله او هر ساله حج بجا می آورد و پدرانش را در مدینه و عراق و طوس زیارت می کند.^{۱۹۳}

و اما رجحان دعا برای زوار قبور ائمه معصومین علیهم السلام بر کسی که به نور اسلام روشنی یافته باشد، پوشیده نیست. روایتی که معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده نیز بر این معنی دلالت دارد، اینکه آن حضرت برای زائرین حسین علیه السلام با دعائی طولانی دعا کرد و برای آنها ثواب جزیل از درگاه خداوند درخواست نمود و آنها را به نیکی ستود، آنگاه فرمود:

ای معاویه کسانیکه در آسمان برای زائرین آن جناب دعا می کنند، بیشترند از کسانیکه در زمین برای آنها دعا می کنند. ۱۹۴

گفتنی است که این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

حرف سین

۱ - سیره و روش آن حضرت:

از آنچه در باره زهد آن حضرت گذشت شیوه او نیز معلوم می شود. اضافه بر آن در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده که:
هرگاه قیام کند، شیوه پیغمبر صلی الله علیه وآله را پیش خواهد گرفت.^{۱۱۵}

و در دعوت آن حضرت به سوی حق مطالبی که دلالت بر این معنی داشت گذشت. همچنین در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از عبدالله بن عطا روایت کرده که گفت:
از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم: هرگاه قائم علیه السلام بیا خیزد با چه شیوه ای در میان مردم عمل خواهد کرد؟ فرمود: اساس پیش از خود را ویران می سازد همانطور که رسول الله صلی الله علیه وآله انجام داد و اسلام را از سر نو شروع می کند.^{۱۱۶}

و در کتاب بصائر الدرجات به سند خود از عبدالملک بن آعین آمده که گفت:
حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام بعضی از کتابهای علی علیه السلام را به من نشان داد و سپس فرمود برای چه این کتابها نوشته شده؟
عرض کردم: چقدر مطلب روشن و واضح است.
فرمود: بگو.
عرض کردم: چون می دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد، پس دوست داشت که به اینها عمل کند.
فرمود: راست گفتی.^{۱۱۷}

۲ - سخاوت آن حضرت:

از آنچه در خلق آن حضرت گذشت و آنچه در ندها می آید می توان مطلب را درک کرد و نیز در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: گویا می بینم که این دین شما در خون خود دست و پا می زند و هیچکس نتواند به شما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و همراه دو نوع روزی به شما خواهد داد، در زمان او به شما حکمت عطا خواهد شد تا به حدیکه زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله حکم نماید.^{۱۹۸}

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که:

تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین به نزد آن جناب جمع می گردد و بمردم گفته می شود: بیایید این چیزی که شما به خاطر آن خویشاوندیتان را قطع کردید و خونهای به ناحق ریختید و در راه بدست آوردن آن حرامها مرتکب شدید. پس آن حضرت ثروتی به آنها می بخشد که هیچکس پیش از او چنین نبخشیده باشد.^{۱۹۹}

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایتی از طریق اهل سنت منقول است که فرمود: مردی نزد مهدی می آید و می گوید: به من عطائی فرما، پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید لباسش را پر می کند.^{۲۰۰}

و در حدیث دیگری از طریق آنها آمده که:

پولها در آن هنگام انباشته است که شخصی برمی خیزد و می گوید: ای مهدی به من چیزی بده. می فرماید: برگیر.^{۲۰۱}

و در غایه المرام از طریق آنها از رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده: پولها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود، کسی که به نزد او می آید و درخواستی دارد، آنقدر که بتواند حمل کند، به او می دهد.^{۲۰۲}

و در حدیث دیگری از ابوهریره آمده که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در آخرالزمان خلیفه ای خواهد بود که بی شماره بخشش می کند.^{۲۰۳}

می گویم: در بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى** و چه خوش گفته اند:

بَنَتِ الْمَكَارِمُ وَسَطَ كَفِّكَ مَنْزِلًا
فَجَمِيعُ مَالِكَ لِإِنِّامٍ مُبَاحٍ
وَإِذَا الْمَكَارِمُ أَقْفَلَتْ أَبْوَابَهَا
يَوْمًا فَانْتِ لِقْفَلِهَا مِفْتَاحُ

مکارم اخلاق میان کف دست منزل گرفته، پس همه مال تو برای مردم مباح است، و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند و ببندد، پس تو برای آن قفلها کلید هستی.

و دیگری گفته:

هُوَ الْبَعْرُ مِنْ أَيِّ النَّوَاحِي آتَيْتَهُ
وَلَجَّئُهُ الْمَعْرُوفُ وَالْبِرُّ سَأْلُهُ
تَعَوَّدَ بَسْطَ الْكَفِّ حَتَّى لَوَانَهُ
أَرَادَ إِنْقِبَاضاً لَمْ تُطِغْهُ أُنَامِلُهُ
فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كَفِّهِ غَيْرَ نَفْسِهِ
لَجَادَ بِهَا فَلَيَتَّقِ اللَّهَ سَائِلُهُ

او دریا است از هر سوی او را بیایی، و امواجش تیکی و کرانه اش احسان است. به باز بودن دست عادت کرده به طوریکه اگر بخواهد دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی کنند.

و اگر هر آینه در کفش چیزی جز روانش نباشد، همان را خواهد بخشید، پس سائل از او باید از خدا بترسد.

و نگارنده این کتاب که خداوند از او درگذرد به تضمین این شعر سروده است:

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَازَهَا
فِي ذَاتِ آدَمَ لِإِلَامِ الْقَائِمِ

حرف شین

۱ - شجاعت آن حضرت:

از آنچه در بحث جنگ و جهاد آن جناب آوردیم، و نیز در بحثهای علم آن حضرت و قتل کافرین بیان خواهیم داشت این مطلب نیز واضح می گردد.

۲ - شفاعت آن حضرت برای ما - إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى -

در غایة المرام از طریق اهل سنت از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود: من وارد شما بر حوض [کوثر] هستم، و توای علی ساقی هستی، و حسن حمایت کننده، و حسین فرمان دهنده، و علی بن الحسین تقسیم کننده، و محمد بن علی نشردهنده، و جعفر بن محمد بسیج کننده، و موسی بن جعفر شمارش کننده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان، و علی بن موسی زینت کننده مؤمنین، و محمد بن علی فرودآورنده اهل بهشت به منزلگاهایشان و درجانشان، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آنها با حورالعین، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت که از آن روشنی می گیرند، و مهدی شفاعت کننده آنها است روز قیامت، روزی که خداوند اجازه نمی دهد شفاعت را جز به کسی که بخواهد و راضی باشد به شفاعت او. ۲۰۴

می گویم: سر اینکه شفاعت به مولای ما حضرت حجت صلوات الله علیه اختصاص داده شده - با اینکه همه آنها علیهم السلام روز قیامت شفیع هستند - این است که: شفاعت ایشان شامل کسانی که منکر مولای ما صاحب الزمان باشند نمی گردد، (پس برای آنها نه

شفاعت کننده ای هست و نه دوست دلسوز و صمیمی)،^{۲۰۵} هر چند که به امامت سایر امامان علیهم السلام معتقد باشند. بهمین جهت است که در حدیثی در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هر کس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد ولی مهدی از فرزندان مرا انکار نماید، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد و محمد صلی الله علیه وآله را انکار کند.^{۲۰۶}

به همین مضمون روایات دیگری نیز هست که آنچه آورده ایم برای اهل بصیرت و عبرت بس است.

۳ - شهادت آن حضرت برای ما:

در کافی در تفسیر آیه شریفه:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا.^{۲۰۷}

از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

تنها درباره امت محمد صلی الله علیه وآله نازل شده، در هر قرنی امامی از ما بر این امت است شاهد و ناظر، و محمد صلی الله علیه وآله گواه بر ما است.^{۲۰۸}

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود:

ما شاهدان بر مردم هستیم، پس هر آنکه ما را تصدیق کند روز قیامت تصدیقش نمائیم و هر آنکه ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش نمائیم.^{۲۰۹}

و از امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که در باره آیه:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا.^{۲۱۰}

آمده:

ما امت وسط هستیم و مائیم گواهان خداوند تبارک و تعالی بر خلق او و حجت‌های الهی در زمین او.^{۲۱۱}

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که می فرماید:

خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه گردانید و ما را معصوم نمود و شهیدان بر خلقش قرار داد و حجت خود در زمین ساخت و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما کرد که نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا شود.^{۲۱۲}

۴ - شرافت آن حضرت:

در بحار از نعمانی به سند خود آورده که از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام سؤال

شد:

آیا قائم علیه السلام متولد شده است؟ فرمود: نه و اگر او را درک می کردم در طول زندگی خدمتش می نمودم. ۲۱۳

می گویم: ای خواننده خردمند در این فرمایش دقت و تأمل کن و با این تأدیب تربیت شو تا مبدا خدای ناکرده به جای خدمت در طول زندگی، آن حضرت را با کردارهای ناپسند و گفتارهای شمشیرمانند اذیت کنی.

حرف صاد

۱ - صبر آن حضرت:

در حدیث لوح که در کمال الدین و غیر آن به طرق مختلفی روایت شده در وصف حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه آمده:
کمال موسی، و بهاء عیسی و صبر ایوب در وجود او است. ۲۱۴

و در بحث بلای آن حضرت مطالبی در این زمینه گذشت و چه خوش گفته اند:

فَحُزْنِي مَا يَعْقُوبُ بَتَّ أَقْلَهُ
وَكُلُّ بَلَاءِ أَيُّوبَ بَغْضِ بَلِيَّتِي

اندوهی که من دارم کمترین مقدارش را یعقوب نداشت، و همه بلای ایوب قسمتی از ابتلای من است.

زیرا که انواع بلا بر آن حضرت جمع شده و طولانی شدن آن موجب شدت مصیبت و ابتلا می باشد. ساعتی بیندیشید، حقیقت مطلب برایتان روشن می شود. پس بر شما باد که برای دل پر خون آن حضرت دعا کنید و فرجش را از خداوند متعال بخواهید.

حرف ضاد

۱ - ضیافت (میهمانی) آن حضرت:

در دارالسلام از قصص الانبیاء نقل کرده که ابراهیم علیه السلام را ابوالضیفان کنیه داده بودند. او چنان بود که ناهار و شام جز با مهمان نمی خورد، و چه بسا یک فرسنگ و یا دو فرسنگ یا بیشتر راه می رفت تا میهمانی بیابد و ضیافت او تا روز قیامت بر پا است و همین شجره مبارکه ای که خداوند تعالی فرماید:

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ. ۲۱۵

می گویم: این ضیافت و میهمانی، ضیافت به وسیله علوم و سنتها است که به وجود پیغمبر و امام تا روز قیامت بر پا است. و در زیارت روز جمعه چنین می خوانیم:

وَإِنَّا يَا قَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ.

و من ای آقایم در این روز میهمان تو و در پناه تو هستم.

و در بخش سوم آنچه مناسب این معنی بود گذشت. سید بن طاوس رحمه الله تعالی در جمال الاسبوع گفته:

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رِكَابِي

وَضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

هرجا که فرود آیم و راحله ام بهر سو که روان شود بر تو وارد می شوم، و در هر کجا که از شهرها باشم میهمان تو هستم.

در اینجا خوش دارم حدیثی که بی مناسبت با بحث ما نیست بیاورم. در کتاب دارالسلام به نقل از مشکّاتِ طبرسی آمده:

مردی به حضرت ابوالحسن (امام هادی) عسکری علیه السلام عرضه داشت: چگونه است که ابودلف چهار هزار و یک قریه دارد؟ فرمود: شبی یک مؤمن به نزد او میهمان شده پس ظرف بزرگی خرما— که تعداد خرماهای آن چهار هزار و یک بود— نیز به آن میهمان بخشید، پس خداوند متعال بهر دانه خرما یک قریه به او عطا فرمود.

حرف طاً

۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت:

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:
خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از خلقت خلق آفرید، پس آنها ارواح ما هستند. عرض شد: یابن رسول الله این چهارده نور کیانند؟ فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین و آخرین آنها قائم است که پس از غیبت پیا می خیزد پس دجال را می کشد و زمین را از هرگونه جور و ظلمی پاک می کند.^{۲۱۶}

۲ - طلب حقوق ائمه و مؤمنین و طلب خون آنها:

در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود:
قسم به خدا که البته من و این دو فرزندم کشته می شویم و البته خداوند مردی از فرزندانم را در آخرالزمان برمی انگیزد که خونهای ما را مطالبه می کند، و برای جدا شدن اهل ضلالت و گمراهان از نظر مردم غائب می شود تا جائیکه جاهلان بگویند: خدای را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست.^{۲۱۷}

می گویم: در حرف الف مناسب این معنی گذشت بعداً نیز مطالبی خواهد آمد،
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

حرف ظاً

۱ - ظهور حق بردست آن حضرت:

از مطالبی که در حیات زمین به وسیله آن جناب و قتل کافرین و تجدیدبنای اسلام آوردیم این مطلب نیز معلوم می شود.

۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت بر معاندین:

در کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام منقول است که فرمود:
بدرستی که از ما امام پیروز مخفی هست که هرگاه خداوند عزوجل بخواهد امرش را آشکار سازد، در دلش نکته ای وارد می شود پس ظاهر گردد و به امر خدای تبارک و تعالی قیام نماید.^{۲۱۸}

و در الْمُحَجَّه از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره آیه:
لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ.^{۲۱۹}
آمده که فرمود:

تا زمان ظهور قائم که نصرت و پیروزی با اوست.^{۲۲۰}

و در بحث علم آن حضرت آنچه بر این معنی دلالت کند خواهد آمد.

۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت:

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: **وَلَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ**.^{۲۲۱} آمده:

یعنی قائم و اصحاب آن جناب زیرا که آنها را برضد آنها هیچ راهی نیست و هرگاه قائم بپا خیزد، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصیبان، — خود و اصحابش — انتقام خواهند گرفت.^{۲۲۲}

و در کتاب المحججه همین خبر را از محمد بن العباس به سند خود به طریق دیگری از آن حضرت آورده، و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره آیه:

اٰذِنَ لِلَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ بِاَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَاَنْ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيْرٌ^{۲۲۳}

آورده که فرمود:

اهل سنت می گویند: این آیه درباره پیغمبر صلی الله علیه وآله نازل شد هنگامیکه کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، و حال آنکه او قائم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید، و این است فرمایش او که ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم.^{۲۲۴}

مرحوم سید بحرانی نیز در البرهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که: این آیه درباره قائم و اصحاب او است.^{۲۲۵}

و در کتابهای المحججه و بحار از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود: قائم علیه السلام هنگامی که ظهور می کند پشت خود را به بیت الحرام (خانه کعبه) تکیه می زند و در حالی که پناهنده به آن شده باشد، ندا می کند، تا آنجا که می گوید: و شما را به حق خدا و به حق رسول او و حق من که حق قرابت و خویشاوندی با پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله است سوگند می دهم که ما را کمک کنید و کسانی را که به ما ظلم می کنند از ما دور سازید زیرا که ما ترسانیده شدیم و به ما ستم نمودند و از شهر و فرزندانمان در بدر شدیم
...^{۲۲۶}

تمام این خبر در ندهای آن حضرت خواهد آمد **اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی**.
و در بحار مرفوعاً از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: قائم علیه السلام پیش می آید و در حالیکه اصحاب آن حضرت و مردم با وی هستند به نجف می رسد، آنگاه ارتش سفیانی علیه آن جناب از کوفه خروج می کند، و آن روز چهارشنبه

است، پس آنها را دعوت و حقیقت را مطالبه می‌نماید، و به آنها اعلام می‌کند که مظلوم است و می‌گوید: هرآنکه درباره خدا با من محاجه دارد من نزدیکترین افراد به خدا هستم. ۱۲۷

و در کمال‌الدین به سند خود از امام حسین علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:
 قائم این امت نهمین فرزند از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که در حالیکه زنده باشد میراثش تقسیم می‌گردد. ۲۲۸

و در همان کتاب ضمن حدیث ابو‌خالد کابلی از حضرت علی بن‌الحسین علیهما‌السلام که فرمود:

گویا می‌بینم که جعفر کذاب، سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولی‌الله و غائب در حفظ خدا و موکل بر حرم پدر خود وادار نماید، از روی جهل به ولادت او و حرص بر کشتن او، در صورت دسترسی به او به خاطر طمع در ارث او که بناحق آن را برای خود بگیرد. ۲۲۹

و از غیبت شیخ طوسی از رشیق روایت شده که گفت:

معتضد ما (سه نفر) را احضار کرد و دستور داد که هر کدام دو اسب با خود برداریم بر یکی سوار شویم و دیگری را یدک بکشیم و سبکیار با عجله به سامره برویم، و برای ما محله و خانه‌ای را کاملاً نشانی داد و گفت: به آن خانه که رسیدید، خدمتکار سیاهی خواهید دید، پس داخل خانه شوید و هر کس را در آن دیدید سرش را برانیدم و بر او بیایم. پس به سامره رسیدیم، و همانطور که معتضد گفته بود به آن خانه رفتیم، و در دهلیز خدمتکار سیاهی بود که بند زیر جامه‌ای می‌بافت از او پرسیدیم که در این خانه کیست؟

گفت: صاحب آن. و به خدا هیچ التفاتی به ما نکرد پس همانطور که دستور داشتیم وارد خانه شدیم خانه بسیار پاکیزه بود و در مقابل پرده‌ای داشت که بهتر از آن چشم ندیده بود. انگار که همین حالا از ساختن آن فراغت یافته‌اند. هیچکس در خانه نبود پرده را برداشتیم. دیدیم اتاق بزرگی هست که در آن دریائی از آب هست و در انتهای آن حصیری افتاده که دانستیم که آنهم روی آب است به روی آن حصیر مردی که از خوش‌قیافه‌ترین مردم بود، ایستاده نماز می‌خواند نه به ما و نه به وسائلی که با خود داشتیم اصلاً اعتنائی نکرد. در این هنگام احمد بن عبدالله، یکی از ما سه نفر، پا در آب گذاشت تا به حجره داخل شود که در آب فرو رفت و به حال غرق شدن و اضطراب واقع شد و آنقدر دست و پا زد تا دستم را دراز کردم و او را خلاص نمودم، ساعتی بیهوش افتاد. بار دیگر دومین همراه من همان کار را کرد. خواست داخل اتاق شود و پا در آب گذاشت او نیز بهمان حال افتاد. من بهت‌زده و متحیر ماندم سپس به صاحب خانه عرضه داشتم: از درگاه خداوند از تو معذرت می‌خواهم، سوگند به خدا که نمی‌دانستم حقیقت چیست و به سوی چه کسی می‌آیم و حالا من به سوی خداوند توبه می‌کنم.

اما او هیچ التفاتی به آنچه گفتم نکرد و از حال خودش هم بیرون نیامد از این روی هیبتی عظیم به ما دست داد و از آنجا بیرون شدیم. معتضد در انتظار ما بود به دربانها سفارش کرده بود که هر وقت ما رسیدیم بگذارند فوری بر او وارد شویم در دل شب وارد شدیم و به نزد او

رفتیم. جریان را پرسید. ما هم آنچه دیده بودیم بازگو کردیم. فریاد زد: وای بر شما آیا پیش از من کسی شما را دید؟ و این سخن را از شما شنید؟ گفتیم: نه گفت: من فرزند جدم نیستم — و سوگندهای عظیمی یاد کرد — این خبر اگر بشنوم، و همه شما را گردن زنم. ما هم تا او زنده بود جرئت نکردیم این مطلب را به کسی بگوئیم. ۲۳۰

۴ — ظهور کمالات ائمه و شئون و اخلاق آنان به وجود و ظهور آن حضرت:

در حرف «خ» قسمت ختم علوم به آن حضرت روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله در وصف حضرت قائم علیه السلام گذشت که او ظاهر و باطن آنها (امامان) است. و معنی آن، وَاللَّهُ الْعَالِمُ — این است که: آن حضرت آشکارکننده علوم ظاهر و باطن است که خداوند متعال به پیغمبر و امامان علیهم السلام عطا فرموده و مظهر تمام کمالات و شئون آنان است. و مؤید این معنی خبری است که در بحار به نقل از اختصاص آمده اینکه:

امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد نشسته بود و عده‌ای از اصحابش در خدمتش بودند، به آن حضرت عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین برای ما سخن بگو. به آنها فرمود: سخنم دشوار است و دشوار شمرده می شود، جز دانایان کسی آن را درک نمی کند.

اصحاب اصرار کردند که لازم است برای ما سخن بگوئی. پس آن حضرت به آنها فرمود: برخیزید. و داخل خانه شد و فرمود: من آنم که برتری یافتم پس آنگاه مقهور ساختم، منم آنکه زنده می کنم و می میرانم، منم اول و آخر و ظاهر و باطن.

اصحاب خشمگین شدند و گفتند: کفر ورزید و برخاستند. علی علیه السلام به درب فرمود: ای در بر آنها بسته باش. پس در بسته ماند. پس آن حضرت — صلوات الله وسلامه علیه — فرمود: نگفتم که سخنم دشوار و سخت شمرده می شود و جز دانایان کسی آن را درک نمی کند؟ بیایید تا برایتان تفسیر کنم، اینکه گفتم: من برتری یافتم و مقهور ساختم، من با این شمشیر بر شما برتری یافتم و مقهورتان نمودم تا اینکه به خدا و رسولش ایمان آوردید، و اینکه گفتم: من زنده می کنم و می میرانم: سنت را زنده می کنم و بدعت را می میرانم، و اما اینکه گفتم: من اولم، من اولین کسی هستم که بخداوند ایمان آورد و مسلمان شد، و اینکه گفتم: من آخرم، من آخرین کسی هستم که جامه بر پیغمبر افکند و او را دفن کرد، و اینکه گفتم: ظاهر و باطن منم، علم ظاهر و باطن نزد من است. ۲۳۱

اگر آنچه در این بخش آورده‌ایم ملاحظه کنید، مطلب برایتان روشن خواهد شد و خواهید دانست که حضرت قائم عجل الله فرجه مظهر همه صفات امامان پاک علیهم السلام است.

حرف عین

۱ - علم آن حضرت:

در بحث حکم آن حضرت به حق مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت و در کمال‌الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

علم به کتاب خدای عزوجل و سنت رسول او در قلب مهدی ما رشد می‌کند، همچنانکه گیاه به بهترین وجه می‌رود. پس هرکدام از شما باقی بماند، تا او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت. ۲۳۲

و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که:

مردی به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و به آن جناب عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین ما را از مهدی خودتان آگاه سازید. فرمود: هرگاه (قرون و نسلهای متمادی) منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حق از میان بروند پس همان‌جا است. عرض کرد: یا امیرالمؤمنین این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود: از بنی هاشم از برترین نژاد عرب و دریائی که به هنگام ورود توفنده است، و جفا شده از طرف اهلش، و هنگام بی‌صفائی او کانی صفاست، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست، و اگر به مؤمنین صدمه‌ای میرسد او نمی‌گذرد، و در میدان نبرد و رزم قهرمانان عقب‌نشینی نمی‌کند، دامن همت بر کمر می‌زند، شیری که دشمنان را درو کند، زخم زنده نیرومند به مخالفین، و شمشیری از شمشیرهای خداوند، بزرگی پر خیر که در خاندان با عظمت ریشه دارد، پس مبادا کسی که فتنه‌جوست، که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند، فسادها در خاطر می‌پروراند، چنین کسی مبادا تورا از پیروی او باز دارد.

(سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود:) از شما پناه دهنده تر است (یا بخشنده تر است) علمش از شما بیشتر و در صلوة رحم و پیوند خویشاوندی از همه تان کوشا تر است.

بارخدا یا، با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار و پراکندگی امت را به سبب او جمع گردان. پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود، تصمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لغایش نصیب گردید دیگر به سوی هیچ کس روی نکن، و چون به دامنش دست فکندی دیگر از دست مده. آنگاه اشاره به سینه خود کرد و با آه کشیدن شدت اشتیاق خود را بازگو نمود. ۲۳۳

۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت:

در دعای ندبه می خوانیم:

آيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذَلُّ الْأَعْدَاءِ

کجاست عز یزکننده اولیا و ذلیل کننده دشمنان.

و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود:

گویا یاران قائم علیه السلام را می بینم که سراسر بین شرق و غرب عالم را پر کرده باشند. همه چیز حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی از آنها اطاعت خواهند کرد، و در هر چیزی رضایت آنها را می جویند تا آنجا که سرزمینی بر سرزمین دیگر فخر می فروشد و می گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت. ۲۳۴

۳ - عذاب دشمنان:

از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره آیه:

وَلَيُنْزِلُنَا آخِرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ۲۳۵

فرمود: عذاب، خروج قائم و امت معدوده، اهل بدر و اصحاب او می باشند.

علی بن ابراهیم در ذیل آیه:

سَأَلْتُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ. ۲۳۶

گفته:

از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد فرمود: آتشی است که از سوی مغرب بر می آید و پادشاهی از پشت سر آن را بسیج می کند تا اینکه به خانه بنی سعد بن همام نزد مسجدشان برسد، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر اینکه آن را و اهل آن را می سوزاند و خانه ای که در آن خونی از آل محمد علیهم السلام (ستمگری نسبت به

آل محمد) باشد رها نمی کند مگر اینکه آن را می سوزاند و او مهدی علیه السلام است. ۲۳۷

می گویم آنچه دلالت بر این معنی کند در حرف قاف خواهد آمد.

۴ - عدالت آن حضرت:

بارزترین صفات نیکویش «عدالت» است، لذا به «عدل» ملقب گردیده چنانکه در دعائی که از خود آن حضرت برای شبهای ماه رمضان روایت شده (معروف به دعای افتتاح) آمده است:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلِيَّ أَمْرِي الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ.
پروردگارا و درود بفرست بر ولی امرت که امید مردم و عدل منتظر است.

و در حدیث ابیّ که در کمال الدین روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه وآله در وصف امام قائم علیه السلام آمده:

أَوَّلُ الْعَدْلِ وَآخِرُهُ.. اول و آخر عدل.

کمیتر حدیثی در باره آن حضرت آمده که عدلش در آن نیامده باشد.
در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود:

به درستی که خلفاء و اوصیای من و حجت‌های الهی بر خلق بعد از من دوازده نفرند اولشان برادرم و آخرشان پسر من. عرض شد: یا رسول الله برادرت کیست؟ فرمود علی بن ابیطالب، گفته شد. پسر من کیست؟ فرمود: همان مهدی که زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنانکه مالا مال از جور و ظلم شده باشد. سوگند به آنکه مرا به حق بشارت دهنده فرستاد، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، هر آئینه خداوند آن یک روز را آنقدر طولانی کند، تا در آن خروج کند. آنگاه عیسی بن مریم روح الله فرود می آید و پشت سر او نمازی گذارد، و زمین به نور او روشن می شود و سلطنت و فرمانرواییش به مشرق و مغرب همه جا می رسد.

و از حضرت سیدالشهدا علیه السلام روایت شده که فرمود:

اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند عزوجل آن یک روز را آنقدر طولانی می کند تا اینکه مردی از فرزندانم خروج کند سپس زمین را پر از عدل و قسط سازد، همچنانکه از ستم و بیداد پر شده باشد. راوی گوید: شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وآله نیز همین را فرمود. ۲۳۸

می گویم: اخبار در این باره جداً متواتر است، بعضی از آنها را إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ذکر خواهیم کرد. و آنچه برایم ظاهر می شود از تتبع و بررسی موارد استعمال این است که عدل اعم از قسط است. زیرا که قسط در مورد ایفای حق غیر، استعمال می شود. مانند اداء

شهادت، قضاوت، کیل و وزن و امثال اینها. ولی عدل هم در مواردی که قسط در آنها استعمال می شود و هم در غیر آنها مورد استفاده قرار می گیرد به عبارت دیگر قسط استعمال نمی شود، مگر در مواردی که مربوط به حق دیگری باشد. ولی عدل هم شامل خود انسان می شود و هم دیگری. بنابراین عدل بطور مطلق موافقت با حق است ولی قسط موافقت با حق است در مورد خلاق. برای اینکه کاملاً صدق این گفتار روشن شود به آیات شریفه قرآن که در آنها قسط و عدل یاد شده مراجعه فرمائید. و جور ضد قسط و ظلم ضد عدل است ظلم آن است که از حریم حق تجاوز شود ولی جور تجاوز از حق است نسبت به غیر.

و احادیثی که به این مضمون وارد شده دلالت می کند که حکام و رؤسا و قضات در آخرالزمان بر مردم ستم می کنند و به اصطلاح جائر هستند، بر خودشان نیز ظلم می کنند. پس هرگاه حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، جور را رفع نماید و در حکومت بین مردم عدالت را حکمفرما سازد و ریشه و شاخه ظالمین را قطع می کند، تا جائیکه عدلش همه عالم را فرا گیرد و احدی بر دیگری ظلم نخواهد کرد.

لذا حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که در بحار و غیبت نعمانی از آن حضرت نقل شده می فرماید:

قسم به خدا، عدل او داخل خانه هایشان می شود، همچنانکه گرما و سرما داخل می شود. ۲۳۹

بعضی از اخباری که درباره عدالت آن حضرت تصریح دارد خواهد آمد.

۵ — عطف هوای نفس بر هدایت:

در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده:

او هوای نفس را مطیع و تابع هدایت می کند، هرگاه مردم هدایت را معطوف هوی و هوس نمایند، و رأی و نظر را تابع قرآن می گرداند در حالیکه مردم قرآن را تابع هوای نفس قرار دهند. ۲۴۰

۶ — عطا و بخشش آن حضرت:

در بحار و غایة المرام از طریق اهل سنت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

هنگام جدائیهای زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوبها مردی خواهد بود که بخششهایش گوارا است. ۲۴۱

می گویم: اینکه بخششهای آن حضرت گوارا خواهد بود به خاطر این است که مؤمنین قبل از ظهورش در تنگنا و فشار واقع می شوند و به انواع سختیها و مصیبتها دچار می گردند، چنانکه در تفسیر آیه:

وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِسَيِّئِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۚ ۲۴۲

از امام صادق علیه السلام آمده که اینها برای مؤمنین پیش از قیام قائم علیه السلام ۲۴۳ است که حدیث آن در بخش هشتم خواهد آمد *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى*.

و در حدیث ابراهیم که در کتاب کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در وصف حضرت قائم علیه السلام آمده که فرمود:

ای ابراهیم اوست که گرفتاری شیعیان را پس از سختی شدید و بلای طولانی و ترس و جزع، فرج بخشد... ۲۴۴

که *إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى* تمام آن در حرف ف خواهد آمد.

و در تفسیر آیه (حمعسق) از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

(حم) حتمی بودن و (ع) عذاب و (س) سنون و قحط سالی است مانند قحط سالی زمان یوسف و (ق) قذف و پرتابها و مسخ است که در آخر الزمان واقع می شود. ۲۴۶

مخفی مباد که: فرج و گشایش امر بعد از شدت و بخشش پس از فشار و مشقت گواراتر است از غیر آن، از همین روی در اول آن حدیث حضرت اشاره فرمود به این بیان که:

(عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ...)

و احتمال هم دارد که از این جهت بخششهای آن حضرت عجل الله فرجه گوارا باشد که توام با منت نیست. چنانکه شیوه بسیاری از مردم است که اگر چیزی به کسی بدهند کم می دهند و منت زیادی می گذارند و یا از این جهت که آن حضرت کریم ترین مردم و برترین آنهاست در شأن و عظمت او تردیدی نیست که عطا و بخشش کریم گواراتر از غیر اوست و یا از جهت کثرت بخشش آن جناب است که از طریق اهل سنت از رسول الله صلی علیه و آله در وصف قائم علیه السلام آمده:

در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بی شماره می دهد. ۲۴۷

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که:

و مال در آن زمان و روزگار بسیار است. مردی می گوید: ای مهدی به من بده. پس می فرماید: بگیر. ۲۴۸

این دو روایت را در غایة المرام آورده و در بخش سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی

گذشت و در کرم آن جناب هم ان شاء الله مطالبی خواهد آمد.

۷ - عزلت و گوشه گیری آن حضرت از مردم:

در بحث خوف آن حضرت آنچه دلالت بر این معنی نیز داشت آوردیم و در خبر صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:
به ناچار این امر را غیبی خواهد بود، و در هنگام غیبت ناچار از عزلت و گوشه گیری است، و چه خوش منزل است طیبه، و درسی وحشتی نیست. ۲۴۹

و در قضیه علی بن مهزیار که در کتاب کمال الدین و غیر آن روایت شده از خود آن حضرت آمده است که فرمود:

پدرم - صلوات الله علیه - از من پیمان گرفته که جز در سرزمینهای پنهان و دور منزل نگیرم، برای آنکه مخفی بمانم و جایگاهم مصون باشد از نیرنگهای اهل ضلالت و سرکشان امتهای تازه بدوران رسیده... ۲۵۰

۸ - عبادت آن حضرت:

در روایتی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصف آن حضرت آمده که:
بر رنگ گندم گوش از بیداری شبها زردی نیز عارض می شود.

می گویم: و این است معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که در وصفش فرمود: وجهه کالدینار؛ ۲۵۱ یعنی چهره اش مانند طلا است.
و فاضل محدث نوری گفته:

یعنی مانند دینار طلا در صفا و درخشندگی وَاللَّهُ الْعَالِمُ.

مصنف گوید: حدیث اول در کتابهای فلاح السائل و بحار ۲۵۲ از امام کاظم علیه السلام روایت شده و در دنباله آن چنین آمده:
پدرم فدای آنکه شبش را با مراقبت ستارگان و در حال رکوع و سجود می گذراند.

و تمام حدیث را در بخشش ششم خواهیم آورد. بنابراین نسبت دادن این حدیث به حضرت صادق علیه السلام چنانچه مؤلف نجم الثاقب انجام داده شاید اشتباه باشد و شاید هم حدیث دیگری دیده از آن حضرت به همین مضمون.

حرف غ

۱ - غیبت آن حضرت

این غیبت از دیدگان به حکم پروردگار واقع شده، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار صلوات الله علیهم از وقوع این غیبت خبر داده اند. در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود:

مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است، شبیه ترین مردم از لحاظ خلق و خلق بمن است، او را غیبت و حیرتی است که در آن امتهای گمراه می شوند، سپس او مانند ستاره ای درخشان خواهد آمد زمین را از قسط و عدل پر می کند چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. ۲۵۳

و نیز از آن حضرت است که فرمود:

مهدی از فرزندان من است، برای او غیبت و حیرتی است که در آن امتهای گمراه می شوند، ذخیره پیغمبران را می آورد آنگاه زمین را پر از عدل و قسط می کند چنانچه پر شده است از جور و ظلم. ۲۵۴

و از آن حضرت است که فرمود:

خوشا به حال کسی که درک کند قائم اهل البیت مرا در حالیکه هنگام غیبت و پیش از قیامت به او اقتدا کند و دوستانش را دوست بدارد و از دشمنانش بیزاری جوید، که او از رفقای من و از دوستان من و گرامی ترین امتم در روز قیامت خواهد بود. ۲۵۵

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقول است که به فرزندش حسین علیه السلام

فرمود:

نهمین فرزند توای حسین همان قائم به حق و آشکار کننده دین و منتشر کننده عدل است. حسین گفت: یا امیرالمؤمنین آیا این شدنی است؟ فرمود: بله، سوگند به آنکه محمد را به پیمبری برانگیخت و او را بر تمام مردم برگزید؛ ولی بعد از غیبت و حیرتی که در آن کسی ثابت و پایدار نمی ماند بردیش مگر مخلصان که با روح یقین مباحثند، آنها که خدای عزوجل بر ولایت ما از آنان پیوند گرفته و ایمان را در دلهایشان نگاه داشته و به روح القدس تائیدشان فرموده است.^{۲۵۶}

و از اصبع بن نباته روایت شده که گفت:

خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت به فکر فرو رفته، انگشت بزمین می کوبد. عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین آیا در خلافت رغبت کرده ای؟ فرمود: نه بخدا قسم، نه در آن و نه در امور دنیا هیچ روزی رغبت نداشته ام، ولی در فکر مولودی هستم که در پشت من است، یازدهمین فرزندم، هم اوست مهدی، زمین را پر از عدل می کند. چنانچه پر شده است از جور و ظلم، برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقوامی گمراه و اقوام دیگری هدایت می شوند. پس گفتم: یا امیرالمؤمنین آیا این شدنی است؟ فرمود: آری، کما اینکه او آفریده شده است.^{۲۵۷}

و از آن حضرت است که فرمود:

از برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی خواهد بود، گویا شیعیان را می بینم که مانند چهار پایان دنبال چراگاه می گردند و آنرا نمی یابند، آگاه باشید که هر کس از آنها بر دین خود ثابت بماند و قلبش بخاطر طول کشیدن غیبت امامش قسی نشود، پس او با من است در درجه ام روز قیامت سپس فرمود: هنگامیکه قائم ما بپا خیزد برای هیچکس در گردن او بیعتی نیست، لذا ولادتش مخفی و خودش غائب می گردد.^{۲۵۸}

و نیز از آن حضرت منقول است که: هنگامیکه در محضرش از حضرت قائم علیه السلام یاد شد، فرمود:

اما البته او غائب می شود تا اینکه فرد جاهل بگوید: خداوند را در آل محمد صلی الله علیه وآله نیازی نیست.^{۲۵۹}

و از حضرت حسن بن علی علیه السلام روایت است که فرمود:

هیچیک از ما نیست مگر اینکه برای طاغوت سرکش زمانش بیعتی در گردن دارد، بجز قائم آنکه روح الله عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند. بدرستی که خداوند عزوجل ولادت او را مخفی و شخص او را غائب می سازد تا هنگام خروج برای هیچکس در گردن او بیعتی نباشد. او نهمین فرزند از اولاد برادرم حسین است، فرزند بهترین کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می کند، سپس او را به قدرت خود در قیافه جوانی کمتر از چهل سال

ظاهر می سازد تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی تواناست. ۲۶۰

و از حضرت حسین بن علی علیه السلام مروی است که فرمود:

قائم این امت همانا نهمین فرزند فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که ارثش در حالیکه زنده است تقسیم می شود. ۲۶۱

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود:

برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است است، اما اولی شش روز ۲۶۲ یا شش ماه و یا شش سال است و اما دومی مدتش آنقدر طولانی می شود تا اینکه بیشتر آنهاستیکه معتقد به این امر هستند از آن برگردند پس بر این امر ثابت نمی ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش از آنچه ما قضاوت کردیم ناراحتی پیش نیاید و تسلیم ما اهل البیت باشد. ۲۶۳

و درباره آیه:

وَلَا أُفِیْسِمُ بِالْخُنَیْسِ الْجَوَارِ الْكُنَیْسِ ۲۶۴

از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

این مولودی است در آخرالزمان، او مهدی از این عترت است، و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که گروههایی در آن گمراه، و گروهی هدایت می شوند. ۲۶۵

و در حدیثی که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است آمده:

هر کس اقرار کند به امامان از پدران من و فرزندان من، ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید، مثل آنستکه اقرار به تمام پیغمبران داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند. راوی گوید: پرسیدم: ای آقای من مهدی از فرزندان تو کیست؟ فرمود: پنجمین فرزند از هفتمین امام خود، او از نظر تان غائب می شود و حلال نیست برایتان بردن نام او. ۲۶۶

و نیز از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

نزدیکترین و پسندیده ترین وضع بندگان نسبت به خداوند آن وقت است که حجت خدا را نیابند و برای آنها آشکار نشود و از دیدگان آنها پوشیده بماند که جایش را ندانند، و در عین حال بدانند که حجت ها و بینات الهی باطل نشده، پس در آن هنگام و هر صبح و شام منتظر فرج باشند که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگیرد، البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی شوند، و اگر می دانست که آنها در شک می افتند یک چشم بر هم زدن حجت خود را از آنان نهان نمی ساخت. ۲۶۷

و از آن حضرت نقل شده که فرمود:

غیبت بر ششمین فرزندم واقع خواهد شد و او دوازدهمین امام از ائمه هدایت کننده بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هست، اول آنها امیرالمومنین علی بن ابیطالب و آخرینشان قائم به حق بقیه الله در زمین و صاحب زمان می باشد، قسم به خدا اگر به مقداری که نوح در قوش ماند در غیبت بسربرد از دنیا نرود تا ظهور نماید و زمین را پر از قسط و عدل کند چنانکه پر شده است از جور و ظلم.^{۲۶۸}

و از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام مروی است که فرمود:
هرگاه پنجمین فرزند هفتمین امام غائب شود، خدا را خدا را در دینتان، کسی شما را از آن باز نگرداند، ای فرزندم به تحقیق که بناچار صاحب الامر را غیبتی است تا اینکه هر کس معتقد به این امر است از آن باز گردد، این محتتی از جانب خداوند عزوجل است که به وسیله آن خلقتش را امتحان می کند و اگر پدران شما دینی درست تر از این می دانستند از آن پیروی می کردند.^{۲۶۹}

و از حسین بن خالد منقول است که گفت:

علی بن موسی الرضا المرتضی علیه السلام فرمود:
هر که ورع ندارد، دین ندارد و هر آنکه تقیه ندارد، ایمان ندارد و به تحقیق که گرامی ترین شما نزد خداوند آنست که بیشتر تقیه کند. به آن حضرت عرض شد: تا کی باید تقیه کند؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آنروز خروج قائم ما اهل البیت است، پس هر کس پیش از ظهور قائم ما تقیه را رها کند از ما نیست. عرض شد: یابن رسول الله قائم از شما اهل البیت کیست؟ فرمود: چهارمین فرزند من است، زاده بهترین کنیزان، خداوند به وسیله او زمین را از هر گونه جور و ستمی پاک و از هر ظلمی دور خواهد کرد، و اوست همان کسیکه مردم در ولادتش شک کنند، و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش، و چون بپا خیزد زمین به نورش درخشان شود و میزان عدالت در میان مردم بپا سازد که هیچکس بر دیگری ظلم نکند، و اوست آن کسیکه زمین برای او به هم پیچیده شود و سایه ای ندارد، و اوست آنکه منادی از سوی آسمان بنام او بانگ برآورد که همه اهل زمین آن را بشنوند که به آن جناب دعوت می شوند. منادی می گوید: آگاه باشید که حجت الله نزد بیت الله ظاهر شد، پس از او پیروی کنید که حق با او در اوست، و همین است معنی قول خداوند عزوجل که:
إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.^{۲۷۰}

و از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت شده که گفت:

به حضرت محمد بن علی بن موسی گفتم: من امیدوارم که تو قائم از آل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشی، آنکه زمین را پر از قسط و عدل می کند چنان که پر شده باشد از جور و ظلم. فرمود: ای ابوالقاسم هیچیک از ما امامان نیست جز قائم به امر خداوند عزوجل و هادی بسوی دین خدا، ولی آن قائم که خداوند عزوجل زمین را به وسیله او از اهل کفر و وجود پاک می کند و آنرا پر از عدل و قسط می سازد کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می ماند و

شخص او از نظرشان غائب می گردد و بردن نام او بر آنها حرام می باشد. او همانم و هم کنیه رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد و او است که زمین برایش پیچیده می شود و هر سختی برایش آسان می گردد و از یارانش به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفر از نقاط دور دست زمین جمع می شوند، و این است معنی فرموده خداوند عزوجل که:

يَأْتِي بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ۲۷۱

پس هر گاه این تعداد نفر از اهل اخلاص به خدمتش مجتمع شوند خداوند امر او را ظاهر می سازد و چون شماره یارانش به یک عقد کامل که ده هزار نفر است رسید به اذن خداوند عزوجل خروج می کند و پیوسته از دشمنان خدا خواهد کشت تا خداوند متعال راضی شود. عبدالعظیم گوید: به آن حضرت گفتم: ای آقای من او چگونه خواهد دانست که خدای عزوجل راضی شده؟ فرمود: در دلش رحمت می اندازد، پس هنگامی که بمدینه داخل شود لات و عزی را بیرون می آورد و می سوزاند. ۲۷۲

و از علی بن مهزیار است که گفت:

به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره فرج پرسیدم در جواب نوشت: هرگاه صاحب شما از سرزمین ظالمین غیبت کرد متوقع فرج باشید. ۲۷۳

و از احمد بن اسحق بن الاشعری منقول است که گفت:

بر حضرت ابومحمد بن علی (عسکری) علیه السلام داخل شدم و تصمیم داشتم که درباره جاننشین بعد از خودش سؤال کنم، پس خود آن جناب سخن را آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق بدرستی که خداوند تبارک و تعالی از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپائی قیامت زمین را هیچگاه از حجت الله بر خلق خالی نگذاشته است، به حجت الهی بلا را از اهل زمین دور می سازد و به او باران فرو می بارد و به او برکات زمین را برمی آورد. پرسیدم: یا بن رسول الله پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ برخاست با عجله به اندرون خانه رفت و سپس بیرون آمد در حالیکه کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود بر شانه داشت آنگاه فرمود: ای احمد بن اسحق اگر بر خداوند عزوجل و حجتهایش عزیز نبودی این فرزند را بتو نشان نمی دادم، او همانم رسول الله صلی الله علیه و آله و هم کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند در حالیکه پر شده باشد از جور و ظلم، ای احمد بن اسحق مثل او در این امت مثل خضر است و ذوالقرنین والله غیبی خواهد داشت که در آن از هلاک نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند عزوجل او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد. احمد بن اسحق می گوید: عرضه داشتم: آیا نشانه ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود: من بقیة الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم، پس از دیدن عین دنبال اثر نگرد ای احمد بن اسحق.

احمد بن اسحق گوید: پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم، چون روز بعد شد، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: یابن رسول الله من به آنچه منت گذاشتی بر من خیلی خوشحالم پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است کدام است؟ فرمود: ای احمد طول غیبت، گفتم: یابن رسول الله حتماً غیبت او طولانی خواهد شد؟ فرمود: آری، سوگند به پروردگارم تا جائیکه بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند و باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند عزوجل از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش بنویسد و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید. ای احمد بن اسحق این امری از امور الهی و سری از اسرار خداوند و غیبی از غیب الله است پس بگیر آنچه بتو آموختم و آنرا مخفی بدار و از شاگردان باش که فرد ای قیامت با ما در علین خواهی بود. ۲۷۴

و از ابومحمد الحسن بن محمد المکتب منقول است که گفت:

آن سال که شیخ ابوالحسن علی بن محمد السمری قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ درگذشت، من در مدینه السلام (بغداد) بودم، پس چند روز قبل از فوتش به حضورش رفتم دیدم برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

ای علی بن محمد السمری خداوند اجر برادرانت را در حق تو زیاد گرداند، که تو تا شش روز خواهی مرد، پس امر خودت را جمع آوری کن و به جانشینی بعد از خودت وصیت مکن که غیبت تامه واقع شده، پس ظهور نیست مگر به اذن خداوند عزوجل و آن بعد از طول مدت و قساوت دلها و پر شدن زمین از جور خواهد بود، و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهدت کنند آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهدت کند دروغگوی افترازننده است و

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

می گوید: پس ما از توقیع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم و چون روز ششم به نزد او بازگشتیم در حال احتضار بود. پس از او پرسیدیم: چه کسی بعد از توست؟ در جواب فرمود:

لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْهِ

و از دنیا رفت که خدا از او راضی باد و آن آخرین سخنی بود که از او شنیده شد. ۲۷۵

می گویم: این قسمتی از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام است. درباره غیبت امام غائب عجل الله فرجه که با سلسله سندی که من دارم و در آخر کتاب خواهد آمد از شیخ صدوق (کتاب اکمال الدین) نقل کردم مطالبی هم قبلاً ذکر شده و مطالبی نیز بعداً خواهد آمد.

در اینجا چند نکته را شایسته است ذکر کنیم:

نکته اول: سبب غیبت آن حضرت و آن دو قسم است: قسم یکم آن است که: برای ما بیان نشده و پس از ظهور برای ما فاش خواهد شد. شیخ صدوق به سند خود از عبدالله بن الفضل الهاشمی روایت کرده که گفت:

شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق که صاحب این امر را غیبتی طولانی است که گریزی از آن نیست که در زمان غیبت هر فرد باطل جوئی به تردید می افتد. عرض کردم: چرا فدایت شوم؟ فرمود: به خاطر امری که فاش کردن آن به ما اذن داده نشده است.

عرضه داشتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: همان وجه حکمتی که در غیبت‌های حجت‌های الهی پیش از آن جناب بوده است، البته وجه حکمت در غیبت آن حضرت جز بعد از ظهور آن جناب معلوم نمی شود همانطوریکه وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و بپا داشتن دیوار برای موسی علیه السلام کشف نشد مگر هنگام مفارقت و جدائی آنها از یکدیگر.

ای پسر فضل این امر (غیبت) از امر خداوند متعال و از سر خدا و از غیب خدا است و چون دانستیم که خداوند حکیم است گواهی می دهیم به اینکه همه کارها و گفتارهای او موافق حکمت است هر چند که وجه آن بر ما روشن نشده باشد.^{۲۷۶}

و اما در توقیعی که در احتجاج از حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف روایت شده

آمده:

و اما علت غیبت من، خداوند عزوجل می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُم مَّسْئَلِكُمْ. ^{۲۷۷}

هیچیک از پدرانم نبود مگر اینکه در گردن او بیعتی برای سرکش زمانش واقع شد ولی من در حالی خروج می کنم که بیعتی برای احدی از طاغوتها بر گردنم نیست.^{۲۷۸}

قسم دوم: آن است که ائمه معصومین علیهم السلام برای ما بیان فرموده اند که چند

وجه است:

۱ - ترس از کشته شدن، چنانکه در بحث خوف و ترس آن حضرت گذشت و این یکی از علل خروج آن حضرت و قیام با شمشیر نیز هست همانطور که در حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردیم که فرمود: اگر خروج نکند گردنش را می زنند. یعنی: واجب است برای حفظ خودش با شمشیر و اسلحه بپا خیزد زیرا که ظهور اعم است از قیام و نهضت و غیر آن. چه بسا امام ظاهر است ولی با شمشیر قیام نمی کند مانند سایر امامان به جز حضرت امام حسین علیه السلام، بنابراین اگر قیام ننماید دشمنان آن حضرت را می کشند همانطور که پدران ظاهر ینش را از روی ظلم و کفر و طغیان بقتل رسانیدند.

۲ - اینکه هیچکدام از طاغوتها بر گردن آن حضرت بیعتی نداشته باشند، که این وجه در توقیع گذشته و در حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر گردیده است.

۳ — امتحان و آزمایش بندگان،

لِيُمَخِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ. ۲۷۹

چنانکه در حدیث امام موسی بن جعفر و امام جعفر صادق علیهما السلام آمده که در خوف آن حضرت آوردیم.

و از حضرت رضا علیه السلام مروی است که فرمود:

سوگند به خدا آنچه چشم بدان دوخته‌اید نخواهد شد تا اینکه آزمایش شوید و مؤمن و منافق از هم جدا گردید و تا اینکه از شما باقی نماند مگر نادرترین پس نادرترین.

و از نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

در دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام آب فرات طغیان کرد پس آن حضرت به همراهی دو فرزندش حسن و حسین سوار شدند پس چون به طائفه ثقیف گذارشان افتاد آنها گفتند علی علیه السلام آمده که آب را برگرداند امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا قسم که من و این دو فرزندم مسلماً کشته خواهیم شد و حتماً خداوند مردی را در آخرالزمان از اولاد من به خونخواهی ما برمی‌انگیزد و البته او از نظر آنان غائب خواهد شد تا گمراهان مشخص گردند تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد نیازی نیست. ۲۸۰

۴ — سنن پیغمبران الهی را در آن حضرت جاری گرداند، چنانکه در حدیث سدیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن به طول می‌انجامد. عرضه داشتم: چرا یابن رسول الله؟ فرمود: زیرا که خداوند عزوجل می‌خواهد سنتهای پیغمبران را در غیبت‌هایشان بر او نیز جاری سازد و ای سدیر ناگزیر است از اینکه مدهای غیبت آنان را پایان برد خداوند تعالی می‌فرماید:

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۲۸۱

یعنی: سنتهای آنانی که پیش از شما بوده‌اند. ۲۸۲

۵ — ودایع خداوند ضایع نشود، یعنی مؤمنینی که از پشت کافرین متولد می‌شوند. چنانکه در کتابهای علل الشرایع و کمال الدین از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت شده از ابن ابی عمیر از کسی که او یاد کرد که گفت:

به آن حضرت (یعنی امام ششم) عرضه داشتم: چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مخالفین خودش در ابتدای امر جنگ نکرد؟ فرمود: بخاطر آیه‌ای که در کتاب خدای عزوجل آمده:

لَوْ تَرَىٰ يُلُؤا لَعَدَبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

عرضه داشتم: منظور از (تَرَىٰ) = پاک شدن) چیست؟ فرمود: مؤمنانی که به امانت در اصلاب و پشتهای کافران بودند و همینطور است قائم علیه السلام که هرگز ظهور نمی‌کند تا

اینکه ودایع خداوند عزوجل از پشت کافرین بیرون آید که چون خارج شود بر دشمنان خداوند عزوجل چیره خواهد شد و آنها را می کشد. ۲۸۳

۶ - قبائح و زشتیهای اعمال ما، کارهای خلاف و معصیتهایی که ما مرتکب می شویم مانع از ظهور آن حضرت است برای عقوبت ما چنانکه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که فرمود:

و بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند به خاطر ظلم و جور و اسراف مردم بر خودشان آنها را از دیدار او کور خواهد ساخت. ۲۸۴

و در توفیق حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید چنین آمده: و اگر شیعیان ما که خداوند در اطاعتش آنان را یاری دهد، در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده، مصمم و جدی باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد، و سعادت دیدار ما برای آنان معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می گشت پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی رود. ۲۵۸

نکته دوم: بدان که آن حضرت را دو غیبت است: یکی کوچکتر (صغری) و دیگری بزرگتر (کبری). مدت غیبت صغری از هنگام وفات پدر آن حضرت تا درگذشت سمری بوده است که وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هشتم ربیع الاول سال دو یست شصت هجری بوده و درگذشت سمری نیمه شعبان سال سیصد و بیست و هشت هجری که با این حساب غیبت صغری شصت و هشت سال می شود. ولی اگر ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت بگیریم مدت غیبت صغری هفتاد و سه سال خواهد بود، زیرا که ولادت آن جناب نیمه شعبان سال دو یست و پنجاه و پنج بوده است چنانکه در کافی ذکر گردیده.

و نیز در همان کتاب به سند خود از احمد بن محمد منقول است که گفت:

هنگامی که زبیری کشته شد توقیعی از ناحیه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) صادر شد که این است جزای کسیکه بر خداوند در حق اولیای او افترا بزند، می پنداشت مرا خواهد کشت و برای ما بازمانده ای نیست قدرت خدا را چگونه دید؟ و برای آن حضرت فرزندی متولد شد که نامش (مح م د) نهاد سال دو یست و پنجاه و شش. ۲۸۶

می گویم: بین این روایت و روایت قبل می توان جمع کرد به اینکه ظرف را به (خَرَج) متعلق بدانیم یعنی توقیع سال دو یست و پنجاه شش بیرون آمده یا یکی را حمل بر تاریخ شمسی و دیگری را بر قمری حمل نمائیم، چنانکه فاضل مجلسی این دو توجیه را در بحار ذکر کرده. ۲۸۷

نکته سوم: برای غیبت کبری که ابتدای آن وفات سمری است و انتهای معینی نیست، بلکه به فرمان و حکم ظهور و اشراق نور آن حضرت به دست خداوند است. اخبار زیادی بر این معنی دلالت دارد از جمله در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده که به سند خود از فضیل روایت کرده که گفت:

از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم آیا برای این امر وقتی هست؟ فرمود:
كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ،

کسانیکه وقت آن را تعیین می کنند دروغ گفتند، دروغ گفتند، دروغ گفتند.^{۲۸۸}

و از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

کسانیکه وقت ظهور را تعیین می کنند دروغ گفته اند، ما نه در گذشته وقت را تعیین کرده ایم و نه در آینده وقت را تعیین خواهیم کرد.^{۲۸۹}

و در کتاب المحجبه از مفضل بن عمر منقول است که گفت:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای ظهور امید منتظر مهدی وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود: حاشا لله که ما وقتی برای آن تعیین کنیم، عرضه داشتیم: ای مولای من علت چیست؟ فرمود: زیرا که آن است ساعت که خداوند تعالی می فرماید:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ.

یعنی: (از تو می پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد.)^{۲۹۰}

و در خبر صحیحی از محمد بن مسلم از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

هرکس از مردم وقتی را برای تو معین کرد، نترس و هیبت او ترا نگیرد، که تکریمش کنی. زیرا که ما هیچگاه برای کسی وقت تعیین نمی کنیم.^{۲۹۱}

و در حدیث محمد بن حنفیه است که وقتی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد: آیا برای آن (دولت مهدی) وقتی هست؟

فرمود: نه، زیرا که علم خداوند بر علم وقت گذاران غالب است، خداوند به موسی وعده سی شب میقات را داد، بعد ده شب افزوده شد، نه موسی آن ده روز را می دانست و نه بنی اسرائیل و چون وقت (سی شب) گذشت بنی اسرائیل گفتند موسی ما را فریب داد لذا گوساله پرستیدند. ولی موقعیکه فقر و نیازمندی در میان مردم زیاد شد. و یکدیگر را قبول نداشتند و انکار کردند در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار امر الهی بوده باشید.^{۲۹۲}

و در خبر صحیح از ابوحزمه ثمالی روایت است که گفت:

به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام گفتم: علی علیه السلام فرمود: تا هفتاد سال بلا است و بعد از بلا راحتی و حال آنکه هفتاد سال گذشت و آسایشی ندیدیم؟ امام باقر علیه السلام فرمود: ای ثابت خداوند تعالی این امر را تا هفتاد سال قرار داده بود ولی چون حسین علیه السلام کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت. ما این مطلب را بشما گفتیم و شما آن را فاش ساختید و نقاب از سیر برداشتید، خداوند هم آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد که:

يَمْخُواللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَثْبُتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. ۲۹۳

ابوحزه می گوید: این گفت و شنود را به حضرت صادق علیه السلام نیز اظهار داشتم. فرمود: مطلب همانطور است. ۲۹۴

و از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که گفت:

به آن حضرت عرض کردم فدایت شوم، خروج قائم علیه السلام چه وقت است؟ فرمود: ای ابومحمد ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم و به تحقیق محمد صلی الله علیه وآله فرموده:

كَيْدِبِ الْوَقَاثُونَ،

وقت گذاران دروغ می گویند، ای ابامحمد پیش از این امر پنج علامت هست اولینشان ندا در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء. ۲۹۵

و در توقیع شریفی که در بحار مروی است آمده:

و اما ظهور فرج موکول به خدا است و کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند. ۲۹۶

نکته چهارم: اینکه امامان علیهم السلام هر دو غیبت را خبر داده اند:

در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از شمردن ائمه علیهم السلام فرمود:

سپس امام آنها از نظرشان غائب می شود تا وقتی که خدا بخواهد او را دو غیبت خواهد بود که یکی از دیگری طولانی تر خواهد بود راوی می گوید: سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بسوی ما متوجه شد و در حالیکه صدایش را بلند کرده بود فرمود: مواظب باشید هنگامی که پنجمین از هفتمین فرزندم ناپدید شود. علی علیه السلام می گوید: گفتم یا رسول الله هنگام غیبت چه وضعی دارد؟ فرمود: صبر می کند تا خداوند به او اجازه خروج بدهد سپس از قریه ای که به آن «کرعه» می گویند خروج می کند در حالیکه عمامه مرا بر سر و زره من را در برو شمشیر ذوالفقار را با خود داشته باشد و منادی ندا می کند که این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید. ۲۹۷

و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

البتة صاحب این امر را دو غیبت است... ۲۹۸

و در حدیث دیگری از آن حضرت مروی است که:

قائم علیه السلام را دو غیبت است که در یکی از آنها درباره اش گفته می شود هلاک شده، در کدام بیابان رفت؟^{۲۹۹}

و از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت شده که به حازم بن حبیب فرمود: ای حازم برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومین آن ظاهر می شود، اگر کسی بنزد تو آمد و گفت دست خود را از خاک قبرش نکانیده، او را تصدیق نکن (از او نپذیر).^{۳۰۰}

و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده؛

برای قائم علیه السلام دو غیبت هست یکی کوتاه و دیگری طولانی در نخستین آن کسی جایگاهش را نمی داند جز پیروان مخصوص او در دین.^{۳۰۱}

نکته پنجم: اینکه آن حضرت در زمان غیبت مردم را می بیند و ناظر آنان است ولی آنها او را نمی بینند، چنانکه در بحار از نعمانی به سند خود از سدیر صیرفی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف است. عرض کردم: انگار که شما از غیبت یا حیرتی بما خبر می دهید؟ فرمود: این افراد ملعون شبیه خنزیر چرا این سخن را انکار می کنند؟ برادران یوسف افراد عاقل و چیزفهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند و وقتی گفت من یوسف هستم پس او را شناختند. بنابراین امت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند عزوجل در وقتی از اوقات بخواهد حجت خودش را بر آنان مخفی بدارد، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود، اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند، می توانست. پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجت خویش همان کند که بایوسف کرد، و اینکه صاحب مظلوم شما که حقش غضب شده صاحب این امر در میان آنها آمد و شد کند و در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان پا بگذارد ولی او را نشناسند؟ تا هنگامیکه خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند، چنانکه به یوسف اجازه داد. وقتیکه برادرانش گفتند تو یوسفی؟ گفت من همان یوسفم.^{۳۰۲}

و از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

مردم امامشان را نخواهند یافت، پس او با آنان به موسم حج حاضر می شود و آنها را می بیند ولی آنها او را نمی بینند.^{۳۰۳}

نکته ششم: اینکه غیبت آن حضرت با لطف الهی که موجب آشکار کردن امام است منافات ندارد، اما نسبت به مجرمین به خاطر اینکه خودشان سبب مخفی شدنش هستند. همانطور که در وجه ششم دانستی — و اما نسبت به صالحان برای دو وجه:

۱ — اینکه خداوند متعال آنقدر عقل و فهم به آنان عطا فرموده که غیبت برای آنان مانند مشاهده و دیدار است. چنانکه امام زین العابدین علیه السلام در حدیث ابو خالد کابلی به این معنی تصریح فرموده، این حدیث ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد. و در حدیث محمد بن النعمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

و البته خداوند می دانست که اولیانش به تردید نمی افتند و اگر می دانست که آنها به تردید می افتند حجت خود را از آنان چشم بر هم زدنی مخفی نمی داشت. ۳۰۴

این حدیث را قبلاً نیز در اخبار آن حضرت راجع به غیبت آوردیم. و در حدیث مفضل از آن حضرت آمده که فرمود:

سوگند به خدا که امر ما از این آفتاب روشن تر و واضح تر است. ۳۰۵

که در بخش هشتم خواهیم آورد.

۲ — اینکه دیدار آن حضرت برای بعضی از صالحان ممنوع نیست. چنانکه فرمایش خود آن جناب در توقیعی که در وجه ششم از علل غیبت آوردیم، این معنی را اشعار می دارد. و نیز قضیه علی بن مهزیار که در آن چنین آمده:

سپس فرمود: ای ابوالحسن چه می خواهی؟ گفتم امامی که از عالم پوشیده و محجوب است. فرمود: او از شما محجوب و پوشیده نیست، ولی او را بدی اعمالتان پوشانده است. ۳۰۶

و این خبر در کتاب تبصره الولی و غیر آن ذکر شده که اگر تفصیل آن را مایلی به آنجا مراجعه کن، که به فراخی سینه و صلاح حال تو مفید خواهد بود. اضافه بر اینکه بهترین دلیل بر امکان یک شیء وقوع و تحقق آن است که مسلم است جمعی از گذشتگان صالح ما به فیض دیدار آن حضرت صلوات الله علیه نائل شده اند، که بیان تفصیل آن قضایا از محدوده بحث ما خارج است که شاید خدای عزوجل به من توفیق دهد که گوشه ای از آنها را در آخر کتاب یادآور شوم، و اگر بخواهید به حد کافی بر این امر واقف شوید به کتابهای «نجم الثاقب» و «جنته الماوی» که هر دو از تألیفات عالم ربانی و عارف صمدانی مشرف به فیض قدسی حاج میرزا حسین نوری طبرسی رَحِمَهُ اللهُ می باشد، مراجعه کنید.

و سید اجل مرتضی علم الهدی که خدایش از او راضی باد در کتاب الغیبه گفته است:

اگر گفته شود چه فرق است بین اینکه (امام علیه السلام) وجود داشته باشد، ولی غائب باشد؛ و کسی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد، و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد و به اصطلاح (معدوم) باشد، و آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامیکه خدای می داند که رعیت نسبت به او تمکین کنند و از او بشنوند. چنانکه جایز می دانید که او را مستور و غائب

گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع او را آشکار سازد—؟

در جواب گفته می شود: اولاً: ما جایز و ممکن می دانیم که عده کثیری از اولیاء و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند، و از فیض وجودش نفع برند، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی رسند، همان نفع را می برند که در تکلیف هست، زیرا که آنها با توجه به اینکه به وجود آن حضرت یقین دارند، و اطاعتش را بر خودشان قطعی و لازم می دانند، حتماً در ارتکاب زشتیها و خلافها از او ترس و واهمه دارند، و بیمناک هستند از اینکه آنها را تأدیب و تنبیه و مواخذه کند، از این روی زشتیها را کمتر مرتکب می شوند..

همچنین عالم عابد زاهد سید علی بن طاوس— قدس سره— در کتاب کشف المحجبه خطاب به فرزندش می گوید:

... راه به سوی امام تو علیه السلام باز است برای کسی که خداوند جل شانه عنایت آن حضرت را نسبت به او بخواهد و احسان را در حق او کامل فرماید. ۳۰۷

خلاصه اگر بخواهم سخنان علمای صالحین را در این باره بیاورم کتاب قطور و خوانندگان خسته ورنجور خواهند شد.

اگر اشکال کنید: هر گاه ثابت نمائید که دیدار آن حضرت ممکن است و واقع هم شده، پس با تویعی که برای سمری صادر شد— که قبلاً آوردیم— چه باید کرد؟ کدام را باید پذیرفت اینکه با این ادله امکان لقای آن حضرت ثابت است یا آن تویع که صریحاً ادعای مشاهده را تکذیب می کند؟

می گویم: علمای ما در باره آن تویع و جوهی ذکر کرده اند که موجه ترین و دلپذیرترین آنها آن است که مجلسی در بحار آورده که پس از نقل آن تویع گفته: شاید این معنی حمل شود بر اینکه کسی ادعای نیابت را هم با مشاهده و دیدار داشته باشد که به صورت سفر اخباری را از ناحیه آن حضرت به شیعیان برساند تا با اخباری که قبلاً ذکر شد و اخباری که بعداً می آید منافات نداشته باشد **وَاللّٰهُ يَعْلَمُ** ۳۰۸.

۲— غربت آن حضرت

بدانکه غربت دو معنی دارد:

۱— دوری از خاندان و وطن و شهر و دیار.

۲— کمی یاران و اعوان.

و آن حضرت که جانم به فدایش باد— به هر دو معنی غریب است. پس ای بندگان خدا یار یش کنید، ای بندگان خدا کمکش کنید.

مطالبی که در عزلت آن حضرت آوردیم بر معنی نخستین غربت نیز دلالت می کند و آنچه در حدیث امام جواد علیه السلام گذشت که فرمود: هر گاه این تعداد یعنی سیصد و سیزده نفر از اهل اخلاص برایش جمع شدند خداوند امر او را ظاهر می سازد... بر معنی دوم غربت دلالت می کند.

پس ای انسان خردمند کمی تامل کن و ببین که چگونه سالها و قرنها گذشته و این تعداد برای آن حضرت میسر و جمع نشده است که این قویترین شاهد بر غربت اوست.

و دلیل دیگر بر این معنی روایتی است که در بحار از غیبیت شیخ طوسی نقل شده اینکه: نفس زکیه جوانی است از آل محمد صلی الله علیه و آله نامش محمد بن الحسن که بی جرم و گناه کشته می شود و چون او را بکشند در آسمان عذرخواهی خواهند داشت و نه در زمین یاوری.

در آن هنگام خداوند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را با گروهی برمی انگیزد که در نظر مردم از سرمه نرمتند، وقتی خروج نمایند مردم بحال آنها گریه کنند چون می پندارند آنها به سرعت به دست دشمنان نشان نابود خواهند شد، ولی خداوند مشارق و مغارب زمین را برای آنها می گشاید، بدانید که آنها مؤمنان حقیقی هستند، آگاه باشید که بهترین جهادها در آخر الزمان خواهد بود. ۳۰۹

می گویم: تشبیه یاران آن حضرت به سرمه به خاطر کمی آنهاست و دلیل بر آن اینکه فرمود: می پندارند آنها به سرعت به دست دشمنان نشان نابود خواهند شد. و نیز دلیل مؤید این معنی روایتی است که در بحار از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده:

اصحاب مهدی علیه السلام جوانان هستند بزرگسال در میان آنها نیست مگر همچون سرمه چشم و نمک در غذا - که کمترین چیزها در غذا نمک است -.

و بر هر دو معنی غربت دلالت می کند فرمایش امیر المؤمنین علی علیه السلام در حدیثی که در کمال الدین روایت شده که فرمود:

صاحب این امر همان آواره در بدریگانه و تنهاست. ۳۱۰

و در همان کتاب از داود بن کثیر رقی آمده است که گفت:

از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام از صاحب این امر پرسیدم. فرمود: او همان آواره یکتای غربت پنهان از خاندانش می باشد که خونخواه پدرش خواهد بود. ۳۱۱

۳- غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت.

در بحثهای حیات زمین به وجود آن حضرت و احیای دین خدا و اعلائی کلمه الهی، مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت و در بحث قتل کافرین نیز مطالبی خواهد آمد. و در کتاب المحجبه از زراره روایت شده که گفت:

حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود

فَاتْلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُفَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً

(و یکشید همه مشرکین را همچنانکه آنها همگی با شما جنگ می کنند) تا اینکه هیچگونه شرکی باقی نماند

وَتَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ

(و تمام دین برای خداوند باشد) ۳۱۲.

فرمود: هنوز تاویل این آیه نرسیده است، و هرگاه قائم ما بپا خیزد، آنکه زمان او را دریابد آنچه از پی تاویل این آیه خواهد بود درک می کند و دین محمد صلی الله علیه وآله تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید، تا جایی که هیچگونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند همچنانکه خداوند فرموده. ۳۱۳

۴ — غنی ویی نیازی مومنین به برکت ظهور آن حضرت.

از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده:

... و یک مرد از شما در جستجوی کسی خواهد شد که از مال خودش به او احسان کند و از زکات مالش به او بدهد، احدی را نخواهد یافت که از او بپذیرد مردم به آنچه خداوند از راه تفضل به آنان روزی فرموده بی نیازی می شوند...

تمام این حدیث در حرف نون بحث نور خواهد آمد.



حرف فاء

۱- فصل و عنایت آن حضرت نسبت به ما:

مطالبی در این زمینه در بخش سوم کتاب و در همین بخش آورده‌ام، که برای خردمندان کفایت می‌کند.

۲- فصل و جداسازی آن حضرت بین حق و باطل:

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار از تفسیر عیاشی به نقل از عجلان ابوصالح آمده که می‌گفت:

حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: روزها و شبها به پایان نمی‌رسد تا اینکه منادی از جانب آسمان ندا می‌کند: ای اهل حق جدا شوید، ای اهل باطل جدا شوید، پس آنها از اینها و اینها از آنها جدا می‌شوند. راوی می‌گوید: عرض کردم. أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيَا پس از این ندا باز هم اینها بهم مخلوط خواهند شد؟ فرمود: خیر خداوند در کتاب خود می‌فرماید:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ. ۳۱۴.

و در همان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در باره وقایع زمان ظهور و خروج قائم علیه السلام آمده:

... و منادی در ماه رمضان از ناحیه مشرق هنگام سپیده دم ندا می‌کند: ای اهل هدایت جمع شوید: و یک منادی از طرف مغرب پس از ناپدید شدن سرخی شفق فریاد میکشد: ای اهل باطل جمع شوید. و فردای آن هنگام موقع ظهر رنگ خورشید تغییر می‌کند زرد می‌شود، سپس سیاه و ظلمانی می‌گردد، و

در روز سوم خداوند حق و باطل را از هم جدا می کند و ذابۀ الارض خروج می نماید و رومیان تا کهف جوانمردان پیش می آیند، پس خداوند آنها را از کهفشان با سنگشان برمی انگیزد یکی از آنها ملیخا نام دارد و یکی دیگر حملاها و اینها دو شاهد مسلم برای قائم علیه السلام می باشند^{۳۱۵}

و از غیبت نعمانی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت:

شنیدم حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود: دنیا به آخر نمی رسد تا اینکه منادی از طرف آسمان ندای کند: ای اهل حق جمع شوید. پس آنها در یک زمین قرار می گیرند. سپس بار دیگر ندای کند: ای اهل باطل اجتماع کنید پس بر یک زمین دیگر قرار می گیرند. عرض کردم: آیا می توانند این طایفه در طایفه دیگر داخل شوند؟ فرمود نه وَاللَّهِ وَاِنَّ اَسْتَ فَرَمُوهُ خدای عزوجل:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.^{۳۱۶}

می گویم: به صورت دیگری نیز بین حق و باطل جدا می کنند، به اینکه آن حضرت آنان را از چهره هایشان می شناسد، آنگاه دشمنانش را از دم شمشیر می گذراند. مطالبی مناسب در قتل کافرین به شمشیر آن جناب خواهد آمد اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

۳- فرج مؤمنین به دست آن حضرت:

دلیل بر این، عبارتی است که در توفیق شریف مروی در کتاب احتجاج آمده که:

وَكَثُرُوا وَاللَّهَاءُ يَتَعَجَّلُ الْفَرَجَ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^{۳۱۷}.

و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج زیرا که آن فرج شماست.

که ظاهرا اشاره به فرج برمی گردد یعنی که فرج شما بر اثر فرج و ظهور آن حضرت خواهد بود، صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه.

و نیز در زیارت روز جمعه می خوانیم:

وَهَذَا يَوْمُ الْأَجْمَعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمَتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ يَدَيْكَ وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ.

و امروز روز جمعه است که آن روز توست و ظهور تو و فرج مؤمنان بر دست تو و کشته شدن کافران به شمشیر تو در این روز انتظار می رود.

و نیز در کتاب کمال الدین به سند خود از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت:

به خدمت حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام رفته بودم، در اثنا می فرمود: در محضرش نشسته بودم ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که آن هنگام نوباوه ای بود وارد شد، به احترام او برخاستم و او

را بوسیدیم و نشستیم. حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابراهیم این صاحب توست بعد از من، ولی گروههایی در عقیده با اوبه سعادت می رسند و گروههایی دیگر هلاک می شوند، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذابش را بروی افزون فرماید، البته خداوند از صلب اوی بهترین اهل زمین در زمانش را بیرون می آورد، همانم جدش و وارث علم و احکامش، کمان امامت و سر حکمت، او را جبار بنی فلان — پس از شگفتیهای که از او صادر می شود — از راه حسادت به قتل می رساند، ولی خداوند جل و عز امر خود را به آخر می رساند هر چند که مشرکین ناخشنود باشند.

و خداوند عزوجل از صلب او فرزندان بر آورد تا به دوازدهم، امام مهدی، کامل شود که خداوند آنان را با کرامت خود مخصوص گردانیده و ایشان را در جایگاه قدس خویش قرار داده است. هر کس منتظرو معتقد به دوازدهمین آنها باشد مانند کسی است که پیشاپیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر زده و از آن حضرت دفاع کرده باشد.

راوی گوید: در این هنگام یکی از هواداران بنی امیه داخل شد و سخن آن حضرت را برید، پس از آن یازده بار به حضرت صادق علیه السلام مراجعه کردم، می خواستم آن حضرت سخنش را تمام کند، اما نتوانستم. پس چون سال دوم شد (باز هم به مدینه رفتم) و بر آن حضرت وارد شدم در حالیکه نشسته بودم به من فرمود: ای ابراهیم او پس از سختی بسیار و آزمایشهای طولانی و هراس و ترس، غمها را از شیعیان شب بر طرف می سازد، پس خوشا به حال آنکه آن زمان را درک نماید، ای ابراهیم همین مقدار برای تو بس است.

ابراهیم گوید: هیچ سخنی اینچنین دلم را خوشی نداده بود و دید گانم را روشن نساخته بود. ۳۱۸

و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مروی است که در وصف حال مؤمنین در زمان جبارها فرمود:

تا آنجا که احدی از شما جای پائی برای خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزش تر خواهید شد و همانطور که شما در آن حال هستید که (ناگهان یاری خداوند و پیروزی بیاید). و این است فرموده خداوند عزوجل که در کتابش می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا أَشْتَبَسَ الرَّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاهَهُمْ نَصْرًا ۳۱۹

و در بحار از غیبت شیخ طوسی روایت است که از هب بن منبه از ابن عباس در خبری طولانی آمده: ابن عباس گفته:

ای وهب، سپس مهدی علیه السلام خروج می کند. پرسیدم: از فرزندان تو؟ گفت: نه، والله او از اولاد من نیست، ولی از فرزندان علی علیه السلام است، خوشا به حال کسی که زمان او را در یابد. به او خداوند بر امت فرج می دهد تا اینکه زمین را پر کند از قسط و عدل. ۳۲۰

و در دعای امام صادق علیه السلام در باره آن حضرت روزیست و یکم ماه رمضان که در کتاب اقبال منقول است آمده:

و اینکه اجازه دهی به فرج کسی که با فرج او برای اولیاً و برگزیدگان هم فرج حاصل شود. ۳۲۱

إِنْ شَاءَ اللَّهُ این دعا را خواهیم آورد.

۴- فتح شهرها و کشورهای کافرین:

در کتاب کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود:
امامان بعد از من دوازده نفرند، اولشان توهستی یا علی و آخر ینشان قائم است که خداوند عزوجل به
دست او شرف و غرب زمین را فتح می کند. ۳۲۲

و در جلد نهم بحار از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که در
حدیثی به جابر فرمود:

... پس خداوند نبوت را به من ختم فرمود و علی متولد شد پس وصیت را با و پایان داد سپس هر دو نطفه
از من و علی به هم پیوست و متولد از ما جهرو جهیر حسین، پس خداوند به آن دو اسباط نبوت را ختم
فرمود، و ذریه مرا از آنها قرار داد و نیز آن کسی که شهره یا فرمود شهرهای کفر را فتح
خواهد کرد و زمین را پر از عدل می سازد پس از آن که پر شده باشد از جور و ستم. ۳۲۳

می گویم: جهرو جهیر به معنی ز بیای خوش سیما است. چنانکه اهل لغت ذکر کرده اند.
در جلد سیزدهم بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

قائم سیصد و نه سال حکومت می کند، همان مقدار که اهل کهف در غارشان ماندند. زمین را پر
می کند از عدل و قسط چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. پس خداوند برای او شرف و غرب زمین را
می گشاید و مردم را می کشد تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه وآله باقی نماند، و به شیوه
سلیمان بن داود سلوک نماید، آفتاب و ماه را صدامی کند، او را جواب می دهند، و زمین برای او در
نور دیده شود و به او وحی میشود پس به امر الهی به وحی عمل می کند. ۳۲۴

و در کتاب غایه المرام و غیر آن از اهل طریق اهل سنت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله
مروی است که فرمود:

مهدی از فرزندان من است در چهره چهل سالگی صورتش انگار ستاره درخشان است در گونه راستش
خال سیاهی است و بر او دو عیای پنبه ای بسان آنکه یکی از مردان بنی اسرائیل است، گنجینه ها را
بیرون می آورد و کشورهای شرک را می گشاید. ۳۲۵

و نیز از آن حضرت آمده است که فرمود:

قیامت بپا نشود تا اینکه مردی از خاندان من حکومت کند، قسطنطنیه و جبل الدلیم را فتح نماید. و اگر
از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند متعال آن روز را آنقدر طولانی کند تا فتح فرماید. ۳۲۶

در بحار از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام بپا خیزد در هر اقلیم از اقلیم زمین مردی را قرار می دهد و به او می گوید: اگر
موضوعی بر تو وارد شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که در آن چگونه قضاوت کنی به کف دست نگاه
کن و به آنچه در آن است عمل نما. و لشکری به قسطنطنیه می فرستد چون به خلیج رسد چیزی به

پاهای خود می نویسند و به روی آب راه می روند. — مردمان قسطنطنیه — گویند: اینان یاران او هستند که بر روی آب راه می روند، پس خود او دارای چه کمالاتی می باشد؟ در آن هنگام درب شهر را به روی آنها می گشایند، پس آنها وارد شهر می شوند و به آنچه می خواهند حکم می کنند.^{۳۲۷}

۵- فتح (گشودن) جفرا حمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام:

در کافی از امام صادق علیه السلام مروی است که به ابن ابی یعفور فرمود:
 و نزد منست جفرا حمر. عرضه داشتم: در جفرا حمر چیست؟ فرمود: سلاح و به جهت خون گشوده
 می شود، آن را صاحب شمشیر برای کشتن، می گشاید.^{۳۲۸}

۶- فرح مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت:

در این باره در حرف نون بحث «نفع آن حضرت» مطالب مناسبی خواهیم آورد ان شاء الله
 تعالی.

• •

حرف قاف

۱ - قتل کافرین به شمشیر آن حضرت:

دلیل بر آن، اخبار مستفیض بلکه متواتری است که در این باره آمده در بحار و غیر آن از کتاب الاختصاص از معاویه ابن الذهنی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در باره آیه:

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِمَائِهِمْ فَيُؤَخِّدُهُمُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ۳۲۹.

فرمود: ای معاویه در این باره چه می گویند؟ گفتم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در قیامت مجرمین را به چهره هایشان می شناساند، پس امر می شود از پیشانی و پاهایشان آنان را می گیرند و آنان را به آتش می افکنند. فرمود: چگونه خداوند جبار تبارک و تعالی نیاز دارد به شناختن خلائقی که آنها را آفریده؟ گفتم: فدایت شوم پس این چیست؟ فرمود: هرگاه قائم ما بپا خیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید. پس امر می کند کافران را با پیشانیهایشان و قدمهایشان بگیرند، سپس از دم شمشیر گذرانند. ۳۳۰

و در کتاب المحجة از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه در باره قائم ما نازل شده و اوست که آنها را به چهره هایشان می شناسد، پس او و اصحابش آنها را از دم شمشیر می گذرانند. ۳۳۱

و از عیاشی به سند خود از ابن بکیر روایت شده که گفت:

از حضرت ابوالحسن علیه السلام از تفسیر آیه:

وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا ۳۳۲

پرسیدم، فرمود: در باره قائم علیه السلام نازل شده هنگامی که علیه یهود و نصاری و صابئین و زناذقه و مرتد ها و کفار در شرق و غرب زمین قیام می کند و اسلام را به آنها پیشنهاد می نماید هر کس با طوع

مسلمان شود. او را دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه بر هر مسلمان واجب است انجام دهد، و هر کس مسلمان نشد گردشش را می زند تا اینکه در مشارق و مغارب زمین یک نفر غیر موحد باقی نماند. عرض کردم: قربانت شوم در روی زمین مردم بسیارند، قائم علیه السلام چگونه می تواند همه آنها را مسلمان کند یا گردن بزند؟ فرمود: هر گاه خداوند چیزی را بخواهد اندک راز یا دوز یا دریا کم گرداند. ۳۳۳

و از ابو بصیر است که گفت:

از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام از تفسیر

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۳۳۴

پرسیدم، فرمود: به خدا سوگند هنوز تاویل آن نازل نشده (نیامده). عرض کردم: فدایت شوم چه وقت تاویل آن نازل می شود؟ فرمود: وقتی که قائم این شأ الله بپا خیزد، پس چون او خروج کند هیچ کافر یا مشرکی باقی نماند مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت باشد، حتی اینکه اگر کافر یا مشرک در دل سنگ باشد آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن، در شکم من کافر یا مشرکی هست و او را بکش پس خداوند او را کناری زند و او را می کشد. ۳۳۵

و از مفضل بن عمر آمده که گفت:

از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عزوجل در قرآن:

وَلْيَذِيقْنَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ ۳۳۶

پرسیدم، فرمود: عذاب ادنی عذاب سقر است و عذاب اکبر قیام مهدی علیه السلام است با شمشیر. ۳۳۷

و از کشف البیان از امام صادق علیه السلام در معنی همین آیه چنین آمده:

عذاب ادنی قحطی و خشکسالی است و عذاب اکبر خروج قائم مهدی علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان.

و در بحار از اختصاص در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هر گاه قائم بپا خیزد به میدان کوفه می آید و با پای خود بر زمین می کوبد و به دست اشاره می کند؛ سپس می گوید: اینجا را بکنید، پس آنجا را حفر می کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود دور و بیرون می آورد، آنگاه دوازده هزار نفر از موالی (پیروان یا غلامان) و عجم را فرامی خواند و آنها را بر آنان می پوشاند. سپس می فرماید: هر کس آنچه بر شماست، بر او نبود، او را بکشید. ۳۳۸

و از نعمانی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

اگر مردم می دانستند که قائم علیه السلام هنگامی که قیام می نماید چه ها می کند، بیشترشان مایل می شدند که او را نبینند از آنچه مردم را می کشد. البته آنحضرت جز از قریش آغاز نمی کند پس جز شمشیر میانشان رد و بدل نمی شود، تا آنجا که بسیاری از مردم خواهند گفت: این (مرد) از آل محمد علیهم السلام نیست که اگر از ایشان می بود هر آینه بر سر رحم

می آمد. ۳۳۹

و از ارشاد دیلمی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:
هرگاه قائم علیه السلام قیام کند به سوی کوفه می رود، پس از آن دهها هزار نفر که (بتریه) نامیده
می شوند و اسلحه پوشیده اند بیرون آمده به آن حضرت عرضه می دارند: از همانجا که آمده ای باز گرد،
که ما را درینسی فاطمه نیازی نیست. پس آن حضرت شمشیر در میان آنها می نهد تا همگی آنها را از
میان بردارد. سپس داخل کوفه می شود و هر منافق تردید کننده را می کشد و کاخهای آنها را خراب
می کند و جنگجویان آن را به قتل می رساند، تا خداوند عزوجل خشنود گردد. ۳۴۰

می گویم: اخبار در این باره جدا از یاد است به خاطر پرهیز از اطاله سخن از ذکر آنها
خودداری کردیم.

۲- قتل شیطان رجیم:

در بحار از کتاب الانوار المصیبه ضمن حدیث مرفوعی از اسحق بن عمار آورده که گفت:
از آن حضرت پرسیدم: این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت داد و در کتاب خود (قرآن)
فرموده: **إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَعْدِ الْمَعْلُومِ** ۳۴۱
چه وقت است؟ فرمود: وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد است، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد
کوفه که ابلیس می آید در حالیکه بر زانوهایش راه می رود و می گوید: ای وای از این روزگار آنگاه
از پیشانیش گرفته شده گردنش زده می شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مدت او به
پایان می رسد. ۳۴۲

می گویم: بحرانی این روایت را در البرهان ۳۴۳ از امام صادق علیه السلام نقل کرده و
روایات دیگری نیز به همین معنی آمده بین این روایات و روایت دیگری که در بحار و برهان منقول
است که رسول الله صلی الله علیه و آله ابلیس را می کشد، منافاتی نیست. زیرا که فعل در
روایات اول مبنی برای مفعول است (یعنی فعل مجهول و به اصطلاح علمای نحو مفعول ما تم یسّم
فَاعِلُهُ) و منظور از روز در این روایت زمان ظهور است نه روز در اصطلاح متعارف که بر اهل اطلاع
پوشیده نیست.

۳- قوت یافتن ابدان و دل‌های مؤمنین هنگام ظهور:

بر این معنی دلالت دارد روایتی که در بحار از خصال به سند خود از حضرت سید الساجدین
علی بن الحسین علیهما السلام آورده که فرمود:
هنگامی که قائم ما بیا خیزد، خداوند عزوجل از شیعیان ما آفات را دور می سازد و دل‌هایشان را مانند
قطعه ای از آهن قرار می دهد و نیروی هریک از مردان آنها را به مقدار چهل مرد می گرداند و آنها حکام
و سران زمین می شوند. ۳۴۴

وازیصائر در حدیثی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما از شیر قوی تر و از نیزه برنده تر خواهد بود. دشمنان ما را با پاهای خود لگد می کند و آنها را با دست خود می زند. در این هنگام است نزول رحمت و فرج خداوند بر بندگان. ۳۴۵

و در کمال الدین از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

اینکه لوط به قومش گفت:

لَوْ أَن لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ. ۳۴۶

مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السلام را تمنا کند و «رکن شدید» باران او هستند که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم تر است و اگر به کوه های آهن بگذرند، آنها را می برند. و شمشیرها را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند عزوجل راضی شده باشد. ۳۴۷

و در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

هرگاه چنان شود، هر مرد از شماها نیروی چهل مرد را یابد و دلهاشان همچون قطعه ای آهن گردد که اگر با آن دلهای محکم به کوهها حمله کنید آنها را خواهید شکافت. ۳۴۸

و در روضه کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

هنگامیکه قائم ماقیام کند خداوند عزوجل نیروی گوشها و چشمهای شیعیان ما را افزون می گرداند تا اینکه میان آنها با قائم پستی نخواند بود، آن حضرت با آنها سخن می گوید و آنها می شنوند و او همانجا هست. ۳۴۹

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود:

در زمان قائم مؤمنی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین آنکه در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می بیند. ۳۵۰

۴- قضا دین مؤمنین (ادای قرض مؤمنین):

در کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

هر مؤمن یا مسلمانی از دنیا برود و قرضی بعد از خودش ترک گوید که در راه فساد یا اسراف نیاشد بر امام است که آن را ادا کند. پس اگر ادا نکند گناه آن بر او است. ۳۵۱

و در کتابهای المحججه و البحار از ابوجعفر باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آمده که فرمود:

سپس به سوی کوفه می آید، منزلش در آنجا خواهد بود، پس هیچ برده مسلمانی را نخواهد گذاشت، مگر اینکه او را بخرد و آزاد کند و هیچ قرضی نداشته، نماند، مگر آنکه قرضش ۱۱۱۰۰۰۰۰ - ۱۱۱۰۰۰۰۰ - ۱۱۱۰۰۰۰۰

ضایع شده از کسی را رها نخواهد کرد، تا اینکه به صاحبش برگرداند، و هیچ برده‌ای از ناحیه آن حضرت کشته نشود مگر اینکه قیمتش را به عنوان دیه به خاندانش بسپارد و هیچ شخصیتی کشته نشود، مگر اینکه قرضش را ادا نماید، و عائله‌اش را در عطای مستمری وارد کند، تا اینکه زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنانکه از ظلم و ستم و عدوان پر شده باشد، و او با خاندانش در رحبه سکونت خواهد کرد، و رحبه منزلگاه نوح بوده، و آن زمینی پاکیزه و خوب است. و هیچ مردی از آل محمد علیهم السلام سکونت نکند و کشته نشود مگر در سرزمینی پاکیزه و خوب، که آنها اوصیاء پاکیزه هستند. ۳۵۲

و در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

اولین کاری که مهدی علیه السلام انجام می‌دهد، اینکه در همه جای عالم ندای کند که: توجه کنید هر کس بر عهده‌ی یکی از شیعیان ما قرضی داشته باشد آنرا بگوید، تا اینکه دانه‌سیر و خردل را هم به صاحبان آنها برساند چه رسد به طلاها و نقره‌ها و املاک زیاد، که همه را اداء می‌کند. ۳۵۳

۵ - قضاء حوائج مؤمنین:

مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت و در ندهای آن حضرت مطالبی خواهد آمد و در اینجا به بیان دو واقعه اکتفا می‌کنیم:

واقعه اول: آنکه برای این بنده گناهکار محمدتقی موسوی اصفهانی - مؤلف کتاب

- واقع شد، اینکه:

سه سال پیش از تالیف کتاب قرضهای زیادی بر عهده‌ام جمع شد. پس در یکی از شبهای ماه رمضان به آن حضرت و پدراناش علیهم السلام متوسل شدم و حاجتم را ذکر کردم و بعد از طلوع آفتاب که از مسجد مراجعت کردم و خوابیدم شنیدم که آن حضرت در خواب به من فرمود: قدری باید صبر کنی تا از مال دوستان خاص خود بگیریم و بتو برسانیم. خوشحال و مسرور از خواب بیدار شدم و شکر خدای را به جای آوردم و چون برهه‌ای از زمان گذشت یکی از برادران که او را به صلاح و خوبی می‌شناختم و از وی بوی راحت دل می‌شنیدم بنزد من آمد و مبلغی داد و گفت: این از سهم امام علیهم السلام است. پس خیلی مسرور گشتم و با خود گفتم: هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا. ۳۵۴

ای برادران دینی شما را سفارش می‌کنم که حوائج خودتان را بر آن حضرت عرضه کنید، هر چند که هیچ امری بر وی پوشیده نیست چنانکه در کافی از حضرت ابی‌عبدالله صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

امام در شکم مادر می‌شوند و چون متولد شود بین دو شانه او نوشته شده:

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۳۵۵

و هنگامی که امر «امامت» به او واگذار می‌شود خداوند عمودی از نور برای او قرار می‌دهد که به وسیله آن آنچه اهل هر شهر انجام می‌دهند، ببیند. ۳۵۶

و در کتاب جنة المأوی به نقل از كشف المحجبه از شیخ کلینی نقل کرده که: در کتاب الرسائل از شخصی که نامش را برده چنین آورده:

به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش بازگوید پس آن حضرت در جواب نوشت: اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را (به شکل گفتن آن) حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید.^{۳۵۷}

می گویم: اخبار در این باره بسیار است که هر کس بخواهد به مظان آنها مراجعه کند.

واقعه دوم: در جنة المأوی تألیف عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری — که خداوند بر نورش بیفزاید — چنین آمده:

در ماه جمادی الاولی سال هزار و دو یست و نود و نه، مردی به نام «آقا محمد مهدی» به کاظمین آمد. وی از ساکنین بندر ملومین یکی از بنادر ماجین و ممالک بزمه که هم اکنون در تصرف و استعمار انگلیس است بود، که از کلکته پایتخت هند تا آنجا از راه دریای کشتیهای دودی شش روز راه است، پدرش اهل شیراز است ولی او در بندریاد شده، متولد و پرورش یافته است، سه سال پیش از تاریخ مزبور به بیماری سختی مبتلا شده بود که پس از خوب شدن لال و کر مانده بود، برای شفا یافتن به زیارت امامان عراق علیهم السلام توسل جست و به کاظمین نزد فامیلهایش که از تجار معروف بودند آمد و بیست روز آنجا منزل کرد تا اینکه آب رود بالا آمده و یک کشتی دودی عازم سامراء شد، بستگانش او را به کنار کشتی آوردند و به مسافرین که از اهل بغداد و کربلا بودند سپردند، و خواهش کردند که از او مراقبت و مواظبت کنند و کارهای او را انجام دهند، و نیز به بعضی از مجاورین سامراء نوشتند که در امور او کوشش نمایند.

پس هنگامیکه به آن سرزمین مشرف وارد شد، بعد از ظهر جمعه دهم جمادی الثانیه همان سال مزبور، به سرداب منور وارد شد در حالیکه جمعی از مقدسین و افراد مورد اطمینان در آن بودند، با تضرع و توسل به جایگاه مخصوص نزدیک شد، شرح حال خود را بر روی دیوار می نوشت و از مردم درخواست دعا می کرد، خودش هم مدتی طولانی دعا و توسل داشت، که هنوز دعایش تمام نشده بود، خداوند به معجزه حضرت حجت علیه السلام او را شفا داد و با زبان فصیح از آن جایگاه مقدس بیرون آمد.

روز شنبه او را به محضر درس حضرت سیدالفقهاء و شیخ العلماء، رئیس شیعه و تاج الشریعه آقای میرزا محمد حسن شیرازی، آوردند و در خدمت معظم لها سورة حمد را از باب تبرک خواند، آن روز همه جا غرق در شادی و سرور شد، و شبهای یکشنبه و دوشنبه علما و فضلا در صحن مطهر عسکر بین علیهما السلام جشن گرفتند و چراغانی کردند و جریان را به نظم در آوردند و در بلاد منتشر ساختند.

از کسانی که با شخص مزبور در کشتی بوده که هم موقع مرض و هم موقع شفا یافتنش را دیده و آن قضیه را به نظم آورده؛ مداح خاندان عصمت علیهم السلام فاضل دانشمند حاج ملا عباس زوزی بغدادی است که در قصیده ای طولانی چنین گفت:

- ۱ - وَفِي غَامِهَا جُنْتُ وَالزَّائِرِينَ
 ۲ - رَأَيْتُ مِنَ الصَّيْنِ فِيهَا فَتَى
 ۳ - يُشِيرُ إِذَا مَا آزَادَ الْكَلَامَ
 ۴ - وَقَدْ قَيَّدَ السَّقْمَ مِنْهُ اللِّسَانَ
 ۵ - قَوَافِي إِلَى بَابِ سَرْذَابِ مَنْ
 ۶ - يَرُومُ بِغَيْرِ لِسَانٍ يُرْوَرُ
 ۷ - وَقَدْ صَارَ يَكْتُبُ فَوْقَ الْجِدَارِ
 ۸ - أَرُومَ الزِّيَارَةِ بَعْدَ الدُّعَاءِ
 ۹ - لَعَلَّ لِسَانِي يَعُودُ الْفَصِيحُ
 ۱۰ - إِذَا هُوَ فِي رَجُلٍ مُقْبِلٍ
 ۱۱ - تَابُطَ خَيْرُ كِتَابٍ لَهُ
 ۱۲ - فَأَوْمِي إِلَيْهِ أَدْعُ مَا قَدْ كَتَبَ
 ۱۳ - وَأَوْصِي بِهِ سَيِّدًا حَالِسًا
 ۱۴ - فَطَامَ وَأَدْخَلَهُ غَيْبَةً
 ۱۵ - وَجَاءَ إِلَى حُفْرَةِ الصُّفَّةِ لَتِي
 ۱۶ - وَأَسْرَجَ آخِرُ فِيهَا السَّرَاجُ
 ۱۷ - هُنَاكَ دَعَى اللَّهَ مُسْتَغْفِرٍ
 ۱۸ - وَمُذْغَادَ مِنْهَا يُرِيدُ الصَّلَاةَ
 ۱۹ - وَقَدْ أَظْلَقَ اللَّهَ مِنْهُ اللِّسَانَ
- الِى بَلَدَةٍ سُرَّمَنْ قَدَرَاتُهَا
 وَكَانَ سَمِيَّ إِمَامٍ هُدَاهَا
 وَلِلنَّفْسِ مِنْهُ بَرَاهَا
 وَأَظْلَقَ مِنْ مِقْلَتَيْهِ دِمَاهَا
 بِهِ النَّاسُ طَرًّا تَنَالُ مِنْهَا
 وَلِلنَّفْسِ مِنْهُ دَهَتْ بِعِنَاهَا
 مَا فِيهِ لِلرُّوحِ مِنْهُ شِفَاهَا
 مِمَّنْ رَأَى أَشْطَرِي وَتَلَاهَا
 وَعَلَى أَرْوَرٍ وَأَدْعُوا إِلَيْهَا
 تَرَاهُ وَرَى الْبَعْضُ مِنْ أَتْقِيَاهَا
 وَقَدْ جَاءَ مِنْ حَيْثُ غَابَ إِيْنُ ظُهُ
 وَجَاءَ فَلَمَّا تَلَاهُ دَعَاهَا
 إِنَّ الْأَعْوَالَءَ بِالشِّفَاءِ شِفَاهَا
 الْإِمَامُ الْمُغَيَّبِ مِنْ أَوْصِيَاهَا
 هِيَ لِلتَّعِينِ نُورٌ ضِيَاهَا
 وَأَدْنَاهُ مِنْ قَمِيهِ لِيُرَاهَا
 عَيْنَاهُ مَشْغُولَةٌ بِبُكَاهَا
 قَدْ عَاوَدَ النَّفْسَ مِنْهُ شِفَاهَا
 وَتِلْكَ الصَّلَاةُ أَتَمُّ أَذَاهَا

ترجمه ابیات:

- ۱ - در سال آن واقعه من با زائران به شهری که هر کس آن را می بیند مسرور شود، آمدم.
 ۲ - دیدم جوانی از چین در آنجا است، که همنام امام هدایت کننده (مهدی علیه السلام) است.
 ۳ - این جوان هرگاه می خواهد سخن بگوید اشاره می کند، و آنچه در دل دارد بهمین وسیله اظهار می نماید.
 ۴ - بیماری زبانش را به بند کشیده بود و از دیدگانش اشکها رها ساخته بود.
 ۵ - جوان به کنار درب سرداب کسی آمد که همه مردم امیدشان را از آن می یابند.
 ۶ - با بی زبانی می خواست زیارت کند ولی دلش تاب نمی آورد.
 ۷ - شروع کرد شرح حال خودش را روی دیوار نوشتن که من شفا می خواهم.
 ۸ - من التماس دعا و زیارت دارم از هر کس این نوشته مرا می خواند.
 ۹ - شاید زبانش به حالت اول برگردد و با زبانش زیارت و دعا بجای آورم.

- ۱۰ — که ناگاه مردی را در حال آمدن دید که بعضی از افراد با تقوی او را می بینند
 ۱۱ — بهترین کتابها را زیر بغل دارد و از همان جایگاه غیبت بیرون آمد
 ۱۲ — جوان اشاره کرد که دعا کن آنچه نوشته ام و آن آقا هم دعا کرد.
 ۱۳ — سپس به یک سیدی که نشسته بود سفارش کرد که برای این جوان دعا کنید.
 ۱۴ — آن سید از جای برخاست و دست جوان را گرفت و او را به جایگاه غائب شدن امام
 زمان عجل الله تعالی الشریف برد.
 ۱۵ — و به صُفَه‌ای^{۳۵۸} که روشنائی چشم است آمد.
 ۱۶ — و دیگری چراغی روشن کرد و آن را به کنار دهان جوان آورد تا بداند که زبانش به
 حرکت آمده.
 ۱۷ — پس آنجا جوان به دعا و استغفار مشغول شد در حالیکه چشمانش غرق در اشک بود.
 ۱۸ — آنگاه به قصد خواندن نماز شد در حالیکه قلبش از شفا یافتن مطمئن بود.
 ۱۹ — آری خداوند زبانش را باز کرده بود و آن نماز را با تمام شرایط خواند.

۶ — قضاوت آن حضرت به حق:

مطالبی در این باره در حرف حاء گذشت و در بحار از دعوات راوندی از حسن بن
 طریف روایت است که گفت:

به حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و درباره قائم پرسیدم که چون بیا
 خیزد در میان مردم به چه چیز قضاوت می کند؟ و می خواستم درباره علاج تب نوبه نیز از آن
 حضرت سؤال کنم، ولی غفلت کردم. پس جواب آمد که: سؤال کردی از امام، پس هرگاه
 بیا خیزد به علم خودش بین مردم قضاوت می کند، مانند قضاوت داود، از بیته نمی پرسد.^{۳۵۹}

و در همان کتاب به نقل از کتاب الغیبه سید عبدالحمید به سند خودش از حضرت
 ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

نخست قائم علیه السلام از انطاکیه آغاز می کند، تورات را از غاری که در آن عصای موسی و
 انگشتر سلیمان هست بیرون می آورد، و فرمود: سعادت مندترین مردم به واسطه آن حضرت
 اهل کوفه خواهند بود. و نیز فرمود: بدینجهت مهدی نامیده شد که به امری پنهان هدایت
 می کند، تا جایی که در پی کسی می فرستد که مردم گناهی برایش نمی دانند، پس او را
 می کشد، و حتی اینکه کسی در خانه اش سخن می گوید، می ترسد که دیوار علیه او شهادت
 دهد.^{۳۶۰}

می گویم: این معنی را ضمن ابیاتی که در اول کتاب آوردم به نظم در آوردم:

بِتَفْصِي مَنْ يُحْيِي شَرِيعةَ جَدِّهِ
 وَيَقْضِي بِحُكْمِ لَمْ تَرْمِهْ الْاَوَائِلُ.

و در این معنی روایات زیادی هست. البته این روایت حاکی از آن است که آن حضرت از انطاکیه خروج می کند، ولی در روایت دیگری— که در بحار و غیر آن از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده— آمده که از قریه ای به نام کرعه خروج می نماید، و در بعضی روایات محل خروج آن حضرت مکه و در بعضی دیگر مدینه بیان شده است، جمع بین این روایات— چنانکه بعضی از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام بر آن دلالت دارد— به این است که: ظهورهای آن حضرت متعدد است.

۷— قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر (ص):

که مقتضی دعا کردن برای آن حضرت است زیرا که دعا از مودت است و خداوند متعال فرموده:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.

وإن شاء الله تحقیق بیشتری در این باره در بخش پنجم خواهد آمد. و نیز شیخ صدوق در کتاب خصال از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود:

چهار نفر را من شفاعت می کنم روز قیامت، هر چند که به گناهان اهل زمین بنزد من بیایند، کمک کننده به اهل بیت من و برآورنده حوائج آنها هنگامی که به آن ناچار باشند، و دوست دارنده آنها بدست و زبانش و کسی که با دستش رنجی را از آنان دفع کرده باشد.

می گویم: این حدیث به غیر این طریق هم روایت شده که إن شاء الله در بخش پنجم خواهد آمد.

۸— قسط آن حضرت:

معنی قسط و مطالبی مربوط به آن در بحث عدل آن حضرت گذشت و در اینجا چند روایت دیگر را می افزائیم که عنوان مطلب بدون ثمره نماند. از جمله از کتاب غایه المرام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود: بشارت می دهم شما را به مهدی که در امت من برانگیخته می شود در اختلاف مردم و زلزله ها، پس زمین را پر می کند از قسط و عدل چنانکه پز شده باشد از جور و ظلم، ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند.

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که فرمود:

اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نماند خداوند آن شب را طولانی خواهد کرد تا مردی از

اهل بیت من زمامداری کند، که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است، زمین را پراز قسط و عدل می کند همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور.

اگر اشکال کنید که: در اینجا تصریح شده که نام پدر آن مصلح الهی، اسم پدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه است، و این منافات دارد با اینکه حضرت قائم علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؟
در جواب از این اشکال محمد بن طلحه شافعی — که از علمای برجسته اهل تسنن است — چنین گفته:

۱ — این زیادتی از یکی از روایان حدیث صورت گرفته که عادتش دست بردن در احادیث است، شاهد بر آن اینکه این زیادتی در روایت ابوداود و ترمذی — که در صحیح خود آن را نقل کرده اند — نیامده است.

۲ — بفرض اینکه این کلمه اضافه نشده باشد، این احتمال هست که کلمه (ابنی) به کلمه (ابی) تصحیف شده باشد که نظایر آن زیاد است.

۳ — باز بر فرض اینکه عبارت به همان طور درست باشد، تأویلش این است که پیغمبر صلی الله علیه وآله کنیه را اسم و جد را پدر خوانده است، در این صورت منظور پدرش حسین علیه السلام است که کنیه اش ابوعبدالله است، و این دو تعبیر در لغت و عرف شایع و متداول است.

می گویم: برای اثبات اینکه حضرت حجة بن الحسن — صلوات الله علیه — همان قائم موعود است، بر این حدیث اعتماد نمی کنیم، بلکه اعتماد بر روایات بسیار و متواتر و صریح می باشد — که قسمتی از آنها گذشت — و اینکه این حدیث را با جوابهای این فاضل خردمند در اینجا آوردم، برای این منظور بود که اگر کسی آن را یافت دچار اشتباه نشود، و متوجه باشد که عادت بعضی روات آنها بر دست بردن در احادیث بوده است، بخصوص راجع به این حدیث عده ای تصریح کرده اند که یکی از روایان آن از کسانی است که عادت و شیوه اش دست بردن و زیاد کردن احادیث است، و برای اینکه بدانید اینکه قائم همان حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام است نزد آنها هم مسلم است، به حدی که این فاضل بر خود لازم دانست که این حدیث را — بفرض صحت آن — تأویل نماید، و حمد خدای را که نور خود را به اتمام رسانید.

در اینجا خوش دارم که روایت آگاه شدن و هدایت شدن سیدحمیری را بیاورم، چون در این خبر به نام حضرت حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام تصریح شده، و در آن آمده است که:

آن حضرت زمین را پراز قسط و عدل خواهد ساخت.

شیخ صدوق — رحمة الله علیه — در کتاب کمال الدین به سند خود از سید حمیری نقل

کرده که گفت:

من غلو داشتم و معتقد به غائب بودن محمد بن علی — ابن الحنفیه — بودم، مدتی در این وضع گمراهی بسر می بردم تا اینکه خداوند بر من منت گذارد و به وسیله جعفر بن محمد صادق علیهما السلام از آتش نجاتم داد و به سوی راه راست هدایت کرد، و چون با دلائل، امامت آن حضرت بر من ثابت شد و دانستم که او بر من و همه خلق حجت است، و او است آن امامی که خداوند اطاعتش را واجب دانسته، از او پرسیدم: یابن رسول الله، اخباری از پدران تو درباره غیبت به ما رسیده که به صحت مقرون است، به من بگو که این غیبت بر که واقع می شود؟ فرمود: غیبت در ششمین فرزند من که دوازدهمین امام است خواهد بود، امامان هدایت کننده بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم بالحق بقیه الله در زمین و صاحب زمان می باشد، والله اگر به قدر نوح در قوم خودش باقی بماند، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید. چنانکه از جور و ظلم پر شده باشد.

سید حمیری می گوید: هنگامیکه این مطالب را از مولایم امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم بر دست او توبه کردم و این قصیده را سرودم:

- ۱ — فَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ فِي الدِّينِ قَدْ غَوُوا تَجَعَّفَرْتُ بِإِسْمِ اللَّهِ فِيمَنْ تَجَعَّفَرُوا
- ۲ — وَتَادَيْتُ بِإِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَأَيَّقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفُو وَيَغْفُرُ
- ۳ — وَدِنْتُ بِدِينِ غَيْرِ مَا كُنْتُ دِينًا بِهِ وَتَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ
- ۴ — فَقُلْتُ فَهَبْنِي قَدْ تَهَوَّلْتُ بُرْهَةً وَإِلَّا قَدِئِنِّي دِينُ مَنْ يَنْتَصِرُ
- ۵ — وَإِنِّي إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْ ذَاكَ تَائِبٌ وَأَتَى قَدْ أَسْلَمْتُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
- ۶ — فَلَسْتُ بِغَالٍ مَا حَيَّيْتُ وَرَاجِعٌ إِلَى مَا عَلَيَّهِ كُنْتُ أَخْفَى وَأَضْمَرُ
- ۷ — وَلَا قَائِلٌ حَتَّى يَرْضَى مُحَمَّدٍ وَإِنْ عَابَ جُهَاكُ مَقَالِي فَآكُثِرُوا
- ۸ — وَلَكِنَّهُ مِمَّا مَضَى لِسَبِيلِهِ عَلَى أَحْسَنِ الْحَالَاتِ يَفْقَى وَيَخْبِرُ
- ۹ — مَعَ الظَّالِمِينَ الظَّالِمِينَ الْإِوَالِي لَهُمْ مِنَ الْمُضْطَفَى فَرِيحُ زَكِيٍّ وَعُغْنَصُ

ترجمه:

- ۱ — پس چون دیدم مردم در امر دین راه انحراف پیش گرفتند، به نام خدا مذهب جعفری را پذیرفتم در میان جعفریان.
- ۲ — و به نام خداوند فریاد برآوردم که (الله اکبر)، و یقین دارم که خداوند بخشنده و عفوکننده است.
- ۳ — و به دینی ایمان آوردم غیر از آنچه قبلاً داشتم، و سرور مردمان جعفر علیه السلام از آن مرا نهی کرد.
- ۴ — با خود گفتم: گیرم که مدتی یهودی شدم، یا نه به دین نصرانیت درآمدم.
- ۵ — من به درگاه خداوند رحمن توبه می کنم، و من مسلمان شدم و الله اکبر.
- ۶ — تا زنده ام دیگر غلو نکنم و برنخواهم گشت، من بر نمی گردم به آنچه در نهان و آشکار

بدان عقیده داشتم.

۷ - دیگر نخواهم گفت که محمد [ابن الحنفیه] در کوه رضوی زنده است، هرچند که جاهلان گفتارم را عیب کنند.

۸ - ولی می گویم او از کسانی است که عمرش را سپری کرد با بهترین حالات پیروی از حق نمود.

۹ - با پاکیزگان و نیکانی که از حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله شاخه پاکیزه ای هستند. و نیز قصیده دیگری سرودم:

- ۱ - آيا رَاكِبًا نَحْوَ الْمَدِينَةِ جَسْرَةَ
 - ۲ - إِذَا مَا هَذَاكَ اللَّهُ عَائِنْتَ جَعْفَرًا
 - ۳ - أَلَا يَا أَمِينَ اللَّهِ وَإِنَّ أَمِينِهِ
 - ۴ - إِلَيْكَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي كُنْتُ مُبِطِنًا
 - ۵ - وَمَا كَانَ قَوْلِي فِي ابْنِ خَوْلَةَ مُظْنِبًا
 - ۶ - وَلَكِنْ رُوَيْنَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ
 - ۷ - بِأَنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُفْقَدُ لِأَيْرَى
 - ۸ - فَيُقَسِّمُ أَمْوَالَ الْفَقِيدِ كَأَنَّمَا
 - ۹ - فَيَمْكُتُ حِينًا ثُمَّ يَنْبَعُ نَبْعَةً
 - ۱۰ - يَسِيرُ يَنْصُرُ اللَّهَ مِنْ بَيْتِ رَبِّهِ
 - ۱۱ - بِسِيرِ الْإِلَى أَعْدَائِهِ بِلِوَانِهِ
 - ۱۲ - فَلَمَّا رُويَ إِنَّ ابْنَ خَوْلَةَ غَائِبٌ
 - ۱۳ - وَقُلْنَا هُوَ الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ الَّذِي
 - ۱۴ - فَإِنْ قُلْتَ لَا فَالْحَقُّ قَوْلُكَ وَالَّذِي
 - ۱۵ - وَأَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ
 - ۱۶ - بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ الَّذِي
 - ۱۷ - لَهُ غَيْبَةٌ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيْبَهَا
 - ۱۸ - فَيَمْكُتُ حِينًا ثُمَّ يَظْهَرُ حِينَهُ
 - ۱۹ - بِذَاكَ أُدِينُ اللَّهَ سِرًّا وَجَهْرَةً
- عَذَابِ فِرَّةٍ يُظْلَمُ بِهَا كُلُّ سَبَبٍ
فَقُلْ لِيُؤْتِي اللَّهُ وَأَبْنِ الْمُهَدَّبِ
أَتُوبُ إِلَى الرَّحْمَنِ ثُمَّ تَأْتِي
أُحَارِبُ فِيهِ جَاهِدًا كُلَّ مُعْرِبِ
مُعَانِدَةٍ مَتَى لِنَسْلِ الْمُظْيَبِ
وَمَا كَانَ فِيهَا قَالَ بِالْمُنْكَدِبِ
سِنِينَ كَفِعْلِ الْخَائِفِ الْمُتَرْقِبِ
تَغَيَّبُهُ بَيْنَ الْأَصْفِيحِ الْمُتَصَبِ
كَتَبَعَةِ جَدِي مِنَ الْأَفْقِ كَوَكَبِ
عَلَى سُودَرٍ مِنْهُ وَأَمْرٍ مُسَبِّبِ
فَيَقْتُلُهُمْ قِتْلًا كَحَرَّانٍ مُغْضَبِ
صَرَفْنَا إِلَيْهِ قَوْلَنَا لَمْ نُكْذِبِ
يَعِيشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ كُلُّ مُجَدَّبِ
أَمَرْتُ فَحَنَمٌ غَيْرُ مَا مَتَّعَصَبِ
عَلَى الْخَلْقِ طَرًّا مِنْ مُطِيعِ وَمُذْنَبِ
تَطَّلَعُ نَفْسِي نَحْوَهُ بِتَطْرِبِ
فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَيَّبِ
فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَمَغْرِبِ
وَلَسْتُ وَإِنْ غُوتِبْتُ فِيهِ بِمُغْتَبِ.

ترجمه:

۱ - ای کسی که بر شتر نیرومند به سوی مدینه رهسپاری، شتران تندرو که بیابانهای دور و دراز با آنها پیموده می شود.

۲ - اگر خداوند هدایتت کرد و جعفر بن محمد را ملاقات کردی، به ولی خدا و زاده امام پاکت چنین عرض کن:

- ۳ — که ای امین خدا و فرزند امین خدا، من بدرگاه خداوند رحمان توبه کردم و به سوی تو روی آوردم.
- ۴ — از آن عقیده‌ای که در آن بودم و بر آن پافشاری می‌کردم، و با مخالفین آن سر جنگ داشتم و در راه آن عقیده مبارزه می‌نمودم.
- ۵ — عقیده من درباره محمد فرزند خوله، از روی دشمنی و عناد با خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه وآله نبود.
- ۶ — ولی از گفته وصی محمد صلی الله علیه وآله برای ما چنین نقل شده بود، و نقل کنندگان هم دروغگو نبودند.
- ۷ — که ولی خدا غائب و پنهان می‌شود، چندین سال همچون ترسناک و منتظر.
- ۸ — و دارائی و اموال آن امام غائب، در زمان حیاتش تقسیم می‌شود، مانند کسی که مرده و زیر خاک دفن شده باشد.
- ۹ — او مدتی در این حال (غیبت) بسر می‌برد و به ناگاه ظهور می‌کند، مانند ستاره درخشانی که از افق سر برآرد.
- ۱۰ — به نصرت و یاری خداوند از خانه پروردگارش حرکت می‌کند، با عظمت و جلال و وسائل آماده.
- ۱۱ — بر دشمنانش حمله می‌کند با پرچم پیروزی، و همچون دلاور خشمناکی بر آنها می‌تازد.
- ۱۲ — چون برای ما روایت شد که فرزند خوله غائب است، ما این عقیده را بر او تطبیق نمودیم، و تکذیب نکردیم.
- ۱۳ — و چنین پنداشتیم که او مهدی و قائم بر حقی است که به برکت عدالتش هر قحطی زده‌ای به خوشی زندگی می‌نماید.
- ۱۴ — اکنون اگر بگوئی که او آن قائم نیست، البته سخت درست است، و به آنچه امر فرمائی حتم است و تعصبی در کار نیست.
- ۱۵ — خدا را شاهد می‌گیرم که قول تو حجت است، بر تمام بندگان از فرمانبردار و معصیت‌کار.
- ۱۶ — آن امام و ولی امر و قائمی که، جانم در اشتیاق او در طرب است.
- ۱۷ — به ناچار غیبتی خواهد داشت که آن دوران را سپری کند، درود خداوند بر آن چنان غائبی باد.
- ۱۸ — مدتی در پس پرده غیبت باقی می‌ماند و سپس در وقت خودش ظهور می‌کند، آنگاه بر همه اهل شرق و غرب حکمرانی می‌نماید.
- ۱۹ — با این عقیده برای خدا در نهان و آشکار دینداری کنم، و هر قدر در این باره سرزنش شوم اعتنائی ندارم.

و در بحار، از مناقب، از داود رقی آمده است که گفت:

به سید حمیری خبر رسید که نزد امام صادق علیه السلام یاد شده و آن حضرت فرموده‌اند: سید کافر است. به خدمت آن حضرت رفت و عرض کرد: ای آقای من با شدت محبتی که به شما

دارم و دشمنی که با دشمنان شما می‌کنم بازهم من کافر؟ فرمود: چه فائده که توبه حجت دهر و زمان کفر می‌ورزی سپس دست او را گرفت و به اتاقی برد که در آن قبری بود، پس آن حضرت دو رکعت نماز خواند، سپس دستش را به قبر زد؛ قبر قطعه قطعه شد، و مردی از آن بیرون آمد، در حالیکه خاکها را از سر و ریش خود می‌تکاند امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو که هستی؟ گفت: من محمد بن علی، مسمی به ابن الحنفیه هستم. سپس فرمود: من کیستم؟ گفت: جعفر بن محمد، حجت دهر و زمان.

سید حمیری از خدمت آن حضرت بیرون آمد در حالیکه این اشعار را بر لب داشت:

تَجَعَّفَرْتُ بِإِسْمِ اللَّهِ فِيمَنْ تَجَعَّفَرُوا. ۳۶۱

و نیز از عباد بن صهیب روایت است که گفت:

در محضر جعفر بن محمد صادق علیه السلام بودم که خبر مرگ سید حمیری را به حضرت دادند، برای او دعا کرد و طلب رحمت نمود. شخصی به آن حضرت عرضه داشت: یابن رسول الله با اینکه او شراب می‌خورد و معتقد به رجعت بود؟ پدرم از جدم مرا حدیث گفت که دوستان آل محمد علیهم السلام نمی‌میرند مگر اینکه توبه کنند، و او توبه کرد در این حال جای نماز خود را برداشت و از زیر آن نوشته‌ای از سید بیرون آورد که در آن توبه و درخواست دعا کرده بود. ۳۶۲

۹ - قتل دجال - که رئیس گمراهان است - به دست آن حضرت:

دلیل بر آن، روایتی است که صدوق در کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق، آفرید، که آنها ارواح ما بودند. به آن حضرت عرض شد: یابن رسول الله این چهارده نور کیانند؟ فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامانی از ذریه حسین علیهم السلام که آخرین آنها قائم است، که پس از غیبتی بپا خیزد، و دجال را بکشد و زمین را از هرگونه جور و ظلمی پاک گرداند. ۳۶۳

و در همان کتاب نیز به سند خود از نزال بن سیره آمده که گفت:

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما سخنرانی کرد؛ حمد و ثنای خدای عزوجل را بجای آورد، و بر پیغمبر و آل او صلی الله علیه و آله درود فرستاد. سپس سه مرتبه فرمود:

سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي.

ای مردم، برسید از من پیش از آنکه مرا نیابید. صعصعه بن صوحان از جای برخاست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین دجال کی خروج می‌کند؟ فرمود: بنشین که خداوند سخن تو را شنید و منظور تو را دانست به خدا قسم آنکه پرسیده شده از سؤال کننده داناتر نیست، ولیکن

نشانه‌هایی دارد و آمادگی‌هایی که مانند دوتای کفش پی در پی واقع می‌شوند، اگر بخواهی از آنها تو را خبر دهم؟ عرضه داشت: بله یا امیرالمؤمنین. فرمود: حفظ کن این نشانه‌ها را: هرگاه مردم نماز را بمیرانند، و امانت را خیانت کنند، و دروغ را جایز بشمارند، و ربا بخورند، و رشوه بگیرند، و ساختمانها را محکم بسازند، و دین را به دنیا بفروشند، و سفیهان را بکارها بگمارند، و با زنان مشورت کنند، و رحمها را قطع نمایند، و دنبال هوس بروند، و خونریزی را آسان و سبک شمارند، و علم (یا عدل) ضعیف شود، و ظلم افتخار باشد؛ امرا فاجر، و زورا ستمگر، کدخدایان خائن قرآن‌خوانان فاسق گردند؛ شهادت دروغ رایج، و زنا و تهمت و گناه و طغیان علنی شود؛ قرآنها به زیور آراسته، و مساجد زینت، و مناره‌ها بلند ساخته شده، و اشار احترام شوند؛ در صفها ازدحام، در دلها اختلاف، و در پیمانها شکستن واقع شود، و موعود نزدیک گردد، و از روی حرص دنیا زنها در تجارت با شوهرانشان مشارکت کنند؛ صدای بیدینها بلند گردد، و به آنها گوش فرا داده شود، و بدترین افراد هر قومی سرپرست آنها بشود، و از افراد فاجر - از ترس اذیت آنها - تقیه کنند؛ دروغگو به راستگویی و خائن باماننداری شناخته شوند؛ زنهای آوازه‌خوان و نوازندگان بکار گرفته شوند، و آخرین این امت اولشان را لعنت نماید، و زنان بر زین سوار شوند (معلوم است که منظور زین اسب و امثال آن نیست زیرا که در آن زمان هم رایج بوده بلکه شاید منظور رانندگی در این زمان باشد والله العالم مترجم)، و زنان، خود را به مردان و مردان، خویش را به زنان شبیه گردانند؛ و شاهد نادیده (یا نخواسته) گواهی دهد، و شاهد دیگری برای طرفداری گواهی دهد - بدون اطلاع از جریان - و برای غیر خدا فقه بیاموزند، و کار دنیا را بر کار آخرت ترجیح دهند، و بر دل‌های گرگ صفت لباس میش پوشانند؛ دل‌هایشان از مردار گندیده‌تر و از صبر تلختر باشد، پس در آن هنگام، زود، زود! و شتاب، شتاب! در آن روز بهترین جاها بیت‌المقدس باشد، که زمانی بر مردم فرا می‌رسد که هر کدام تمنا می‌کنند از ساکنان آن باشند.

اصیغ‌بن نباته از جای برخاست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، دجال کیست؟ فرمود: دجال، صایدبن صاید است شقی و بدبخت کسی است که او را تصدیق کند، و خوشبخت آن است که او را تکذیب نماید. از شهری که آن را اصفهان می‌نامند، از روستائی که یهودیه خوانده می‌شود بیرون آید. چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش در پیشانی مانند ستاره صبح می‌درخشد، و در آن لکه‌ای باشد که انگار به خون آمیخته است. میان دو چشمش نوشته: این کافر است؛ که هر باسواد و بی‌سواد آن را می‌خواند. به دریاها فرو می‌رود، و آفتاب با او می‌گردد. در مقابلش کوهی از دود، و پشت سرش کوهی سفید می‌باشد که مردم می‌پندارند نان است. در زمان قحطی شدیدی خروج می‌کند، و بر خر سفیدی سوار است که هر گامش یک میل می‌باشد و آبگاه به آبگاه زمین برایش نور دیده می‌شود، و بهیچ آبی نگردد مگر اینکه تا روز قیامت فرو رود. با صدای بلندی که شرق و غرب بشنوند فریاد بزند: به سوی من آید دوستان من، که منم آنکه آفریدم و درست کردم و تقدیر و هدایت نمودم.

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى!

آن دشمن خدا دروغ می‌گوید. او یک چشم است، غذا می‌خورد، و در بازارها راه می‌رود. براستی که پروردگارتان نه یک چشم است، نه راه می‌رود، و نه زوال دارد:

تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ غُلُوبًا كَبِيرًا.

بدانید که بیشتر پیروانش اولاد زنا و دارای پوستینه‌های سبز هستند. خداوند عزوجل او را در شام، بر سر گردنه‌ای به نام «افیق» خواهد کشت. او سه ساعت از روز جمعه گذشته، به دست کسی که مسیح عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند کشته می‌شود. همانا که بعد از آن طامه (درهم کوبنده) کبری است.

عرض کردیم: آن چیست یا امیرالمؤمنین؟

فرمود: خروج «دَابَّةُ الْأَرْضِ» از کنار کوه صفا که انگشتری سلیمان و عصای موسی با او باشد. انگشتر را بر روی هر مؤمنی بگذارد نقش می‌گیرد: این حقا مؤمن است. و بر روی هر کافری بگذارد نوشته می‌شود: این حقا کافر است، تا جائیکه مؤمن بانگ برزند که وای بر تو ای کافر، و کافر فریاد برآرد. خوشا به حال تو ای مؤمن که من دوست می‌داشتم همانند تو باشم و رستگار شوم؛ سپس دابه سر بردارد، آنگاه به اذن خداوند شرق و غرب او را ببینند، و این امر بعد از طلوع آفتاب از مغرب خواهد بود، و توبه مرتفع خواهد شد. دیگر نه توبه قبول می‌شود و نه عملی مفید،

يَوْمَ لَا تَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.

سپس فرمود: از من نپرسید که پس از آن چه خواهد شد؟ زیرا که حبیب من رسول الله صلی الله علیه وآله از من عهد گرفته که آنرا جز به خاندانم نگویم.

نزال بن سیره می‌گوید: به صعصعه بن صوحان گفتم: ای صعصعه، منظور امیرالمؤمنین از این سخن چیست؟

گفت: ای پسر سیره، آنکه عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند، دوازدهمین تن از عترت پیغمبر و نهمین فرزند حسین علیه السلام است، و او است آفتابی که از مغرب خود برآید. کنار رکن و مقام ظاهر می‌شود، و زمین را پاک می‌کند، و میزان عدل برقرار می‌سازد، پس آن هنگام هیچکس به دیگری ظلم نخواهد کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام ما را خبر داد که حبیب او رسول الله علیه وآله با او عهد کرده که جز به امامان از عترتش به احدی نگوید که بعداً چه خواهد شد. ۳۶۴

می‌گوییم: تردیدی نیست که دعا کردن برای قاتل این کافر عنید، و یاری و تأییدش را از خدا خواستن به حکم عقل و شرع پسندیده است.

و اما این خبر— هر چند که بدلیل وجود چند مجهول الحال در سندش، ضعیف است ولی— مضامین آن با اخبار دیگری که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده تقویت می‌شود.

۱ — اینکه آن حضرت فرمود:

به خدا قسم آنکه پرسیده شده، از سؤال کننده داناتر نیست.

دلالت می‌کند که این یکی از امور بدائیه است که احتمال تقدیم و تأخیر (جلو و عقب افتادن) دارد. و وقت معینی برای آن نیست، همانطور که ظهور مولای غائب ما علیه السلام

نیز چنین است، که در نکات بحث غیبت در حرف غین گذشت.

۲ — دجال علیه اللعنه ساحر خواهد بود، و اینکه مردم خیال می کنند که آفتاب با او راه می رود برای همین است، و دلیل بر آن، فرمایش آن حضرت که: مردم خیال می کنند نان است، میباشد، و اینکه می فرماید: زمین ز پر پایش درنور دیده می شود.

به خاطر عظمت الاغ او است! و این کنایه از سرعت سیر است.

۳ — خروج دابة الارض در زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشد، و روایات متعددی وارد شده که منظور از آن، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است. از جمله: در بحار، به سند خود از ابوعبدالله جدلی آورده که گفت:

بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم؛ به من فرمود: آیا سه مطلب را بتو خبر ندهم پیش از آنکه بر من و تو کسی وارد شود؟ عرض کردم: چرا؟ فرمود: من بنده خدایم، و من دابة الارض، هستم و راستگوی زمین و عدل آن و برادر پیامبرش میباشم؛ آیا خبر دهم تو را به انف و عین مهدی؟ عرض کردم: بله، پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود: من. ۳۶۵

مؤلف کتاب، محمد تقی موسوی اصفهانی — عفی عنه — می گوید: معنی این گفته آن حضرت که خبر دهم تو را به انف و عین مهدی...، در حرف زاء گذشت، مراجعه شود.

و اما ابوعبدالله جدلی — راوی حدیث — نامش عبید بن عبد است، و سید بزرگوار مورد اعتماد، سید مصطفی، در کتاب نقد الرجال از خلاصه نقل کرده که او یکی از دوستان و خواص امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. و در روایت دیگری از او آمده که گفت:

بر علی علیه السلام وارد شدم به من فرمود: هفت سخن برای تو بیان می کنم، مگر اینکه کسی بر ما داخل شود. عرض کردم: بیان کن فدایت شوم. فرمود: آیا انف مهدی و عین اش را می شناسی؟ گوید: گفتم: آیا ای امیرمؤمنان شما هستید؟ فرمود (علیه السلام): گمراهی را آن دو پوشیده داشتند و در آخر الزمان «دابة» خواری آن دورا آشکار می سازد گوید: گفتم: به خدا سوگند ای امیرمؤمنان گمان می کنم همانا آن دو، فلانی و فلانی باشند پس فرمود (علیه السلام): دابه است؛ و عدل و راستگویی، و زمان برانگیخته شدن دابه چیست؟ به خدا سوگند هر که به او ظلم کند هلاک می شود.

و در بحار به نقل از معانی الاخبار به سند خود از عبایه الاسدی روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام کسالتی داشت و من بر بالینش حاضر بودم، به من فرمود: در مصر منبری خواهیم ساخت، و دمشق را خراب می کنم، و یهود و نصاری را از هر گروه زیاد عرب خارج می کنم، و عرب را به این عصایم پیش می برم.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین مثل اینکه تو خبر می دهی که بعد از مرگ زنده می شوی؟
فرمود: نه ای عبا، آنطور نیست که پنداشته ای؛ مردی از من این کار را انجام می دهد.

صدوق گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام از عبا به الاسدی تقیه کرده است.

و نیز در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابوالیقظان، آیه ای در کتاب خدا هست که قلبم را تباه کرده و مرا به شک انداخته است. عمار گفت: کدام آیه؟ آن مرد گفت: آنجا که خداوند متعال فرماید:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا
لَا يُوقِنُونَ. ۳۶۶

این کدام دابه است؟ عمار گفت: به خدا قسم نمی نشینم و نه غذا می خورم و نه چیزی می آشامم تا اینکه آن را بتو نشان دهم.

سپس با آن مرد به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام شتافت. آن حضرت خرما و کره تناول می کرد؛ به عمار فرمود: پیش بیا ای ابوالیقظان. عمار نشست و شروع بخوردن کرد. آن مرد تعجب کرد و وقتی عمار برخاست به او گفت: سبحان الله ای ابوالیقظان، تو سوگند خوردی که چیزی نخوری و نیاشامی و نشینی تا آن را (دَابَّةُ الْأَرْضِ) به من نشان دهی! عمار گفت: اگر تعقل کنی متوجه می شوی که آن را بتو نشان دادم. ۳۶۷

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید درحالی که در مسجد خوابیده بود؛
شنها را جمع کرده و بر آنها سر نهاده بود. پیغمبر صلی الله علیه وآله با پا او را حرکت داد و
فرمود: ای دابه الله برخیز. یکی از اصحاب که شاهد ماجرا بود، عرض کرد: یا رسول الله آیا ما
یکدیگر را به این نام بخوانیم؟ فرمود: نه؛ والله این فقط به او (علی) اختصاص دارد، و او
است دابه ای که خداوند در کتاب خود از آن یاد کرده است... ۳۶۸

همین مقدار از روایات **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** در این زمینه کفایت می کند.

۴ — اینکه در صدر حدیث سابق الذکر حضرت فرمود:

پس از آن هنگام توبه مرتفع می شود...

دلالت دارد بر اینکه حضرت حجت — عجل الله فرجه و ظهوره — توبه و ایمان را از
کسانی که پیش از خروج دابه الارض به کفر و طغیان آلوده بوده اند، می پذیرد و قبول
می کند، و هرگاه دابه الارض خروج کند توبه برداشته شود:

روزی که سودی نمی بخشد کسی را ایمانش اگر پیش از آن ایمان نیاورده باشد.

و اینچنین روایات مختلفی که در این باب آمده جمع میشود؛ در بعضی از این روایات آمده امام عصر ارواحنا فداه توبه را قبول می کند.

که در بحث قتل کافرین آوردیم، و حاصل آنها چنین است که آن حضرت اسلام را بر آنها عرضه می کند؛ هر کس اطاعت نمود نجات یابد و هر کس نپذیرفت کشته می شود. و بعضی دیگر از روایات دلالت می کند بر اینکه آن حضرت اسلام را از کسانی که پیش از آن مسلمان نبوده اند نمی پذیرد و توبه کسی را قبول نمی کند، چنانکه شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره قول خداوند عزوجل:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْتًا مِنْ قَبْلُ. ۳۶۹

فرمود:

الآيَاتُ هُمْ الْأُمَّةُ الْمُسْطَرَّةُ وَالآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ الْفَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

یعنی آیات، امامان «مسطره» ۳۷۰ هستند و آیه منتظره قائم علیه السلام است. پس آن روز نفعی ندارد کسی را ایمانش اگر پیش از آنکه آن حضرت با شمشیر قیام کند ایمان نیاورده باشد— هر چند که به پدران او ایمان داشته باشد— ۳۷۱

و در حدیث مروی در بحار در وصف آن حضرت از امام ابو جعفر باقر علیه السلام چنین آمده:

کسی را توبه نمی دهد و در راه خدا ملامت احدی او را نمی گیرد... ۳۷۲

و روایات دیگری که به ظاهر با هم تعارض دارند، و با این وجه، خلاصه مطلب چنین است که آن حضرت پیش از خروج دابة توبه و ایمان را از مخالفین می پذیرد و پس از آن دیگر قبول نیست.

اگر بگوئید: با توجه به روایتی که در تفسیر البرهان در باره آیه:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ... ۳۷۳

آمده، این وجه بعید بنظر می رسد؛ روایت چنین است: از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام که فرمود:

پیوسته در زمین خداوند را حجتی بوده که حلال و حرام را بداند و مردم را به راه خدا دعوت کند، و حجت از زمین قطع نمی شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت، پس هنگامیکه حجت رفع شود درب توبه هم مسدود می گردد.

وَلَمْ يَنْفَعْ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْتًا مِنْ قَبْلُ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ...

یعنی: و فایده نمی بخشد کسی را ایمانش اگر ایمان نیاورده باشد پیش از آنکه حجت برداشته شود. ۳۷۴

در جواب می گویم: البته مردم در زمان ظهور امام علیه السلام از گناهان معصوم نخواهند شد. و منظور از این خبر این است که مکلف اگر معصیت کند و پیش از آن وقت معین، توبه نماید، توبه اش قبول می شود، و هنگامیکه حجت مرتفع گردد، درب توبه نیز بسته می شود، بنابراین منافاتی بین این روایت و آن وجه نیست.

و به وجه دیگری نیز می شود بین این اخبار جمع کرد که شاید بهترین وجوه باشد؛ و آن اینکه حضرت مهدی علیه السلام توبه کسانی را که بدانند ایمان آنها از روی حقیقت و اخلاص است. می پذیرد ولی از کسانی که به زبان و ظاهر مؤمن باشند نمی پذیرد و دیگر کار از کار گذشته است. شاهد بر این مطلب را قبلاً آوردیم که آن حضرت حکم به باطن می کند. که اختصاص به او دارد. این راه حلی است که بخاطر حقیر رسیده. و اما سید جلیل سید نعمت الله جزائری— رحمه الله— در کتاب الانوار النعمانیة چنین گفته:

در این اخبار بسیار فکر می کردم و وجه جمع بین آنها را می خواستم بدانم تا اینکه خداوند توفیق داد و بر حدیثی دست یافتم که بین این اخبار را جمع می کند، و حاصل آن حدیث اینک: هنگامیکه حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند خداوند متعال عده ای از کسانی را که کافر محض مرده اند، زنده می کند. چنانکه بیان این مطلب خواهد آمد. و آن حضرت از این افراد دیگر توبه را نمی پذیرد که قبلاً مرده و عذاب الهی را به عیان دیده اند و از روی ناچاری می خواهند ایمان بیاورند، زیرا که توبه آنها در آن حال مانند توبه فرعون است که چون به غرق شدن افتاد، گفت: توبه کردم، و خداوند در جوابش فرمود: *الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ*.. ۳۷۵ و توبه اش را قبول نکرد، و یا مثل کسی است که روح به گلویش رسیده و جایگاهش را در آتش دیده که اگر توبه کند توبه اش پذیرفته نیست؛ و اما کسانی که در زمان ظهور زنده باشند و پیش از آن نمرده اند، یا باید ایمان داشته باشند یا کشته شوند. ۳۷۶

می گویم: این مطلب به خودی خود صحیح است ولی اخبار آینده این جمع را نمی پذیرد زیرا که ظاهر آنها بیان وضع زندگان است. که بر تأمل کننده پوشیده نیست. ظاهراً مرحوم سید— قدس سره— وقتی بر این حدیث دست یافت آنرا به سلیقه خود وجه جمع بین آن اخبار قرار داد، به هر حال وجه وجیه در این مبحث همان اول یا دوم است که ذکر کردیم.

۵— از اینکه آن حضرت در حدیث دجال فرمود: چشم راستش مسخ شده... وجه نامیده شدنش به (مسیح) معلوم می شود؛ در همهای اطلسی که سکه هایش مسخ شده نیز از همین قبیل است، و زمین مسطح را (مسحاء) گویند.

و از سخن صاحب قاموس وجه دیگری استفاده می شود و آن اینکه: به خاطر شوم بودن، دجال را مسیح نامند. وی در معنی تمسیح چنین گفته است: اینکه خداوند چیزی را مبارک یا ملعون بیافریند، ضد یکدیگر. و مسیح عیسی را به خاطر برکتش بدین اسم نامیده اند، و در اشتقاق این کلمه پنجاه قول— در شرحی که بر مشارق الانوار نگاشته ام—

را یادآور شده ام...

۶ — صاحب قاموس در بارهٔ واژهٔ دجل چنین گفته است: دُجیل بر وزن زُبیر: ثمامه و قطران، و دجل البعیر: شتر را قطران مالید یا همهٔ اندام شتر را قطران مالید؛ و از همین باب است دجال چون همهٔ زمین را فرا گیرد، یا از دجل به معنی دروغ گفت و سوزاند و جماع کرد و نواحی زمین را پیمود، و یا از دجل تدریجاً گرفته شده است به معنی پوشاندن و مطلقاً کردن. — به خاطر نیرنگ او به باطل. — و یا از دجال به معنی طلا یا آب طلا اخذ شده، چون گنجینه‌ها در پی او در حرکت است، یا از دجال برای دستهٔ شمشیر یا از دجاله برای رفیقان انبوه یا از دجال بر وزن سحاب به معنی سرگین. — چون زمین را نجس می‌کند. — یا از دجل الناس چون مردم از او پیروی می‌کنند. ۳۷۷

۷ — سید جزائری در کتاب الانوار النعمانیه گفته است: و اما دجال؛ از حدیث شیخ صدوق دانستی از اصفهان خروج می‌کند و در اخبار بسیاری آمده که او از سیستان خروج می‌نماید، و می‌شود این اخبار را به این صورت جمع کرد که مکرر خروج خواهد داشت، چنانکه احوال مختلفی دارد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان بر او باد. ۳۷۸

۸ — شیخ ما امین الدین فضل بن الحسن طبرسی در کتاب مجمع البیان در خبر مرسلی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آورده که فرمود:

هر کس سورهٔ الکهف را بخواند تا هشت روز از هرگونه فتنه‌ای محفوظ می‌ماند، و اگر دجال در آن هشت روز خروج نماید خداوند او را از فتنهٔ دجال مصون می‌گرداند. ۳۷۹

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت آورده که فرمود:

هر کس ده آیه از سورهٔ الکهف را از حفظ بخواند فتنهٔ دجال به او ضرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند داخل بهشت می‌شود. ۳۸۰

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود:

شما را دلالت نکنم بر سوره‌ای که هنگام نزولش هفتاد هزار فرشته آنرا مشایعت کردند که عظمت آنها بین آسمان و زمین را پر کرده بود؟ گفتند: چرا؛ فرمود: سوره اصحاب الکهف؛ هر کس روز جمعه آنرا بخواند، خداوند تا جمعه دیگر به اضافه سه روز او را می‌آمرزد، و نوری بخشیده می‌شود که تا آسمان می‌رسد و از فتنهٔ دجال محفوظ خواهد ماند. ۳۸۱

و در حدیث دیگری از آن حضرت منقول است که فرمود:

هر کس ده آیه از اول سورهٔ الکهف حفظ کند سپس دجال را درک نماید به او ضرری نمی‌رساند، و هر که اواخر سورهٔ الکهف را حفظ کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود. ۳۸۲

حرف کاف

۱ - کمالات آن حضرت:

اگر بشنوی مردی که کمال یا کمالاتی دارد، به ناراحتی یا ناراحتیهائی دچار شده، عقل تو را وامی دارد که به یاریش برخیزی و برای خلاصی او اقدام کنی، و اگر نتوانی این کار را انجام دهی مبادرت به دعا نمائی که برای او فرج و خلاص حاصل شود، و شفقت و اخلاص هم در وجود تو نسبت به او پیدا می شود. اکنون که این مطلب را توجه کردی می گوئیم: مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه، تمام مرزهای کمال را احاطه کرده. و به برترین مراتب جمال و جلال دست یافته، با این همه او مبتلا به اهل ضلالت و گمراهی است و دورمانده از اهل و عیال و خانه و وطن، و این معنی برای اهل بینش کاملاً روشن است. اما عظمت مصیبت آن حضرت، به مقدار عظمت خود او است، و اما کمالاتش، زبان از بیان آن الکن و اندیشه ها از پرواز به قله های رفیع آن ناتوان میباشد. شاید با مطالعه این کتاب گوشه هائی از این مطلب را بدست آوری و از سرچشمه زلال آن سیراب شوی. و در اینجا نیز مطالبی می افزائیم که بدانی آن حضرت مجموعه ای از کمالات پیامبران و امامان و مظهر آنان است.

در روایتی که شیخ اجل محمد بن الحر عاملی در کتاب اثبات الهدات بالنصوص و المعجزات از کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان به سند صحیح آورده چنین می خوانیم:

از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء و اوصیا نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی مثل آن را به دست قائم علیه السلام ظاهر می گرداند تا بردشمنان اتمام حجت کند. ۳۸۳

و چه خوش گفته اند: آنچه خوبان هم دارند توتنها داری.

و نیز فاضل علامه مجلسی در بحار حدیثی از مفضل بن عمر از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

و در آن هنگام آقای ما قائم علیه السلام به خانه خدا تکیه زده می گوید: ای مردم هرکس می خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم، و هرکس که می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سامم، و هرکس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می باشم، و هرکس می خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم، و هرکس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم، و هرکس می خواهد محمد صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین را ببیند، بداند که من همان محمد و امیرالمؤمنین هستم، و هرکه می خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین می باشم، و هر که می خواهد امامان از ذریه حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم. دعوتم را بپذیرید و به نزد جمع شوید که هرچه گفته اند و هرچه نگفته اند را به شما خبر می دهم. ۳۸۴

می گویم: این حدیث دلالت دارد بر اینکه تمام صفات انبیاء عظام و مکارم ائمه اطهار علیهم السلام در وجود امام زمان ما - ارواحنا فداه - جمع است و از آن حضرت بروز می کند، و نیز روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آوردیم که نهمین آنها قائمشان است و او ظاهر و باطن آنها است، بر این معنی دلالت می کند. همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت:

شنیدم حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام می فرمود: سنتهای پیغمبران علیهم السلام و آنچه از غیبتها برایشان واقع شد، در قائم ما اهل البیت نیز به طور کامل و صددرصد واقع خواهد شد. ابوبصیر گوید: عرض کردم یابن رسول الله قائم شما اهل البیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر، او پنجمین از نسل فرزندان موسی است، او فرزند بهترین کنیزان است، غیبتی خواهد داشت که در آن باطل کیشان به تردید می افتند، سپس خداوند عزوجل او را آشکار می کند و بردست او شرق و غرب زمین را فتح می نماید و روح الله، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند... ۳۸۵

حال که سخن به اینجا رسید خوب است این مطلب را در سه فصل بیان نمایم.

شبهات آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام

شبهات به آدم:

خداوند آدم را خلیفه خود در تمام زمین قرار داد و او را وارث آن ساخت و در قرآن چنین فرمود:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. ^{۳۸۶}

و خداوند حضرت حجت علیه السلام را نیز وارث زمین خواهد ساخت و خلیفه خود در زمین خواهد فرمود، چنانکه از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام مروی است که در تفسیر آیه:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ. ^{۳۸۷}

چنین فرمود:

او قائم و اصحابش می باشند و هنگام ظهورش در مکه در حالیکه دست بر صورت می کشد می گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ وَأَوْزَنُنَا الْأَرْضَ... ^{۳۸۸}

و در حدیث مفضل آمده که:

خروج می کند در حالیکه ابری بالای سرش سایه افکنده و در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه خدا است از او پیروی کنید.

گریه آدم علیه السلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

آدم علیه السلام آنقدر بر فراق بهشت گریست تا اینکه (اشک) از دو گونه اش مانند آبراههائی جاری شد، ^{۳۸۹}

از امام صادق علیه السلام نیز همین معنی روایت شده است. ^{۳۹۰}

حضرت قائم علیه السلام نیز— مانند آدم— گریه بسیار دارد، چنانکه در زیارت ناحیه از آن حضرت است که— خطاب به جدش حسین علیه السلام— می گوید:
شب و روز برایت ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم.

در باره آدم آیه نازل شده که:

خداوند تمام اسمها را به آدم تعلیم فرمود. ^{۳۹۱}

و اما قائم؛ خداوند آنچه به آدم آموخت به او نیز آموخته و اضافه بر آن هم مطالب دیگری آموخته است، چه اینکه آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود— چنانکه در حدیث آمده— و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله هفتاد و دو حرف از آن را آموخت، و تمام اموری که خداوند متعال به پیامبرش داده، به اوصیای آن حضرت نیز داده شده تا به مولای ما حضرت قائم علیه السلام عجل الله فرجه، نوبت رسید.

و در خبر صحیحی ثقة اسلام کلینی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

آن علمی که به آدم علیه السلام نازل شد دیگر برداشته نشد، و هیچ عالمی نمرده مگر اینکه علمش را بارش گذاشته است؛ زمین بدون عالم باقی نمی ماند. ۳۹۲

آدم زمین را با عبادت خدا زنده کرد، پس از آنکه جنیان با کفر و طغیانشان آنرا میرانده بودند.

قائم علیه السلام نیز زمین را با دین خدا و عبادت و عدالت و برپائی حدودش زنده خواهد کرد، بعد از مردن آن به کفر و معصیت اهل زمین.

در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه:

يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۳۹۳

آمده که فرمود:

خداوند عزوجل به وسیله قائم علیه السلام زمین را بعد از مرگش زنده گرداند. منظور از مرگ آن، کفر اهل آن می باشد که کافر در حقیقت مرده است. ۳۹۴

و در وسائل درباره آیه:

يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

آمده که حضرت ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

به وسیله باران احیا نمی کند، بلکه خداوند مردانی برمی انگیزد که عدالت را زنده می کنند، و زمین به خاطر احیای عدالت زنده می شود، و به درستی که اگر یک حد در زمین برپا شود، سودمندتر است از چهل روز باران. ۳۹۵

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود:

یک ساعت امام عادل بهتر است از عبادت هفتاد سال، و یک حد که برای خدا در زمین برپا شود، سودمندتر است از چهل روز باران. ۳۹۶

با این همه تا کی و تا چند آدم و قائم را با هم مقایسه کنم در حالیکه آدم به خاطر

قائم خلق شد.

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ جَازِهَا

فِي صُلْبِ آدَمَ لِإِلَامِ الْقَائِمِ

آنکه مکارم اخلاق را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم.

شباهت به هابیل:

نزدیکترین و خویشاوندترین افراد، هابیل را کشت— یعنی برادرش قابیل— خداوند متعال در کتاب عزیز خود می فرماید:

وَأَنزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنْ الْآخَرَ قَالَ لَاقْتُلْنَاكَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. ۳۹۷

همچنین نزدیکترین و خویشاوندترین افراد، قصد کشتن امام قائم— روحی و ارواح— العالمین فداه— را نمود، و او عموی آن حضرت جعفر کذاب بود، که از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که فرمود:

گویا جعفر کذاب را می بینم که سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولی خدا و آنکه در غیب الهی محفوظ و بر حرم پدرش موکل است وادار کند، به خاطر جهل او به ولادتش و حرص بر کشتنش— اگر بر او دست یابد— از روی طمع در میراث پدرش تا آن را به ناحق بگیرد. ۳۹۸

شباهت به شیث:

هبة الله شیث، اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند، چنانکه در روضه کافی روایت شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در خبری طولانی چنین فرمود:

وقتی هبة الله پدرش آدم را دفن کرد، قابیل به نزدش آمد و گفت: ای هبة الله من دیدم که پدرم آدم تو را از علم آنقدر عطا کرد که به من عطا نکرد، و آن همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانیش قبول شد، و بدینجهت او را کشتم که فرزندان نداشته باشد تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانیش قبول شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او قبول نشد، و تو اگر علمی را که پدرم به تو اختصاص داده آشکار کنی تو را هم می کشم همانطور که برادرم هابیل را کشتم. پس هبة الله و فرزندان او مخفی می کردند آنچه از علم و ایمان نزد آنها بود... ۳۹۹

حضرت قائم نیز اجازه نیافته تا روز وقت معین؛ چنانکه در باره حضرتش روایت شده: هنگام ولادت بر زانو قرار گرفت، و دو انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بلند کرد، و

عطسه‌ای زد، و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

ستمگران پنداشته‌اند که حجت الهی باطل و نابود است، و حال آنکه اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک از بین می‌رود.^{۴۰۰}

این خبر را رئیس المحدثین شیخ صدوق در کمال الدین آورده.

شبهات به نوح:

نوح شیخ الانبیاء: از امام صادق و امام هادی علیهما السلام روایت است که حضرت نوح علیه السلام دوهزار و پانصد سال عمر کرد. و حضرت قائم علیه السلام شیخ الاوصیاء است؛ (بنا به روایت کافی)، در نیمه شعبان سال دو یست و پنجاه و پنج هجری متولد شد.^{۴۰۱} پس عمر آن حضرت تا کنون— روز یکشنبه دهم ذی القعدة الحرام سال هزار و سیصد و سی و یک هجری— هزار و هشتاد و یکسال و هشتاد و پنج روز می‌شود. و از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که فرمود: در قائم روشی از آدم و از نوح هست و آن طول عمر می‌باشد...^{۴۰۲}

تمام این خبر گذشت.

نوح زمین را با سخن خود از کافرین پاک کرد و گفت:

پروردگارا بر روی زمین دیار بشری از کافران قرار نده.^{۴۰۳}

قائم نیز زمین را با شمشیر از لوٹ وجود کافرین پاک می‌گرداند تا جائیکه هیچ اثری از آنها باقی نماند— چنانکه گذشت—.

نوح نهصد و پنجاه سال صبر کرد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ.

قائم نیز از اول امامتش تا کنون صبر کرده، و نمی‌داند تا کی صبر خواهد کرد. هرکه از نوح تخلف جست هلاک شد.

هرکه از قائم تخلف جوید نیز هلاک می‌شود— چنانکه در حدیث آمده—.^{۴۰۴}

فرج نوح و اصحابش را خداوند آنقدر به تأخیر انداخت تا اینکه بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برگشتند.

فرج قائم را نیز خداوند آنقدر به تأخیر می اندازد که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برمی گردند— چنانکه در حدیثی از امام عسکری علیه السلام آمده است— ۴۰۵
 ادریس به ظهور نوح بشارت داد؛

و بظهور قائم، خداوند تعالی فرشتگان را بشارت داد و پیغمبر و امامان علیهم السلام و بلکه پیغمبران گذشته ظهورش را بشارت دادند— که اگر بخواهیم آنها را ذکر کنیم کتاب طولانی می شود—.

ندهای نوح به شرق و غرب عالم می رسید، و این یکی از معجزات آن حضرت بود— چنانکه در کتاب زبده التصانیف آمده—.

قائم علیه السلام نیز هنگام ظهور، بین رکن و مقام می ایستد و فریادی برمی آورد و می گوید: ای نقبا و سرداران من و ای خواص من، و ای کسانی که خداوند پیش از ظهور، آنان را بر روی زمین برای یاری من ذخیره کرده، باخواست و رغبت به سوی من آید. پس صدای آن حضرت علیه السلام به آنها می رسد درحالیکه در محرابها و بر فرشها و رختخوابهایشان باشند، و با یک فریاد، همه صدای او را میشوند— هریک از آنها به گوشش می رسد— و به سوی آن صدا اجابت می کنند، و یک چشم بر هم زدن نمی گذرد که همگی آنها بین رکن و مقام قرار می گیرند.

این معنی در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است. ۴۰۶

شبهات به ادریس:

ادریس علیه السلام جد پدر نوح علیه السلام است که نامش اخنوخ بوده. خداوند او را به جایگاه بلندی بالا برد؛ گفته می شود: به آسمان چهارم بالا رفت، و گفته می شود که به آسمان ششم برده شد.

در مجمع البیان از مجاهد نقل کرده که گفت:

ادریس به آسمان بالا برده شد، همانگونه که عیسی به آسمان برده شد، درحالیکه زنده بود و نمرده بود،

و دیگران گفته اند:

بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح شد.

این معنی از امام باقر علیه السلام روایت شده. ۴۰۷

قائم علیه السلام را نیز خداوند به جایگاه والایی به آسمان برد.

ادریس را خداوند بر بال فرشته‌ای حمل فرمود و در فضای آسمان به پرواز درآمد، چنانکه علی بن ابراهیم قمی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از کسی که برای او سخن گفته بود، نقل کرده که گفت: امام ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی بر فرشته‌ای از فرشتگان غضب کرد و بالهایش را قطع نمود و او را در یکی از جزیره‌های دریا افکند؛ پس زمانی طولانی که خدا می‌داند در آن دریا ماند، و چون خداوند ادریس را به رسالت برانگیخت، آن فرشته بنزد وی آمد و گفت: ای پیغمبر خدا دعا کن خداوند از من راضی شود و بالهایم را برگرداند. ادریس فرمود: باشد. سپس دعا کرد. خداوند بالهای آن فرشته را برگرداند و از او راضی شد، آنگاه آن فرشته به ادریس گفت: آیا حاجتی داری؟ فرمود: بله، دوست دارم مرا به آسمان بالا ببری تا به ملک الموت نگاه کنم چون با یاد او زندگی ندارم. پس فرشته او را برگرفت و بر بالهای خود به آسمانها برد تا به آسمان چهارم رسید که ناگهان دید ملک الموت سر خود را از روی تعجب حرکت می‌دهد. ادریس بر ملک الموت سلام کرد و به او گفت: چرا سرت را تکان می‌دهی؟ گفت: چون خداوند به من امر فرمود که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم؛ گفتم پروردگارا چگونه این کار را انجام دهم و حال آنکه غلظت آسمان چهارم به مقدار پانصد سال راه است و از آسمان چهارم تا آسمان سوم مقدار پانصد سال راه است و غلظت آسمان سوم نیز پانصد سال است، و هر آسمان و مابین آن به همین ترتیب است، این چگونه شدنی است؟ سپس او را بین آسمان چهارم و آسمان پنجم قبض روح نمود. و همین است که خداوند می‌فرماید:

ورفعناه مکاناً علیاً؛

و به این جهت او را ادریس نامیدند که کتابهای بسیار درس می‌گرفت. ۴۰۸

و گفته میشود که او در بهشت زنده است، و این قول مروی از ابن عباس است. قائم علیه السلام را هم روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمانها برد. در حدیثی که در کتاب کمال الدین از حکیمه نقل شده، در باب میلاد حضرت قائم آمده است:

پس امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را گرفت، در حالیکه کبوترها بالای سرش پرواز می‌کردند. پس آن حضرت به یکی از کبوترها بانگ زد که: او را بردار و حفظ کن و هر چهل روز به ما برگردان. پس آن کبوتر او را برگرفت و به سوی آسمان پرواز کرد؛ بقیه کبوترها نیز پیروی کردند. آنگاه شنیدم که حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) می‌فرمود: تو را به کسی می‌سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد. نرجس گریه کرد. آن حضرت به او فرمود: ساکت باش که رضاع جز از پستانهای تو بر او حرام است و بزودی به تو بازخواهد گشت، چنانکه موسی به مادرش بازگردانده شد، و همین که خدای عزوجل می‌فرماید:

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ ۴۰۹

حکیمه گوید: عرض کردم: این پرنده چیست؟ فرمود: این روح القدس است که موکل به امامان است. آنها را تسدید و توفیق می‌دهد و به علم تربیت می‌کند... ۴۱۰

ادریس از قومش غایب شد، هنگامیکه می خواستند او را بکشند چنانکه در حدیثی از حضرت باقر علیه السلام آمده است.

قائم علیه السلام نیز همینطور، هنگامیکه دشمنان می خواستند آن حضرت را بکشند، غایب شد. چنانکه در بحث ظلم دشمنان بر آن حضرت در حرف طاء گذشت.

غیبت ادریس به طول انجامید به حدی که شیعیان و پیروان او در سختی و شدت و فشار واقع شدند.

قائم نیز غیبتش طولانی است تا جائی که شیعیانش به منتهای سختی و فشار و مشقت واقع شوند، که در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود:

پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا اینکه در میان فتنه و جور کسی متولد شود که مردم او را نشناسند. سپس زمین پر شود از ظلم و جور به حدی که هیچکس نتواند بگوید: الله: سپس خداوند عزوجل مردی از من و از عترت من برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد، همچنانکه قبل از او آنرا پر از جور و ستم کرده باشند...^{۴۱۱}

و از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود:

البته زمین پر از ظلم و جور می شود. تا جائیکه کسی - جز مخفیانه - الله نکوید: سپس خداوند قومی صالح را می آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند، چنانکه پر شده است از ظلم و جور.

در حرف فاء مطالبی متناسب گذشت.

وقتی غیبت ادریس به طول انجامید مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا برگشتند؛ خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدت و بدی را از آنان دور کرد.

قائم نیز همینطور است، که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاریش داشته باشند، خدای تعالی او را ظاهر خواهد ساخت. - که *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* در بخش هشتم مطالبی در این باره خواهد آمد.

هنگامیکه ادریس ظهور کرد، پادشاه ستمگر و مردم برای او تسلیم شدند.

قائم نیز چنین است، که هرگاه ظاهر شود، پادشاهان و امرای جبار و مردم عالم به آن حضرت می گروند و سر فرود می آورند. اگر بخواهید بیش از این بر احوال ادریس اطلاع یابید به کتابهای مفصلی مانند کمال الدین و بحار و حیات القلوب مراجعه کنید. ما اگر بیش از این در این باره مطالبی ذکر کنیم از منظور اصلی باز می مانیم، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم که خداوند بین ما و اولیاءش را در آخرت جمع کند.

شبهت به هود:

نام هود علیه السلام عابر است، و نوح ظهورش را بشارت داده.

در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

هنگامی که وفات نوح نزدیک شد، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوتها ظاهر می شوند، و البته خداوند عزوجل به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما فرجی می رساند. او هیبت و سکینه و وقار دارد، و در خلقت و اخلاق شبیه من است، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند. پس پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند، تا اینکه مدت بر آنها طول کشید و دل بیشترشان را قساوت گرفت. سپس خداوند متعال پیغمبرش هود را فرستاد، بعد از آنکه نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود، و دشمنان با باد بدون نفع هلاک شدند، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است:

مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ آتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ. ۴۱۲

سپس غیبت بر او واقع شد تا اینکه صالح علیه السلام ظاهر گشت. ۴۱۳

قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیات، پدران بزرگوارش خبر داده اند و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند که پاره ای از آنها گذشت.

هود علیه السلام، خداوند عزوجل کافرین را به وسیله او هلاک کرد و باد عقیم را بر آنها فرستاد چنانکه خداوند می فرماید:

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ آتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ. ۴۱۴

قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را با باد سیاهی نابود می کند. — چنانکه در روایت مفضل گذشت، و در بحث ندهای آن حضرت نیز إن شاء الله خواهد آمد.

شبهات به صالح:

صالح علیه السلام از قومش غایب شد. پس از آنکه به سوی آنها بازگشت، عده کثیری او را انکار کردند، چنانکه در کمال الدین از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

صالح علیه السلام مدتی از قومش غائب شد: روزی که از آنها غائب شد، میانسال و خوش هیكل و خوش اندام بود؛ ریش انبوه و شکم خفته ای داشت؛ گونه هایش سبک و در میان مردان میان بالا بود. هنگامیکه به قومش برگشت او را به صورتش نشناختند، و آنها را بر سه طایفه دید: یک طایفه منکر و کافر، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند، و طایفه سوم

یقین و ایمان داشتند. اول، آن طایفه که اهل شک و تردید بودند را دعوت کرد، و به آنها گفت: من صالح هستم. آنها او را تکذیب کردند، و دشنام دادند، و رانندند، و گفتند خداوند از تو بیزار است؛ صالح به صورت تو نبود. سپس بنزد منکرین و کافرین آمد، و آنها را دعوت فرمود، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند. سپس بنزد طایفه سوم آمد و گفت: من صالح هستم. گفتند نشانه‌ای بگو که بدانیم تو صالح هستی، چون که ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است؛ هر کس را به هر شکل که بخواهد درمی آورد، ما در میان خودمان نشانه‌های قائم را به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده‌ایم تا اینکه هرگاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی بر ما محقق گردد.

صالح علیه السلام فرمود: من همان صالح هستم که شتر را برای شما برآوردم. گفتند: راست گویی؛ همین مطلب را ما با هم بررسی می کردیم؛ نشانه‌های آن چیست؟ فرمود: یکروز او آب می آشامید و روز دیگر شما: گفتند: ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده‌ای ایمان داریم. اینجا است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

اِنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ، ۴۱۵

و اهل یقین و ایمان گفتند:

اِنَّا بِمَا اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ، ۴۱۶

و کسانی که تکبر کردند— که شک کنندگان باشند— گفتند:

اِنَّا بِالَّذِي اٰمَنَّا بِهِ كَافِرُونَ، ۴۱۷

راوی گوید:

آیا در آن روز در میان آنها عالمی هم بود، که به صالح آگاه باشد؟ فرمود: خداوند عادلتر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند. آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آنها، در حال حیرت که امامی را نمی شناختند بسر بردند، که در همان حال هم دین خدای عزوجل را در اختیار داشتند، و با هم متحد بودند، و چون صالح علیه السلام ظاهر شد، پیرامونش جمع شدند، و همانا مثل قائم علیه السلام نیز مثل صالح است. ۴۱۸

آری قائم علیه السلام هم مانند صالح خواهد بود. آنچه بر صالح جاری شده حرف به حرف بر او جاری میشود. با آنکه در سن پیری و پس از عمری طولانی ظهور می کند، به صورت جوانی کمتر از چهل سال است.

مردم نیز بر سه دسته خواهند بود: اهل یقین، شک و انکار. اهل انکار را دعوت می کند، او را انکار می نمایند، و آنها را می کشد، و اهل یقین از او علامات می خواهند، که به آنها ارائه می دهد، پس با او بیعت می کنند. و در تمام اینها روایاتی هست که بعضی از آنها را پیشتر آوردیم و بعضی دیگر را بعداً خواهیم آورد— اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی —.

شبهات به ابراهیم

ابراهیم علیه السلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود.
 قائم علیه السلام نیز حمل و ولادتش مخفی بود.
 ابراهیم علیه السلام در روز به قدری رشد می کرد که دیگران در یک هفته رشد می کنند، و در یک هفته آنقدر رشد می کرد که دیگران در یک ماه رشد می کنند، و در یکماه به مقداری که دیگران در یکسال رشد دارند، رشد می نمود. — چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است. ۴۱۹

قائم علیه السلام نیز چنین بود، چنانکه در خبر حکیمه رضی الله عنها آمده که گفت:
 پس از گذشت چهل روز به خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم که ناگاه مولایمان صاحب الزمان را دیدم که در خانه راه می رود. از او زیارت و توضیح تر ندیدم. حضرت ابومحمد علیه السلام به من فرمود: این است مولود گرامی نزد خداوند عزوجل عرض کردم: ای آقای من چهل روزه است و من این وضع را در او می بینم! فرمود: ای عمه من، مگر ندانستی که ما گروه اوصیا در یک روز به مقدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقدار یکماه دیگران و در یکماه به مقدار یکسال دیگران رشد می کنیم... ۴۲۰

ابراهیم علیه السلام از مردم عزلت گزید. خداوند عزوجل به نقل از او فرموده:
 وَأَعْتَزَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ۴۲۱

قائم علیه السلام نیز از مردم اعتزال جسته که در حرف عین گذشت.
 ابراهیم دو غیبت داشته است.

قائم نیز دو غیبت داشته است.

ابراهیم علیه السلام هنگامیکه در آتش افکنده شد، جبرئیل برایش جامه ای از بهشت آورد.

قائم علیه السلام نیز همان جامه را — هنگامیکه قیام کند — خواهد پوشید. در کتاب کمال الدین از مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

آیا می دانی جامه یوسف چه بود؟ گفتم: نه. فرمود: وقتی برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام یکی از جامه های بهشتی را آورد و بر او پوشانید، پس با آن جامه گرمی و سردی به او اثر نمی کرد، و چون هنگام وفاتش رسید، آن را در بازوبندی قرار داد و بر اسحق آویخت، و اسحق هم بعداً آن را بر یعقوب آویخت، و هنگامیکه یوسف متولد شد یعقوب آن را بر او آویخت، و این در بازوی او بود تا بر او گذشت آنچه گذشت، پس هنگامیکه یوسف آن پیرهن را در مصر از بازوبند بیرون ساخت، یعقوب بوی آن را شنید، و

همین است که خداوند به حکایت از او فرموده:

إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقْتَدُونَ. ۴۲۲

این همان پیره‌نی است که از بهشت نازل شده بود.

عرض کردم: فدایت شوم، پس این پیره‌ن به که می‌رسد؟ فرمود: به اهل آن و پیراهن همراه قائم ماست هنگامیکه خروج نماید. سپس فرمود: هر پیغمبری که علمی یا چیزی را وارث بود، به محمد صلی الله علیه وآله رسیده است. ۴۲۳

می‌گویم: این خبر با حدیثی که فاضل علامه مجلسی در بحار از نعمانی نقل کرده منافاتی ندارد. حدیث چنین است: به سند خود، از یعقوب بن شعیب، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که فرمود:

آیا جامه قائم را که در آن پیا خیزد بتو نشان دهم؟ عرض کردم: بله. پس آن حضرت جعبه‌ای را خواست، و آن را گشود، و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد، و آن را باز کرد. دیدم آستین چپش خون‌آلود بود. سپس فرمود: این همان پیراهن رسول خدا صلی الله علیه وآله است. روزی که دندانهای جلوش ضربه دید، آن را پوشیده بود، و حضرت قائم علیه السلام همین پیراهن را بر تن دارد، و قیام می‌کند. من آن خون را بوسیده بر صورت نهادم. سپس آن حضرت آن را تا کرد و برداشت. ۴۲۴

زیرا که احتمال دارد هر یک از این دو پیراهن را در بعضی اوقات بپوشد، و متحمل است که پیراهن ابراهیم علیه السلام را با خود داشته، بر بازویش بسته باشد یا مانند آن، زیرا که در حدیث اول صراحت ندارد که آن حضرت آن را پوشیده باشد،
وَاللَّهُ الْعَالِمُ.

ابراهیم علیه السلام: خانه کعبه را بنا کرد و حجرالاسود را در جایش نصب فرمود. خداوند عزوجل می‌فرماید:

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. ۴۲۵

و در برهان و غیر آن، از عقبه بن بشیر، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) روایت است که فرمود:

خداوند عزوجل ابراهیم را به ساختن کعبه و اینکه پایه‌های آن را بنا نماید و به مردم محل عبادت و مناسکشان را ارائه دهد، امر کرد. پس ابراهیم و اسمعیل خانه کعبه را هر روز به مقدار یک ساق می‌ساختند تا به جایگاه حجرالاسود رسیدند. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس در اینجا کوه ابوقیسیس او را ندا کرد که تو نزد من امانتی داری. آنگاه حجرالاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آن را در جای خودش نصب کرد. ۴۲۶

قائم علیه السلام نیز مانند آن را دارد. در بحار از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام بیا خیزد، مسجد الحرام را منهدم می کند تا به اساس آن برساند و مقام ابراهیم را به جایی که در آن بوده باز می گرداند...^{۴۲۷}

و در خرائج، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت:
در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشریف به حج به بغداد رسیدم. آن سال بنا بود قرامطه حجرالاسود را به جایگاهش بازگردانند، و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجرالاسود را در جای خودش نصب می کند دست یابم، زیرا که در کتابها خوانده بودم که آن را جز حجت زمان کسی نمی تواند به جای خود نصب نماید. چنانکه در زمان حجاج، امام زین العابدین علیه السلام آن را در جای خود قرار داد. ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از آن بر خود ترسیدم، و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم. پس دانستم که ابن هشام به مکه سفر می کند. لذا نامه ای نوشتم و آن را مهر کرده به او سپردم. در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است یا نه؟ و به ابن هشام گفتم: سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجرالاسود را به جای خودش نصب می کند برسد؛ من تو را برای اینکار فراخواندم.

ابن هشام گوید: وقتی به مکه رسیدم و موقع جایگذاری حجرالاسود فرا رسید، به خدام حرم پولی دادم که در آن وقت معین بگذارند. جایی باشم که ببینم نصب کننده آن کیست، آنها را با خود قرار دادم که ازدحام جمعیت را از من دور کنند. دیدم هر کس خواست حجر را در جایش نصب کند نمی توانست و حجرالاسود قرار نمی یافت و می افتاد. پس جوانی گندمگون و خوش صورت آمده؛ آن را گرفت و در جایش قرار داد. آن چنان بند شد که انگار اصلاً از آنجا کنده نشده بود. فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد، و آن جوان رفت که از درب خارج شود. من از جای خود برخاستم به دنبالش رفتم، مردم را از راست و چپ کنار می زدم که خیال کردند دیوانه ام. مردم برای او راه می گشودند و من چشم از او نمی گرفتم تا از مردم جدا شد. من به سرعت می رفتم و او با ثانی و آرامش، و چون به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی دید، به سمت من برگشت، و فرمود: آنچه با خود داری پیش آور. من نامه را تقدیم کردم. بدون اینکه بآن نگاهی کند فرمود: به او بگو که از این بیماری ترسی بر تونیست و مرگی که ناچار از آن است پس از سی سال می رسد. اشک در چشمم حلقه زد، و نمی توانستم از جا حرکت کنم. مرا به حال خود گذاشت و رفت.

ابوالقاسم می گوید: این جریان را ابن هشام برایم گفت:

راوی می افزاید: پس از سی سال از آن ماجرا ابوالقاسم بیمار شد. پس به امور خود رسیدگی کرد، وصیتنامه اش را نوشت، و جدیت عجیبی در این کار داشت. به او گفتند: این ترس چیست؟ امیدواریم خداوند به سلامت تو منت بگذارد؟ جواب داد: این همان سالی است که ترسانیده شدم. و در همان بیماری درگذشت. خداوند رحمتش کند.^{۴۲۸}

ابراهیم علیه السلام را خداوند از آتش نجات داد. خدای عزوجل در کتاب خود

می فرماید:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ ۴۲۹

قائم علیه السلام نیز به همین ترتیب خواهد شد. چنانکه در بعضی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

هنگامیکه قائم علیه السلام خروج می کند، شخصی از اصفهان نزد آن حضرت می آید، و معجزه حضرت خلیل الرحمن، ابراهیم علیه السلام را تقاضا می کند؛ پس آن جناب دستور می دهد که آتش عظیمی برافروزند و این آیه را می خواند:

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. ۴۳۰

سپس داخل آتش می شود و آنگاه به سلامت از آن بیرون می آید. آن مرد ملعون این معجزه را انکار می کند و می گوید: این سحر است. پس آن حضرت به آتش دستور می دهد و او را می گیرد و می سوزاند. و می فرماید: این جزای کسی است که صاحب الزمان و حجت الرحمن را انکار نماید.

ابراهیم علیه السلام مردم را به سوی خداوند فراخواند. قرآن مجید می گوید:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ. ۴۳۱

و در برهان از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام است که فرمود:

ابراهیم در میان مردم به حج بانک زد و گفت: أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ هَسْتُمْ؛ خداوند شما را امر فرمود که حج این خانه را بجای آورید، پس شما حج بجای آورید. هر کس به حج می رود— تا روز قیامت— ابراهیم را اجابت کرده است. ۴۳۲

قائم علیه السلام نیز مردم را به سوی خدا دعوت می کند، چنانکه قبلاً مطالبی گذشت (در حرف دال) و مطالب دیگری نیز ان شاء الله خواهد آمد.

شبهت به اسمعیل:

خداوند به ولادت اسمعیل علیه السلام بشارت داد، چنانکه فرموده:

فَبَشِّرْ نَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ. ۴۳۳

خداوند به ولادت و قیام قائم علیه السلام نیز بشارت داده است، چنانکه در بخش سوم گذشت. و همچنین پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام بشارت داده اند، و نیز بر این معنی دلالت می کند آنچه در کتابهای تبصرة الولی و بحار از اسمعیل بن علی نوبختی

رحمه الله آمده که گفت:

روزی در مرض فوت امام حسن عسکری علیه السلام در خدمتش بودم؛ آن حضرت به خادم خود عقید، غلام سیاه چهره‌ای که اهل نوبه بود و پیش از آن هم خدمتگذار امام علی النقی علیه السلام بود و امام حسن عسکری را بزرگ کرده بود، فرمود: ای عقید، قدری آب مصطکی برای من بجوشان. عقید اطاعت کرد و پس از فراهم شدن آب مصطکی، صقیل مادر امام زمان عجل الله فرجه آن را به خدمت آن حضرت آورد.

حضرت ظرف را گرفت و خواست بیاشامد، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان نازنینش خورد. آنگاه آن را به زمین نهاد، و به عقید فرمود: داخل خانه شو، خواهی دید کودکی در سجده است، او را بنزد من بیاور.

ابوسهل می گوید: عقید گفت: هنگامیکه برای آوردن آن کودک به اندرون خانه رفتم، دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت سیبانه خود را به سوی آسمان گرفته است. من سلام کردم. او نمازش را کوتاه کرد. عرض کردم: آقا شما را می طلبد که به خدمتش درآیی، در این موقع مادرش صقیل آمد دستش را گرفت و او را نزد پدرش آورد.

ابوسهل می گوید: موقعی که خدمت آن حضرت رسید، سلام کرد، دیدم رنگش بسان در سفید، موهای سرش کوتاه و میان دندانهایش باز بود، چون چشم امام حسن عسکری علیه السلام بر او افتاد گریه کرد و گفت: ای آقای خاندانم، این آب را به من بده که به سوی پروردگارم می روم. آقازاده اطاعت کرد و ظرف آب مصطکی را برداشت و به دهان پدرش نزدیک کرد تا آن را نوشید. سپس امام عسکری علیه السلام فرمود: مرا برای نماز آماده سازید، آن بچه حوله‌ای دردامان امام پهن کرد، پس آن کودک پدر را وضو داد و آن حضرت سرود و پایش را مسح کشید، آنگاه فرمود: ای فرزندم تو مؤثره می دهم که صاحب الزمان و حجت خدا در روی زمین تویی، تو فرزند و جانشین منی، از من متولد شده‌ای و تو (م-ح-م-د) فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب (علیهم السلام) می باشی و از نسل پیغمبر صلی الله علیه وآله و خاتم ائمه طاهرین هستی، و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به تو بشارت داده و نام و کنیه تو را گفته، این مطلب را پدرم از پدران طاهرین تو— که درود خداوند بر اهل بیت باد— به من خبر داده است، رَبَّنَا إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ،

این سخن را فرمود و همان موقع امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام بدرود حیات گفت. صلوات الله علیهم اجمعین. ۲۳۴

می گویم: وفات آن حضرت که بر اثر مسموم شدن صورت گرفت هشتم ربیع الاول سال دو یست و شصت واقع شد و عمر شریفش بیست و هشت سال بود، صلوات الله علیه. اسمعیل علیه السلام، چشمه زمزم از زمین برایش جوشید.

قائم علیه السلام، نیز آب از سنگ سخت برایش خواهد جوشید— چنانکه در بحث شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام خواهد آمد— و چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده، چنانکه در بحار از کتاب تنبیه الخاطر از سید اجل علی فرزند ابراهیم

عریضی علوی حسینی از علی فرزند علی فرزند نما منقول است که گفت:

حسن فرزند علی فرزند حمزه افساسی در خانه شریف علی فرزند جعفر فرزند علی مدائنی علوی برای ماتعریف کرد که: پیرمردی رختشوی در کوفه بود که به زهد موصوف و به سیاحت و عبادت و عزلت شادان بود، و پیوسته در پی آثار و اخبار خوب می رفت، در یکی از روزها که من در مجلس پدرم بودم دیدم این پیرمرد برای پدرم صحبت می کند و پدرم خوب گوش می دهد.

پیرمرد می گفت: شبی در مسجد جعفری — که مسجدی قدیمی و در بیرون کوفه است — بودم، شب به نیمه رسیده بود و من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگاه سه نفر داخل مسجد شدند، و چون به وسط حیاط مسجد رسیدند یکی از آنها به زمین نشست سپس دست خود را به چپ و راست روی زمین کشید که آبی جوشید و از آنجا بیرون زد. آنگاه وضو گرفت و به آن دو نفر هم اشاره کرد آنها نیز وضو گرفتند، سپس جلو ایستاد و آن دو نفر به او اقتدا کردند من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم.

پس از آنکه نماز را سلام داد و آن را بجای آورد، وضع او مرا مهوت کرد و آب بیرون آوردنش را بزرگ شمردم، از آن کسی که از آن دو نفر در سمت راست من بود پرسیدم: این کیست؟ به من گفت: این صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، پیش رفتم و دستهای مبارک حضرت را بوسیدم و عرضه داشتم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله، درباره شریف عمر فرزند حمزه چه می فرمائی آیا او بر حق است؟ فرمود: نه ولی چه بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می بیند.

راوی می گوید: این حدیث جالب را نگاشتیم، و مدتی از این قضیه گذشت تا اینکه شریف عمر فرزند حمزه وفات یافت و شنیده نشد که او امام زمان علیه السلام را دیده باشد. روزی با آن پیرمرد زاهد در جانی ملاقات نمودم و جریانی که گفته بود بیادش انداختم و از او — بطور ایراد — پرسیدم: مگر شما نگفتید شریف قبل از مرگش حضرت صاحب الامر را — که به او اشاره نمودی — خواهد دید؟ پیرمردی گفت: از کجا دانستی که او آن حضرت را ندیده است؟ بعد از آن روزی شریف ابوالمناقب پسر شریف عمر فرزند حمزه را دیدم، و درباره پدرش با او گفتگو کردم.

شریف ابوالمناقب گفت: در یکی از شبهایی که پدرم در بستر مرض مرگ قرار داشت نزد او بودم، آخر شب بود، نیروی بدنی پدرم تحلیل رفته و صدایش ضعیف شده و درها بروی ما بسته بود، که ناگهان مردی بر ما وارد شد که هیبت او ما را گرفت، و آمدنش را با وجود بسته بودن درها مهم تلقی کردیم، ولی توجهی نداشتیم که از وی سؤال کنیم. آن مرد در کنار پدرم نشست، و مدتی آهسته با وی گفتگو کرد و پدرم می گریست. سپس برخاست و رفت، و چون از دیدگان ما غائب شد، پدرم به سختی تکان خورد و گفت: مرا بنشانید، ما هم اورا نشانیدیم چشمهای خود را باز کرد و گفت: این شخص که نزد من بود کجاست؟ گفتیم: از همانجا که آمده بود بازگشت. گفت: دنبالش بروید. رفتیم ولی او را دیگر نیافتیم، درها بسته بود. نزد پدر بازگشتیم و جریان را به او گفتیم، سپس از او پرسیدم این شخص که بود؟ گفت: این صاحب الامر علیه السلام بود، پس از آن سختی بیماریش عود کرد و بیهوش شد.^{۱۳۵}

می گویم: در حرف ظاء مناسب این معنی گذشت، مراجعه شود.
اسماعیل علیه السلام گوسفندچرانی می کرد،
قائم علیه السلام نیز این برنامه را خواهد داشت، در حدیث مفضل از امام صادق
علیه السلام آمده که فرمود:

و قسم به خدا ای مفضل گویا می نگرم او را که داخل مکه شده و جامه پیغمبر صلی الله علیه
وآله را پوشیده، و عمامه زردی بسر نهاده، و نعلین وصله شده پیغمبر را بها کرده و عصای آن
حضرت را بدست گرفته، چند بزلاغر را می راند و با این وضع می رود تا به خانه کعبه می رسد
در آن هنگام کسی نیست که او را بشناسد او در سن جوانی آشکار می گردد. ۴۳۶

اسماعیل علیه السلام تسلیم امر خدای عزوجل بود، او گفت:
ای پدر آنچه امر می شوی انجام ده ان شاء الله مرا از صابرین خواهی یافت. ۴۳۷

قائم علیه السلام نیز تسلیم امر الهی است.

شبهت به اسحق:

اسحق علیه السلام، خداوند تعالی — پس از آنکه ساره از بچه دار شدن مأیوس شده
بود — ولادت او را بشارت داد، خدای عزوجل چنین فرموده:

وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَقَ يَعْقُوبَ، قَالَتْ يَا
وَيْلَتِي أَلِدُوهَا أَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ. ۴۳۸

زنش درحالیکه ایستاده بود پس بخندید پس او را به اسحاق بشارت دادیم. (سارا) گفت آیا
می شود من بزایم درحالیکه من پیرزنی هستم و این شوهرم پیر (مردی) است. همانا این چیز
شگفتی است.

قائم علیه السلام نیز بعد از آنکه مردم از ولادت او مأیوس شدند، بولادتش بشارت داده
شد. چنانکه در خرائج از عیسی بن الشیخ (یا مسیح) روایت شده که گفت:

امام حسن عسکری علیه السلام با ما وارد زندان شد، من در حق او معرفت داشتم، به من فرمود:
تو شصت و پنجسال و یک ماه و دو روز عمر داری.

کتاب دعائی همراه من بود که در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود، وقتی به آن نگرستم دیدم
همانطور است که آن حضرت فرمود، سپس فرمود: آیا اولاد داری؟ عرض کردم: نه، دست به
دعا برداشت که: خدایا فرزندی به او روزی کن که بازوی او باشد که فرزند چه خوب بازوئی
است، سپس به این بیت از شعر متمثل شد و گفت:

مَنْ كَانَ ذَا عَضُدٍ يُدْرِكُ ظِلَامَتَهُ
إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ

(یعنی: هر که بازوئی داشته باشد حقوق پایمال شده خود را به دست می آورد، دلیل آن است که بازوئی نداشته باشد.

به آن حضرت عرض کردم: آیا شما فرزندی داری؟
فرمود آری به خدا سوگند برای من فرزندی خواهد بود که زمین را از قسط و عدل پر می کند، اما
الآن فرزندی ندارم؛ سپس باز (به این اشعار) متمثل شده فرمود:

لَعَلَّكَ يَوْمًا إِنَّ تَرَانِي كَأَنَّمَا
بَنَيْتَنِي حَوَالِي الْأَسْوَدُ اللَّوَابِدُ
فَإِنَّ تَمِيمًا قَبْلَ أَنْ يَلِدَ الْحَصِي

أَقَامَ زَمَانًا وَهُوَ فِي التَّاسِ وَاحِدٌ. ۴۳۹

شاید که روزی فرا رسد تو ببینی که فرزندانم همچون شیرانی در کنارم نشسته اند.
پس براستی تمیم پیش از آنکه فرزندان زیادی را به دنیا آورد روزگاری دراز در میان مردم تنها
بود.

شبهات به لوط:

لوط علیه السلام، فرشتگان برای یاریش نازل شدند.
قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ. ۴۴۰

گفتند ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم هرگز دست آزار آنان به تو
نمی رسد.

قائم علیه السلام نیز: فرشتگان برای یاریش فرود خواهند آمد، چنانکه مطالبی در این
زمینه گذشت. و دزخبر کنیز حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) آمده که:

وقتی سید یعنی حضرت حجت علیه السلام متولد شد نور درخشنده ای از او دید که از آن
حضرت آشکار شد و تا افق آسمان رفت، و پرندگان سفیدی را دید که از آسمان فرود می آیند و
بالهای خود را بر سر و صورت و بدنش می کشند، سپس پرواز می کنند، وقتی به حضرت

ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) این مطلب را گفتیم خندید و فرمود: اینها فرشتگانی هستند، فرود آمده‌اند تا باین مولود تبرک جویند، و اینها یاران او خواهند بود هنگامیکه خروج می‌کند. ۴۴۱

در بحث قوت مؤمنین... نیز مطالب مناسبی گذشت.
و نیز از شباهتهای حضرت قائم به لوط این است که لوط علیه السلام از بلاد فاسقین بیرون رفت، حضرت قائم علیه السلام همچنین از بلاد فاسقین بیرون رفت.

شباهت به یعقوب:

یعقوب علیه السلام، خداوند— پس از مدتی طولانی— تفرقش را جمع فرمود و فراهم آورد. قائم علیه السلام نیز، خداوند پریشانی و تفرقش را پس از مدتی طولانی تر جمع خواهد ساخت. یعقوب علیه السلام برای یوسف آنقدر گریست تا اینکه چشمانش از اندوه سفید شد در حالیکه خشم خود را فرومی برد. ۴۴۲

قائم علیه السلام برای جدش حسین علیه السلام گریست، و در زیارت ناحیه فرمود:

وَلَا بُكْيْنَ عَلَيْكَ بَدَلِ الدُّمُوعِ دَمًا.

(یعنی:) به جای اشک بر تو خون می‌گریم: ۴۴۳

یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می‌گفت:

الَا تَبَا سُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ. ۴۴۴

قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است، چنانکه روایات شاهد بر این معنی است.

شباهت به یوسف:

یوسف علیه السلام زیباترین اهل زمان خود بود.

قائم علیه السلام نیز زیباترین اهل زمان خود می‌باشد، چنانکه در بحث جمال آن حضرت گذشت.

یوسف علیه السلام مدتی طولانی غایب شد تا اینکه برادران بر او داخل شدند پس آنها را شناخت در حالیکه آنها او را نشناختند. ۴۴۵

قائم علیه السلام نیز از خلق غائب شد، در عین حالیکه در میان آنها راه می‌رود و آنان را می‌شناسد ولی آنها او را نمی‌شناسند، که در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت.

یوسف علیه السلام خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود، که پادشاه مصر آن خواب را دید، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال امرش را در یک شب اصلاح می فرماید، پس در آن یک شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کند. شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در صاحب این امر شباهتی (سنتی) از یوسف علیه السلام هست و آن اینکه خداوند عزوجل در یک شب امر او را اصلاح می فرماید.^{۴۴۶}

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود:
مهدی از ما اهل البیت است خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند.^{۴۴۷}

یوسف علیه السلام دچار زندان شد، وی گفت:
رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ.^{۴۴۸}

قائم علیه السلام نیز، در حدیثی که از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آوردیم چنین آمده که فرمود:

در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه وآله هست— تا آنجا که فرمود: و اما سنت از یوسف، زندان و غیبت است.^{۴۴۹}

می گویم: ای دوست پیرو خاندان عصمت، از این بیان عبرت بگیر و در عظمت مصیبت و محنت مولایت اندیشه کن که دنیا با همه فراخی و زمین با همه پهناوریش برای او زندان شده، بطوریکه از ستم معاندین و مخالفتشان ایمن نیست، از درگاه خداوند متعال می خواهیم که فرجش را تعجیل و خروجش را سهل گرداند. یوسف علیه السلام چند سال در زندان ماند. قائم علیه السلام، ای کاش می دانستم که چقدر در این زندان غیبت بسر خواهد برد و کی بیرون خواهد آمد.

یوسف علیه السلام از خاص و عام خودش غایب شد و از برادرانش مخفی ماند و امر او بر پدرش یعقوب مشکل شد با اینکه مسافت میان او، خاندان و شیعیانش نزدیک بود— چنانکه در حدیث آمده—.

قائم علیه السلام نیز— چنانکه در حدیث دیگری آمده— همینطور است. در کمال الدین از حضرت امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران چنین آمده:

و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب علیهما السلام غیبت از خاص و عام و مخفی بودن از برادران و پوشیده شدن امر او از پدرش یعقوب پیغمبر علیه السلام با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت با پدر و خاندان و پیروانش... ۴۵۰

می گویم: اخباری که دلالت می کند بر اینکه آن حضرت با ما است و بر احوال ما آگاه می باشد، بسیار است که شاید بعضی از آنها را در این کتاب بیاوریم *إن شاء الله تعالی*.

شباهت به خضر:

خضر علیه السلام خداوند عمرش را طولانی نموده، و این موضوع نزد شیعه و سنی مسلم است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، از جمله:
در بحار به نقل از مناقب از داود رقی روایت شده که گفت:

دو تن از برادرانم به قصد زیارت مسافرت کردند، یکی از آن دو از شدت تشنگی بی تاب شد به طوری که از الاغ خود به زمین افتاد، و دیگری نیز بر روی دست او افتاد، ولی از جای برخاست و نماز خواند و به درگاه خدا و پیغمبر و امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام استغاثه کرد و یک یک آنها را نام برد تا به نام جعفر بن محمد علیه السلام رسید، و شروع کرد التماس کردن و صدا زدن آن حضرت، که ناگاه مردی را دید به بالینش ایستاده و می گوید: جریان تو چیست؟ ماجرای خود را برایش بازگو کرد. آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت: این را بین دو لب او (دوست از حال رفته) بگذار. همین کار را کرد یکمرتبه دید او چشمش را باز کرد و برخاست نشست و اصلاً تشنگی احساس نمی کند، رفتند تا قبر مطهر را زیارت کردند.

و چون به سوی کوفه مراجعت کردند، آن کسی که دعا کرده بود به مدینه سفر کرد و بر امام صادق علیه السلام وارد شد، آن حضرت فرمود: بنشین، حال برادرت چگونه است؟ آن چوب کجاست؟ عرض کردم: ای آقای من وقتی برادرم به آن حال افتاد خیلی غمناک شدم و هنگامیکه خداوند روح او را بازگرداند از خوشحالی چوب را فراموش کردم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ساعتی که تو در غم برادرت فرو رفتی برادرم خضر نزد من آمد، بدست او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم. سپس آن حضرت به خادم خود رو کرد و گفت: برو و آن جای عطر را بیاور، خادم رفت و آن را آورد، حضرت آن را گشود و همان قطعه چوب را بیرون آورد، و به آن شخص نشان داد تا آن را شناخت، سپس دوباره آن را به جای خود بازگرداند. ۴۵۱

قائم علیه السلام نیز، خداوند عمرش را طولانی قرار داده. بلکه از بعضی روایات استفاده می شود که حکمت اینکه عمر خضر طولانی شده این است که دلیلی بر طول عمر قائم علیه السلام باشد. شیخ صدوق - قدس سره - در کتاب کمال الدین در حدیثی

طولانی که در باب هشتم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

و اما بنده صالح خضر علیه السلام را خداوند عمر طولانی عنایت فرمود نه به خاطر نبوتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی بر او نازل فرماید و نه آیینی که شرایع دیگر را نسخ نماید، و نه برای امامتی که بندگان خود را به اقتدای نه او ملزم سازد و نه اطاعتی که بر او فرض فرماید، بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند، خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی ساخت مگر به علت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجتی نباشد. ۴۵۲

و نیز در کتاب کمال الدین از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

خضر علیه السلام از آب حیات آشامیده پس او زنده است و نمی میرد تا در صورت مدیده شود و البته او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند، صدایش شنیده می شود ولی خودش دیده نمی گردد، و او هر جا که نامش به میان آید حاضر می شود، پس هر که از شما او را یاد کرد بر او سلام کند، او هر سال در مراسم حج حاضر است، تمام مناسک را انجام می دهد و در عرفه توقف می کند، پس بر دعای مؤمنین آمین می گوید: و خداوند وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش به او به انس مبدل می سازد، و تنهائیش را به او برطرف می نماید. ۴۵۳

نام خضر علیه السلام بلیا است و بعضی اسمهای دیگری گفته اند، علت اینکه خضر نامیده شده — چنانکه از شیخ صدوق آمده — این است که بر چوب خشکی نمی نشست مگر اینکه سبز می شد و نیز گفته شده که هرگاه نماز بگذارد اطرافش سبز می شود، ۴۵۴ و گفته اند برای اینکه او در سرزمین سفیدی بود که به یکباره تکان خورد و سبز شد. در تلفظ خضر سه لهجه هست: ۱ — فتح خاء و سکون ضاد ۲ — کسر خاء و سکون ضاد ۳ — فتح خاء و کسر ضاد.

در نجم الثاقب روایت کرده که حضرت قائم علیه السلام به هر سرزمینی که بگذرد، سبز و پر گیاه می شود و آب از آنجا می جوشد، و چون از آنجا برود آب فرو می رود و زمین به حال خود برمی گردد. ۴۵۵
می گویم: این خبر شواهد دیگری نیز دارد که آوردن آنها با این مختصر سازگار نیست.

خضر علیه السلام، خداوند متعال به او قدرت و نیروئی عنایت فرموده که به هر شکل که بخواهد، درمی آید؛ چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده. ۴۵۶

قائم علیه السلام را نیز خداوند همین قدرت را عنایت فرموده، روایات و حکایاتی که براین معنی دلالت می کند، بسیار است که قسمتی از آنها را دراین کتاب آورده ایم. خضر علیه السلام مأمور به علم باطن بود، چنانکه به موسی علیه السلام گفت:

إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا. ۴۵۷

قائم علیه السلام نیز مأمور به علم باطن است، چنانکه در علم و حکم آن حضرت گذشت..

خضر علیه السلام وجه کارهایش آشکار نشد مگر بعد از آنکه خودش فاش کرد. قائم علیه السلام نیز وجه غیبتش آنطور که باید مکشوف نمی شود مگر بعد از ظهور، چنانچه در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت. خضر علیه السلام هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را انجام می دهد.

قائم علیه السلام نیز هر سال در مراسم حج شرکت می کند و مناسک را بجای می آورد.

چنانکه در بحث حج آن حضرت گذشت. در اینجا خوش دارم حکایت لطیف و روایت شریفی را بنگارم که فوائد و عوائد بسیاری در آن هست. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابونعیم انصاری و نیز علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی به سند خود از احمد بن محمد انصاری روایت کرده است، که گفت:

با جماعتی از مقصره از جمله محمودی و علان کلینی و ابوالهثم دیناری و ابوجعفر احول که تعدادشان به سی نفر می رسید در میان آنها - بنا بر آنچه دانستم - فرد مخلصی جز محمد بن القسم العلوی العقیقی نبود، در مکه کنار مستجار بودم، که روز ششم ذی الحجه سال دو یست و نود و سه ناگهان جوانی از میان طواف بر ما برآمد که با دو پارچه احرام بسته بود و نعلینی در دست داشت، چون چشم ما به او افتاد همگی از هیبتش برخاستیم و هیچیک از ما باقی نماند مگر اینکه از جای برخاست و بر او سلام کرد.

سپس نشست و به سمت راست و چپ متوجه شد، آنگاه فرمود: آیا می دانید حضرت ابوعبدالله علیه السلام در دعای الحاح چه می گفت؟ گفتم: چه گفت؟ فرمود: او چنین گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تُفَرَّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَبِهِ أَخْصِيَتْ عَدَدَ الرَّمَالِ وَزَنَةَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ إِنَّ نُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي قَرْبًا وَمَخْرَجًا. ۴۵۸

سپس برخاست و در طواف داخل شد، ماهم برخاستیم، تا رفت. ولی فراموش کردیم که از او

بپرسم که کیست تا فردا همان وقت که از میان طواف به سوی ما آمد، ما نیز— همانند روز قبل— به احترام او از جای برخاستیم، او در وسط نشست و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود: آیا می دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نماز فریضه چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: چنین می گفت:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ وَدُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَلَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَلَكَ خَضَعَتِ الرِّقَابُ وَإِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ، يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَخَيْرَ مَنْ أَعْطَى، يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ: أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، يَا مَنْ قَالَ: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، يَا مَنْ قَالَ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

آنگاه بار دیگر پس از این دعا به سمت راست و چپ نگرست سپس فرمود: آیا می دانید امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: او می گفت:

يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ الْإِحْسَانُ إِلَّا جُودًا وَكَرَمًا، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَجَلَّ لَا تَمْنَعُكَ إِسَائِي مِنْ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّتِ أَهْلُ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْعَفْوِ يَا رَبَّاهُ يَا أَلَّهُ إِفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّتِ قَادِرٌ عَلَى الْعُفْوِيَّةِ وَقَدِ اسْتَحَقَّقْتُهَا لِأَحْجَةِ لِي وَلَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَأَعْتَرَفْتُ بِهَا كَتَى تَعْفُو عَنِّي وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي بُؤْتُ (أَبُوءُ لَكَ — خ ل) إِلَيْكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَبِكُلِّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا وَبِكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا يَا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

آنگاه برخاست و طواف شد ما نیز به احترام او برخاستیم، فردا همان وقت بازگشت و ما— همچون روزهای قبل— از او تجلیل کردیم، در میان ما نشست و به راست و چپ نظری افکند، سپس فرمود: علی بن الحسین سیدالعابدین علیه السلام در سجده در این موضع— اشاره به حجر اسماعیل زیر ناودان— چنین می فرمود:

عَبِيدُكَ بِفِنَائِكَ، فَفَيْرُكَ بِفِنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ ۴۵۹۰

سپس به سمت راست و چپ نگرست و به محمد بن القاسم علوی از میان ما نظری افکند و گفت: ای محمد بن القاسم تو ان شاء الله بر وضع خیری هستی.

سپس برخاست و در طواف وارد شد کسی از ما باقی نماند مگر اینکه دعاهائی که فرموده بود حفظ شد، و فراموش کردیم که درباره او مذاکره کنیم تا آخرین روز.

محمودی به ما گفت: آیا این شخص را می شناسید؟ گفتیم: نه، گفت: والله این

صاحب زمان شما است. گفتیم ای ابوعلی چگونه دانستی؟ یادآور شد که او هفت سال است از خدای عزوجل می خواهد و دعا می کند که صاحب الزمان را ببیند. می گوید: در عصر روز عرفه ناگهان همان مرد را دیدم که دعائی می خواند که آنرا درک و حفظ کردم، از او پرسیدم:

— از کجا هستی؟ فرمود: از مردم. گفتم: از کدام مردم؟ فرمود: از عرب آنها. گفتم: از کدامین تیره عرب؟ فرمود: از شریفترین و بزرگواریترین آنها عرض کردم: شریفترین و بزرگواریترین آنها کیانند؟ فرمود: بنی هاشم؛ گفتم: از کدام خاندان بنی هاشم؟ فرمود: از صاحب برترین مقامها و عالیترین مراتب عرض کردم: آنها کدامین از بنی هاشمند؟ فرمود: از آنها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم بخوابند نماز خواندند.

با خود گفتم که او علوی است و به همین خاطر که علوی بود او را دوست داشتم، ولی یکباره از دیدگانم غائب شد و ندانستم که به آسمان بالا رفت یا در زمین فرو شد. از کسانی که دور برم بودند پرسیدم: آیا این علوی را می شناسید؟ گفتند، بله، هر سال با ما پیاده به حج می آید، گفتم: سبحان الله به خدا قسم آثار راه رفتن در او نمی بینم، سپس با اندوه و غم فراوان به سوی مزدلفه رفتم و در آن شب خوابیدم که در خواب رسول الله صلی الله علیه وآله را دیدم، به من فرمود: ای محمد مطلوب خود را دیدی؟ عرض کردم: او کیست ای آقای من؟ فرمود: آنکه امشب دیدی صاحب زمان شما بود.

وقتی این مطلب را به ما گفت، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما نگفت، جواب داد که تا آن وقت اصلاً فراموش کرده بود. ۴۶۰

می گویم: بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین و روایت فاضل مجلسی در بحار به نقل از غیبت شیخ طوسی، مختصر تفاوتی در بعضی الفاظ بود به طوری که در معنی تأثیری نمی گذاشت مابین این دو روایت جمع کردیم، توفیق از خدا است.

شبهات به الیاس:

الیاس علیه السلام، خداوند عمرش را — همچون خضر علیه السلام — طولانی ساخته. قائم علیه السلام، نیز خداوند تعالی عمرش را طولانی نموده است. الیاس علیه السلام نیز — مانند خضر علیه السلام — هر سال به حج می رود و در آنجا با هم ملاقات می کنند. دلیل بر این معنی اینکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده که:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به زید بن ارقم فرمود: اگر می خواهی شر آنها بتو نرسد و نیرنگشان در تو کارگر نیافتد (یعنی منافقین و کفار) هرگاه صبح کردی بگو:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

بدرستی که خداوند تو را از شر آنها حفظ می کند که آنها شیطان هستند (که بعضی از آنها به بعضی دیگر وحی می کنند).

و اگر می خواهی خداوند ترا از غرق و سوختن و دزد، در امان بدارد هرگاه صبح کردی بگو :

بِسْمِ اللَّهِ لَا يُضْرَبُ السُّوءُ إِلَّا بِاللَّهِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يُسْوَقُ الْخَيْرُ إِلَّا بِاللَّهِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ الطَّيِّبِينَ.

که هر کس هنگامیکه صبح کند سه مرتبه این را بگوید از غرق شدن و سوختن و دزد محفوظ می ماند و هرآنکه سه مرتبه در شب این کلمات را بخواند، تا صبح از غرق شدن و سوختگی و دزد مأمون خواهد بود. و خضر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می کنند و وقتی از هم جدا می شوند با این کلمات جدا می شوند، و این شعار شیعیان من است و با این دشمنان من از دوستانم جدا می شوند هنگام خروج قائم آنها. ۴۶۱.

قائم علیه السلام نیز هر سال به حج می رود— چنانکه در باب شباهتش به خضر گذشت— و در بخش پنجم نیز مطالب مناسبی خواهد آمد اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

الیاس علیه السلام از قومش فرار کرد و از نظرشان غایب شد، هنگامیکه می خواستند او را بکشند. قائم علیه السلام نیز از قوم خود فرار کرد و از دیده مردم غایب شد هنگامی که می خواستند آن حضرت را بکشند.

الیاس علیه السلام هفت سال غایب شد.

قائم علیه السلام نمی دانم تا کی غیبتش ادامه خواهد داشت.

الیاس علیه السلام در کوه دشواری سکونت کرد. ۴۶۲

قائم علیه السلام، در حدیث علی بن مهزیار اهوازی مروی در کمال الدین و بحار و تبصرة الولی و غیر اینها آمده که فرمود:

پدرم ابومحمد علیه السلام به من سفارش کرد که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر آنها غضب کرده و لعنتشان نموده و برای آنان در دنیا و آخرت ننگ و خواری است و برای آنها عذاب دردناکی است، و مرا امر فرمود که از کوهساران جز دشوار آنها و از بلاد جز جاهای پست را برنگزینم و خداوند مولای شما، تقیه را آشکار فرمود و مرا بدان موکل کرد، پس من در تقیه ام تا روزی که اجازه داده شود خروج نمایم.

عرض کردم: ای آقای من این امر کی خواهد بود؟ فرمود: هرگاه بین شما و راه کعبه فاصله و جدائی افتاد و آفتاب و ماه جمع شدند، و کواکب و ستارگان آنها را در میان گرفتند. ۴۶۳

الیاس علیه السلام، خداوند متعال به دعایش یونس پیغمبر را در حالیکه کودک بود بعد از چهارده روز از فوتش زنده کرد— چنانکه در حدیث آمده— ۴۶۴

قائم علیه السلام نیز خداوند متعال به برکتش و به دعایش مردگان بسیاری را زنده

خواهد کرد پس از گذشت سالها از مرگشان. از جمله: اصحاب کهف، و بیست و پنج نفر از قوم موسی— که به حق قضاوت می کنند و با آن عدالت می نمایند— و یوشع بن نون وصی حضرت موسی، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانة انصاری، و مالک اشتر، که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است^{۴۶۵} و *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* در حرف نون مطالبی در این باره خواهد آمد، و نیز خواهد آمد که الیاس علیه السلام هم از یاران حضرت قائم علیه السلام است.

الیاس علیه السلام را خداوند به آسمان بالا برد، چنانکه از ابن عباس روایت شده: قائم علیه السلام را نیز خداوند متعال به آسمان برد، که در شباهت آن حضرت به ادریس گذشت.

الیاس علیه السلام، گفته می شود: به فریاد دردمندان می رسد و گمشدگان مضطر را در بیابانها و دشتها راهنمایی می کند، و خضر آنها را در جزایر دریاها فریادرسی می نماید. این مطلب را مجلسی— رضی الله علیه— در کتاب *حیوة القلوب* نقل کرده. قائم علیه السلام نیز به دردمندان رسیدگی می کند و گمشدگان را هدایت می نماید و در خشکی و دریا— بلکه در زمین و آسمان— به فریاد بیچارگان می رسد، و این است فضل الهی که به هر که بخواهد عنایت می کند.

الیاس علیه السلام، به اذن خدای تعالی برایش از آسمان مائده آمده، چنانکه در تفسیر البرهان و غیر آن از انس روایت شده که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله از قلۀ کوهی صدائی شنید که می گفت:

خدایا مرا از امت رحمت شدۀ آمرزیده شده قرار ده. پیغمبر صلی الله علیه وآله به آنجا رفت، ناگاه دید پیرمرد فوتوی هست که قامتش سیصد ذراع می باشد، هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه وآله را دید با او معانقه کرد سپس گفت: من هر سال یکبار غذا می خورم و حالا وقت آن است. که یکمرتبه مائده ای از آسمان فرود آمد، و هر دو از آن خوردند، او الیاس علیه السلام بود.^{۴۶۶}

قائم علیه السلام نیز برایش مائده از آسمان نازل شد، ما در اینجا به آوردن یک واقعه شریفه اکتفا می کنیم که مجلسی و غیر او از ابومحمد عیسی بن مهدی جوهری نقل کرده اند که گفت:

در سال دویست و شصت و هشت به سوی حج بیرون رفتم، مقصد مدینه بود زیرا که برای ما ثابت شده بود که حضرت صاحب الزمان صلوات الله وسلامه علیه ظهور کرده، در بین راه مریض شدم،^{۴۶۷} از فید که بیرون آمدیم، دل من هوس ماهی و خرما و ماست می کرد، هنگامی که به مدینه رسیدم برادران ایمانی مرا بشارت دادند که آن حضرت در صابر آشکار شده. به صابر رفتم و چون بر بیابان آن مشرف شدم بزهای لاغری دیدم که به قصری که در آنجا بود رفتند، من منتظر مطلب خود ماندم تا وقت نماز مغرب و عشا فرا رسید، نماز خواندم و

دعا و تضرع و التماس کردم که ناگاه دیدم بدر خادم مرا می خواند: ای عیسی بن مهدی جوهری وارد شو، من تکبیر و تهلیل گفتم و حمد و سپاس الهی بسیار به جای آوردم، و چون به حیاط قصر رسیدم، سفره گسترده ای دیدم، خادم مرا به کنار آن سفره برد و مرا بر آن نشانید، او به من گفت: مولایت ترا فرمان می دهد که آنچه در هنگام بیماری وقتی از فید بیرون آمده بودی اشتها داشتی، بخور. گفتم: همین برهان مرا بس. پس چگونه بخورم درحالیکه مولایم را ندیده ام. پس حضرت علیه السلام بانگ برداشت که ای عیسی غذایت را بخور که مرا خواهی دید پس بر سفره نشستیم دیدم ماهی داغ بود در آن سفره هست، در کنار آن خرمانی شبیه ترین خرماها به خرمای ما و در کنارش دوغ، با خود گفتم: مریض و ماهی و خرما و دوغ؟! که آن حضرت علیه السلام فریاد زد: ای عیسی آیا در امر ما شک می کنی؟ آیا تو بهتر می دانی که چه چیز به تونفع می رساند و چه برایت ضرر دارد؟ من گریستم و از خداوند متعال طلب مغفرت کردم و از همه غذاهای موجود خوردم، وقتی دست برداشتم جای دستم معلوم نبود، آن غذا را خوشمزه ترین غذاهای دنیا یافتم و از آن زیاد خوردم تا جائیکه دیگر خجالت کشیدم، آن حضرت علیه السلام مرا صدا زد که: ای عیسی خجالت نکش که این از غذاهای بهشتی است و آن را دست مخلوقی درست نکرده، من بازهم خوردم ولی هرچه می خوردم دل نمی آمد که از آن دست بردارم، عاقبت عرضه داشتم: ای مولای من کافی است، در این هنگام آن حضرت مرا نزد خود فرا خواند و فرمود: بیا نزد من، پیش خود گفتم: مولایم مرا صدا می زند در حالی که هنوز دستم را نشسته ام آن حضرت بار دیگر صدا زد: ای عیسی آیا غذائی که خورده ای احتیاج به شستن دست دارد؟ من دستم را بوئیدم دیدم از مشک و کافور خوشبوتر است، به خدمتش رفتم، نوری از او آشکار شد که دیدگانم را خیره کرد و به طوری سراسیمه شدم که تصور کردم اختلال حواس برآیم عارض شده. فرمود: ای عیسی اگر تکذیب کنندگانی نبودند که بگویند او کجاست و کی بوده و در کجا متولد شده و چه کسی او را دیده و چه چیزی از ناحیه او برای شما ظاهر شده و به چه چیزی شما را خبر داده و چه معجزه ای از او برایتان ثابت شده؟ برای تو روا نبود که مرا ببینی، به خدا سوگند مردم امیرالمؤمنین علیه السلام را برکنار کردند و علیه او توطئه کردند و بالاخره او را کشتند و همچنین پدرانم را، و آنها را تصدیق نکردند و به آنها نسبت سحر و تسخیر جن دادند، با آن همه اموری که می دیدند و روایت می کردند. ای عیسی دوستان ما را به آنچه دیدی خبر ده، ولی مبادا به دشمنان ما بگویی. عرضه داشتم: ای مولای من دعا کن که در عقیده ام ثابت و پایدار بمانم. فرمود: اگر خداوند تو را ثابت قدم نمی داشت مرا نمی دیدی، برو با پیروزی و رستگاری. از خدمتش بیرون آمدم درحالی که حمد و شکر بیشتری برای خداوند به جای می آوردم.^{۴۶۸}

شبهات به ذوالقرنین:

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی مردم را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوی و خداترسی می خواند.

قائم علیه السلام نیز پیغمبر نیست زیرا که بعد از پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله دیگر پیغمبری نیست، ولی آن حضرت نیز به سوی خدای تعالی و تقوی و پرهیزگاری دعوت می کند.

ذوالقرنین بر مردم حجت^{۴۶۹} بود.

قائم علیه السلام نیز بر همه اهل عالم حجت است.

ذوالقرنین، خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد و از زمین برای او پرده برداری شد همه جای زمین— از کوهساران و دشتهای درهها— را دید، و از مشرق تا مغرب همه را مشاهده کرد و خداوند به او از هر چیزی علمی عنایت فرمود که با آن حق و باطل را بشناسد، و در دو شاخ او قطعه ابری قرار داد که در آن تاریکیها و رعد و برق بود تا تأیید شود، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در دو ناحیه غرب و شرق زمین سیر کن^{۴۷۰} این را علامه مجلسی در جلد پنجم بحار ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است.

قائم علیه السلام، خداوند تعالی او را به بالاتر از آسمان اول برد و سپس به زمین بازگردانده شد.— چنانکه گذشت—.

ذوالقرنین از قومش غائب شد غیبی طولانی.

قائم علیه السلام نیز غیبتش طولانی است، و در حدیث احمد بن اسحق از امام عسکری علیه السلام آمده که احمد گفت:

چه سنتی از خضر و ذوالقرنین در او جاری است؟ فرمود: طول غیبت ای احمد...

این خبر بطور کامل در حرف غین در باب غیبت آن حضرت گذشت.

ذوالقرنین، بنابر آنچه در قرآن کریم آمده به خاور و باختر زمین رسید.

قائم علیه السلام، نیز همانطور، در کتاب کمال الدین به سند خود از جابر انصاری روایت کرده که گفت:

شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله می فرمود: ذوالقرنین بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان حجت قرار داده بود، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوی فراخواند، آنها بر شاخ او زدند پس از نظرشان مدتی غائب شد تا اینکه درباره اش گفتند: هلاک شد یا در کدام بیابان رفت؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت، ولی آنها بر شاخ دیگرش زدند، و در میان شما (= امت مسلمان) نیز کسی هست که بر سنت و روش او است، و بدرستی که خداوند عزوجل ذوالقرنین را در زمین تمکین داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید، خداوند تبارک و تعالی سنت او را در قائم از فرزندانم نیز جاری خواهد ساخت تا به شرق و غرب زمین دست یابد، تا جائیکه هیچ آبگاہ و جایگاهی از آن— هموار و ناهموار، کوه و دشت— باقی نماند مگر اینکه زیر پاهای او قرار دهد، و خداوند عزوجل گنجینه های زمین و معادن آن را برایش آشکار می سازد، و او را به وسیله رعب یاری می کند، و زمین را به او پر از عدل و قسط می نماید چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.^{۴۷۱}

ذوالقرنین مابین مشرق و مغرب را گرفت و تصرف کرد.

قائم علیه السلام نیز مشرق و مغرب زمین را به تصرف درخواهد آورد.
ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی به او وحی شد— چنانکه در حدیث آمده—.
قائم علیه السلام همچنین پیغمبر نیست ولی— چنانکه در حدیثی نقل شده— به او
وحی می شود. ذوالقرنین بر آبر سوار شد.
قائم علیه السلام نیز بر آبر می نشیند، دلیل بر آن روایتی است که صفار و علامه
مجلسی در بحار از بصائر و اختصاص نقل کرده اند که به سند خود از عبدالرحیم از حضرت
ابوجعفر باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

ذوالقرنین میان دو ابر مختیر شد، ولی او ابرام را انتخاب کرد، و ابر سخت برای صاحب شما
ذخیره گردید. راوی گوید: عرض کردم: سخت کدام است؟ فرمود: هر آن ابری که در آن
رعد و صاعقه یا برق باشد. صاحب شما بر آن سوار می شود، باری او سوار ابر می شود و به
سببها می رسد، سببهای آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه، پنج تا معمور و دو تا
خراب. ۴۷۲

و در بصائر الدرجات به سند خود از سوره از امام باقر علیه السلام مثل همین روایت را
آورده است. ۴۷۳
و به سند آن دو (بصائر و اختصاص) از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت
است که فرمود:

خداوند به ذوالقرنین اختیار داد که از دو ابرام و سخت انتخاب کند او رام را انتخاب کرد و
آن ابری است که برق و رعدی در آن نیست. و اگر سخت را اختیار می کرد برایش میسر
نمی شد زیرا که خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است. ۴۷۴

شبهات به شعیب پیغمبر:

شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا اینکه عمرش طولانی و
استخوانهایش کوفته شد، سپس از نظرشان غائب گشت— تا آنجا که خدا خواسته بود— و
دوباره به صورت جوانی به آنها بازگشت. این را علامه مجلسی— رحمه الله— در جلد
پنجم بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است. ۴۷۵
قائم علیه السلام نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می شود که کمتر از چهل
سال دارد. در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که:
آنکه از چهل سال بیشتر داشته باشد صاحب این امر نیست. ۴۷۶
و اخبار متعددی به همین مضمون رسیده است.

شعیب علیه السلام، چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه وآله آمده، از محبت خداوند
آنقدر گریست تا کور شد، خدای عزوجل چشمانش را بازگرداند، دوباره گریست تا کور

شد پس باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد، بار دیگر خداوند بینائی را به او بازگرداند. ۴۷۷

قائم علیه السلام در زیارت ناحیه چنین فرموده:

وَلَا بَكِينَ عَلَيْكَ بَدَلُ الدَّمُوعِ دَمًا.

به جای اشک بر تو خون می گریم.

شعیب علیه السلام در قوم خود گفت:

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. ۴۷۸

قائم علیه السلام، نیز در کمال الدین آمده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود:
هنگامیکه قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می زند، و سیصد و سیزده مرد به نزدش حاضر می شوند، پس اولین سخنی که به زبان می آورد این آیه است.

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

سپس می گوید: من بقیه الله در زمین و خلیفه خدا و حجت او بر شما هستم، پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند، مگر اینکه چنین می گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

و چون شماره یارانش به یک عقد که ده هزار نفر است رسید، خروج می کند. پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند عزوجل باقی نمی ماند، بتها و اصنام و غیر آنها نابود می شود و آتش در آنها می افتد، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند بداند چه کسی در غیبت ایمان می آورد و اطاعت می کند. ۴۷۹

شعیب علیه السلام، تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که بر آنها سایه افکنده بود بیرون آمد، سوختند چنانکه خداوند عزوجل می فرماید:

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. ۴۸۰

قائم علیه السلام نیز تمام بتها و معبودهای غیرخدا در زمان ظهورش خواهد سوخت. چنانکه در حدیث گذشته دانستی.

شباهت به موسی علیه السلام:

موسی علیه السلام دوران حملش مخفی بود.

قائم علیه السلام نیز همینطور، دوران حملش مخفی بود.
موسی علیه السلام ولادتش مخفیانه صورت گرفت.
قائم علیه السلام نیز ولادتش مخفیانه انجام شد.

موسی علیه السلام از قومش دو غیبت داشت که یکی از دیگری طولانی تر بود، غیبت اول از مصر بود و غیبت دوم هنگامی که به سوی میقات پروردگارش رفت، مدت غیبت نخستین بیست و هشت سال بود، چنانکه در روایت شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از عبدالله بن سنان آمده که گفت: شنیدم، حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام می فرمود:

در قائم علیه السلام سنت موسی بن عمران هست. عرضه داشتم: سنتی که از موسی بن عمران در او هست چیست؟ فرمود: مخفی بودن ولادتش و غیبت از قومش. گفتم: موسی بن عمران علیه السلام چند وقت از قوم و اهلس غائب بود؟ فرمود: بیست و هشت سال. ۴۸۱

و مدت دومین غیبت چهل روز بود، خداوند متعال فرموده:

فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً. ۴۸۲

قائم علیه السلام نیز دو غیبت داشته یکی از دیگری طولانی تر— چنانکه گذشت—
موسی علیه السلام، خداوند تعالی با او سخن گفت و چنین فرمود:

اِنِّى اضْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِى وَ بِلِغَامِى فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ. ۴۸۳

قائم علیه السلام نیز همینطور، خداوند متعال با او سخن گفت هنگامیکه آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند، چنانکه در بحار از حضرت ابومحمد عسکری علیه السلام آمده که فرمود:

هنگامیکه پروردگار من مهدی این امت را به من موهبت فرمود، دو فرشته فرستاد، او را به سراپرده عرش بردند تا اینکه او را در پیشگاه خداوند عزوجل نگهداشتند، از جانب خداوند خطاب آمد: مرحبا بتو ای بنده من برای یاری دینم و آشکار نمودن امر و راهنمای بندگانم، سوگند خورده ام که بتوب بگیرم و بتوب بدهم و بتوب بخشایم و بتوب عذاب کنم. ۴۸۴

موسی علیه السلام از قوم خود و دیگران غائب شد، از ترس دشمنانش، خداوند عزوجل می فرماید:

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ. ۴۸۵

قائم علیه السلام نیز از ترس دشمنان از قومش و غیر آنها غائب شد.

موسی عَلٰی نَبِیِّنَا وَاٰلِهٖ وَعَلَّیْهِ السَّلَامِ وقتی غائب شد، قومش در منتهای رنج و فشار و مشقت و ذلت واقع شدند، که دشمنانشان پسران آنها را می‌کشتند و زنانشان را زنده می‌گذاشتند.

قائم علیه السلام نیز شیعیانش و دوستانش در زمان غیبتش در منتهای سختی و فشار و ذلت می‌افتند، تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد. ۴۸۶

در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران آمده است که فرمود:

و اما روش موسی علیه السلام ترس مداوم و طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت شیعیان بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببینند تا آنگاه که خدای عزوجل ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید. ۴۸۷

در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: این شیعه روزی بیاید که مانند بُر باشند که شیر درنده نداند روی کدامیک از آنها دست بگذارد. عزت آنها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی نداشته باشند. ۴۸۸

و در همان کتاب از امالی شیخ از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: زمین پر از ظلم و جور خواهد شد تا جائیکه احدی کلمه الله را جز مخفیانه نگوید، سپس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. ۴۸۹

و در همان کتاب در علامات زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق (ع) آمده که فرمود:

... و مؤمن را اندوهناک، ذلیل و خوار خواهی دید و ببینی که مؤمن جز در دلش نتواند باطل را انکار نماید، و ببینی که دوستان ما را به دروغ نسبت دهند و شهادتشان را نپذیرند، و ببینی که حکمران به خاطر کافر، مؤمن را خوار نماید. ۴۹۰

و از امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان حال شیعیان در آن زمان آمده: و الله آنچه آرزو دارید نخواهد شد. تا اینکه باطل جویان هلاک شوند و جاهلان از هم گسیخته شوند و تقوی پیشگان در امان بمانند. ۴۹۱ که بسیار کمند. تا جائیکه برای هر یک از شما جای پائی نماند، و تا آنجا که از مردار نزد صاحبش هم در نظر مردم بی‌ارزش تر شوید. ۴۹۲

و در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار مؤمن هر شب و روز تمنای مرگ خواهد کرد.^{۴۹۳} و اخبار در این باره بسیار است. ولی بدترین احوال، زمان خروج سفیانی است، که در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از عمر بن ابان کلبی از حضرت صادق علیه السلام آورده که فرمود:

گویا سفیانی - یا نماینده سفیانی را می بینم که در رجه کوفه رحل اقامت افکنده، و سنگگوی او در میان مردم اعلام کند: هر کس سربیکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گوید: این از آنهاست، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز به جز دست زنازادگان نخواهد بود، و گویا من صاحب برقع (نقاب) را می بینم، عرض کردم: صاحب برقع کیست؟ فرمود: مردی از شما است که معتقدات شما را قائل است، نقاب می پوشد و شماها را شناسایی می کند، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید، او نیست مگر زاده حرام.^{۴۹۴}

می گویم: خروج سفیانی از جمله علائم حتمی پیش از ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه - می باشد، چنانکه روایات بسیاری در این باره آمده است، او از نوادگان بنی امیه - لعنهم الله تعالی - می باشد و نامش عثمان بن عیینه است.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

اگر سفیانی را ببینی خبیث ترین مردم را دیده باشی، رنگش سرزرد و سرخ و چشمش کبود است.^{۴۹۵}

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود:

پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج می کند، او مردی میان بالا، با صورت وحشتناک و جمجمه صخیم و آبله رو می باشد.^{۴۹۶}

تفصیل مطالب در بحار و غیر آن مذکور است.

موسی علیه السلام، هنگامیکه قومش در بیابان سرگردان و گم شدند و در آن حال سالها بسر بردند، هرگاه فرزندی برایشان متولد می شد، پیراهنی بر او بود به قامت خودش - مانند پوست بدن - این را طبرسی در مجمع البیان نقل کرده است.^{۴۹۷}

قائم علیه السلام، نیز برای شیعیانش در عصر ظهور همین امر خواهد بود، چنانکه در کتاب المحجة از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

وقتی قائم ما بپا خیزد زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و بندگان از نور خورشید بی نیاز می شوند و شب و روز یکسان می گردد، و مرد در زمان آن حضرت هزار سال عمر کند و در هر سال برایش پسری متولد شود، و دختری برایش متولد نشود، پیراهنی به قامتش او را

می پوشاند و هر چه بزرگتر شود آن پوشش نیز بزرگتر می گردد، و به هر رنگی که بخواهد می شود. ۴۹۸

موسی علیه السلام، بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند، چون که به آنها خبر داده شده بود که فرج آنها به دست اوست.

قائم علیه السلام نیز شیعیانش منتظرش هستند، زیرا که به آنها خبر داده اند که فرجشان بر دست آن حضرت است، و در حرف فاء مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت: خداوند تعالی ما را از شیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن حضرت قرار دهد، مؤلف گوید:

فِيَارَبِّ عَجَلْ فِي ظُهُورِ أَمِينِنَا
وَهَذَا دُعَاءُ لِلْبَرِيَّةِ شَامِلٌ

پروردگارا در ظهور امام ما تعجیل فرمای
و این دعا به سود همهٔ بندگان است.

موسی علیه السلام، خداوند متعال درباره اش می فرماید:
ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد. ۴۹۹

طبرسی در مجمع البیان گفته:

منظور این است که قومش در آن اختلاف کردند یعنی در صحت کتابی که بر او فرود آمد. ۵۰۰

قائم علیه السلام نیز همینطور، در کتابی که با او است - که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجت علیه السلام هست - اختلاف می شود،

دلیل بر آن روایتی است که در روضهٔ کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام دربارهٔ آیه:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ۵۰۱

آمده که آن حضرت فرمود:

در آن اختلاف کردند همچنانکه این امت در کتاب اختلاف نمودند، و در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جائیکه مردم بسیاری آن را منکر خواهند شد، که آنها را پیش می کشد و گردنشان را می زند. ۵۰۲

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

اصحاب موسی به نهی آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرِهِ ۝۳

اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد. ۵۴

موسی علیه السلام، خداوند متعال او را عصائی عنایت فرمود، و آن را معجزه آن جناب قرار داد.

قائم علیه السلام به همان عصا اختصاص یافته است، چنانکه در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

عصای موسی از آن آدم بود، سپس به شعیب رسیده بود، و آنگاه به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ما است و من آن را بیشتر دیده‌ام سبز رنگ است به همان وضعی که از درختش گرفته شده، و اگر استنطاق شود سخن می گوید، برای قائم ما علیه السلام آماده شده، به وسیله آن همان کارها را انجام دهد که موسی انجام می داد، و هر چه مأمور شود انجام می دهد، و هر کجا افکنده شود با زبان خود نیرنگ های دشمنان را می بلعد. ۵۵

و علامه مجلسی در جلد سیزدهم بحار به نقل از کتاب بصائر الدرجات همین روایت را آورده و در آن آمده است:

برای قائم ما علیه السلام آماده شده تا هر آنچه موسی علیه السلام انجام می داد با آن عصا انجام دهد، و آن می ترساند و آنچه نیرنگ و جادو کنند می بلعد و آنچه امر شود انجام می دهد و به هر سو که رو کند خدعه‌ها را می گیرد [و خنثی می کند]، دولب - یا دو سر - دارد یکی در زمین و دیگری بالا که بین آنها چهل ذراع است، با زبان خود نیرنگهای، دشمنان را می بلعد. ۵۶

نظیر همین روایت را ثقة الاسلام کلینی در کافی آورده است. ۵۷
و در کتاب تذکرة الأئمة منسوب به علامه مجلسی - که هنوز نسبتش برایم ثابت نشده - از محمد بن زید کوفی روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی از اهل فارس به نزد حضرت قائم علیه السلام می آید و از او معجزه موسی علیه السلام را درخواست می کند، پس آن حضرت عصا را می افکند و به صورت اژدها درمی آید. آن مرد می گوید: این سحر است، پس عصا - به امری شبیه امر موسی علیه السلام - آن مرد را می بلعد.

تذکر:

اینجا مناسب است درباره آن عصا و اوصاف آن مطالبی بیاوریم: عالم فاضل بزرگوار

مجلسی در جلد پنجم بحار از کتاب عرایس المجالس ثعلبی نقل کرده که گفت:

در نام عصا اختلاف است، ابن جبیر گفته: اسمش ماشاء الله است، و مقاتل گفته: نامش نفعه است، و بعضی: غیث، و بعضی دیگر: علیق گفته اند.

و اما وصف آن و حوائجی که در آن برای موسی علیه السلام بود، دانایان به علم گذشتگان چنین گفته اند: عصای موسی دوسر داشت که بیخ هر یک از آنها کژی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود، پس هرگاه موسی علیه السلام شب هنگام به بیابانی وارد می شد و مهتاب نبود، دوسر عصا تا آنجا که چشم کار می کرد روشنائی می داد. هرگاه با کمبود آب مواجه می شد آن را در چاه وارد می کرد که تا ته چاه امتداد می یافت و سر آن مانند دلو می شد. و هر وقت به غذا نیاز داشت، با عصای خود به زمین می کوفت خوردنیا از آن بیرون می آمد. چنان بود که هرگاه میوه ای اشتها می کرد آن را در زمین می نشاند، پس غنچه های همان درختی که موسی اشتها کرده بود در آن ظاهر می شد و همان موقع میوه می داد. و گفته می شود که عصای موسی از چوب بادام بود، هرگاه گرسنه می شد آنرا در زمین می نشاند برگ و میوه می داد، و از آن بادام می خورد. و هرگاه با دشمن خود مقاتله می کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشکار می شد که با هم نبرد می کردند. عصا را بر کوه سخت ناهموار می زد و نیز به درختها و خارها و گیاهها می زد راه باز می شد. و هر وقت می خواست از نهری بدون کشتی عبور کند عصا را بر آن می زد، راه وسیعی برایش باز می شد که در آن می رفت.

و آن حضرت— که درود خداوند بر او باد— گاهی از یک شاخه عصا شیر می نوشید و از شاخه دیگرش غسل. چون در راه خسته می شد بر آن می نشست که به هرکجا می خواست بدون دویدن و پا زدن او را می رساند، و نیز راه را نشانش می داد و با دشمنانش مقاتله می کرد. هنگامیکه موسی علیه السلام به بوی خوش نیازمند می شد، از آن عصا بوی خوشی بیرون می زد تا جایی که لباسهای او را خوشبو می کرد، اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آنها ترس داشتند، عصا با او تکلم می کرد و به او می گفت: به فلان سمت راحت را تغییر ده. به وسیله آن برگهای درختان را بر گوسفندان خود فرو می ریخت. با آن درندگان و مارها و حشرات را از خود دفع می کرد. چون به سفر می رفت آن را بر گرده می نهاد و وسائل و لباس و غذا و آب و... را به آن می آویخت... ۵۰۸

تا آخر آنچه ذکر کرده که آوردن آنها لزومی ندارد، و این مقدار را که آوردیم برای این بود که این عصا در این زمان متعلق به مولا و آقای ما حضرت مهدی صلوات الله علیه می باشد، چنانکه اخبار حاکی از این امر می باشد.

و در جلد سیزدهم بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

عصای موسی چوب آس و از درخت بهشتی است که وقتی خواست به سوی مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد، و آن عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه می پوسند و نه تغییر می یابند، تا آنکه قائم علیه السلام آنها را هنگام قیامش بیرون آورد. ۵۰۹

موسی علیه السلام با ترس از مصر فرار کرد، خداوند عزوجل به نقل از او می فرماید:

فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ. ۵۱۰

قائم علیه السلام از ترس اشرار، از شهرها گریخت و در بیابانهای بی آب و علف سکنی گزید، با وجود این به نزد مردم می آید، و در میان آنها راه می رود و از احوالشان باخبر می شود درحالیکه آنها حضرتش را نمی شناسند— چنانکه گذشت—.

در هنگام ظهورش نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه فرار خواهد کرد. دلیل بر آن روایتی است که در بحار و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که درباره سفیانی— لعنه الله— فرمود:

و سفیانی گروهی را به مدینه می فرستد پس مهدی علیه السلام از آن شهر به سوی مکه فرار می کند به امیر ارتش سفیانی خبر می رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه رفته، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به آن جناب نمی رسد تا اینکه قائم علیه السلام هراسان و ترسناک— به روش موسی بن عمران— وارد مکه می شود و امیر ارتش سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید، و جارچی از سوی آسمان به آن بیابان خطاب می کند که:

يَا بَيْدَاءُ أَيُّدِي الْقَوْمِ

ای صحرای بیداء این گروه را نابود کن، پس زمین آنها را فرو می برد و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند چهره هایشان را به پشت بازمی گرداند، و آنها از قبیله کلب هستند، و درباره آنها این آیه نازل شده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَأُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَرَدَّهَا عَلَىٰ آدْبَارِهَا. ۵۱۱

موسی علیه السلام، خداوند دشمنش— قارون— را بزمین فرو برد چنانکه خداوند عزوجل می فرماید:

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ. ۵۱۲

قائم علیه السلام نیز— چنانکه گذشت— خداوند متعال دشمنانش— لشکر سفیانی— را به زمین فرو خواهد برد.

موسی علیه السلام چون دستش را برمی آورد، می درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره می ساخت... ۵۱۳

قائم علیه السلام نورش می درخشد تا جائیکه مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند که إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى در بحث نور آن حضرت مطالبی در این باره خواهد آمد.

موسی علیه السلام از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید.

قائم علیه السلام نیز، در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم رسول الله صلی الله علیه وآله و انگشتی سلیمان و سنگ و عصای موسی قیام خواهد کرد، پس دستور می دهد که منادی آن حضرت جار بزند که: هیچکس از شما آب و غذا و علوفه برندارد. اصحاب آن حضرت می گویند: می خواهد ما و چهار پایانمان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس آن حضرت حرکت می کند اصحاب هم در خدمتش حرکت می کنند، پس اولین منزلی که فرود می آید به سنگ می زند از آن غذا و آب و علوفه بیرون می آید، پس از آن می خورند و می آشامند و چهار پایان را نیز علوفه می دهند تا در پشت کوفه به نجف برسند. ۵۱۴

و در کمال الدین از آن حضرت (امام باقر علیه السلام) آمده که فرمود:

چون قائم علیه السلام از مکه خروج نماید، جارچی آن حضرت بانگ می زند: احدی خوردنی و آشامیدنی با خود برندارد. و با خود سنگ موسی بن عمران را برمی دارد که بارشتری است و هیچ منزلی فرود نیابند مگر آنکه از آن سنگ چشمه ها برآید، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب خواهد شد، چهار پایانشان هم سیر و سیراب می شود تا اینکه به نجف در پشت کوفه فرود آیند. ۵۱۵

می گویم: ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی نظیر همین روایت را از امام صادق از پدرش علیهما السلام با اندک تفاوتی در الفاظ آورده است: ۵۱۶
و در خرائج از امام صادق از پدرش علیهما السلام آورده که فرمود:

چون قائم علیه السلام در مکه قیام کند و بخواهد به کوفه برود، جارچی ندا می کند: کسی از شما خوردنی و آشامیدنی برندارد، و آن حضرت سنگ موسی بن عمران را — که از آن دوازده چشمه جوشید — با خود برمی دارد، پس به هیچ منزلی فرود نیاید مگر اینکه آنرا نصب فرماید و چشمه ها از آن بجوشد پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می گردد و همین توشه آنها خواهد بود تا به نجف برسند — پیشتر از کوفه — و چون به آنجا فرود آیند آب و شیر از آن پیوسته جاری خواهد بود، هر که گرسنه باشد سیر گشته و هر که تشنه باشد سیراب. ۵۱۷

موسی علیه السلام، فرعون برای رسیدن به او افراد بسیاری را کشت، ولی آنچه خدا خواست همان شد،

[صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد]

قائم علیه السلام نیز، فرعونهای زمان ائمه اطهار علیهم السلام به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه وآله را کشتند، چنانکه در کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در بیان شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام چنین

آمده:

وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او (موسی) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند، پس آنها او را بر نسب بر اندازنده حکومتش دلالت کردند و اینکه آن شخص از بنی اسرائیل است، پس پیوسته دستور می داد که شکم زنان بارداری بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد، زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را حفظ کرد. و همینطور بنی امیه و بنی العباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست امرا و جبارانشان به دست قائم ما خواهد بود، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول صلی الله علیه وآله و نابود کردن نسل آن حضرت بکار گرفتند به طمع اینکه به قتل قائم علیه السلام دست یابند. البته خداوند عزوجل نمی پذیرد که امر خود را برای یکی از ستمکاران فاش نماید. مگر اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین بدشان بیاید. ۵۱۸

این حدیث طولانی است که در بخش هشتم خواهد آمد.
موسی علیه السلام، خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود.
قائم علیه السلام، خداوند در یک شب امرش را اصلاح خواهد کرد. چنانکه در کمال الدین از حضرت ابوجعفر دوم امام جواد علیه السلام در وصف حضرت قائم علیه السلام روایت شده که فرمود:

و به تحقیق که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد، همچنانکه امر کلیم خود موسی علیه السلام را یک شب اصلاح فرمود که برای برگرفتن آتش برای خانواده اش رفت ولی در حالیکه به پیغمبری و رسالت مبعوث شده بود بازگشت. ۵۱۹

و إن شاء الله این حدیث بطور کامل در بخش هشتم خواهد آمد.
موسی علیه السلام، خداوند متعال به منظور امتحان قومش ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت تا کسانی که گوساله پرستیدند از کسانی که خدای عزوجل را پرستیدند جدا شوند.

قائم علیه السلام نیز خداوند به همین منظور ظهورش را به تأخیر انداخته است، که مطالبی در این باره گذشت.

شبهات به هارون:

هارون علیه السلام را خداوند متعال به آسمان بالا برد و سپس بار دیگر به زمین بازگرداند. چنانکه در جلد پنجم بحار در روایت مسندی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

موسی به هارون گفت: بیا با هم به کوه طور سینا برویم، چون با هم رفتند ناگاه خانه‌ای دیدند که بر در آن درختی بود بر روی آن دو پیراهن، پس موسی به هارون گفت: جامه‌هایت را برافکن و داخل این خانه شو و این دو حله را ببر کن و بر تخت به خواب، هارون همین کار را کرد، پس چون بر تخت آرمید، خداوند او را قبض کرد و خانه و درخت برداشته شد، و موسی به سوی بنی اسرائیل بازگشت و به آنها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و به سوی خود بالا برد، گفتند: دروغ می‌گوئی تو او را کشته‌ای، پس موسی به درگاه الهی شکوه کرد، خداوند متعال به فرشتگان امر فرمود تا او را بر تختی تا بین زمین و آسمان فرود آوردند تا اینکه بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده است. ۵۲۰

نزدیک به همین روایت را از صاحب‌الکامل نقل شده است.
 قائم علیه‌السلام را نیز خداوند بعد از ولادت به آسمان بالا برد و سپس به سوی زمین بازگرداند. چنانکه در شباهت آن حضرت به موسی علیه‌السلام گذشت.
 هارون علیه‌السلام از راه دور سخن موسی را می‌شنید همچنانکه موسی سخن هارون را از راه دور می‌شنید. این نکته را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده.
 قائم علیه‌السلام نیز، در روضه کافی از حضرت ابی‌عبدالله صادق علیه‌السلام آمده که فرمود:

هنگامیکه قائم ما قیام کند خداوند عزوجل در گوشها و چشمهای شیعیان ما خواهد افزود بطوریکه بین آنها و حضرت قائم علیه‌السلام پستی نخواهد بود، با آنها سخن می‌گوید و آنها می‌شنوند، و به او نگاه می‌کنند درحالیکه در جای خودش باشد. ۵۲۱

شباهت به یوشع علیه‌السلام:

یوشع علیه‌السلام، پس از وفات موسی علیه‌السلام منافقان امت آن حضرت با او جنگ کردند.
 قائم علیه‌السلام، منافقان این امت با او جنگ خواهند کرد. چنانکه در حرف خاء مطالبی در این زمینه گذشت.
 یوشع علیه‌السلام، خورشید برایش بازگشت.
 قائم علیه‌السلام با آفتاب و ماه سخن می‌گوید و آنها را صدا می‌زند، و آنها به او پاسخ می‌دهند. چنانکه علامه مجلسی در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

قائم علیه‌السلام سیصد و نه سال زمامداری می‌کند. همان قدر که اهل کهف در غارشان بسر بردند. زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح خواهد کرد، مردم را خواهد کشت تا اینکه جز دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی نماند، شیوه سلیمان بن داود را پیش خواهد گرفت و آفتاب و ماه را

صدا می زند و او را پاسخ می دهند، و زمین برای او در نور دیده شود و به او وحی می شود که به امر خداوند به وحی عمل می کند. ۵۲۲

می گویم: من این معنی را به نظم درآورده ام:

وَأَمَّا الْوَارِدُ فِي نَصِّ الْخَبَرِ يَا نَّهُ يَدْعُو لِشَّمْسٍ وَقَمَرٍ
وَمِنْهُمَا يَسْتَمِيعُ الْإِجَابَةَ وَلَيْسَ فِي ذَلِكَ مِنْ غَرَابَةِ
إِذْ قَضَىٰ يُوشِعُ بِجَنبِ الْحُجَّةِ كَابِرَةَ أَنْغَمَسَتْ فِي لُجَّةِ
فِيَا لِهَذَا الْعِزِّ وَالْكَمَالِ وَيَا لِهَذَا الْمَجْدِ وَالْجَلَالِ
وَيَا لِهَذَا الْفَضْلِ وَالْكَرَامَةِ وَيَا لِهَذَا الشَّائِي وَالْفَخَامَةِ

البته آنچه در نص خبر آمده و از آن دو جواب می شنود، چه اینکه فضل یوشع در کنار حضرت حجت پس چه خوش است این عزت و کمال خوشا این فضل و بزرگواری

به اینکه او خورشید و ماه را می خواند. و در این امر هیچگونه شگفتی نیست. مانند سوزنی در کنار دریا است. خوشا این مجد و جلالت قدر و این شأن و عظمت.

شبهت به حزقیل علیه السلام:

حزقل نیز گفته شده— بر وزن زبرج—.

حزقیل علیه السلام، خداوند متعال مردگانی را برایش زنده کرد، چنانکه در روضه کافی از حضرت ابوجعفر باقر و ابوعبدالله صادق علیهما السلام درباره آیه:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ۗ ۵۲۳

فرمودند:

اینها هفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شهرهای شام بودند، هرچند یک بار طاعون در آنها می افتاد، پس هرگاه احساس می کردند طاعون آمده ثروتمندان از شهر بیرون می رفتند ولی فقرا— که توانائی سفر نداشتند— در شهر باقی می ماندند، لذا مرگ در میان آنهائی که در شهر مانده بودند بسیار و در میان آنهائی که از شهر بیرون رفته بودند کمتر واقع می شد، پس کسانی که بیرون رفته بودند می گفتند: اگر مانده بودیم مرگ بیشتر ما را می گرفت. و آنهائی که مانده بودند می گفتند: اگر از شهر بیرون رفته بودیم کمتر مرگ از ما می گرفت. پس نظر همگی آنها چنین شد که هرگاه طاعون در میانشان واقع شد همگی از شهر خارج شوند، و چون دانستند که طاعون آمده همگی از شهر خارج و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و در شهرهای مختلف تا آنجا که خدا خواسته بود سیر کردند.

سپس به شهری گذرشان افتاد که خراب شده بود و مردمش را طاعون از پای درآورده بود وقتی در این شهر فرود آمدند و قرار گرفتند خداوند عزوجل به آنها فرمود: همگی بمیرید. همان

ساعت همگی مردند و خاک شدند که برای بینندگان آشکار بود که اینها در میان راه مرده بودند، لذا عابرین و مسافرین در آنجا منزل کردند پس آنها را (خاکهایشان را) یکجا جمع نمودند، پس پیغمبری از پیامبران بنی اسرائیل که نامش حزقیل^{۵۲۴} بود بر آنها گذشت، و هنگامی که آن استخوانها را دید گریه کرد و گفت: پروردگارا اگر اراده فرمائی آنها را همانطور که یکجا میرانده‌ای همین حالا زنده کنی که شهرها و بلاد تو را معمور سازند، و فرزندانِ که بندگی تو را با دیگر خلائقت انجام دهند از آنها متولد شود، خداوند متعال به او وحی فرمود که: آیا تو این را دوست داری؟ عرض کرد: بله. پروردگارا آنها را زنده کن..

حضرت فرمود: پس خداوند عزوجل وحی فرمود: که چنین و چنان بگو، و چون آنچه خداوند عزوجل به او فرموده بود که بگوید گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آن اسم اعظم بود. وقتی حزقیل آن سخن را به زبان آورد، به استخوانها نگر بست که به یکدیگر می‌پزند و بار دیگر زنده می‌شدند بهم نگاه می‌کردند وَ شُبْحَانَ اللَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می‌گفتند، در این هنگام حزقیل گفت: شهادت می‌دهم که به تحقیق خداوند بر هر چیزی توانا است.^{۵۲۵}

قائم علیه السلام، خداوند متعال برای او مردگانی را از مؤمنین و منافقین و کافرین زنده خواهد کرد. و اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار بلکه متواتر است از جمله: در روضه کافی از ابوبصیر روایت شده که گفت:

به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام عرض کردم: اینکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^{۵۲۶}

منظور چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم: مشرکین می‌پندارند و قسم می‌خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه وآله که خداوند مردگان را زنده نمی‌کند. حضرت فرمود: مرگ بر کسی که چنین سخنی می‌گوید، از آنها بپرس که آیا مشرکین به الله قسم می‌خورند یا به لات و عزی؟ ابوبصیر می‌گوید: گفتم: فدایت شوم پس برابم بیان فرما. فرمود: ای ابوبصیر هنگامی که قائم ما بپا خیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برانگیزد و زنده کند که گیره‌های شمشیرهایشان بر روی شانه‌هایشان است، چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند: فلان و فلان و فلان از قیرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیه السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، می‌گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می‌گویند! نه والله اینها که شما می‌گویند زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می‌فرماید:

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ.^{۵۲۷}

و در همان کتاب از حسن بن شاذان واسطی مروی است که گفت:

به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلابه

کردم، چون در این شهر گروهی از عثمانیها بودند که مرا اذیت می کردند، جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد: خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل، پس به حکم پروردگارت صبر کن، که هرگاه آقای خلق بپا خیزد خواهند گفت: ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت، این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان راست گفتند. ۵۲۸

و در بحار از عبدالکریم خثعمی روایت است که گفت:

به حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام عرض کردم: چند وقت قائم علیه السلام حکومت می کند؟ فرمود: هفت سال، روزها و شبها طولانی می شود تا آنجا که هر سال از سالهای شما به مقدار ده سال از سالهای شما خواهد شد پس سالهای حکومت او هفتاد سال از این سالهای شما خواهد بود؛ و چون هنگام فنایش برسد در ماه جمادی الاخره و ده روز از ماه رجب بارانی خواهد بارید که خلاق مانند آن را ندیده باشند، پس خداوند متعال با آن گوشتهای مؤمنین و بدنهایشان را در قبرهایشان خواهد رویاند، و گویا آنها را می بینم که از سوی جهنمه پیش می آیند در حالی که موهای خود را از خاک می تکانند. ۵۲۹

و در همان کتاب به نقل از خصایص از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی آمده که فرمود:

... ای شگفتا و چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها زنده برانگیزد، گروه گروه با تلبیه و پاسخگوئی به دعوت کننده الهی به کوفه های کوفه وارد شوند... ۵۳۰

و از آن حضرت است که درباره آیه شریفه:

رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ... ۵۳۱

فرموده: هرگاه من و شیعیانم [از قبر] بیرون آیم و عثمان بن عفان و پیروانش بیرون آیند، و قریش و بنی امیه را بکشیم، در آن هنگام دوست می دارند آنها که کفر ورزیده اند که مسلمان می بودند. ۵۳۲

و در تفسیر علی بن ابراهیم درباره آیه شریفه:

فَقَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَفْهَلَهُمْ رُؤْيَدًا. ۵۳۳

آمده که: مهلت بدهم تا هنگام قیام قائم، پس برای من از جباران و طاغوتهای قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام بگیرد. ۵۳۴

می گویم: مطالبی در این باره گذشت و إن شاء الله در حرف نون نیز مطالبی خواهد

شبهات به داود:

داود علیه السلام را خداوند عزوجل در زمین خلیفه ساخت و فرمود:
 يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ. ۵۳۵

قائم علیه السلام را نیز خداوند خلیفه در زمین نمود و فرمود:
 أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ. ۵۳۶

و در دعائی که از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده آمده است:
 أَدْفِعْ عَنِّي وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ... ۵۳۷

و در حرف الف و حرف خاء مطالبی در این باره گذشت.
 داود علیه السلام، خداوند آهن را برایش نرم کرد که در قرآن آمده:
 وَآتَيْنَاهُ الْحَدِيدَ. ۵۳۸

قائم علیه السلام نیز خداوند آهن را برایش نرم کرده است، چنانکه در بعضی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود:
 مردی از عمان به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام می آید و عرض می کند: آهن برای داود نرم شد اگر تو هم مانند او بیاوری تصدیقت می کنیم. پس آن حضرت معجزه داود را به او نشان می دهد، ولی آن شخص منکر می شود، پس قائم — عجل الله فرجه — عمود آهنینی به گردن او می اندازد که هلاک می شود و می فرماید: این جزای کسی است که آیات خدا را دروغ انگارد.

داود علیه السلام، سنگ با او سخن گفت و صدا زد: ای داود مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان.

قائم علیه السلام نیز علم و شمشیرش او را صدا می کنند و می گویند: ای ولی خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان.

تمام این روایات را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده است، و نیز در روایت آمده که: سنگ در زمان ظهور آن حضرت هنگامیکه کافری زیر آن پنهان می شود، مؤمن را صدا می زند و می گوید: ای مؤمن، زیر من کافری هست او را بکش، پس مؤمن می آید و آن کافر را می کشد.

داود علیه السلام جالوت را کشت.

قائم علیه السلام دجال را — که از جالوت بدتر است — می کشد.

داود علیه السلام به الهام در میان مردم حکم می کرد.

قائم علیه السلام — چنانکه در حرف حاء در حکم آن حضرت گذشت — به حکم داود

قضاوت خواهد کرد و از بینه و شاهد نمی پرسد، و نیازی به آن ندارد.

داود علیه السلام نوشته ای از آسمان بر او نازل شد که مهری از طلا بر آن بود. در آن

نوشته سیزده مسئله بود که خداوند متعال به داود وحی کرد:

اینها را از پسرت سلیمان بپرس، اگر آنها را پاسخ داد او خلیفه بعد از تو است. پس داود هفتاد

کشیش و هفتاد حبر را فراخواند و آنها را نشانند، سلیمان را نیز در حضور آنها نشانند و گفت:

ای پسرم به من بگو نزدیکترین اشیاء چیست؟ و دورترین اشیاء کدام است؟ و مأنوسترین

اشیاء چیست؟ و موحشترین اشیاء کدام؟ و زیباترین اشیاء چیست؟ و زشتترین اشیاء کدام

است؟ و کمترین اشیاء چیست؟ و بیشترین اشیاء کدام؟ و دو بر پای مانده قائم چیست؟

و دو مختلف چیست؟ و دو متباغض و کینه توز کدام؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند

آخرش پسندیده است؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش مذموم است؟

سلیمان گفت: نزدیکترین اشیاء آخرت، دورترین اشیاء هر چیزی که از امور دنیا از دست

برود، مأنوسترین اشیاء بدنی است که در آن روحی ناطق باشد، موحشترین اشیاء جسد بدون

روح است، بهترین اشیاء ایمان بعد از کفر است، زشتترین اشیاء کفر بعد از ایمان است،

کمترین اشیاء یقین و بیشترین اشیاء شک است، آن دو بر پای مانده آسمان و زمین است و

در مختلف شب و روز است، دو متباغض مرگ و زندگی است، آنچه هرگاه انسان بر آن سوار

شود عاقبتش نیک و پسندیده است حلم و بردباری بر غضب است، آنچه هرگاه انسان بر آن

نشیند عاقبتش مذموم است تندی بر غضب است. [راوی گوید:] چون مهر از نوشته برداشت

تمام این پاسخها مطابق درآمد. پس کشیشها و احبار پرسیدند: آن چیست که اگر صالح شود

همه چیز انسان صالح می شود و اگر فاسد شود همه چیز انسان فاسد می گردد؟ فرمود: دل.

پس به خلافتش رضا دادند.

قائم علیه السلام نیز نوشته ای با مهر طلائی به همراه دارد، که در کمال الدین از امام

صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

گویا قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می نگریم که یارانش سیصد و سیزده تن — به عدد اصحاب

بدر — پیرامونش هستند، و آنها بندگان صاحبان پرچمها و آنها بندگان حکمروایان الهی در زمینش بر

خلایقش، تا اینکه از قبای خود نوشته ای بیرون آورد که با مهری زرین مهور باشد، پیمانی از

رسول الله صلی الله علیه وآله، پس مانند گوسفندان بی زبان از دور و برش پراکنده می شوند و

کسی از آنها باقی نماند مگر روزی و یازده نقیب — چنانکه با موسی بن عمران علیه السلام باقی

ماندند — پس در زمین می گردند ولی راهی جز او نمی یابند پس به خدمتش باز می گردند. ۵۳۹

این حدیث با تفاوت اندکی از طریق دیگری به نقل از بحار گذشت. ۵۴۰

شبهات به سلیمان علیه السلام:

سلیمان علیه السلام، داود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد درحالیکه هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، که در حدیثی از امام نهم حضرت جواد علیه السلام آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به داود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد درحالیکه کودک بود و چوپانی گوسفندان می کرد، عباد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند، پس خداوند تعالی وحی فرمود که: عصاهای آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آنها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر خودشان مهر کن، و چون فردا شود عصای هرکس برگ کرده و میوه داده بود او خلیفه است، پس داود این مطلب را به آنها خبر داد، گفتند: ما راضی و تسلیم شدیم.^{۵۴۱}

قائم علیه السلام را خداوند عزوجل خلیفه قرار داد و حال آنکه کودکی تقریباً پنج ساله بود، و در زمان حیات پدرش به سوالات سعد بن عبدالله قمی پاسخ گفت— چنانکه گذشت—.

سلیمان علیه السلام گفت:

پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچکس بعد از من شایسته نباشد.^{۵۴۲}

از نظر کیفیت و چگونگی، چه اینکه سلاطین جهان— همانطور که متعارف است— حکومتشان آمیخته به جور و فساد است، ولی سلیمان می خواست حکومتش آنطور نباشد، و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنها بر انسانها است ولی حکومت سلیمان بر جن و انس و پرندگان بود، خداوند عزوجل می فرماید:

وَحْشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ.^{۵۴۳}

قائم علیه السلام، خداوند متعال ملکی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین— از نظر کمیت و کیفیت— مانندش نبوده، اما کمیت: برای اینکه آن حضرت مابین شرق و غرب را می گیرد— چنانکه در حدیث آمده— و اما کیفیت: برای اینکه محض عدالت و عدالت محض است، و چونکه حکومتش تمام اهل آسمانها و زمینها را شامل می گردد— چنانکه گذشت—.

سلیمان علیه السلام، خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود، خدای عزوجل می فرماید:

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ.^{۵۴۴}

قائم علیه السلام نیز خداوند باد را در خدمتش قرار می دهد. چنانکه در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده:
 پس خداوند تبارک و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند: این مهدی است که به قضاوت داود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند و بیته نمی خواهد. ۵۴۵

سلیمان علیه السلام مدتی از قومش غائب شد، چنانکه رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است.
 قائم علیه السلام غیبتش طولانی تر از سلیمان است.
 سلیمان علیه السلام آفتاب برایش بازگشت.
 قائم علیه السلام آفتاب و ماه را می خواند و آنها او را پاسخ می دهند.
 سلیمان علیه السلام حشمة الله بوده. قائم علیه السلام نیز حشمة الله است.

شباهت به آصف:

آصف علمی از کتاب را داشت.
 قائم علیه السلام علوم کتاب نزدش هست.
 آصف، خداوند او را مدتی طولانی از قومش غائب کرد، چنانکه در کمال الدین مروی است.
 قائم علیه السلام، خداوند متعال او را مدتی طولانی از نظرها غائب ساخته است.
 آصف، با غیبتش ابتلا و گرفتاری بنی اسرائیل سخت و شدید شد.
 قائم علیه السلام نیز— چنانکه گذشت— با غیبتش گرفتاری و ابتلای مؤمنین شدت یافت.

شباهت به دانیال علیه السلام:

دانیال علیه السلام از بنی اسرائیل مدتی مدید غائب بود، و در چاهی بزرگ او را با شیری درنده زندانی کرده بودند تا آن شیر او را طعمه خود سازد، پس خداوند تعالی او را حفظ کرد و به یکی از پیغمبران بنی اسرائیل دستور داد که غذا و آبش را ببرد، و گرفتاری پیروان و شیعیانش شدید شد.
 قائم علیه السلام از نظر ما غائب مانده و با غیبتش گرفتاری ما بسیار شده. و چنانکه قبلاً آوردیم، دشمنان آن حضرت قصد کشتنش را داشتند ولی خداوند او را حفظ و حراست فرمود.

شبهات به عزیز:

عزیر علیه السلام وقتی به سوی قومش بازگشت و در میان آنها ظاهر شد تورات را آنطور که بر موسی بن عمران علیه السلام نازل شده بود خواند.
 قائم علیه السلام هنگامیکه ظاهر شود برای اهل زمین قرآن را آنچنان که بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله نازل شده خواهد خواند.

شبهات به جرجیس:

جرجیس علیه السلام، خداوند مردگانی را برایش زنده کرد، چنانکه در بحار آمده که:
 زنی به خدمتش آمد و گفت: ای بنده صالح، گاوی داشتیم که با آن امرارمعاش می کردیم و آن مرده است جرجیس به او گفت: این عصا را بگیر و آن را بر گاوت قرار ده و بگو که جرجیس می گوید: باذن خداوند برخیز. پس چون آن زن این کار را کرد. آن گاو زنده شد پس به خداوند ایمان آورد. ۵۴۶

قائم علیه السلام نیز خداوند متعال مردگانی را برایش زنده خواهد کرد— چنانکه گذشت—.

شبهات به ایوب علیه السلام:

ایوب علیه السلام هفت سال بر بلا صبر کرد— چنانکه از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده— ۵۴۷ خداوند متعال می فرماید:
 اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ. ۵۴۸

قائم علیه السلام از هنگام وفات پدرش تا کنون صبر کرده، و نمی دانم تا کی این صبر ادامه خواهد داشت!! مطالب مناسبی در حرف باء گذشت.

ایوب علیه السلام یک یا دو چشمه از زمین برایش جوشید، خداوند متعال می فرماید:
 اَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ. ۵۴۹

قائم علیه السلام نیز برایش چشمه از زمین جوشید که بعضی از روایات و حکایات در

این باره گذشت. اضافه بر آنها خلاصه‌ای از آنچه قطب راوندی در کتاب الخرابج و فاضل مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل کرده‌اند می‌آوریم: شیخ طوسی به سند خود از ابوسوره روایت کرده اینکه: وی حضرت حجت علیه السلام را هنگام مراجعت از زیارت کربلا به مناسبت عرفه ملاقات کرده. ابوسوره می‌گوید:

آن شب راه رفتیم ناگاه بر قبرهای مسجد سهله رسیدیم، فرمود: این منزل من است، سپس فرمود: تو به نزد ابن الرازی علی بن یحیی می‌روی و می‌گویی آن مالی که چنین و چنان علامت دارد و در... قرار دارد و با... پوشانده شده بتوبدهد، عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: من محمد بن الحسن هستم، سپس راه رفتیم تا هنگام سحر به نوایس رسیدیم، نشست و با دست زمین را کند ناگاه آب بیرون آمد، وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند. پس من به نزد ابن الرازی رفتم درب را کوبیدم، گفت: تو کیستی؟ گفتم: ابوسوره هستم، شنیدم با خود می‌گفت: مرا با ابوسوره چه کار؟ وقتی بیرون آمد جریان را برایش گفتم، با من مصافحه کرد و صورتم را بوسید و دستم را بر صورتش کشید، سپس مرا داخل خانه برد و از پائین پای تخت کیسه را بیرون آورد. و ابوسوره حق را شناخت و بعد از این جریان شیعه شد. زیرا او زیدی بود. ۵۵۰

ایوب علیه السلام، خداوند عزوجل مردگانی را برایش زنده کرد، خداوند چنین فرموده:

وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ. ۵۵۱

قائم علیه السلام نیز خداوند مردگانی را برایش زنده می‌کند، در این باره مطالبی گذشت. در باب شباهت آن حضرت به عیسی نیز مطالبی خواهد آمد اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

شباهت به یونس علیه السلام:

شیخ صدوق رحمه الله علیه به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام وارد شدم می‌خواستم از قائم آل محمد علیهم السلام از آن حضرت سؤال کنم که خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم به درستی که در قائم از آل محمد صلی الله علیه وآله از پنج پیغمبر شباهت هست: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم، اما شباهت از یونس بن متی اینکه پس از غیبت در قیافه جوانی در سن پیری به سوی قومش بازگشت. ۵۵۲

شباهت به زکریا علیه السلام:

زکریا علیه السلام، فرشتگان او را ندا کردند درحالیکه به نماز ایستاده بود. قائم علیه السلام نیز— چنانکه گذشت— خداوند او را مورد خطاب قرار داد، و همچنین

فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می کنند، و جبرئیل هم هنگامیکه با آن حضرت بیعت می کند دست بردست آن حضرت می نهد و می گوید: بیعت برای خدا. این خبر را راوندی در خراج از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است.

و در حدیث مفصل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است: جبرئیل به آن حضرت عرض می کند: ای آقای من سُخْنَت پذیرفته و فرمانت جایز است. ۵۵۳

زکریا علیه السلام در مصیبت حضرت ابی عبدالله حسین علیه السلام سه روز گریه کرد، چنانکه در خیر احمد بن اسحق در بخش دوم گذشت. قائم علیه السلام نیز تمام عمر و در همهٔ زمانش بر آن حضرت می گرید، چنانکه در زیارت ناحیه آمده:

وَلَا تَذُبُّنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَلَا بَيْكِينَ عَلَيْكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا. ۵۵۴

یعنی: شب و روز بر تونده می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم.

۱ - شباهت به یحیی علیه السلام.

یحیی علیه السلام پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد. قائم علیه السلام نیز بشارت و مژده اش پیش از ولادت داده شد. یحیی علیه السلام در شکم مادر سخن گفت، چنانکه در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود:

روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریا - وارد شد، ولی او برایش برنخواست، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد: بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می شود برایش بر نمی خیزی؟ پس مادرش متنبه شده و از جای برخاست ۵۵۵

قائم علیه السلام نیز - چنانکه در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سورهٔ قدر را قرائت کرد. ۵۵۶

یحیی علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود. قائم علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می باشد.

شباهت به عیسی علیه السلام.

عیسی علیه السلام فرزند بهترین زنان زمانش می باشد. قائم علیه السلام نیز فرزند بهترین زنان زمانش می باشد.

عیسی علیه السلام در شکم مادر تکلم کرده تسبیح می گفت، چنانکه علامه مجلسی در حاشیه جلد پنجم بحار از ثعلبی از طریق اهل سنت روایت کرده است. قائم علیه السلام نیز — چنانکه گذشت — در شکم مادر سخن گفته است. عیسی علیه السلام در کودکی در گهواره سخن گفت. قائم علیه السلام نیز در کودکی در گهواره سخن گفت، که چند روایت بر آن دلالت می کند از جمله در کمال الدین صدوق از حکیمه دختر امام محمد بن علی جواد علیه السلام آمده اینکه:

حضرت حجت علیه السلام بعد از ولادتش تکلم کرد و گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
سپس بر امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام یک به یک درود فرستاد تا به پدرش رسید، آنگاه لب فرو بست تا اینکه روز هفتم به توحید سخن گفت و بر محمد و امامان علیهم السلام درود فرستاد سپس این آیه را تلاوت کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ... ۵۵۷

و نیز در همان کتاب در روایت دیگری چنین آمده که:

آن حضرت هنگامی که متولد شد به سجده افتاد و در حالی که زانوزده و دو انگشت سیبانه اش را بلند کرده بود می گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ أَبِي
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

سپس امامان را یکایک شمرد تا به خودش رسید، آنگاه گفت: خدایا وعده ام را تحقق بخش و امرم را به آخر رسان و گامهایم را استوار کن و زمین را به وسیله من پر از عدل و قسط فرمای. ۵۵۸

و همچنین در همان مدرک از دو کنیز، نسیم و ماریه نقل شده اینکه:

صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانوزده و دو انگشت سیبانه اش را به سمت آسمان بلند کرده بود، سپس عطسه زد و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،

ظالمان پنداشته اند که حجت الهی باطل شدنی است، اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک و تردید زایل می گردد. ۵۵۹

و نیز در همان منبع از نسیم خادم مروی است که گفت:

یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او داخل شدم، پس عطسه زدم، بمن فرمود:

رَحِمَكَ اللَّهُ.

نسیم می گوید: به این امر خوشحال شدم، آن حضرت فرمود: آیا درباره عطسه تو را مؤذنه ندم؟ عرض کردم: چرا. فرمود: تا سه روز امان از مرگ است. ۵۶۰

عیسی علیه السلام، خداوند حکمت و ویژگیهای نبوت را در کودکی به او عنایت فرمود.

قائم علیه السلام نیز خداوند حکمت و ویژگیهای امامت را در کودکی به حضرتش عنایت کرد — چنانکه قبلاً بیان شده —.

عیسی علیه السلام را خداوند متعال به سوی خود بالا برد.

قائم علیه السلام را نیز خداوند به سوی خود بالا برد — چنانکه مکرراً اشاره شد —.

عیسی علیه السلام، مردم در باره اش اختلاف کردند.

قائم علیه السلام نیز مردم در باره اش اختلاف کردند.

و ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد اینکه: امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت حجت علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

یهود و نصاری اتفاق کردند بر اینکه عیسی کشته شد ولی خداوند عزوجل آنها را تکذیب کرد و فرمود:

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ۵۶۱

غیبت قائم علیه السلام نیز همینطور است که عاقبت این امت آن را انکار خواهد کرد به خاطر طولانی شدن آن، بعضی هدایت نشده خواهند گفت: که اصلاً متولد نشده و بعضی دیگر خواهند گفت: متولد شد و مرد و کسانی کفر می ورزند چون می گویند: یازدهمین نفر از ما عقیم بوده و برخی سرکش خواهند شد به اینکه: امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند، و دیگرانی خدای عزوجل را معصیت کنند به اینکه بگویند: روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری وارد شده و او سخن از زبان آن حضرت می گوید..

عیسی علیه السلام به اذن خداوند متعال مرده زنده می کرد. خداوند عزوجل از زبان او در قرآن چنین آورده:

وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ، ۵۶۲

و خطاب به او فرموده:

وَإِذْ تَخْرُجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي. ۵۶۳

و در اینجا خوش دارم روایت لطیفی که بر مواظب جالبی مشتمل است و جمعی از گذشتگان صالح ما آن را ذکر کرده اند، بیاورم. شیخ بهائی از کسانی است که این حدیث را در کتاب الاربعین خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

عیسی بن مریم علیه السلام بر روستائی گذشت که اهالی و چهار پایان و پرندگان آن همه

یکجا مرده بودند، فرمود: جز این نیست که اینها به غضب و خشم الهی مرده اند، اگر به طور پراکنده مرده بودند یکدیگر را دفن می کردند. حواریین گفتند: ای روح و کلمه خداوند، دعا کن خداوند آنها را برای ما زنده کند تا به ما خبر دهند که کارهایشان چه بوده از آنها دوری کنیم. پس عیسی علیه السلام به درگاه پروردگارش دعا کرد. آنگاه از جانب آسمان ندا شنید که: آنها را صدا کن. شب هنگام عیسی بر زمین بلندی بالا رفت و گفت: ای اهل این قریه. یکی از میان آنها پاسخ داد:

يَبِيكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ.

فرمود: وای بر شما کارهایتان چه بوده؟ گفت: عبادت طاغوت و محبت دنیا با ترسی اندک و آرزوی دراز و بی خبری در بازاری و سرگرمی. فرمود: محبت شما نسبت به دنیا چگونه بود؟ گفت: مانند محبت بچه نسبت به مادرش، هر وقت به ما روی می آورد خوشحال و مسرور می شدیم و وقتی از ما روی می گرداند گریه می کردیم و اندوهگین می شدیم. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: عبادت شما نسبت به طاغوت چگونه بود؟ گفت: اطاعت از اهل معصیت. فرمود: آخر کارتان چگونه شد؟ گفت: شبی با عافیت آمیدیم و درها و به صبح کردیم. فرمود: ها ویه چیست؟ گفت: سحّین. فرمود: سحّین کدام است؟ عرض کرد: کوههایی از آتش سرخ که تا روز قیامت ما را می گذارد. فرمود: چه گفتید و به شما چه گفته شد؟ عرض کرد: گفتیم ما را به دنیا باز گردان که در آن زهد خواهیم کرد. به ما گفته شد: دروغ می گوئید. فرمود: وای بر تو چگونه است که کسی غیر از تو با من حرف نزد؟ عرضه داشت: ای روح الله آنها با لجامهای آتشین به دست و فرشتگان غلاظ شداد دهانشان بسته است، من در میان آنها بودم ولی از خودشان نبودم، هنگامی که عذاب نازل گشت مرا نیز شامل شد، من بر کنار جهنم به یک تار موی آویزان هستم، نمی دانم در آن خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت؟ پس از این گفتگو عیسی علیه السلام به حواریین فرمود: ای اولیای خدا، خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن در زباله دانه با عافیت دنیا و آخرت بسیار خوب است.

قائم علیه السلام نیز مردگان را زنده می کند به اذن خدای تعالی، و دلیل بر آن روایات بسیاری است که بعضی از آنها در باب شباهت آن حضرت به حزقیل و جاهای دیگر کتاب گذشت. و در بعضی از کتابها از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند مردی از آذربایجان به خدمتش می آید و در حالیکه استخوان پوسیده ای در دست دارد، می گوید: اگر تو حجت خدا هستی دستور بده این استخوان به نطق در آید. پس به دستور حضرت، استخوان حرف می زند و می گوید: من هزار سال است که در عذاب هستم، و امیدوارم با دعای تو خداوند متعال مرا از عذاب خلاص فرماید. پس آن مرد خواهد گفت: این سحر است. آنگاه به فرمان آن حضرت به دار آویخته می شود و تا هفت روز بالای دار فریاد می زند: این جزای کسی است که معجزه امام را به سحر نسبت دهد، سپس می میرد.

عیسی علیه السلام فرمود:

من به شما خبر می دهم آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید. ۵۶۴

قائم علیه السلام بر تمام احوال و کارهای ما مطلع است. و دلیل بر آن، تمام اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، ولی من در اینجا با ذکر چند روایت تبرک می جویم:

۱ - روایتی است که در خرایج از ابوبصیر نقل شده که گفت:

با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به مسجد رفتیم، مردم می آمدند و می رفتند، آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟ من هم به هر کس بر می خوردم سؤال می کردم: آیا ابوجعفر را ندیدی؟ می گفت: نه. در حالیکه آن حضرت ایستاده بود، تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد. حضرت فرمود: از این هم بپرس. به او گفتم: آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی؟ گفت: مگر این نیست که ایستاده؟ گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشنده است. ۵۶۵

۲ - همین ابوبصیر می گوید:

شنیدم که آن حضرت (امام باقر علیه السلام) به مردی از اهل آفریقا می فرماید: ابرو را شانه چه می کند. آن مرد عرضه داشت: او را زنده و در حال صلاح یافتن، سلام شما را می رساند. فرمود: خدا رحمتش کند. عرض کرد: او مُرد؟ فرمود: بله، عرض کرد: کی؟ فرمود: دو روز بعد از بیرون آمدن تو. گفت: والله نه بیماری داشت و نه علتی! من عرض کردم: آن شخص که بود؟ فرمود: مردی بود از دوستان و محبان ما. سپس فرمود: اگر چنین عقیده داشته باشید که چشمان بینا و گوشهای شنوایی از ما با شماها نیست بد عقیده پیدا کرده اید، به خدا قسم چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست، همگی ما را حاضر بدانید و خودتان با کارهای نیک عادت دهید، و از اهل خیر باشید، به آن شناخته شوید که من فرزندان و شیعیانم را به این امر دستور می دهم. ۵۶۶

۳ - و نیز در خرایج از امام صادق علیه السلام آمده:

عده ای بر او داخل شدند و پرسیدند: تعریف امام چیست؟ فرمود: تعریف او عظیم است، اگر بر او داخل شدید او را تعظیم و احترام کنید و به آنچه (از معارف) به شما می دهد ایمان آورید، و بر او است که شما را هدایت کند و در او صفتی هست اینکه هرگاه بر او وارد می شوید کسی نمی تواند چشم خود را از دیدار او پر کند به خاطر هیبت و جلالتی که در امام هست، زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نیز چنان بود، امام هم مانند اوست. گفتند: آیا شیعیان را می شناسد؟ فرمود: بله، همه شان را می بیند. گفتند: پس آیا ما شیعه تو هستیم؟ فرمود: بله همه شما. گفتند: نشانی آن را به ما بفرمای. فرمود: نام شماها و نام قبیله هایتان را می گویم. عرض کردند: بفرمائید. پس نام و نام قبائلشان را بیان کرده و گفتند: راست گفتی. فرمود: و خبر می دهم شما را از آنچه می خواستید بپرسید درباره آیه شریفه:

كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. ۵۶۷

عرض کردند: راست گفتی. فرمود: ما آنقدر که بخواهیم از علم به شیعیانمان می‌دهیم. سپس فرمود: به این مقدار قانع می‌شوید. گفتند: به کمتر از این قانع می‌شویم. ۵۶۸

۴ — در کمال‌الدین از حسن بن و جناب نصیبی آمده که گفت:

در پنجاه و چهارمین حج خود بودم، زیر ناودان کعبه پس از نماز عشاء در حال سجده بودم و در دعا، ناله‌و زاری می‌کردم که به ناگاه کسی مرا جتنبانید و گفت: ای حسن بن و جناب برخیز. گوید: برخاستم دیدم کنیزکی است زردرنگ و لاغر اندام، گمان کنم بیش از چهل سال داشت، جلو من براه افتاد، و من بدون سؤال در پی او راه افتادم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسید، در آن خانه اتاقی بود که درش وسط حیاط بازمی‌شد و پلکانی از چوب ساج داشت که بالا می‌رفت، کنیزک بالا رفت، آنگاه صدای کسی را شنیدم که: ای حسن بیبا بالا. پس بالا رفتم و بر در اتاق ایستادم که حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام فرمود: ای حسن، گمان می‌کنی که از من پنهانی؟ به خدا قسم هر بار به حج آمدی با تو بودم. سپس احوال مرا بیان فرمود، من بیهوش به رو افتادم، پس احساس کردم دستی به من خورد از جای برخاستم، به من فرمود: در مدینه در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام، اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش. سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و ذکر صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود، و فرمود: این دعا را بخوان و اینطور بر من صلوات بفرست، و این دفتر را جز به کسانی که سزاوار هستند از دوستانم نشان مده، که خداوند جل جلاله تو را موفق خواهد داشت.

عرض کردم: ای آقای من پس از این دیگر شما را نمی‌بینم؟ فرمود: ای حسن هر وقت خداوند بخواهد (خواهی دید).

حسن می‌گوید: از حج که فراغت یافتم به مدینه رفتم و در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام اقامت گزیدم، پیوسته به مسجد می‌رفتم و جز برای سه امر به خانه باز نمی‌گشتم: تجدید وضو، خواب و استراحت، و هنگام افطار. موقع افطار که وارد اتاقم می‌شدم می‌دیدم یک کاسه چهار دانگ پر از آب و یک قرص نان بر روی آن است و غذائی که در روز دلم خواسته آماده می‌باشد، آن را می‌خوردم به حد کافی بود، لباس زمستانی در فصل زمستان می‌رسید و لباس تابستانی در تابستان، روز که می‌شد کوزه آبی از بیرون می‌آوردم و در خانه می‌پاشیدم و آن را خالی می‌گذاشتم، و غذائی می‌آوردم — با اینکه نیازی به آن نداشتم — و شبانگاه آن را صدقه می‌دادم تا کسی که با من است از حالم مطلع نشود. ۵۶۹

شبهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله.

سخن جامع در این باب فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌باشد که فرمود:
مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من، و کنیه اش کنیه من، از نظر خلق و خلق
شبهه‌ترین مردم به من است...

می گویم: از این سخن مبارک درهای بسیاری گشوده می شود که شایسته است در آن تدبر نمائی تا ان شاء الله صبرت زیاد و سینه ات فراخ گردد.

• •

فصل دوم:

شبهت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله.

نظر به اینکه بیان کردن هر یک از ویژگیها و صفات و احوال و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق نمودن آنها با صفات و حالات و معجزات آن جناب، شرحی طولانی و میدان وسیعی نیاز دارد و ما را از منظور اصلیمان باز می دارد، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می کنیم.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام: اظهر صفاتش علم وزهد و شجاعت می باشد، و تمام آنها در حضرت قائم علیه السلام نمودار است، که در حروف جیم و حاء و زاء و عین گذشت. و اما امام حسن علیه السلام: بارزترین صفاتش حلم و بردباری است، و از جمله آثار این صفت سکون و آرامش داشتن و سبک سری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند و چه خوش گفته اند:

تَحَلَّمْ عَلَى الْأَذْنِیْنَ وَاسْتَبِقْ وَدَهْمٌ
فَلَنْ تَسْتَطِیْعَ الْجَلْمَ حَتَّى تَحْلُمَا

یعنی: بر آزارهای افراد پست، خودت را به بردباری بزن و محبتشان را باقی بدار — که بردبار نتوانی بود تا اینکه خودت را به بردباری بزنی.

و اگر در ناراحتیها و ابتلاهای شدید مولا حضرت حجت صلوات الله علیه از دست رعیتش تأمل کنی، حلم و بردباری آن بزرگوار برایت روشن می شود به طوری که از احدی به این کیفیت این صفت ظاهر نگردیده است. و اما امام حسین علیه السلام: شبهت به آن حضرت در فصل آینده خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

و اما حضرت علی بن الحسین علیه السلام: بارزترین صفاتش عبادت می باشد، که به «زین العابدین» و «سیدالعابدین» و «ذوی الثفنات» نامیده شد، وجه نامیده شدنش به «ذوی الثفنات» این بود که بینی آن حضرت ساییده شد و پیشانی و زانوهای او کف دستهایش از اثر عبادت مداوم برآمدگی پیدا کرده بود، چنانکه در خبری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام از فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیه السلام آمده که از یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام راجع به حالات آن حضرت پرسید، در جواب گفت:

مختصر کنم یا مفصل بگویم؟ گفت: مختصر کن، گفت: هیچگاه در روز برایش غذا نبردم و در شب رختخواب نیانداختم.^{۵۷۰}

واخبار بسیاری که درباره کثرت و شدت کوشش و اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است. و مولای ما حضرت حجت علیه السلام و عجل الله فرجه در جد بزرگوارش سیدالعبادین علیه السلام الگویی خوبی دارد، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که در وصف حضرت قائم — روحی فداه — فرمود:

با آن چهره گندمگون زردی بی خوابی شب نیز آمیخته است، پدم فدای آن کس که شبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) خواهد گذراند...^{۵۷۱}

تمام این حدیث را در بخش هشتم خواهیم آورد ان شاء الله تعالی. و اما حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام: بارزترین صفات، شباهتش به رسول الله صلی الله علیه و آله بود. لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت:

به پروردگار کعبه قسم شمائل پیغمبر است. — چنانکه در چند روایت از او نقل شده.^{۵۷۲}

با اینکه جابر پیش از امام باقر، حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام را دیده است ولی چنین سخنی درباره آنها نگفته بود، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شباهتش به پیغمبر بیشتر و کاملتر می باشد، به دلیل روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت در وصف امام قائم فرمود:

شبهه ترین مردم به من است در شمائل و اقوال و افعالش.

که مقداری از این روایات در حرف جیم گذشت. و اما حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام: بارزترین صفاتش کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای امامان پیش از آن حضرت این امر میسر نشد، یکی از اهل حدیث گفته:

چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت روایت کرده اند.^{۵۷۳}

می گویم: با این حال تمام علومی که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده که آن حضرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشتگان از امامان و پیغمبران اهلیت و شایستگی آنها در مردم ندیدند فاش خواهد کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود:

إِنَّ هَيْهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ وَجَدْتُ لَهُ حَمَلَةً...

یعنی در اینجا علم بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیابم...

و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

و اما حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام: دچار تقیه و شدت ترس از دشمنان بود — بیش از آنچه پدران گرامیش بدان دچار بودند — و این مطلب برای کسی که در احوال زندگی آن حضرت دقت کند واضح است. مولای ما حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است — چنانکه در حرف خاء به آن اشاره شد —.

و اما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام: خداوند ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضرت قرار داد به طوری که برای پدران طاهرینش واقع نشده بود، و تقیه و ترس در زمان آن حضرت تا حدودی برداشته شد، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال ترسش را به امنیت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسلطی خواهد داد که برای احدی از پیشینیان میسر نشده است، و غلبه آن حضرت بر تمام جهان مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شب تار. ۵۷۴

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در باره آیه:

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى. ۵۷۵

فرمود: روز همان قائم ما اهل البیت است که هرگاه با خیزد او بر دولت باطل پیروز می شود... ۵۷۶

و اما حضرت ابوجعفر محمد بن علی تقی علیه السلام: در وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سن مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشته بود، حضرت حجت علیه السلام نیز همینطور بود، که در سنین طفولیت لوای امامت را به دست گرفت — چنانکه گذشت —.

و اما حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام: هیبتی است که نظیر آن برای هیچ کس نبود به طوری که دشمنان آن حضرت احترامها و تعظیمهایی برای آن جناب انجام می دادند که برای احدی آن احترامها را انجام نمی دادند، که این امر بر اثر هیبت آن حضرت بود نه به خاطر محبت و علاقه به آن بزرگوار، قائم علیه السلام نیز همین طور است که — به ویژه در دل دشمنان — هیبت و رعب خاصی دارد، و در بحث شباهت آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت.

حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نیز همین صفت را داشته است که بجا است این بحث را با بیان روایت شریفی که در جلد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم.

مرحوم مجلسی به سند خود آورده که:

عباسیان و صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل بیت علیهم السلام بر صالح بن وصیف هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او وارد شدند و به او گفتند: بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع اورفاه و آسایشی فراهم نکن، در جواب گفت: با او چکار کنم در حالی که از بدترین افرادی که توانسته‌ام بر او گماشته‌ام ولی در نماز و عبادت بسیار امر عظیمی دارد. سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آنها گفت: وای بر شما درباره این شخص چه فکر می‌کنید؟ گفتند: چه بگوئیم درباره مردی که روزش را روزه دار و شبش به عبادت می‌گذرد، نه سخن می‌گوید و نه غیر عبادت کاری مشغول می‌شود، هر گاه به ما نظری بیفکند لرزه بر اندام ما افتد، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد. هنگامی که عباسیان این گفتار را شنیدند با خواری و سرافکنندگی رفتند.^{۵۷۷}

و در بحث شباهت به امام حسین علیه السلام مطالب مناسبی خواهد آمد. البته در گوشه‌ها مطالب نهفته بسیار بود که از آوردن آنها خودداری گردید تا مبادا کتاب طولانی شود.

وَاللَّهُ هُوَ الْمُتَوَقِّعُ لِلصَّوَابِ.

• • •

فصل سوم:

شباهت به حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه السلام.

در امور بسیاری این شباهت وجود دارد از جمله:

- ۱ - شدت اهتمام در یاد کردن آنها در قرآن کریم و سنت پیغمبران و کتابهای آسمانی چنانکه بر پژوهشگران پوشیده نیست، و اگر بخواهید بر قسمتی از آن اطلاع یابید به کتابهای المحجة فیما نزل من القرآن فی الحجة علیه السلام و جلد دهم بحار و تفاسیر و غیر اینها مراجعه کنید.
- ۲ - اهتمام پیغمبران گذشته به گریستن برای حضرت امام حسین علیه السلام و بر پا نمودن مجالس سوگواری و مرثیه پیش از شهادت آن جناب، که نظیر اهتمام امامان گذشته است در دعا کردن برای فرج مولی حجة ابن الحسن عجل الله فرجه و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت.
- ۳ - شدت اهتمام هر دو (امام حسین و امام عصر) در امر به معروف و نهی از منکر، چنانکه سالار شهیدان حسین بن علی علیها السلام در این امر ملاحظه تقیه را

نکرد و این از ویژگیهای آن حضرت است. مولی حضرت حجت علیه السلام نیز همین طور است که در حرف نون مطالب مناسبی خواهد آمد ان شاء الله.

۴ — نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو، که در اوصاف امام حسین علیه السلام آمده که روز عاشورا به آن حضرت عرض شد:

به حکم و حکومت عموزاد گانت سر فرود آور. فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ يَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَقْرُ فِرَارَ الْعَبِيدِ،

نه به خدا قسم دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندمم و مانند بردگان فرار نمی کنم. سپس فرمود: ای بندگان خدا من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه بردم اگر قصد آزار و سنگسار مرا دارید و به پروردگار خود و شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد.

(و نیز آن حضرت فرمود: مرگ در حال عزت بهتر از زندگی با ذلت است.

در بحث علل غیبت حضرت حجت علیه السلام نیز مطالبی که دلالت بر مقصود داشت گذشت.

۵ — بالا بردن به سوی آسمان، فرشتگان هر دو بزرگوار (امام حسین و امام قائم علیهما السلام) را به اذن خداوند متعال به آسمان بالا بردند، چنانکه در شباهت حضرت قائم به ادریس گذشت.

۶ — آرزوی اینکه ای کاش روز عاشورا بودیم. تصمیم به یاری کردن آنحضرت داشتن ثواب شهید شدن با آن حضرت را دارد. آرزوی بودن با امام قائم علیه السلام در زمان ظهور و قصد یاری کردن آن حضرت و جهاد با دشمنان در رکابش نیز ثواب شهادت را دارد، چنانکه درباره هر دو روایت آمده است که ان شاء الله تعالی در بخش هشتم خواهد آمد.

۷ — حسین علیه السلام ترسناک از مدینه بیرون رفت و در مکه نزول کرد و سپس به سوی کوفه حرکت فرمود. حضرت حجت علیه السلام نیز نظیر همین برایش اتفاق می افتد که در خبر صحیحی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده:

پس سفیانی عده ای را به مدینه می فرستد، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه کوچ می کند، به ارتش سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه رفت، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به او نمی رسند تا اینکه ترسناک وارد مکه شود. به همان روش موسی بن عمران علیه السلام. لشکر سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند:

يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ.

ای بیداء این گروه را نابود کن. پس زمین آنها را فرود می برد، و فقط سه نفر از آنها باقی می ماند که خداوند صورتهایشان را بعقب بر می گرداند و آنها از قبیله کلب هستند. ۵۷۸

۸ - مصیبت آن دو سخت‌ترین مصیبت‌ها است. اما مصیبت امام حسین علیه السلام که در گفتگوی آدم و جبرئیل آمده که گفت:

ای آدم این فرزند توبه مصیبتی دچار می‌گردد که مصیبت‌ها در کنار آن کوچک خواهد بود. ۵۷۹

و اما قائم علیه السلام مصیبتش طولانی و محنتش شدید است.

امام حسین علیه السلام هنگامی که می‌خواست از مکه به سوی عراق خروج کند،

یاری خواست و فرمود:

هر کس جان خود را در راه ما می‌بخشد و خودش را مهیای لقاء الله نموده است با ما بیاید که

ان شاء الله من فردا حرکت می‌کنم. ۵۸۰

امام قائم حجة بن الحسن عجل الله فرجه نیز هنگامی که در مکه ظهور می‌کند، یاری

می‌طلبد، چنانکه از امام پنجم حضرت باقر علیه السلام در حدیثی طولانی و صحیح چنین

آمده:

... در آن روز قائم علیه السلام در مکه است، پشت خود را به بیت الحرام تکیه زده و به آن پناه

برده، بانگ می‌زند: ای مردم ما از خداوند یاری می‌جوئیم، هر که می‌خواهد ما را اجابت کند

که ما خاندان پیغمبر شما هستیم، و نزدیکترین مردم به خدا و محمد صلی الله علیه و آله، هر

کس درباره آدم با من بحث دارد (بیاید) که من نزدیکترین افراد به آدم هستم، و هر آنکه

درباره نوح با من محاجه دارد، من نزدیکترین کسان به نوح هستم و هر کسی درباره ابراهیم با

من بحث دارد، من نزدیکترین افراد به ابراهیم هستم، و هر کس درباره محمد صلی الله علیه و

آله با من بحث دارد، من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه و آله می‌باشم، و هر که در

باره پیغمبران بحث دارد بیاید که من نزدیکترین مردم به پیغمبران هستم، مگر نه خداوند در

کتاب محکم خود می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ

بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. ۵۸۱

پس من باقیمانده از آدم و ذخیره از نوح و برگزیده از ابراهیم و پاکیزه خالص از محمد

صلی الله علیهم اجمعین می‌باشم.

هر کس درباره کتاب خدا با من محاجه کند من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم، و هر

کس درباره سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با من بحث کند من به سنت رسوا،

خدا از همه نزدیکترم. کسانی را که سخن امروز مرا شنیدند به خدا سوگند می‌دهم که به

کسانی که غایب بوده‌اند برسانند، و از شما می‌خواهم که به حق خدا و به حق رسول خدا

صلی الله علیه و آله و به حق خودم بر شما - که حق قربت به رسول الله صلی الله علیه و آله

می‌باشد - اینکه ما را کمک کنید و کسانی که به ما ظلم می‌کنند از ما منع نمایند، که

ترسانیده شدیم و به ما ظلم شد، و از شهر و فرزندانمان دور شدیم و بر ما سرکشی کردند و از

حقمان کنارمان زدند و اهل باطل بر ما افترا بستند، خدا را خدا را درباره ما، ما را خوار نکنید

و یاریمان نمائید که خداوند شما را یاری کند... ۵۸۲

می گویم: اگر گوش دلت را بگشائی و سینه ات به نور پروردگارت فراخ گردد، ندای امام زمانت را در این زمان خواهی شنید که از اهل ایمان یاری می طلبد. آیا کسی هست که ندای آن حضرت را پاسخ گوید؟ و آیا کمک کننده ای هست؟ یاری کننده ای هست؟ که یاری کردن در هر زمان به اقتضای همان زمان است، یاری آن حضرت یاری خدا است، یاری رسول خدا است یاری اولیاء خدا است، یاری اسلام و ایمان است، یاری غریب و کمک مظلوم و مضطر و عالم است، یاری ولی نعمت و پدرمهربان است و... عناوین دیگری که بر یاری کردن آن حضرت صادق است.

و بدان که از جمله اقسام یاری و اعانت آن حضرت مصرف رساندن مال در راه او چاپ کردن کتابهایی که مربوط به آن حضرت است و به فرزندان و شیعیان ائمه علیهم السلام انفاق نمودن می باشد، و نیز کمک کردن یاران آن جناب به مقداری که از مال و جاه و شفاعت (وساطت) و زبان و امثال اینها از مصادیق یاری کردن آن حضرت است.



حرف کاف

۱ - کرم آن حضرت:

دوست داشتن افراد کریم، در نهاد انسانها نهفته و با فطرت آنها آمیخته است، و خردمندان بر رجحان بلکه لزوم دعا کردن کریم متفق و متحدند. فرق بین سخی و کریم این است که سخی بعد از درخواست از او چیزی می بخشد ولی کریم پیش از درخواست می بخشد که در احوالات حضرت امام حسن علیه السلام آمده که یکی از اعراب به خدمت آن حضرت آمد، هنوز هیچ سخنی بر زبان نیاورده امام مجتبی علیه السلام فرمود:

هر چه در خزانه هست به او بدهید. بیست هزار دینار (یا درهم) در آن بود آنها را به آن شخص داد، آن مرد اعرابی عرضه داشت: ای مولای من نگذاشتی حاجت خودم را بگویم و مدح تو را بر زبان آورم؟ امام حسن علیه السلام این ابیات را بر او خواند:

۱ - نَحْنُ أَنْاسٌ نَوَالْنَا حَظْلٌ	يَرْتَعُ فِيهِ الرَّجَالُ وَالْأَمَلُ
۲ - تَجُودُ قَبْلَ السُّؤَالِ أَنْفُسُنَا	حَقُوقًا عَلَى مَاءٍ وَجْهِ مَنْ يَسْأَلُ
۳ - لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نَائِلِنَا	لَفَاصَّ مِنْ بَعْدِ قَيْضِهِ حَجَلُ

۱ - ما مردمانی هستیم که بخششمان با خرمی و طراوت است - که مردان و آرزوهای افراد از آن برخوردار می باشند.

۲ - پیش از آنکه از ما درخواستی شود می بخشیم - تا مبادا آبروی سؤال کننده بریزد.

۳ - اگر دریا بازمانده بخشدگی ما را بداند - از پس امواج پرتلاطمش خجالت می کشید.

و احادیثی که بر کمال این صفت در حضرت قائم علیه السلام دلالت می کند بسیار است، چه احادیثی که به لفظ عام آمده یا در خصوص آن حضرت وارد شده باشد، از جمله اینکه امام در هر عصر کریم ترین و سخاوتمندترین افراد زمان است، و اینکه خلق و خوی امام قائم علیه السلام، خلق و خوی پیغمبر صلی اله علیه وآله است و اینکه آن حضرت خمس چیزهایی که در دست مخالفان است — از غنائم و امثال اینها — برای مؤمنین حلال و مباح گردانیده است — در صورتی که از مخالفین خریداری کند — تا ولادت اموالشان پاکیزه گردد و اینکه در بحار از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که:

چون حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد و به کوفه داخل شود، خداوند متعال از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق برانگیزد که از یاران آن حضرت باشند، و سرزمینهای فتح شده عراق را به اهلس — که آنها هستند — باز گرداند و در سال دوباره مردم عطایایی می دهد، و هر ماه دو نوع روزی به آنها می بخشد و میان مردم به مساوات عطا می کند تا اینکه نیازمندان به زکات خواهی یافت، کسانی که زکات برعهده دارند زکات خود را به نزد نیازمندان شیعیان می آورند ولی آنها نمی پذیرند، پس زکاتها را در کیسه ها قرار داده و به در خانه های آنان می برند ولی آنها از خانه خارج شده می گویند: ما را نیازی به درهمهای شما نیست. (مجلسی گفته: حدیث ادامه دارد تا آنجا که فرموده:) و اموال اهل دنیا نزدش جمع می شود، تمام اموال از درون و برون زمین، پس به مردم می فرماید: بیائید به سوی آنچه به خاطرش رحمها را قطع کردید و خونهای حرام را ریختید و محرمات را مرتکب شدید، پس عطا و بخشی می نماید که هیچکس پیش از او انجام نداده باشد. ۵۸۳

می گویم: در بحث سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت.

۲ — کشف علوم برای مؤمنین:

این کشف و پرده برداری بی سابقه از علوم و معارف در هیچ زمانی نبوده و جز در زمان ظهور نخواهد بود. در بصائر به سند خود از سعد بن طریف از اصبح بن نباته آورده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام چنان بود که هرگاه مردی در پیشگاه حضرتش قرار می گرفت به او می فرمود: فلانی، آماده سفر آخرت باش و برای خود هر چه می خواهی مهیا کن که در فلان روز در فلان ساعت بیماری تو فرا می رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است، و در فلان ماه فلان روز فلان ساعت خواهی مرد. سعد می گوید: این سخن را برای امام باقر علیه السلام تعریف کردم، فرمود همینطور است، عرض کردم: فدایت شوم پس چرا شما برای ما این خیرها را نمی فرمائید تا ما آماده سفر آخرت شویم؟ فرمود: این درب را علی بن الحسین علیه السلام بست تا زمانی که قائم ما علیه السلام بپا خیزد. ۵۸۴

و در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

علم بیست و هفت حرف است، تمام آنچه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است که مردم تا به امروز جز دو حرف ندانسته‌اند و چون قائم ما بپاخیزد بیست و پنج حرف دیگر را برآورد و در میان مردم منتشر کند و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در میان افراد بشر پراکنده سازد. ۵۸۵

در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام و روش آن حضرت در زمان ظهور ضمن حدیثی طولانی آمده:

... سپس به کوفه باز می‌گردد و آن سیصد و سیزده نفر را به تمام آفاق و کشورها می‌فرستد، دست خود را میان شانه‌های آنها و بر سینه‌هایشان می‌کشد، پس در هیچ قضاوتی در نمی‌مانند، و هیچ زمینی نماند مگر اینکه در آن صدا به شهادت:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

بلند شود و همان است فرموده خداوند:

وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۵۸۶

و صاحب این امر آن طور نیست که جزیه را بپذیرد مانند پیغمبر صلی الله علیه وآله که جزیه را پذیرفت. و همین است منظور از فرموده خداوند:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۵۸۷

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود:

و در زمان او حکمت به شما داده می‌شود تا آنجا که زن در خانه‌اش به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله حکم می‌کند. ۵۸۸

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در تمام اقالیم زمین، هر اقلیم مردی را قرار می‌دهد و به او می‌گوید: کف دستت دستورالعملت باشد، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شد که نفهمیدی و قضاوت در آن را ندانستی به کف دستت بنگر و به آنچه در آن هست عمل کن... ۵۸۹

و در کتاب خرایج از آن از حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمده که:

سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌بخشد که چیزی بر آنها پوشیده نمی‌ماند تا جایی که یک مرد از آنها می‌خواهد بداند خاندانش چه می‌داند، آنان را از آنچه می‌دانند خیر می‌دهد. ۵۹۰

و در بحار ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود:

... و علم در دل‌های مؤمنین واقع می‌شود، پس هیچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش هست احتیاج نخواهد داشت، و تأویل این آیه:

يُغْنِي اللَّهُ كَلَامًا مِنْ سَيِّئِهِ. ۵۹۱

آن روز است و زمین گنجینه‌های خود را برای آنها بیرون می‌آورد و قائم علیه‌السلام می‌فرماید:

كُلُّوا هَنِيئًا بِمَا اسَلَقْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ. ۵۲

۳ - کشف و برطرف کردن ناراحتیها از مؤمنین:

امام عصر عجل‌الله فرجه الشریف با دعا کردن برای مؤمنین به طور عموم از آنها بديها و ناراحتیها را دور می‌سازد، و به طور خصوص نیز افرادی که به آن حضرت توسل جسته و به آن بزرگوار پناهنده شده‌اند و از شر بديها و تلخیها رهایی یافته‌اند، بیش از شماره‌اند. از جمله، عالم کامل مجلسی (رحم‌الله) در جلد نوزدهم بحار به چند طریق از ابوالوفاء شیرازی نقل کرده که گفت:

در کرمان به دست ابن الیاس اسیر بودم، او مرا به زنجیر کشیده بود که خبردار شدم تصمیم گرفته مرا به دار آویزد. پس امام زین‌العابدین علی بن الحسین علیهما‌السلام را به درگاه خداوند عزوجل شفیع بردم. به خواب رفتم، رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: در هیچکدام از رویدادهای دنیا به من و دخترم و فرزندانم (فرزندم) متوسل مشو، بلکه برای آخرت و آنچه از ثواب از درگاه خداوند می‌خواهی به ما متوسل شو، اما برادرم ابوالحسن برای تو انتقام می‌گیرد از کسی که به تو ظلم کرده.

عرض کردم: یا رسول‌الله، مگر نه این است که به فاطمه ظلم شد و او صبر کرد و حق خودش را نیز غصب کردند صبر کرد، پس چطور برای من از کسی که به من ظلم کرده انتقام می‌گیرد؟

فرمود: آن پیمانی بود که من با او عهد کرده بودم و دستور من بود که به ناچار آن را می‌بایست عمل می‌کرد که حق آن را هم ادا نمود ولی حالا وای بر کسی که به دوستانش متعرض شود. و اما علی بن الحسین، برای نجات از چنگال پادشاهان و سلاطین و مفسده شیاطین. و اما محمد بن علی و جعفر بن محمد، برای آخرت. و اما موسی بن جعفر، عاقبت را از او بخواه. و اما علی بن موسی، برای در امان بودن در سفرهای دریا و خشکی به او متوسل شو. و اما محمد بن علی، روزی را به وسیله او از درگاه خداوند متعال بخواه. و اما علی بن محمد، برای انجام دادن مستحبات و نیکی به برادران ایمانی. و امام حسن بن علی، برای آخرت و اما حضرت حجت، هنگامی که شمشیر دم حلققت رسید - در این هنگام آن حضرت صلی‌الله علیه و آله به گلوی خود اشاره کرد - پس به او استغاثه کن و پناهنده شو که او به فریادت می‌رسد، و او پناهگاه است برای کسی که به او پناهنده شود.

پس گفتم: ای مولای من، ای صاحب زمان من به تو پناهنده‌ام، ناگاه شخصی را دیدم از آسمان فرود آمد بر اسبی سوار و به دستش حربه‌ای آهنین (یا نورانی) بود، عرض کردم ای مولای من، شر کسی که مرا اذیت می‌کند از من دفع فرما. فرمود: دفع کردم من درباره تو به درگاه خداوند عزوجل دعا نمودم و خداوند دعایم را مستجاب کرد.

چون صبح فرا رسید ابن الیاس مرا فرا خواند، و زنجیر از من برداشت، و خلعت عطا کرد و گفت: به چه کسی توسل جستی؟ گفتم: به کسی استغاثه کردم که پناه پناهندگان است، تا اینکه او از پروردگارش برای من درخواست خلاصی کرد:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. ۵۱۳

جریان دیگر: در جلد سیزدهم بحار از پدرش عالم عامل مولانا محمدتقی معروف به مجلسی اول نقل کرده که گفت:

در زمان ما مرد شریف صالحی بود که امیر اسحاق استرآبادی نام داشت. او چهل حج را با پای پیاده بجای آورده بود، در مردم مشهور بود که زمین برای او در نوردیده می شود. در یکی از سالها به شهر اصفهان وارد شد، من نزد او رفتم و از شهرتی که درباره او بود از وی سؤال کردم. به من گفت: سبب این شایعه آن است که در یکی از سالها که من با حاجیان به سمت بیت الله الحرام در حرکت بودم، وقتی به جایی رسیدیم که از آنجا تا مکه هفت یا نه منزل راه بود، من برای بعضی امور از قافله عقب افتادم تا اینکه کاروان از نظرم ناپدید شد، راه را گم کردم حیرت زده تشنگی هم بر من غالب گشت تا جایی که از زندگی دست شستم، فریاد زدم:

يَا صَالِحُ يَا أَبَا صَالِحٍ آتِزِدُونَا إِلَى الْقَرْيَةِ بِرَحْمَتِ اللَّهِ.

ای صالح، ای ابا صالح ما را راهنمایی کنید خداوند شما را رحمت کند. ناگهان در آخر صحرا شبخی نمودار شد تا دقت کردم در مدت کوتاهی به نزدم حاضر شد، دیدم جوانی خوش صورت، پاکیزه لباس، سبزه به وضع شریفان است، سوار شتر بود و ظرف آبی در دست داشت. بر او سلام کردم، جواب سلام را داد، و فرمود: توتشنه ای؟ عرض کردم: بله. ظرف آب را به من داد آشامیدم. سپس فرمود: می خواهی به کاروان برسی؟ عرض کردم: بله پشت سر خودش سوارم کرد و به سوی مکه حرکت فرمود. عادت من این بود که هر روز حرزیمانی را می خواندم، آن وقت هم به خواندن آن پرداختم، در بعضی جاها می فرمود: چنین بخوان.

دیری نگذشت که به من فرمود: اینجا را می شناسی؟ نگاه کردم دیدم در ابطح هستم، فرمود: پیاده شو، چون پیاده شدم پشت کردم، او از نظرم غائب شد، در آن هنگام دانستم که او قائم علیه السلام بوده، پشیمان شدم و بر مفارقتش تأسف خوردم و از اینکه او را نشناختم متأثر شدم. پس چون هفت روز گذشت کاروان ما به مکه رسید مرا آنجا دیدند — با اینکه از زندگی من ناامید شده بودند — لذا به داشتن طی الارض مشهور شدم.

مجلسی در بحار می گوید: پدرم گفت: حرزیمانی را نزد او خواندم و آن را تصحیح کردم، و به من اجازه هم داد

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. ۵۱۴

جریان دیگر: عالم عامل میرزا حسین نوری در کتاب جنة المأوی به نقل از

کتاب کنوز النجاح شیخ جلیل امین الاسلام فضل بن الحسن طبرسی روایت کرده که گفت:

دعائی است که حضرت صاحب الزمان — علیه صلوات الله الملك المنان — به ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث — رحمة الله تعالى — تعلیم فرموده. ابوالحسن از ترس کشته شدن به قبرستان قریش در بغداد فرار کرده بود که به برکت این دعا نجات یافت. ابوالحسن می گوید: آن حضرت — صلوات الله علیه — به من آموخت که چنین بگویم:

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ، وَبَرِحَ الْخَفَاءُ، وَأَنْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَأَنْكَشَفَ الْغَطَاءُ، وَصَافَتْ الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكِيُّ وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلِيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، أَوْلَى الْأَمْرِ الدِّينِ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ، فَعَرَفْنَا بِذَلِكَ مَنَزَلَتَهُمْ، فَفَرَّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلَمْجِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِي وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ، أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي

ترجمه دعا: پروردگارا بلا و گرفتاری بزرگ شد، و [با آزمایشهایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت، و امید قطع گردید، و پرده‌ها بالا رفت، و زمین [با همه وسعتش] بر ما تنگ شد، و آسمان رحمتش را برید، و شکوه به درگاه تو داریم ای پروردگار، و در سختیها و آسانیها تکیه بر تو است، بارالها پس بر محمد و آل محمد درود بفرست، اولوالامری که اطاعتشان را واجب ساخته‌ای، و بدین وسیله مقام و منزلتشان را به ما شناسانده‌ای، پس تو را به حق آنان که از ما فرج فرما فرج سریع و زودرسی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر. ای محمد، ای علی مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده هستید و مرا یاریم کنید که شما یاری کننده‌اید ای آقای من ای صاحب الزمان پناه، پناه، مرا در یاب، مرا در یاب، مرا در یاب.

روای گویند: آن حضرت علیه السلام هنگامیکه می گفت: «یا صاحب الزمان» به سینه شریف خود اشاره می کرد.

می گویم: اگر خواسته باشید گوشه‌ای از این مطلب را در یابید کتاب «النجم الثاقب» را مطالعه کنید. خدای تعالی مؤلفش را بهترین پاداش دهد.

حرف لام:

۱- لوای آن حضرت:

از جمله امور مهم، دعا کردن برای برافراشته شدن پرچم و لوای آن حضرت است که به خاطر آن دلها مسرور و تمام غصه ها دور می گردد، چنانکه در کتاب کمال الدین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که بالای منبر چنین فرمود:

مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می کند، رنگش سفید آمیخته به سرخی، شکمش برآمده، رانهایش بزرگ و گره شانه هایش قوی است، بر پشتش دو خال هست یکی به رنگ پوستش و دیگری همانند مهر نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، او دو نام دارد یکی محرمانه و مخفی است و دیگری آشکار، نام مخفی اش احمد و نام آشکارش محمد است، هرگاه پرچم خود را به اهتزاز در آورد شرق و غرب را روشن سازد، دست بر سر بندگان خدا کشد، پس هیچ مؤمنی باقی نماند مگر اینکه دلش از کوه آهنین هم محکمتر گردد و خداوند متعال قوت چهل مرد به او بدهد، و هیچ میتی نماند مگر آنکه در قبر از خوشحالی ظهور به او برسد که مؤمنین در قبر از هم دیدن کنند و به ظهور قائم صلوات الله علیه یکدیگر را مژده دهند.^{۵۱۵}

می گویم: منظور از قبر منزل روح مؤمنین است در عالم برزخ، شاهد بر آن روایاتی است که بعضی از بزرگان در این باره آورده اند.

و نیز در کمال الدین روایت شده که در پرچم مهدی علیه السلام بیعت برای خداوند

عزوجل هست.^{۵۱۶}

و باز در همان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

ما را پرچمی هست که هر کس از آن پیشی بگیرد سرکش و هر کس از آن عقب بیفتد هلاک شده و هر کس از آن پیروی کند بمقصد رسیده است.^{۵۹۷}

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

گو یا قائم علیه السلام را می نگرم که بر پشت نجف رسیده، چون بر پشت نجف قرار می گیرد بر اسب تیره رنگ ابلقی می نشیند که میان دو چشمش سفیدی باریکی هست، سپس او را پراند پس هیچ شهری نماند که گمان نبرند قائم علیه السلام در آن شهر با آنها است. و چون پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله را بگشاید سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بر او فرود آید که همه در انتظار فرمان قائم علیه السلام باشند...^{۵۹۸}

و از ابو حمزه منقول است که گفت:

حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به من فرمود: گو یا قائم علیه السلام را می نگرم که در کوفه پشت نجف آشکار شده، و چون بر نجف برآید پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله را برافرازد، و عمود آن از عمودهای عرش خدای تعالی و بقیه اش از نصرت خدای عزوجل می باشد، آن را بر کسی فرود نیاورد مگر اینکه خداوند متعال او را نابود سازد.

راوی گوید: عرضه داشتم: آیا این پرچم با او هست یا برایش می آورند؟ فرمود: بلکه برایش می آورند، جبرئیل علیه السلام آن را می آورد.^{۵۹۹}

و باز در همان کتاب از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی آمده:

برای او غلّمی هست که هرگاه وقت خروجش برسد آن علم خود به خود برافراشته گردد، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق درآورد و او را ندا کند: ای ولی خدا خروج کن و دشمنان خدا را بقتل برسان. و برای او دو پرچم هست و دو نشانه، و او را شمشیری است در نیام که هر وقت موقع خروجش شود آن شمشیر بیرون آید و خداوند عزوجل او را به نطق آورد پس از آن حضرت را ندا می کند و می گوید: ای ولی خدا خروج کن که برای تو روانیست که از دشمنان خدا بنشیند.^{۶۰۰}

و در بحار از ابو بصیر آمده که گفت:

حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین با اهل بصره برخورد کرد و پرچم برافراشت پرچم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را گشود، لذا متزلزل شدند و هنوز شعاع خورشید زرد نگردیده بود که فریاد زدند: ای پسر ابی طالب ما را هلاک کردی (یا ایمان آوردیم)^{۶۰۱}. در این هنگام آن حضرت دستور داد که اسیران را نکشید و بر زخمیها حمله نکنید، و فراریان از جبهه را دنبال ننمایید، و هر کس که اسلحه خود بر زمین گذارد در امان است، و هر آنکه درب خانه اش را ببندد در امان است.

در جنگ صفین (پاران آن حضرت) خواهش کردند که آن پرچم را دو باره بگشاید، ولی آن

جناب نپذیرفت، حسن و حسین علیهما السلام و عمار یاسر رضی الله عنه را واسطه قرار دادند، آن حضرت به حسین علیه السلام فرمود: فرزندم برای این مردم مدتی تعیین شده که به آن خواهند رسید، و این پرچمی است که پس از من کسی جز قائم علیه السلام آن را نخواهد گشود. ۶۰۲

و در حدیث دیگری از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در وصف پرچم آن حضرت آمده که فرمود:

به خدا قسم آن پرچم از بنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. راوی گوید: عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از برگ درخت بهشت است، پیغمبر صلی الله علیه و آله روز بدر آن را برافراشت سپس به هم پیچید و آن را به علی علیه السلام داد، پیوسته نزد آن جناب بود تا روز بصره (جنگ جمل) فرا رسید، پس امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برافراشت و خداوند پیروزی را برایش قرار داد، سپس آن را پیچید، و آن پرچم نزد ما است کسی آن را نمی گشاید تا قائم علیه السلام بپاخیزد، وقتی او قیام کند احدی در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را ببیند، و به مسافت یک ماه راه رعب پیشاپیش آن و از سمت راست و از سمت چپ پیش می رود. سپس فرمود: او به خونخواهی پدرانش قیام می کند، خشمگین و اسفناک برای غضب خداوند بر خلاق، پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و آله — که روز احد پوشیده بود — در بردارد و عمامه سحاب و زره آن جناب را پوشیده و شمشیر ذوالفقار رسول خدا را نیز با خود دارد، آنگاه شمشیر می کشد و تا هشت ماه از کشته پشته می سازد... ۶۰۳

می گویم: این احادیث دلالت دارد که آن حضرت پرچمهای متعددی دارد، اخبار دیگری نیز بر این معنی دلالت دارد که در این مختصر از ذکر آنها خودداری شد.



حرف میم

۱- مرابطة آن حضرت در راه خدا:

[مترجم گوید: مرابطة عبارت است از مراقبت مرزها زیرا که سربازان و مرکبها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند].
معنی و فضل مرابطة را در بخش هشتم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد، اما خوبی و فضیلت دعا کردن برای مرابطين به دلالت عقل و نقل ثابت است.
دلیل عقلی اینکه: مرابطين حامیان اسلام و دیدبان مسلمین هستند، عقل به خوبی دعا کردن برای چنین افرادی حکم می کند.
دلیل نقلی: دعای امام و مولای ما حضرت سید العابدین علیه السلام در صحیفه سجاده — دعای بیست و هفتم — در این باره بس است.
و اما اینکه حضرت حجت علیه السلام مرابط در راه خداوند عزوجل است چند روایت بر آن دلالت دارد، از جمله:

۱- در توقیعی که برای شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید

آمده چنین فرموده است:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَىٰ مُلْهِمِ الْحَقِّ وَدَلِيلِهِ...

یعنی: از بنده خدای مرابط در راه او، به الهام شده و راهنمای حق...^{۶۰۴}

۲- در کتاب غیبت شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر

علیه السلام از پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مروی است که:

ابن عباس شخصی را فرستاد تا از آن حضرت درباره آیه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا^{۶۰۵}

سؤال کند، حضرت علی بن الحسین علیه السلام غضبناک شد و فرمود: دوست داشتم آنکه تورا امر کرده، خودش بود. سپس فرمود: این آیه در باره پدرم و ما نازل شد، و آن رباطی که ما دستور داده شده هنوز نرسیده، و آن درنسل مرابط ما خواهد بود...

۳- در البرهان از عیاشی در خبر مرسلی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در باره این آیه

شریفه آمده که فرمود:

در باره ما نازل شده و هنوز وقت رباطی که مأمور شده ایم نرسیده است، و آن درنسل مرابط ما خواهد بود.^{۶۰۶}

می گویم: پوشیده نیست که منظور از مرابط یاد شده همان مولای ما حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام است، با دلالت تویق مذکور، و در حرف لام نیز شاهد بر این معنی گذشت و از اینجا معلوم می شود که این امر از عبادت‌های مخصوص آن بزرگوار است، همچنان که حج خانه خدا هم از ویژگی‌های آن حضرت است - که در حرف حاء گفتیم - و نیز طول صبر آن حضرت و مواظبت بر نده بر جد بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام از مختصات او است که برای پدراناش نبوده است. در زیارت معروف به ناحیه از آن حضرت آمده:

پس اگر دهرها مرا بتأخیر انداخته و از یاری تو ناتوانیم جلو گرفته، و با کسانی که با تو جنگ کردند جنگ نکردم، و با آنکه به تو دشمنی نمود ستیز ننمودم پس هر صبح و شام بر تو ندبه می کنم...^{۶۰۷}

این زیارت در بخش مزار کبیر فاضل مجلسی در بحار آمده است.

۲- معجزات آن حضرت:

شدت اهتمام و کوشش آن حضرت در ترویج خدا و هدایت بندگان الهی، باعث ابراز معجزات می شود. دعا کردن برای چنین کسی که در ترویج دین و ارشاد بندگان کوشش و سعی بلیغ دارد، عقلاً و نقلاً ممدوح و مطلوب است. از همین جا است که فرشتگان برای طالبان علم دعا می کنند، به اضافه اینکه هدایت بندگان از سودمندترین امور برای آنها و احسان به ایشان است. پس لازم است درباره کسی که مردم را به سوی حق هدایت و راهنمایی می کند، دعا نمود.

و اما معجزات آن حضرت: محدث بزرگوار شیخ حر عاملی — قدس سره — در کتاب اثبات الهداة به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند خود از عبدالله بن ابی یعفور آورده است که گفت:

امام ابو عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه علیهما و ابائهما و ابائهما فرمود: هیچ معجزه ای از معجزات پیغمبران و اوصیا نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی مثل آن را بردست قائم ما آشکار خواهد کرد، برای اتمام حجت بر دشمنان. ۶۰۸

تفصیل معجزاتی که از آن حضرت بروز کرده از کتابهای مفصل مانند بحار مطالبه و مطالعه شود.

۳ — محنت آن حضرت:

در کتاب غیبت نعمانی به سند خود از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هنگاه قائم قیام کند از جاهلان مردم بیشتر از آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله از جاهلان جاهلیت برخوردار کرد برخوردار می کند. فضیل گوید: عرض کردم: این چگونه است؟ فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که سنگ و کلوخها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند، ولی هنگامی که قائم ما پیاخیزد در حالی با مردم مواجه می شود که همه آنها کتاب خدا را علیه او تآویل می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند... ۶۰۹

روایات دیگری هم در این باره هست که در این مختصر از آوردن آنها خودداری می گردد. این از محنت زمان ظهور آن حضرت، و اما محنتهایی که در عصر غیبت دارد بر کسی پوشیده نیست.

۴ — مصائب آن حضرت:

مصیبتهای آن حضرت بسیار است، چون مصائب پدران و اجداد بزرگوارش — به و یرثه حضرت سید الشهداء علیه السلام — بر او نیز وارد است، که ولی خون آنها است — چنانکه در تفسیر آمده —.

و دعا کردن برای مصیبت دیده مستحب است، چنانکه در اخبار و احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده منقول است.

۵- محبت متقابل آن حضرت و مومنان:

محبت آن حضرت به مومنان و محبت مومنان به آن حضرت از مهمترین انگیزه های دعا کردن برای آن حضرت و خواست تعجیل فرج آن جناب از پروردگار متعال است. و اما محبت آن حضرت نسبت به مؤمنین، طوائف مختلفی از اخبار بر آن دلالت دارد، از جمله:

- ۱- احادیثی که دلالت می کند: امام نسبت به مؤمنین به منزله والد مهر بان و پدر شفیق بلکه برای آنها از پدر هم مهر بانتر است.
- ۲- اخبار یکه دلالت دارد: شیعیان به منزله برگهائی برای درخت امامت هستند.
- ۳- روایاتی آمده که: امام به خاطر حزن شیعیانش محزون و در مصائب آنها متأثر و در بیماری آنها متألم می گردد.
- ۴- احادیثی که دلالت می کند: امام علیه السلام برای شیعیانش و در حق آنها دعا می کند.
- ۵- روایاتی دلالت دارد که: امام علیه السلام انتقال و مانند آن را برای شیعیانش در زمان غیبت مباح نموده است.
- ۶- اخباری دلالت می کند که: امام علیه السلام به فریاد دوستانش می رسد، موارد بسیاری نیز این امر اتفاق افتاده که بعضی از آنها را در این کتاب آوردیم.
- ۷- آنچه دلالت می کند که: امام علیه السلام در تشییع جنازه مؤمن حاضر می شود.
- ۸- احادیثی که حاکی از گریستن امامان علیهم السلام هنگام گرفتاری دوستانشان و هنگام وفاتشان و غیر اینها می باشد که ان شاء الله بریز و هنده پوشیده نمی ماند.

و البته محبت مؤمن نسبت به آن جناب از واجباتی است که حقیقت اسلام و قبولی اعمال با آن حاصل می شود، بلکه برای محبت آن جناب تأثیر خاصی هست که ان شاء الله تعالی در بخش هشتم کتاب خواهیم گفت، پس ای دوستان و مشتقان آن حضرت، برای حبیب خویش دعا کنید و از خداوند بخواهید که دیدارش را نصیب شما گرداند.



حرف نون

۱- نفع آن حضرت علیه السلام:

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند گونه است:
قسم اول: منافع آن حضرت، چه غائب باشد و چه ظاهر، و آن بر دو نوع است:
نوع اول: تمام خلایق در آن شریک هستند مانند: زندگی و بقای در جهان و مانند اینها که همه اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت است — چنانکه در بخش دوم و سوم کتاب آوردیم — لذا در توفیق شریف فرمود:
و اما وجه بهره‌وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابراز دیده‌ها پنهانش سازد، و من برای اهل زمین امان هستم همچنانکه ستارگان امان اهل آسمان هستند...^{۶۱۰}

و همین مضمون روایات دیگری از ائمه اطهار علیهم السلام نیز وارد شده که در پایان این کتاب فصلی برای بیان میانی و تحقیق و اشارت آن منعقد خواهیم کرد ان شاء الله تعالی .
نوع دوم: افاضات علمی و عنایات ربانی که به مؤمنین اختصاص دارد، مانند: واضح نمودن وقت نمازهای یومیه و مانند آن است، چنانکه در وسائل به سند خود از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هیچ روزا بری نیست که وقت زوال بر مردم مخفی باشد مگر اینکه امام علیه السلام خورشید را نهیب زند تا آشکار گردد، پس بر اهل هر آبادی کسی که به وقت نماز اهتمام داشته باشد و آنکه ضایع نماید احتجاج کند.^{۶۱۱}

قسم دوم: منافع زمان غیبت آن حضرت، آن هم بر دو نوع است:

نوع اول: مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است، از جمله: ثوابهای بسیاری است که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتب است و ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد. و نیز آنچه از ثوابها بر صبر و شکیبائی آنها در عصر غیبت مترتب است که در همان بخش خواهیم آورد. و باز دو برابر شدن ثواب کارهای نیک آنها در چنین زمانی چنانکه در کتاب اصول کافی و غیر آن از عمار سابطی روایت شده که گفت:

به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم: کدام بهتر است عبادت مخفیانه با امام از شما خاندان که در دولت باطل پنهان باشد یا عبادت در زمان ظهور حق و دولت امام ظاهر از شما؟ فرمود: ای عمار صدقه در سر و الله بهتر است از صدقه علنی، همینطور است به خدا عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه، بهتر است از کسی که خداوند جل ذکره را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق عبادت نماید، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیت در دولت حق نیست. و بدانید که هر کس از شما امروزه نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالیکه از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید، خداوند عزوجل ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می نویسد، و هر کس از شما نماز واجبی را به تنهایی مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند، خداوند عزوجل برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می نویسد، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط بجای آورد، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد، و هر کدام از شما حسنه ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می نویسد، و خداوند عزوجل حسنات مؤمن از شما را می افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و به تقیه بر دین و امام و خودش مواظبت کند و زبانش را حفظ کند، چندین برابر می افزاید، خداوند عزوجل کریم است... ۶۱۲

و از جمله: ثوابهای زیاد و اجرهای عظیمی است که بر بعضی از اعمال مخصوص به زمان آن حضرت صلوات الله علیه مترتب است، و ان شاء الله تعالی در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد.

نوع دوم: مخصوص کافرین و منافقین است، و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آنها است: چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم القمی (ره) درباره آیه شریفه:

فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ زُودًا ۶۱۳

در وقت بعثت قائم، انتقام مرا از جبارها و طاغوتها، از قریش و بنی امیه و سایر مردم خواهد گرفت. ۶۱۴

قسم سوم: منافع زمان ظهور او، و آن بر دو نوع است:

اول: شامل تمام خلایق و موجودات می شود مثل انتشار نور، و ظهور عدلش، و امنیت راههای بلاد، و ظهور برکات زمین، و صلح و آشتی درندگان و چار پایان، و آزار نرساندن هیچ نیشداری به کسی، و برکات فراوان و منافع بی کران دیگر... چنانکه در بحار در وصف حضرت قائم علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود:

و آسمان بارانش و درختان میوه ها و زمین گیاهان را برمی آورند و برای اهل آن زینت می کند، و درندگان در امان شوند تا جائیکه مانند چار پایانشان در اطراف زمین چرامی کنند...^{۶۱۵}

دوم: مخصوص مؤمنین است، و آن بردو گونه است:

اول: برای زندگان آنها، و آن انتفاع و بهره وری شرف حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فراگرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شدن بیمار یها و گرفتار یها و بلاها از بدنهای ایشان است. چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

هر گاه قائم علیه السلام پیاخیزد خداوند از هر مؤمن ناگوار یها را دور می سازد و نیرویش را به او باز گرداند.^{۶۱۶}

و زیاد شدن نیروی آنها است که در حرف قاف گذشت، و طولانی شدن عمرشان، و مشاهده کردن نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان، و منافع فراوان دیگر...
دوم: برای مردگان ایشان: از جمله خوشحالی و فرح ظهور آن حضرت به قبرهایشان داخل می شود چنانکه در کتاب المحجة از امام صادق علیه السلام آمده که در ذیل آیه شریفه:

وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِخُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ^{۶۱۷}

فرمود: در قبرهایشان به ظهور قائم علیه السلام.^{۶۱۸}

و در حرف لام مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت. و از جمله منافع زمان ظهور آن حضرت برای اموات مؤمنین زنده شدن آنها است بعد از مردنشان. چنانکه در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

و چون هنگام قیامش فرا رسد در ماه جمادی الثانیه و ده روز از رجب بارانی بر مردم خواهد بارید که خلایق نظیر آن را ندیده باشند، پس خداوند به وسیله آن گوشتها و بدنهای مؤمنین را در قبورشان می رویاند، و گویا آنها را می نگریم که از سوی جهنمه می آیند در حالی که موهای خود را از خاک تمیزی کنند...^{۶۱۹}

در حرف کاف نیز مطالب مناسب گذشت و در بخش پنجم نیز خواهد آمد که هر کس برای فرج آن حضرت دعا کند در زمان ظهور زنده می شود تا به خدمت آن جناب شرفیاب گردد ان شاء الله تعالی.

۲- نور آن حضرت:

از مهمترین اموری که برانگیزه دعا کردن برای آن حضرت می شود نور او است، دلیل بر آن عقل است به بیان اینکه: اگر در شب تاریکی در راه پر پیچ و خمی بودید، و در آن راه لغزندگیهای هولناک و سگهای آزار دهنده ای هم بود که دچار آنها شدید و خلاصی از آنها جز بوسیله چراغی که راه را روشن کند میسر نبود، آنگاه کسی برای شما چراغی آورد که به وسیله آن خلاص شدید و از گمراهی رهائی یافتید، عقل بلکه طبع و فطرت — شما را برمی انگیزد که برای او دعا کنید بدون اینکه تامل کنید در اینکه او مرد بود یا زن، عالم بود یا جاهل، برده بود یا آزاد، چون محض همین کار سبب خلاصی و رهائی شما شد و باعث دعای شما گردید، اکنون که این مطلب را فهمیدی بدان که تحقیق سخن در اینجا به چند فصل نیاز دارد:

اول: معنی نور.

دوم: اینکه نورانیت نشانه شرف و کمال آن دلیل کمال دارنده آن است.

سوم: در بیان اینکه آن حضرت — عجل الله فرجه — وجودش نور است.

چهارم: در بیان اشراقات نور آن حضرت در غیبت و حضور.

فصل اول: معنی نور.

بدان که نور اسم است برای چیزی که خودش ظاهر است و اشیاء غیر از خودش را ظاهر کند، چه ظهور و آشکاری خودش از خودش باشد یا از غیر خودش کسب کرده باشد. تعریف دیگری هم که شده به این معنی برمی گردد که گفته اند: نور چیزی است که اشیاء به وسیله آن ظاهر می شود، چون ظاهر شدن اشیاء به وسیله آن فرع بر ظهور خودش می باشد، که فاقد شیء معطی آن نیست.

و اما اینکه در تعریف نور گفته شده به خودی خود ظاهر است و مظهر غیر خودش اگر منظور همین بیان ما باشد، حرف درستی است، ولی اگر مقصود این باشد که ظهور نور از خودش هست و به غیر خودش تکیه ندارد، و ظهور اشیاء دیگر مستند به آن است — چنانکه بآ سببیت در الظاهر بنفسه این معنی را می رساند — ناتمام و ممنوع است، زیرا که لازمه این حرف آن است که کلمه «نور» را بر غیر خداوند نتوان به طور حقیقی اطلاق کرد، پس این تعریف جامع افراد نیست. نور — بنا بر همه این تعاریف — کلی مشککی است که افراد آن متفاوت است، حد اعلای آن ذات اقدس خداوند است که به خودی خود ظاهر است و غیر خودش را ظاهر کرده، و از حد و مرز ممکنات خارج است و آفریننده تمام انوار، و چه خوش

گفته اند:

يَا مَنُّ هُوَ اخْتَفَى لِفَرُطِ نُورِهِ

الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ فِي ظُهُورِهِ

یعنی: ای آنکه بر اثر شدت نورش مخفی شده—ظاهری که در ظهور و آشکارا پش باطن است.

این نور نه جوهر است و نه عرض، بلکه آشکار کننده تمام جوهرها و عرضها است، با این

بیان اطلاق نور بر خداوند متعال در آیه:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ

هیچ نیازی به تکلف و مجاز شمردن و امثال اینها ندارد، و همین گونه است دعائی که

در کتاب مهج الدعوات از نبی اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که:

بِسْمِ اللَّهِ التَّوَّابِ بِسْمِ اللَّهِ التَّوَّابِ بِسْمِ اللَّهِ التَّوَّابِ نُوْرٌ عَلَيَّ نُوْرٌ... ۶۲۱

و شرح این کلام جای دیگری دارد.

قسم دیگری از نور تحت عنوان «جوهر» واقع می شود که مصداق اعلاى آن وجود مقدس پیغمبر و حبیب ما حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که خداوند متعال آن حضرت را مثل نور خود قرار داد، وجود مقدس امام علیه السلام نیز از همین قسم است چنانکه خواهد آمد— و از اقسام نور جوهر عالم است، و اقسام دیگری که درجات مختلفی دارند...

قسم دیگری از نور در عنوان عرض وارد است، مانند: نور برق و چراغ و امثال اینها. باید توجه داشت که اطلاق نور بر همه اینها حقیقت است، و با این بیان واضح می شود که در میان روایاتی که در تفسیر آیه نور هست اختلافی نیست، زیرا که هر یک از آنها بیان یکی از مصداق نور است، و اگر ترس طولانی شدن مطلب نبود حق تحقیق را در اینجا ادا می کردم.

فصل دوم: نورانیت نشانه شرافت است:

و چون دانستی که نور اقسام فراوانی دارد که درجات فوق یکدیگر دارند، تردیدی نیست که نورانیت نشانه شرافت صاحب خویش است، و کمال آن دلیل کمال شرافت است. این امر کاملاً واضح و هیچ پرده ابهامی بر آن نیست، و دلیل بر آن— به اضافه عقل— آیات و روایات بسیار است از جمله:

— آیه نور، خداوند متعال در این آیه خود را با این صفت متعالی وصف فرموده که برای اثبات مطلوب ما بس است.
 — آیاتی که در مقام امتنان بر مردم به خاطر آفرینش خورشید و ماه وارد شده است، خداوند عزوجل می فرماید:

جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا. ۶۲۲

آیاتی که به ماه و خورشید سوگند یاد می کند، مانند این آیه:

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا. ۶۲۳

و اما روایات جدا زیاد است، از جمله:

— روایاتی است که درباره نور پیغمبر صلی الله علیه وآله وارد شده، چنانکه در بحار— جلد ششم— از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

محمد و علی صلوات الله علیهما از دو هزار سال پیش از آفرینش خلق، در پیشگاه خداوند عزوجل نور بودند، هنگامی که فرشتگان آن نور را دیدند، ریشه و شاخه درخشنده ای برایش مشاهده کردند، پس گفتند: پروردگار و خدای ما این نور چیست؟ خداوند عزوجل به آنها وحی فرمود که: این نوری از نور من است، اصل آن نبوت و شاخه آن امامت است، نبوت برای محمد صلی الله علیه وآله بنده و پیغمبر من، و امامت برای علی حجت و ولی من می باشد، و اگر این دو نبودند آفریدگانم را خلق نمی کردم... ۶۲۴

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود:

خداوند، من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از خلقت آدم آفرید، هنگامی که نه آسمان بنا شده ای بود و نه زمین گسترده ای بود و نه زمین گسترده ای، نه ظلمتی نه نوری نه آفتاب و نه ماهی و نه بهستی و نه دوزخی وجود داشت. عباس عرض کرد: پس ابتدای آفرینش شما چگونه بود یا رسول الله؟ فرمود: ای عمو، وقتی خداوند اراده کرد که ما را خلق کند، با کلمه ای سخن گفت از آن نوری آفرید، سپس به کلمه دیگری تکلم کرد و با آن روحی خلق کرد. سپس نور را با روح ممزوج گردانید، آنگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد، ما او را تسبیح می گفتیم، گاهی که تسبیحی نبود و تقدیش می کردیم، هنگامی که تقدیسی نبود.

و چون خداوند متعال اراده کرد که خلق را بیافریند، نور مرا شکفت پس عرش را از آن آفرید، عرش از نور من است و نور من از عرش افضل است. سپس نور برادرم علی را شکفت و از آن ملائکه را آفرید، پس فرشتگان از نور علی هستند و نور علی از نور خداست و علی افضل از ملائکه است. سپس نور دخترم را شکفت و از آن آسمانها و زمین را آفرید، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است، و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دخترم فاطمه از آسمانها و زمین افضل است.

سپس نور فرزندانم حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید پس خورشید و ماه از نور

فرزندم حسن است و نور حسن از نور خداوند است و حسن از خورشید و ماه افضل است. سپس نور فرزندم حسین را شکافت پس از آن بهشت و حورالعین را آفرید، پس بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین و نور فرزندم حسین از نور خداوند است، فرزندم حسین از بهشت و حورالعین افضل است.^{۶۲۵}

و از جمله روایات، آنهایی است که دلالت دارد بر درخشندگی نور حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها در آسمان برای فرشتگان پس از آنکه خداوند متعال ظلمت را بر آنها قرار داد، و در دنیا در مواقع نمازها که از محراب آن حضرت نور او برای فرشتگان آسمان پرتو می افکند.

و هر دو حدیث در جلد دهم بحار مذکور است که به خاطر اختصار از آوردن آنها خودداری شد.

و نیز از جمله روایات آنهایی است که دلالت می کند بر تفاوت مراتب و درجات نور مؤمنین در روز قیامت به حسب تفاوت ایمان آنها چنانکه در جلد سوم بحار از ابوذر غفاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که گفت:

بر کنار حوض کوثر پرچم امیرمؤمنان و پیشوای روسفیدان بر من وارد می شود پس برمی خیزم و دست او را می گیرم آنگاه صورت او و صورتهای اصحابش سفید می شود به آنها می گویند در مورد ثقلین بعد از من چگونه رفتار کردید؟ پس خواهند گفت: از ثقل اکبر پیروی کردیم و او را تصدیق نمودیم و ثقل اصغر را یاری کردیم و در خلعت او مبارزه نمودیم، پس می گویم: بیاشامید آشامیدنی سیراب شده پس می آشامند آشامیدنی سیراب شدنی که پس از آن تشنه نخواهند شد، چهره امامشان همچون خورشید برآمده و چهره های خودشان همچون ماه شب چهارده و بسان درخشنده ترین ستاره آسمان.^{۶۲۶}

فصل سوم: در بیان اینکه وجود آن حضرت نور است:

در اینجا درباره دو مطلب سخن می گوئیم.

مطلب اول: اینکه امام علیه السلام نور است.

مطلب دوم: اینکه وجود امام عصر عجل الله فرجه - به طور خصوص - نور است.

مطلب اول: چون دانسته شد که نور چیزی است که خودش ظاهر باشد و غیر خودش را ظاهر کند، و تردیدی نیست که امام علیه السلام به حسب کمالات و دلالاتی که دارد آشکارترین و ظاهرترین مخلوقات است، لذا حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به محمد بن مسلم - در حدیثی که در بخش اول کتاب آوردیم - چنین فرمود:

... هر کس از این امت صبح کند در حالی که امام منصوب از سوی خداوند عزوجل ظاهر

عادل نداشته باشد، گمراه سرگردان خواهد شد...

بنابراین ظهور امام علیه السلام به موجب کمالات و دلالات او است.

البته شخص امام گاهی ممکن است از گروهی غایب شود و ممکن است برای آنها ظاهر گردد ولی او در عین حال که غایب است در منتهای ظهور و آشکاری است، همانطور که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود— هنگامی که از آن حضرت شنید که شبهه‌ها زیاد می‌شود، و پرچمهای مشتبّه در زمان غیبت افراشته می‌گردد گریه کرد— آن حضرت به او فرمود:

این آفتاب را می‌بینی؟ عرض کرد: بله، فرمود: والله امر ما از این آفتاب روشنتر است.

تمام این خبر ان شاء الله تعالی در بخش هشتم خواهد آمد، در فضیلت گریستن در زمان غیبت حضرت حجت به خاطر غیبت آن حضرت صلوات الله علیه. و در کتاب کمال الدین از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که بر منبر در مسجد کوفه چنین فرمود:

بار اِلها برای زمین تو ناگزیر حجتی از تو بر خلقت هست که آنها را به سوی دین خودت راهنمایی کند و علمت را به آنها بیاموزد تا دلالت باطل نشود و پیروان آنان— پس از آنکه آنها را بوسیله او هدایت فرمودی— گمراه نگردند، آن حجت تو یا آشکار است که اطاعت نمی‌شود، یا مخفی است که در انتظارش بسر می‌برند، اگر شخص او در هنگامی که مردم هدایت شده باشند از نظر آنان غایب شود علم او از آنها مخفی نخواهد ماند، و آداب او در دلهای مؤمنین ثابت و نقش بسته است و آنها به آن عمل می‌کنند. ۶۲۷

و اما ظهور ممکنات به وجود امام علیه السلام: مطالبی که در همین بخش آوردیم و نیز در بخش سوم ذکر کردیم، تکرار نمی‌کنیم. از اینها گذشته: کشف علوم جز به وجود امامان علیهم السلام نبوده، چنانکه در حرف کاف مطالبی در این زمینه گفتیم، روایات صریحی نیز در این باره هست که بعضی از آنها را می‌آوریم:

۱— شیخ کلینی قدس سره در اصول کافی از ابوخالد کابلی روایت کرده که گفت:

از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه:

فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا. ۶۲۸

پرسیدم، فرمود: ای ابوخالد، نور به خدا قسم نور امامان از آل محمد صلی الله علیه وآله است تا روز قیامت والله نور الهی که نازل شده همانها هستند، والله نور خدا در آسمانها و زمین آنها هستند... ۶۲۹

۲— همچنین ثقة الاسلام کلینی در همان کتاب آمده از حضرت ابی عبدالله صادق

علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال:

وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۶۳۰

فرمود: نور در اینجا امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام هستند. ۶۳۱

۳- و نیز از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده که درباره آیه:

وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ. ۶۳۲

فرمود: یعنی امامی که به او اقتدار نمایند. ۶۳۳

۴- و باز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه شریفه:

وَقَدْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا. ۶۳۴

فرمود: یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام. ۶۳۵

و احادیث دیگری که در جای خود مراجعه شود.

مطلب دوم: در بیان اینکه وجود حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - بطور خصوص نور

است:

دلیل بر این مطلب - اضافه بر آنچه در فصل چهارم خواهد آمد - چند روایت است، از

جمله:

۱- در بعضی از زیارت‌های جامعه در وصف آن حضرت چنین آمده:

نور انوار آنکه به همین زودی زمین به وسیله او تابناک می شود...

۲- در زیارت دیگر می خوانیم:

و نور او (خدا) در آسمان و زمین. ۶۳۶

۳- و در زیارت روز جمعه آن حضرت آمده:

سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند... ۶۳۷

۴- و در دعای شب نیمه شعبان در وصف حضرت صاحب الزمان علیه السلام چنین

می خوانیم:

نُورِكَ الْمُنَائِقُ وَضِيَاءُكَ الْمُشْرِقُ....

متألق: یا به معنی درخشندگی است که با ظهور نور و اشراق وجود شریفش به طرز

مخصوصی می تابد

و یا به معنی: زینت کرده است، چون با زیور مخصوص و الطاف خاصی آراسته

است.

و یا به معنی: آماده شده برای مخاصمه است، چون آن حضرت خونبهای نیکان و اختیار

را طلب می کند - چنانکه در اخبار و احادیث بسیار آمده است -.

۵ — روایتی است که سیدبن طاوس در فلاح السائل و مجلسی در بحار آورده اند که عبادبن محمد مدائنی گفت:

بر حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در مدینه وارد شدم هنگامی که از نماز ظهر فراغت یافته و دستهایش را به سوی آسمان برداشته بود و می گفت:

ای سَامِعُ كُلِّ صَوْتٍ

... تا آخر دعائی که *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* تعالی در بخش هفتم کتاب خواهیم آورد.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت گردم آیا برای خودت دعا نکردی؟ فرمود: برای نور آل محمد و سابق آنها و انتقام گیرنده به امر خداوند از دشمنانشان دعا کردم. عرضه داشتم: خروج او کی خواهد بود، خدا مرا فدای شما گرداند؟ فرمود: هر وقت آنکه خلق و امر از آن او است بخواید. گفتم: پیش از خروج نشانه‌ای هست؟ فرمود: بله، نشانه‌های مختلفی هست، عرض کردم: مثل چه؟ فرمود: خروج دابّه‌ای از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل زوراء (تهران یا بغداد) را بپوشاند، و خروج یکی از فرزندان عمویم زید دریمن، و یغما بردن پردهٔ خانهٔ کعبه و آنچه خدا بخواهد می کند. ^{۶۳۸}

۶ — در تفسیر البرهان و غیر آن از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که فرمود:

داخل مسجد کوفه شدم دیدم امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه با انگشت چیزی می نویسد و تبسم می کند، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین چه موجب خندهٔ شما شده؟ فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی به معنی آن آنطور که شایسته است معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا امیرالمؤمنین؟ فرمود:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ هَتَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوَةٍ.

مشکوة محمد صلی الله علیه وآله است.

فِيهَا مِصْبَاحٌ،

مصباح من هستم.

فِي رُجَا جَةٍ،

زجاجه حسن و حسین می باشند.

كَأَنَّهُ كُوكَبٌ دُرِّيٌّ

علی بن الحسین است.

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ

محمدبن علی است.

زَيْتُونَةٍ

جعفر بن محمد است.

لَا شَرْقِيَّةٍ

موسی بن جعفر است.

وَلَا غَرِيْبَةٍ.

علی بن موسی است.

بِكَأَدِّ زَيْتِهَا يُضِي.

محمد بن علی است.

وَلَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ

علی بن محمد است.

نَوْرٌ عَلٰی نُورٍ

حسن بن علی است.

يَهْدِي اللّٰهُ لِئُوْرِهِ مَنْ يَّشَاءُ

قائم مهدی است.

وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ. ۶۳۹

نکته جالب اینکه: همانگونه که وجود آن حضرت نور است و او از نور است و به نور هدایت می کند و پیروانش در نور هستند، تاریخ ولادتش هم نور است — چنانکه قبلاً گفتیم: تاریخ ولادتش نیمه شعبان المعظم سال دویست و پنجاه و شش بوده و این با کلمه نور از نظر عدد حروف مطابق است. خداوند ما را از یاران و شیعیانش قرار دهد.

فصل چهارم: در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور:

در عالم ملکوت اشراق نور آن حضرت برای ابراهیم علیه السلام آشکار گردید، هنگامی که ملکوت آسمانها برای ابراهیم علیه السلام کشف شد، که حدیث آن در بخش هشتم در ضمن دلایل جواز نام بردن از امام عصر — ارواحنا فداه — خواهیم آورد. و نیز نور آن حضرت برای فرشتگان آشکار شد هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.

همچنین شب معراج برای حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله آشکار شد، چنانکه در غایه المرام از طریق اهل سنت در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در وصف معراج آمده:

... ای محمد دوست داری آنها (اوصیای خود) را ببینی؟ گفتم: بله، ای پروردگار فرمود: به سمت راست عرش توجه کن. چون متوجه شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن

علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده نماز می گذارند و او — یعنی مهدی — در وسط آنها مانند ستاره ای درخشان بود...^{۶۴۰}

در همان کتاب از طریق شیعه در وصف شب معراج از رسول اکرم صلی الله علیه وآله چنین آمده: ...

ای محمد، می خواهی آنها را ببینی؟ گفتم: بله، [خداوند] فرمود: به پیش رویت برخیز. برخاستم پیش رفتم ناگاه علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم بودند و او — مهدی — در میان آنها مانند ستاره درخشان بود...^{۶۴۱}

إن شاء الله تعالی در بخش هشتم تمام این حدیث خواهد آمد. می گویم: نور مولی حجة ابن الحسن — عجل الله فرجه — به موجب این دو حدیث دو ویژگی خاص دارد، اول: اینکه در میان انوار همانند ستاره درخشان است، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تماماً و کاملاً از سایر معصومین علیهم السلام، غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست آن حضرت انجام می گردد، چنانکه إن شاء الله تعالی واضح خواهد شد. دوم: اینکه نور آن جناب در وسط انوار واقع شده، و پنج وجه برای حکمت آن به نظر رسیده است.

یک: این دلیل و نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت است، چنانکه از شیوه بزرگان معلوم است، بلکه در تمام اصناف این روش دیده می شود، هرگاه زرگری بخواهد زیوری بسازد که گوهرهای متعددی بر آن نصب نماید، گرانبهاترین و زیباترین گوهرها را در وسط قرار می دهد، این برنامه هر صنعتگر ماهر است. و در تفسیر مجمع البیان از کتاب العین نقل کرده که:

وسط هر چیز، بهترین و عادلانه ترین جاهای آن است.^{۶۴۲}

و همانا در اوصاف پیغمبر ما صلی الله علیه وآله آمده که آن حضرت در میان اصحاب خود می نشست. در کتاب مکارم الاخلاق از ابوذر روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان اصحاب خود می نشست که وقتی شخص غریبی می آمد نمی دانست پیغمبر اکرم است تا اینکه می پرسید...^{۶۴۳}

مؤید این معنی اینکه خداوند متعال بیت المعمور را که اشرف جاهای آسمانی است در وسط آسمانها قرار داده و نیز کعبه را در وسط زمین و قلب انسان را — که اشرف اعضاء است — وسط، و مردمک چشم را در وسط چشم، و خورشید — که عظیمترین و

نورانی ترین سیارات است— در وسط آنها و فردوس در وسط بهشت قرار دارد.
در ریاض السالکین تألیف عالم ربانی سید علیخان مدنی روایت شده که:

در بهشت صد درجه هست که فاصله میان هر دو درجه مانند فاصله بین آسمان و زمین است، و بالاترین درجات آن فردوس است که عرش بر آن قرار دارد و آن وسطترین جاهای بهشت است و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرند، پس اگر دعا کردید از درگاه خداوند فردوس را بخواهید.

و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود:
و اما منزل محمد صلی الله علیه وآله در بهشت، بهشت عدن است^{۶۴۴} و آن در وسط بهشت قرار دارد و نزدیکترین جای به عرش خداوند رحمان جل جلاله است (و سخن تا اینجا رسید که فرمود:) و آنها که با او در بهشت سکنی دارند امامان دوازده گانه می باشند.^{۶۴۵}

مؤید همین وجه نیز اینکه: خداوند متعال بندگان خود را امر می کند که بر (صلاة وسطی) و نماز وسط محافظت و مواظبت داشته باشند، با توجه به اینکه اول به طور کلی مواظبت بر نمازها را گوشزد فرموده است. و نیز در قرآن آمده:
وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا.^{۶۴۶}

همچنین خداوند متعال وسط هرماه را شرافتی خاص بخشیده، لذا روزه ایام بیض (سه روز نیمه ماه) ترغیب شده و مستحب است.

و در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که:
خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

یعنی: بهترین امور وسطهای آنها است.

و شواهد بسیار دیگر...

دو: اینکه اشاره به کمال ظهور و انتشار نور آن حضرت است، همچنانکه وقتی خورشید به وسط آسمان می رسد نورش برای تمام دیدگان در همه شهرها آشکار می گردد و روشنائی آن به حد اعلی می رسد که پرواضح است.

سه: هر چیزی که وسط واقع شود انظار به سوی آن متوجه می گردد، و چون پیوسته انظار ائمه اطهار علیهم السلام به سوی امام غایب بوده— چون خداوند متعال ظهورش را وعده داده و انتقام از دشمنانشان را بدست آن حضرت تضمین فرموده— خداوند عزوجل نور مبارکش را در وسط انوار آنها قرار داده است.

چهار: شاید اشاره به این باشد که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می شود— چنانکه در حرف کاف بیان کردیم—

چنانکه خطوط مختلفی که اطراف دایره‌ای باشد به وسط آن منتهی می‌شود که علمای هیئت آن را مرکز می‌نامند.

پنج: اشاره به اینکه مولی صاحب‌الزمان علیه‌السلام— به حسب زمان— در وسط امامان واقع است، چون رجعت امامان نزد شیعیان از جمله ضروریات است که قرآن و سنت بر آن دلالت دارد.

درخشندگی نور آن حضرت در دنیا:

درخشندگی نور شریف آن حضرت در دنیا چند قسم است:
اول: هنگام ولادت.

دوم: زمان ظهور و غیبت.

سوم: زمان غیبت به‌طور خصوص.

چهارم: زمان حضور به‌طور خصوص.

قسم اول: هنگام ولادت نور آن حضرت به‌طوری بود که تا آسمان رسید. چنانکه در کتاب کمال‌الدین از محمدبن عثمان عمری— قدس‌الله‌روحه— روایت شده که گفت:

هنگامی که خَلَفِ مَهْدی صلوات‌الله‌علیه متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان ساطع گشت، سپس به ربه سجده افتاد و برای پروردگار متعال سجده بجای آورد، آنگاه سر برداشت درحالی که می‌گفت:

أَشْهَدُ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...

ولادت او علیه‌السلام روز جمعه بود. ۶۴۷

و در روایت دیگری از کنیز امام ابو‌محمد عسکری علیه‌السلام روایت شده اینکه:

وقتی سید علیه‌السلام متولد شد، نوری از آن حضرت دید که تا افق آسمان ساطع است، و پرندگان سفیدی نیز دید که از آسمان فرود می‌آیند و بالهای خود را بر سر و صورت و سایر قسمتهای بدنش می‌کشند سپس پرواز می‌کنند. وقتی به جناب ابو‌محمد این مطلب را خبر دادیم، خندید و فرمود: آنها ملائکه بودند به خاطر تبرک به این نوزاد فرود آمدند، و آنها یاران او هستند هنگامی که خروج نمایند. ۶۴۸

در روایت دیگری از حکیمه آمده که گفت:

ناگاه او (نرجس) را دیدم که اثر نور بر او هست تا جایی که چشم را گرفت. ۶۴۹

که در کمال‌الدین و بحار و غیر اینها ذکر گردیده است.

قسم دوم: درخشندگی نور آن حضرت در هر دو زمان حضور و غیبت، این درخشندگی

دو نحوه است.

۱ — اشراق بدون واسطه برای جمعی از مؤمنین تشرف به دیدار آن حاصل گردیده است. از جمله در کتاب کمال الدین از محمد بن الحسن کرخی روایت شده که گفت:
ابوهارون — مردی از هم مسلکان ما — می گفت: حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید...^{۶۵۰}

و نیز محدث بزرگوار محمد بن الحسن حر عاملی در کتاب اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات به نقل از کتاب اثبات الرجعه شیخ اجل فضل بن شاذان آورده که گفت:
ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری گفت: هنگامی که عمرو بن عوف قصد کشتن مرا کرد، ترس شدیدی بر من عارض گردید، با خانواده ام خداحافظی کردم، می خواستم فرار کنم، به خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) رفتم، وقتی بر آن جناب وارد شدم نوجوانی دیدم که در کنارش نشسته بود، چهره اش مانند شب چهارده می درخشید، از آن نور و روشنائی تعجب کردم و نزدیک بود وضع و حال خودم را هم فراموش نمایم که به من فرمود: ای ابراهیم فرزند کن که خداوند شر او را از تو دور خواهد ساخت. بر حیرتم افزود، به امام ابومحمد علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیغمبر، مولای من، این کیست که از باطن من خبر داد؟ فرمود: او پسر و خلیفه من است...^{۶۵۱}

و از کسانی که درخشندگی نور حضرتش را دیده اند: احمد بن اسحق قمی است که در حرف غین بخش چهارم حدیثش را آوردیم.

۲ — اشراق نور آن حضرت با واسطه است: بدان که درخشندگی تمام نورها در شب و روز، ماه و خورشید و غیر اینها از اشراقات نور آن حضرت و فیوضات وجود شریف آن جناب است در غیبت و حضور. توضیح و بیان این معنی به چند وجه تقریر می گردد:
اول: اینکه خورشید و ماه و غیر اینها از نور آن حضرت صلوات الله علیه آفریده شده است — چنانکه روایاتی بر این معنی دلالت می کند — و این منافاتی ندارد با حدیثی که قبلاً ذکر شد که خورشید و ماه از نور امام حسن علیه السلام خلق شده، چون باز در روایات آمده که نور و ارواح و طینت خاندان عصمت علیهم السلام یکی است، یعنی از یک اصل آفریده شده اند، بنابراین صحیح است که گفته شود: ماه از نور پیغمبر صلی الله علیه وآله خلق شده یا نور امیرالمؤمنین یا حضرت قائم یا امامان دیگر علیهم السلام. نظیر این معنی را عالم ربانی شیخ جعفر شوشتری قدس سره در کتاب خصائص الحسین علیه السلام آورده، وی ضمن بیان اینکه نور حسین علیه السلام اولین مخلوقات است گفته:

چون نور او از نور پیغمبر صلی الله علیه وآله است و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي.

دوم: روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه تمام مخلوقات به عنوان مقدمه خلقت وجود آن حضرت و پدران بزرگوارش آفریده شده‌اند، پس علت غائی خلقت موجودات هستند. بنابراین وجود خورشید و نور و روشنائی آن به واسطه حضرت حجت و پدران معصوم آن حضرت است.

سوم: اخباری که دلالت می‌کند بر اینکه بقای عالم و آنچه در آن است — از خورشید و ماه و غیر اینها — به سبب وجود حضرت قائم علیه السلام است، بنابراین درخشندگی نور آفتاب و ماه از آثار نور آن حضرت است در غیبت و حضور. گفتنی است که در بخش سوم کتاب استدلال بر این معنی گذشت.

قسم سوم: اشراق نور آن حضرت در زمان غیبت — به طور خصوص — آن نیز بر دو قسم است باطنی و ظاهری:

اشراق باطنی: در دل مؤمنین است که امام خود را با حقایق ایمان مشاهده می‌کنند، انگار که جلو چشمشان است در هر زمان و مکان. این معنی را ضمن ابیاتی آورده‌ام:

بَنَيْتُ بِقَلْبِي مَنَزِلًا لِيَجْنَابِكُمْ
 أَقَمْتُ بِهَا مُذْكَرْتُ فِي غَايَةِ الْحُبِّ
 أَمَا وَالَّذِي لَوْ شَاءَ مَا خَلَقَ النَّوَى
 لَسُنَّ غَيْبَتَ عَنِّي فَمَا غَيْبَتَ عَن قَلْبِي
 يُوَهِّمُنِيكَ الشَّوْقُ حَتَّى كَأَنَّمَا
 أَنَا جِيكَ مِنْ قُرْبٍ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ قُرْبِي

یعنی: در قلبم برای جناب شما منزلی ساختم که در منتهای محبت از اول پیدایشم در آن سکنی گزیده‌ام.

سوگند به آنکه اگر می‌خواست هسته را نمی‌آفرید: اگر از چشم غایب شده‌ای از دلم غایب نیستی.

آن‌چنان شوق تو خیالت را برای من مجسم می‌کند که گویی از نزدیک با تو آهسته سخن می‌گویم، هر چند که تو نزدیک من نباشی.

أَخْبَانَا إِنْ غَيْبْتُمْ عَن نَّاظِرِي
 فَعَنِّي الْفُؤَادِ وَخَاطِرِي مَا غَيْبْتُمْ

ای دوستان اگر از چشم پنهان ماندید — از دل و خاطر غایب و پنهان نیستید.

روایات بسیاری نیز بر این معنی دلالت می‌کند که بعضی را در فصل سوم آوردیم و از جمله:

ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی از ابو خالد کابلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

والله ای ابوخالده، نور امام در دل‌های مؤمنین از خورشید تابان در روز نورانی تراست، و آنها به خدا سوگند دل‌های مؤمنین را نورانی می‌کنند، و خداوند عزوجل نور آنها را از هر که بخواهد منع می‌کند که دلشان تاریک گردد، به خدا ای ابوخالده هیچ بنده‌ای نیست که محبت و ولایت ما را داشته باشد مگر اینکه خداوند قلبش را پاکیزه گرداند، و خداوند قلب بنده‌ای را — تا تسلیم امر ما نباشد — پاکیزه نگرداند، پس اگر تسلیم ما شود خداوند از حساب شدید او را به سلامت بدارد و از هول بزرگ روز قیامت ایمن نماید. ۶۵۲

همچنین شیخ صدوق در کمال‌الدین از جابر انصاری حدیثی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امامان دوازده گانه را صریحاً اسم برده تا آنجا که فرموده:

... سپس هم اسم و هم کینه من حجت خدا در زمین و بقیه الله در بندگانش فرزند حسین بن علی، آنکه خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح خواهد کرد، آنکه از شیعیان و دوستانش غایب خواهد شد، که در زمان غیبت بر اعتقاد به امامت او ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

جابر گفت: عرض کردم: یا رسول الله آیا در غیبت او برای شیعیانش سودی از او می‌رسد؟ فرمود: بله سوگند به آنکه مرا به پیغمبری برگزیده، آنها در زمان غیبت به نور او روشنی کسب کرده و به ولایت او نفع می‌برند، مانند استفاده مردم از آفتاب هر چند که آن را ابرپوشاند، ای جابر این از اسرار الهی و علم مخزون خدائی است، از غیر اهلش پنهان کن... ۶۵۳

اشراق ظاهری: اشراق ظاهری نور آن حضرت برای بعضی از اخبار اتفاق افتاده که این امر به برخی از خواص و پاکبازان اهل اخلاص اختصاص دارد که ما به ذکر سه جریان بسنده می‌کنیم:

حکایت اول: در بحار از سیدعلی بن عبدالحمید در کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان آورده که گفت:

از کسانی که امام قائم علیه السلام را دیده‌اند، جریانی است که مشهور و معروف و همه جا خبرش منتشر شده و مردم روزگار آن را بالعیان دیدند، و آن قصه ابوراجح حماسی است که در حله اتفاق افتاد. این حکایت را عده‌ای از بزرگان و فضیلاب برجسته و راستگوفنقل کردند از جمله شیخ زاهد عابد محقق شمس‌الدین محمد بن قارون سلمه الله تعالی که گفت: حاکم حله شخصی بود به نام مرجان الصغیر، به او گزارش دادند که ابوراجح مزبور خلفا را دشنام می‌دهد، او را احضار کرد و دستور داد او را به شدت و به قصد کشت کتک زند، به طوری که آنقدر بر صورتش زدند که دندانهای ثنایای او افتاد، و زبانش را بیرون آوردند و بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سوراخ کردند و ریسمانی که از مو درست شده بود در آن وارد کردند و به آن طنابی بستند، حاکم او را با این وضع به دست گروهی از اطرافیان خود سپرد و دستور داد که در کوچه‌های حله بگردانند، همین کار را کردند، تماشاچیان هم از هر طرف او را می‌زدند تا جائی که روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید.

وقتی به حاکم اطلاع دادند دستور داد او را بکشند. ولی حاضرین پا در میانی کردند و گفتند:

او پیرمرد سالخورده ای است، و آنچه بر سرش آمده برایش بس است و او را از پای درمی آورد، او را رها کن که خواهد مرد و دیگر خونس را به گردن نگیرد. آنقدر اصرار کردند تا حاکم از کشتن او صرف نظر کردند.

صورت و زبانش باد کرده بود، بستگانش آمدند و او را در حال مرگ به خانه بردند و کسی تردید نداشت که او همان شب خواهد مرد.

برخلاف انتظار فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او رفتند دیدند در بهترین حال و وضع نماز می خواند، دندانهایش به حال سابق برگشته و جراحتهایش التیام یافته و اثری از آنها باقی نمانده، و پارگی صورتش رفع گردیده است، مردم تعجب کردند و ماجرایش را پرسیدند. گفت:

— من مرگ را دیدم، زبان سخن گفتن هم نداشتم که از درگاه خداوند متعال حاجتی بخواهم، لذا در دل دعا می کردم و به مولی و آقایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام استغاثه نمودم. چون شب فرار رسید ناگهان دیدم خانه ام پر نور شد و ناگاه دیدم مولایم صاحب الزمان علیه السلام دست مبارکش را بر صورتم کشید و به من فرمود: بیرون برو و برای عائله ات کار کن که خداوند متعال تو را عافیت داد. پس به این وضعی که می بینید شدم.

شیخ شمس الدین محمد بن قارون — نامبرده — گفت: به خدای متعال قسم که این ابوراجح خیلی ضعیف و کم بنیه و زردرو و زشت و کوتاه ریش بود، من همیشه به حمامی که او در آن بود می رفتم، و پیوسته او را به این حال می دیدم، ولی پس از آن جریان از کسانی بودم که بر او وارد شدم دیدم نیرویش زیاد شده و قامتش راست گردیده و ریشش بلند و صورتش سرخ شده و انگار به سن بیست سالگی برگشته، و پیوسته در این حال بود تا اینکه وفات یافت... ۶۵۴

حکایت دوم: همچنین در بحار از همان کتاب نقل کرده که مؤلف گفته: یکی از افراد مورد اطمینان این جریان را برایم گفت، البته این خبر نزد بیشتر اهل نجف اشرف مشهور است، قضیه چنین است:

خانه ای که در این وقت — یعنی سال هفتصد و هشتاد و هفت — من در آن ساکن هستم ملک مردی از اهل خیر و صلاح به نام حسین مدلل بوده است، و محلی که گذر سر پوشیده ای تا صحن دارد به نام او (ساباط المدلل) معروف است. این خانه متصل به دیوار صحن مطهر است که در نجف مشهور می باشد، این مرد که صاحب عیال و فرزندان بود، فلج شد و مدتی به این حال ماند که برای حاجتهای ضروری عیالش او را از جا بلند می کردند، از این روی صدمه شدیدی برزن و بچه اش وارد شد و به مردم احتیاج پیدا کردند.

تا اینکه در سال هفتصد و بیست هجری یکی از شبها پاسی از شب گذشته بود که عیالش را از خواب بیدار کرد، وقتی بیدار شدند خانه و بام را پر نور دیدند که چشوها را خیره می کرد. گفتند: جریان چیست؟ گفت: امام علیه السلام آمد و به من فرمود: برخیز ای حسین، عرض کردم: ای آقای من می بینی می توانم برخیزم؟ پس دستم را گرفتم و بلندم کرد و آنچه در من بود رفع شد، حالا من بهترین حال را دارم، آن حضرت به من فرمود: این گذر راه من به سوی

زیارت جدم علیه السلام می باشد، هر شب آن را قفل کن، عرض کردم:

سَمْعًا وَ طَاعَةً لِلَّهِ وَ لَكَ يَا مَوْلَايَ

سپس آن مرد برخاست و به حرم شریف امیرالمؤمنین علیه السلام رفت، و امام علیه السلام را زیارت کرد و حمدالهی را بر آن نعمت بجای آورد تا به حال برای گذر مزبور نذر می شود و به برکت امام زمان عجل الله فرجه اتفاق نمی افتد که نذر کننده نوید گردد ۶۵۵.

حکایت سوم: عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری — قدس سره — در کتاب

جنة المأوی گفته:

جمعی از ابرار اهل تقوی — از جمله: سید سند و دانشمند متعهد عالم عامل و فقیه آگاه کامل سید محمد فرزند عالم یگانه سیداحمد فرزند سید حیدر کاظمی ایدالله تعالی که از شاگردان برجسته استاد اعظم محقق انصاری و پناه طلاب و زائرین و مجاورین کاظمین می باشد و خاندان او در عراق معروف به صلاح و پاکدامنی و علم و فضل هستند و به بیت السید حیدر شهرت دارند، برایم نقل کرد — هم نوشت وهم شفاهی برایم تعریف کرد — حکایت نقل ایشان چنین است:

محمد بن احمد بن حیدر حسنی حسینی می گوید: وقتی در نجف اشرف برای تحصیل علوم دینی مجاور بودم — یعنی حدود سال هزار و دو یست و هفتاد و پنج هجری — می شنیدم که گروهی از اهل علم و دیگر افراد متدین، شخصی را که قاطر و مانند آن را می فروخت تعریف می کنند که خدمت مولی صاحب الزمان سلام الله علیه و علی آبانه الطاهرین مشرف شده، تحقیق کردم تا آن شخص را شناختم، او را فردی صالح و متدین یافتم، و خیلی دوست داشتم که او را جای خلوتی ببینم تا درباره دیدارش با حضرت حجت روحی فداه پرسش نمایم.

با او طرح دوستی ریختم، زیاد بر او سلام می کردم و احياناً چیزی از او می خریدم تا اینکه نوعی مودت بین من و او برقرار شد، همه اینها مقدمه بود که خبر مورد نظر را از او بشنوم، تا اینکه یکبار برای عبادت و نماز و دعا شب چهارشنبه ای به قصد مسجد سهله حرکت کردم، و چون به در مسجد رسیدم نامبرده را در آنجا دیدم، فرصت را غنیمت شمردم و از او خواستم که آن شب را با من بماند. قبول کرده وقتی از اعمال مسجد سهله فراغت یافتیم، با هم طبق معمول آن زمان که مسجد سهله جای ماندن نداشت به سوی مسجد اعظم — مسجد کوفه — روی آوردیم، هنگامی که به آنجا رسیدیم و اعمال آن مسجد را نیز بجای آوردیم، از جریانش سؤال کردم و درخواست نمودم که قصه اش را به تفصیل برایم بیان کند، مضمون گفته هایش چنین است:

— من از اهل معرفت و دیانت زیاد شنیده بودم که هر کس چهل شب چهارشنبه متوالی در مسجد سهله به نیت دیدن حضرت قائم علیه السلام بماند، این توفیق برایش حاصل می شود و این امر مکرر تجربه شده. من هم به این امر اشتیاق یافتیم و نیت کردم که هر شب چهارشنبه این عمل را انجام دهم و هیچ گرما و سرما و باران و غیر اینها مانع از کارم نمی شد، تا اینکه نزدیک یکسال از مداومت من گذشت، که پس از انجام عمل مسجد سهله مطابق معمول برای ماندن به مسجد کوفه می رفتم.

عصر روز سه شنبه ای بود که به حسب عادت پیاده راه افتادم، ایام زمستان بود و هوا خیلی تاریک، ابرهای تیره آسمان را پوشانده بود و باران نم نم می بارید. من با اطمینان به اینکه مردم به عادت همیشگی خواهند آمد حرکت کردم، ولی هنگامی که به درمسجد رسیدم آفتاب غروب کرده و هوا تاریک شده و رعدو برق شدت یافته بود، ترس زیادی مرا گرفت چون اصلاً هیچ کس نبود، حتی خادمی که هر شب چهارشنبه می آمد هم نبود، خیلی وحشت کردم ولی بعد با خود گفتم لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسم مخصوص را بجای آورم و زودتر به مسجد کوفه بروم، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم، پس از نماز مغرب شروع به انجام مراسم مخصوص نمودم که از حفظ بودم، در اثنای نماز به مقام شریف معروف به مقام صاحب الزمان علیه السلام — که در قبله جایگاه نماز بود — ملتفت شدم، روشنائی کاملی در آن دیدم و قراءت نمازگزاری را شنیدم، دلم خوش و خاطر من کاملاً آسوده و مطمئن گشت، و چنین گمان کردم که در آن مقام شریف افرادی از زائرین بوده اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده ام پس برنامه ام را با کمال اطمینان به پایان رساندم.

سپس به سوی مقام شریف رفتم، هنگامی که داخل شدم روشنائی عظیمی دیدم ولی هیچ چراغی به چشم نخورد اما از اندیشیدن در این باره غفلت داشتم، سید جلیل با هیبتی در لباس اهل علم دیدم که ایستاده نماز می خواند، دلم به وجود او آسایش یافت، پنداشتم از زائرین غریب باشد، چون با اندک تاملی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است.

به زیارت مولی حضرت حجت سلام الله علیه مشغول شدم و نماز زیارت را خواندم، وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت، به بیرون مقام نگاه می کردم و تاریکی شدید و صدای رعدو برق را می دیدم و می شنیدم، چهره گرامیش را با رأفت و تبسم به سویم گرداند و به من فرمود: دوست داری به مسجد کوفه بروی؟ عرض کردم: بله آقای ما، عادت ما اهل نجف این است که هرگاه مراسم این مسجد را انجام می دهیم به مسجد کوفه می رویم و شب را در آن می مانیم چون ساکنین و خادم و آب دارد.

برخاستم و فرمود: برخیز با هم به مسجد کوفه برویم. با او بیرون رفتم در حالی که به او و نیکی صحبتش خوشحال بودم، در روشنائی و هوای خوش و زمین خشک راه رفتیم، و من از وضع باران و تاریکی که پیشتر دیده بودم غفلت داشتم تا اینکه به درمسجد رسیدیم و آن حضرت — روحی فدا — با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خلعتش نه تاریکی دیدم نه باران.

درب خروجی مسجد را — که قفل بود — کوبیدم، خادم گفت: کیست کوبنده در؟ گفتم: درب را باز کن. گفت: در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی؟ گفتم: از مسجد سهله. وقتی خادم درب را گشود به سوی آن سید جلیل ملتفت شدم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و باران خوردم، شروع کردم صدا کردن: آقای ما مولانا بفرمائید درب باز شد، و به پشت سر در جستجوی او برگشتم و صدا می زدم ولی اصلاً کسی را ندیدم و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحتم کرد، داخل مسجد شدم و آنوقت از غفلت بیرون آمدم انگار که خواب بودم و بیدار شدم، خودم را ملامت کردم بر عدم تنبه با آنچه از معجزات می دیدم و از آن غفلتی که مرا فرا گرفته بود، آن روشنائی عظیم را در مقام شریف دیدم با

اینکه چراغی نبود که اگر بیست چراغ هم بود آن روشنائی را نداشت، و یادم آمد که آن سیدجلیل مرا به اسم خواند با اینکه من او را نمی شناختم و قبلاً ندیده بودم، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می کردم تاریکی شدیدی می دیدم و صدای باران و رعد می شنیدم، ولی وقتی در مصاحبت با او از آنجا بیرون آمدم در روشنائی راه می رفتم به طوری که جای پایم را می دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش، تا اینکه به درب مسجد رسیدیم، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برآیم یقین ایجاد کرد که او حضرت حجت صاحب الزمان است که از فضل الهی تمنا داشتیم که به دیدارش مشرف شوم و مشقتهای انجام مراسم را در شدت گرما و سرما متحمل شدم به خاطر لقای طلعتش، پس شکر خداوند تعالی را بر این توفیق بزرگ بجای آوردم:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. ۶۵۶

قسم چهارم: اشراق نور آن حضرت در زمان ظهور، این قسم نیز بر دو گونه است: باطنی و ظاهری. و بر نحوه اول آنچه در قسم سوم گذشت دلالت می کند، و بر قسم دوم دلالت دارد روایتی که شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی — قدس سره — در تفسیر خود مُسنداً از مفضل بن عمر نقل کرده اینکه از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام شنیده که درباره آیه شریفه:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا. ۶۵۷

می فرمود:

رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ الْأَرْضِ

(امام زمین) عرض کردم: هرگاه ظهور کند چه می شود؟ فرمود: بنابراین مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیازی شوند و به نور امام اکتفا می کنند. ۶۵۸

و نیز سیدجلیل سیدهاشم بحرانی در کتاب المحججه مسنداً از مفضل آورده که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: وقتی قائم بپاخیزد، زمین به نور پروردگارش درخشان می شود و بندگان از نور خورشید بی نیازی می گردند و شب و روز یکی می شود و مرد در زمان او هزار سال عمر می کند هر سال برایش یک پسر متولد می شود و دختر متولد نمی گردد، جامه ای به قامت خودش بر او پوشیده که هر چه قدش بلندتر می شود آن لباس هم بزرگتر می شود به هر رنگی که بخواهد. ۶۵۹

همچنین عالم کامل مجلسی — رحمه الله — در بحار از مفضل نیز روایت کرده که گفت:

شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم بپاخیزد زمین به نور پروردگارش درخشان گردد و بندگان از نور خورشید بی نیازی شوند و ظلمت برطرف گردد. ۶۶۰

در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود:

اگر جزیک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا اینکه فرزندی مهدی در آن روز قیام کند. پس روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند، و زمین به نور پروردگارش تابناک گردد و حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد. ۶۶۱

و اما اشراق نور آن حضرت در آخرت: روایتی که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی آورده بر آن دلالت می کند. روایت چنین است:

از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که درباره آیه شریفه:

يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ۶۶۲

فرمود: ائمه مؤمنین روز قیامت در پیش رو و سمت راست مؤمنین می روند تا به منازل اهل بهشت آنها را منزل دهند. ۶۶۳

و نیز سید بحرینی در البرهان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ

نور ائمه مؤمنین روز قیامت در پیشاپیش و سمت راست مؤمنین پیش می رود تا اینکه آنها را در منازلشان در بهشت فرود آورند. ۶۶۴

۳ - نعمتهای آن حضرت:

در بخش سوم کتاب معلوم شد که آنچه از نعمتها هست که بندگان در آن غوطه ورنند از نعمتهای ظاهری و باطنی همه به برکت وجود شریف حضرت حجت علیه السلام است، و این امر از عظیمترین چیزهایی است که موجب دعا کردن برای آن حضرت است، توضیح بیشتری در بخش پنجم ان شاء الله خواهد آمد.

دلیل بر آن - اضافه بر آنچه قبلاً اشاره شد - روایتی است که در البرهان در تفسیر آیه شریفه:

ثُمَّ لَنَسَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۶۶۵

از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود: این امت بازخواست می شود از نعمتهائی که خدا به واسطه پیامبر و اهل بیتش به آنها ارزانی داشته. ۶۶۶

و نیز از آن حضرت است که درباره آیه مبارکه:

ثُمَّ لَتُسَلَّنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ،

فرمود: آن نعیم ما هستیم.^{۶۶۷}

شبهه همین روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است.

و از ابوخالد کابلی است که گفت:

بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام وارد شدم، غذائی برایم آورد که از آن خوشمزه تر نخورده بودم، به من فرمود: ای ابوخالد غذای ما را چگونه دیدی؟ عرض کردم: فدایت شوم چه خوشمزه است، ولی من آیه ای از کتاب خدا یادم افتاد. خشمگین شد و پرسید کدام آیه؟ عرض کردم:

ثُمَّ لَتُسَلَّنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.

فرمود: والله از این غذا سؤال نمی شوی ابدأ، سپس خندید تا اینکه دندانهایش آشکار شد و فرمود: آیا می دانی نعیم چیست؟ عرضه داشتم: نه. فرمود: ما نعیم هستیم.^{۶۶۸}

و اخبار در این باره زیاد است که در البرهان و غیر آن مذکور است.

اگر بگوئید: در بعضی از روایات، نعیم به امنیت و صحت و رطب و آب سرد تفسیر

شده، چگونه می شود بین این روایات جمع کرد؟

می گویم: منافاتی بین این روایات نیست، زیرا که امامان علیهم السلام در هر حدیث بعضی از مصادیق نعیم را بیان کرده اند، و این دلالت ندارد بر منحصر بودن نعیم در آنچه ذکر شده شاهد بر این معنی روایتی است که در البرهان از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده که فرمود:

ما از نعیم هستیم.

البته وجود امام علیه السلام عظیمترین نعمتهای الهی است، زیرا که اصل سایر نعمتهای ظاهری و باطنی است، از اینجا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می گیرند.^{۶۶۹}

اما غذای خوشمزه و آب سرد و امثال اینها را خداوند متعال از بنده مؤمن خود نمی پرسد — چنانکه در چند روایت آمده — خلاصه اینکه همه افراد از این نعمت عظیم، یعنی پیغمبر و امامان علیهم السلام، سؤال می شوند، هر کس شکرانه این نعمت عظیم را بجای آورده باشد و از پیروان و دوستان معصومین علیهم السلام بوده از رستگاران خواهد بود، و از نعمتهای دیگر سؤال نمی گردد.

اما اگر از مخالفین و کافرین باشد از همه نعمتها از او سؤال می شود — کوچک و بزرگ — او را کاملاً پای حساب خواهند کشید، که گاهی به عنوان (سوء الحساب) از آن تعبیر می گردد.

و با این بیان بین روایاتی که ظاهرشان با هم متعارض است می توان جمع کرد، که بعضی از روایات دلالت دارد که خداوند متعال اجل از آن است که بنده اش را بر آنچه از غذا و آشامیدنی و امثال اینها به او انعام کرده پای حساب بکشد، ولی در روایات دیگری آمده که در حلال دنیا حساب هست.

توضیح این معنی چنین است که تحقق حساب روز قیامت حق است و قرآن مجید بر آن دلالت دارد، ولی مردم بر چند دسته هستند:

۱ - عده ای اصلاً از حساب معاف می باشند، و این با آیات قرآن که درباره حساب هست منافاتی ندارد چون آیات مطلق هستند و می شود تخصیص و تقیید زد. چنانکه در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

هر امتی را امام زمانش محاسبه می کند، امامان دوستان و دشمنانشان را از صورتشان می شناسند، و همین است فرموده خدای تعالی:

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ ۶۷۰

که انمه اند،

يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ. ۶۷۱

نامه های دوستانشان را به دست راستشان می دهند، پس بدون حساب به سوی بهشت می روند، و نامه اعمال دشمنانشان را به دست چپشان می دهند، پس بدون حساب راهی جهنم می شوند. ۶۷۲

و در همان کتاب از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه مبارکه:

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ. ۶۷۳

فرمود:

حسنى بهشت است و زياده دنيا است که هر چه خداوند در دنيا به آنها می دهد در آخرت آنها را به حساب نمی کشد. ۶۷۴

مثل همین روایت را در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است.

این دسته همان مؤمنین هستند که نعمتهای خداوند را در راه سخط و غضب او صرف نکرده اند، شاهد بر آن کلمه أحسنوا در آیه مبارکه است، اینها شکرانه نعمت امام را بجای آورده و حق ولایت را رعایت کرده اند.

۲ - دسته دوم آنهایی هستند که محاسبه می شوند ولی خداوند آنها را عفو می کند و گناهانشان را می بخشد، و از آنها به طوری حساب می کشد که احدی از خلائق مطلع نگردد، یا امام زمان آنها ایشان را آنطور محاسبه می نماید. این دسته مؤمنانی هستند که نعمت عظمای ولایت را شناخته اند ولی نعمتهای دیگر الهی یا بعضی از آنها را در راه

غضب و ناخشنودی خداوند صرف کرده‌اند که اینها را خداوند پای حساب می‌کشد ولی بالاخره آنها را عفو می‌کند.

شاهد بر این روایتی است که در جلد سوم بحار از امالی شیخ صدوق منقول است که به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: چون روز قیامت شود دیننده مؤمن را که هر دو اهل بهشت هستند برای حساب نگاه می‌دارند، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. فقیر می‌گوید: پروردگارا من برای چه بایستم؟ من متصدی مقامی نبوده‌ام که به عدل یا ستم رفتار کرده باشم، و ثروتی هم به من نداده بودی که از ادای حق آن پرسی، روزیم به مقدار کفایت بوده چنانکه خود می‌دانی و مقدر کرده بودی.

پس خداوند - جل جلاله - می‌فرماید: بنده من راست گفت، او را رها کنید تا به بهشت رود.

دیگری می‌ماند تا اینکه آنقدر عرق از او می‌ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند کفایت می‌کند، سپس داخل بهشت می‌شود. آن فقیر از او می‌پرسد: چه چیزی تو را باز داشت؟ جواب می‌دهد: طول حساب، پیوسته چیزی پیش می‌کشیدند آرزوی من شدم و سپس از چیز دیگری سؤال می‌شدم تا اینکه خداوند عزوجل مرا در رحمت خود غوطه‌ور ساخت و به تو به کنندگان ملحق نمود، تو کیستی؟ می‌گوید: من همان فقیری هستم که با تو پای حساب بودم. می‌گوید: در این مدت نعمت تو را عوض کرده که نشناختم.^{۶۷۵}

و در همان کتاب از امالی شیخ طوسی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در باره آیه

شریفه:

فَاُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا،^{۶۷۶}

فرمود: مؤمن گناهکار را روز قیامت می‌آورند تا در جایگاه حساب نگاه می‌دارند، پس خداوند متعال خود متصدی حساب او می‌شود و احدی از مردم را از گناهانش مطلع نمی‌سازد، پس گناهانش را به او توجه می‌دهد تا اینکه گناهانش را اقرار می‌کند. پس خداوند عزوجل به نویسندگان می‌فرماید: آنها را به حسنه تبدیل کنید و برای مردم آشکار سازید. آنگاه مردم می‌گویند: این بنده یک گناه هم نداشته، سپس خداوند امر می‌کند او را به بهشت ببرند. این است تأویل آیه و آن برای خصوص گناهکاران از شیعیان ما است.^{۶۷۷}

در همان کتاب از عیون اخبار الرضا علیه السلام به سند خود از ابراهیم بن عباس

صولی روایت است که گفت:

روزی در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم فرمود: در دنیا نعمت حقیقی نیست. یکی از فقها که حاضر بود گفت: خداوند عزوجل می‌فرماید:

ثُمَّ لَتَسْلُنَّ يَوْمَئِذٍ النَّعِيمَ،

مگر نه این نعمت در دنیا است که آب خنک باشد.

حضرت رضا علیه السلام در حالی که صدای خود را بلند کرده بود گفت:

شما چنین تفسیر کرده اید، و به اقسام مختلف نعیم را معنی می نمایند، عده ای گفته اند: آب سرد است، دیگران گفته اند: غذای خوب است، برخی دیگر گفته اند: خواب خوش است، و به درستی پدرم از پدرش ابوعبدالله علیه السلام برایم نقل کرد که این اقوال شما درباره این آیه:

ثُمَّ لَتُسَلَّنَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ،

نزد او ذکر شد، خشمگین گشت و گفت: خداوند عزوجل از آنچه بر بندگانش تفضل و عنایت فرموده سؤال نمی کند و منت نمی گذارد، منت گذاری از خلاق قبیح است چگونه به خالق نسبت داده شود چیزی که برای بندگانش نمی پذیرد. ولی نعیم محبت و ولایت ما اهل البیت می باشد، خداوند بعد از توحید و نبوت از آن می پرسد، زیرا که اگر بنده حق آن را درست ادا کند او را به نعیم بهشت که همیشگی است می رساند، و به تحقیق که پدرم از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش برایم تعریف کرد که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی اولین چیزی که هر بنده پس از مرگش از آن سؤال می شود شهادت لا اله الا الله و محمد پیغمبر خدا است و اینکه تو ولی مؤمنین هستی بدین جهت که خداوند آن ولایت را برای تو قرار داده و من آن را برای تو قرار دادم، پس هر بنده ای که به آن اقرار کند و معتقد به آن باشد به آن نعیمی که همیشگی است خواهد رسید. ۶۷۸

و در تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد مؤمن را محاسبه نماید پرونده اش را به دست راستش می دهد و بین خودش و او محاسبه اش می نماید و می گوید: بنده من تو چنین و چنان کردی و اینطور و آنطور عمل نمودی؟ عرضه می دارد: بله ای پروردگار این کارها را کرده ام. پس خداوند می فرماید: تو را آمرزیدم و آن گناهان را به حسنات عوض کردم... ۶۷۹

۳ — دسته سوم آنهایی هستند که از امام آنچه بر آنها نعمت داده شده — بزرگ یا کوچک — حتی رُطَب و آب سرد و امثال اینها از ایشان سؤال می شود، چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی آمده که:

— و مورد گذشت قرار نمی گیرند، اینها کسانی هستند که در ادای شکر آن نعمت عظیم که ولایت امام و وجود او است خداوند متعال را اجابت نکرده اند، خداوند عزوجل در سوره الرعد می فرماید:

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْجِهَادُ ۚ ۶۸۰

و در بحار از عیاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام در بارهٔ **وَيَخَافُونَ** سوء الحساب، فرمود:

یعنی دقت و فراگیری که گناهان را علیه آنها حساب کنند ولی حسنات را برای آنها به حساب نیاورند. ^{۶۸۱}

می گویم: این به خاطر کفر آنها به نعمت عظیم الهی است نعمتی که سبب قبولی حسنات است.

۴ — دستهٔ چهارم آنهایی هستند که حضرت سیدالسااجدین علیه السلام در خطبهٔ روز جمعه در بارهٔ آنها چنین فرمود:

و بدانید که اهل شرک برایشان ترازوها نصب نمی گردند و پرونده‌ها برایشان منتشر نمی شود بلکه دسته جمعی به سوی جهنم محشور می گردند... ^{۶۸۲}

و هر کس در اخبار درست تتبع و تحقیق کند، این بررسی را خواهد پذیرفت. ما در اینجا مطلب را — با اینکه از بحث ما بیرون بود — به تفصیل آوردیم، باشد که شکرانهٔ بعضی نعمتهای آن حضرت را بجای آورده باشیم.

البته نعمتهای آن حضرت — صلوات الله علیه — در زمان ظهورش و بزرگی خاصی دارد، چنانکه اخباری در این باره وارد شده است، از جمله: در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود:

امت من در زمان مهدی به نعمتی متعمم خواهند شد که هیچگاه به مثل آن متعمم نگشته اند، آسمان باران رحمتش را بر آنها می بارد، و زمین هیچ گیاهی را رها نمی کند مگر اینکه آن را برآورد. ^{۶۸۳}

و نیز در آن کتاب ضمن حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

... سپس مهدی به کوفه باز خواهد گشت، و آسمان در آنجا ملخهای زرین خواهد بارید — چنانکه خداوند در بنی اسرائیل بر ایوب بارید — و بر اصحابش گنجینه های زمین را از طلا و جواهرات و... تقسیم خواهد کرد... ^{۶۸۴}

۴ — نصرت اسلام ونهی از منکر و امر به معروف آن حضرت:

هر کدام از این امور به حکم عقل و شرع موجب دعا کردن برای انجام دهندهٔ آنها می باشد، چون آمران به معروف و ناهیان از منکر پاسداران دین و دژهای مسلمین هستند، و آیات و روایات در تحریض به امر به معروف و نهی از منکر بسیار است. در کافی از

حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود:

امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صلحا است، فریضه مهمی است که به وسیله آن فرایض برپا می گردد و گرایشها در امان می ماند و کسبها حلال می شود، و مظالم دفع می گردد و زمین معمور می شود، و از دشمنان — به طریق انصاف — انتقام گرفته می شود، و امر دین استقامت می یابد، پس با دلہایتان انکار کنید و به زبان آورید و به روی اهل گناه بزنید و در راه خدا از ملامت و سرزنش کسی نترسید. ۶۸۵

و در لثالی الاخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بر کار نیک معاونت کنند پیوسته در خوشی و خیر باشند، پس اگر این کار را نکنند برکتها از آنها سلب می شود و بر یکدیگر مسلط گردند و نه در زمین یآوری برای آنها باقی می ماند نه در آسمان.

و از آن حضرت مروی است که فرمود:

اگر مردم به معروف امر نکنند و از منکر نهی نمایند و از اختیار اهل بیت من پیروی نداشته باشند، خداوند بدها و شرارشان را بر آنها مسلط گرداند، آنگاه خوبها دعا کنند برای آنها مستجاب نشود.

و اخبار در این باره جداً زیاد است و در بحث شباهت مولی حضرت حجت علیه السلام به جدش حضرت سیدالشهدا علیه السلام دانستی که سعی و کوشش آن جناب در امر به معروف و نهی از منکر آن چنان است که هیچکس مانندش نیست، زیرا که امام عصر علیه السلام از جانب خداوند متعال مأمور است که تمام منکرات را از همه جای دنیا بردارد. طوری که دیگر احدی باقی نماند که برای فعل منکر خود پناهی داشته باشد.

و در کتاب المحجة در تفسیر آیه شریفه:

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ، ۶۸۶

از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

این برای آل محمد است مهدی و اصحاب او، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها در آورد، و دین را آشکار سازد، و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعتها و باطل را از بین می برد، همچنانکه سفیهان حق را میرانده باشند، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود و آخر کارها به دست خدا است.

حال که این مطلب را دانستی می گوئیم: می توان رجحان بلکه لزوم دعا کردن برای

آمر به معروف و ناهی از منکر را بر هر مسلمان به دو وجه بیان نمود:

اول: اینکه عقل و شرع بر حسن دعا و کمک کردن به آمر به معروف و ناهی از منکر حکم می کنند، زیرا که یاران دین خدا و حافظان حدود او هستند، و چون خود امر به معروف و نهی از منکر احسان به مسلمین و رعایت دین است، و این معنی کاملاً واضح است.

دوم: اینکه نخستین درجات نهی از منکر، انکار قلبی است، و این امر هر چند که مخفی و باطنی است ولی آثار بسیار مهم و ارزنده ای دارد که از اعضا و جوارح آشکار می گردد، دلیل بر آن روایتی است که در کافی به سند موثق مثل صحیح از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را امر کرد که با صورتهای متغیر و آشفته با گناهکاران برخورد نمایم.^{۶۸۷}

در همان کتاب به سند مرسلی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام مروی است

که فرمود:

خداوند عزوجل دو فرشته را به شهری فرستاد که آن را زیور و کتند، وقتی به آن شهر رسیدند دیدند مردی خدا را می خواند و به درگاه او تضرع می کند، یکی از دو فرشته به دیگری گفت: این دعا کننده را نمی بینی؟ گفت: چرا ولی آنچه خداوند امر فرمود انجام بده. گفت: نه، کاری نمی کنم تا اینکه از پروردگارم بار دیگر کسب تکلیف نمایم. سپس به سوی خداوند تبارک و تعالی بازگشت و عرض کرد: پروردگارا من به آن شهر رفتم فلان بنده ات را دیدم که تو را می خواند و به درگاه تو تضرع دارد. خداوند فرمود: برو برای انجام آنچه دستورت دادم که این شخصی است که هیچگاه چهره اش از خشم برای من آشفته نگردیده است.^{۶۸۸}

و اخبار بسیار دیگر... که منظور این است که مؤمن اگر منکری دید که نتوانست از آن نهی کند و باز دارد، با دل آنرا انکار نماید و از خداوند متعال بخواهد که شخص توانای بر دفع منکر را برانگیزد همچنین باید برای کسی که نهی از منکر می کند دعا نماید، و این حالت برای مؤمنین و مؤمنات فطری است که در نهاد آنان هست. و چون می دانیم که برطرف کننده تمام منکرات و ریشه کن کننده تمام بدیها و خلافها همان قائم مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشد، بر ما لازم است که از خداوند عزوجل بخواهیم که فرجش را نزدیک گرداند و او را یاری و تأیید فرماید به خاطر دفع منکرات و منهیات گوناگون.

۵ - ندای آن حضرت علیه السلام:

عقل و شرع بر ما لازم می کنند که به موجب یاری خواستن آن حضرت از ما برایش دعا

کنیم، ندای آن حضرت در توقیع شریف در احتجاج و غیر آن آمده که فرمود:

وَ اكْتَبُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^{۶۸۹}

یعنی: و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است.

بیان این فرمایش در بخش پنجم خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

این نکته که ندای آن حضرت — صلوات الله و سلامه علیه — موجب دعا کردن باشد — به حکم عقل — نیازی به توضیح ندارد، چون هر عاقل با انصافی اگر متوجه شود که یک شخصیت برجسته و عظیم که حقوق واجب بسیاری بر او دارد، حقتش غصب گشته و به وی ظلم رسیده، چنین شخصیتی او را صدا کرده و به یاری طلبیده آیا عقل او را به اجابت ندای آن شخصیت و سرعت در پیروی از آن دعوت نمی انگیزد؟ چرا به خدا قسم، به خصوص اگر انسان اهل محبت و ولایت باشد. و در بخش سوم کتاب مطالب مناسبی در این زمینه گذشت.

و اما دلالت شرع بر این امر در روایات فراوانی به چشم می خورد، از جمله: در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نورزد از آنها نیست، و هر کس بشنود که مردی بانگ می زند: ای مسلمانان، و او را اجابت نکند مسلمان نیست.^{۶۹۰}

می گویم: آیا ندای مولی و رهبر را می شنوی؟ و آیا او را اجابت می کنی؟ و حاجتش را بر می آوری؟ که با زبان حال و مقال تو را به یاری می طلبد، پس ای خردمندان او را یاری نمائید. و حالا که سخن بدین جا کشید بی مناسبت نیست که قسمتی از ندهای آن حضرت قبل و بعد از ظهورش را بیاوریم، و ندهای دیگر را نیز ذکر نمائیم که باز ارتباط به آن حضرت دارد:

۱ — در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم علیه السلام خروج نمی کند تا اینکه از درون آسمان به نام او شب جمعه بیست و سوم (ماه رمضان) ندا شود. عرض کردم: به چه چیز ندا می شود؟ فرمود: به نام او و نام پدرش ندا می شود که فلان بن فلان قائم آل محمد صلی الله و آله است، سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید. پس هر چیزی که دارای روح باشد باقی نماند مگر اینکه آن صدا را بشنود، پس خواب را بیدار می کند که به حیاط خانه اش می آید و دوشیزه را از پشت پرده اش بیرون می کشد. و قائم علیه السلام از آنچه می شنود قیام می کند، این صیحه و فریاد جبرئیل است.^{۶۹۱}

و در کمال الدین از اباجعفر علیه السلام (نقل شده) که فرمود:

منادی از آسمان ندا می دهد که فلانی فرزند فلانی امام است. و به نامش ندا می دهد. و ابلیس که خدای لعنتش کند از زمین ندا می دهد، همچنانکه در شب عقبه بر — علیه — رسول

خدا صلی الله علیه وآله ندا داد. ۶۹۲

۲ — در همان کتاب از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت:

به حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام گفتم: ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) می فرمود: خروج سفیانی از امور حتمی است. فرمود:

بله، و اختلاف بنی العباس و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام از امور حتمی است؟ عرض کردم: ندا چگونه است؟ فرمود: منادی، اول روز از آسمان ندا می کند: به تحقیق حق با علی و شیعیان او است، سپس ابلیس لعنه الله در آخر روز بانگ می زند که: به تحقیق حق با عثمان و پیروان او است، پس در آن هنگام باطل جو یان به تردید دچار خواهند شد. ۶۹۳

۳ — در بحار از عیاشی از عجلان ابوصالح که گفت:

شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: روزها و شبها پایان نمی یابد تا اینکه منادی از آسمان بانگ زند: ای اهل حق جدا شوید، ای اهل باطل جدا شوید. پس اینها از آنها و آنها از اینها جدا خواهند شد. روای می گوید: عرض کرد: اصلحک الله، آیا پس از این ندا باز هم اینها با آنها مخلوط می شوند؟ فرمود: نه، خداوند در قرآن می فرماید:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ. ۶۹۴

۴ — و نیز در آن کتاب ضمن حدیثی طولانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده

که فرمود:

پس قائم علیه السلام بین رکن و مقام پیاخیزد و نماز گزارد و وزیرش هم با او است. سپس می گوید: ای مردم، ما خداوند را به یاری می طلبیم بر کسانی که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند، هر کس درباره خدا با ما محاجه کند من شایسته ترین افراد نسبت به خداوند هستم، و هر کس درباره آدم با ما گفتگو نماید من نزدیکترین مردم به آدم هستم، و هر کس درباره نوح با ما بخواهد محاجه کند من نزدیکترین افراد به نوح هستم، و هر کس درباره ابراهیم با ما محاجه کند من نزدیکترین افراد به ابراهیم هستم، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه وآله با ما محاجه کند من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه وآله هستم، و هر که درباره پیغمبران با ما محاجه کند ما شایسته ترین مردم نسبت به انبیا هستیم، و هر کس درباره کتاب خدا با ما گفتگو کند ما نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستیم، ما و هر مسلمان امروز شهادت می دهیم که بر ما ظلم شد و آواره شدیم و بر ما ستم شد و از شهر و اموال و خاندان خود بیرون شدیم، ما خداوند را امروز به یاری می طلبیم و تمام مسلمانان را. به خدا سوگند سیصد و چند مرد که در میان آنها پنجاه زن وجود دارد، می آیند و در مکه جمع می شوند بدون وعده گزاری قبلی همچون ابرهای پائیزی پی در پی، و همین است که خداوند می فرماید:

إِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ۶۹۵

آنگاه مردی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله می گوید: این است آن آبادی که اهل آن ستمکارند سپس او از مکه خارج می شود و در حالیکه کسانی که با او هستند سیصد و چند

نفرند که در میان رکن و مقام — پس از دیدن — عهد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و پرچم و سلاح حضرتش با او بیعت می کنند. و این درحالی است که وزیرش همراه اوست. پس منادی ای در مکه به نام و امر او از آسمان ندا می دهد تا اینکه تمام اهل زمین (نام او...) را می شنوند. ۶۹۶

۵ — و در غیبت نعمانی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

هرگاه از جانب مشرق آتشی شبیه به هردی مشاهده کردید که سه یا هفت روز روشن باشد، منتظر فرج آل محمد صلی الله علیه وآله باشید آن شاء الله عزوجل که خداوند عزیز و حکیم است.

سپس فرمود: صیحه جز در ماه رمضان — ماه خدل — نخواهد بود، و آن صیحه جبرئیل است بر این مردم. سپس فرمود: منادی از سوی آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می زند که هرکس در مشرق و هرکس در مغرب است آن را می شنود خوابیده ای نماند مگر آنکه بیدار شود، و ایستاده ای نماند مگر اینکه به زانو درآید و هیچ نشسته ای نماند مگر اینکه پیاخیزد از وحشت آن صدا، پس خدا رحمت کند کسی که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخگوی آن شود، که آن صدای جبرئیل روح الامین است.

و فرمود: این صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود، در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت کنید. و در آخر روز صدای ابلیس لعین بلند می شود که ندا می کند: فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را به شک و تردید اندازد و گرفتارشان کند... ۶۹۷

۶ — و در همان کتاب از عبدالله بن سنان آمده که گفت:

در خدمت حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می گفت: این سنیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و نشست سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت. من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود: والله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید:

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَفَضَّلَتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ. ۶۹۸

پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدائی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است، ایمان می آورند.

و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آنگاه بانگ برآورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید.

حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است، ولی آنها که در دلشان مرض هست — که مرض به خدا قسم دشمنی

ما است — در شک می افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان. سپس حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد:

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۶۹۹

۷ — و در همان کتاب از زراره مروی است که گفت:

شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام می فرمود: از آسمان گوینده ای ندا خواهد کرد که فلانی امیر است و گوینده ای ندا می کند: به تحقیق علی و شیعیانش رستگازند. ۷۰۰

۸ — و نیز آمده که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود:

به نام حضرت قائم علیه السلام ندا می شود که: ای فلان فرزند فلان بپاخیز. ۷۰۱

۹ — ندای خود آن حضرت: در شباهتهای آن حضرت به جدش حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام و در جاهای دیگری گذشت.

۱۰ — در غیبت نعمانی به روایت حذیفه بن منصور از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

خداوند را سفره ای است (در روایتی «مأدبه» و روایت دیگر «مانده» است) در جانی بنام قرقیسیا، که کسی از آسمان سر برآورد و بانگ زند: ای پرندگان هوا و ای درندگان زمین بیائید و شکم خود را از گوشتهای ستمکاران پر کنید. ۷۰۲

۱۱ — و باز در حدیثی طولانی مروی است که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود:

و امیر ارتش سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از آسمان ندا می کند که: ای بیداء اینها را نابود کن. پس زمین آنها را فرو می برد و از آنها جز سه نفر کسی جان سالم بدر نمی برد که از قبیلۀ کلب هستند خداوند صورتهایشان را به پشت بر می گرداند. ۷۰۳

۱۲ — و در بحار در حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود:

و در ماه رمضان از سمت مشرق هنگام سپیده دم آواز دهنده ای فریاد می زند: ای اهل هدایت جمع شوید. و پس از شفق آواز دهنده ای بانگ می زند: ای اهل باطل جمع شوید. ۷۰۴

۱۳ — و در کمال الدین از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و بیعت می کند، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد آنگاه با صدای تیزی که خلاق می شنوند فریاد خواهد زد:

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ. ۷۰۵

۱۴ — و در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

گویا قائم علیه السلام را روز عاشورا روز شنبه می بینم که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در پیشگاهش بانگ می زند: بیعت برای خدا، پس زمین را پر از عدل کند چنانکه پر شده است از ظلم و جور.^{۷۰۶}

۱۵ — و در غیبت نعمانی از عبید بن زراره از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام

مروی است که فرمود:

به نام قائم علیه السلام ندا زده می شود، پس به نزد او می آیند در حالیکه پشت مقام است، به آن حضرت گفته می شود: نام شما اعلام شد، منتظر چه هستید؟ سپس دستش را می گیرند و با او بیعت می کنند. راوی گوید: زراره به من گفت: الحمدلله، ما می شنیدیم که قائم علیه السلام به اکراه بیعت خواهد کرد ولی وجه کراهتش را نمی دانستیم، حالا دانستیم که در این استکراه گناهی نیست.^{۷۰۷}

۱۶ — و در همان کتاب از عبدالله بن سنان آمده که گفت:

شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: مردم را مرگ و کشتار فرا می گیرد تا اینکه در آن هنگام مردم به حرم پناهنده می شوند. پس منادی صادقی از شدت کشتار ندا می کند: برای چه کشت و کشتار می کنید صاحب شما فلاتی است.^{۷۰۸}

۱۷ — و در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

مهدی ظهور می کند در حالی که ابری بالای سرش هست که در آن آواز دهنده ای فریاد می زند: این مهدی خلیفه الهی است از او پیروی کنید.^{۷۰۹}

و در خبر دیگری چنین آمده:

بالای سرش ابری سفید است که سایبانی است از آفتاب، به زبان فصیحی که جن و انس و شرق و غرب بشنوند ندا می کند: او مهدی از آل محمد است زمین را از عدل پر می کند چنانکه پر شده است از جور و ستم.^{۷۱۰}

۱۸ — در غیبت نعمانی به روایت حسن بن محبوب از حضرت رضا علیه السلام آمده

که فرمود:

گویا او را می بینم که دل مردم را شاد کند. آوازی بلند می شود که دور و نزدیک آن را بشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است. عرض کردم: پدرموادم فدایت آن چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید، اول:

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

دوم:

أَزَقِبِ الْأَزِقَةَ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ.

سوم: بدنی را خواهند دید که در پیشاپیش آفتاب آشکار می شود و آوازی می دهد: خداوند برای براندازی ستمگران فلانی را برانگیخت.
در آن هنگام فرج مؤمنین فرا می رسد و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد و عقده های دلشان برطرف گردد.^{۷۱۱}

۱۹ — ندای شمشیر و پرچم آن حضرت: که در حدیث مفصلی در کتاب کمال الدین از امام نهم از پذیرانش از رسول الله صلی الله علیه وآله آمده که فرمود:

او را عَلَمی است که چون هنگام خروجش فرا رسد آن عَلَم خود به خود افزاشته گردد، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق آورد و آن عَلَم به او بگوید: ای ولی خدا قیام کن و دشمنان خدا را به قتل رسان. و برای او دو پرچم و دو علامت هست و برای او شمشیری است در نیام که هرگاه هنگام قیام رسد آن شمشیر به خودی خود از نیام برآید، و خداوند عزوجل آن را به نطق آورد و آن حضرت را ندا کند که: ای ولی خدا خروج کن که دیگر برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا ساکت بنشینی. پس خروج می کند و دشمنان خدا را می کشد.^{۷۱۲}

۲۰ — در بحار در حدیث مرفوعی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام در باره امام

قائم علیه السلام آمده:

پس زیر درخت افاقبائی می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از قبیله کلب نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا چرا اینجا نشسته ای؟ می فرماید: ای بنده خدا من منتظرم تا شب فرا رسد که به مکه بروم و در این گرما خوش ندارم بروم. پس جبرئیل می خندد، و چون می خندد آن حضرت او را می شناسد که جبرئیل است. پس جبرئیل دست او را می گیرد و با او مصافحه می نماید و سلام می کند و به او عرضه می دارد که: برخیز، و اسبی که به آن براق گفته می شود، برایش می آورد. پس آن حضرت سوار می شود سپس به کوه رضوی می آید، آنگاه حضرت محمد و حضرت علی علیهما الصلوة والسلام می آیند و برای او فرمان سرگشاده ای می نویسنند که مردم می خوانند سپس به سوی مکه بیرون می رود که مردم در آنجا اجتماع کرده اند. امام سجاد علیه السلام فرمود: پس مردی از سوی آن حضرت بپا خیزد و ندا کند: ای مردم این خواسته شما است، آمده شما را دعوت می کند به آنچه رسول الله صلی الله علیه وآله به آن فرا می خواند. پس از جای خود برمی خیزند. پس خود آن حضرت برمی خیزد و می فرماید: ای مردم من فلان فرزند فلان هستم، من فرزند پیغمبر خدایم، شما را می خوانم به آنچه پیغمبر خدا به آن فرا می خواند.

پس عده ای بپا می خیزند که او را بکشند، که سیصد — یا سیصد و چند نفر — از جای بلند می شوند و از این کار جلوگیری می کنند، پنجاه نفر از اهل کوفه و بقیه از سایر مردم، همدیگر را نمی شناسند و بدون قرار قبلی آنجا جمع شده باشند.^{۷۱۳}

۲۱ — ندای جارچی آن حضرت که: توجه کنید، هیچکس غذائی با خود بر ندارد، که

در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت.

۲۲ — در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

وقتی قائم علیه السلام بپاخیزد، هیچ زمینی نماند مگر اینکه شهادت:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در آن ندا شود.^{۷۱۴}

۲۳ — در غیبت شیخ نعمانی از ابان بن تغلب روایت است که گفت:

با حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام در مسجد مکه بودم در حالیکه آن حضرت دستم را گرفته بود، فرمود: ای ابان؛ خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما خواهد آورد، اهل مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده اند، شمشیرهایی بر آنها است که بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیات و نسبش نوشته شده، سپس دستور می دهد آواز دهنده ای ندا کند؛ این مهدی است به قضاوت داود و سلیمان حکم کند و از بیته نپرسد.^{۷۱۵}

۲۴ — و در همان کتاب از آن حضرت است که: و خداوند باد را از هر بیابان برانگیزد

که بگوید:

این مهدی است به حکم داود قضاوت کند و بیند نخواهد.^{۷۱۶}

نزدیک به همین مضمون در کمال الدین روایت شده است.

۲۵ — و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام در حدیثی که قسمتی از آن در بحث

لوی آن حضرت گذشت آمده:

اولین برنامه ای که آغاز می نماید اینکه دست بنی شیبه را می بُرد و بالای کعبه می آویزد و جارچی آن حضرت ندا می کند: اینها دزدان (اموال) خدا هستند.^{۷۱۷}

۲۶ — در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

نخستین برنامه عدالت که قائم علیه السلام اجرا می کند اینکه: جارچی آن حضرت ندا کند: آنان که حج و طواف مستحبی می خواهند انجام دهند کنار بروند تا کسانی که حج و طواف واجب بر عهده دارند، حجرالاسود را استلام نموده و طواف بجای آورند.^{۷۱۸}

۲۷ — و در حدیث مفضل آمده:

و بین رکن و مقام می ایستد پس فریادی می زند و می گوید: ای گروه نقیبان و نزدیکان من، ای کسانی که خداوند آنها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده، از روی میل به سوی من آید. پس در حالیکه در محرابها و بر رختخوابهای خود هستند در مشرق و

مغرب زمین ندای آن حضرت به آنها می رسد، و در یک صدا به گوش فرد فرد آنها می رسد، و بیش از یک چشم برهم زدن نمی گذرد تا اینکه همگی در پیشگاه آن حضرت بین رکن و مقام قرار می گیرند. پس خداوند عزوجل به نور امر می کند عمودی می شود از زمین تا آسمان، پس هر مؤمنی بر روی زمین از آن استفاده می کند، و در درون خانه اش از آن نور وارد می شود، پس نفوس مؤمنین به آن نور خوشحال می گردد در حالی که آنها ظهور قائم ما اهل البیت علیهم السلام را نمی دانند، سپس به خلعت آن حضرت صبح می کند و آنها سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله روز بدر. ۷۱۹

۲۸ — در همان کتاب است که:

جارچی مهدی علیه السلام ندا می کند که هر کس دو مصاحب و رسول الله صلی الله علیه و آله را دوست می دارد یک طرف برود، پس مردم دو دسته می شوند دسته ای دوست و دسته دیگر بیزار از آنها. پس مهدی علیه السلام بیزاری از آن دورا برموالیان نشان عرضه می کند. می گویند: ای مهدی آل رسول الله صلی الله علیه و آله ما آنوقت که نمی دانستیم این منزلت را نزد خدا و تو دارند و فضیلتی که آشکار شد ندیده بودیم، از آنها بیزاری نجستیم، آیا اکنون از آنها بیزاری جوئیم با اینکه تروتازه بودن بدن آنها و زنده شدن درخت خشک را به وسیله آنها دیدیم؟ بلکه به خدا قسم از تو و از کسانی که به تو ایمان آورده اند بیزاری می جوئیم و از کسانی که به آنها ایمان نمی آورند و کسی که آنها را به دار آویخت و از قبر بیرون آورد و این کارها را با آنها کرد بیزاری جوئیم. پس مهدی علیه السلام امر می کند باد سیاهی بر آنها می وزد و مانند نخلهای خشکیده بر خاک هلاکت می افکند... ۷۲۰

۲۹ — و نیز در آن کتاب آمده: امام صادق علیه السلام فرمود:

نخستین برنامه ای که مهدی علیه السلام آغاز می کند اینکه در سراسر جهان اعلام می کند: توجه کنید برای هر کس نزد احدی از شیعیان ما قرضی هست تذکر دهد، تا اینکه حتی سیرچه و خردل کوچک را ادا کنند تا چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک... ۷۲۱

۳۰ — در بحار در حدیثی از طریق اهل سنت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده که

فرمود:

... تا اینکه آن حضرت علیه السلام امر می کند آواز دهنده ای ندا کند: هر کس نیازی به مال داشته باشد بیاید. پس جزیک نفر هیچکس از جای بر نمی خیزد. می گوید: من نیازمندم. می فرماید: به نزد خازن مسؤل بیت المال برو و به او بگو: مهدی به تو امر می کند که به من مالی بدهی. هنگامی که آن مرد به نزد خازن می رود، او می گوید: جامه هایت را برگیر. و چون پولها را به دامنش می ریزد، پشیمان می شود و با خود می گوید: من طمعکارترین افراد امت محمد صلی الله علیه و آله هستم، آنگاه پولها را برمی گرداند ولی از او پذیرفته نمی شود و به او می گویند: ما آنچه داده ایم پس نمی گیریم. ۷۲۲

۶ - نصیحت آن حضرت برای خدا و رسول و برای مؤمنین:

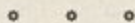
تمام این عناوین به حکم عقل و شرع موجب دعا برای آن حضرت است، و بر این معنی دلالت می‌کند تمام روایاتی که درباره تلاش آن حضرت در احیاء دین خدا و اعلاء کلمة الله، و کشتن دشمنان خدا و امنیت بلاد و هدایت مردم به حق وارد شده اضافه بر آنچه در زیارت آن حضرت آمده که:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ التَّاصِحُ

و نیز در دعای بعد از زیارتی که از آن جناب روایت شده همین مضمون آمده است. و در یکی از توقیعات شریف آن حضرت چنین است:

پس تقوای خدا را پیشه کنید و به ما تسلیم شوید، و امر را به ما واگذارید که بازگشت به سوی ما است همچنانکه وارد شدن [به امر دین] نیز از ما آغاز شد، و تلاش نکنید آنچه از شما پوشیده مانده کشف نمائید و پرده بردارید، و تمایل به راست و انحراف به چپ نداشته باشید، و ما را مقصد خود سازید با دوستی بر مبنای سنت روشن، که من شما را نصیحت کردم و خداوند بر من و شما شاهد و گواه است. ۷۲۳

این سخن برای صلاح حال دنیا و آخرت کافی است.



حرف واو

۱ - ولایت آن حضرت:

ولایت ما نسبت به آن حضرت و ولای آن حضرت برای خداوند از مهمترین اموری است که به دلیل عقلی و شرعی موجب و باعث دعا برای آن حضرت است، در اینجا سه موضوع بحث می شود:

موضوع اول: ولایت آن حضرت نسبت به خداوند: ولایت در اینجا - به فتح - به معنی محبت است، پس هر که خداوند را دوست میدارد ولی خداست، بنابراین همه مؤمنین شایسته و صالح اولیاء خداوند عزوجل می باشند و دلیل بر این معنی از آیات قرآن:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ،^{۷۲۴}

می باشد، بنابراینکه:

الذین آمنوا و كانوا يتقون

بیان و تفسیر اولیاء باشد.

و از روایات: ثقة الاسلام کلینی به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روز قیامت شود منادی ندا کند: کجا بنده آنها که از اولیاء من جلوگیری کرده اند؟ پس گروهی که بر صورت‌هایشان گوشت نیست پیاخیزند. آنگاه اعلام می شود: اینها کسانی هستند که مؤمنین را اذیت کرده اند و با آنها دشمنی و مخالفت نمودند، و در دینشان تکبر ورزیدند. پس امر می شود تا آن گروه را به جهنم ببرند.^{۷۲۵}

و در همان کتاب روایت ابان بن تغلب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد گفت: پروردگارا حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله هر کس یکی از اولیاء مرا امانت کند، آشکارا با من جنگ کرده و من سریعترین برای یاری اولیاء خودم هستم. ۷۲۶

و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مؤمن دوست خداوند است، او را یاری میکند و جز حق بر او چیزی نمی گوید و از غیر او نمی ترسد.

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگام مرا به معراج برد و از پشت حجاب به من وحی کرد آنچه وحی کرد و به من فرمود: ای محمد هر کس یکی از دوستان مرا خوار کند به جنگ من سنگر گرفته، و هر که با من جنگ کند با او جنگ نمایم. گفتم: پروردگارا این ولی تو کیست؟ فرمود: او کسی است که پیمان گرفته ام برای تو و وصی تو و ذریه شما به ولایت. ۷۲۷

چون این را دانستی می گوئیم: در وجوب محبت و دوستی اولیاء خدا و وجوب بغض و دشمنی با دشمنان خدا تردیدی نیست بلکه از ضروریات مذهب ما است، عقل و نقل نیز بر آن دلالت دارند.

اما عقل: شاید نیاز به بیان نداشته باشد.

و اما نقل: متواتر است ولی ما — از باب تیمن — به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم: ۱ — در کافی به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام از پدرش از جدش مروی است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و نور و دژ و یاوری قرار داد.

عرصه میدان اسلام قرآن، و نور آن حکمت و دژ آن نیکی و معروف است، و اما انصار و یاران آن من و خاندانم و شیعیان ما هستیم، پس خاندان من و شیعیان آنها را دوست بدارید که: وقتی به معراج به آسمان دنیا برده شدم، جبرئیل مرا برای اهل آسمان معرفی کرد، خداوند محبت من و محبت خاندانم و شیعیانشان را در دل فرشتگان به ودیعت سپرد، که این محبت تا روز قیامت نزد آنها امانت است، سپس مرا به سمت اهل زمین فرود آورد، و مرا برای اهل زمین معرفی نمود، پس خداوند عزوجل محبت من و محبت خاندان من و شیعیان آنها را در دلهای مؤمنین اتمم قرار داد، بنابراین مؤمنان امت من امانت مرا تا روز قیامت حفظ می کنند، آگاه

باشید که اگر کسی از امت من در تمام عمرش — که همه دورانها را پر کند — خداوند عزوجل را عبادت کند ولی خدای عزوجل را در حالیکه بغض خاندانم و شیعیانم را در دل داشته باشد ملاقات نماید، خداوند سینه اش را جز به نفاق نگشاید. ۷۲۸

۲ — همچنین در اصول کافی به سند خود از یعقوب بن الضحاک از یکی از اصحاب ما که سراج و خدمتگذار حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام بود، می گفت:

امام صادق علیه السلام در حیره بود من و عده ای از دوستانش را به دنبال کاری فرستاد — تا آنجا که گوید: سپس باز گشتیم — سخن از قومی به میان آمد، عرض کردم فدایت شوم ما از آنها بیزاری می جوئیم چون آن اعتقادی که داریم آنها ندارند. فرمود: آنها ولایت و دوستی ما را دارند و آنچه شما عقیده دارید ندارند شما از آنها بیزاری می جوئید؟ عرض کردم: بله. فرمود: پس نزد ما هم چیزهایی هست که شما نمی دانید، شایسته است که از شما بیزاری بجوئیم؟ عرض کردم: فدایت شوم، نخیر. فرمود: و همچنین مطالبی نزد خداوند هست که نزد ما نیست پس باید خداوند ما را دور بیندازد؟ عرض کردم: نه به خدا قربانت گردم. فرمود: پس آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری نجوئید، بعضی از مسلمانها یک سهم و بعضی دو سهم و بعضی سه سهم و... از ایمان دارند... ۷۲۹

این خبر طولانی است و در باب درجات ایمان اصول کافی آمده است.

۳ — در باب الحب فی الله در کتاب مذکور از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

از محکمترین گیره های ایمان اینکه: در راه خدا محبت شود و خشم در راه خدا باشد و در راه خدا اعطاء شود و در راه خدا منع گردد. ۷۳۰

۴ — و نیز در همان باب از کتاب مزبور روایت از آن حضرت از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

کدامیک از گیره های ایمان محکمتر است؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند، و بعضی گفتند: نماز، بعضی گفتند: زکات، برخی گفتند: روزه، و بعضی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر یک از آنچه گفتید فضیلتی هست ولی اینها نیست، و اما محکمترین گیره های ایمان محبت در راه خدا و بغض در راه خدا و دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است.

۵ — و باز از حضرت صادق علیه السلام مروی است:

هر کس دوستی در راه دین و خشم به خاطر دین نداشته باشد دین ندارد. ۷۳۱

می گویم: اینها قسمتی از اخبار است که بر وجوب محبت اولیا و دوستان خدا دلالت دارد، و چون این مطلب روشن شد می گوئیم: تردیدی نیست که هر چه ایمان کاملتر باشد

محبت نسبت به اهل ایمان هم شدیدتر خواهد بود، و هر چه مؤمن کاملتر باشد شایسته است که محبت نسبت به او شدیدتر و کاملتر باشد، زیرا که این محبت به سبب ارتباط ایمانی است که بین مؤمنین وجود دارد. با این بیان واجب است که محبت تو نسبت به امام زمانت که اصل و گیره ایمان و کوه ولایت و قله آن است شدیدتر و قویتر از محبت نسبت به تمام مؤمنین باشد، بلکه باید آن حضرت را از پدر و فرزند و بلکه از خودت هم بیشتر دوست بداری چنانکه آیه شریفه:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ ۳۳۲

بر آن دلالت دارد، و نیز حدیثی که در دارالسلام و غیر آن از علل الشرایع منقول است که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود:

هیچ بنده ای ایمان نمی آورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم، و به عترت من از عترت و بستگان خودش بیشتر محبت داشته باشد، و خاندان مرا از خاندان خودش بیشتر دوست بدارد، و ذات من نزد او از ذات خودش محبوبتر باشد. ۳۳۳

نکته اینکه: پوشیده نیست که محبت امری است قلبی و کیفیتی است نفسانی، ولی آثار و نشانه های آشکاری دارد که به وسیله آنها درجات و مراتب محبت تو نسبت به محبوب شناخته می شود، از جمله آن نشانه ها اینکه: اگر از نظرت غائب شود در دعا کردن برای او اهتمام بورزی، و اگر مصیبتی برایش رخ دهد برای او غمگین شوی، مگر نمی بینی که هرگاه فرزند شایسته خوشروی و ارسته ای داشته باشی و آن فرزند به سفری برود که جایش را ندانی، هیچ ساعتی از شب و روزت از فکر او بیرون نمی روی و پیوسته برایش دعا می کنی، و از مؤمنین و صالحین تقاضا می کنی که برای او دعا کنند، آیا این کار جز به خاطر محبت و علاقه شدید است؟ بنابراین ای کسی که مدعی محبت مولای خودت هستی آیا روزی بر شما می گذرد که او را فراموش نکنی؟ پس در غیبت او برایش دعا بسیار کنید و فرصت را غنیمت بشمارید.

موضوع دوم: اینکه دوستی ما مقتضی این است که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش و جدیت داشته باشیم.

دعا کردن برای محبوب در نهاد افراد بشر نهفته و با سرشت آنان آمیخته است، و این امر کاملاً واضح است، ولی منظور دیگری را در اینجا دنبال می کنیم اینکه: لازم است دعای برای آن حضرت را بر هر دعایی مقدم بداریم. توضیح این مطلب نیاز به مقدمه ای دارد که می آوریم:

انگیزه ها و اسباب محبت سه چیز است: لذت و نفع و نیکی. مهمترین و کاملترین

این انگیزه‌ها سومین آنها است^{۷۳۴}، بلکه می‌توان گفت: آن دو سبب اول و دوم هم به این سبب برمی‌گردد.

منظور از نیکی و خیر این است که وجود چیزی به وجهی از وجوه خیر و نیک باشد، که هرگاه انسان بداند وجود چیزی یا شخصی مایه نیکی و خیر است از روی طبع آن را دوست می‌دارد هر چند که از آن خیر به او نرسد، و هر چه خیرش بیشتر باشد علاقه و محبت انسان نسبت به او زیادتر می‌گردد، البته بر حسب درجات معرفت و شناخت خیرهای وجود او. حال که این مقدمه را دانستی بدان که تمام انگیزه‌های موجب محبت در وجود مولای ما حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه جمع است.

اما لذت: کدام لذت برای مؤمن شیرینتر و بالا تر از زیارت جمال مبارک آن حضرت و تشرف به وصال او، که لذتهای ظاهری و باطنی آن به قدری زیاد است که نمی‌توانم بشمارم، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام از روی شوق دیدارش آه می‌کشید — چنانکه در حدیثی در غیبت نعمانی آمده —^{۷۳۵}.

و اما نفع: همانطور که در بخش سوم کتاب دانستی تمام منافع و بهره‌ها به برکت وجود آن حضرت به خلائق می‌رسد، اضافه بر منافع و آثار مخصوصی که متوقف بر ظهور آن حضرت است، و چه خوش گفته‌اند به عربی:

لَقَدْ جَمَعَتْ فِيهِ الْمَحَاسِنُ كُلَّهَا.

و به فارسی: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

و اما خیرات و جودش: عقلهای ما کوتاه و اندیشه‌های ما پایین است که آنها را درک کنیم، که جز اندکی از علم داده نشده‌ایم، ولی هر کس به قدر فهم و هر مؤمنی باندازه سهم خود مطلب را درک می‌کند، هر کس معرفتش نسبت به خیرات وجود شریف آن جناب بیشتر باشد، دعا کردن در نظر او مهمتر است، زیرا که اهتمام و کوشش در دعا از کمال محبت و دوستی سرچشمه می‌گیرد، و کمال محبت از کمال معرفت حاصل می‌شود و این یکی از وجوه شدت اهتمام ائمه علیهم السلام در دعا کردن برای آنجناب و درخواست تعجیل فرجش از درگاه خداوند می‌باشد، بعضی از وجوه دیگر هم در اول بخش هفتم با توضیح بیشتری خواهد آمد.

نتیجه اینکه: دوستی و محبت و ولای ما نسبت به آن حضرت موجب اهتمام و کوشش ما در دعا برای فرجش می‌باشد، که بیشتر و بیشتر از دعا کردن برای خودمان و آنچه مربوط به ما است لازم است برای آن جناب دعا کنیم ان شاء الله تعالی.

موضوع سوم: ولایت آن حضرت بر ما: ولایت در اینجا به کسر و او به معنی سلطه و استیلاء و غلبه است، و منظور از ولایت آن حضرت بر ما همان است که در آیه شریفه:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ

به آن تصریح شده، چنانکه در حدیثی که در بخش سوم در حق آقا بر بنده آوردیم، مراجعه شود.

وهرگاه یقین و باور داشته باشیم که آن حضرت در تمام آنچه متعلق به ما است، از خود ما شایسته‌تر و اولی است، بر خود لازم خواهیم دانست که در همه چیزهایی که مورد علاقه ما است آن حضرت را اولی و شایسته‌تر بدانیم و مقدم بداریم.

و احتمال دارد که در عبارت زیارت جامعه همین معنی منظور باشد که می‌خوانیم:

وَمُقَدَّمَكُمُ أَمَامَ ظَلِيَّتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي.

پس ولایت آن حضرت موجب این است که ما در تمام امور آن جناب را مقدم بداریم، و در حدیث نبوی نیز دلالت بر این معنی گذشت، و از مهمترین امور دعا است که کلید هر خیر و سلاح هر پرهیزکار می‌باشد، پس شایسته است که آن حضرت را بر خود و هر که مورد علاقه ماست در دعای برای فرج و عافیت مقدم داریم. در این باره مباحث مفصل و دلائل گسترده‌ای را بیان داشته‌ام.

۲ - وصال آن حضرت:

اهم حوائج دوستان و آخرین آرزوی مشتاقان، و نهایت خواسته عارفان است، که بیشترین دعاهاى آنان و مهمترین حوائج ایشان در پیرامون مسئله تعجیل در وصال امام زمان حجت بن الحسن عجل الله فرجه الشریف دور می‌زند. چه خوش گفته‌اند:

فُوَادِي وَظُرْفِي يَا سَفَانَ عَلَيْنِكُمْ وَعِنْدَكُمْ رُوحِي وَذِكْرُكُمْ عِنْدِي
وَلَسْتُ أَلِدُّ الْعَيْنِ حَتَّىٰ أَرَاكُمْ وَلَوْ كُنْتُ فِي الْفِرْدَوْسِ أَوْ جَنَّةِ الْخُلْدِ

ترجمه: دل و دیده‌ام بر شما اسفبار است، و جانم نزد شما و یاد شما نزد من است. من از زندگی لذت نمی‌برم تا اینکه شما را ببینم، هر چند که در فردوس یا بهشت جاویدان باشم.

واز امور جالبی که به خاطر رسیده و عجالتاً در اشتیاق به زمان وصال آن را نوشته‌ام این ابیات است:

- ۱ - تَوَلَّى سَبَابِي فِي الْفُرَاقِ فَاسْرَعَا وَآذَنَ عُمْرِي بِالرَّحِيلِ فَوَدَّعَا
- ۲ - حَبِيبُ بَشُوقِي الْوَضِلِ ذَهْرًا وَلَمْ أَكُنْ بِسَيِّ سَوِي تَذَكَارِهِ مُتَمَتَّعَا
- ۳ - قَدِ اشْتَدَّ شَوْقِي فَيْكَ يَا غَايَةَ الْمُنى وَيَا خَيْرَ مَنْ صَلَّى وَيَا خَيْرَ مَنْ دَعَا

- ۴ - وَبَا خَيْرٍ مَّقْصُودٍ وَبَا خَيْرٍ مَوْثِقٍ
 ۵ - وَقَدْ طَالَ صَبْرِي فِي النَّوَى إِذْ تَرَكْتَنِي
 ۶ - فَيَا مَهْجَتِي يَا رَوْحَ قَلْبِي وَرَاخَتِي
 ۷ - نَظَرْتُ بِأَبْوَابِ الْمُلُوكِ قَلَمٌ أَجْدُ
 ۸ - وَإِذْ نَزَلَ الْمَعْرُوفُ وَالْعَدْلُ وَالسَّخَا
 ۹ - أَعْغُنِّي بِفَيْضٍ مِنْ نَدَاكَ فَإِنَّهُ
 ۱۰ - قَلْوَلَاكَ سَاخَ الْأَرْضُ بِالْخَلْقِ كُلِّهِمْ
 ۱۱ - وَلَوْلَاكَ إِندَگَ الْجِبَالُ جَمِيعَهَا
 ۱۲ - وَمَا نَبَتَتْ فِي الْأَرْضِ لَوْلَاكَ حَيَّةٌ
 ۱۳ - وَلَا أَشْرَقَتْ شَمْسٌ وَلَا تَبَرَّدَتْ
 ۱۴ - وَصَيَّرْنَا الْأَعْدَاءَ لَوْلَاكَ طُعْمَةً
 ۱۵ - وَمَا فَازَ نَاجٍ بِالتَّجَاةِ بَعْدَ كُرْمٍ
 ۱۶ - حَبِيبِي حَبِيبِي طَالَ هَمِّي وَكُرْبَتِي
 ۱۷ - تَعَالَيْتُ عَنْ مَدْحِي وَمَدْحِ الْخَلَائِقِ
 وَبَا خَيْرٍ مِنْ لَبِي وَبَا خَيْرٍ مِنْ سَعِي
 كَثِيبَا غَرِيبَا بَا كَيْبَا مُتَوَجِّعَا
 أَعْغُنِّي فَقَلْبِي كَادَ أَنْ يَتَّصِدَّعَا
 سَوِي بَابِكَ الْعَالِي مَلَاذًا وَمَقَرَّعَا
 فَمَا اخْتَارُوا إِلَّا فِي فَنَاءِ كَ مَوْضِعَا
 لَقَدْ صَارَ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ مُتَرَعَا
 وَصَارَ يُطَوَّنُ الْأَرْضُ لِلنَّاسِ مَضْجَعَا
 وَلَوْلَاكَ أَرْكَانُ السَّمَاءِ تَرَعَرَّعَا
 وَلَا شَجَرٌ لَوْلَا وَجُودِكَ أَيْنَعَا
 وَلَا تَبَعَتْ عَيْنٌ وَلَا الْبَرْقُ أَمْصَعَا
 وَكَانَ عَلَيْنَا الذُّلُّ ثَوْبًا مَلْفَعَا
 وَمَنْ أَمَّهَا مِنْ غَيْرِكُمْ كَانَ الْكَعَا
 أَعْغُنِّي سَرِيعَا قَبْلَ أَنْ تَنْصِبَعَا
 وَمَا قِيلَ فِي عَلِيَاكَ قَدْ كُنْتَ أَرْفَعَا

ترجمه ابیات: ۱ - جوانیم در فراق به سرعت گذشت و عمر در انتظار بسر آمد.

۲ - من به شوق وصال زیستم و بجز یاد او از چیزی لذت نبرده‌ام.

۳ - ای منتهای آرزو و ای بهترین نمازگذاران و دعاکنندگان شوقم نسبت به تو شدید است.

۴ - ای بهترین مقصودها و بهترین پناه دهندگان - و ای بهترین تلبیه گوینان و سعی کنندگان.

۵ - کاسه صبرم در دوری تو لبریز شد که اندوهناک و غریب و گریان و دردمند رهایم ساخته‌ای.

۶ - ای روح و جانم و ای راحت روانم به فریادم برس که نزدیک است دلم از غصه آب شود.

۷ - به هر آستانی که نگاه کردم جز آستانه والای تو پناهگاهی ندیدم.

۸ - از آن روزی که معروف و عدل و سخاوت در جهان پدید آمده - جز در درگاه تو جایی نگرفته.

۹ - از فیض بخشش خود مرا پناه ده - که همه عالم از بر و بحربه آن طراوت یافته.

۱۰ - اگر تونبودی زمین همه را در خود فرو می برد - و دل خاک خوابگاه مردمان می شد.

۱۱ - و اگر تونبودی تمام کوهها از هم پاشیده می شد - و اگر تونبودی ارکان آسمان متزلزل می گشت.

۱۲ - اگر تونبودی هیچ گیاهی از زمین نمی روید - و هیچ درختی شادابی نمی یافت.

۱۳ - و خورشید و ستارگان نور نمی افشانند - و هیچ چشمه ای نمی جوشید و برقی نمی زد.

۱۴ - و اگر تونبودی دشمنان ما را طعمه خود می ساختند - و لباس ننگ و مذلت بر ما

پوشانده می شد.

- ۱۵ — هیچکس به غیر شما نجات نیافته — و هر که از غیر شما نجات خواهد ابله است.
 ۱۶ — ای حبیب من غصه و ناراحتیم طولانی شد — زود به فریادم برس پیش از آنکه وابمانم.
 ۱۷ — تو بالاتر از آنی که مدح تو گوئیم — هر چه در ثنای تو گفته شود تو برتری.

• • •

حرف هاء

۱ - هم آن حضرت:

هم آن جناب به خاطر ضعف و ناتوانی اهل اسلام و به تردید افتادن دلهای مردم و گناهانی که ما مرتکب می شویم و اصراری که بر معاصی داریم می باشد. چنانکه این امر از بعضی توقیعات آن حضرت معلوم می شود که موجب لزوم دعا برای کشف هم آن بزرگوار بر خاص و عام می باشد.

دلیل بر این مطلب، علاوه بر اینکه روش اهل محبت است، روایتی است که در اول حرف الف در همین بخش از امام صادق علیه السلام آوردیم، دیگر اعاده نمی کنیم.

۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق:

از جمله موجبات دعا کردن برای آن حضرت می باشد. چون از لوازم بغض دشمنان است که در بحث ولایت و جوب آن را بیان داشتیم.

دلیل بر اینکه مولی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه دستور خراب کردن و هدم بناهای اهل کفر و سرکشان و منافقان را صادر می کند، چند دعا و روایت است. از جمله:

۱ - در دعای ندبه - که از امام صادق علیه السلام مروی است - آمده:

کجاست خراب کننده بناهای شرک و نفاق.

۲ - به روایت مفضل، امام صادق علیه السلام فرمود:

قائم علیه السلام پس از آنکه شرق و غرب زمین را زیر پای می گذارد، به کوفه و مسجد آن می آید، و مسجدی که یزید بن معاویه لعنة الله علیه پس از کشتن حسین بن علی علیهما السلام بنا کرده خراب می کند، و نیز مسجدی که برای خدا نیست هر کس آن را بسازد ملعون است معلون. ۷۳۶

۳ — روایت علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که در کتاب المحجبه سیدهاشم بحرینی از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نقل شده آمده است:

ای فرزند مهزیار اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود — جز خواص شیعه که سخنانشان شبیه افعالشان است — هر که روی زمین است هلاک می شد. سپس فرمود: ای فرزند مهزیار — و دستش را دراز کرد — آیا تو را از خیر آگاه نسازم؟ هرگاه کودک بنشیند، و مغربی حرکت کند، و یمانی راه بیفتد، و با سفیانی بیعت شود، خداوند به من اجازه قیام خواهد داد، پس بین صفا و مروه با سبید و سیزده مرد خروج می کنم، آنگاه به کوفه می آیم و مسجد آن را منهدم می سازم و بر اساس بنای نخستین آن بنا می کنم، و آنچه از ساختمانهای جباران پیرامون آن هست نیز خراب می سازم، و با مردم حج اسلام را به جای می آورم و به یثرب (مدینه) می روم، پس حجره را خراب می کنم و آنچه در آن است یعنی آن دو را تازه بیرون می آورم، و دستور می دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشک آنها را به دار آویزند، پس آن دو چوب خشک از زیر آنها برگ می دهند، آنگاه مردم به فتنه ای شدیدتر از فتنه اول دچار می گردند که آواز دهنده ای از سوی آسمان بانگ می زند: فرو بر برای زمین و بگیر (اینها را). سپس بر روی زمین باقی نمی ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد. گفتم: ای آقای من، پس از آن چه می شود؟ فرمود: بازگشت بازگشت، رجعت رجعت. سپس این آیه را تلاوت کرد:

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَقْوَالٍ وَتَبَيَّنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا. ۷۳۷

۴ — در بحار به روایت ابو بصیر، امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجد الحرام را خراب می کند تا به وضع سابقش در آورد، و مقام را به جانی که در آن بوده باز گرداند. ۷۳۸

۵ — در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که:

قائم علیه السلام مسجد الحرام را خراب خواهد کرد تا به اصل خودش باز گرداند و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله را نیز به اصل خودش باز گرداند و خانه کعبه را به موضع خود برمی گرداند و بر همان اساس پیا می دارد. ۷۳۹

۶ — و در همان کتاب از غیبت شیخ طوسی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که:

ضمن سخنانی از مسجد کوفه یاد کرد که از سفال و خشت و گل ساخته شده بود، فرمود: وای

به حال آنکه تو را منهدم سازد و وای به حال آنکه خراب کردند را آسان نماید، و وای بر آنکه با پخته شده (آجر) تو را بنا کند که قبله نوح را تغییر دهد، خوشا به حال کسی که با منهدم کننده ات قائم خاندانم بوده باشد که آنان خوبان امت هستند. ۷۴۰

۷ — و در همان کتاب از ابوبصیر ضمن حدیثی که آن را مختصر کرده گفته است:

هرگاه قائم بپاییزد وارد کوفه شود! و دستور می دهد مساجد چهارگانه منهدم گردد تا به اساس آنها برسد و آنها را مانند سایبان موسی علیه السلام خواهد ساخت، و تمام مساجد را وسعت داده و بلندیاها (یا طبقه ها) را از بین می برد، به همان ترتیبی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده قرار می دهد، و بزرگ راهها را وسعت می دهد که شصت ذراع خواهد شد، و هر مسجدی که بر سر راه باشد خراب می کند، و هر منفذی را به سمت راه و هر بالکن و فاضلاب و ناودانی را که به طرف راه عمومی است می بندد، و خداوند فلک را در زمان او دستور کند چرخیدن می دهد، تا آنجا که یک روز در زمان او همچون ده روز، و یک ماه مانند ده ماه و یک سال همچون ده سال از سالهای شما می شود.

سپس چندی نمی گذرد که سرکشان موالی ۷۴۱ در میله الدسکره خروج می کند، ده هزار نفر شعارشان یا عثمان یا عثمان است، پس آن حضرت یکی از موالی را فرا می خواند و شمشیرش را به او می دهد، آنگاه او به سویشان می رود و آنها را می کشد و احدی از آنان را باقی نمی گذارد. سپس به سوی کابل شاه می رود و آن شهری است که هیچ کس پیش از او آن را فتح نکرده، پس آن را فتح می نماید. سپس به سوی کوفه روان می شود و در آن فرود می آید که منزلش در آن خواهد بود و هفتاد قبیله از قبائل عرب را آواره می سازد... ۷۴۲

۲ — هدایت بندگان:

هدایت و راهنمایی بندگان خدا به راه صحیح و روش استوار، از عظیم ترین حقوقی است که موجب دعا برای آن حضرت می باشد. زیرا که این امر از مهم ترین انواع احیاء و زنده کردن بندگان است، چنانکه در حدیثی که در جلد اول بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده این معنی تصریح گشته است. ۷۴۳

و در همان کتاب به نقل از کتاب عوالی اللثالی مرسلأ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود:

هر کس یک مسئله به شخصی بیاموزد مالک گردن او شده است (او را برده خود ساخته است). گفتند: یا رسول الله آیا او را می فروشد؟ فرمود: نه، ولی به او امر و نهی می کند ۷۴۴

می گویم: از آنچه در بحث نور امام عصر عجل الله فرجه آوردیم دانستی که هدایت تمام اهل ایمان از پرتو نور حضرت صاحب الزمان است، اضافه بر آنچه از انواع مختلف احکام به مردم آموخته که در احتجاج و بحار و اکمال در توقیعات آن جناب آمده است.

بنابراین دعا کردن برای آن حضرت به خاطر ادای حق او لازم می باشد.

۳ - هجران آن حضرت:

از شدیدترین انواع عذاب و فشار برای دوستان مخلص آن جناب است، لذا ثواب بسیاری بر صبر بر آن در زمان غیبت وعده داده شده است. روایاتی که در این باب وارد است، در بخش هشتم خواهیم آورد. البته تردیدی نیست که جدیت و اهتمام در دعا برای برطرف شدن عذاب و ناراحتی، فطری خردمندان است. و در بعضی از احادیث هست که: دل مؤمن از آنچه در زمان غیبت می بیند، آب می شود. یکی از دوستان مناسب این معنی خوش سروده:

قَدْ ذَابَ مِنَ الْفِرَاقِ لَحْمِي وَدَمِي وَاشْتَدَّ مِنَ الشَّوْقِ إِلَيْكُمْ أَلْمِي
كَمْ أَشْرَبْتُ عُصَّتِي بِدَمِي وَدَمِي كَمْ أَصْبِرُ يَا لَيْتَ وَجُودِي عَدَمِي

یعنی: گوشت و خونم از فراق آب شد، و از شوق شما دردم شدید شد.
چقدر اندوه و غصه ام را با اشک و خون بخورم، تا کی صبر کنم ای کاش نیست می شدم.

و از جمله ابیاتی که در بعضی از این سحرها به خاطر افتاد در خطاب به حضرت صاحب الامر علیه السلام از درد هجران چنین است:

مِنْ هَجْرِكَ يَا حَبِيبُ قَلْبِي قَدْ ذَابَ أَنْظَرْنَا نَظْرًا إِلَىٰ يَابُنِ الْأَطْيَابِ
إِنْ غَبَّتْ لِدُنْبِنَا فَتُنْبُنَا تُبْنَا أَوْخِفْتَ مِنَ الْعَدَىٰ فَمَا لِأَخْبَابِ
الْجَوْرِ قَسًا عَلَىٰ الْمُحِبِّينَ فَقُمْ يَا مُنْتَقِمًا يَا مَرَّزَبَ الْأَرْبَابِ

ترجمه: از هجران تو ای حبیب دلم آب شد، ای فرزند پاکان به من نگاهی کن.
اگر به خاطر گناهان ما غایب شده ای که توبه، توبه می کنیم، یا از دشمنان ترسناکی پس چرا از دوستان؟

ستم بر دوستان شیوع یافت بپاخیز، ای انتقام گیرنده به فرمان پروردگار همه.

حرف یاء

۱۔ ید (نعمت) آن حضرت بر ما:

استعمال کلمه ید به معنی نعمت در زبان عربی بسیار زیاد است. شاعرمی گوید:

وَلَنْ أَذْكَرَ النَّعْمَانَ إِلَّا بِصَالِحٍ فَإِنَّ لَهُ عِنْدِي يَدِيَّ وَأَنْعَمًا
و نعمان را جز به نیکی یاد نکنم، که او را بر من احسانها و نعمتها است.

و «يَدِيَّ» بر وزن «أمير» جمع «يد» می باشد، مثل عبید جمع عبد، چنانکه شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته. ۷۴۵
و چون تمام نعمتها به برکت وجود مولی صاحب الزمان صلوات الله علیه به ما می رسد، بر ما لازم است شکرانه وجود حضرتش را با دعا کردن و مانند آن بجای آوریم. چون شکر واسطه در نعمت مانند شکر صاحب نعمت واجب است — چنانکه این معنی در روایات آمده — در بخش سوم کتاب و در حرف نون از همین بخش مطالبی آوردیم، در بخش پنجم نیز ان شاء الله توضیح بیشتری خواهد آمد.

در اینجا مناسب است حدیثی که در خرایج و بحار روایت شده بیاوریم:

عن ابي جعفر عليه السلام قال: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ
بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون قائم ما بپاخیزد دست خود را بر سر بندگان می نهد پس به وسیله آن عقلايشان جمع و اخلاقشان کامل می شود. ۷۴۶

یکی از علما — که خدایش رحمت کند — گفته: منظور همین دست ظاهری است که به طور معجزه آسا بر سر تمام بندگان قرار می دهد.

می گویم: احتمال دارد که منظور از «ید» قدرت یا حکومت باشد که معنی چنین می شود: هرگاه آن حضرت بپاخیزد بر همه بندگان مستولی می شود و حکومت آن حضرت بر همه جا سایه می افکند و به این وسیله عقول را جمع و اخلاق را کامل گرداند، زیرا که اهل فسق و فجور و کفر و الحاد نابود می شوند.

۲ — یمن آن حضرت:

میمنت وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه از آنچه در این کتاب آوردیم معلوم می گردد.

بهتر آن است این بخش را با چند بیت که به خاطر رسیده و به زبانم جاری گردیده، ختم کنم. هر چند که آن حضرت از مدح من و امثال من بالا تراست، ولی هدیه ای از کوچک به بزرگ برای اصلاح حالم و رسیدن به آرزوهایم در دنیا و آخرت به شفاعت مولی و آقایم:

- ۱ — قَدْ هَاجَ حُزْنِي وَقَلْبِي صَارَ مُنْكَيْدًا
- ۲ — خَيْرُ الْوَرَى نَسَباً شَمْسُ الْهُدَى حَسْبَا
- ۳ — قَدْ حَارَ ذَوَاللَّبِّ فِي إِذْرَاكِ رَبِّيهِ
- ۴ — بِيَمِينِهِ تَجِدُ الْأَجْبَالَ ثَابِتَةً
- ۵ — مِنْ نُورِهِ الشَّمْسُ وَالْأَقْمَارُ نَبْرَةً
- ۶ — لَمْ يَزَرَ قَوْمَ النَّاسِ لَوْلَا قَيْضُ نَائِلِهِ
- ۷ — سَمَائِلُ الْمُصْطَفَى كَانَتْ سَمَائِلُهُ
- ۸ — تَكَامَلَ الْعِلْمُ وَالْأَخْلَاقُ أَكْمَلُهَا
- ۹ — بَاهِي بِهِ اللَّهُ سَكَانَ السَّمَاءِ وَقَدْ
- ۱۰ — أَنْ اسْكُنُوا أَنْتُمْ حَتْمًا بِقَائِمِهِمْ

۱ — اندوهم شعله ور و دلیم پر از درد شده

از هجران کسی که زیباییش جهان را چیره کرده

۲ — بهترین مردم در نسب و خورشید هدایت در حسب

و والاترین خلایق از جهت یاران و پیروان

۳ — آنکه خردمندان از درک رتبه اش مات

و عقل در توصیف جلالش درمانده و بی تحرک است

- ۴ - از زمین وجود او کوهها بر جای مانده
اگر غیبتش نبود آنها را از هم پاشیده می دیدم
- ۵ - از نور او خورشید و ماه تابناک
و از فضل او دلها و زمینهای مرده پرورش یابند
- ۶ - اگر فیض دستش نبود مردم روزی نمی خوردند
و حتی یک ساعت در زمین زنده نمی ماندند
- ۷ - شمائل او همچون شمائل پیامبر است
و در قرآن آیات محکمی درباره اش آماده
- ۸ - علم و اخلاق در وجود او به مرحله کمال هستند
از همان هنگام که از مادر متولد شد در ذات مقدسش قرار داشته اند
- ۹ - خداوند به وجود او نسبت به ساکنان آسمان مباحثات
آنگاه که از کشته شدن حسین علیه السلام به درگاهش لابه نمودند
- ۱۰ - (فرمود) که آرام گیر یدمن حتماً به وسیله قائم اینها انتقام خواهم گرفت
از ستمکاران و جنگ کنندگان با مظلوم انتقام می گیرم

۱. سوره الرحمن؛ آیه ۶۰.
۲. اصول کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ ج ۱/ ۴۰۷.
۳. الاحتجاج؛ شیخ طبرسی؛ ج ۲/ ۳۲۳.
۴. جنة الماوی، محدث نوری؛ ص ۲۹۲.
۵. بحارالانوار؛ علامه محمد تقی مجلسی؛ ج ۵۲/ ۳۳۸.
۶. سوره سباء؛ آیه ۱۸.
۷. سوره الفتح آیه ۳۸: اوست خدائی که رسول خدا — محمد — را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه روشها و دینها غالب گرداند.
۸. بحارالانوار؛ علامه محمد تقی مجلسی؛ ج ۵۲/ ۳۷۹.
۹. بحارالانوار؛ علامه محمد تقی مجلسی؛ ج ۵۲/ ۳۴۵.
۱۰. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج ۱/ ۲۵۲.
۱۱. بحارالانوار؛ علامه محمد تقی مجلسی؛ ج ۵۲/ ۳۱۴ و علل الشرایع؛ شیخ صدوق؛ ج ۲/ ۲۶۷.
۱۲. بحارالانوار؛ علامه محمد تقی مجلسی؛ ج ۵۲/ ۳۷۶.
۱۳. بحارالانوار؛ علامه محمد تقی مجلسی؛ ج ۵۲/ ۳۳۸.
۱۴. الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱/ ۸۰.
۱۵. سوره الطارق، آیه ۱۸: پس تو ای رسول، کافران را اندکی مهلت ده.
۱۶. تفسیر القمی، ص ۷۲۱.
۱۷. هروغ کافی، ج ۷/ ۱۷۴.
۱۸. بحارالانوار؛ علامه محمد تقی مجلسی؛ ج ۵۲/ ۳۲۵.
۱۹. سوره نمل، آیه ۶۲: آیه چه کسی دعای مضطرب ناچار را به اجابت می رساند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد.
۲۰. تفسیر القمی، ص ۴۹۷.
۲۱. بحارالانوار؛ ج ۵۲/ ۳۵۱.
۲۲. الاحتجاج، ج ۲/ ۲۸۳.
۲۳. کمال الدین، ج ۱/ ۳۳۲.
۲۴. الاحتجاج، ص ۲۸۴.
۲۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۴.
۲۶. بحارالانوار؛ ج ۵۱، ص ۸۴.

۲۷. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸.
۲۸. بصائر الدرجات، ص ۲۵۶.
۲۹. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.
۳۰. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۷۴.
۳۱. سوره الغاشیه، آیه ۲۶.
۳۲. سوره یس، آیه ۳۹: و گردش ماه را در منازل معین تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما (زرد و لاغر) به منزل اول باز گردد.
۳۳. سوره توبه، آیه ۲۵: و به تحقیق که خداوند شما را در جاهای بسیاری کمک کرد.
۳۴. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۷۳.
۳۵. جمال الاسبوع، ص ۵۰۹.
۳۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.
۳۷. غیبت نعمانی، ص ۱۲۲.
۳۸. غیبت نعمانی، ص ۱۲۱.
۳۹. غیبت نعمانی، ص ۱۷۳.
۴۰. غیبت نعمانی، ص ۱۷۳.
۴۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.
۴۲. التوحید، ۲۳۳.
۴۳. محمد بن جعفر نعمانی، چنانکه در اتمل الامیل آمده از شیوخ عظیم القدر و شریف و صحیح العقیده و کثیر الحدیث اصحاب ماست. به بغداد هجرت کرده و از آنجا به شام رفته و در آنجا وفات یافته است. علامه حلی و نجاشی شرح حال او را چنین ذکر کرده‌اند. نجاشی پس از بیان فوق گفته: او از شاگردان کلینی است و از تالیفاتش تفسیر قرآن است که قسمی از آن را دیده‌ام، و کتاب «غیبت» او را نیز دیده‌ام، تالیف خوب و جامعی است.
- (مؤلف)
۴۴. غیبت نعمانی، ص ۱۲۵.
۴۵. غیبت نعمانی، باب وضع شیعه در زمان آن حضرت.
۴۶. کافی، ج ۲، ص ۶۳۳.
۴۷. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۵.
۴۸. سوره الحجر، آیه ۸۷: ای پیامبر ما هفت آیت مثنوی و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم.
۴۹. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۳۵۴.
۵۰. البرهان، ج ۲، ص ۳۵۴.
۵۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵.
۵۲. البرهان، ج ۱، ص ۳۵۴.
۵۳. سوره زمر، آیه ۲۲: خداوند بهترین سخنها را فرود آورد کتابی متشابه و مثنوی.
۵۴. چنانکه در کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده، و طبرسی در مجمع البیان گفته: بدینجهت مثنایی نامیده شده که بعضی از قصه‌ها و اخبار و احکام و موعظه‌ها در آن تکرار شده و به گونه‌های مختلف ذکر گردیده و نیز تلاوت آن تکرار می‌شود و خسته کننده نیست (مؤلف).
۵۵. سید جلیل سیدهاشم بحرانی در کتاب غایه المرام، ص ۲۲۳، آورده: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حدیثی که در بالا ذکر شده پرسیدند که عترت کیانند؟ فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام، نهمن آنها مهدی قائمشان است... (مؤلف).
۵۶. همان مدرک، ص ۵۲۴.
۵۷. همان مدرک، ص ۵۱۷.
۵۸. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۸.

۵۹. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۳۱.
۶۰. سوره اسراء، آیه ۳۳: و هر آنکه مظلوم کشته شود برای ولی او تسلط و حکومت داده ایم، پس در قتل اسراف نکند که متصور و یاری شده است.
۶۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.
۶۲. روضه کافی، ج ۸، ص ۲۵۵.
۶۳. علل الشرایع، ص ۱۶۰.
۶۴. کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.
۶۵. غایة المرام، ص ۱۹۴.
۶۶. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۶۷. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۱۳.
۶۸. سوره اسراء، آیه ۳۳.
۶۹. المحجبه، ص ۷۴۰.
۷۰. سوره ملک، آیه ۳۰: [به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرورود کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آرد.
۷۱. المحجبه، ص ۷۵۳.
۷۲. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.
۷۳. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶.
۷۴. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۷.
۷۵. کافی، ج ۱، ص ۴۴۳.
۷۶. بحارالانوار ج ۵۱، ص ۳۵.
۷۷. بحارالانوار ج ۵۱، ص ۹۱.
۷۸. بحارالانوار ج ۵۱، ص ۹۵.
۷۹. بحارالانوار ج ۵۴، ص ۸۰.
۸۰. تبصرة الولی، ص ۷۶۵.
۸۱. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳.
۸۲. سوره صافات، آیه ۱۰.
۸۳. بحارالانوار ج ۹۵، ص ۳۳۳.
۸۴. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۶۱.
۸۵. سوره انفال، آیه ۳۹: و با آنها مقاتله کنید تا اینکه فتنه ای نباشد و تمام دین برای خدا گردد.
۸۶. کافی، ج ۸، ص ۲۰۱.
۸۷. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۵۷.
۸۸. طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجت علیه السلام است، و همینطور موتور. و منظور از پدر — در ابن حدیث — حسین بن علی علیهما السلام است یا تمام پدران امام زمان عجل الله فرجه. (محمدالموسوی)
۸۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.
۹۰. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.
۹۱. سوره الفتح، آیه ۲۸.
۹۲. المحجبه، ص ۷۳۲.
۹۳. سوره توبه، آیه ۳۳.
۹۴. مدرک سابق.
۹۵. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۹۶. المحجبه، صفحه ۷۲۷.

۹۷. سوره بقره، آیه ۱۴۹.
۹۸. البرهان، ج ۱، ص ۱۶۳.
۹۹. البرهان، ج ۱، ص ۱۶۲.
۱۰۰. البرهان، ج ۱، ص ۱۶۲.
۱۰۱. البرهان، ج ۱، ص ۱۶۴.
۱۰۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.
۱۰۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷.
۱۰۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.
۱۰۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳.
۱۰۶. بدانکه این یکی از ویژگی‌هایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده بطوریکه اگر دست خود را بر سر مؤمن بگذارد، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می‌گرداند. بعضی از معاصرین ارجمنده در معنی حدیث چنین گفته‌اند: جمع عقل به قوه عقلیه برمی‌گردد، به اینکه لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند. و کمال حکم مربوط به کمال قوه تدبیر نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادی است. (مولف)
۱۰۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷.
۱۰۸. کافی، ج ۱، ص ۲۵.
۱۰۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، و غیبت نعمانی، ص ۱۲۵.
۱۱۰. سوره مائده، آیه ۳۳.
۱۱۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.
۱۱۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.
۱۱۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳.
۱۱۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹.
۱۱۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.
۱۱۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.
۱۱۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲.
۱۱۸. سوره حدید، آیه ۱۷.
۱۱۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸.
۱۲۰. المحجبه، ص ۷۵۲.
۱۲۱. اصل حدیث در کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.
۱۲۲. المحجبه، ص ۷۵۳.
۱۲۳. سوره احزاب، آیه ۵۷؛ و البته آنها که خدا و رسولش را اذیت می‌کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذاب خوارکننده‌ای مهیا ساخته است.
۱۲۴. کافی، ج ۲، ص ۲۷۹.
۱۲۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱.
۱۲۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱.
۱۲۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹.
۱۲۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.
۱۲۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.
۱۳۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۱۳۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۱۳۲. چون ظهور اعم است از خروج با شمشیر و غیر آن، حضرت یکی از وجوه قیام امام عصر عجل الله فرجه را بیان فرمود که برای پرهیز از کشته شدن و حفظ نفس بناچار هنگام ظهور با شمشیر خروج می‌نماید و گرنه دشمنان آن حضرت

رأبه قتل می رسانند، خداوند متعال دانا است. (مؤلف).

۱۳۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۹.
۱۳۴. سوره قلم، آیه ۴: و تودر حقیقت بر نیک خلقی عظیمی آراسته ای.
۱۳۵. کفایة الطالب، ص ۵۲۰.
۱۳۶. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
۱۳۷. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
۱۳۸. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷.
۱۳۹. کافی، ج ۱، ص ۳۳۹.
۱۴۰. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.
۱۴۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۶.
۱۴۲. سوره شعراء، آیه ۲۱.
۱۴۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۸.
۱۴۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.
۱۴۵. سوره نور، آیه ۵۵: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام دهنده وعده داده که (در ظهور امام قائم علیه السلام) در زمین خلافت دهد — چنانکه امم صالح پیامبران گذشته جانشین پیشینیان خود شدند — و دین پسندیده آنانرا بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، یعنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کرده و بدون هیچگونه شرک پرستش نمایند.
۱۴۶. المحجبه، ص ۷۴۲.
۱۴۷. کفایة الاثر، ص ۲۹۲.
۱۴۸. مدرک سابق، ص ۳۰۱.
۱۴۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.
۱۵۰. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.
۱۵۱. دارالسلام.
۱۵۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱.
۱۵۳. حرف — در اینجا — به معنی جمله است، چنانکه در باره فصول اذان و اقامه نیز از ائمه علیهم السلام تعبیر به حروف شده که (سی و چهار حرف گفته اند)، و حروف چهارگانه ای که در این حدیث به روایت کافی بیان شده، چنین است: اول: لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَشِدَّةُ لَا شَرِيكَ لَهُ بِأَقْبَى. دوم: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مُخْلِصاً. سوم: نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ. چهارم: شِعْنُنَا مِنَّا وَنَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولُ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ بِسَبَبِ (محمد موسی).
۱۵۴. کافی، ج ۱، ص ۴۸۳.
۱۵۵. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۴.
۱۵۶. کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.
۱۵۷. کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.
۱۵۸. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۹۸ از مناقب؛ ابن شهر آشوب؛ ج ۴، ص ۳۴۱.
۱۵۹. البصائر، ص ۲۶۰.
۱۶۰. احتجاج، توقیعات.
۱۶۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۶۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۱۶۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.
۱۶۴. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۶۶.
۱۶۵. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۶۶.
۱۶۶. الخرائج، ص ۶۷.

۱۶۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۵.
۱۶۸. غایة المرام، ص ۲۷۴.
۱۶۹. غایة المرام، ص ۲۷۴.
۱۷۰. کفایة الاثر، ۲۹۲.
۱۷۱. کفایة الاثر، ۳۱۰.
۱۷۲. انفال، آیه ۳۳: مادامی که تودرمیان آنها هستی خداوند آنها را عذاب نمی کند.
۱۷۳. غایة المرام، ص ۲۵۷.
۱۷۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷. و امالی صدوق، ص ۱۱۲. سند این حدیث چنین است: ابن بابویه از محمد بن احمد السنائی از احمد بن یحیی بن زکریا القطان از بکر بن عبدالله بن حبیب از فضل بن صقر العیدی از ابومعایه از سلیمان بن مهران اعمش از حضرت صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام که فرمود. (مؤلف).
۱۷۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
۱۷۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.
۱۷۷. روضه کافی، ج ۸، ص ۲۲۷.
۱۷۸. غیبت نعمانی، ص ۳۱۹.
۱۷۹. سوره معارج، آیه ۴۴: ذلت، آنان را فرا گرفته؛ این همان روزی است که (رسولان حق) به آنها وعده می دادند.
۱۸۰. بحارالانوار، ج ۵۱، باب الآیات المؤله.
۱۸۱. سوره طه، آیه ۱۲۴: و هر آنکه از یاد من روی گرداند، معیشت تنگی خواهد داشت.
۱۸۲. تفسیر القمی، ص ۴۲۴.
۱۸۳. سوره توبه، آیه ۳۳: تا دین اسلام را بر همه دینهای برتری بخشد هر چند که مشرکان ناخشنود باشند.
۱۸۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۱.
۱۸۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
۱۸۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰.
۱۸۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.
۱۸۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴.
۱۸۹. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.
۱۹۰. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.
۱۹۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
۱۹۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.
۱۹۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۳.
۱۹۴. کامل الزیارات، ص ۱۱۶.
۱۹۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷.
۱۹۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴ و غیبت نعمانی، ص ۱۲۱.
۱۹۷. بصائر الدرجات، ص ۱۶۲.
۱۹۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲ و غیبت نعمانی، ص ۱۲۵.
۱۹۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.
۲۰۰. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.
۲۰۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.
۲۰۲. غایة المرام، ص ۶۹۸.
۲۰۳. غایة المرام، ص ۶۹۸.
۲۰۴. غایة المرام، ص ۶۹۲.

۲۰۵. مضمون آیه ۱۰۱ سوره شعراء: فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَٰدِقٍ حَمِيمٍ.
۲۰۶. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۸.
۲۰۷. سوره نساء، آیه ۴۱: پس چگونه است حال، آنگاه که از هر طایفه‌ای گواهی آریم و تو را بر ایشان گواه خواهیم.
۲۰۸. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.
۲۰۹. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.
۲۱۰. سوره بقره، آیه ۱۴۳: و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم.
۲۱۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.
۲۱۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.
۲۱۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.
۲۱۴. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۰.
۲۱۵. سوره نور، آیه ۳۵: از درخت مبارکی روشنی می‌یابد.
۲۱۶. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۵.
۲۱۷. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۲.
۲۱۸. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.
۲۱۹. سوره نساء، آیه ۷۷: چرا این فرمان را تأخیر نینداختی.
۲۲۰. المحجبه، ص ۷۲۸.
۲۲۱. سوره شوری، آیه ۴۱: و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند.
۲۲۲. تفسیرالقمی، ص ۶۰۴.
۲۲۳. سوره حج، آیه ۳۹: به کسانی که با آنها نبرد می‌شود اجازه جنگ داده شده به خاطر اینکه به آنها ستم شده و خداوند بریاری آنان تواناست.
۲۲۴. تفسیرالقمی، ج ۳، ص ۹۳.
۲۲۵. تفسیرالبرهان، ص ۴۴۱.
۲۲۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸.
۲۲۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷.
۲۲۸. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.
۲۲۹. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۰.
۲۳۰. غیبت طوسی، ص ۱۴۹.
۲۳۱. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۸۹.
۲۳۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.
۲۳۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵. مترجم گوید: مؤلف محترم بعضی از واژه‌های این حدیث را— به نقل از مجلسی— توضیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث، نیازی به آن توضیحات دیده نشد.
۲۳۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۳.
۲۳۵. و اگر عذاب آنها را بدست گروه معدودی (یا زمان معینی) به تأخیر اندازیم، خواهند گفت: چه موجب تأخیر عذاب شده است.
۲۳۶. سوره معارج، آیه ۱: سؤال کننده‌ای از عذاب حتمی الوقوع سؤال کرد.
۲۳۷. تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۳۸۵.
۲۳۸. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۰.
۲۳۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.
۲۴۰. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰.
۲۴۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.
۲۴۲. سوره بقره، آیه ۱۵۵: و البته شما را به چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و کمبود اموال و نفسها و آفات زراعت

آزمایش کنیم.

۲۴۳. البرهان، ج ۱، ص ۱۶۷.
۲۴۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵.
۲۴۵. سوره شوری، آیه ۱.
۲۴۶. المحجبه، ص ۷۴۸.
۲۴۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۵.
۲۴۸. غایة المرام، ص ۷۰۲.
۲۴۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.
۲۵۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۷.
۲۵۱. بحار، ج ۵۱، ص ۷۷.
۲۵۲. فلاح السائل، ص ۲۰۰ و بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.
۲۵۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶.
۲۵۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.
۲۵۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶.
۲۵۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۴.
۲۵۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۹۸.
۲۵۸. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.
۲۵۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.
۲۶۰. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.
۲۶۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.
۲۶۲. علامه مجلسی رضوان الله علیه می گوید: «شش روز» شاید اشاره به اختلاف احوال حضرتش در زمان غیبت باشد، چه اینکه در طول شش روز هیچ کس بر ولادت حضرتش مطلع نشد مگر افراد بسیار مخصوصی از نزدیکانش، آنگاه پس از شش ماه دیگرانی از خواص بر این امر مطلع شدند. سپس پس از ۶ سال هنگام وفات پدر بزرگوارش علیه السلام امر حضرت بر بسیاری از خلائق آشکار شد. یا اشاره است به اینکه پس از امامت حضرت تا شش روز تنها یک نفر از ایشان مطلع شد. آنگاه پس از شش ماه امر ایشان منتشر شد. و بعد از شش سال امر سفراء و نواب خاصه ظاهر و آشکار شد. و احتمال قوی تر این است که این عبارت اشاره به زمانهای مختلفی است که برای غیبت حضرت علیه السلام اندازه گیری شده و بدها پذیر است...
۲۶۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.
۲۶۴. سوره تکویر، آیه ۱۵: سوگند به ستارگان بازگردنده که به گردش درآیند و در جای خود رخ پنهان سازند.
۲۶۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.
۲۶۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۸.
۲۶۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۹.
۲۶۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.
۲۶۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۹.
۲۷۰. سوره شعراء، آیه ۴: ما اگر بخواهم از سوی آسمان بر آنها عذابی فرو بفرستیم که همه به جبر گردن نهند و ایمان آورند، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۱.
۲۷۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸: هر کجا باشید خداوند همه تان را خواهد آورد، خداوند بر همه کار قادر است.
۲۷۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.
۲۷۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۰.
۲۷۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.
۲۷۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲۷۶. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵.
۲۷۷. سوره مائده، آیه ۱۰۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نپرسید از چیزهایی که هرگاه برای شما فاش گردد شما را بد آید و غمناک شوید.
۲۷۸. احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.
۲۷۹. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰: تا اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک گرداند و کافران را هلاک نماید.
۲۸۰. غیبت نعمانی، ص ۱۴۰.
۲۸۱. سوره انشقاق، آیه ۱۹.
۲۸۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲.
۲۸۳. علل الشرائع، ص ۱۴۷.
۲۸۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.
۲۸۵. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.
۲۸۶. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.
۲۸۷. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
۲۸۸. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲.
۲۸۹. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲.
۲۹۰. سوره اعراف، آیه ۱۸۷. و المحججه، ص ۷۵۰.
۲۹۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲.
۲۹۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲.
۲۹۳. سوره رعد، آیه ۳۹: خداوند هر چه را خواهد محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و اصل کتاب مشیت اوست.
۲۹۴. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲.
۲۹۵. غیبت نعمانی، ص ۲۸۹.
۲۹۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱.
۲۹۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰.
۲۹۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.
۲۹۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۶.
۳۰۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.
۳۰۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.
۳۰۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.
۳۰۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.
۳۰۴. اکمال الدین، ص ۳۳۹.
۳۰۵. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.
۳۰۶. تبصرة الولی - که با غایة المرام چاپ شده -، ص ۷۷۸.
۳۰۷. کشف المحججه، ص ۱۵۴.
۳۰۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.
۳۰۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.
۳۱۰. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.
۳۱۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.
۳۱۲. مضمون دو آیه سوره انفال، آیه ۳۹ و سوره توبه، آیه ۳۶.
۳۱۳. المحججه، ص ۷۳۴.
۳۱۴. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷.
۳۱۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴.

۳۱۶. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹: خداوند مؤمنین را بدین حال وانگذازد تا اینکه بد را از خوب جدا گرداند. غیبت نعمانی، ص ۳۲۰.
۳۱۷. احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.
۳۱۸. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۴.
۳۱۹. سوره یوسف، آیه ۱۱۰: تا آنجا که پیغمبران مأیوس شده و گمان کردند که وعده ما خلاف خواهد شد، نصرت و یاری ما برای آنها آمد.
۳۲۰. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۶.
۳۲۱. اقبال، ج ۱، ص ۲۰۱.
۳۲۲. اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۲.
۳۲۳. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۴۶.
۳۲۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.
۳۲۵. غایة المرام، ص ۶۹۳.
۳۲۶. غایة المرام، ص ۶۹۵.
۳۲۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.
۳۲۸. کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.
۳۲۹. سوره الرحمن، آیه ۴۱: مجرمین از چهره هایشان شناخته شوند، پس از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته می شود.
۳۳۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰.
۳۳۱. المحجبه، ص ۷۵۲.
۳۳۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۳۳۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۳۳۴. سوره توبه، آیه ۳۳: اوست خدائی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند.
۳۳۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.
۳۳۶. سوره سجد، آیه ۲۱: و ما از عذاب کوچکتر غیر از عذاب بزرگتر کافران را پشیمانیم.
۳۳۷. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۸۸.
۳۳۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۳۳۹. غیبت نعمانی، ص ۲۳۳.
۳۴۰. ارشاد دیلمی.
۳۴۱. سوره حجر، آیه ۳۷.
۳۴۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.
۳۴۳. البرهان، ج ۲، ص ۳۴۳.
۳۴۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
۳۴۵. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴.
۳۴۶. سوره هود، آیه ۸۰: گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار داشتم.
۳۴۷. اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳.
۳۴۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.
۳۴۹. روضه کافی، ج ۸، ص ۲۴۰.
۳۵۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
۳۵۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.
۳۵۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.
۳۵۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.

۳۵۴. سوره یوسف، آیه ۱۰۰: این است تا وی خوابی که از پیش دیده بودم پروردگام آن را حق قرار داد.
۳۵۵. سوره انعام، آیه ۱۱۵: کلام خدای تو از راستی و عدالت به حد کمال رسیده و هیچکس تبدیل و تغییر آن کلمات نتواند کرد و او خدای شنوا و داناست.
۳۵۶. کافی، ج ۱، ص ۳۸۷.
۳۵۷. کشف المحجبه، ص ۶۸۴.
۳۵۸. سَفَه: جایگاهی است بلندتر از زمین و افاق گونه که در سرداب سامرا است و مردم برای دعا و توسل به آنجا می روند. (مترجم).
۳۵۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰.
۳۶۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.
۳۶۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۲۰.
۳۶۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۲۰.
۳۶۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵.
۳۶۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵.
۳۶۵. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۳.
۳۶۶. سوره نمل، آیه ۸۲: و هنگامی که وعده عذاب کافران بوقوع پیوندد (و زمان انتقام به ظهور قائم فرارسد) جنبنده ای از زمین برانگیزیم که با آنان تکلم کند که مردم به آیات ما (بعد از این) از روی یقین نمی گروند.
۳۶۷. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۳.
۳۶۸. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۲.
۳۶۹. سوره انعام، آیه ۱۵۸: روزی که بعضی از آیات قهر و غضب پروردگارت فرا رسد دیگر ایمان آوردن کسی سودی نخواهد داشت اگر قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خود خیری کسب نکرده باشد.
۳۷۰. این کلمه در کمال الدین آمده ولی در تفسیرالبرهان موجود نیست. به هرحال این کلمه یا از شطر به معنی اتصال گرفته شده، یعنی امامانی که سلسله آنها به هم متصل است، و یا از شطیر به معنی غریب گرفته شده، اشاره به غربت آنها و اینکه یارانی نداشتند تا حق خود را بگیرند، و در این امر منتظر حضرت حجت عج می باشند.
۳۷۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۶.
۳۷۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
۳۷۳. سوره انعام، آیه ۱۵۸.
۳۷۴. تفسیرالبرهان، ج ۱، ص ۵۶۴.
۳۷۵. سوره یونس، آیه ۹۱: حالا ایمان می آوری درحالیکه قبل از این عمری به معصیت گذرانندی؟
۳۷۶. الانوار النعمانیه، ج ۲، ص ۷۲.
۳۷۷. قاموس، ج ۳، ص ۳۷۴ (چاپ بیروت).
۳۷۸. الانوار النعمانیه، ج ۲، ص ۱۱۰.
۳۷۹. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۷.
۳۸۰. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۷.
۳۸۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۷.
۳۸۲. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۷.
۳۸۳. اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۵۷.
۳۸۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹.
۳۸۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵.
۳۸۶. سوره بقره، آیه ۳۰: من در زمین خلیفه ای می گمارم.
۳۸۷. سوره نور، آیه ۵۵: خداوند وعده داده است به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند که آنها را در زمین خلافت بخشد.

۳۸۸. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۱۴۶.
۳۸۹. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۰۴.
۳۹۰. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰.
۳۹۱. سوره بقره، آیه ۳۱: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا.
۳۹۲. کافی، ج ۱، باب أَنَّ الْأَيْمَةَ وَرَثَةُ الْعِلْمِ.
۳۹۳. سوره روم، آیه ۱۹.
۳۹۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.
۳۹۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸.
۳۹۶. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸.
۳۹۷. سوره مائده، آیه ۲۷.
۳۹۸. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰.
۳۹۹. روضه کافی، ج ۸، ص ۱۱۴.
۴۰۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.
۴۰۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.
۴۰۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.
۴۰۳. سوره نوح، آیه ۲۶: رَبِّ لَا تَذَرْنِي مَعَ الْكَافِرِينَ ذَبَابًا.
۴۰۴. در بحار الانوار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود: قیامت بر پا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما بپا خیزد، و آن، هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد. هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر آنکه از او تخلف جوید هلاک گردد. ای بندگان خدا، خدا را خدا را، که به سوی او بیایید هر چند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است. (مؤلف).
۴۰۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵.
۴۰۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.
۴۰۷. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۱۹.
۴۰۸. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۱.
۴۰۹. سوره قصص، آیه ۱۳.
۴۱۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸.
۴۱۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸.
۴۱۲. سوره ذاریات، آیه ۴۱ و ۴۲.
۴۱۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۵.
۴۱۴. سوره ذاریات، آیه ۴۱ و ۴۲.
۴۱۵. سوره الاعراف، آیه ۷۵.
۴۱۶. سوره اعراف، آیه ۷۵.
۴۱۷. سوره اعراف، آیه ۷۶.
۴۱۸. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۶.
۴۱۹. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۹.
۴۲۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷.
۴۲۱. سوره مریم، آیه ۴۸.
۴۲۲. سوره یوسف، آیه ۹۴.
۴۲۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۲.
۴۲۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵ و غیبت نعمانی، ص ۱۲۸.
۴۲۵. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۴۲۶. البرهان، ج ۱، ص ۱۵۳.
۴۲۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۴۲۸. خرائج، باب ۱۴.
۴۲۹. سوره انبیاء، آیه ۶۹.
۴۳۰. سوره یس، آیه ۸۳.
۴۳۱. سوره حج، آیه ۲۷.
۴۳۲. البرهان، ج ۱، ص ۱۵۴ و کافی، ج ۴، ص ۲۰۵.
۴۳۳. سوره صافات، آیه ۱۰۱.
۴۳۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶.
۴۳۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۵.
۴۳۶. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶.
۴۳۷. سوره صافات، آیه ۱۰۲.
۴۳۸. سوره هود، آیه ۷۱ و ۷۲.
۴۳۹. خرائج، ص ۷۲.
۴۴۰. سوره هود، آیه ۸۱.
۴۴۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.
۴۴۲. سوره یوسف، آیه ۸۴.
۴۴۳. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰.
۴۴۴. سوره یوسف، آیه ۸۷.
۴۴۵. سوره یوسف، آیه ۸۸.
۴۴۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹.
۴۴۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
۴۴۸. سوره یوسف، آیه ۳۳.
۴۴۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹.
۴۵۰. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.
۴۵۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۸.
۴۵۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷.
۴۵۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.
۴۵۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۱.
۴۵۵. نجم الثاقب، ص ۸۴.
۴۵۶. تفسیر القمی، ص ۴۰۴.
۴۵۷. سوره کهف، آیه ۶۷.
۴۵۸. پروردگارا من از تومی خواهم به حق اسم تو که آسمان به آن بر پا و زمین به آن برجاست و به آن بین حق و باطل جدا می کنی و به آن پراکنده را جمع می نمائی و به آن جمع شده را پراکنده می کنی و با آن عدد شنها و وزن کوهها و پیمانه دریاها را شماره کردی، از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و به امر من فرج و راه خلاصی قرار دهی.
۴۵۹. دعا در کمال الدین چنین است: عبیدک بفنائک مسکینک بیابک اسئلک هالایقدر علیه سواک. (مؤلف).
۴۶۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹.
۴۶۱. تفسیر العسکری، ص ۵.
۴۶۲. امام عصر علیه السلام در توفیح خویش می فرمایند که پدرم مرا وصیت کرده که در شهرهای بزرگ خانه نگیرم...
۴۶۳. تبصرة الولی، ص ۷۸۱.

۴۶۴. و گفته اند: آنکه خداوند به دعای الیاس زنده اش کرد، یَسَّعَ بوده، والله العالم. (مؤلف).
۴۶۵. بحارالانوار ج ۵۳، ص ۹۰.
۴۶۶. البرهان، ج ۴، ص ۳۳.
۴۶۷. فید: گویند منزلی است در راه شام و گفته اند: شهرکی در نجد راه حجاج عراقی است، این دو قول را مؤلف مجمع البحرین آورده است، (مؤلف).
۴۶۸. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۶۸.
۴۶۹. در حدیث است که نامش عیاش و در حدیث دیگر است که نامش عیاشا بوده، و مجلسی (ره) گفته: از اخبار برمی آید که این غیر از اسکندر است و او در زمان ابراهیم و اولین پادشاهان بعد از نوح بوده است. (مؤلف).
۴۷۰. بحارالانوار ج ۱۲، ص ۱۹۸.
۴۷۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴.
۴۷۲. بحارالانوار ج ۱۲، ص ۱۸۲ و الاختصاص، ص ۱۹۴.
۴۷۳. بصائرالدرجات، ص ۴۰۸.
۴۷۴. بحارالانوار ج ۱۲، ص ۱۸۳.
۴۷۵. بحارالانوار ج ۱۲، ص ۳۸۵.
۴۷۶. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۱۹.
۴۷۷. بحارالانوار ج ۱۲، ص ۳۸۰.
۴۷۸. سوره هود، آیه ۸۶.
۴۷۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.
۴۸۰. سوره شعراء، آیه ۱۸۹.
۴۸۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۰.
۴۸۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.
۴۸۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۴.
۴۸۴. بحارالانوار ج ۵۱، ص ۲۷.
۴۸۵. سوره قصص، آیه ۲۱.
۴۸۶. سوره آل عمران، آیه ۱۴۱: **وَلِيْمَتَحِيصِ اللّٰهِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَتَمَحَقَ الْكٰفِرِيْنَ.**
۴۸۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.
۴۸۸. بحارالانوار ج ۵۱، ص ۱۱۴.
۴۸۹. بحارالانوار ج ۵۱، ص ۱۱۷.
۴۹۰. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۵۸ و ۲۵۷.
۴۹۱. منظور از هلاکت و امان، در اینجا در امر دین است نه دنیا. (مترجم).
۴۹۲. الزام الناصب، ص ۲۲۹ چاپ جدید، ج ۲، ص ۳۰۳.
۴۹۳. الزام الناصب، ص ۲۹۹ و چاپ جدید، ج ۲، ص ۳۰۳.
۴۹۴. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۱۵.
۴۹۵. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۰۵.
۴۹۶. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۰۵.
۴۹۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۷.
۴۹۸. المحجة، ص ۷۴۸.
۴۹۹. سوره هود، آیه ۱۱۰: **وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ فَاٰخْتَلَفَ فِيْهِ.**
۵۰۰. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۹۸.
۵۰۱. سوره هود آیه ۱۱۰.
۵۰۲. روضه کافی، ص ۲۸۷.

۵۰۳. سوره بقره، آیه ۲۴۹.
۵۰۴. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۳۲.
۵۰۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳.
۵۰۶. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۱۸.
۵۰۷. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.
۵۰۸. بحارالانوار ج ۱۳، ص ۶۰.
۵۰۹. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۵۱ و غیبت نعمانی، ص ۲۳۸.
۵۱۰. سوره شعراء آیه ۲۱.
۵۱۱. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۳۸.
۵۱۲. سوره قصص، آیه ۸۱.
۵۱۳. سوره اعراف، آیه ۱۰۸: و نزع یدہ فاذا ہی بیضاء للناظرین.
۵۱۴. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۵۱ و غیبت نعمانی، ص ۲۳۸.
۵۱۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰.
۵۱۶. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.
۵۱۷. خرائج، ص ۱۱۰.
۵۱۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۴.
۵۱۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.
۵۲۰. بحارالانوار ج ۱۳، ص ۳۶۸.
۵۲۱. روضه کافی، ج ۸، ص ۲۴۰.
۵۲۲. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۹۰.
۵۲۳. سوره بقره، آیه ۲۴۳.
۵۲۴. در متن حدیث سه بار حزقیل آمده.
۵۲۵. روضه کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.
۵۲۶. سوره نحل، آیه ۳۸.
۵۲۷. روضه کافی، ج ۸، ص ۵۰.
۵۲۸. روضه کافی، ج ۸، ص ۲۴۷ و سوره یس، آیه ۵۱.
۵۲۹. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۵۳۰. بحارالانوار ج ۵۳، ص ۴۷.
۵۳۱. سوره حجر، آیه ۲.
۵۳۲. بحارالانوار ج ۵۳، ص ۶۴.
۵۳۳. سوره طارق، آیه ۱۷.
۵۳۴. تفسیر قمی، ص ۷۲۱، چاپ جدید، ج ۲، ص ۴۱۶.
۵۳۵. سوره ص، آیه ۲۶.
۵۳۶. سوره نمل، آیه ۶۲.
۵۳۷. البلد الامین، ص ۸۱.
۵۳۸. سوره سباء، آیه ۱۰.
۵۳۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲.
۵۴۰. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۲۶.
۵۴۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۶.
۵۴۲. سوره ص، آیه ۳۵.
۵۴۳. سوره نمل، آیه ۱۷.

۵۴۴. سوره ص، آیه ۳۶.
۵۴۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱.
۵۴۶. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۴۷.
۵۴۷. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۷.
۵۴۸. سوره ص، آیه ۴۴.
۵۴۹. سوره ص، آیه ۴۲.
۵۵۰. خراج، ص ۷۰.
۵۵۱. سوره انبیاء، آیه ۸۴.
۵۵۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.
۵۵۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷.
۵۵۴. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰.
۵۵۵. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۷.
۵۵۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸.
۵۵۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۵. و سوره قصص، آیه ۵.
۵۵۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸.
۵۵۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.
۵۶۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.
۵۶۱. سوره نساء، آیه ۱۵۷: و او را نکشند و به دار نیاو بختند ولی امر بر آنها مشتبه شد.
۵۶۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹: و مردگان را به اذن خداوند زنده می کنم.
۵۶۳. سوره مائده، آیه ۱۱۰: و (ای عیسی به یاد آن) هنگامی که مردگان را به اذن من از قبر بیرون آوردی.
۵۶۴. سوره آل عمران، آیه ۴۹: **وَابْنِكُمْ بما تَاكُلُونَ وَاَمْتَهُ خِرُونِ فِی بیوتِكُمْ.**
۵۶۵. خراج، ص ۹۲.
۵۶۶. خراج، ص ۹۲.
۵۶۷. سوره ابراهیم، آیه ۲۴: درخت پاکیزه ای که ریشه اش پایدار و شاخه در آسمان دارد.
۵۶۸. خراج، ص ۹۲.
۵۶۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳.
۵۷۰. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۲.
۵۷۱. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.
۵۷۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۳.
۵۷۳. مناقبت ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۲.
۵۷۴. می گویم: شاید نکته اینکه از آن حضرت به «روز» تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می شود، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می نماید. قائم علیه السلام نیز همینطور است که چون ظاهر شود، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد. و نیز هنگامی که روز فرامی رسد جهانی به نور خورشید روشن می شود، همچنین قائم علیه السلام وقتی ظهور کند تمام جهان به نور آن حضرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز شوند. چنانکه در حدیث آمده است و نیز با آمدن روز همه مخلوقات از انسان و حیوان و غیره بهره مند می گردند و هر کدام به مقدار ظرفیت و استعداد خود از نور خورشید استفاده می کنند. قائم علیه السلام هم هنگامی که ظهور می نماید، تمام مخلوقات از نور آن حضرت بهره می برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند. (مولف).
۵۷۵. سوره لیل، آیه ۲.
۵۷۶. تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۴۲۵.
۵۷۷. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۸.

۵۷۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸.
۵۷۹. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.
۵۸۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.
۵۸۱. سوره آل عمران، آیه ۳۳: به تحقیق که خداوند برگزید آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان، فرزندی هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند سمیع علیم است.
۵۸۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸. این حدیث در کتابهای متعددی روایت شده، از جمله سید بحرانی در کتاب المحججه از کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم نعمانی نقل کرده. نعمانی نیز به سندهای متعددی این حدیث را آورده از جمله از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حسن بن محبوب از عمرو بن ابی المقدام از جابر بن یزید جمعی از امام پنجم حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیها السلام.
- می گویم: محمد بن یعقوب و علی بن ابراهیم و حسن بن محبوب، جلالت و بزرگواریشان نیازی به بیان ندارد، و تمام علما فضیلت ایشان را اعتراف دارند، و اما ابراهیم بن هاشم و عمرو بن ابی المقدام و جابر بن یزید نیز حق آن است که از راویان جلیل و مورد اعتماد هستند، به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل تألیف عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری مراجعه شود (مؤلف).
۵۸۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.
۵۸۴. بصائر الدرجات، جزء ۶، ص ۲۶۲.
۵۸۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۵۸۶. سوره آل عمران، آیه ۸۳: هر که در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه مطیع و تسلیم خداست و به سوی او باز می گردند.
۵۸۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵. و سوره انفال آیه ۳۹: و با آنها مقاتله کنید تا فتنه ای نباشد و تمام دین برای خدا گردد.
۵۸۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.
۵۸۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.
۵۹۰. خرائج، ص ۱۳۸.
۵۹۱. سوره نساء، آیه ۱۳۰: خداوند هر یک را به رحمت و اسعۀ خویش بی نیاز فرماید.
۵۹۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸۶. و سوره حاقه، آیه ۲۴: بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد پاداش آنچه در روزگار گذشته دنیا انجام داده اید و پیش فرستاده اید.
۵۹۳. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۵.
۵۹۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵.
۵۹۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.
۵۹۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴.
۵۹۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴.
۵۹۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱.
۵۹۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲.
۶۰۰. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.
۶۰۱. در بحار، اقتنا یعنی ما را هلاک کردی. و در غیبت نعمانی، آمتا یعنی ایمان آوردیم، می باشد. (مترجم).
۶۰۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۷.
۶۰۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰.
۶۰۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
۶۰۵. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰: ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبائی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمائید و رابطه کنید.
۶۰۶. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۳۵.

۶۰۷. بحارالانوار ج ۱۰۱، ص ۳۲۰.
۶۰۸. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۵۷.
۶۰۹. الغیبة نعمانی، ص ۲۹۶.
۶۱۰. بحارالانوار ج ۵۳، ص ۱۸۱.
۶۱۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷۹.
۶۱۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.
۶۱۳. سوره طارق، آیه ۱۷: پس اندکی کافران را مهلت ده.
۶۱۴. تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۴۱۶.
۶۱۵. بحارالانوار ج ۵۳، ص ۸۵.
۶۱۶. بحارالانوار ج ۵۲.
۶۱۷. سوره روم، آیه ۴: و در آن روز مؤمنین به یاری خداوند خوشنود می شوند.
۶۱۸. المحجّة، ص ۷۴۶.
۶۱۹. بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۶۲۰. سوره نور، آیه ۳۵: خداوند نور آسمانها و زمین است.
۶۲۱. مهج الدعوات، ص ۷.
۶۲۲. سوره نوح، آیه ۱۶: ماه را در آسمانها نور قرار داد و خورشید را چراغ.
۶۲۳. سوره شمس، آیه ۲۹: سوگند به خورشید و هنگام چاشت آن و به ماه هنگامی که پی آن درآید.
۶۲۴. بحارالانوار ج ۱۵، ص ۱۱.
۶۲۵. بحارالانوار ج ۱۵، ص ۱۰.
۶۲۶. بحارالانوار ج ۸، ص ۲۴.
۶۲۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۲.
۶۲۸. سوره تغابن، آیه ۸: پس به خداوند و پیغمبرش و نوری که نازل کردیم ایمان آورید.
۶۲۹. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۶۳۰. سوره اعراف، آیه ۱۵۷: ... و پیروی کردند از نوری که با او نازل شد، آنها رستگارند.
۶۳۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۶۳۲. سوره حلدید، آیه ۲۸: و برایتان نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید.
۶۳۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۵.
۶۳۴. سوره نور، آیه ۳۵: و هر کس که خداوند نوری برایش قرار ندهد، نوری نخواهد داشت.
۶۳۵. کافی، ج ۱، ص ۱۹۵.
۶۳۶. بحارالانوار ج ۱۰۲، ص ۲۲۷.
۶۳۷. بحارالانوار ج ۱۰۲، ص ۲۱۵.
۶۳۸. بحارالانوار ج ۸۶، ص ۶۲.
۶۳۹. تفسیرالبرهان، ج ۳، ص ۱۳۶، ذیل آیه ۳۵ سوره نور.
۶۴۰. غایة المرام، ص ۱۹۴.
۶۴۱. غایة المرام، ص ۱۸۹.
۶۴۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۴.
۶۴۳. مکرم الاخلاق، ص ۱۶ (چاپ بیروت).
۶۴۴. احتمال دارد که این بهشت دو نام داشته باشد، لذا در خبر اول «فردوس» نامیده شده و در این خبر «بهشت عدن» والله تعالی هو العالم (مؤلف).
۶۴۵. بحارالانوار ج ۱۰، ص ۲۲.
۶۴۶. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۶۴۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳.
۶۴۸. این روایت با روایت دیگری که می گوید آن حضرت در شب متولد شد منافاتی ندارد، زیرا که ولادت آن حضرت هنگام سپیده دم بوده، لذا هم می توان گفت در روز متولد شده و هم می شود بگوئیم شب متولد گردیده است. (مؤلف).
۶۴۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.
۶۵۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.
۶۵۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۵۶.
۶۵۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۶۵۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳.
۶۵۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۰.
۶۵۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۳.
۶۵۶. جنة الماوی، ص ۳۰۹.
۶۵۷. سوره زمر، آیه ۶۹؛ و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت.
۶۵۸. تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۲۵۳.
۶۵۹. المحججه، ص ۷۴۸.
۶۶۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.
۶۶۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.
۶۶۲. سوره حدید، آیه ۱۲: نور انسان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است.
۶۶۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۵.
۶۶۴. تفسیرالبرهان، ج ۴، ص ۲۸۹.
۶۶۵. سوره تکوین، آیه ۸.
۶۶۶. تفسیرالبرهان، ج ۴، ص ۵۰۲.
۶۶۷. تفسیرالبرهان، ج ۴، ص ۵۰۳.
۶۶۸. تفسیرالبرهان، ج ۴، ص ۵۰۳.
۶۶۹. غایة المرام، ص ۲۵۸.
۶۷۰. سوره اعراف، آیه ۴۶: و بر فراز اعراف مردانی هستند.
۶۷۱. سوره اعراف، آیه ۴۶: هر یک از افراد را از چهره هایشان می شناسند.
۶۷۲. تفسیرالقمی، ص ۶۹۴.
۶۷۳. سوره یونس، آیه ۲۶.
۶۷۴. تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۳۱۱.
۶۷۵. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۵۹.
۶۷۶. سوره فرقان، آیه ۷۰: آنهاست که خداوند زشتیهای آنان را به زیبایی بدل کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.
۶۷۷. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۱.
۶۷۸. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۷۲.
۶۷۹. تفسیرالبرهان، ج ۳، ص ۱۷۵.
۶۸۰. سوره رعد، آیه ۱۸: برای آنان که اجابت کردند دعوت خداوند را بهترین فرجام است و آنان که اجابت نکنند اگر مالک تمام زمین و یک برابر آن باشند و بخواهند فدیة دهند تا از گرفتاری حساب در امان بمانند (فایده ندارد) آنها را بدی حساب است و جایگاهشان جهنم است که بد جایگاهی است.
۶۸۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۶.
۶۸۲. روضه کافی، ص ۷۵.
۶۸۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۶۸۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.
۶۸۵. فروع کافی، ج ۵، ص ۵۶.
۶۸۶. سوره حج، آیه ۴۱: کسانی که اگر در زمین به آنان توانائی دهیم، نماز را بپا داشته و زکات (به مستحق) بخشیده و به معروف امر نموده و از منکر نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است.
۶۸۷. کافی، ج ۵، ص ۵۸.
۶۸۸. کافی، ج ۵، ص ۵۸.
۶۸۹. احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.
۶۹۰. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.
۶۹۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۹.
۶۹۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.
۶۹۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.
۶۹۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲. و در سوره آل عمران، آیه ۱۷۹: خداوند مؤمنان را به حال خود وانگذازد تا اینکه بد را از خوب جدا سازد.
۶۹۵. سوره بقره، آیه ۱۴۸: هر کجا که باشید خداوند همگیشان را می آورد، خداوند بر هر چیزی تواناست.
۶۹۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.
۶۹۷. الغیبه نعمانی، ص ۲۵۳.
۶۹۸. سوره شعراء، آیه ۵: و اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند.
۶۹۹. الغیبه نعمانی، ص ۲۶۰. و سوره قمر، آیه ۲: و چون آیه ای را ببینند روی برتافته و می گویند سحرهای پی در پی است.
۷۰۰. الغیبه نعمانی، ص ۲۶۴.
۷۰۱. الغیبه نعمانی، ص ۲۷۹.
۷۰۲. الغیبه نعمانی، ص ۱۴۸. می گویم: از روایت دیگری که آن نیز در غیبت نعمانی آمده معلوم می شود که این ندا پیش از خروج سفیانی است. (مؤلف).
۷۰۳. الغیبه نعمانی، ص ۲۸۰.
۷۰۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴.
۷۰۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱. و سوره نحل، آیه ۱: امر الهی آمد آن را زود شمارید.
۷۰۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.
۷۰۷. الغیبه نعمانی، ص ۲۶۳.
۷۰۸. الغیبه نعمانی، ص ۲۶۷.
۷۰۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.
۷۱۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸.
۷۱۱. الغیبه نعمانی، ص ۱۸۱.
۷۱۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.
۷۱۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.
۷۱۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.
۷۱۵. الغیبه نعمانی، ص ۳۱۴.
۷۱۶. الغیبه نعمانی، ص ۳۱۵.
۷۱۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.
۷۱۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.
۷۱۹. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷.
۷۲۰. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۳. خیر دیگری نیز در آخر همین بخش در هدم بناهای کفر و نفاق خواهد آمد. (مؤلف).

۷۲۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.
۷۲۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.
۷۲۳. احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹.
۷۲۴. سوره یونس، آیه ۶۳: آگاه باشید که اولیاء خدا نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می شوند، آنها که ایمان آورده و تقوی پیشه ساختند.
۷۲۵. کافی، ج ۲، ص ۳۵۱.
۷۲۶. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.
۷۲۷. کافی، ج ۲، ص ۳۵۳.
۷۲۸. کافی، ج ۲، ص ۴۶.
۷۲۹. کافی، ج ۲، ص ۴۳.
۷۳۰. کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.
۷۳۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.
۷۳۲. سوره توبه، آیه ۲۴: بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که جمع کرده اید و تجارتی که از کسای آن می ترسید و منازلی که خوشایند شما است را بیش از خدا و رسول او و جهاد در راهش دوست می دارید پس منتظر باشید تا خداوند امر حتمی و نافذش را جاری سازد.
۷۳۳. علل الشرایع، ص ۱۴۰.
۷۳۴. زیرا که غالباً آن دو سبب نخستین در معرض زوال و از بین رفتن است که محبت نیز از بین می رود، ولی وجود مولای ما حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه منافع وجودش پیوسته موجود و لذت مؤمن به وجود آن حضرت دائماً هست (مؤلف).
۷۳۵. غیبه نعمانی، ص ۲۱۴.
۷۳۶. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.
۷۳۷. سوره اسراء، آیه ۶: سپس شما را بر آنها غلبه دهیم و به اموال و فرزندان مدد بخشیم و تعدادتان را بیشتر گردانیم.
۷۳۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۷۳۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.
۷۴۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.
۷۴۱. شاید منظور از «موالی» غیر عربهایی باشند که در بلاد عربی سکونت گزیده اند، و «دسکره» نام ده و معبد نصاری و زمین هموار و خانه های عجمیان که در آنها شراب و ملامی است می باشد، معنی بعضی کلمات این حدیث به طور تفصیل معلوم نیست، والله العالم. (مترجم).
۷۴۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.
۷۴۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۰.
۷۴۴. بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۴.
۷۴۵. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۸.
۷۴۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

بخش پنجم

بیان نتایج خوب حاصل از دعا برای فرج

مقصود اصلی تألیف کتاب نیز بیان همین موضوع بوده است، و شایسته است پیش از شروع به مقصود چند نکته را تذکر دهیم:

۱- بدان که هدف این است که هر چه بر مسئله تعجیل فرج مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه مترتب است از خوبی ها و فوائد مهم، اینجا بیاوریم، چه آن فائده منحصر در این عمل شریف باشد و چه ضمن عمل دیگری که از ناحیه شرع مقدس رسیده باشد. و منظور این نیست که تمام آثار و فوائدی که ذکر می کنیم مربوط به این عمل (دعا) بدانیم. و نیز نمی توان گفت که فوائد این دعا منحصر در همین مطالبی است که می آوریم، بلکه چه بسا کسی که در احادیث و روایات جستجو کند اضافه بر آنچه آورده ام مطالبی بیابد، که آنچه ندانسته ام بیشتر از آن است که دانسته ام و آنچه نگاشته ام از برکات آقا و مولایم حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه می باشد.

هُوَ الْعَلَمُ الْهَادِي بِاشْرَاقِ نُورِهِ
وَإِنْ غَابَ عَنْ عَيْنِي كَوَقْتِ ظُهُورِهِ
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ يُنْشَرُّ ضَوْؤُهَا
إِذَا هِيَ تَخَتُّ الْقَنْعَ حِينَ غُبُورِهِ

اوست علمی که با اشراق نورش هدایت کند
اگرچه از چشمانم غائب شود ولی همچون وقت ظهور هدایتگر است
مگر نمی بینی که خورشید نورش همه جا پراکنده می شود

با اینکه در پس ابرهای عبور کننده قرار می گیرد
این دوبیت را با الهام از مضامین توقیع شریف آن حضرت که در بخش سابق گذشت سروده ام.

۲- ممکن است برای بعضی توهم شود که چون امام زمان علیه السلام وسیله رسیدن

برکات به مخلوقات است پس از مردم بی نیاز و مستغنی است، بنابراین چه نیازی به دعای مردم هست؟

به این توهّم به چند وجه پاسخ می دهیم:

۱ - اینکه دعای ما برای آن حضرت از باب هدیه شخص حقیر فقیری به راد مرد بزرگواری است تردیدی نیست که این نشانه نیاز این فقیر به بخشش آن بزرگ است، و این شیوه بندگان نسبت به اربابان می باشد، چه خوش گفته اند:

أَهْدَتْ سُلَيْمَانَ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْرَهُ بِرَجَلَةٍ مِنْ جَرَادٍ كَانَتْ فِيهَا
تَرْتَمَّتْ بِلطيفِ الْقَوْلِ ناطقة إِنَّ الْهَدَايَا عَلَى مِقْدَارِ مُهْدِيهَا

ترجمه:

به عیدی مورچه ران جرادی نمودی هدیه از بهر سلیمان
چه خوش گفتا که قدر خویش هر کس نماید هدیه ای تقدیم سلطان

۲ - آنچه از روایات به دست می آید، ظاهراً این است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادش هست - چنانکه در حرف عین اشاره رفت - بنابراین شاید جلو افتادن آن به جدیت و اهتمام اهل ایمان در دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت مشروط باشد.

دلیل بر آن حدیثی است که به نقل مجلسی در بحار در تفسیر عیاشی به روایت فضل بن ابی قره از امام صادق علیه السلام آمده، راوی می گوید:

شنیدم که حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که برایش فرزندی متولد خواهد شد. آن جناب این خبر را به ساره داد. ساره گفت: آیا من فرزندی خواهم زاید در حالیکه پیرزنم؟ پس خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که او (ساره) خواهد زاید و فرزندانش چهارصد سال عذاب خواهند شد به خاطر اینکه سخن مرا رد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طول کشید، به درگاه خداوند چهل روز گریه و ناله کردند، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد که بنی اسرائیل را خلاص کنند، و از صد و هفتاد سال صرف نظر کرد.

حضرت صادق علیه السلام افزود: شما نیز همین طور اگر این کار را بکنید خداوند از ما فرج می کند، ولی اگر چنین نباشید این امر تا آخرین حد خواهد رسید.^۱

۳ - تردیدی نیست که امامان علیهم السلام - به مقتضای وضع انسانی خود - به بیمارها و غمها و اندوهها دچار می شوند که برای دفع آنها وسائلی هست که برخی از آن وسائل از اهل ایمان ساخته است، و از مهترین وسائل دفع بلا و گرفتاری، جدیت و

اهتمام در دعا کردن و از خدا خواستن است، چنانکه روایات بر این معنی دلالت می کنند از جمله:

در اصول کافی به سند صحیحی از حماد بن عثمان مروی است که گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود:

به درستی که دعا قضا را بر می گرداند و پیچیدگی آنرا باز می کند، چنانکه رشته نخ و اتاب شود با اینکه به سختی تابیده شده باشد.^۲

و نیز در خبر صحیح دیگری از زراره آمده که گفت: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به من فرمود:

آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول الله صلی الله علیه و آله در آن استثنائی نزده؟ عرض کردم چرا. فرمود: دعا، که قضای پیچیده سخت را بر می گرداند — و انگشتانش را به هم فشرد
۳.—

و نیز احادیث دیگری که در جای خود ذکر شده. بنابراین هرگاه مؤمن احتمال دهد ابتلای مولای خودش را — که از جانش عزیزتر است — احتمال دهد که امام او به یکی از امور یاد شده دچار گردیده، کوشش و جدیت خواهد کرد که به وسیله دعا آن را از او دور گرداند، همانطور که با وسائل از او دفاع می نماید.

۴ — با توجه به اینکه ما هدف ارزنده ای داریم که موانعی جلورسیدن به آن را گرفته است، بر ما واجب است که در دفع و رفع آن موانع همت و جدیت کنیم، و چون تأخیر ظهور مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به سبب موانعی است که از ناحیه خود ما سرچشمه گرفته، بر ما است که از خداوند متعال برطرف کردن آن موانع را بخواهیم. پس دعا کردن برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت دعا برای خودمان و سودمند به حالمان می باشد.

خود آن حضرت هم به این معنی اشاره فرموده، در توقیعی که در کتابهای کمال الدین و احتجاج و بحار آمده:

و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است.

که اشاره به بی نیازی آن حضرت از ما می باشد.

۵ — فضل و مرحمت و لطف و رحمت الهی را حد و مرزی نیست همچنین در وجود امام علیه السلام کمبود و نقصانی که مانع پذیرش فیض الهی باشد، نیست. بنابراین هیچ مانعی ندارد که با دعای مؤمنین برای مولا و آقایان، عنایت و لطف مخصوصی به

حضرتش برسد؟

و اینکه گفته اند: چون امامان علیهم السلام وسیله و واسطه رسیدن فیض به بندگان است، منافات دارد با اینکه به وسیله بندگان به درجه ای نایل شوند، جز استبعاد و تعجب چیزی نیست، و هیچگونه منافاتی ندارد که امامان علیهم السلام علت غائی و هدف از آفرینش مخلوقات باشند، و فیض خداوند به وسیله ایشان به مخلوقات برسد، در عین حال از لوازم و ویژگیهای بشری نیز برخوردار، و برای زندگی ظاهری خود به آنچه از زمین می رود نیازمند باشند — همانطور که سایر مردم محتاج هستند —.

از آنچه گفتیم این معنی نیز معلوم شد که نتیجه و ثمره درود فرستادن مؤمنین بر پیغمبر و آل پیغمبر صلی الله علیه و آله، هم به خود درود فرستادگان بر می گردد و هم به کسانی که بر آنها درود فرستاده شده، نه از این جهت که احتیاجی به صلوات و درود فرستادن مؤمنین باشد تا اشکالات یاد شده وارد گردد، بلکه از این جهت که آنها (پیغمبر و آل او صلی الله علیه) قابلیت و شایستگی دارند، زیرا خداوند بلندمرتبه بدانان فیضهایی که حد و نهایت ندارد، ارزانی داشته است چرا که، همیشگی و استمرار و نوبه شدن این فیوضات، از لوازم قدرت کامل و تمام و همگانی و همیشگی خداوند می باشد.

۳- امکان دارد که میان فرمان به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولا یمان صاحب الزمان و

احادیثی که از تعجیل در ظهور نهی کرده، تناقضی احساس شود. — ما ان شاء الله این احادیث را در باب هشتم بیان خواهیم داشت — این گمان را بیان داشته و علت آنرا بازگو می کنیم. زیرا شتابی که از آن نهی شده است، سه گونه می باشد.

۱- آن شتابی که موجب یاس و ناامیدی از ظهور قائم علیه السلام شود. زیرا فرد به خاطر کم صبری و ناشکیبایی می گوید: اگر ظهور شدنی بود، هم اکنون واقع می شد و به تأخیر افتادن آن، فرد را به سوی انکار صاحب الزمان سوق می دهد.

۲- آن شتابی که منافی تسلیم فرمان خدا و رضا به قضاء و حکم خدا باشد. و اینگونه درخواست شتاب برای ظهور، اگر ظهور به عقب افتد، فرد به سوی انکار حکمت آفریدگار بلندمرتبه کشیده می شود.

از اینرو در دعائی که توسط جناب عثمان بن سعید عمری روایت شده چنین

می خوانیم:

فَصَبِّرْتَنِي عَلَىٰ ذَلِكَ حَتَّىٰ لَا أُحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا
أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا أُنَازِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولُ لِمَ؟ وَ
كَيْفَ! وَمَا بَالِي وَلِي الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ؟ وَقَدْ افْتَلَسْتُ الْأَرْضَ مِنَ الْجَوْرِ؟!

پروردگارا مرا بدان (امر غیبیت آن حضرت) صبر و تحمل ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر

انداخته ای جلو بیفتد و آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم. و هر چه تو در پرده قرار داده ای افشایش را نطلبم، و در آنچه نهان ساخته ای کاوش ننمایم و در تدبیر امور جهان با تو (که همه مصالح را می دانی) به نزاع نپردازم، و نگویم که چرا و چگونه و بچه جهت ولی امر غائب آشکار نمی شود و ظهور نمی کند در حالی که زمین پر از ستم گردیده است؟!...^۵

اگر اشکال کنید: بدون شک دعا کردن برای تعجیل ظهور از محبت و شوق سرچشمه می گیرد، و این منافات دارد با فرمایش حضرت که:
تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته ای جلو بیفتد...

در جواب می گویم: در گذشته بیان نمودیم که از احادیث به دست می آید که زمان فرج و ظهور از اموری است که بده در آن راه دارد، بنابراین وقتی یک فرد دلباخته امام عصر — عجل الله فرجه — نزدیک شدن وقت دیدار و ظهور آن حضرت را ممکن بداند که با کوشش و اهتمام در دعا کردن برای این مقصود تحقق پذیر است، تمام تلاش و جدیت خود را در این راه مبذول خواهد داشت، و این کار هیچگونه منافاتی با تسلیم بودن به آنچه در علم الهی تقدیر شده ندارد.

البته اگر بر فرض، آن وقت معین را که خداوند حتم نموده، و قضای غیرقابل تغییر و تبدیل الهی بر آن تعلق گرفته، اگر آن وقت را دقیقاً بداند، دیگری جایی برای دعا کردن نمی ماند، و باید به امر پروردگار تسلیم شد.

۳ — عجله ای که سبب پیروی از گمراهان و گمراه کنندگان و شیاطین بدعت گذار شود، که پیش از ظاهر شدن علامتهای حتمی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام روایت شده، اقدام به فریب دادن افراد می نمایند — چنانکه برای بسیاری از جاهلان اتفاق افتاد — خداوند ما و تمام مؤمنین را از نیرنگهای شیاطین محفوظ بدارد.

در بخش هشتم در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت و روایات مربوط به آن را می آوریم، در اینجا فقط اشاره ای شد.

بیان دیگری در حل این اشکال به نظر رسیده اینکه: عجله کردن بر دو قسم است: ممدوح و مذموم.

عجله مذموم: آن است که انسان خواستار انجام گرفتن چیزی پیش از رسیدن وقت آن بوده باشد، که عقلاً و نقلاً قبیح و بد است.

و عجله ممدوح: آن است که شخص در اولین فرصت امکان، تحقق یافتن امری را بخواهد.

و چون ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از اموری است که — به خواست خدا —

ممکن است جلو بیفتد و منافع آن نیز بی شمار است، هر مؤمنی که بر این باور باشد بر خود واجب می‌داند که جدیت کند تا در اولین زمانی که صلاحیت ظهور در آن باشد، خداوند آن را برساند، در عین حال صبر کند و تسلیم باشد تا آن هنگام فرا رسد. ان شاء الله توضیح بیشتری در این باره خواهد آمد.

اکنون به بیان آثار و فوائد و ویژگیهایی که بر دعا کردن برای تعجیل فرج مترتب است، می‌پردازیم. ابتدا به طور خلاصه و فهرست وار سپس به تفصیل و توضیح بیشتر:

- ۱- فرمایش حضرت ولی عصر علیه السلام: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که فرج شما در آن است.
- ۲- این دعا سبب زیاد شدن نعمتها است.
- ۳- و اظهار محبت قلبی.
- ۴- و نشانه انتظار.
- ۵- و زنده کردن امرائمه اطهار علیهم السلام.
- ۶- و مایه نراحتی شیطان لعین.
- ۷- و نجات یافتن از فتنه‌های آخرالزمان.
- ۸- و اداء قسمتی از حقوق آن حضرت است - که اداء حق هر صاحب حقی واجب‌ترین امور است -.
- ۹- و تعظیم خداوند و دین خداوند است.
- ۱۰- حضرت صاحب الزمان علیه السلام در حق او دعا می‌کند.
- ۱۱- و شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می‌شود.
- ۱۲- و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله ان شاء الله شامل حالش می‌شود.
- ۱۳- و این دعا امتثال امر الهی و طلب فضل و عنایت او است.
- ۱۴- و مایه استجاب دعا می‌شود.
- ۱۵- و اداء اجر رسالت است.
- ۱۶- و مایه دفع بلا است.
- ۱۷- و سبب وسعت روزی است ان شاء الله.
- ۱۸- و باعث آمرزش گناهان می‌شود.
- ۱۹- و تشریف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب.
- ۲۰- و رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت.
- ۲۱- و از برادران پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.
- ۲۲- و فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام زودتر واقع می‌شود.

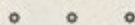
- ۲۳ — و پیروی از پیغمبر و امامان صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود.
- ۲۴ — و وفای به عهد و پیمان خداوندی است.
- ۲۵ — و آثار نیکی به والدین برای دعا کننده حاصل می گردد.
- ۲۶ — و فضیلت رعایت و اداء امانت برایش حاصل می شود.
- ۲۷ — و زیاد شدن اشراف نور امام علیه السلام در دل او.
- ۲۸ — و طولانی شدن عُمر ان شاء الله تعالی.
- ۲۹ — و تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوی.
- ۳۰ — و رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند.
- ۳۱ — و هدایت به نور قرآن مجید.
- ۳۲ — و نزد اصحاب اعراف معروف می گردد.
- ۳۳ — و به ثواب طلب علم نائل می شود ان شاء الله.
- ۳۴ — و از عقوبت‌های اخروی ان شاء الله در امان می ماند.
- ۳۵ — و هنگام مرگ به او مژده می رسد و با او به نرمی رفتار می شود.
- ۳۶ — و این دعا اجابت دعوت خدا و رسول (ص) است.
- ۳۷ — و با امیرالمؤمنین علیه السلام و در درجه آن حضرت خواهد بود.
- ۳۸ — و محبوبترین افراد نزد خداوند خواهد بود.
- ۳۹ — و عزیزترین و گرامیترین افراد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می شود.
- ۴۰ — و ان شاء الله از اهل بهشت خواهد شد.
- ۴۱ — و دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله شامل حالش می گردد.
- ۴۲ — و کردارهای بد او به کردارهای نیک مبدل شود.
- ۴۳ — و خداوند متعال در عبادت او را تأیید فرماید.
- ۴۴ — و ان شاء الله با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می شود.
- ۴۵ — و ثواب کمک به مظلوم را دارد.
- ۴۶ — و ثواب احترام به بزرگتر و تواضع نسبت به او را دارد.
- ۴۷ — و پاداش خونخواهی مولای مظلوم شهیدمان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را دارد.
- ۴۸ — و شایستگی در یافت احادیث ائمه اطهار علیهم السلام را می یابد.
- ۴۹ — و نور او برای دیگران نیز — روز قیامت — درخشان می گردد.
- ۵۰ — و هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شفاعت می کند.
- ۵۱ — و دعای امیرالمؤمنین علیه السلام در حق او روز قیامت.

- ۵۲ — و بی حساب داخل بهشت شدن.
- ۵۳ — و در امان بودن از تشنگی روز قیامت.
- ۵۴ — و جاودان بودن در بهشت.
- ۵۵ — و مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او است.
- ۵۶ — و روز قیامت هدیه های ویژه ای در یافت می دارد.
- ۵۷ — و خداوند عزوجل از خدمتگذاران بهشت نصیبش فرماید.
- ۵۸ — و در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت بر او نازل می شود — مادامی که مشغول آن دعا باشد —
- ۵۹ — و پاداش نصیحت مؤمن را دارد.
- ۶۰ — و مجلسی که در آن برای حضرت قائم — عجل الله فرجه — دعا شود، محل حضور فرشتگان گردد.
- ۶۱ — و دعا کننده مورد مباحات خداوند شود.
- ۶۲ — و فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند.
- ۶۳ — و از نیکان مردم — پس از ائمه اطهار علیهم السلام — می شود.
- ۶۴ — و این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است.
- ۶۵ — و مایه خرسندی خداوند عزوجل می شود.
- ۶۶ — و مایه خشنودی پیغمبر صلی الله علیه و آله می گردد.
- ۶۷ — و این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند است.
- ۶۸ — و از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت دهد ان شاء الله تعالی.
- ۶۹ — و حساب او آسان می شود.
- ۷۰ — و این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد بود.
- ۷۱ — و این عمل بهترین اعمال است.
- ۷۲ — و باعث دوری غصه ها می شود.
- ۷۳ — و دعای هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام علیه السلام است.
- ۷۴ — و فرشتگان در باره اش دعا می کنند.
- ۷۵ — و دعای حضرت سیدالساجدین علیه السلام — که نکات و فوائد متعددی دارد — شامل حالش می شود.
- ۷۶ — و این دعا تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است.

- ۷۷- وچنگ زدن به ریسمان الهی است.
- ۷۸- و سبب کامل شدن ایمان است.
- ۷۹- و مانند ثواب همهٔ بندگان به او می رسد.
- ۸۰- و تعظیم شعائر خداوند است.
- ۸۱- و این دعا ثواب کسی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله شهید شده را دارد.
- ۸۲- و ثواب کسی که زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام شهید شده را دارد.
- ۸۳- و ثواب احسان به مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - را دارد.
- ۸۴- و در این دعا ثواب گرامی داشتن عالم هست.
- ۸۵- و پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد.
- ۸۶- و در میان گروه ائمهٔ اطهار علیهم السلام محشور می شود.
- ۸۷- و درجات او در بهشت بالا می رود.
- ۸۸- و از بدی حساب در روز قیامت در امان ماند.
- ۸۹- و نائل شدن به بالاترین درجات شهدا روز قیامت.
- ۹۰- و رستگاری به شفاعت فاطمهٔ زهرا علیها السلام.

و در آخر فصلی قرار می دهیم که متضمن بیان ده خصوصیت است که بر قضاء حاجت مؤمن مترتب است، و از آثار این دعا می باشد.

و حالا می پردازیم به توضیح و شرح اموری که فهرست آنها از نظر تان گذشت.



در توقیع شریفی که از آن حضرت روایت شده چنین آمده است:
 و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است.^۶

می گویم: با دقت در قسمت پیشین این فرمایش تردیدی نمی ماند که منظور از فرج ظهور آن حضرت است نه تعجیل فرج خود مردم.
 ماقبل این گفتار چنین است:

و اما علت آنچه از غیبت واقع شده، پس خداوند عزوجل می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید سؤال نکنید از چیزهایی که اگر برایتان افشا شود به ضرر شما است^۷ به درستی که هیچیک از پدرانم نبود مگر اینکه بیعتی از طاغوت زمانش بر گردش قرار داشت، و حال آنکه من هنگامی که خروج می کنم، هیچکدام از طاغوتها بر گردنم بیعتی ندارند.

و اما نحوه بهره‌وری از من در دوران غیبت همانند بهره‌وری از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیدگان پوشانده باشد، و من البته مایه امنیت اهل زمین هستم همچنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند، پس در سؤال از آنچه به شما ارتباط ندارد ببندید، و برای آگاه شدن از آنچه تکلیف ندارد تکلف ننمائید، و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است و سلام بر توای اسحق بن یعقوب و بر آن که پیرو راه حق باشد.^۸

اسحق بن یعقوب — که این توقیع خطاب به او صادر شده — علمای ما چیزی درباره اش نگفته‌اند، مگر اینکه اعتماد و اطمینان کلینی و سایر بزرگان و مشایخ بر او بر خوبی و جلالت قدرش دلالت دارد.

همچنین سلام کردن مولی صاحب الزمان عجل... فرجه بر او — در این توقیع —

بهترین دلیل بر عظمت و شخصیت والای او است. و اما مشارالیه این جمله: همان فرج شما است، یکی از چند احتمال است.

احتمال یکم: اینکه منظور فرج خود آن حضرت باشد.

و بیان علت امر به دعا کردن برای فرج به عبارت دیگر: آنحضرت تأکید می فرماید که: فرج شماها بستگی به ظهور من دارد. نزدیک بودن اسم اشاره (ذکر = همان) به کلمه فرج مؤید این احتمال است.

همچنین تمام روایاتی که بیانگر آنند که با فرج آن حضرت برای اولیاء خدا فرج حاصل می گردد، نیز مؤید این احتمالند، قسمتی از این روایات در حرف فاء گذشت.

احتمال دوم: اینکه منظور فرج آن حضرت است، و بیان علت اینکه امر کرده: بسیار دعا کنید.

احتمال سوم: اینکه کلمه همان یعنی: آن دعا، فرج شما است، یعنی: با دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من، فرج شما حاصل می شود.

احتمال چهارم: اینکه منظور بیان اثر بسیار دعا کردن است، یعنی: با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من فرج شما حاصل می گردد.

اینها احتمالاتی است که در خاطر من خلجان می کرد، خداوند حقایق امور و واقعتهای مستوره را می داند.

با توجه به اینکه کلمه ذلک — چنانکه در علم نحو ثابت است — برای اشاره به دور می باشد، دو احتمال اخیر نزدیکتر به واقع به نظر می آید، و نیز در تأیید این دو احتمال مضمون روایتی است که ان شاء الله خواهد آمد که: فرشتگان برای کسی که در حق برادر مؤمن خود در حال غیاب او دعا کند، چندین برابر آنچه دعا کرده از درگاه خداوند درخواست می نمایند. و نیز در بعضی روایات دلالت بر مقصود هست.

اگر بگوئید: معنی حاصل شدن فرج برای دعا کننده چیست؟

می گویم: حاصل شدن فرج برای دعا کننده به یکی از چند نحوه است: — اینکه به آرزوهای دنیائی و حوائج و خواسته های مختلفی که در راه آنها تلاش می کند، به برکت این دعا خواهد رسید زیرا که این دعا وسیله هر گونه خیر و صلاح است.

— اینکه خداوند به برکت این دعا به جای امیدی که دارد، از او هم و غم را دور می سازد و حاجتش را بر می آورد، زیرا که کمک به مظلوم سبب یاری خداوند به کمک کننده است — چنانکه تفصیل این معنی خواهد آمد ان شاء الله — اینکه خداوند متعال صبر

و استقامت در محنتها و سختیها را به او عنایت فرماید و در نرسیدن به مقصود به او تحمل دهد، و دشوار یها را بر او آسان گرداند همچنانکه آهن را برای داود نرم کرد.

البته تمام این حرفها بر فرض آن است که حکمت الهی بر آن نباشد که فرج کلی واقع شود و آن صاحب دعوت نبوی و صولت حیدری و شجاعت حسینی ظهور یابد، که اگر آن فرج واقع شود مقصود نهائی و منظور اصلی تحقق یافته است.

و باید گفت که ظاهراً این امر بر استحباب دلالت دارد، و ندیده‌ام که کسی از علمای ما به وجوب آن فتوی داده باشد، و شاهد بر مستحب بودنش علت آوردن در جمله بعد است، اضافه بر اینکه در فرمایشات امامان علیهم السلام او امر بسیاری هست که بر استحباب دلالت دارد، و نیز اگر واجب بود بیشتر اهل ایمان بلکه همه آنها آن را می شناختند چون عام البلوی است و همانطور که سایر واجبات را می شناسند.

و اینکه امر با واژه اکثر و یعنی بسیار دعا کنید، آمده بر آنچه از احتمالات اختیار کردیم دلالت دارد.



زیاد شدن نعمت

سخن در این باره در چند بخش بیان می گردد:

- ۱ - اینکه وجود آن حضرت نعمت است.
- ۲ - شکر نعمت واجب است.
- ۳ - شکر نعمت مایه فزونی آن است.
- ۴ - معنی شکر.
- ۵ - دعا کردن از اقسام شکر است و اشاره به سایر اقسام شکر.

۱ - وجود آن حضرت نعمت است:

عقل و نقل هر دو بر این معنی دلالت دارند. دلیل عقلی: تردیدی نیست که مهمترین وارزنده ترین نعمتها آن است که مایه شناختن معارف ربانی و علوم سودمند و رسیدن به درجات والا و نعمتهای اخروی می شود. و این نعمت همان امام است که به او خداوند شناخته می شود و عبادت می گردد، و بندگان به سبب او به مقامات عالیه و عنایات خاصه نائل می آیند، چنانکه در روایات بسیاری که قسمتی از آنها را در بخش اول کتاب آوردیم دلالت بر این معنی هست.

و اما دلیلی نقلی: روایات بسیار زیادی وارد شده که قسمتی از آنها را می آوریم:

۱ - در اصول کافی به سند خود از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده که در

تفسیر آیه:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفْرًا.

آیا ندیدی آنان را که نعمت الهی را به کفر بدل ساختند.^۹ فرمود:

ما آن نعمت هستیم که خداوند بر بندگانش عنایت کرده، و به سبب ما رستگار شوند آنانکه رستگار می شوند روز قیامت.^{۱۰}

۲ — در غایة المرام از دو تفسیر عیاشی و قمی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده که در باره:

ثُمَّ لَتَسْلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ^{۱۱}

فرمود:

ما نعیم هستیم.^{۱۲}

مثل همین حدیث از امام صادق علیه السلام نیز رسیده.

۳ — و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمود:
ما نعمت مؤمن و علقم کافر هستیم.

علقم، حنظل است، یعنی خر بوزه ابوجهل که در تلخی به آن مثل می زنند. البته کافر به خیال فاسد خودش امام را تلخ می پندارد چون از امام منزجر است، یا اینکه منظور قیامت است که مؤمن به خاطر ایمانش به امامان معصوم علیهم السلام به انواع نعمتهای ابدی متنعم است و کافر به سبب کفرش به امامان علیهم السلام دچار عذابهایی همیشگی و عقوبتهای دائمی می شود.

و در مجمع البیان از عیاشی به سند خود از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

ما اهل البیت همان نعیم هستیم که خداوند بر بندگانش بوجود ما عنایت فرموده، و به ما بندگان الفت گرفتند پس از آنکه پراکنده بودند، و به ما خداوند متعال دلهایشان را مأنوس نمود و آنان را برادر ساخت پس از آنکه دشمن بودند، و به ما آنان را به اسلام هدایت کرد، و همین است نعمتی که قطع نمی شود و خداوند از حق نعمتی که بر مردم عنایت فرموده — و آن پیغمبر و خاندان او است — از آنان سؤال می نماید.^{۱۳}

و در کفایة الأثر و کمال الدین از محمدبن زیاد ازدی روایت کرده اند که گفت: از

مولایم موسی بن جعفر علیهما السلام در باره آیه:

وَأَسْتَعِثَّ عَلَيْكُمْ نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ

و خداوند نعمتهای ظاهر و باطن خویش را بر شما عنایت کرد.^{۱۴}

سؤال کردم. فرمود:

نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غائب است. راوی گوید: پرسیدم: آیا از امامان کسی هست که غائب شود؟ فرمود: بله، شخص او از دیدگان مردم غائب می گردد، ولی یادش از دل‌های مؤمنین پوشیده نمی ماند. و او دوازدهمین تن از ما است، خداوند متعال برای او هر سخت را آسان و هر سرکشی را رام گرداند، و گنجینه‌های زمین را برایش آشکار می سازد و هر دوری را برایش نزدیک می نماید، و هر سرکش گمراه کننده را هلاک، و به دست او هر شیطان سرکشی را نابود سازد، او فرزند بهترین کنیزان است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند و بردن نامش بر آنها حلال نیست، تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند پس زمین را از قسط و عدل بر کند همچنانکه پر شده است از ظلم و جور^{۱۵}.

۲ - شکر نعمت واجب است.

گذشته از اینکه عقل سلیم به وجوب شکر نعمت حکم می کند، آیاتی از قرآن نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله:

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ،

پس مرا یاد کنید شما را یاد کنم و برای من شکر گزارید و کفران نکنید^{۱۶}.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ،

و بیاد آرید که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکر گذارید شما را می افزایم و اگر کفران ورزید هر آینه عذابم شدید است^{۱۷}.

وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ،

و شکر خدای را به جای آرید اگر او را عبادت می کنید^{۱۸}.

وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ،

و شکر نعمت خدای را به جای آرید اگر حقیقتاً او را می پرستید^{۱۹}.

وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ،

و او (خداوند) را شکر گذارید که به سوی او بازمی گردید^{۲۰}.

۳ - شکر نعمت مایهٔ فزونی آن است:

اضافه بر آیهٔ شریفه

لَئِن شَكَرْتُمْ....

روایات بسیار و متواتری بر این معنی دلالت می‌کند، از جمله:

۱ - در کافی به سندی همچون صحیح از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خداوند بر هیچ بنده‌ای دری از شکر نگشوده که درب فزونی از او بسته گردد^{۲۱}.

۲ - در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود:

در تورات نوشته شده: سپاس گذار آن را که به تو نعمتی داد، و انعام کن بر هر که تو را سپاس گفت، که اگر نعمتها شکر گذاری شوند از بین نمی‌روند، و اگر ناسپاس گردند پایدار نمانند، شکر مایه فزونی نعمتها و ایمنی از دگرگونیها است^{۲۲}.

۳ - و نیز به روایت معاویه بن وهب از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود:

به هر کس شکر داده شود فزونی به او عطا گردیده، خداوند می‌فرماید:

لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^{۲۳}

۴ - معنی شکر:

بدان که شکر احسان نمودن در مقابل احسان است، و کفر بد کردن در مقابل احسان می‌باشد، و این تعریف را به فضل و کرم الهی الهام شدم، و تمام تعریفهایی که درباره شکر گفته شده به همین تعریف بر می‌گردد، و نیز اقسام آن که در روایات آمده به همین معنی بر می‌گردد، و تأمل و بررسی کامل آیات و روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام در این باره روایت شده به این معنی راهنمایی می‌کنند، مانند اخباری که می‌گوید: مؤمن مکفر است. و اینکه: شاکرترین مردم نسبت به خداوند شاکرترین آنها نسبت به مردم است و روایات دیگر. بنابراین نسبت شکر به خداوند حقیقت است همچنانکه نسبت آن به خلق نیز حقیقت است.

و این تعریف درست‌تر و مختصرتر از آن تعریفی است که درباره شکر گفته‌اند که: صرف کردن و بکار بردن نعمتهای الهی است در آنچه به خاطرش آفریده شده. چون این تعریف که ما آوردیم شامل شکر خالق و مخلوق هر دو می‌شود.

۵ - اقسام شکر و اینکه دعا کردن از اقسام شکر است.

و چون معلوم شد که شکر احسان نمودن در مقابل احسان است، مخفی نیست که انواع

واقسام مختلفی دارد، و ریشه آنها، شکر قلبی و شکر زبانی و شکر با اعضاء بدن است. شکر قلبی: با شناختن نعمت و دانستن اینکه از سوی خداوند است تحقق می پذیرد، چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هر که خداوند نعمتی به او داد پس به قلب خودش آن را شناخت شکرش را ادا کرده است.^{۲۴}

مجلسی — رحمه الله — گفته:

شناختن به قلب یعنی قدر آن نعمت را بدانند و متوجه باشد که نعمت دهنده خداوند است.

می گویم: از آثار این شناخت، درصدد تعظیم آن نعمت و آشکار نمودن مقصود به زبان و بدن — که دو قسم دیگر از اقسام شکراند — می باشد، و از آثار شکر به زبان، حمد و ثنا گفتن و بازگو نمودن نعمت و دعا کردن برای بقاء آن است. و از آثار شکر بدنی، جدیت و اهتمام به اطاعت و عبادت می باشد.

چنانکه در کافی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که نوبت عایشه بود نزد او ماند، عایشه عرضه داشت: یا رسول الله چرا اینقدر خود را به زحمت می اندازی در حالی که خداوند گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده است؟^{۲۵} فرمود: ای عایشه آیا بنده شکرگذاری نباشم؟

و نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

شکرانه نعمت دوری از محرمات است و تمام شکر آن است که کسی بگوید: الحمد لله رب العالمین.

می گویم: از ظاهر این حدیث چنین بر می آید که اصل شکر با دوری از محرمات حاصل می شود و حمد به زبان آن را کامل می کند. و از آثار بدنی شکر، آب دادن در راه خدا است، چنانکه بعضی از روایات بر آن دلالت دارد.

و دیگر از آثار بدنی، سجده شکر است.

و دیگر از آثار آن، تعظیم نعمت و بزرگ شمردن آن است، مثل برگرفتن تکه نان از زمین و خوردن آن، و آثار دیگر...

حال که این را دانستی می گوئیم: چون وجود مولای ما حضرت حجت صلوات الله علیه از مهمترین نعمتهای الهی بر ما است، و معرفت داشتن ما نسبت به این نعمت خود نعمت بزرگی است بلکه نعمتی است که هیچ نعمتی به آن مقایسه نمی شود چونکه جزء تکمیل کننده ایمان و علت تامه آن می باشد. و بیان کردیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی از شاخه های این نعمت بزرگ است — یعنی وجود امام —، پس بر ما واجب است که بیشترین کوشش و اهتمام را در اداء شکر این نعمت بکار بندیم، تا به نعمتهای بزرگ

دیگر هم نائل شویم، که خداوند عزوجل وعده داده که هر که شکر نعمت به جای آورد نعمتش افزون کند، و وعده الهی تخلف ناپذیر است.

البته ادا کردن تمام حقوق این بزرگ نعمت الهی به حکم عقل سلیم غیرممکن است: از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

ولی آنچه از دست ما ساخته است باید انجام دهیم که به چند امر حاصل می شود:

- ۱ - شناخت قلبی و معرفت این نعمت والای الهی.
- ۲ - بیان کردن فضائل و نشر دلائل آن بزرگوار.
- ۳ - صدقه دادن برای سلامتی وجود آن حضرت.
- ۴ - تقرب جستن به آستانه او با انجام دادن کارهایی که موردپسند و مایه نزدیک شدن به درگاهش می باشد.
- ۵ - درخواست معرفت او از درگاه الهی تا از اهل شکر و اقبال به سوی او گردیم.
- ۶ - اهتمام به دعاهای خالصانه برای تعجیل فرج آن حضرت و برجیده شدن پرده ابتلای غیبت:

این یکی از اقسام شکر نعمت است، و شاهد بر آن چند امر می باشد:

اول: اینکه این کار تجلیل و تعظیم آن حضرت است چنانکه معلوم است که هر کس بخواهد بزرگی را تعظیم کند او را به نام دعا می کند و در میان دوستانش یاد او را زنده می دارد و قبلاً گفتیم که تعظیم نعمت از اقسام احسان است و شکر هم احسان را با احسان مقابله کردن.

دوم: با دعا کردن برای آن حضرت کمال توجه به سوی او حاصل می شود، و باز قبلاً گفته شد که توجه نمودن به نعمت از اقسام شکر و روی گرداندن از آن از اقسام کفران است.

و دلیل بر این معنی از آیات قرآن در سوره سبأ که پس از بیان رحلت سلیمان علیه السلام چنین می خوانیم:

لَقَدْ كَانُوا لَیْسَاءَ فِی مَسْكَنِهِمْ اَیَّ جَنَّاتٍ عَنْ یَمِیْنٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ
 اَشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ * فَاَعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ سَبَلَ الْعَرِیمِ وَ بَدَّلْنَا هُمْ
 بِجَنَّتِیْهِمْ جَنَّتِیْنِ ذَوَاتِیْ اَكْلِ خَمِطٍ وَاَثَلِ وَّ سِیءٍ مِنْ سِیْءٍ قَلِیْلِ ذَلِكُمْ جَزَآءُ مَا كَفَرُوا
 وَ هَلْ نُجَازِیْ اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ

به تحقیق که برای سبأ در مسکنشان آبی بود، دو بوستان از راست و چپ بخوردند از روزی پروردگارتان و شکر او را به جای آورید شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده، پس روی گردانیدند پس بر آنها سیل باران سختی فرستادیم و دو بوستان آنان را مبدل ساختیم به دو باغ

میوه تلخ و شوره گز و اندکی از درخت سدر، بدین جهت که کفر ورزیدند آنها را چنین جزا دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم^{۲۶}.

در این آیات از روی گرداندن آنها تعبیر به کفران شده است. سوم: در بعضی از کتابهای معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت آمده که فرمود:

هر کس نسبت به شما نیکی کرد به او پاداش دهید، اگر پاداشی نداشتید در حق او دعا کنید تا از خود بداند که نیکی او را پاداش داده اید^{۲۷}.

و از امام چهارم زین العابدین علیه السلام در رساله الحقوق آمده:

و اما حق کسی که در باره ات نیکی نماید آن است که او را سپاس گوئی و کار نیکش را بازگو نمائی و جایگاهش را والا شماری و با اخلاص بین خود و خدایت در حقتش دعا کنی، پس اگر این کار را کردی شکر او را در سر و علن به جای آورده ای، و اگر روزی توانستی پاداشش را بده^{۲۸}.

چهارم: قبلاً بیان کردیم که شکر عملی آن است که بنده هر یک از نعمتهای الهی را در همان هدفی که خداوند برای آن آفریده صرف نماید، و اگر این کار را نکند در احسان بدی کرده است، و معنی کفران نعمت همین است.

و بدون شک دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه از جمله اموری است که زبان به خاطر آن خلق شده، و با این دعا شکر نعمت زبان به انجام رسد.

دلیل بر آنچه گفتیم که: این دعا از چیزهایی است که زبان به خاطر آن آفریده شده، اخبار و دعاهائی است که از خاندان وحی علیهم السلام برای این مهم وارد است، به دعاهای: افتتاح، روز عرفه، روز دحو الارض، دعای یونس بن عبدالرحمان، دعای عمروی که از امام زمان علیه السلام رسیده و دعای بعد از نماز شب، و در حال سجده، و دعائی که در کافی روایت شده، و دعای روز جمعه صبح و بعد از ظهر و عصر، و قنوت روز جمعه که در جمال الاسبوع روایت شده، و دعای شب نیمه شعبان و دعای روز بیست و یکم ماه رمضان، و دعای مولای ما حضرت موسی بن جعفر بعد از نماز عصر و روز جمعه بعد از نماز جعفر، و قنوت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و دعاهای بسیار دیگر... که اشاره به نام آنها در اینجا کافی است، و در بخش هفتم کتاب در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

إظهار محبت باطنی

بدان که محبت هر چند امری است پوشیده و مخفی و فعلی است باطنی و قلبی، ولی آثار و دلایل آشکار و شاخه های بسیار دارد. محبت به سان درخت پر برگ و باری است که بر شاخه هایش گلهای رنگارنگ نشسته، بعضی از آثار آن در زبان و بعضی در اعضاء و جوارح انسان آشکار می گردد، و همانطور که نمی توان درخت را از بروز دادن گلهايش منع کرد، نشاید که صاحب محبت را از اظهار آثار آن جلو گرفت.

گویند که در سینه غم عشق نهان ساز در پنبه چسان آتش سوزنده بپوشم؟

یکی از اهل حال چه خوش سروده است:

إِذَا هَمَمْتُ بِكْتَمَانِ الْهَوَى نَطَقْتُ مَدَامَعِي بِالذَى أَخْفَى مِنَ الْأَلَمِ
فَإِنْ أَبَحَ أَفْتَضِخَ مِنْ غَيْرِ مَنَفَعَةٍ وَإِنْ كَتَمْتُ فَذَمَعِي غَيْرُ مُنْكَتِمِ
لَكِنَّ إِلَى اللَّهِ أَشْكُومًا الْكَابِدَةَ مِنْ طُولِ وَجْدٍ وَذَمَجٍ غَيْرِ مُنْصَرِمِ

اگر تلاش کنم که عشقم را مخفی بدارم اشکهایم آنچه از دردها پوشیده ام سخن می گوید.
هرگاه آن را برملا کنم بدون اینکه سودی برده باشم رسوا می شوم، و چون کتمان نمایم
اشکهایم پنهان نمی ماند.

ولی به درگاه خدا شکوه می برم آنچه می کشم از طولانی بودن اندوه و سرشک بی پایان.

و همانطور که درخت هر چه بیشتر رشد کند و پرورش یابد گلها و شکوفه هایش فزونتر
شود، همچنان هر چه محبت و دوستی نیرومندتر گردد، آثار و نشانه های آن بیشتر می شود.

از آثار محبت در چشم، بی خوابی و اشکباری است. یکی از اهل اشتیاق در آثار حال اشتیاق گفته:

وَلَوْ أَنَّ عَيْنًا فِي الْفِرَاقِ بَكَتْ دَمًا لَرَأَيْتَ فِي عَيْنِي دَمًا لَا يَجْمَدُ
اگر چشمی در فراق خون می گریست، در دیدگانم خون خشک نشدنی می دیدی.

ابوالعباس مبرد در آغاز قصیده‌ای چنین می گوید:

بَكَيْتُ حَتَّى بَكَى مِنْ رَحْمَتِي الظَّلَلُ وَمِنْ بُكَائِي بَكَتْ أَعْدَائِي إِذْ رَحِلُوا
آنقدر گریستم که ویرانه‌ها هم به حالم گریستند، و از گریه‌ام دشمنانم هم گریه کردند
وقتی یارانم رفتند.

و از نشانه‌های محبت در زبان، یاد کردن از محبوب همیشه و همه جا است، و شاهد بر این مدعی فرموده‌ی خدای تعالی در حدیث قدسی به موسی بن عمران علیه السلام است که:

یاد من در هر حال خوب است.^{۲۹}

می گویم: حال اهل توجه همینگونه است. خداوند متعال در قرآن مجید فرموده:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ
يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ.^{۳۰}

می گویم: این از آثار نهایت شوق آنان نسبت به محبوبشان می باشد.

و نیز از نشانه‌های زبانی محبت، یادآوری خوبیها و زیباییهای محبوب است — به هر گونه که خوشایند باشد — از همین روی روایات متعددی در فضیلت شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که ما در اینجا به یک حدیث اکتفا می کنیم.

در بحار و وسائل از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام رسیده که فرمود:

هیچ مؤمنی در مدح ما شعر نگوید مگر اینکه خداوند متعال برای او در بهشت شهری بنا کند که هفت بار از دنیا وسیعتر باشد، در آن شهر هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسلی با او دیدار نماید.^{۳۱}

و دیگر از نشانه‌های محبت در زبان، دعا کردن و خواستن تمام خوبیها برای محبوب می باشد، و این معنی کاملاً برای خردمندان روشن است و جز افراد نادان کسی آن را انکار نمی کند.

دلیل بر خوبی اظهار محبت به زبان، بلکه قرار دادن آن از ارکان شکر اینک: دومین

پایه ایمان می باشد، در صورتی که حقیقت ایمان همان اعتقاد و باور است که در دل و باطن انسان قرار دارد، چنانکه در قرآن مجید آمده:

إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ^{۳۲}.

و نیز آمده:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ^{۳۳}.

بنابراین ایمان در حقیقت جز محبت خدا و رسول و ولی او نیست. با وجود این لازم است آنچه در دل معتقدیم به زبان آوریم و گرنه آثار ایمان بر آن مترتب نخواهد شد.

نتیجه اینکه: دعا کردن برای فرج مولی صاحب الزمان صلوات الله علیه نشانگر حقیقت ایمان است، همانطور که شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام اظهار محبت و علامت ایمان است — چنانکه متذکر شدیم — و نیز روایاتی که در باره فضیلت اظهار محبت امیرمؤمنان علی علیه السلام به زبان وارد شده، بر این معنی هم دلالت دارد، چونکه منظور ابراز محبت قلبی است، و بدون تردید دعا کردن برای تعجیل فرج از مصادیق حتمی این عنوان می باشد، چنانکه توضیح آن خواهد آمد.

این بیت که یکی از اهل عرفان سروده مناسب اینجا است:

عِبَارَاتُنَا سَنَى وَحُسْنُكَ وَاحِدٌ وَكُلُّ الیٰ ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ

عبارتهای ما گوناگون و حسن تو یکی است، و هر کدام از ما به آن جمال اشاره می کند.

البته منظور آن است که او در جهات حسن یکتا است، نه اینکه حسن او در یک جهت منحصر است.

و نیز از دلایل فضیلت اظهار محبت به زبان، روایاتی است که در آداب معاشرت با برادران دینی وارد شده، در حدیث صحیحی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام آمده که: به هشام بن سالم فرمود:

اگر کسی را دوست داشتی او را از این امر مطلع ساز که دوستی بین شما را محکمتر می گرداند^{۳۴}.

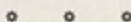
و نیز در حدیث صحیحی — به اصطلاح قدما — از نصر بن قابوس الجلیل — رضی الله عنه — آمده که گفت:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: اگر کسی از برادرانت را دوست داشتی او را از این امر با خبر کن، ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می کنی

[خداوند] فرمود: آیا مگر ایمان نیاورده‌ای، گفت: چرا ولی برای اینکه دلم اطمینان یابد [این درخواست را می‌کنم]^{۳۵}.

مجلسی در کتاب مرآة العقول در شرح این حدیث گفته: و این حدیث با روایتی که در تفسیر آیه وارد شده کاملاً منطبق است و مراد آن است که دلم بردوستی و خلیل قرار دادن من اطمینان یابد.

می‌گوییم: منظور از آگاه ساختن و مطلع نمودن برادر دینی از محبت، هر کاری که دلالت بر آن دارد می‌باشد، نه با زبان تنها. شاهد بر این معنی آن است که: ابراهیم علیه السلام اجابت دعای خویش را علامت خلیل گرفتنش از سوی خداوند قرار داده بنابراین اهتمام ورزیدن به دعا برای تعجیل فرج امام علیه السلام اظهار محبت نسبت به آنجناب است، و سبب می‌شود که آن حضرت نیز نسبت به دعا کننده دوستی بیشتری پیدا کند، بلکه موجب محبت پدران بزرگوارش هم می‌شود. چون دعا کردن برای امام عصر عجل الله فرجه ابراز دوستی نسبت به تمام این خاندان است. لذا مایة جلب عنایت و محبت آنان می‌گردد. اگر جز این اثر نیک بر دعا کردن نبود، همین مکرمت بزرگ بس بود.



نشانه انتظار

دعا کردن برای تعجیل فرج نشانه انتظار است که در بسیاری از روایات به آن دستور داده شده، و در بخش هشتم کتاب آثار و خصوصیات آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

◦ ◦ ◦

احیاء امر امامان علیهم السلام

این دعا زنده کردن امر امامان معصوم علیهم السلام است این مکرمت برای اهل یقین کافی است که به این دعا اهتمام ورزند. از جمله روایاتی که بر این معنی دلالت می کند:

۱ - در اصول کافی به سند صحیحی از خثیمه آمده که گفت:

برای خدا حافظی به خدمت امام ابو جعفر باقر علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت فرمود: ای خثیمه هر کس از دوستانمان را دیدی سلام برسان و آنان را به تقوی و خدا ترسی سفارش کن و اینکه: اغنیا از فقرا و قدرتمندان از ضعفا تفقد کنند و زنده ها در تشییع جنازه مردگان شرکت نمایند و در خانه هایشان یکدیگر را ملاقات و دیدار کنند، که همین دیدار یکدیگر زنده کردن امر ما است، خداوند رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا نماید. ای خثیمه، به دوستان ما ابلاغ کن که ما از [عذاب] خداوند چیزی از آنها دور نمی کنیم جز با عمل، و آنها به ولایت ما نمی رسند مگر با پرهیز از گناه، و حسرتنا کترین مردمان روز قیامت کسی است که: عدل و داد را بستاید اما مخالف آن عمل کند...^{۳۶}

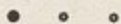
۲ - در بحار از امالی شیخ صدوق از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام منقول است

که فرمود:

هر کس در مجلسی که امر ما احیا می شود بنشیند، دلش نمی میرد روزی که دلها می میرد^{۳۷}.

۳ - در لئالی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

یکدیگر را ملاقات کنید و علم را برای یکدیگر بازگو نمایید که با حدیث دلهای زنگار گرفته، جلاء می یابد و به حدیث امر ما احیا می شود و هر که امر ما را احیا کند، خدایش بیامرزد.



رنجش و وحشت شیطان

دعا کردن برای تعجیل فرج، مایهٔ فزع و ناراحتی شیطان لعین و دوری او از دعا کننده می شود. دلیل بر این مدعا بر دو وجه است:

اول: عقل: توضیح اینکه بدون تردید این عمل شریف عبادت ارزنده ای است که چنانکه ان شاء الله خواهد آمد - موجب کمال ایمان و تقرب به درگاه پروردگار سبحان است، و پر واضح است که هر چه مؤمن به درگاه خداوند نزدیکتر شود شیطان از او دورتر و بیزارتر می گردد، زیرا که هر چیزی که در این عالم هست به جنس خودش تمایل دارد.

جمله ذراتی که در ارض و سما است جنس خود را همچو گاه و کهر با است

باری انسان هر اندازه در مراتب عبادت و اطاعت کاملتر شود و در کسب اخلاق و صفات پسندیده بیشتر کوشد، به عالم ملکوت نزدیکتر گردد، و برای او حقایق بسیاری کشف شود. لذا در حدیث آمده:

اگر شیاطین اطراف دلهای بنی آدم نمی گشتند، آنها ملکوت آسمان را می نگر یستند^{۳۸}.

و همینطور از وسوسه های شیطانی و هوسهای نفسانی و شهوتهای حیوانی دور گشته، و از موارد هلاکت فاصله گرفته تا به درجه ای برسد که در حدیث قدسی از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند متعال فرمود:

هیچ بنده ای به من تقرب نمی جوید به چیزی که خوشایندتر از واجباتی باشد که بر او فرض

کرده‌ام، و او به وسیله بجای آوردن نافله به من تقرب می جوید تا آنجا که او را دوست بدارم، وقتی او را دوست داشتم گوش او خواهم شد که به آن می شنود و چشم او که به آن می بیند، و زبان او که به آن نطق می کند، و دست او که به آن تلاش می نماید، اگر از من مسئلت کند به او می دهم و هرگاه مرا بخواند اجابتش نمایم... ۳۹

می گویم: در توضیح این بیان دو وجه به نظر می رسد:

۱ - اینکه وقتی بنده به آن درجه والا و مرتبه اعلی نائل گشت، دیگر هیچ هدفی جز خدای متعال نخواهد داشت، و غیر از او همه چیز را فراموش خواهد کرد، گوش و چشم و زبان به طور مشال است، یعنی: چیزی جز خدا نخواهد، پس او گوش و چشم و... و زبانش خواهد بود.

و امام چهارم سیدالعابدین علی بن الحسین علیهما السلام به همین معنی اشاره نموده که در مناجات با خداوند می گوید:

همتم به درگاه تو متوقف ماند. و تمام خواسته هایم به سوی تو مصروف گشته. تنها تو، نه کسی جز تو، مراد من هستی. و تنها برای تونه برای غیر تویی خوابی و بیداری من است...

۲ - و یا اینکه منظور آن است که هرگاه بنده به آن منزلت والا رسید، آنچه بخواد می شود، و هیچ دری بر او بسته نمی ماند. پس معنی اینکه خداوند متعال گوش و چشم و دست او می شود آن است که او می شنود آنچه ممکن است شنیده شود، و می بیند آنچه را ممکن است دیده شود، و آنچه بخواد انجام دهد، پس او می شنود و می بیند و انجام می دهد آنچه را که دیگران نمی شنوند و نمی بینند و انجام نمی دهند، و این از صفات ربانی است که خداوند متعال به جهت دوست داشتن او به وی عطا می فرماید. لذا گفته اند: اگر بنده خدا را اطاعت کند همه چیز از او اطاعت می نماید. مؤید این وجه آن است که خداوند عزوجل در حدیث قدسی فرمود:

اگر از من مسئلت کند به او می دهم و هرگاه مرا بخواند اجابتش می نمایم.

و در کتاب لئالی حکایت است که ابراهیم بن ادهم گفت:

از کنار چوپانی می گذشتم، به او گفتم: آیا آب یا شیری نداری به من بدهی؟ گفت: کدام را بیشتر خوش داری؟ گفتم: آب. پس با عصای خود به سنگ سختی که هیچ شکافی نداشت زد، آب از آن جوشید، از آن نوشیدم از برف خنکتر و از عسل شیرین تر بود به حیرت ماندم. چوپان گفت: تعجب نکن که بنده اگر مولایش را اطاعت کند همه چیز به فرمانش در آید.

و پس از آنکه به فضل و فیض الهی به این دو وجه الهام شدم به شرح الاربعین محقق

عارف شیخ بهائی و شرح اصول کافی عالم ربانی ملا صالح مازندرانی و مرآت العقول علامه مجلسی مراجعه کردم. در سخنان آن دو بزرگوار اول، مطالبی در یافتیم که به وجه اول بر می گردد، و در سخنان مجلسی مطالبی بود که به وجه دوم بر می گردد، و نیز وجوه دیگری در گفته های مجلسی هست که باز به آن دو وجه بر می گردد — هر چند که روشها مختلف است. — مخفی نماند که این مبحث از اموری است که گامها در آن می لغزد و خداوند نگهدار و حافظ است.

و از مطالب گذشته معنی آیه شریفه:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ.

نیز معلوم گشت که ظاهراً — البته خدا دانا است — این سخن بیان دو امر است که دومی از اولی بالاتر است:

امر اول: با توجه به اینکه نماز معراج مؤمن و سبب نزدیک شدن بنده به درگاه خداوند است، اگر بنده آن را به همانگونه که خداوند آن را امر فرموده ادا نماید، این نماز سبب دوری شیطان از بجای آورنده آن می شود، و لازمه اش این است که از فحشا و منکرات اجتناب می کند. روایات متعددی نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله:

در تفسیر مجمع البیان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود:

کسی که نمازش او را از زشتیها و منکرات باز ندارد، جز دوری از خدا حاصلی نخواهد داشت.^{۴۱}

می گویم: یعنی حق نماز را کاملاً ادا نکرده لذا اثر نماز بر او آشکار نشده است، والله العالم.

در وسائل از حضرت رضا از پدراناش علیهم السلام آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

شیطان پیوسته از مؤمن هراسناک می ماند مادامی که بر اوقات نمازهای پنجگانه مواظبت کند، پس اگر آنها را ضایع نماید، شیطان بر او جرئت می کند، و او را در گناهان بزرگ وارد می سازد.^{۴۲}

می گویم: هر عبادتی همینطور است که اگر مؤمن آن را به همانگونه که خداوند متعال امر فرموده بجای آورد — نظر به اقتضای عبادت — او را به خداوند نزدیک می نماید، و لازمه آن دوری شیطان می باشد. و هر عبادتی که به نظر شارع مهمتر و عظیمتر باشد، آن اقتضاء در آن بیشتر است و آن خاصیت در آن کاملتر، مثل: نماز و زکات و ولایت و قرائت

قرآن و دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان و غیر اینها و هر عبادتی که شرایط قبولی در آن زیادتر جمع باشد، زودتر و کاملتر این نتیجه را می دهد. با این بیان سبب بودن دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام معلوم شد.

امردوم: که درآیه شریفه بیان شده و از اولی بالا تراست اینکه: نماز محض ذکرالله و ذکرالله محض است، و غافل ماندن از آنچه در آسمانها و زمین است و این امر حاصل می شود به اینکه بنده تمام لحظات عمرش را در عبادت خداوند صرف کند، و از آنچه جز او است چشم پپوشد، و هیچ التفاتی به غیر ننماید. و همین معنی باز از فرمایش گذشته امام چهارم علیه السلام و از سایر کلمات آن حضرت استفاده می شود. بنابراین اگر بنده نمازش را بطور تمام و کمال و آنطور که باید و شاید بجای آورد شیطان از او دور می گردد بطوری که نزدیکش نمی آید.

روزی یکی از علما در باره معنی حدیثی که وارد شده: نماز چهار هزار حد دارد، با من مذاکره کرد. به او گفتم: شماره گناهان - بطوری که بعضی از علما گفته اند - چهار هزار است. ممکن است منظور این باشد که اینها حدود است که نمازگذار حقیقی از آنها تجاوز نمی کند. یعنی دلیل بر اینکه نماز را حقیقتاً انجام داده، پرهیز از تمام بدیها است. پس هر که از گناهان اجتناب ننماید، حقیقت نماز را بجای نیاورد و از حدود الهی تجاوز کرده است. آن عالم این توجیه را پسندید.

شاهد بر این وجه حدیثی است که در مجمع البیان از رسولخدا صلی الله علیه و آله رسیده که قبلاً آوردیم.^{۳۳}

و نیز از ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود:
نماز نیست برای کسی که نماز را اطاعت نکند، و اطاعت نماز آن است که از فحشا و منکر اجتناب نمائی.

شیخ طبرسی گفته:

یعنی چون نماز نهی کننده از گناهان است، پس اگر کسی آن را بجای آورد ولی از گناهان دست برندارد، نمازش به آن صفتی که خداوند توصیف کرده نخواهد بود، و اگر پس از مدتی توبه کند و از گناهان دست بردارد، معلوم می گردد که نمازش برای او سودمند بوده و نیز گفته:

انس روایت کرده که یکی از جوانهای انصار با رسولخدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند ولی زشتیها را هم مرتکب می شد، این رفتار به عرض پیغمبر اکرم رسید. فرمود: روزی نمازش او را از زشتیها باز خواهد داشت.

و از جابر مروی است که گفت: به رسولخدا صلی الله علیه و آله عرض شد:

فلانی روزها نماز می خواند و شبها دزدی می کند. فرمود: نمازش او را باز خواهد داشت.

و اصحاب ما روایت کرده اند از امام صادق علیه السلام که فرمود:

هر کس دوست دارد بداند که آیا نمازش قبول شده یا نه، نگاه کند آیا نمازش او را از زشتیها باز داشته؟ که به هر قدر باز داشته باشد به همانقدر نمازش قبول شده است.^{۴۴}

می گویم: اینکه همه این سخنان را نقل کردم برای آن است که کسی نگوید: اگر دعا کردن برای تعجیل فرج سبب دوری شیطان می شود، پس از بسیاری از افراد نباید گناهی صادر گردد؟ چون در جواب می گوئیم: این عمل شریف نظیر نماز است، و هر چه در آن باره گفتیم اینجا نیز وارد است.

دوم: نقل در امالی شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که به اصحاب خود فرمود:

آیا خبر دهم شما را به چیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می شود، دوری مشرق از مغرب؟ گفتند: بله. فرمود: روزه رویش را سیاه می کند و صدقه کمرش را می شکند، و محبت در راه خدا و همکاری در کار نیک دنباله اش را قطع می نماید، و استغفار رگ حیاتش را می بُرد و هر چیزی زکاتی دارد زکات بدنها هم روزه است.^{۴۵}

می گویم: وجه دلالت این حدیث شریف بر این معنی متوقف بر بیان مقدمه ای است که:

محبت دارای درجات و مراتبی است و هر مرتبه آن اثر و فائده خاصی دارد. نخستین درجه محبت، محبت قلبی است که به فارسی به دوست داشتن از آن تعبیر می کنند. ایمان بر این مرتبه از محبت متوقف است و برای رستگاری به رحمت پروردگار و دخول به بهشت این درجه لازم است. پس اگر بنده ای نتواند محبت و دوستی قلبی خودش را که نسبت به خدا و اولیای او دارد آشکار نماید، همین مقدار کافی است به نص قرآن که می گوید:

إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ.^{۴۶}

و آثار مختلفی از این مرتبه بر می آید که افراد مرتبه دوم می باشند، مرتبه دوم به فارسی، دوستی کردن و به عربی تحابب و مواده نام دارد، و گاهی به آن حُبّ فی الله گفته می شود.

و در فضیلت دوستی کردن، احادیث متعددی آمده که آوردن آنها موجب طولانی شدن سخن است. از جمله آثار آن چنانکه در این حدیث ذکر شده، دوری شیطان از انسان

می باشد و این از بهترین عنایات الهی است.

اکنون که این مقدمه را دانستی باید گفت: منظور از حبّ فی الله (محبت در راه خدا) قرینه اول حدیث که فرمود: اگر آن را انجام دهید، که ظهور در افعال بدنی انسان دارد همان تحابّب و دوستی کردن است، یعنی اظهار محبت به وسیله افعال بدنی نسبت به بزرگان و برادران دینی.

بدون تردید عظیمترین اهل ایمان یعنی مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه از تمام افراد انسان به اظهار محبت شایسته تر است، و ثمره دوستی کردن به آن حضرت — که دوری شیطان است — با دعا برای تعجیل فرج آن جناب زودتر از دوستی کردن به دیگران حاصل می شود. و همچنین دوستی کردن با کارهای دیگر غیر از دعاهمین ویژگی را دارد، و نیز مودت نسبت به پیغمبر و خاندان گرامی آن حضرت علیهم الصلاة و السلام و مؤمنین به درجات مختلف آثار ارزنده ای به بار می آورد.



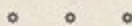
نجات از فتنه‌های آخرالزمان و سالم ماندن از دامهای شیطان

دلیل بر این معنی — اضافه بر آنچه خواهد آمد که مایه کمال ایمان است و آنچه گذشت که سبب دوری شیطان می باشد — روایتی است که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از علی بن عبدالله وراق آورده که سعد بن عبدالله از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نقل کرد که گفت:

بر حضرت ابومحمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام وارد شدم، می خواستم از جانشین بعدی آن حضرت سؤال کنم، آن جناب خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خداوند تبارک و تعالی از هنگامی که آدم علیه السلام را آفریده و زمین را از حجت الهی بر خلق خالی نگذاشته و تا قیام قیامت هم آن را خالی نخواهد گذاشت به سبب او خداوند بلا را از اهل زمین برطرف می کند، و به او باران می بارد و به او برکتهای زمین را بیرون می آورد. احمد بن اسحاق می گوید: عرض کردم: ای فرزند پیغمبر پس امام و خلیفه بعد از تو کیست؟ به سرعت برخاست و به اندرون خانه رفت، سپس بیرون آمد در حالی که کودکی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید و سه ساله بود بر شانه داشت، فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خداوند عزوجل و حجتهای او گرامی نبودی این فرزندم را به تونشان نمی دادم، این همتام و همکنیه رسول خدا است که زمین را پر از قسط و عدل نماید چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

ای احمد بن اسحاق، او در این امت بسان خضر و بسان ذوالقرنین است، به خدا قسم غائب می شود غائب شدنی که در آن زمان از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند عزوجل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت بدارد و در دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق

تمام این حدیث در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت.



اداء بعضی از حقوق آن حضرت بر ما

سخن در این زمینه در چند قسمت بیان می شود:
 اول: به حکم عقل اداء حقوق کسانی که حق بر گردن انسان دارند از مهمترین امور است، و این واضح است.
 دوم: به حکم شرع نیز اداء حقوق از مهمترین امور می باشد. چند روایت بر این معنی دلالت دارد از جمله:

ثقة الإسلام کلینی — رحمه الله — در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آورده که فرمود:
 خداوند به چیزی بهتر از اداء حق مؤمن عبادت نشده است.^{۴۸}

و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:
 اداء حقوق برادران دینی بهترین اعمال متقین است.

سوم: اینکه آن حضرت حقوق بسیار بزرگی بر عهده ما دارد که در بخش سوم کتاب قسمت اندکی از آنها گذشت. در اینجا سخن را به درازا نمی کشیم چون شمارش حقوق آن بزرگوار از ما بر نمی آید، خدا می داند که حقوق آن حضرت چقدر است.
 دلیل بر این روایتی است در بحار از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

هیچکس نمی تواند خداوند را توصیف کند و به گنه قدرت و عظمتش پی ببرد. همینطور که کسی نمی تواند به گنه وصف خداوند برسد و نهایت قدرت و عظمتش را درک کند، همچنان

احدی نتواند که به وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله و فضیلت ما دست یابد، کسی نمی تواند در یابد که خداوند چه به ما داده و چه حقوقی از ما را واجب کرده، و همانگونه که هیچکس نمی تواند فضیلت ما و آنچه خداوند از حقوق ما واجب نموده در یابد، همچنین کسی نمی تواند حق مؤمن را توصیف کند و آن را انجام دهد...^{۴۹}.

می گویم: پوشیده نماند که تمام حقوق مؤمن از شاخه های حقوق و فضیلت آنها است.

چهارم: اهتمام و کوشش برای اداء حقوق مایه رفعت و بزرگی در درگاه الهی است، و هرکس در این راه کوشش و اهتمامش بیشتر و تمامتر باشد در پیشگاه خداوند عزیزتر و گرامیتر خواهد بود.

دلیل بر این معنی روایتی است که در احتجاج از امام یازدهم حضرت ابومحمد حسن عسکری علیه السلام آمده که فرمود:

آنکه بیشتر حقوق برادرانش را می شناسد و بیشتر در ادای آنها کوشش می کند در پیشگاه خداوند منزلتش بالاتر است...^{۵۰}.

پنجم: از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن دیگر دعا کردن برای او است. دلیل بر آن — اضافه بر آنچه در اول بخش چهارم آوردیم و در بحث قبولی اعمال خواهد آمد که از راههای حاصل شدن و اداء حق واسطه نعمت دعا کردن برای او است — روایتی است که علامه مجلسی در بحار از فقه الرضا علیه السلام آورده که فرمود:

بدان که خداوند تو را رحمت کند، حق برادران واجب و فرض است — تا اینکه فرمود: و توجه به سوی خدا به وسیله دعا کردن برای آنها...^{۵۱}.

و روایتی است که ثقة الاسلام کلینی از معلی بن خنیس از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که گفت:

به آن حضرت عرض کردم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: هفت حق واجب دارد هیچکدام غیر واجب نیست، اگر از این حقوق چیزی را ضایع کند از ولایت و طاعت خداوند خارج شده است، و خدای را در او قسمتی نخواهد بود. گوید: عرض کردم: فدایت شوم، این حقوق چیست؟ فرمود: ای معلی من به تو مهربان هستم، می ترسم آنها را تزییع نموده و رعایت نکنی، و بدانی و عمل نمائی. عرض کردم: لاقوة الا بالله به خواست و قوه الهی عمل خواهم کرد.

فرمود: آسانترین حق آن است که آنچه برای خودت دوست می داری برای برادرت هم دوست بداری و آنچه برای خودت بد می دانی برای او بد بدانی.

حق دوم اینکه از خشمناک ساختن او اجتناب ورزی و موجبات خرسندیش را فراهم آوری و

امرش را اطاعت نمائی.

حق سوم اینکه او را با جان و مال و زبان و دست و پایت کمک نمائی.

حق چهارم اینکه چشم او و راهنما و آینه او باشی.

حق پنجم: اینکه سیرنشوی در حالی که او گرسنه بماند و سیراب‌نگردی در حالی که او تشنه باشد و نپوشی در حالی که عُریان ماند.

حق ششم: اینکه اگر خدمتگذاری داشتی و برادرت نداشت، واجب است خدمت را بفرستی که لباسهایش را بشوید، و غذا برایش فراهم سازد، و جایش را آماده کند.

حق هفتم: اینکه سوگندش را باور کنی و دعوتش را اجابت نمائی و در بیماریش عیادتش روی و در تشییع جنازه اش حاضر شوی، و اگر بدانی که حاجتی دارد به انجام آن مبادرت ورزی و نگذاری ناچار شود که از تو بخواهد بلکه پیش از آنکه به تو اظهار نماید به انجامش سرعت کنی. اگر این کارها را انجام دهی ولایتت به ولایت او و ولایت او به ولایت تو متصل گردیده است.^{۵۲}

می گویم: ظاهراً منظور از واجب در این حدیث معنای لغوی آن است که شامل واجب و مستحب شرعی — هر دو — می شود. شاهد بر این معنی چند روایت است که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است.

علامه مجلسی — رحمه الله علیه — در بحار گفته:

ممکن است کلمه وجوب را اعم از معنی اصطلاحی شرعی و مستحب مؤکد دانست، چون گمان نمی کنم که کسی بیشتر این امور را واجب دانسته باشد، اضافه بر اینکه بسیار دشوار هم هست.^{۵۳}

و در مرآة العقول گفته:

ظاهراً این حقوق نسبت به مؤمنین کامل است یا برادری که در راه خدا با او قرار برادری گذاشته، وگرنه رعایت تمام این امور نسبت به همه شیعه بسیار مشکل بلکه ممتنع است، مگر اینکه گفته شود: مقید به توانائی یا آسان بودن انجام آنها است به طوری که صدمه‌ای به حالش نرساند.

حال که این مطالب را دانستی می گوئیم: بدون تردید این حقوق برای مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمام اهل ایمان ثابت است. به هر تقدیر این حقوق برای امام علیه السلام مسلم می باشد، زیرا که ایمان امام از هر مسلمانی کاملتر است، و در حدیث عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام از امام به برادر مهربان تعبیر شده، و دعای در حق او اطاعت امر و کمک کردن او به زبان است، چنانکه توضیح خواهیم داد.

تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله

اصل اینکه دعا کردن برای آن حضرت تعظیم است در مکرمات دوم بیان گردید، و اما اینکه این عمل تعظیم خدا است نیازی به توضیح ندارد، زیرا که تعظیم هر مؤمن تنها برای ایمان جز تعظیم خدا چیز دیگری نیست.

و اما حسن و خوبی تعظیم دین خدا از امور بدیهی است که عقل آن را درک می کند، و نیازی به خبر منقولی در این باره نیست. اضافه بر اینکه بسیاری از واجبات و سنتها برای این جهت تشریح و وضع شده، مانند: غسلهای مستحبی و نماز تحیت مسجد و استحباب طهارت برای دخول به مساجد و قرائت قرآن و غیر اینها...

مناسب است در اینجا حکایتی را بیاورم که مایه موعظه و توجه است. در کتاب اعلام الناس بماجرى للبرامكة مع بنی العباس آمده: محمد بن یزید مبرّد حکایت کند که:

یک یهودی به نزد ابوعثمان مازنی آمد و از او درخواست کرد که کتاب سیبویه را به او بیاموزد و صد دینار به او داد. ولی ابوعثمان از گرفتن پول و آموختن کتاب به آن یهودی خودداری نمود. مبرّد گوید: به او گفتم: سبحان الله! صد دینار را رد می کنی و حال آنکه به یک درهم آن نیاز داری؟ گفت: بله ای ابوالعباس، بدان که کتاب سیبویه مشتمل بر سیصد آیه از کتاب خداست و نخواستم که آنها را در اختیار کافری بگذارم. مبرّد سکوت کرد و دیگر هیچ نگفت. مبرّد گوید: دیری نگذشت که روزی واثق به منظور شرابخوری مجلس آراست، ندیماناش در کنار، کنیزکی به آوازخوانی پرداخت و این بیت را خواند:

أَظْلَمُوا إِنَّ مَصَابِكُمْ رَجُلًا أَهْدَى السَّلَامَ نَجِيَّةً ظَنَّمُوا

(ای ظالمون به تحقیق که صدمه زدن شما به مردی که به عنوان تحیت سلام فرستاده ظلم است.)
کلمه رجلاً را به نصب خواند، بعضی از ندیمان آن را نادرست دانستند و گفت: صحیح آن

است که به رفع خوانده شود چون خبر این است. کنیزک گفت: من از معلم خود جز به این وجه نیاموخته‌ام. آنگاه بین حاضرین نزاع افتاد بعضی گفتند: او درست می‌گوید: و بعضی دیگر حق را به کنیزک می‌دادند.

و ائق پرسید: در عراق چه کسی هست که در عربیت به او رجوع می‌شود؟ گفتند: ابوعثمان مازنی در بصره است که در این علم یگانه دوران است.

وائق گفت: به والی ما در بصره بنویسید که با احترام و تجلیل او را به سوی ما بفرستد. چند روزی نگذشته بود که نامه به بصره رسید. والی امر کرد ابوعثمان حرکت کند، و او را با قاطرهای پستی روانه ساخت. وقتی به مقصد رسید بروائق داخل شد، و ائق از او بسیار احترام کرد و آن بیت را بر او عرضه نمود. مازنی گفت: حق با کنیز است، و جز به نصب خواندن رجل جایز نیست، چونکه مصاب مصدر به معنی اصابه است و رجلاً را نصب داده، و معنی آن چنین است: آزار رساندن شما به مردی که سلام به عنوان تحیت هدیه کرده ظلم است، که ظلم خبر این است، و ائق سخن ابوعثمان را فهمید و دانست که کنیز درست گفته و از ابوعثمان خوش آمد، و آن کسی که به کنیزک اعتراض کرده بود محکوم شد.

سپس وائق دستور داد که به ابوعثمان مازنی هزار دینار بدهند و تحفه‌ها و هدیه‌هایی نیز به وی داد، کنیز هم به او هدیه‌هایی عطا کرد، باز با کمال احترام او را به شهرش روانه ساخت. وقتی به بصره رسید مرد به دیدنش آمد، مازنی به او گفت: ای ابوالعباس چطور است! برای خدا صد دینار را ترک گفتم به جای آن هزار دینار به من داد.

می‌گویم: صد دینار را برای تعظیم قرآن رها کرد، و تعظیم قرآن تعظیم خداوند است. پس توجه کن و کوشش نما که آن را تعظیم کنی و نیز حضرت صاحب الزمان را تعظیم بنما که او همتا و شریک قرآن است به هر عنوانی که تصور شود.

قرآن ریسمان محکم الهی است، حضرت قائم نیز ریسمان محکم خدا است. قرآن را خداوند به پیغمبر عطا کرد در قبال تمام چیزهایی که اهل دنیا به آن حضرت دادند، حضرت قائم نیز همینطور.

قرآن را خداوند در باره‌اش فرموده:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ،

ما به تحقیق ذکر (قرآن) را نازل نمودیم و ما حافظ و نگهدار آنیم.^{۵۴}

قائم علیه السلام همینطور است.

در قرآن بیان همه چیز هست، قائم علیه السلام نیز بیان کننده همه چیز است. خداوند قرآن را نازل کرد تا مردم را از تار یکیها به سوی نور بیرون برد، قائم علیه السلام را هم خداوند ظاهر خواهد ساخت تا مردم را از ظلمات برهاند و به نور ظاهری و باطنی برساند.

قرآن تمام از جهت معانی و حقایق از اهل عالم غائب است، صاحب الزمان عجل الله

تعالی فرجه نیز از نظر اهل عالم غائب است. با قرآن اصلی اسرار نهانی آشکار می گردد، به ظهور قائم علیه السلام نیز اسرار نهانی ظاهر می شود.

قرآن شفای مؤمنین است، قائم علیه السلام هم شفای مؤمنین است. قرآن برای کافران جز زیان و کفر و طغیان چیزی نیست، قائم علیه السلام هم همینطور است.

قرآن برای عده ای هدایت و رحمت و برای عده ای دیگر نقت و هلاکت است قائم علیه السلام نیز همینطور است.

قرآن حجت باقی و پایدار الهی است، قائم علیه السلام نیز بقیه الله و حجت پایدار حق است. خداوند رسیدن دستهای نجس را به قرآن منع کرده، قائم علیه السلام نیز همینطور رسیدن دستهای نجس را به آن منع کرده است.

قرآن، هر کس به آن معتقد باشد به تمام کتابهای آسمانی اقرار کرده و هر که به آن اقرار ننماید اعتقاد به سایر کتابهای آسمانی سودی ندارد.

قائم علیه السلام، هر که به او ایمان داشته باشد همه امامان را قبول کرده، و هر کس به امامت آن حضرت اعتقاد نداشته باشد، تصدیق امامان دیگر برایش سودمند نیست.

قرآن برای خوانندگان روز قیامت شفاعت می کند، قائم علیه السلام هم برای پیروان خود شفاعت می کند.

در پایان کتاب با بیان واضحی خواهیم آورد.



دعای حضرت صاحب الزمان علیه السلام در حق دعا کننده برای تعجیل فرج

چون مقتضای شکر احسان همین است. و دلیل بر آن فرمایش مولی صاحب الزمان علیه السلام در دعائی است که در مهج الدعوات می باشد که:
و کسانی که برای یاری دین توازن پیروی می کنند نیرومند کن و آنها را در راه خودت مجاهد قرار ده، و بر هر که برای من و آنها بدی می خواهد پیروز گردان^{۵۵}...

بدون شک دعا کردن برای آن حضرت و برای تعجیل آن جناب، تبعیت و نصرت او است، چون یکی از اقسام نصرت و یاری ایمان و حضرت صاحب الزمان علیه السلام یاری کردن به زبان است، و دعا برای آن حضرت یکی از انواع یاری کردن به زبان است. و نیز دلیل بر این معنی آن است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه شریفه:
وَإِذَا خِيتُم بِتَجِيهٍ فَجِيئُوا بِأَحْسَنِ مِمَّا أوردوها^{۵۶}،
گفته:

سلام و کارهای نیک دیگر^{۵۷}.

واضح است که دعا از بهترین انواع نیکی است، پس اگر مؤمن برای مولای خود خالصانه دعا کند مولایش هم برای او خالصانه دعا می نماید و دعای آن حضرت کلید هر خیر و داس هر شر است. شاهد و مؤید این مدعا روایتی است که قطب راوندی در خراج آورده که گفت:

جمعی از اهل اصفهان از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابوجعفر محمد بن علویه نقل کردند

که: شخصی به نام عبدالرحمن در اصفهان ساکن بود که شیعه بود، از او پرسیدند: چرا به امامت حضرت علی النقی علیه السلام معتقد شدی؟ گفت: چیزی دیدم که موجب شد من اینچنین معتقد شوم؛ من مردی فقیر بودم و زبان و جرأت داشتم، در یکی از سالها اهل اصفهان مرا از شهر بیرون کردند، من با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل رفتیم، در حالی که بر دربار متوکل بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمد بن الرضا علیهم السلام احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟ گفت: او مردی علوی است که راضیان معتقد به امامتش هستند. سپس گفت: چنین می دانم که متوکل او را برای کشتن احضار می کند. گفتم: از اینجا نمی روم تا این مرد را بینم چگونه شخصی است؟ گوید: سپس او سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صف ایستاده به او نگاه می کردند. هنگامی که او را دیدم، محبتش در دلم افتاد، بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند شر متوکل را از او دفع نماید، او در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسبش نگاه می کرد نه به چپ نظر می افکند و نه به راست، من در دل دعایم را تکرار می کردم. هنگامی که به کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید، سپس فرمود: خداوند دعایت را مستجاب کند و عمرت را طولانی نماید و مال و فرزندان را زیاد سازد. از هیبت او به خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم، پرسیدند: چه شد؟ گفتم: خیر است و به هیچ مخلوقی نگفتم. پس از این ماجرا به اصفهان برگشتم، خداوند به برکت دعای او راههایی از مال بر من گشود به طوری که امروز من تنها هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم غیر از مالی که خارج از خانه دارم، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می گذرد، من به امامت این شخص قائلم که آنچه در دلم بود دانست و خداوند دعایش را در باره ام مستجاب کرد^{۵۸}.

می گویم: ای خردمند نگاه کن چگونه امام هادی علیه السلام دعای این مرد را پاداش داد به اینکه در حق او دعا کرد به آنچه دانستی، با اینکه در آن هنگام او از اهل ایمان نبود. پس آیا چگونه در باره حضرت صاحب الزمان علیه السلام فکر می کنی؟ به گمانت اگر برایش دعا نمائی او دعای خیر در حقت نمی کند، با اینکه تواز اهل ایمان هستی؟ نه سوگند بآنکه انس و جن را آفرید، بلکه آن جناب برای اهل ایمان دعا می کند هر چند که خودشان از این جهت غافل باشند، زیرا که او ولی احسان است، و آنچه در بخش چهارم کتاب آوردیم — در حرف دال — برای استدلال کافی است. در تأیید آنچه در اینجا ذکر شد یکی از برادران صالح برایم نقل کرد که آن حضرت علیه السلام را در خواب دیده، آن حضرت به او فرموده اند:

من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سیدالشهدا در مجالس عزاداری دعا می کند، دعا می کنم.

از خداوند توفیق انجام این کار را خواهیم که مستجاب کننده دعاها است.

رستگارشدن به شفاعت آن حضرت در قیامت

تحقیق و بررسی این مطلب نیاز به بیان چند نکته دارد:

اول: معنی شفاعت.

دوم: اثبات شفاعت.

سوم: اشاره به شفعی روز قیامت.

چهارم: چه کسانی مستحق شفاعتند

پنجم: اینکه دعا کردن برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است. اکنون به توفیق خدا به بیان این امور می پردازیم:

اول: معنی شفاعت

شفاعت آن است که شخص از کسی که مافوق او است خیر و نیکی را برای پائینتر از خودش درخواست کند، یا إسقاط عقوبت یا زیاد نمودن ثواب یا هر دو را طلب نماید. اگر شفاعت برای اهل طاعت باشد معنایش درخواست فزونی پاداش و ثواب و بالا رفتن درجات آنها است، و اگر برای اهل گناه و زشتی باشد منظور از شفاعت طلب عفو و مغفرت از لغزشها و گناهان آنها، و إسقاط عقوبت یا عذاب، و رستگاری به منافع می باشد. و این بیانی که آوردیم در معنی شفاعت گفتار حق است. و در این گفته دو فرقه مخالف کرده اند: تفضیلیه، و وعیدیه — به طوری که از آنها

حکایت شده...

فرقه اول گفته اند: شفاعت به دفع ضرر و زیان اختصاص دارد، و اینکه عقوبت از مؤمنین گنهکار ساقط گردد. جمعی از علمای ما نیز این رأی را دارند. و فرقه دوم معتقدند: شفاعت زیاد کردن منافع و پاداشها برای اطاعت کنندگان و توبه کنندگان است نه معصیتکاران.

محقق طوسی — که خدا درجاتش را عالی قرار دهد — گفته:

حق آن است که شفاعت در هر دو — فزونی منفعت و اسقاط زیان و ضرر — صدق می کند، و قسم دوم آن برای پیغمبر صلی الله علیه وآله ثابت است که فرمود: شفاعت من برای اهل کبائر (گناهان بزرگ) ذخیره است.^{۵۹}

می گویم: حق آن است که هر دو قسم شفاعت برای آن حضرت علیه السلام ثابت است و تحقیق در آن نکته چهارم خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

دوم: اثبات شفاعت

در اینکه شفاعت ممکن است، از نظر عقل تردیدی نیست. و اما دلیل بر وقوع و تحقق یافتن آن — اضافه بر اینکه از ضروریات مذهب بلکه دین است چنانکه مجلسی در کتاب حق الیقین تصریح کرده — قرآن و سنت و اجماع است که هر یک به تنهایی برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند کافی است. از آیات قرآن:

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ.^{۶۰}

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا.^{۶۱}

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا.^{۶۲}

لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى.^{۶۳}

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ.^{۶۴}

و از اخبار: که به حد تواتر است و ما به آوردن قسمتی از آنها که در جلد سوم بحار نقل

شده اکتفا می کنیم.^{۶۵}

۱ - از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

برای هر پیغمبری دعائی هست که از درگاه الهی خواسته است، من دعایم را برای شفاعت امتم روز قیامت مخفی داشته ام.

۲ - و از آن حضرت است که فرمود:

سه طایفه به شفاعت بر می خیزند روز قیامت پس به آنها شفاعت داده می شود: پیغمبران، سپس علماء و سپس شهدا.^{۶۶}

۳ - و از آن حضرت آمده که فرمود:

هر کس به حوض من ایمان نیاورد خداوند او را بر حوضم وارد نسازد و هر آنکه به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند او را به شفاعت من نائل ننماید. سپس فرمود: البته شفاعتم برای اهل گناهان کبیره از امتم می باشد، اما نیکوکاران بر آنها چیزی نیست.^{۶۷}

می گویم: منظور از شفاعت در این حدیث: درخواست عفو و بخشش بدکاران است نه اینکه شفاعت منحصر در آن باشد.

۴ - و از آن حضرت مروی است که:

من شفاعت کننده برای امتم به نزد پروردگار در قیامت هستم.^{۶۸}

۵ - و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که:

هرگاه در مقام محمود یا خیزم برای صاحبان کبیره از امتم شفاعت می کنم، پس خداوند در حق آنها به من شفاعت می دهد. به خدا قسم شفاعت نکنم در باره کسی که ذریه ام را اذیت کرده باشد.^{۶۹}

۶ - در حدیثی آمده:

غلامی مربوط به همر علی بن الحسین علیهما السلام به نام ابویمن بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: ای ابوجعفر مردم را فریب می دهید و می گوئید شفاعت محمد صلی الله علیه و آله! پس حضرت ابوجعفر علیه السلام غضبناک شد و صورتش متغییر گشت. سپس فرمود: ای ابویمن، آیا پاکی شکم و عفت فرجت، ترا مغرور ساخته. به خدا سوگند اگر صحنه های ترسناک قیامت را ببینی محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه و آله خواهی بود. وای بر تو، آیا جز برای کسی که آتش براو واجب شده شفاعت می کند؟

سپس فرمود: هیچکس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت به شفاعت محمد

صلی الله علیه و آله محتاج باشد. آنگاه فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله را شفاعت در امتش می باشد، و برای ما شفاعت در باره شیعیانمان است، و برای شیعیانمان شفاعت در خاندانشان هست. سپس فرمود: و هر آینه مؤمن در حق همچون ربیعه و مُضَر شفاعت خواهد کرد، و مؤمن حتی برای خادمش هم شفاعت می کند و می گوید: پروردگارا حق خدمتم، او از گرما و سرما مرا حفظ می نمود.^{۷۰}

سوم: اشاره به شفاعت روز قیامت

بدان که مقام شفاعت کبری (بزرگترین شفاعت) از ویژگیهای رسولخدا صلی الله علیه و آله می باشد. در خصال و غیر آن از آن حضرت آمده که فرمود:

پنج چیز به من داده شد که به احدی پیش از من داده نشده: زمین برایم سجده گاه و پاکیزه شد، و به وسیله رعب یاری شدم، و غنیمت برایم حلال گردید و کلمات جامع کاملاً به من عطا شد و شفاعت به من داده شد.^{۷۱}

و شفاعت دیگران از شاخه های شفاعت کبری آن جناب است، زیرا که به آن منتهی می شود. و از جمله شفیعیان، امامان معصوم علیهم السلام می باشند — چنانکه دانستی — و نیز روایاتی بر این معنی دلالت دارد:

از حضرت ابوعبداللہ صادق علیه السلام در باره آیه شریفه:

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ،

[کافران گویند] پس برای ما نه شفیعیانی هست و نه دوستان صمیمی.^{۷۲} فرمود:

شفیعیان، ائمه هستند و دوستان از مؤمنین.

و در باره آیه شریفه:

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ،

چه کسی نزد او شفاعت کند جز به اذن او.^{۷۳}

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما آن شفاعت کنندگان هستیم.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده:

شفیعیان پنج تا هستند، قرآن و رحمت و امانت و پیغمبر شما و خاندان پیغمبر شما.^{۷۴}

و از معاویة بن وهب است که گفت:

از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه:

لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا،

(سخن نمی گویند مگر آنها که پروردگار رحمان اجازه شان دهد و سخن صواب گوید^{۷۵}.)
سؤال کردم.

فرمود: به خدا قسم ما هستیم کسانی که به آنها اجازه داده شده و سخن صواب گویند.

عرض کردم: فدایت شوم چه می گوئید؟

فرمود: پروردگاران را ثنا گوئیم و بر پیامبران صلی الله علیه و آله درود فرستیم و برای شیعیانمان شفاعت کنیم و خداوند ما را رد نمی کند^{۷۶}.

و از جمله شفیعیان، ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند.

در امالی شیخ صدوق و بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

چون روز قیامت شود خداوند اولین و آخرین را برپهنه دشتی جمع گرداند، پس تاریکی شدیدی آنها را فرا می گیرد، آنها به درگاه خداوند صبحه و ناله می زنند و می گویند: پروردگارا این تاریکی را از ما دور گردان. پس عده ای می آیند که نور در پیشاپیش آنها در حرکت است و زمین قیامت را روشن نموده. اهل قیامت می گویند:

اینها پیغمبران هستند؟

پس ندا از سوی خداوند می رسد که:

اینها پیغمبر نیستند.

اهل جمع می گویند:

پس اینها فرشتگان هستند.

ندا از سوی خداوند می آید که اینها فرشته نیستند.

گویند: پس اینها شهدا هستند.

از سوی خداوند ندا می رسد که: اینها شهدا نیستند.

می گویند: اینها کیستند؟

ندا می آید که از آنها پرسید کیستند.

اهل جمع از آنها می پرسند:

شما کیستید؟

می گویند: ما علویان هستیم، ما ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشیم، ما فرزندان علی ولی الله هستیم، ما ئیم که به گرامی داشتن پروردگار اختصاص یافته ایم، مادران و اطمینان هستیم، پس به آنها از سوی پروردگار عزوجل ندا می رسد که: دوستان و محبان و پیروانان را شفاعت کنید. پس شفاعت می نمایند.^{۷۷}

و از جمله شیعیان، مؤمنین هستند که قبلاً گذشت بعداً هم مطلبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد. و در بحار از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

فقرای از شیعیان علی و خاندان علی علیه السلام را پس از اوسبک شمارید که هر یک از آنان عده‌ای همچون قبائل ربیعه و مضر را شفاعت می‌کنند.^{۷۸}

و از جمله شیعیان، علمای عامل می‌باشند.

از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

چون روز قیامت شود خداوند عالم و عابد را برانگیزد، پس هنگامی که در پیشگاه خداوند عزوجل می‌ایستند، به عابد گفته می‌شود: به سوی [رحمت] خدا روان شود. و به عالم می‌گویند: بایست و برای مردم شفاعت کن به پاداش اینکه آنان را نیکوتر بیت کردی.^{۷۹}

و از جمله شیعیان، زائران قبر امام حسین علیه السلام هستند.

در خصائص الحسین و غیر آن از سیف تمار از حضرت صادق علیه السلام آمده که

فرمود:

زیارت کننده قبر حسین علیه السلام روز قیامت برای صد هزار مرد شفاعت داده می‌شود که بر همه آنها آتش واجب بوده است.

و در بحار از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

روز قیامت آواز دهنده‌ای ندا می‌کند: شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله کجایند؟ پس عده‌ای که جز خدا کسی شمارشان نتواند کرد بپا می‌خیزند و در یک سمت قرار می‌گیرند. سپس منادی ندا می‌کند: زوار قبر حسین علیه السلام کجایند؟ عده بسیاری پیا خیزند. به آنها گفته می‌شود: دست هر کس را که دوست دارید بگیرید و آنها را به بهشت ببرید. پس هر کدام دست هر کس را که دوست دارد می‌گیرد به طوری که کسی به یکی از اینها می‌گوید: فلانی آیا مرا نمی‌شناسی من آن کسی هستم که فلان روز و فلان جا برای تو برخاستم. پس او را داخل بهشت می‌نماید و از این کار جلوگیری نمی‌شود.^{۸۰}

چهارم: چه کسانی مستحق شفاعتند؟

بدان که — خداوند شفاعت شافعان را به من و توروzy گرداند — جز اهل ایمان

کسی شایستگی و استحقاق شفاعت ندارد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

لَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى،

شفاعت نمی‌کنند مگر برای آنکه خدا پسندد.^{۸۱}

که در تفسیر البرهان و غیر آن از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام آمده:
یعنی شفاعت نکنند مگر برای آنکه خداوند دینش را پسندیده^{۸۲}.

خلاف این مطلب را در بین علمای امامیه ندیده‌ام، و روایاتی نیز بر آن دلالت می‌کند:

در بحار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:
مؤمن برای رفیق خودش شفاعت می‌کند مگر اینکه ناصبی باشد که اگر هر پیامبر مرسل و فرشته مقرب برای یک نفر ناصبی شفاعت کنند شفاعت داده نمی‌شوند^{۸۳}.

و در حدیث دیگری از آن حضرت است:

همسایه برای همسایه اش و دوست برای دوستش شفاعت می‌کند، و اگر چنانکه فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل در حق یک ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان پذیرفته نیست^{۸۴}.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه:

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا^{۸۵}

شفاعت ندارند مگر آنکه نزد پروردگار رحمان پیمانی بسته باشد. فرمود:

شفاعتشان پذیرفته نیست و شفاعت نمی‌شود برای آنها و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که نزد خداوند پیمانی بسته باشد، مگر برای کسی که به جهت ولایت امیر مومنان علی و امامان بعد از او اجازه داده شود که پیمان نزد خداوند همین است...^{۸۶}

و پر واضح است که مؤمنین دو دسته هستند: یکی صالحان و اطاعت کنندگان، و دیگر معصیتکاران. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا شفاعت شامل حال نیکوکاران و معصیتکاران هر دو می‌شود یا اختصاص به نیکوکاران یا معصیتکاران دارد؟ چند قول است. و حق همان قول اول است یعنی شمول و فراگیری شفاعت نسبت به هر دو طائفه نیکوکاران و معصیتکاران. نسبت به نیکوکاران شفاعت موجب زیاده شدن ثواب و بالا رفتن درجات است و نسبت به معصیتکاران مایه رهایی از عقوبت و دفع ضررها یا به اضافه رستگاری به منافع. دلیل بر این — پس از آنکه شفاعت بر هر دو نوع صادق است — چند روایت است از جمله:

۱ — ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی ضمن حدیثی طولانی از امام محمدباقر علیه السلام آورده که فرمود:

قرآن صاحب خود را به پیشگاه پروردگار متعال می‌برد، و می‌گوید: پروردگارا بنده تو است، و توبه‌تازمه علم به او داری، او پیوسته مرا مواظبت می‌کرد، به خاطر من دشمنی می‌نمود و

در راه من دوست می داشت و در راه من دشمنی می ورزید. پس خداوند عزوجل می فرماید: بنده مرا به بهشت وارد کنید و از جامه های بهشت بر او بپوشانید و تاجی بر سرش قرار دهید. پس چون این امور را برایش فراهم سازند بر قرآن عرضه شود، به قرآن می گویند: آیا راضی شدی به آنچه نسبت به دوستت انجام شد؟ می گوید: پروردگارا من این را برای او کم می بینم، پس به تمام خیر او را فزونی بخش. پس خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که امروز پنج چیز — با فزونی — برای او و کسانی که در مرتبه او هستند هدیه می کنم: اینها جوانانی باشند که پیر نشوند، و سالم بمانند که بیمار نگردند، و ثروتمندانی گردند که فقیر نشوند، و خوشحال شوند که محزون نگردند، و زنده بمانند که هیچ نمیرند.

سپس امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت کرد:

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ.

و جز آن مرگ نخستین دیگر هیچ طعم مرگ را نچشند.^{۸۷}

این حدیث در وقوع شفاعت با درخواست برداشتن عقاب و فزونی ثواب نص است. ۲ — از روایت ابویمن که در نکته دوم گذشت که هیچکس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه در روز قیامت نیازمند شفاعت محمد صلی الله علیه و آله است، نیز این استفاده می شود که همه مؤمنین — حتی اطاعت کنندگان — بلکه پیغمبران گذشته و صالحان از امتهای سلف نیز محتاج به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند، چون عبارت حدیث عام است و همه را شامل می شود. البته معلوم است که نیاز صلحا به شفاعت آن حضرت نه برای برداشته شدن عذاب است چون زمینه و جایی برای عذاب آنان نیست، بلکه این شفاعت برای بالا رفتن درجات و فزونی عنایات است. در تقویت این روایت، خبری است که در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

هیچ احدی از اولین و آخرین نیست مگر اینکه محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه و آله است در روز قیامت.^{۸۸}

۳ — در بحار و البرهان از عیاشی از عبص بن القاسم از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

روز قیامت جن و انس در یک دشت نشانده می شوند، و چون توفشان به طول می انجامد درخواست شفاعت می کنند، پس به هم می گویند: به سوی چه کسی برویم؟ آنگاه به نزد نوح علیه السلام می آیند و از او تقاضای شفاعت می نمایند. می گوید: هَيْهَاتُ قَدْ رَفَعَتْ حَاجَتِي دُورًا، [من] حاجتم رابه دیگری وا گذاشتم. پس اهل محشر به هم گویند: به نزد چه کسی برویم؟ گفته می شود که: به نزد ابراهیم علیه السلام. پس به سوی اومی روند و درخواست شفاعت می کنند.

می گوید: دوراست، حاجتم بالا رفته. باز به هم می گویند: به نزد چه کسی؟ گفته می شود: به نزد موسی علیه السلام بروید. به موسی مراجعه می کنند و از او شفاعت می خواهند. می گوید: هیهات، حاجتم بالا رفته. بار دیگر به هم گویند: به سوی کی برویم؟ گفته شود: به نزد عیسی علیه السلام بروید. به نزد وی می روند و تقاضای شفاعت کنند. می گوید: هیهات، حاجتم بالا رفته. پس می پرسند: به سوی چه کسی برویم؟ گفته شود: به نزد محمد صلی الله علیه وآله. پس به نزد آن حضرت روند و خواستار شفاعت شوند. پس آن جناب با اطمینان پیا خیزد تا به در بهشت رود، حلقه در را می گیرد و آن را می کوبد. گفته می شود: این کیست؟ جواب آید که: این احمد است. پس خوش آمد گویند و درب را باز کنند.

چون به بهشت نظر افکند به سجده افتد و پروردگار خود را به عظمت تمجید کند. پس فرشته ای می آید و می گوید: سرت را بردارد و بخواه که عطا می شوی و شفاعت کن که شفاعت پذیرفته است. پس سر بر می دارد و از در بهشت داخل می شود و به سجده می افتد و پروردگارش را تمجید و تعظیم می نماید. پس فرشته ای به نزدش می آید و می گوید: سر بردار و بخواه که عطا می شوی و شفاعت کن که شفاعت پذیرفته است. پس سر بر می خیزد و ساعتی در بهشت راه می رود سپس به سجده می افتد و پروردگار را به مجد و عظمت می خواند. پس فرشته ای به نزدش می آید و می گوید: سر بردار و بخواه که به تو عطا می شود و شفاعت کن که شفاعت پذیرفته است. پس سر بر می خیزد و هیچ چیزی درخواست نکند مگر اینکه خداوند به او عطا نماید.^{۸۹}

مجلسی — رحمه الله — گفته:

قَدْ رَفَعْتُ حَاجَتِي،

حاجتم بالا رفته، یعنی: به سوی دیگری، خلاصه اینکه من نیز از غیر خودم شفاعت می خواهم پس نمی توانم شما را شفاعت کنم.

می گویم: بدون تردید نیاز آنها به غیر خودشان به خاطر نجاتشان از عذاب نیست زیرا که آنها معصومند، و عملی که مقتضی عذاب باشد از آنها سر نزده بلکه نیازشان به جهت رسیدن به درجات برجسته ای است که به آنها نمی رسند مگر به واسطه کسی که مقامش از آنها بالاتر است یعنی محمد و خاندان معصوم او صلی الله علیه و علیهم. اگر بگوئید: این حدیث و نظایر آن با آنچه گذشت که پیغمبران از جمله شفعی روز قیامت هستند، منافات دارد.

می گویم: منافاتی بین این دو نیست، چون مانعی ندارد که آنها به برکت مافوق خودشان به درجات و منافعی برسند، و مادون آنها به برکت ایشان به درجات و منافعی نائل گردند و به شفاعتشان عقاب از آنان ساقط گردد — چنانکه شفاعت امامان برای مؤمنین و شفاعت مؤمنین برای خانواده هایشان اشاره گردید —.

و در بیان چگونگی شفاعت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام برای شیعیان و دوستان خود و شفاعت آنان برای دوستانشان مطالبی خواهد آمد که این استبعاد را بر طرف می سازد.

۴ — در لثالی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود:

دو مؤمنی که در راه خدا با هم بوده اند در بهشت یکی از آنها درجه اش بالاتر از دیگری می شود. پس عرضه می دارد: خدا این برادر و هم صحبت من است که مرا به اطاعت تو امر می کرد و به ترک گناهم سوق می داد و به آنچه نزد تو هست ترغیب می نمود، پس بین من و او در این درجه جمع کن، آنگاه خداوند آن دورا در آن درجه قرار می دهد...

۵ — در دارالسلام به نقل از کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی منقول است که در آن آمده:

... دو رفیق مؤمنی که در زندگیشان در راه اطاعت خداوند تبارک و تعالی با هم دوستی کرده و به خاطر آن از خود گذشته‌گانه‌ای داشته اند یکی از آنها پیش از دیگری می میرد. پس خداوند متعال منزلگاه او را در بهشت به وی می نمایاند، او برای دوستش شفاعت می کند و می گوید: ای خلیلم، فلانی مرا به طاعت تو امر می کرد و در انجام آن یاریم می نمود و از معصیت تو مرا نهی می کرد، خدایا او را بر آنچه از هدایت می پسندی پایدار گردان تا آنچه به من نمایاندی به او نیز بنمایانی. پس خداوند درخواستش را اجابت می کند تا اینکه در پیشگاه خداوند عزوجل یکدیگر را ملاقات کنند، هر یک به دوستش بگوید: خداوند تو را از دوستیت خیری عطا فرماید که مرا طاعت خدا امر می کردی و از معصیت او نهی می نمودی..

این روایات دلالت می کند که شفاعت شافعان برای افراد صالح از مؤمنین به منظور افزایش ثواب واقع می شود، همچنانکه شفاعت برای معصیتکاران واقع می گردد، به علاوه قائلین به اختصاص شفاعت به درخواست إسقاط عذاب لازم است که قائل شوند به اینکه در حق عاصیان نیز طلب ثواب باید باشد، به توضیح اینکه هر کس قائل است که نجات معصیتکاران از آتش جهنم به شفاعت شافعان حاصل می شود همچنین قائل است که به سبب آن شفاعت داخل بهشت می گردند، که اگر شفاعت فقط طلب برداشتن عقوبت بود می بایست گفته شود: هر کس برایش شفاعت گردد نه داخل بهشت می شود و نه جهنم، چون زمینه بهشت رفتن برایش نیست و شفاعت مانع از افتادنش به جهنم است. ممکن است مناقشه بشود به اینکه: سبب داخل شدن به بهشت ایمان است و وقتی عقاب بر اثر شفاعت برداشته شد دیگر مقتضی تحقق می یابد پس شفاعت برای طلب ثواب نیست.

به این مناقشه به دو وجه می توان پاسخ داد:

اول: اینکه بعضی از روایات صراحت دارد که داخل شدن به بهشت نیز با شفاعت است، چنانکه در امالی و بحار از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

هر آن زن که شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان روزه بگیرد و حج بیت الله الحرام را بجای آورد و زکات مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من از علی پیروی نماید، به شفاعت دخترم فاطمه داخل بهشت می شود.^{۹۰} ...

و در بحار در حدیث شفاعت فاطمه علیها السلام و دوستانش آمده:

پس خداوند می گوید: ای دوستان من، باز گردید و بنگرید هر کس به محبت فاطمه شما را دوست داشته، بنگرید هر کس شما را به خاطر محبت فاطمه علیها السلام غذا داده، هر که به محبت فاطمه شما را پوشانیده، هر که در راه محبت فاطمه جرعه ای نوشانیده، هر کس به راه محبت فاطمه غیبتی از شما رد کرده، دستش را بگیرد و او را داخل بهشت نماید...^{۹۱}

و در حدیث دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود:

مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند در حالی که هیچ حسنه ندارد عرضه می دارد: پروردگارا همسایه من آزارها را از من دفع می کرد. پس در حق او شفاعت داده می شود، خدای تبارک و تعالی فرماید: من پروردگار توام و در پاداش دادن به او شایسته تر من هستم، پس او را داخل بهشت گرداند و حال آنکه برای او حسنه ای نیست، و کمترین مؤمنین از حیث شفاعت برای سی تن شفاعت می کند، در این هنگام اهل آتش می گویند: پس برای ما شفاعت کنندگان و یا دوستان صمیمی نیست.^{۹۲}

و در بحار والبرهان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود:

چون مردم روز قیامت محشور شوند، آواز دهنده ای مرا ندا کند: ای رسول خدا، خداوند — جل اسمه — برای تو جزا دادن به دوستانت و دوستان اهل بیتت که در راه توبه آنها دوستی ورزیده و به خاطر توبه طرفداری از آنها با دشمنانشان دشمنی کرده اند، پاداش دادن به آنها را به دست تو قرار داده، پس توبه آنچه می خواهی به ایشان پاداش ده. پس می گویم: پروردگارا بهشت، سپس هر کجای بهشت که بخواهم آنها را جای دهم، و آن مقام محمودی است که به آن وعده شده ام.^{۹۳}

دوم: درست است که اخبار دلالت دارد که ایمان سبب داخل شدن به بهشت می شود و ثواب بر ایمان مترتب است، ولی نه اینکه بی واسطه سبب باشد. پس شاید مقصود از این اخبار آن است که هر کس مؤمن نباشد داخل بهشت نمی شود و اما اینکه احتیاج به شفاعت ندارد، دلیلی بر اثباتش نیست.

نتیجه اینکه: هر دو قسم شفاعت محقق و ثابت است، و اشکال رفع گردید.

گفتنی است که: خداوند تعالی برای تحقیق این مطلب به برکت خاندان پیغمبر اهل ذکر علیهم السلام توفیق داد، با اینکه کلام بزرگانی که گفته هایشان را دیده ام از تشریح آن خالی است.

و اما کسانی که شفاعت را در طلب فزونی ثواب برای اهل طاعت منحصر دانسته اند به ظواهر بعضی از آیات استدلال کرده اند از جمله:

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ،

برای ستمگران هیچ دوستی نیست و شفاعت کننده ای که اطاعت شود هم ندارند^{۹۴}.

و معصیتکار ستمگر است.

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ،

برای ستمگران یارانی نیست^{۹۵}.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ

پس شفاعت شافعان سودی به حال آنها ندارد^{۹۶}.

و جواب از همه اینها اینکه: منظور از ظالمین و ستمگران در این آیات و امثال اینها کفار و ناصبیان و کسانی که امامان برحق را از مقاماتی که خداوند متعال برای آنها قرار داده تنزل داده و غیر آنها را برایشان مقدم داشته اند، در حال جهل به امام زمانشان می میرند و نظایر اینها می باشد که بالاخره امرشان به عدم ایمان منتهی می شود. و دلیل براین معنی — علاوه بر آنچه گذشت و خواهد آمد — اخبار بسیار بلکه متواتری است که اینجا جای ذکر آنها نیست، و با اینکه مقتضای جمع بین ادله نیز همین است. و اما آنان که شفاعت را درخصوص درخواست إسقاط عقوبت از مستحقین آن می دانند به دو امر تکیه کرده اند:

اول: گفته اند: اگر شفاعت فقط در فزونی منافع باشد، پس ما هم برای پیغمبر شفاعت می کنیم و از خداوند برای آن حضرت علو درجات را می طلبیم، و چون این نتیجه و به اصطلاح تالی، باطل است پس اساس آن مقدم نیز باطل می باشد.

البته این سخن قول سابق را — که شفاعت فقط در فزونی ثواب باشد — ابطال می کند، و می توان از این استدلال جواب داد به اینکه: ما قبول نداریم که تلازمی در مقدم و تالی یاد شده باشد، چون شفاعت را چنین معنی کردیم که شخص از کسی که مافوق او است خیر و نیکی را برای پائینتر از خودش درخواست کند. حال آنکه در اینجا شفاعت، مطلق طلب فزونی معنی شده، و این مغالطه واضحی است.

حاصل اینکه: مطلب ما نظیر عنوان طلب است که افراد و اقسام مختلفی دارد، یکی

امر، و یکی سؤال، و یکی استدعا، که اگر طلب از مافوق به پائینتر باشد آن را امر می‌نامند، و اگر پائینتر از مافوق چیزی طلب کند آن را سؤال خوانند، و اگر از مساوی چیزی طلب گردد آن را استدعا گویند. مطلب ما هم همینطور است، اگر طلب منفعت و ثواب از شخصی برای پائینتر از خودش باشد شفاعت است — مانند شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله که فزونی ثوابها و بالا رفتن درجات را برای امت خود بخواهد — و هرگاه این طلب از پائینتر برای شخص بالا تر شد دعا می‌شود مثل صلوات و درود فرستادن امت بر پیغمبر صلی الله علیه وآله و دعاهای آنها برای آن حضرت.

دوم: استدلال دوم اینها احادیثی است که بر اختصاص شفاعت به گنهکاران دلالت

دارد از جمله:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

شفاعت من برای اهل کبائر از امتم ذخیره است.

و نیز آن حضرت فرمود:

شفاعت من برای کسانی است که گناهان کبیره مرتکب شده‌اند از امتم و اما نیکوکاران که بر آنها راهی نیست.

و همچنین از آن حضرت آمده:

و اما شفاعت من در صاحبان کبائر (گناهان بزرگ) — به استثنای شرک و ظلم — می‌باشد.

جواب از این استدلال اینکه: منظور از این روایات بیان مصداق بارزتر و قسمت کاملتر شفاعت است نه منحصر کردن شفاعت در یکی از دو قسم، و شاهد بر آن دلالتی است که قبلاً آوردیم.

چند فائده

فائده اول: شفاعتی که شامل کفار نمی‌شود در بیرون آوردن آنها از آتش است، اما در جهت تخفیف عذاب ظاهراً از بعضی روایات بر می‌آید که شامل حالشان می‌شود. در بحار از حنان است که امام باقر علیه السلام فرمود:

از آنها (کافران) چیزی نخواهید که بر ما تکلیف می‌آورد که روز قیامت حوائجشان را بر آوریم.^{۹۷}

و نیز به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود:

از آنها حوائجی نخواهید [به آنها در کاری مراجعه نکنید] که وسیله آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله می شوید روز قیامت^{۹۸}.

می گویم: این مطلب شواهد متعددی هم در اخبار دارد مانند آنچه در این باره وارد شده که محبت ائمه اطهار برای هر کسی سودمند است حتی کفار. اگر بگوئید: این سخن منافات دارد با آنچه بعضی از آیات می گوید مانند:

لَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ،

نه عذاب از آنها تخفیف می شود و نه مهلت به آنها داده می شود^{۹۹}.

می گویم: به یکی از دو وجه می توان بین این دو معنی را جمع کرد: یک: اینکه منظور از تخفیفی که بر آنها ممنوع است تخفیف زمانی است که قسمتی از اوقات عذاب از آنها برداشته شود، به دلیل فرموده خداوند در سوره المؤمن:

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ،

و کافران به خازنان جهنم گویند از خداوند بخواهید که روزی عذاب را بر ما تخفیف دهد.^{۱۰۰}

و این منافات ندارد که عذاب بعضی از آنها از لحاظ چگونگی سبک گردد. دو: اینکه عدم تخفیف عذاب را درباره کسی بدانیم که شفاعت کننده ای در این جهت نداشته باشد.

وَاللَّهُ الْعَالِمُ.

فائده دوم: فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که:

پنج چیز به من داده شد که به احدی از پیغمبران پیش از من داده نشده...، ظاهر دلالت می کند که شفاعت از ویژگیهای آن حضرت است، و این منافات دارد با آن روایاتی که دلالت می کند شافعان بسیاری روز قیامت هستند. و می توان بین این دو قسم روایات را به چند وجه جمع کرد:

اول: اینکه منظور از اعطاء شفاعت به آن حضرت — به طور خصوص — وعده و اجازه شفاعت در دنیا باشد، که به پیغمبران و شافعان دیگر این وعده و اجازه داده نشده. شاهد بر این وجه در تفسیر قمی درباره آیه شریفه:

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ،

وشفاعت سودی نمی بخشد مگر برای کسی که خداوند برای او اجازه داده باشد.^{۱۰۱} فرموده:

هیچیک از انبیا و رسولان الهی روز قیامت شفاعت نمی کنند تا اینکه خداوند اجازه دهد، مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند پیش از روز قیامت به او اجازه شفاعت داده، و شفاعت برای او است و برای امامان از اولاد او، سپس بعد از آن برای پیامبران علیهم السلام.

دوم: اینکه منظور شفاعت عام و فراگیر باشد که هیچیک از اولین و آخرین نیست مگر اینکه به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله احتیاج دارد — چنانکه در حدیث گذشت

و دیگران برای قوم و عشیره یا طائفه مخصوصی شفاعت کنند، پس شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعم و اتم شفاعتهاست چون همه خلایق به آن نیاز دارند، و آن حضرت به کسی جز خالق متعال نیاز ندارد. سوم: اینکه شفاعت جایز نیست مگر پس از آنکه خداوند اذن و اجازه دهد. خداوند فرموده:

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ،

چه کسی نزد او شفاعت می کند مگر به اجازه او.^{۱۰۲}

و نیز فرموده:

مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ،

هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر پس از اجازه او.^{۱۰۳}

و فرموده:

إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ،

مگر آن را که پروردگار رحمان اجازه داده باشد.^{۱۰۴}

و فرموده:

إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ،

مگر پس از آنکه به هر کس که بخواهد، خداوند اذن فرماید و رضا دهد.^{۱۰۵}

و فرموده:

لَا يَسْتَفِئُونَ بِالْقَوْلِ،

در گفتن از او (خداوند) پیشی نمی گیرند.^{۱۰۶}

بنابراین ممکن است اجازه خداوند متعال برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد

— چنانکه در خبر عیص که گذشت و اخبار دیگری این معنی وارد است — و شفاعت سایر شافعان به اجازه آن حضرت انجام گردد. پس تمام شفاعتها به شفاعت آن حضرت بر می گردد و از شاخه های این شفاعت کلی و بزرگترین شفاعت می باشد، و غرض از سوق دادن خلایق در وهله اول به پیغمبران دیگر — به طوری که در خبر عیص و اخبار دیگری آمده — اظهار شأن و عظمت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله برای تمام اهل محشر در روز قیامت است.

فائده سوم: در بخش چهارم کتاب — حرف شین — حدیثی از طریق اهل سنت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشت که در بیان مناصب امامان آمده:
.... و مهدی شفاعت کننده آنها است روز قیامت آنگاه که خداوند اجازه نمی دهد مگر به کسی که بخواهد و رضا دهد.

در همانجا گفتیم که سر اختصاص دادن شفاعت به مولای ما حضرت حجت عجل الله فرجه آن است که کسی از شافعان در حق منکر صاحب الامر علیه السلام شفاعت نمی کند هر چند به کسانی که پیش از آن حضرت بوده اند [پیغمبر و امامان علیهم السلام] اعتقاد و اقرار داشته باشد، پس در حقیقت شفاعت مر بوط به اعتقاد به امام عصر عجل الله فرجه می شود.

پنجم: دعا کردن برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است.

بیان این مطلب: برای رستگاری به شفاعت شافعان در روز قیامت لازم است رابطه ای میان شفاعت کننده و مشفوع له در دنیا بوده باشد، مثل اینکه خدمت یا کمک یا بر آوردن حاجت یا دعا کردن یا اظهار محبت خالصانه یا دفع اذیت نسبت به وی انجام گردد، چنانکه در حدیث شفاعت مؤمنین در ابتدای فصل چهارم جلد اول این کتاب این مطلب دانسته شد، و نیز در حدیث شفاعت مؤمن — که در نکته دوم گذشت — و حدیث شفاعت زائر امام حسین علیه السلام — در نکته سوم — دلالت بر این معنی هست. به اضافه روایات بسیاری بر این امر دلالت می کند، از جمله:

در بحار از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که
فرمود:

خداوند نسبت به بندگانش مهربان است، و از جمله مهربانی که در حق آنها دارد اینکه صد رحمت خلق کرده و یک رحمت را در میان تمامی خلایق قرار داده که به آن مردم بر

یکدیگر رحم آرند، و به آن مادر فرزندش را رحم کند و مادرهای حیوانات بر فرزندانشان مهر می‌ورزند. پس چون روز قیامت شود این رحمت را به نود و نه رحمت دیگر بیفزاید و به آن امت محمد صلی الله علیه و آله را رحم کند و به آنها در حق هر کس که بخواهند — از اهل آئین — شفاعت دهد، تا جایی که یکنفر به نزد مؤمن شیعہ می‌آید و می‌گوید: برای من شفاعت کن. می‌گوید: چه حقی بر من داری؟ جواب می‌دهد: یک روز به تو آب نوشاندم. پس یادش می‌آید و درباره اش شفاعت می‌کند. و یکی دیگر می‌آید می‌گوید: مرا بر توحقی هست برایم شفاعت کن. می‌پرسد: حق تو بر من چیست؟ می‌گوید: در یک روز گرم ساعتی از سایه دیوار من استفاده کردی. پس برایش شفاعت می‌نماید. و پیوسته شفاعت می‌کند تا اینکه درباره همسایگان و دوستان و آشنایانش شفاعت می‌نماید. مؤمن از آنچه شما گمان می‌کنید نزد خدا گرامیتر است.^{۱۰۷}

و نیز از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

به درستی که مؤمن از شما روز قیامت، مردی را که در دنیا با او آشنا بوده از کنارش می‌گذرانند در حالی که امر شده که به آتشش ببرند، فرشته او را می‌برد، به این مؤمن می‌گوید: به فریادم برس که در دنیا به تونیکی می‌کردم و در حوائجی که به من رجوع می‌کردی یاریت می‌نمودم، آیا امروز پاداشی برای من داری؟ پس مؤمن به فرشته گماشته او می‌گوید: او را رها کن. امام صادق علیه السلام فرمود: پس خداوند سخن مؤمن را می‌شنود به آن فرشته امر می‌کند که سخن مؤمن را بشنود، پس آن شخص را آزاد می‌سازد.^{۱۰۸}

می‌گوییم: وقتی وضع مؤمن با کسی که رابطه جزئی با او دارد چنین باشد، بدون تردید مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه شفاعت می‌کند در حق کسی که پیوسته برای آن حضرت دعا نماید و او را روز قیامت در عذاب رها نمی‌سازد، زیرا که دعا از روابط مهم و ریسمانهای محکم است که نشانه محبت و مایه مسرت و از اقسام یاری و انواع خدمت آن حضرت است.^{۱۰۹}

خداوند توفیق دعا برای تعجیل فرج آن حضرت و رستگاری به شفاعتش را به ما عنایت فرماید.

رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و نائل شدن به شفاعت کبری

دلیل بر این معنی — اضافه بر آنچه گذشت چون توسل به امام عصر عجل الله فرجه توسل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است — روایتی است که رئیس المحدثین در خصال به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که گفت:

رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار طایفه اند که روز قیامت من شفیع آنها هستم، هر چند که با گناهان اهل زمین بر من وارد شوند: کمک کننده به خاندانم و برآورنده حوائج آنها هنگامی که نیاز پیدا کنند، و دوست دارنده آنها به دل و زبانش، و مدافع از آنها با دست خود.^{۱۱۰}

و علامه حلی — رحمه الله — از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرسلأ آورده که فرمود:

من برای چهار گروه شفاعت می کنم هر چند که با گناهان اهل دنیا ببینند: مردی که ذریه ام را یاری کرده باشد، و مردی که مال خودش را هنگام سختی به ذریه ام بذل نماید، و مردی که ذریه مرا با زبان و دل دوست بدارد و مردی که در نیازهای ذریه ام اهتمام ورزد هنگامی که مطرود و فراری شوند.^{۱۱۱}

و در بحار به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران طاهر ینش از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

چهار تن را من روز قیامت شفاعت کنم: آنکه ذریه ام را گرامی بدارد، و آنکه حوائج آنان را برآورده سازد، و کسی که در هنگام اضطرارشان به انجام امورشان اهتمام ورزد، و آنکه با قلب

و زبان آنان را دوست بدارد.^{۱۱۲}

می‌گوییم: مخفی نماند که سه عنوان از اینها بر دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الأمر عجل الله فرجه صدق می‌کند، زیرا که نوعی از یاری کردن، و محبت زبانی، و قضاء حاجت است چنانکه بیان آن خواهد آمد این شاء الله تعالی.

و از اموری که بر این مقصود دلالت می‌کند از علامه حلی در توصیه‌ها به فرزندش آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه روز قیامت شود آواز دهنده‌ای ندا می‌کند: ای خلاق سکوت کنید که محمد صلی الله علیه و آله با شما سخن می‌گوید. پس همه خلاق ساکت می‌شوند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله پیا خیزد و فرماید: ای گروه خلاق هر کس بر من احسان یا منت یا نیکی دارد برخیزد تا او را پاداش دهیم. می‌گویند: پدران و مادرانمان قربانت، کدام احسان یا منت یا نیکی، بلکه همه حقوق و احسانها و منتها برای خدا و رسول او صلی الله علیه و آله است بر تمام خلاق. می‌فرماید: بله هر کس یکی از خاندان مرا پناه داده، یا به آنها نیکی کرده یا از برهنگی پوشانده یا گرسنه‌شان را سیر نموده برخیزد تا او را پاداش دهم.

آنگاه عده‌ای که از این کارها انجام بر می‌خیزند، پس از سوی خداوند ندا می‌رسد: ای محمد ای حبیب من، پاداش آنها را به عهده خودت قرار دادم، هر جای بهشت که بخواهی آنها را منزل ده. پس آنها را در وسیله منزل می‌دهد به طوری که از محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین بجایی نخواهند داشت^{۱۱۳}.

می‌گوییم: بدون تردید دعای خیر از اقسام نیکی است، پس بر اثر آن دعا کننده استحقاق شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را روز محشر خواهد یافت. و این حدیث نیز بر فزونی ثواب به شفاعت دلالت دارد همچنانکه در رفع عقاب ثابت است.

و از دلائل دیگر موضوع نیز روایتی است که صدوق در امالی خود از امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

هر کس می‌خواهد به من توسل جوید و نزد من حقی داشته باشد که به آن برای او روز قیامت شفاعت کنم، باید با خاندانم پیوند متصلی داشته باشد. و آنها را خرسند نماید.^{۱۱۴}

می‌گوییم: شکی در این نیست که اهل البیت علیهم السلام همگی با دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت حجت بن الحسن علیه السلام خرسند می‌شوند، بلکه ممکن است از اقسام پیوند با آنها نیز باشد (دقت کنید).

وسيله به سوی خداوند متعال

خدای عزوجل فرمان داده که به سوی او وسیله گرفته شود آنجا که فرموده:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ،
 ای کسانی که ایمان آورده اید تقوی الهی پیشه کنید و به سوی او وسیله بگیرید و در راه او
 جهاد کنید باشد که رستگار شوید^{۱۱۵}.

در این آیه سه چیز سبب رستگاری و نجات معرفی شده که هر سه در دعا برای حضرت
 صاحب الزمان عجل الله فرجه جمع است، زیرا که: اولین مراتب تقوی ایمان است و بدون
 تردید دعا برای آن حضرت نشانه ایمان و سبب کمال آن است، و نیز: از اقسام جهاد با
 زبان است، همچنین وسیله به سوی پروردگار رحمان می باشد که به دو وجه توضیح داده
 می شود:

اول: معنی وسیله — به طوری که در مجمع البیان آمده^{۱۱۶} — رشته ارتباط و قربت
 است، و شکی در این نیست که این دعا رشته ارتباط و نزدیک شدن به خداوند متعال
 است، همچون سایر عبادتها که با آنها قرب و نزدیکی حاصل می شود، و البته این دعا از
 مهمترین وسائل تقرب و نزدیکترین راههای ارتباط و ارزنده ترین آنها است، چنانکه در
 این کتاب به یاری پروردگار معلوم خواهد شد.

دوم: اینکه منظور از وسیله — به طور خصوص در این آیه شریفه — همان امام
 علیه السلام است، چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در باره این آیه آمده که فرمود:

به وسیله امام به او تقرب جوید.^{۱۱۷}

که ظاهراً این گفته مستند به روایت از امام علیه السلام است.
 و در البرهان از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که در مورد آیه:
وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ،
 فرمود:

من وسیله او هستم^{۱۸۸}.

و در مرآت الانوار از کتاب الواحده از طارق بن شهاب است که گفت: در حدیثی
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

امامان از آل محمد صلی الله علیه وآله وسیله به سوی خداوند و رشته اتصال به عفو او
 هستند...^{۱۱۹}

و نیز از کتاب ریاض الجنان از جابر نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در
 حدیثی که فضیلت خود و خاندانش را بیان می کرد فرمود:
 ما وسیله به سوی خدا هستیم^{۱۲۰}.

و در بعضی از زیارتها آمده:
 و آنان را وسیله به سوی رضوانت قرار دادی.

و در دعای ندبه هست:
 و آنان را مایه رسیدن به قرب خویش و وسیله به سوی رضوانت ساختی.

و در دعای سیدالعابدین علیه السلام روز عرفه می خوانیم:
 و آنان را وسیله به سوی خود و راه به سوی بهشت خویش قرار دادی^{۱۲۱}.

از اینها به دست آمد که منظور از وسیله همان امام است، بنابراین وسیله برگرفتن به
 سوی خداوند انجام دادن اموری که مایه رضایت و نزدیکی به درگاه آن حضرت است، و
 چون خداوند عزوجل برای هر قوم هدایت کننده و برای هر امت امامی قرار داده چنانکه
 فرموده:

وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ،

و برای هر قوم هدایت کننده ای هست،

امام علیه السلام را وسیله ای برای آنها به سوی خویش تعیین کرده، پس بر هر قومی
 لازم است که هادی و وسیله خود را بشناسند و هر آنچه موجب نزدیک شدن به او مایه

رضایتش هست انجام دهند، زیرا که بدون شناخت او تقرب سودی ندارد.
از همین روی در حدیثی که مورد قبول شیعه و سنی است از رسول اکرم صلی الله علیه
و آله آمده:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً،

هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.^{۱۲۲}

بنابراین آنکه امام زمانش را نشناخته باشد مثل کسی است که هیچیک از امامان را
نشناخته باشد، و دلیل بر این معنی روایات متواتری است که بعضی از آنها را می آوریم.
در مرآت الانوار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

حسین علیه السلام بر اصحاب خود بیرون آمد و گفت: ای مردم، خداوند عزوجل بندگان را
نیافرید مگر برای اینکه معرفت یابند، پس اگر او را شناختند و عبادت کردند از عبادت غیر او
بی نیاز شوند. مردی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و
مادرم به فدایت معرفت خدا چیست؟ فرمود: در هر زمان شناخت خداوند به شناختن امام است
که بر مردم اطاعتش واجب است.^{۱۲۳}

آنگاه مؤلف کتاب از استادش علامه مجلسی حکایت کرده که در بحار گفته است:
به این جهت معرفت خداوند به معرفت امام علیه السلام تفسیر شده که معرفت الله جز از ناحیه
امام حاصل نمی شود، و یا اینکه بهره گرفتن از معرفت الهی مشروط به معرفت امام علیه السلام
است.

اکنون که این مطلب معلوم شد می گوئیم: بی تردید دعا برای تعجیل فرج مولی
صاحب الزمان عجل الله فرجه از اهم وسائلی است که خداوند متعال وسیله به سوی خودش
قرار داده، نه تنها به سوی خداوند که به سوی تمام امامان بلکه تمام انبیاء و اوصیاء است
که وسائل ربانی و پدران روحانی می باشند، و این دعا مایه سرور و خرسندی آنها و طلب
هدف و مقصود آنان است، اضافه بر همه اینها اطاعت اولی الامر است که خداوند عزوجل
اطاعت آنان را فرض کرده و فرموده:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ،

اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول و اولی الامر.^{۱۲۴}

زیرا که خود آن حضرت امر فرموده زیاد دعا کنیم برای تعجیل فرج او.
و شاهد بر آنچه گفته شد: در البرهان و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام
در باره فرموده خداوند:

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ،

پس چون نماز پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب نمائید^{۱۲۵}.

آمده که فرمود:

منظور از نماز (صلوة) بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از زمین اوصیاء هستند که خداوند به طاعت و ولایت آنها امر فرموده، همچنانکه به اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام فرمان داده و از آنان به کنایه نام برده است. و درباره: و از فضل الهی طلب نمائید، فرمود: و طلب کنید فضل الهی را بر اوصیاء^{۱۲۶}....

می گویم: تشبیه آن به زمین به خاطر چند وجه است از جمله:

۱- خداوند متعال زمین را محل قرار و سکونت خلائق قرار داده که در آن زندگی می کنند و آرامش و راحت می یابند، و در بخشهای سوم و چهارم کتاب گذشت که سکون و برقراری زمین به وجود امام است، پس آرامش و استراحت تمام موجودات زمین به وجود امام علیه السلام بستگی دارد.

۲- زمین واسطه رسیدن برکتهای آسمانی به اهل عالم است چنانکه خداوند فرماید:

وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَابْتِثَّتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ

بَهيج،

و زمین را خشک و بی گیاه می نگری پس چون باران بر آن فروریزیم سبز و خرم شده و نمو می کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند.^{۱۲۷}

امام علیه السلام نیز واسطه رسیدن برکت الهی به اهل عالم است- چنانکه گذشت-.

۳- خداوند متعال انواع مختلفی از نعمتها را از زمین رو یانیده، میوه ها و علفها و کلاء و غیر اینها را بر حسب نیاز خلق از آن برآورده تا انسان و حیوان و حشره متناسب با حال خویش از آنها برخوردار شوند، خداوند می فرماید:

ثُمَّ سَفَقْنَا الْأَرْضَ سَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدائقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ،

پس خاک زمین را شکافتیم و از آن حبوبات و انگور و نباتاتی که می بردوند و زیتون و خرما و باغهای پر درخت (جنگلها) و میوه ها و علفها رو یانیدیم^{۱۲۸}.

از وجود امام علیه السلام نیز انواع بسیاری از علوم و احکام بر حسب نیازهای خلق و مصالح آنان ظاهر گردیده تا به دیگری نیازمند نشوند. و وجوه دیگری نیز با دقت و تدبر به

دست می‌آید که عجالتاً این چند وجه به خاطر رسید، و توفیق از خدا است.

توضیح: شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته:

قضب: یونجه‌ترکه چند بار چیده می‌شود، برای علوفه چهار پایان از ابن عباس و حسن، و
أب: چراگاه علف و سایر گیاهان برای چهار پایان است^{۱۲۹}.

و در قاموس گفته:

قضب: هر درخت دراز و گسترده شاخ و برگ است، و أب: جای پر گیاه یا چراگاه یا آنچه از
گیاه و غیر آن از زمین می‌روید.

• • •

مستجاب شدن دعا

یعنی اینکه هرگاه دعا کننده دعایش را با دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام مقرون گرداند به سبب دعا برای آن حضرت دعای خودش نیز مستجاب می شود.

دلایل این معنی — از عقل و نقل — چند وجه است:

وجه اول: بدون شک دعای بنده برای مولایش صاحب الزمان عجل الله فرجه مستجاب است، زیرا که مقتضی موجود و مانع مفقود می باشد، و هر دو معنی واضح است. و تأخیر در اجابت اصل آن رانفی نمی کند، پس اگر شخص آغاز و فرجام دعایش را به حضرت صاحب الامر علیه السلام اختصاص دهد، مقتضای کرم خداوند اکرم الاکرمین آن است که مابین آنها رانیز به هدف اجابت برساند، و نیز خداوند در میان بندگان مقرر ساخته که هر کس کالاهای مختلفی با یک معامله خریداری کند که قسمتی از آنها معیوب باشد، باید یا همه را رد کند یا همه را بپذیرد و نمی شود تنها معیوب را رد کند.

وجه دوم: قسمتی از گناهان و زشتیها مانع از اجابت دعاها است، پس اگر انسان دعایش را با دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السلام مقرون سازد، آن گناهان که مانع از استجاب دعا است آمرزیده می شود و دعایش بدون مانع می گردد، و خداوند آن را مستجاب می نماید، و در مکرمت هیچدهم خواهد آمد که دعا برای آن حضرت زمینه ساز آمرزش گناهان است.

وجه سوم: سابقاً گفتیم که از فوائد دعا برای امام زمان علیه السلام آن است که آن حضرت در حق دعا کننده دعا می نمایند، و بدون تردید دعائی آن حضرت برای برآورده شدن حاجتهای کسی مقتضی استجاب آنها است که از درگاه الهی مسئلت نموده.

وجه چهارم: در اصول کافی در فضیلت صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله مرسلأ از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

هرکس به درگاه خداوند حاجتی داشته باشد، باید اول با درود بر محمد و آل او در آغاز کند سپس حاجت خود را بطلبد، و آنگاه با درود بر محمد و آل او دعایش را پایان برد که خداوند گرامتر از آن است که دو طرف را پذیرد و وسط آن را رها کند، چونکه از استجاب صلوات و درود بر محمد و آل او هیچ مانعی نیست.^{۱۳۰}

می گویم: جهت دلالت این حدیث بر مطلب اینکه: علت یاد شده عام است و شامل هر دعائی است که بین دو دعای مستجاب واقع شود، زیرا که خداوند متعال کریمتر از آن است که هر دو طرف را اجابت کند و آنچه در میانه هست رد نماید. در وجه اول بیان کردیم که دعای مؤمن برای فرج مولایش حتماً مستجاب است، پس این دلیل نقلی، شاهدی بر آن دلیل عقلی نیز هست.

وجه پنجم: خواهد آمد که هرگاه مؤمنی برای مؤمن دیگری که غائب است دعا کند، فرشتگان چندین برابر آنچه خواسته است برای خودش درخواست می نماید، و معلوم است که دعای فرشتگان مستجاب است چون بدون مانع می باشد.

وجه ششم: در اصول کافی به سند معتبری از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کند، عمومیت دهد، که دعا را لازمتر و ثابتتر می نماید. (و در نسخه دیگری است) پس عمومیت دهد در دعا که دعا را لازمتر و ثابتتر می کند.^{۱۳۱}

می گویم: اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده:

فَأِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدَّعَاءِ،

یعنی دعا برای عموم کردن ثابتتر و لازمتر است برای دعا کننده از اینکه فقط برای خودش دعا کند بدون اینکه مؤمنین را هم در نظر بگیرد، که حاصل فرمایش آن حضرت این است که: دعا برای عموم نمودن سبب استجاب دعا و رسیدن به مقصود است، و توضیح مطلب و دلالت این حدیث بر مراد اینکه عمومیت در دعا به دو وجه تصور می شود:

یکی اینکه: دعا کننده تمام مؤمنین و مؤمنات را در دعایش شریک گرداند، و خودش را در آنها داخل نماید، یعنی برای خود و تمام مؤمنین و مؤمنات یک دعای دسته جمعی کند مثلاً بگوید: خدایا مؤمنین و مؤمنات را بیمارز و حوائج مؤمنین و مؤمنان را برآور، یا بگوید: پروردگارا ما را بیمارز و حوائجمان را برآورده ساز، که خودش و سایر مؤمنین و مؤمنات را در نظر بگیرد.

دوم اینکه: دعای او به گونه‌ای باشد که نفعش شامل تمام مؤمنین و مؤمنات گردد — هر چند که تصریح نکند — مانند: دعا کردن برای امنیت و نزول برکتهای آسمانی و روئیدن برکتهای زمینی و دور شدن بلا و امثال اینها که سودش همه را دربر می‌گیرد، این نیز عمومیت دادن در دعا است، و دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از این قبیل است لذا از مصادیق این دلیل می‌باشد، چنانکه بر عارفان پوشیده نیست.

بر فرض اگر کسی انکار کند که این قسم عمومیت دادن در دعا باشد، می‌گوییم: اگر دعا کننده نیتش عموم مؤمنین و مؤمنات باشد یا به این معنی تصریح کند دیگر هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند.

و اما اینکه دعا برای ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اموری است که نفعش عام است نیازی به بیان و استدلال ندارد پس از آنکه در بخش چهارم کتاب ذکر گردید که به ظهور آن جناب فرج هر مؤمن و خوشحالی هر معتقد و آشکار شدن هر گونه عدل و زوال همه انواع جهل، و کشف علوم و برطرف شدن غصه‌ها و دور شدن بیماریها و گسترش برکتها و پیروزی مؤمنین و نابودی ظالمین و امنیت بلاد و سلامتی عباد و... می‌باشد.

و اما فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمُ،

هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیت دهد،

چند معنی محتمل است:

۱ — اینکه مراد این باشد: مؤمن هرگاه دعا می‌کند این دعایش را عام قرار دهد برای مؤمنین و خودش را در بین آنها داخل کند که اگر این کار را کرد و برای همه آنها دعا نمود، این دعا واجبتر یعنی ثابتتر است، یعنی زودتر به اجابت می‌رسد و بیشتر کار می‌کند تا دعای بر خودش تنها، بنابراین دعا برای عموم مقتضی آن است که زودتر مستجاب شود. حاصل اینکه اگر بگویی: خدایا مؤمنین و مؤمنات را بیمارز، مسلمتر می‌شود آمرزش تو از اینکه بگویی: خدایا مرا بیمارز. و اگر بگویی: خدایا فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام را تعجیل فرما، قَرَج و گشایش برای خودت ثابتتر است از اینکه بگویی: خدایا

برای من فرجی عنایت کن، زیرا که دعا برای فرج امام عصر عجل الله فرجه در حقیقت دعا برای فرج همه مؤمنین و مؤمنات است.

۲ — اینکه منظور این باشد: هرگاه خواستی برای خودت دعا کنی اول برای عموم دعا کن که دعایت را ثابتتر گرداند، یعنی دعای تو برای عموم مؤمنین مایه استجابت دعا و رسیدن به مقصود و ثبوت مراد تومی باشد، که این سخن از قبیل آیه شریفه:

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ،

هرگاه برای نماز برخاستید پس صورتهايتان را بشوید^{۱۳۲}. (یعنی پیش از نماز وضو بگیرد)،

و نیز آیه شریفه:

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ،

پس هرگاه قرآن خواندی به خداوند پناه ببر.^{۱۳۳} (یعنی هرگاه خواستی قرآن بخوانی).

حاصل این وجه اینکه معنی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله:

هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیت دهد.

این است که: هرگاه می خواهد دعا کند برای خودش، اول یک دعای عمومی برای مؤمنین و مؤمنات بنماید سپس برای خودش دعا کند که این برنامه دعای خودش را محکمتر و لازمتر می سازد، زیرا که مقدم داشتن اهل ایمان در دعا تأثیر تامی در استجابت دعای انسان دارد، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

هر کس چهل نفر از برادرانش را مقدم بدارد و برای آنها دعا کند سپس برای خودش دعا نماید، در حق آنها و او مستجاب می شود^{۱۳۴}.

۳ — اینکه منظور مقارنه عرفی باشد، یعنی هر زمان که برای خودت دعا کردی، قبل یا بعد از آن برای عموم برادرانت هم دعا کن. این نوع از استعمال در لغت عربی و محاورات عرفی زیاد دیده می شود، که بر عارف دانا پوشیده نیست.

وجه هفتم: روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی آورده: از محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن الحکم از سیف بن عمیره از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام که درباره فرموده خدای تبارک و تعالی:

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ،

و دعای آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند مستجاب گرداند و از فضل خویش بر ثوابشان می افزاید^{۱۳۵}.

فرمود:

مؤمن است که برای برادر خود در غیاب او دعا کند، پس فرشته به او می گوید:
آمین.

و خداوند عزیز جبار فرماید:

دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود و آنچه طلب کردی عطا شدی به خاطر محبتی
که به او داری.^{۱۳۶}

می گویم: به نظر ما سندش صحیح است، ولی علامه مجلسی در مرآت العقول آن را
ضعیف شمرده و ظاهراً به خاطر عمرو بن شمر است چون در وجیزه خود تمام راویان این
خبر — جز عمرو بن شمر — را توثیق کرده. ولی به نظر من به پیروی از عالم محقق نوری
در مستدرک الوسائل اوثقه و مورد اعتماد است چون جمعی از بزرگان از او روایت
کرده اند، و نشانه های دیگری نیز بر توثیق او هست و نسبت غلو به او ثابت نیست.

به هر حال دلالت این حدیث بر مطلب ما روشن است و اینکه فرموده:

دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود،

ظهور دارد که آنچه برای برادرش خواسته با فزونی در حق خودش مستجاب می شود. و

اینکه فرمود:

و آنچه طلب کردی عطا شدی به خاطر محبتی که به او داری،

دلالت دارد که به برکت دعا برای برادر غائبش آنچه برای خودش خواسته نیز

مستجاب می گردد. احتمال بعیدی هم هست که:

اعطیت،

عطا کردم به صیغه متکلم باشد، یعنی آنچه برای برادر غائب خود خواستی عطا کردم.

و خدا دانا است.

پس ای خواستار رسیدن به مقاصد، آیا مؤمنی را می شناسی که ایمانش کاملتر و
یقینش تمامتر و نزد خدا محبوبتر و نزدیکتر و بلندمرتبه تر از مولایت صاحب الزمان
علیه السلام باشد؟ پس برای اربابت بیشتر دعا کن تا به برکت آن دعایت مقرون به اجابت
گردد.

وجه هشتم: اینکه گذشت و خواهد آمد که از فوائد دعا برای ظهور و تعجیل فرج آن
حضرت، کامل شدن ایمان و نیرو گرفتن یقین و نجات یافتن از وسوسه های مشککین و
گمراه کنندگان است و این از اسباب و عوامل مقتضی اجابت دعا است، همچنانکه
ضعف یقین و شک در اصول دین مانع از اجابت است، پس هرگاه بنده در دعا برای
مولایش صاحب الزمان علیه السلام مواظبت نماید، یقینش قوی و ایمانش کامل گردد، و

چون این حالت یافت خداوند استجاب دعا را نصیب او فرماید. در دلالت بر این معنی روایت موثق همچون صحیحی است که ثقة الاسلام کلینی از محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام (حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام) آورده که گفت:

عرض کردم: کسی را می بینم که عبادت و کوشش و خشوعی دارد ولی مذهب حق را قبول ندارد، آیا برای او سودی دارد؟ فرمود: ای محمد این مثل خاندانی است که در بنی اسرائیل بوده اند که هیچیک از آن تا چهل شب عبادت نمی کرد مگر اینکه دعایش مستجاب می شد، ولی مردی از آنها چهل شب در عبادت کوشید و سپس دعا کرد اما مستجاب نشد، پس به نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از وضع خود شکایت کرد و درخواست دعا نمود. پس عیسی علیه السلام تطهیر کرد و نماز خواند سپس به درگاه خداوند دعا نمود، خداوند عزوجل به او وحی فرمود: ای عیسی بنده من از راه دیگری غیر از آنکه به سویم توجه می شود آمد، او در حالی که درباره توشک داشت مرا دعا کرد، پس اگر آنقدر دعا کند تا گردش قطع شود و بندهای انگشتش از هم جدا گردد او را اجابت نمایم. حضرت فرمود: پس عیسی علیه السلام به آن شخص ملتفت شد و فرمود: آیا خدایت را می خوانی در حالی که از پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: ای روح خدا و کلمه او، به خدا همینطور بود که گفتم، پس از خداوند بخواه که این حالت را از من دور سازد، آنگاه عیسی علیه السلام برای او دعا کرد خداوند توبه او را پذیرفت و دعایش را قبول نمود و دوباره به حد اهل بیت خود رسید. ۱۳۷

وجه نهم: مجلسی - رحمه الله - در مرآت العقول در باره سرّ محبوب ماندن دعائی که بدون صلوات بر محمد و آل محمد باشد گفته:

مقصود از آفرینش جن و انس و سایر موجودات از بدو ایجاد تا بی نهایت، رسول الله و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین می باشد که شفاعت کبری در این دنیا و در آخرت برای آنها است و به واسطه آنها رحمتها بر تمام خلایق فرود می آید، زیرا که در مبدأ هیچ بخلی نیست بلکه نقص از قابل است، و آنان علیهم السلام شایستگی تمام فیضهای قدسی و رحمتهای الهی را دارند، پس هرگاه بر آنها فیض می شود به طفیل وجودشان به سایر موجودات هم می رسد. بنابراین اگر دعا کننده می خواهد رحمتی از سوی خداوند به او برسد، بر آنها درود بفرستد که این دعا رد نمی شود چون مبدأ فیاض و محل قابل است، و به برکت آنها بر دعا کننده بلکه بر همه خلق فیض می رسد، همچنانکه اگر یک چادر نشین یا بیابان گردی که اهلیت گرامی داشتن را ندارد به در خانه زمامداری برود، و آن زمامدار برای او سفره رنگین و عطاهای بسیار بدهد عقلاً او را به سبک مغزی و پست نظری نسبت می دهند، بر خلاف اینکه برای یکی از امرایا و زاریا سفرای زمامداران دیگر دستور دهد چنان سفره ای بگسترانند، در این حال آن شخص بیابان نشین هم بر سر آن سفره حاضر شود پسندیده است بلکه اگر او را از سر آن سفره برانند قبیح و زشت به نظر می رسد. ۱۳۸.

می‌گوییم: مخفی نیست که این وجه کاملاً بر دعا برای مولای ما صاحب‌الزمان علیه‌السلام منطبق است، و برای اهل بصیرت کاملاً روشن و واضح است. وجه دهم: نیز همان است که علامه مجلسی گفته:

خاندان رسول صلی الله علیه و آله بین ما و بین پروردگاران واسطه هستند در رسانیدن احکام از سوی او برای ما، زیرا که ما را به ساحت قدس و بارگاه جبروت و حریم ملکوت راهی نیست، پس به ناچار سفیرانی باید که بین ما و پروردگاران باشد و وساطتی که هم جهات قدسی داشته باشند و هم حالات بشری که با آن جهات با مبدأ اعلی در ارتباط باشند و با جهات دیگر و حالات بشری متناسب با خلق، تا آنچه از پروردگارشان گرفته‌اند به آنها برسانند.

لذا خداوند سفرا و انبیاء خویش را ظاهراً از نوع بشر و باطناً در اخلاق و رفتار و قابلیت‌ها و نفوس مابین با آنها، قرارداد آنها به مردم می‌گویند: ما بشری مثل شما هستیم، تا از آنها نفرت نکنند و قبول نمایند و با آنها مانوس باشند، همینطور در افاضه سایر فیوضات و کمالات نیز اینان واسطه‌اند بین پروردگار و سایر موجودات، پس هر فیضی اول به آنها می‌رسد سپس بر سایر خلایق تقسیم می‌گردد. و صلوات بر آنها درخواست رحمت از کانی رحمت است به محل تقسیم آن تا بر همه خلایق تقسیم شود بر حسب استعدادها و قابلیت‌ها.

می‌گوییم: این وجه نیز در مورد بحث ما جاری است، و این ده وجه بیان کرد که اجابت برای دعا کننده به سبب دعا برای مولای قائم ما عجل‌الله فرجه تحقق می‌یابد.



اداء اجر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

دلیل بر این معنی فرموده خداوند متعال است که در سوره جمع مق آمده:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.

بگو (ای پیامبر) که از شما چیزی سؤال نمی کنم بر آن (رسالت) مگر مودت و دوستی خاندانم^{۱۳۶}.

و اثبات این مطلب بیان چند مقدمه می خواهد:

اول: هر چه را پیغمبر صلی الله علیه و آله بطلبد امر است.

دوم: طلب و امر آن حضرت به طور اطلاق بر وجوب دلالت می کند مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن باشد.

سوم: اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله حق نبوت بر این امت دارد، پس بر آنها واجب است آنقدر که می توانند حق آن جناب را ادا کنند.

چهارم: اینکه خداوند متعال اجر نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله را مودت خاندان آن حضرت و قربی قرار داده است.

پنجم: بیان معنی قُربی و اینکه ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد، ورد اقوال عامه.

ششم: در بیان معنی مودت و اقسام آن.

مقدمه اول:

بدان که امر، طلب ایجاد فعل است از عالی به دانی — به طوری که اهل تحقیق اختیار

کرده‌اند — خواه به لفظ *أَمْرٌ*، امر کردم، باشد یا *صِیغَةُ إِفْعَلٍ*، انجام ده، یا لفظ سؤال و امثال آن، و خواه بدون لفظ باشد مانند اشاره و نوشتن و امثال اینها. دلیل بر آنچه ذکر گردید آن است که تبادُر و زود به ذهن رسیدن معنی امر از اقسام گذشته می باشد، نمی بینید اگر طلب از ناحیه شخص بزرگی صادر گشت به هر لفظی که باشد می گویند: فلانی به چنین چیزی امر کرد. و اگر شخص دانی بگوید: من به فلان کار امر می کنم، عَقْلًا او را به سبک مغزی نسبت می دهند، زیرا که امر به عالی اختصاص دارد همچنانکه دعا و سؤال به دانی و التماس و استدعا به مساوی اختصاص دارند، و بررسی موارد استعمال این حقیقت را روشن می سازد.

و اما اینکه خداوند متعال به حکایت از فرعون خطاب به قومش فرموده:

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ،

پس چه امر می کنید.

با اینکه از آنها بالا تر است به آنها نسبت امر داده است؟ تنها دو وجه محتمل است: یکی اینکه مفعول محذوف باشد، یعنی به لشکر یان چه امر می کنید؟ بنابراین امر در معنای حقیقی خود به کار رفته است چون *أَمْرًا* نسبت به لشکر یان بالا ترند. دوم اینکه: فرض شده که اینها بالا هستند و به طور مجاز — به خاطر جهاتی — اینطور به آنها خطاب کرده است. *والله العالم.*

و با این مقدمه ثابت شد که طلب هرگاه از پیغمبر صلی الله علیه و آله صادر شود و به هر لفظی که باشد — ولو سؤال چنانکه در آیه مورد بحث هست — امر است، چون گاهی تعبیر به سؤال می کند برای تواضع که برنامه آن حضرت و اساس کلماتش بوده چنانکه فرموده:

بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ،

و یا برای مدارا با مردم و ملاحظت با آنها تا امرش را از جان و دل بپذیرند، آنها را منزله بالا فرض می کند.

اگر قائل شویم که وجوب مودت از قسمت:

از شما چیزی سؤال نمی کنم مگر مودت خاندانم، استفاده می شود.

یعنی: مطلوب و خواسته من که به من برمی گردد منحصر در این است.

و می توان وجوب مودت را از جای دیگر استفاده کرد و آن خطاب خداوند عزوجل به

پیغمبر صلی الله علیه و آله است که:
بگواز شما چیزی سؤال نمی کنم،

که ظهور دارد در وجوب طلب کردن این حق از آنها بر آن حضرت، که اگر اداء این حق بر آنها واجب نبود واجب نمی داشت که از آنها مطالبه کند چنانکه پوشیده نیست.

مقدمه دوم:

در اصول فقه تحقیق کرده ایم که امر با اطلاقی که دارد ظاهر در طلب حتمی است، به عبارت دیگر امر در طلب حقیقت است، یعنی: از امر جز طلب حتمی چیزی مفهوم نیست، و طلب خالی از قرائن حالی یا مقالی یا خارجی در عرف به طلب حتمی بر می گردد و در آن ظهور دارد.

و نشانه این معنی آن است که می بینیم اوامری که از سوی افراد بالا به پائینترها صادر می شود، کسانی که این اوامر به آنها متوجه می گردد هیچ تأملی ندارند که اطاعت این اوامر حتمی است بلکه در نهادشان هست که برانگیخته شوند و آنچه مأمور گشته اند ایجاد نمایند، و هیچ تردید نمی کنند که آیا این امر حتمی است یا نه؟

و نیز می بینیم که اگر آن اوامر را انجام ندهند در معرض ملامت و نکوهش و مذمت قرار می گیرند، و این نیست مگر از آن جهت که گفتیم که طلب مطلق — نزد اهل عرف — در طلب حتمی ظهور دارد، بدون اینکه نیاز به قرائن یا قرار دادن نشانه داشته باشد. بلکه اگر خلاف آن منظور باشد احتیاج به قرینه حالی یا مقالیه یا دلیل خارجی دارد، لذا اوامری که در شرع آمده بر وجوب حمل می شود — در صورتی که قرینه ای بر استحباب نباشد —.

البته اگر امر به چیزی وارد شود بر ما لازم است که بررسی و جستجو کنیم که در سایر اخباری که از ائمه اطهار به ما رسیده قرینه ای بر خلاف وجوب هست یا نه، زیرا که بسیار است که قرائن و شواهدی بر اخبار دیگری در آنها آمده و بیان کننده یکدیگرند، اما این نه به خاطر تأمل در ظهور طلب بر وجوب است بلکه به جهت فراوانی قرائن و شواهد در سایر ابواب می باشد، کما اینکه اصولیون به وجوب کاوش از مخصص پیش از عمل به عام حکم کرده اند، به خاطر کثرت ورود مخصص در هر باب نه به جهت تأمل داشتن در ظهور عام که پوشیده نیست. پس اگر شاهی بر این یافتیم که امری برای استحباب است بنا بر آن شاهد لفظ را از ظاهرش بر می گردانیم، وگرنه چاره ای جز این نیست که لفظ امر را بر وجوب حمل نمائیم.

با این مقدمه معلوم شد که طلبی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باب صادر شده — به امر خداوند متعال — طلب حتمی است و بر وجوب دلالت دارد، و شاهد بر آن روایاتی است که از ائمه معصومین علیهم السلام آمده که برای اثبات وجوب به این آیه تمسک جسته اند، چنانکه در تفسیر البرهان و غایة المرام از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است که در خطبه ای فرمود:

و ما خاندانی هستیم که خداوند مودتشان را بر هر مسلمان فرض و واجب کرده آنجا که فرموده:

قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ. ۱۲۰

و در همان دو کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام آمده که:

وقتی این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گشت:
قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ،

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیا خاست و فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی بر شما امری را فرض کرده آیا آن را ادا می کنید؟ پس هیچیک از آنان جواب ندادند.

و چون فردای آن روز شد پیا خاست، و نظیر آن سخن را فرمود، ولی از هیچکس جوابی بر نخاست سپس همان سخن را روز سوم گفت، و کسی پاسخ نداد. پس فرمود: ای مردم این امر طلا و نقره و خورده‌نی و آشامیدنی نیست. گفتند: پس آن را به ما بگو. فرمود: خدای تبارک و تعالی بر من نازل کرده: بگو از شما چیزی سؤال نمی کنم بر آن (رسالت) مگر مودت خاندانم، گفتند: این را بله ادا می کنیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم به آن وفا نکردند مگر هفت نفر: سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود الکندی و جابر بن عبدالله انصاری و غلامی از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام بست (یا کبیت) و زید بن ارقم. ۱۲۱

و در مقدمات آینده نیز مطالبی که بر مقصود دلالت کند خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

مقدمه سوم:

پیغمبر صلی الله علیه و آله حق پیامبری و نبوت بر این امت دارد، پس واجب است به مقداری که می توانند حق آن حضرت را ادا نمایند، پس هر که این حق را ادا نکند ستم نموده است. و این مطلب نیازی به توضیح ندارد زیرا که نزد عقلا روشن و بدیهی است که اداء حق کسی که صاحب حقی باشد واجب است، و نیز تردیدی ندارند که عظیمترین حقوق از آن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که سبب باز شدن گریبانشان از آتش می باشد. پس باید کوشش آنها در اداء حق آن حضرت بیشتر و مؤکدتر از کسان دیگر

باشد.

ما در این مورد تنها به خبر شریفی که در غایه المرام از طریق اهل سنت نقل شده اکتفا می کنیم، پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

بیرون رو و ندا کن: توجه کنید هر کس اجرت اجیری را ظلم کند لعنت خدا بر او باد، توجه کنید هر کس غیر از موالیان خود ولی برگردد لعنت خدا بر او باد، توجه کنید هر کس ابوبن خود را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد. پس امیرمؤمنان علیه السلام این جملات ندا کرد.

عمر و جماعتی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شدند و پرسیدند:

آیا برای آنچه ندا کرد تفسیری هست؟ فرمود: بله، خداوند می فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ،

پس هر که به ما ظلم کند لعنت خدا بر او باد، و می فرماید:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ،

پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان شایسته تر و ولایتش محکمتر است^{۱۴۲} و هر که من مولای او هستم علی مولای او است، پس هر کس غیر او و ذریه اش را برای خود ولی برگردد لعنت خدا بر او باشد، و شما را گواه می گیرم که من و علی ابوبن (دو پدر) مؤمنین هستیم، پس هر که یکی از ما را دشنام دهد لعنت خدا بر او باشد.

چون بیرون رفتند، عمر گفت: ای اصحاب محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر صلی الله علیه و آله نه در غدیر خم و نه در غیر آن از امروز شدیدتر برای علی تأکید نکرد. حسان بن الارت گوید: این قضیه نوزده روز پیش از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت.^{۱۴۳}

مقدمه چهارم:

خداوند متعال اجرت نبوت را — که در حقیقت به خود بندگان برمی گردد — مودت قریبی قرار داده به مقتضای آیه یاد شده و روایاتی از جمله:

در مجلس ۷۹ از امالی صدوق به سند صحیحی از حضرت رضا علیه السلام حدیثی طولانی ذکر گردیده که در آن آیات اصطفاء، برگزیدن که دوازده تا است بیان شده. در این حدیث آمده:

.... ششم: فرموده خدای جل جلاله:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ،

و این خصوصیتی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله روز قیامت و خصوصیتی برای آل او است نه غیر آنها، چونکه خداوند در جر یان نوح در کتاب خود فرموده: ای قوم من بر این رسالت مالی از شما نمی طلبم که اجر من بر خدا است، و من نمی رانم آنان را که ایمان آورده اند، اینان به لقای پروردگارشان خواهند رسید، ولی من شما را افرادی می بینم که جهل می ورزید. و از هود حکایت کرده که گفت: بر این رسالت اجرتی از شما نمی طلبم، اجر من جز بر

خداوند که مرا آفریده نیست، آیا تعقل نمی کنید.

و خدای عزوجل به پیغمبرش صلی الله علیه وآله فرمود: بگو ای محمد، از شما چیزی سؤال نمی کنم بر رسالت مگر مودت خاندانم. و خداوند مودت آنها را فرض ننمود مگر آنکه می دانست که آنها ابداً از دین جدا نمی شوند و ابداً به گمراهی رجوع نمی کنند.

و دیگر اینکه مردی دوست مردی است ولی یکی از خاندانش با وی دشمن است، پس دل او کاملاً صفا و سالم نمی ماند نسبت به آن شخص. خداوند عزوجل دوست داشته که در دل رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین چیزی نباشد، پس مودت خاندانش را بر آنها فرض فرمود. بنابراین هر کس این فریضه را بجای آورد و رسول خدا را دوست بدارد و خاندانش را نیز دوست بدارد، رسول الله صلی الله علیه و آله نمی تواند او را مبعوض دارد. و هر کس آن را ترک کند و این فریضه را بجای نیاورد، و خاندان پیغمبر را دشمن بدارد، پس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که او را دشمن بدارد زیرا که او یکی از واجبات الهی را ترک کرده، و کدام شرافت و فضیلت مقدم و یا نزدیک به این فضیلت است. پس خداوند این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرمود:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ،

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع اصحابش پیاخاست و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود: ای مردم خداوند برای من بر شما چیزی فرض و واجب کرده آیا آن را ادا می کنید؟ پس هیچکس جوابش را نداد، بار دیگر فرمود: ای مردم این طلا و نقره نیست، خوردنی و آشامیدنی نیست. گفتند: پس آن را بیان کن. پس این آیه را بر آنها تلاوت کرد. گفتند: این را، بله ادا می کنیم. ولی بیشترشان ادا نکردند و به قول خود وفادار نماندند.

و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه به او وحی کرد که از قوش اجرتی نخواهد زیرا که خداوند عزوجل اجر پیامبران را ادا می کند. ولی محمد صلی الله علیه و آله خدای عزوجل مودت خویشاوندان او را واجب گردانید، و به او دستور داد که امر خویش را در آنها قرار دهد تا با شناختن فضیلت و مقام آنها که خداوند به ایشان عنایت فرموده مودتشان را در دل گیرند، که مودت به مقدار معرفت و شناخت فضیلت است.

و چون پروردگار این را واجب ساخت بر بسیاری گران آمد زیرا که وجوب اطاعت سنگین است، پس عده ای که پیمان وفاداری با خداوند بسته بودند به آن تمسک جستند و اهل شقاق و نفاق، عناد ورزیدند و به آن ملحد شدند، و از حدودی که خداوند برای قربی تعیین کرده بود آن را تغییر دادند، پس گفتند: قرابت همه عرب می باشند. به هر دو حال یقین می دانیم که مودت نسبت به قرابت و نزدیکان پیغمبر است، پس هر کدام به پیغمبر نزدیکتر باشند به مودت شایسته ترند، به هر نسبت که قرب بیشتر باشد، مودت به همان مقدار باید بیشتر گردد.

ولی انصاف را در حق پیغمبر خدا با آن همه مهربانی و عطوفتی که نسبت به آنها داشت رعایت نکردند آنچه خداوند بر امت او منت نهاد که زبانها از شکرگذاری آن عاجز است، که در مورد خویشاوندان و ذریه و خاندانش مودت نکردند و آنان را همچون چشمی که در سر هست قرار ندادند به خاطر دوستی و حفظ حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به

فرزندانش. چگونه این حق را رعایت نکردند و حال آنکه قرآن بدان سخن گفته و به آن دعوت نموده و اخبار ثابت کرده که آنها اهل مودت هستند که خداوند دوستی آنان را فرض نموده و بر آن وعده پاداش داده، به درستی که هیچکس با ایمان و اخلاص این مودت را وفا نکند مگر

اینکه بهشت برایش واجب می شود به جهت فرموده خدای عزوجل در این آیه:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى،

و آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند در باغهای بهشت منزل یافته و نزد خداوند هر چه بخواهند برایشان مهیا است و این فضل و رحمت بزرگ الهی است. و این است که خداوند بندگان را بشارت می دهد آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، بگو (ای پیامبر) بر رسالت اجری نخواهم مگر مودت خاندانم^{۱۴۴}، با تفسیر و بیانی که شده...^{۱۴۵}

و با این خبر درهائی از علم باز می شود، پس تأمل کنید تا به راه درستی ارشاد گردید، و با این مقدمه روشن شد که مودت خاندان رسول اجر رسالت است پس اداء آن بر همه امت واجب است.

مقدمه پنجم:

در اینجا بیان می کنیم که منظور از قربی کیانند که این ویژگی بزرگ به آنها اختصاص یافته؟ و تنها به ذکر چند روایت که در غایه المرام از طرق اهل سنت نقل شده اکتفا می کنیم تا در استدلال قویتر و برای جلوگیری از عذر محکمتر باشد. از مسند احمد بن حنبل به سند خود از ابن عباس آورده که گفت:

وقتی آیه:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

نازل شد، گفتند: ای رسول خدا نزدیکان تو کیانند که مودتشان بر ما واجب گردیده؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند ایشان^{۱۴۶}.

در تفسیر ثعلبی مثل همین را روایت کرده.

و در صحیح بخاری از سعید بن جبیر آمده:

قربی آل محمد می باشند.

مثل همین را در صحیح مسلم والجمع بین الصحاح الستة آورده اند.

و از حموینی به سند خود از ابن عباس آمده که گفت:

وقتی آیه:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

نازل گشت، گفتند: ای رسول خدا اینها کیستند که خداوند مودتشان را به ما امر می کند؟
فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان.

و مثل همین از ابونعیم روایت شده إلا اینکه به جای وَلَدَهُمَا، أَوْلَادَهُمَا ذکر گردیده است. ۱۴۷

و از این مقدمه به دست آمده که قریبی ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند، و در روایات ما نیز همین مضمون آمده و در بعضی از روایات ما چنین است:
مراد از قریبی امامان علیهم السلام می باشند.

و می توان بین این روایات را به دو وجه جمع کرد:
یکی: اینکه ذکر امامان از باب ذکر مصداق کامل است چنانکه در بسیاری از تفاسیر نظیر این معنی هست.

دوم: اینکه منظور از مودت واجب نسبت به امام علیهم السلام، معرفت آنان و ولایت آنها می باشد. یعنی آنان را فقط اولیای او (خدا) بدانند، چنانکه از حدیثی که از حضرت رضا علیه السلام در مقدمه چهارم گذشت این معنی به دست می آید.
به هر صورت تردیدی نیست که نزدیکترین ذی القربی در زمان ما جز حضرت صاحب الزمان علیه السلام کسی نیست. پس بر همه مودت آن جناب واجب است و باید که مودت آن جناب شدیدتر و بیشتر باشد از مودت نسبت به نزدیکان دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله — چنانکه در بیان حضرت رضا علیه السلام گذشت —.

مقدمه ششم: در بیان معنی و اقسام مودت

می گوئیم: منظور از مودت همان محبت قلبی است، با همه آثار ظاهری که دارد و نشانه محبت قلبی می باشد. لذا در تفسیر قمی مودت به همان آثاری که لازمه محبتند تفسیر شده است، وی گفته:

اجرنبوت آن است که آنان را اذیت نکنید و با ایشان قطع ننمائید و حق آنها را بناحق مگیرید، و با آنان پیوند و ارتباط داشته باشید و پیمان الهی را در حق آنها مشکند... ۱۴۸

البته واضح است که از آثار مودت قلبی دوستی به زبان است و اقسامی دارد: از جمله:

دعا کردن برای محبوب است که خویبها را برایش بخواهد. و این از مهمترین آثار و نتایج محبت ظاهری است، همچنانکه در روش پدران نسبت به فرزندانشان می بینیم که محبت قلبی آنان را وا میدارد که برای فرزندانشان دعای خیر کنند.

نتیجه ای که از این مقدمات به دست می آید اینکه: مودت خاندان رسول اجر رسالت است و مهمترین خاندان و نزدیکترین ایشان در این زمان مولای ما حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه می باشد، و دعا کردن برای آن حضرت از اقسام مودت است و به وسیله آن اندکی از اجر رسالت ادا می گردد، و چون اداء اجر رسالت بر همه امت واجب است، پس بر همه واجب است که نسبت به حضرت حجت عجل الله فرجه مودت داشته باشند و به هر مقدار که می توانند آثار آن را رعایت نمایند.



دفع بلا و وسعت روزی

روایات بسیاری بر این دو معنی دلالت دارد، از جمله:

۱ — در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

دعای مرد برای برادرش در غیاب او روزی را فراوان و ناگوار یها را دور می سازد^{۱۴۹}.

۲ — در وسائل مسنداً از حمران بن اعین است که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در حدیثی فرمود:

بر تو باد که در غیاب برادران دینی خود برایشان دعا کنی که روزی را بر تو سرازیر می کند. سه بار این را فرمود.^{۱۵۰}

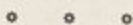
۳ — و نیز به روایت مسعدة بن صدقه از حضرت صادق علیه السلام مسنداً آمده است که فرمود:

به درستی که دعای مؤمن برای برادرش در غیاب او مستجاب است و روزی را سرازیر می کند و ناگوار یها را دفع می نماید.^{۱۵۱}

۴ — از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

دعا برای برادرت در غیاب او روزی را به سوی دعا کننده سوق می دهد و بلا را از او بر می گرداند و فرشته به او می گوید: مثل همین برای تو است.^{۱۵۲}

می‌گوییم: این احادیث دلالت می‌کنند که این دو فایده برای دعا کننده در حق هر مؤمن غائبی حاصل می‌گردد. ای خردمند آیا مؤمنی که ایمانش کاملتر از مولایت صاحب الزمان عجل الله فرجه باشد می‌شناسی؟ آنکه معرفتش علت تامه حصول ایمان است، پس در دعا برای حضرتش بشتاب.



آمزش گناهان

دلیل بر این — اضافه بر اینکه مقتضای شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آخرین جانشینان آن حضرت است — روایتی است که در تفسیر امام علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری برانگیخت که مردی از پیروان ما گناهان و خطاهائی دارد که از کوههای احد و از زمین و آسمان چندین برابر بزرگتر است، به مجرد اینکه توبه می کند و بر خودش ولایت ما را تجدید می نماید مگر اینکه گناهانش به زمین زده می شود شدیدتر از کوبیدن بنا و ساختمان این صخره بر زمین است.

می گویم: ظاهراً منظور از تجدید ولایت اظهار اموری است که دلالت کند بر التزام انسان به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و توجه او نسبت به آنان و تسلیم نسبت به اوامرشان، و تردیدی نیست که این امر با دعا برای فرج مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه حاصل می شود، زیرا که نشانه انتظار فرج آنها و علامت التزام به ولایت ایشان است، و گرنه اصل عقیده قلبی نیازی به تجدید ندارد، هر چند که قابلیت زیاد شدن را دارد.

رستگار شدن به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب

در این مکرمت به طور خصوص خبری وارد است که: مجلسی در بحار به نقل از کتاب الاختیار سیدعلی بن حسین بن باقی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند، امام محمد بن الحسن علیه و علی آبانه السلام را در خواب یا بیداری خواهد دید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَلِّغْ...

که ان شاء الله تعالی در بخش آینده تمام این دعا را خواهیم آورد که مشتمل بر دعا برای فرج آن حضرت است.

و نیز از کتاب جنۃ الأمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ،

نمی میرد تا اینکه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را درک کند. ۱۵۳

و شیخ جلیل حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق مرسلأ نقل کرده که:

هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت نماید آنقدر زنده بماند که از

زندگی ملول گردد، و به دیدار صاحب الامر عجل الله فرجه مشرف شود، اول دعا این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ... ۱۵۴

این دعا نیز مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولای ما حضرت حجت علیه السلام است

که با چند طریق و روایت آن را در بخش آینده کتاب خواهیم آورد ان شاء الله تعالی.

تذکر و تشویق:

بدان که من از آغاز دوران تکلیف و بلوغ بر این دعا مواظبت داشته‌ام، و تا کنون سه بار در خواب به دیدار حضرتش مشرف گشته‌ام به طوری که برایم یقین حاصل شد که او مولایم صاحب الزمان علیه السلام است.

یکی از آن سه بار اینک:

شبی در خواب دیدم در حالی که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل با آن حضرت بود به خانه‌ای که در آن ساکن هستم وارد شد و در آن اطاقی که به سمت قبله است تشریف آورد، و به من امر فرمود که مصائب مولای شهیدمان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بخوانم، امر مطاعش را امتثال کردم و آن جناب رو بروی من به حال استماع نشست و چون ذکر مصیبت را به پایان بردم به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام پرداختم به سوی کربلا، و سپس زیارت حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام را خواندم به سمت طوس، آنگاه رو به سوی حضرتش زیارت مولایم حضرت حجت عجل الله فرجه را خواندم، و چون تمام اینها را به پایان بردم و آن حضرت خواست تشریف ببرد آن پیغمبری که با آن جناب بود از سوی آن بزرگوار وجهی به من داد که مبلغ آن را نمی‌دانم، و از نظرم غائب شدند.

فردای آن شب که از روز بهتر بود و از خورشید درخشانده‌تر، یکی از علمای بزرگوار را ملاقات کردم، او به من مبلغ خوبی داد که همچون باران بهاری پربرکت بود. پس گفتم: این است تاویل خوابی که پیشتر دیدم، خداوند آن را تحقق بخشید و صحت خوابم را آشکار نمود تا شوقم فزونتر گردد.

اضافه بر این پس از این خواب آنقدر برکتهای باطنی و علوم کامل و معارف ایمانی و الطاف ربانی به من عنایت شد که زبان خامه از بیان آن ناتوان است، و در سبب تألیف کتاب خواب دیگری ذکر کردم و در جای دیگری از همین کتاب سومین خواب نیز آمده که مایه عبرت و بینش است.

بازگشت به دنیا در زمان ظهور

و این آخرین آرزوی مؤمنان مشتاق است که اگر — خدای نکرده — ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از این زمانها به تأخیر افتد، و به این نزدیکی به فیض دیدارش نایل نشویم، و در زمان حیاتمان دولت حقه آن جناب را نبینیم، و اجلمان فرا برسد، بار دیگر در زمان ظهورش به دنیا باز گردیم.

و دلیل بر این روایتی است که عالم عامل و فقیه کامل محقق اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه از امام صادق علیه السلام آورده که مضمون آن چنین است: هر مؤمنی آرزوی خدمتش را داشته باشد و برای تعجیل فرجش دعا کند، کسی بر قبر او می آید و او را به نامش صدا می زند که: فلانی مولایت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کرده، اگر می خواهی بپاخیز و به خدمت امام شرفیاب شو، و اگر می خواهی تا روز قیامت بیارام. پس عده بسیاری به دنیا باز می گردند و فرزندانی از آنها متولد می شود.

می گویم: این حدیث در کتاب حدیقه به فارسی ترجمه شده بود و من عبارتش را به عربی نقل کردم. و نیز در خصوص این فضیلت — بازگشت به دنیا در زمان ظهور — حدیثی که در مورد دعای عهد هست دلالت صریح دارد، چنانکه در بحار و الانوار النعمانیه و المقباس و زاد المعاد و مؤلفات دیگر به حذف سند از امام صادق علیه السلام روایت شده. عبارت الانوار النعمانیه چنین است:

هر کس تا چهل صبح این دعا را بخواند از یاران قائم علیه السلام خواهد شد، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند متعال او را زنده می کند تا در خدمتش جهاد نماید و به شماره

هر کلمه از این دعا هزار حسنه برایش نوشته می شود و هزار سیئه از وی محو می گردد و آن دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَالْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ... ۱۵۵

که در بخش آینده ان شاء الله تعالی خواهد آمد، و این دعای شریفی است که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه می باشد.

• • •

برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

دلیل بر این در بصائر الدرجات از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دو بار گفت: خدایا برادرانم را به من بنمایان. اصحابی که دور و برش بودند عرض کردند: ما برادران تو نیستیم یا رسول الله؟ فرمود: نه شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخر الزمان می باشند که به من ایمان آورند در حالی که مرا ندیده باشند، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه آنان را از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد، هر یک از آنان نگهدار یش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوقه خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می باشد، آنان چراغهایی در تاریکی هستند، خداوند آنان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می دهد. ۱۵۶

مجلسی مثل همین را در جلد سیزدهم بحار روایت کرده است. و نیز در بحار در حدیث دیگری از عوف بن مالک آمده که گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم، ابو بکر و عمر عرضه داشتند: مگر ما برادران نیستیم به تو ایمان آوردیم و با تو هجرت کردیم؟ فرمود: ایمان آوردید و هجرت کردید و ای کاش برادرانم را می دیدم، بار دیگر حرفشان را تکرار کردند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما اصحاب من هستید ولی برادرانم کسانی هستند که پس از شما می آیند به من ایمان می آورند و مرا دوست می دارند و یار یم می کنند و تصدیقم می کنند در حالی که مرا ندیده باشند، پس ای کاش برادرانم را ملاقات کنم. ۱۵۷

در اینجا سخن در دو مورد واقع می شود:

اول: در بیان دلالت این دو حدیث بر مقصود: می گوئیم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث اول برادری را شاخه و فرع کمال ایمان معرفی کرد، و قبلاً ذکر کردیم که دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام نشانه کمال ایمان و سبب آن در انسان است — که ایمان شخص دعا کننده فزونی می یابد —.

و در حدیث دوم برادران را به اوصافی که بر سایر مؤمنین امتیازاتی می یابند معرفی نمود، که عبارت است از محبت و یاری و ایمان بدون اینکه آن حضرت را دیده باشند، و تردیدی نیست که تمام این امور در دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان عجل الله فرجه جمع است، زیرا که این عمل یاری پیغمبر و محبت آن سرور و ایمان و تصدیق به آن حضرت می باشد، و اینها شواهد مختلفی در روایت دارد.

دوم: در بیان معنی برادری یاد شده به طوری که از روایات استفاده کرده ایم، پس می گوئیم احتمال دارد یکی از این امور باشد:

۱ — منظور صداقت و دوستی واقعی باشد که لازمه آن محبت و یاری دوست نسبت به دوستش باشد در غیاب و حضور او که برادر به معنی دوست باشد — که یکی از معانی آن است — چنانکه در قاموس ذکر شده، و این استعمال در عرف و لغت شایع است.

شاهد بر این روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی از معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به حال آنکه قائم خاندانم را درک کند در حالی که پیش از قیامش از او پیروی نماید، دوست او را دوست داشته و از دشمنش بیزارى جوید، و امامان هدایت کننده پیش از وی را تولى نمایند، آنان رفقای من و دوست داران من هستند و گرامیترین امتم نزد من می باشند. ۱۵۸

۲ — مراد اخوت و برادری ایمانی است که بین اهل ایمان هست، و برادری حاصل نمی شود مگر در وقتی که دو برادر در یک جهت و نسبت خاصی با هم مشترک باشند، و تردیدی نیست که این امر جز بر اثر ایمان پایدار و واقعی تحقق نمی یابد. پس اگر ایمان به این نحو ثابت گردد، برادری با پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز به ثبوت می رسد، خدای عزوجل می فرماید:

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَكِيَّتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ،

پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده و مؤمنان هر یک ایمان آورده به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران. ۱۵۹

از همین روی در خبر عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام وارد شده که فرمود: امام، برادر مهربان است.

و بدون شک این مقام به صرف صحابه پیغمبر یا امام بودن حاصل نمی گردد، بلکه باید ایمان ثابت قطعی تام بوده باشد که اگر این امر تحقق یافت دیگر فرقی نمی کند که یک برادر دیگری را ملاقات نماید یا نه، همچنانکه رابطه برادری بین دو برادر نسبی — در حال جدا بودن زمان یا مکان آنها — از هم گسسته نمی شود، و اگر این حالت برای کسی نباشد مصاحبت و همزمان بودن با پیغمبر یا امام برایش سودی ندارد و نسبت برادری ایمانی به او دادن درست نیست.

و چون بسیاری از اصحاب خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله از این صفت محروم بودند و از ایمان جز تصدیق زبانی نداشتند، آن حضرت مرتبه برادری را از آنها نفی کرد، و از شواهد این وجه اینکه در حدیث دوم سؤال کنندگان معلوم الحال بوده اند.

و از بیان گذشته روشن شد که آنچه عامه به آن تمسک جسته اند برای اثبات فضیلت اولی ضعیف است که به آیه شریفه:

ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا،

دومین دو نفر که در غار بودند آن هنگام که به مصاحب خود می گفت: اندوهگین مباش به تحقیق خدا با ما است. ۱۶۰

استدلال کرده اند برای فضیلت او به خاطر هم صحبتی با پیغمبر صلی الله علیه و آله. در اینجا دوست دارم سخن مفید ابی عبدالله محمد بن محمد النعمان — طاب ثراه — را بیاورم.

شیخ جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی در کتاب الاحتجاج به نقل از شیخ ابوعلی حسن بن محمد رقی آورده که در رمله ماه شوال سال چهارصد و بیست و سه حکایت نمود از شیخ مفید محمد بن محمد النعمان که گفت: یکی از سالها شبی در خواب دیدم از کنار راهی می گذشتم که عده ای دایره وار جمع بودند، پرسیدم: جریان چیست؟ گفتند: اینجا حلقه ای است که مردی داستان می گوید. گفتم: او کیست؟ گفتند: عمر بن الخطاب است. پس مردم را پراکنده ساختم و پیش رفتم، دیدم مردی برای مردم سخنانی می گوید که چیزی از آن سخنان دستگیرم نمی شود، سخنش را قطع کردم و گفتم: ای شیخ خبر ده که نحوه دلیل بر فضیلت دوست ابوبکر عتیق بن ابی قحافه از آیه شریفه:

ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ،

چیست؟

جواب داد: توجیه دلالت بر فضیلت ابوبکر از این آیه درشش موضع است:

اول: اینکه خداوند تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده، ابوبکر را نیز ذکر کرده و او را دومین نفر قرار داده که فرمود:

ثانی اثنتین.

دوم: اینکه آن دورا به عنوان اینکه در یک جا با هم بوده‌اند توصیف کرده که فرموده:

إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ.

سوم: اینکه ابوبکر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله اضافه نموده به اینکه مصاحبش را ذکر کرده تا بین آن دورا در این رتبه جمع فرموده باشد که:

إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ.

چهارم: اینکه از مهر و عطفوت پیغمبر نسبت به او یاد شده، چون مرتبه اش اقتضای این عنایت را دارد که فرمود:

لَا تَخْرَنَ

پنجم: اینکه او را خبر داد که خداوند به طور مساوی با آن دو است، یار هر دو مدافع از ایشان که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا.

ششم: اینکه خبیر داده که آرامش بر ابوبکر نازل شد زیرا که هیچگاه آرامش از پیغمبر صلی الله علیه و آله جدا نمی شود، و فرمود:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ.

اینها شش موضع است که از آیه غار بر فضل ابوبکر دلالت دارد، که نه تو و نه غیر تو نمی تواند کسی در آنها طعن نماید.

به او گفتم: سخنت در استدلال برای دوستت بیان شد، و من به یاری خداوند تمام آنچه آوردی همچون خاکستری که روز طوفانی باد بر آن بوزد، خواهم ساخت.

اینکه گفتم: خداوند متعال پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد کرد و ابوبکر را دومی نسبت به آن حضرت قرار داده این خبر دادن از شماره است که دو نفر بوده‌اند، و این فیضی نیست و ما به طور بدیهی می بینیم که یک مؤمن با مؤمن دیگر یا یک مؤمن با یک کافر می شود دوتا، و ذکر شماره هیچگونه ارزشی ندارد که بر آن تکیه کردی.

و اما اینکه گفتم: خداوند آن دورا چنین توصیف کرده که در یک جا (در غار) با هم جمع شده‌اند این نیز مانند سابق هیچ فیضی را دلالت ندارد، زیرا که همانطور که در شمارش می توان مؤمن و کافر را جمع کرد همچنین ممکن است مؤمن و کافر یک جا جمع گردند، و نیز مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله از غار باشرفتر است با وجود این مؤمنین و منافقین و کافرین احیاناً در آن جمع می شدند، و در همین باره خداوند می فرماید:

فَمَا لِلدِّينِ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ غَنِ الْيَمِينِ وَ غَنِ الشَّمَالِ عِزِّينَ،

ای رسول ما چه شده که کافران به سرعت به جانبت می شتابند و از راست و چپ پراکنده می شوند^{۱۶۱}.

و باز کشتی نوح علیه السلام پیغمبر و شیطان و چهار پایان را در برداشت، بنابراین مکان بر فیضی که گفتم دلالت ندارد.

و اینکه گفتم: با ذکر مصاحبت ابوبکر را به پیغمبر صلی الله علیه و آله اضافه نمود، از دو

فضیلت سابق هم ضعیفتر است، زیرا که عنوان صحبت بر مؤمنین و کافرین صدق می کند، و دلیل بر این فرموده خدای تعالی است که:

اذ قَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ اكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا،

رفیقش در مقام محاوره به او گفت: آیا کفر ورزیدی به کسی که تورا از خاک سپس از نطفه آفرید و سپس تورا مردی کامل ساخته. ۱۶۲

و نیز عنوان صحبت بر انسان و حیوان هر دو اطلاق می شود، دلیل بر این گفتار عرب — که قرآن به زبان آنها نازل شده، و خداوند عزوجل می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ،

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم جز به زبان قوم خودش ۱۶۳ — اینکه آلاغ را صاحب خوانده اند، شاعر گوید:

إِنَّ الْجِمَارَ مَعَ الْجِمَارِ مُطَيَّبَةٌ فَإِذَا خَلَّتْ بِهِ فَيَسَّ الصَّاحِبِ
(حقا که آلاغ با آلاغ دیگر همسفر خوبی است، ولی هنگامی که ما با آلاغ تنها می مانم بد رفیقی است.)

و نیز جماد را به وجود زنده صاحب خوانده اند، مثلاً در باره شمشیر گفته اند:

زُرْتُ هِنْدًا وَذَاكَ غَيْرُ اخْتِيَانٍ وَمَعَى صَاحِبٍ كَتَمُوا اللِّسَانَ
(به دیدار هند رفتم در حالی که هیچ بیمناک نبودم، و حال آنکه با من همراهی بود زبان بسته.)

پس وقتی عنوان صحبت بین مؤمن و کافر و بین عاقل و حیوان و بین حیوان و جماد واقع می شود، چگونه دلیلی برای دوست تو در آن هست؟

و اما اینکه گفتم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اندوهگین مباش، این نه تنها فضیلت نیست که وبال و منقصت او است، و دلیل بر خطا کاری وی می باشد، زیرا که فرمایش آن حضرت که

لَا تَحْزَنْ

اندوهگین مباش، نهی است، و جز این نیست که اندوهگین شدن ابوبکر یا طاعت بوده یا معصیت، اگر طاعت می بود که پیامبر از طاعتها نهی نمی کند، بلکه به آنها امر و دعوت می نماید، و اگر معصیت بوده که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را نهی کرده و این آیه شاهده بر معصیت او است به دلیل اینکه او را نهی نموده.

و اما اینکه گفتم: آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا،

به تحقیق که خدا با ما است، پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده که خدا با او است و از خودش به لفظ جمع تعبیر کرده چنانکه خداوند فرموده:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ،

ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و ما نگهدار آن هستیم. ۱۶۴
 و نیز در این باره گفته شده که ابوبکر گفت: یا رسول الله اندوه من بر برادرت علی بن ابی طالب است که چه شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اندوهگین مباش که خداوند با ما است — یعنی با من و با برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام —
 و اما اینکه گفتی: آرامش بر ابوبکر نازل شد این ترک ظاهر آیه است، چون همان که آرامش بر وی نازل شده خداوند عزوجل با لشکر یانش او را تأیید فرموده، ظاهر آیه شریفه شاهد بر این است که می فرماید:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا،

پس خداوند آرامش خویش را بر او نازل ساخت و او را با لشکر یانی که ندیدید تأیید کرد. پس اگر ابوبکر صاحب آرامش است لشکر یان هم به تأیید او آمده اند، و حال آنکه این حرف دور کردن نبوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.
 به اضافه اگر اینجا را به طرفداری از دوستت نمی گفتی بهتر بود، زیرا که خداوند متعال در دو جای دیگر که آرامش را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرده چون عده ای مؤمن هم با آن حضرت بوده اند آنها را نیز شرکت داده در یکجا فرموده:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَّهْمَ كَلِمَةَ التَّقْوَى،

پس خداوند اطمینان و آرامش را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد و آنان را با کلمه تقوی ملازم ساخت. ۱۶۵ و در جای دیگر فرمود:

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا،

پس خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنین نازل ساخت و لشکر یانی که آنها را ندیدید نازل نمود. ۱۶۶

ولی در اینجا آرامش را به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داده و فرمود:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ

پس اگر مؤمنی با او بود او را هم در آرامش شرکت می داد همچنانکه در آن دو آیه دیدیم که مؤمنین را نیز در این جهت شرکت داد، بنابراین خارج نمودن او از عنوان آرامش دلیل بر خروج او از ایمان است. دیگر نتوانست جواب بدهد و مردم از کنارش پراکنده شدند و من از خواب بیدار شدم. ۱۶۷

۳ — اینکه مقصود از برادری: اخوت از لحاظ خلقت اصلی و طینت اولی باشد، یعنی این مؤمنانی که صفات یاد شده را دارند از پس مانده گل پیغمبر و امامان علیهم السلام خلق شده اند، پس به لحاظ طینت اصلی برادرند. چنانکه مجلسی در مرآة العقول از معانی الاخبار شیخ صدوق به سند خود از ابوبصیر آورده که گفت:

بر حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که یکی از هم کیشانمان با من بود، به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند پیغمبر، من مغموم و محزون می شوم

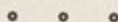
بدون اینکه سببی برای آن بدانم؟ فرمود: آن حزن و فرح از ناحیه ما به شما می رسد، زیرا که اگر بر ما خوشحالی یا اندوهی وارد شود بر شما نیز داخل می گردد، زیرا که ما و شما از نور خدای تعالی آفریده شده ایم، پس ما و طینت ما و طینت شما را یکی قرار داد، و اگر طینت شما همانطور که گرفته شده بود رها می شد ما و شما مساوی می بودیم، ولی طینت شما با طینت دشمنانان ممزوج گردید، و اگر آن نبود ابداً گناهی نمی کردید.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم طینت و نور ما به همانگونه که آغاز شد باز می گردد؟ حضرت فرمود: آری به خدا، ای بنده خدا بگو ببینم این شعاعی که از قرص خورشید پراکنده می شود آیا به آن متصل است یا از آن جدا؟

عرضه داشتم: فدایت گردم بلکه از آن جدا است، فرمود: اینطور نیست که وقتی آفتاب غروب می کند، این شعاع به قرص خورشید باز می گردد همچنانکه از آن آغاز شده بود؟ عرض کردم: بله فرمود: به خدا شیعیان ما نیز همینطورند از نور خدا آفریده شده اند و به سوی او باز می گردند و به خدا قسم شما روز قیامت به ما ملحق می شوید، ما شفاعت می کنیم و شفاعتمان پذیرفته می شود، شما شفاعت می کنید و شفاعت داده می شوید، و هیچیک از شما نیست مگر اینکه آتشی از سمت چپ او و بهشتی از سمت راست او بلند می گردد، پس دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش داخل می کند.

مجلسی گفته:

در این حدیث تأمل و تدبر کن که در آن اسرار شگفت انگیزی هست.



تعجیل در امر فرج صاحب الزمان علیه السلام

اهتمام و مداومت در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام با شرایط آن به قدر امکان، سبب می شود که این امر زودتر واقع گردد و ظهور زودتر تحقق یابد.

دلیل بر این معنی حدیثی است که در بحار و غیر آن از عیاشی از فضل بن ابی قره آمده که گفت:

شنیدم از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که فرمود: خداوند به ابراهیم وحی نمود که برای او فرزندی متولد خواهد شد، پس آن حضرت این موضوع را با ساره در میان گذاشت، ولی ساره گفت: آیا من خواهم زایید و حال آنکه پیرزن هستم؟ پس خداوند به آن حضرت وحی کرد که: ساره خواهد زایید و اولاد او چهار صد سال به زحمت و رنج می افتند به خاطر اینکه سخن مرا جواب گفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس هنگامی که فشارها و شکنجه ها بر بنی اسرائیل طول کشید، چهل صبح به درگاه خداوند ضججه و گریه کردند خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از فرعون خلاص نمایند پس صد و هفتاد سال را از آنها برداشت.

(راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَمَا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ،

همچنین شما اگر انجام دهید هر آینه خداوند بر ما فرج خواهد داد ولی اگر چنین نباشید البته این امر تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد. ۱۶۸

می رسد متأثر و ناراحت می شوند، آنگاه به این بنده ای که به آن مصیبتها دچار گشته انواع نعمتها و ثوابها را عنایت کند چون در دنیا به آن ناراحتیها مبتلا شده است، و این مبادله خوب و برنامه نیکی است و هیچ خلاف عدل و احسان هم در آن نیست بلکه خود نوعی احسان به انسان می باشد.

و بر این معنی دلالت می کند فرموده امام صادق علیه السلام در جواب مفضل بن عمر — که از خواص اصحاب گرامی آن حضرت است — که پس از بیان خوبیها و منافع حواس انسان و زینهای فقدان آنها مفضل عرضه داشت:

پس چرا بعضی از مردم برخی از این اعضا را ندارند که این زینهایی که فرمودی به آنها برسد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: برای تأدیب و موعظه کسی که این وضع برایش پیش می آید و دیگران به سبب او، همچنانکه زمامداران گاهی افرادی را برای مجازات و عبرت تأدیب می کنند و بر آنها اشکال نمی گیرند، بلکه رأیشان را تعریف می کنند و تدبیرشان را صحیح می شمارند، به علاوه برای کسانی که این امور برایشان پیش می آید اگر شکیبائی کنند و شکر الهی به جای آورند پس از مرگشان آنقدر ثوابها هست که این ناراحتیها را در مقابل آن همه ثواب کوچک و ناچیز خواهند دید، تا جایی که اگر به آنها اختیار می دادند که به دنیا باز گردند و در آن بلاها زندگی کنند آن را انتخاب می نمودند...

و می توان به نحو دیگری جواب داد که: خداوند عزوجل به مقتضای حکمتی تقدیر کرده مصائب و بلاهائی برسد، ولی دفع و برطرف شدن آن مصائب و بلاها را مشروط و متوقف بر صدور افعال خاصی از پدران و مادران یا خود آنها قرار داده است، و چون آن شرط محقق نشد تقدیر الهی جاری می گردد.

بنابراین ابتلای آنها در حقیقت به عنوان مجازات آنها به سبب کارهای پدران و مادرانشان نیست تا اشکالی وارد شود بلکه بر مبنای مصالح واقعی است که در هر امر مقدری وجود دارد. و این وجه را از یکی از دوستان خاص خود استفاده نمودیم.

۲- مسأله بدهاء

دومین مطلبی که از حدیث مورگ بحث استفاده می شود: وقوع بدهاء در بعضی از مقدرات است، بسیاری از روایات نیز بر این مسأله دلالت دارد بلکه از ضروریات مذهب امامیه است که مخالفین آنها را به این عنوان، اعتقاد به بدهاء می شناسند، البته تشریح و تفصیل این مطلب از محل بحث کتاب خارج است لذا به طور خلاصه این مطلب را بر اساس استفاده از اخبار و سخنان علما می آوریم:

می گوئیم: منظور از بدهاء آن است که خداوند عزوجل چیزی را تقدیر کند و سپس

خلاف آن را مقدر نماید. و این از نظر عقل ممکن و از جهت نقلی واقع می باشد، به خاطر عموم و دوام قدرت خداوند، و به جهت دلالت آیات قرآن و احادیث متواتره بر آن، و علت اینکه مخالفین آن را انکار کرده اند اینکه: به گمانشان این امر مستلزم آن است که خداوند عزوجل نسبت به امر دوم جاهل باشد و از مصلحت آن غافل،

تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا.

لذا در ردّ این گمانشان در حدیث صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

در هیچ چیزی برای خداوند بدا نمی شود مگر اینکه در علم او بوده پیش از آنکه بدا شود. و به همین معنی اخبار متعددی در اصول کافی و توحید صدوق و بحار و غیر اینها آمده است.^{۱۷۱}

و تحقیق مطلب به طوری که پرده های پندار را از روی فهمها بردارد اینکه: به طوری که در اخبار وارد شده، امور بر دو قسم است: محتوم و موقوف، محتوم آن است که تحقق یافتن آن — از لحاظ وجود یا عدم — متوقف و وابسته به چیزی نباشد، بلکه خداوند آنها را امضا و حتم نموده و به قلم قضا نوشته است، و منظور از موقوف اموری است که وجود یا عدم آنها در علم الهی مربوط و متوقف بر حصول یا انتفاء چیزی باشد. موقوف نیز بر دو گونه است:

گونه اول: آنکه خداوند متعال برای پیغمبران یا فرشتگان یا اولیای خود موقوف بودنش را بیان کرده باشد.

گونه دوم: آنکه برای آنها بیان نکرده باشد، بلکه به نظر آنها محتوم است در صورتی که در علم خداوند عزوجل موقوف می باشد.

بدائی که ما به آن معتقدیم و روایاتی که از امامان ما علیهم السلام نقل شده بر آن دلالت دارد در همین دو گونه است نه در قسم اول، و همانطور که می بینید مستلزم جهلی برای خداوند نیست. مثال این مطلب چنین است که خداوند سبحان مقدر فرماید که فلان آدم بیست سال زنده بماند اگر صلّه رحم بجای نیآورد، ولی اگر صلّه رحم بجای آورد سی سال عمر کند، در اینجا خداوند عمر این شخص را بیست سال تقدیر فرموده و اگر به شرطی که قرار داده باشد عمل نماید ده سال به عمرش افزوده می شود. پس زیاد شدن ده سال بداء است در آن مقدر — یعنی بیست سال — و خداوند متعال هم از ازل این رامی دانست ولی در این متوقف کردن بر شرط خاص حکمتهای ارزنده ای هست. و مقدر الهی — که مربوط به شرطی بوده — هنگامی ظاهر می شود که شرطش محقق شده باشد در حالی که قبلاً بر ما مخفی بوده است.

و با این بیان نحوه جمع بین دسته های مختلف اخبار معلوم شد که: دسته ای از آنها دلالت دارد که بداء در آنچه علم آن به پیغمبران رسیده واقع نمی شود، چنانکه در اصول کافی از فضیل بن یسار آمده که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود:

علم بر دو گونه است، علمی نزد خداوند مخزون که احدی از مخلوق را از آن مطلع نساخته، و علمی دیگر را به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم فرموده، پس آنچه به ملائکه و پیغمبرانش تعلیم فرموده واقع می شود، و خود فرشتگان و پیغمبرانش را تکذیب نمی نماید، و آن علمی که نزد خودش مخزون است آنچه می خواهد پیش می آورد و آنچه بخواهد تأخیر می اندازد و آنچه بخواهد ثابت می کند. ۱۷۲

و دسته ای دیگر بر وقوع بداء در آنچه علم آن به پیغمبران و فرشتگان رسیده هم دلالت دارد مانند خبر دادن عیسی علیه السلام به مردن عروسی که به خانه شوهرش می بردند ولی نمرود و خلاف آن ظاهر شد، و خبر دادن ملک الموت به داود علیه السلام به مرگ جوانی که نزد او نشسته بود پس از هفت روز، ولی نمرود و خداوند سی سال مرگش را به تأخیر انداخت به خاطر اینکه داود علیه السلام او را رحم کرد، و خبر دادن خداوند متعال به حضرت نوح علیه السلام چند بار هلاکت قومش را، سپس تأخیر افتادن آن، و خبر دادن خداوند عزوجل به یونس علیه السلام که در روز معین قومش هلاک خواهند شد، سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت، و غیر اینها.

وجه جمع بین این دو دسته از روایات اینکه: منظور در روایت سابق آن است که خداوند عزوجل پیغمبرش را از واقع شدن امری مطلع سازد و به او خبر دهد که این امر حتمی و غیر قابل تغییر است، مثل اخباری که درباره خروج سفیانی لعنه الله پیش از قیام حضرت قائم عجل الله فرجه وارد شده است.

و مراد از دسته دوم آن است که خدای تعالی پیامبرش را مثلاً از امری با خبر سازد ولی برای او بیان نکند که محتوم است یا موقوف، که ظاهر این امر آن است که محتوم باشد چون موقوف بودن آن بیان نشده، پس ممکن است در آن بداء واقع گردد زیرا که نزد خداوند عزوجل بر امری متوقف است که آن را برای پیغمبر بیان ننموده، بلکه نزد خودش مخزون است، و این مستلزم دروغ یا تکذیبی هم نیست.

شیخ طوسی — رحمه الله — به این وجه بین آن اخبار را جمع کرده و مجلسی — رحمه الله — نیز همین نظر را پذیرفته است، در دو کتابش مرآت و بحار.

می گویم: چند روایت هم بر جمع یاد شده دلالت دارد از جمله:

در الاحتجاج از امیرمؤمنان علی علیه السلام است که فرمود:

اگر یک آیه در کتاب خدا نبود از آنچه بوده و آنچه خواهد بود و آنچه شدنی است تا روز

قیامت شما را خبر می دادم آن آیه این است:

يُنْعُو اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ،

خداوند آنچه را خواهد محو و آنچه را خواهد اثبات می کند و نزد او است اصل کتاب^{۱۷۳}.

در روایت دیگری از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود:

ابوعبدالله (صادق) و ابوجعفر (باقر) و علی بن الحسین و حسین بن علی و علی بن ابی طالب علیهم السلام گفته اند: اگر یک آیه در کتاب خدا نبود به آنچه تا روز برپائی قیامت خواهد بود شما را خبر می دادیم:

يُنْعُو اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ.^{۱۷۴}

و با این بیان نحوه جمع بین دو دسته دیگر از اخبار نیز معلوم می شود که دسته ای می گویند: بدهاء در امر محتوم واقع نمی شود — چنانکه گفتیم — همانطور که در بحار از عیاشی از فضیل آمده که گفت:

شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود: از جمله امور، اموری حتمی است که ناگزیر خواهد آمد، و از جمله امور اموری هست که نزد خداوند موقوف است، آنچه از آنها را می خواهد جلو می اندازد، و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه می خواهد ثبت می نماید، احدی را از آن — یعنی موقوف — مطلع نساخته است، و اما آنچه را که پیامبران خبر آورده اند شدنی است، نه خودش را تکذیب می کند و نه پیغمبرش و نه فرشتگانش را.^{۱۷۵}

و دسته دیگر دلالت می کند که در محتوم نیز بدهاء واقع می گردد، مانند حدیثی که در غیبت شیخ نعمانی به سند خود از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری تأورده که گفت:

در خدمت حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام بودیم، پس سخن از سفیانی به میان آمد و اینکه در روایت است که امر او از محتوم است، من به حضرت ابوجعفر علیه السلام عرض کردم: آیا برای خداوند در امر محتوم بدهاء می شود؟ فرمود: بله، عرض کردیم: پس می ترسیم در قائم علیه السلام نیز برای خداوند بدهاء حاصل شود، فرمود: قائم از میعاد است و خداوند بر خلاف وعده اش کاری نمی کند^{۱۷۶}.

وجه جمع اینکه دسته اول ناظر به اموری است که خداوند متعال حتمی بودن آنها را خبر داده، پس تغییر دادن آنها تکذیب خودش و فرشتگان و پیامبرانش می باشد. و دسته دوم ناظر به اموری است که خداوند حتمی بودن یا موقوف بودن آنها را خبر نداده، پس مشیت دارد ولی چون خبر دادن به چیزی بدون بیان اینکه موقوف است ظهور در حتمی بودن آن دارد، از آنها به محتوم تعبیر شده است.

و در این حدیث اشاره ای هم به این معنی هست، امام جواد علیه السلام علت واقع

نشستن بداء را در امر قائم علیه السلام چنین فرمود: قائم از میعاد است و خداوند برخلاف وعده اش کاری نمی کند.

خلاصه اینکه: مراد از محتوم در این خبر آن است که به حسب ظاهر اخبار حتمی باشد چون متوقف بودنش بر چیزی بیان نشده پس تغییر دادن آن ضرری ندارد، و منظور از محتومی که در آن بداء واقع نمی شود، آن است که حتمی بودنش تصریح شده و این تغییر و تبدیلی ندارد، که تبدیل آن تکذیب خود و پیغمبران و فرشتگان خداوند است. و این مطلب را خداوند سبحان به برکت مولایم صاحب الزمان علیه السلام به من الهام فرمود و ندیده ام کسی پیش از من این نکته را گفته باشد.

و یکی از محدثین بین این خیر و اخبار دیگری که دلالت می کند: بداء در محتوم واقع نمی شود نحوه دیگری جمع کرده که به نظر من خالی از اشکال نیست، بهتر آن است که تمام سخن وی را نقل کنیم سپس اشکالاتی که به نظر قاصر رسیده بیان نمایم: محدث مزبور — که خداوند مقامش را عالیت گرداند — در اواخر باب یازدهم کتابش النجم الثاقب چنین گفته:

غیر ظهور و خروج حضرت حجة بن الحسن بن علی المهدی صلوات الله علیه، که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می گذرد که خواهد شد و تبدیل و خلفی در او نخواهد شد مابقی آنچه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده باشد هست، حتی آنها که در شمار محتوم ذکر شده، چه ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد، و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید، بلکه مراد (والله يعلم): مرتبه ای است از تأکید در آن، که منافاتی با تغییر در مرحله ای از انحاء وجود آن نداشته باشد. و مؤید این مقال است: آنچه شیخ نعمانی در غیبت خود از ابی هاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده.

سپس ترجمه روایت یاد شده را آورده است.

می گویم: این سخن از چند جهت قابل بحث و مناقشه است:

اول: اینکه جزم کردن به اینکه تمام علائم ظهور قابل تغییر است با روایات بسیار بلکه متواتری که تصریح دارند بعضی از آنها محتوم است که تغییر و تبدیلی ندارد، منافات دارد. از جمله این روایات آنکه: نعمانی از عبدالملک بن اعین آورده که گفت:

نزد حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام بودم پس ذکر قائم علیه السلام به میان آمد، به آن حضرت عرض کردم امیدوارم که این امر به زودی واقع شود و سفیانی هم نباشد. فرمود: نه به خدا این از محتوم است که ناگزیر باید بشود. ۱۷۷

و نیز نعمانی به سند خود از حمران بن اعین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در باره

آیه شریفه:

فَقَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ،

پس اجلی تقدیر کرد و اجلی نام برده شده نزد او،

فرمود:

اینها دو أجل هستند یک أجل محتوم، و أجل دیگر موقوف است. حمران به آن حضرت عرضه داشت: محتوم چیست؟ فرمود: آن است که غیر از آن نمی شود. عرض کرد: موقوف چیست؟ فرمود: آن است که خداوند را در آن مشیت هست. حمران گفت: من امیدوارم أجل سفیانی از موقوف باشد، امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا این از محتوم است. ۱۷۸

و باز از فضیل بن یسار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: به تحقیق که اموری موقوف هست و اموری محتوم، و البته سفیانی از امور محتوم است که ناگزیر باید بیاید. ۱۷۹

همچنین به سند خود از خلاد صائغ آورده که حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: سفیانی، گزیری از او نیست.

و صدوق در کمال الدین به سند خود از ابوحمره ثمالی آورده که گفت:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود: خروج سفیانی از محتوم است. فرمود: بله. عرض کردم: از محتوم است؟ فرمود: بله، و اختلاف بنی العباس از محتوم است و قتل نفس زکیه نیز از محتوم است و خروج قائم علیه السلام نیز از محتوم است... ۱۸۰.

و در بحار از قرب الاسناد به سند خود از علی بن اسباط است که گفت:

به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: فدایت شوم، ثعلبه بن میمون از علی بن المغیره از زید عمی برآیم گفت که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده است:

قائم ما در یکی از سالها برای ادای کامل حقوق مردم قیام خواهد کرد.

امام کاظم فرمود: قائم بدون سفیانی قیام کند؟ به درستی که امر قائم علیه السلام حتمی از خداوند است، و قائم نخواهد بود جز با بودن سفیانی. عرض کردم: فدایت شوم. پس در این سال است؟ فرمود: هر چه خدا خواهد؛ گفتم: آیا در دوران عمر من به حکومت می رسد؟ فرمود: خدا هر چه خواهد انجام دهد. ۱۸۱

و نیز در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت:

شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: سفیانی پس از آنکه بر مناطق پنجگانه مسلط می شود، به مقدار حمل یک زن زمامداری کند، سپس فرمود:

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ

به مقدار حمل یک شتر حکومت خواهد کرد، و ماجرای او از محتوم است. ۱۸۲

و اخبار دیگر که تصریح دارد به اینکه سفیانی و بعضی دیگر از علائم ظهور محتوم است که تغییر و تبدیلی در آنها نیست. پس حکم کردن به اینکه تمام علامتهائی که روایت شده قابل تغییر و تبدیل است و یا تأویل کردن آن روایات، اجتهاد در مقابل نص است.

دوم: تغییر تمام علائم مستلزم نقض غرض است، و آن بر خداوند متعال محال می باشد، زیرا که غرض و منظور از قرار دادن علائم و نشانه ها آن است که مردم به وسیله آنها امام غائب خود را بشناسند و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت کند پیروی ننمایند. پس هرگاه تمام نشانه ها تغییر کند، و هیچیک از آنها برای مردم آشکار نگردد نقض غرض لازم می آید، و این بر خداوند محال است. و دلیل بر اینکه قرار دادن علائم برای شناختن امام قائم علیه السلام است — اضافه بر اینکه غرض عقلانی از نصب علائم همین است و گرنه نصب علائم لغومی شود — اخبار بسیاری است از جمله:

فرموده امام صادق علیه السلام که:

ساکن باشید تا وقتی که آسمان و زمین آرام هستند. ۱۸۳

و فرموده حضرت رضا علیه السلام که:

منظور حضرت ابی عبدالله (صادق علیه السلام) که تا آسمان ساکن است یعنی از ندا کردن به نام صاحب تو، و تا زمین ساکن است یعنی از فرو بردن لشکر (سفیانی). ۱۸۴

و... اخبار دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن مطلب است، و روایات در غیبت نعمانی و کمال الدین و بحار و غیر اینها آمده است.

سوم: تغییر علامتهائی که حتمی بودن آنها تصریح شده سبب گمراهی و به اشتباه انداختن مردم است — چنانکه مخفی نیست — زیرا که دانستی که اینها نشانه هائی برای شناخت قائم علیه السلام قرار داده شده اند.

اگر بگوئید: می توان از این اشکال جواب داد به اینکه گمراهی در وقتی است که راه شناخت امام علیه السلام منحصر در همین نشانه ها باشد و حال آنکه چنین نیست بلکه می توان با دیدن نشانه های شخصی و دیدن معجزات و دلایلی که جز از امام صادر

نمی شود آن حضرت را شناخت، و مؤید این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از مفضل بن عمر آمده که گفت:

شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام می فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت هست که در یکی به خاندانش بر می گردد، و در دیگری گفته می شود: هلاک شد، در کدام بیابان رفت. راوی گوید: عرضه داشتیم: اگر چنین شد چکار کنیم؟ فرمود: اگر کسی آن را ادعا کرد از او چیزهائی پیرسید که چنان کسی باید جواب دهد.^{۱۸۵}

و شیخ نعمانی چنین روایت کرده که:

اگر کسی آن را ادعا کرد از آن امور مهم از او پیرسید که مثل او می بایست جواب دهد.^{۱۸۶} می گوئیم: شناخت امام علیه السلام به گونه یاد شده برای همه اهل جهان میسر نیست — مانند بسیاری از زنان و کسانی که در شهرهای دور هستند — با اینکه از روایات بسیار به دست می آید که مسأله ظهور قائم علیه السلام از اموری است که خداوند وعده داده آنها را آشکار و ظاهر سازد برای همه اهل عالم به طوری که کسی بی خبر نماند، و اگر بعضی از نشانه های عام که بر تمام مردم جهان آشکار گردد نباشد، بر بسیاری از مردم امر مخفی می ماند مگر پس از مدتی مدید که به نحوی مطلع گردند.

چهارم: تغییر علامتهائی که محتوم بودنشان تصریح شده یا نفی آن علامتها مستلزم آن است که خداوند خود و فرشتگان و پیغمبران و اولیائش را تکذیب کند — چنانکه در حدیث آمده بود — و قبح آن بر کسی پوشیده نیست.

پنجم: آنچه در مورد تغییر علائم حتمیه گفتیم که نقض غرض لازم می آید در تأویل آنها نیز همین محذور هست، چون بدون شک مقصود — یعنی معرفت امام — با نصب نمودن نشانه های آشکاری که همه کس بر آن مطلع گردد حاصل می شود، و اینکه آن نشانه ها همانطور ظاهر شود که بیان شده تا هر که هلاک می شود با تشخیص و دانستن هلاک گردد و هر که زنده می شود از روی بینه زنده گردد. پس بیان علامت اگر طوری باشد که اهل زبان چیزی از آن بفهمند آنگاه غیر از آنچه ظاهر آن است اراده گردد جز به جهل انداختن مردم و گمراهی آنها چیزی نیست، بلکه از اموری است که عقل آن را زشت و قبیح می شمارد.

البته ممکن است که متکلم غیر از آنچه از ظاهر لفظ فهمیده می شود اراده کند ولی به شرط اینکه برای مخاطبین منظورش را بیان کند یا قرینه واضحی بیاورد که در فهمیدن منظورش از آن قرینه تأملی نمایند.

ولی بین این معنی و بین حمل کردن تمام علائم ظهوری که روایت شده — حتی آنهایی که حتمی بودنشان تصریح گردیده با توجه به نبودن دلالت روشن یا قرینه آشکاری برخلاف ظاهر آنها — حمل کردن آنها بر قبول تأویل نمودنشان، تفاوت از زمین تا آسمان

است! بلکه اگر این در باز بشود برای اهل ضلال و گمراه کنندگان بهترین سوژه و وسیعترین میدان است، که آنچه از ائمه علیهم السلام در علائم رسیده به هر نحوی که دلشان بخواهد تأویل ببرند، خداوند ما و همه مؤمنین را از تمام لغزشها محفوظ بدارد.

ششم: حمل کردن محتوم بر آنچه نوعی تأکید دارد و آن را از معنای حقیقیش منصرف نمودن آنطور که در سخنان این عالم محترم آمده، هیچ شاهد و مؤیدی ندارد، چون اگر شاهدی داشت بیان می نمود. و بدین خاطر این مبحث را پیش کشیدم تا مبادا کسی که کتاب ما را مطالعه می کند در شبهه بیفتد که اینجا محل لغزندگی پاها است.

۳ - ظهور قابل تقدیم و تأخیر است

مطالبی که از حدیث یاد شده استفاده می شود اینکه: ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه از اموری است که قابل تقدیم و تأخیر است که به سبب بعضی از اسباب پیش یا پس می شود، و از جمله اسبابی که زمینه جلو افتادنش را فراهم می سازد اهتمام مؤمنین در دعا برای تعجیل ظهور و فرج است، و قسمتی از دلائل این معنی را در حرف غین از بخش چهارم کتاب بیان کردیم.

و چه بسا کسی که اهل تحصیل نیست در این باره استبعاد کند و از اینکه به سبب اهتمام در دعا ظهور و فرج پیش می افتد تعجب نماید و اینطور به نظرش برسد که اگر چنین بود می بایست تاکنون فرج واقع می شد چون اهل ایمان در هر زمان و مکان برای این امر بسیار دعا کرده و می کنند.

ولی این استبعاد بدی است، زیرا که هیچ بعید نیست که برای ظهور آن حضرت در علم خداوند دو وقت باشد که یکی نزدیکتر از دیگری است، و ظهور آن حضرت در وقت نزدیکتر به اهتمام مؤمنین در امر دعا بستگی داشته باشد، و این است معنی اینکه ظهور آن حضرت از امور بدائیه است که قابلیت جلو و عقب شدن را دارد، و دلالت روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در این موضوع هست بر پژوهشگران پوشیده نیست، و اینکه آن وقت نزدیکتر تاکنون نرسیده، بنابراین انکار تأثیر دعا را دلیل مردود می شمرد چون صریح قرآن بر آن دلالت دارد، و نیز امکان نزدیکتر شدن ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام از احادیثی که از خاندان عصمت علیهم السلام نقل شده به دست می آید.



پیروی از پیغمبر و امامان صلوات الله علیهم اجمعین

دعا برای تعجیل فرج مولای غائب ما حضرت ولی عصر عجل الله فرجه، تاسی جستن به پیغمبر اکرم و امامان صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، چنانکه ان شاء الله تعالی با آنچه در بخش ششم و هفتم از اخبار خواهد آمد این مطلب روشن خواهد شد. در اینجا فقط به یک حدیث اکتفا می کنیم:

شیخ نعمانی در کتاب الغیبه به سند خود از یونس بن ظبیان از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

چون شب جمعه شود پروردگار متعال فرشته ای را به آسمان دنیا می فرستد پس هنگامی که فجر طالع می گردد آن فرشته روی عرش برفراز بیت المعمور می نشیند و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهائی از نور نصب می شود پس بر آنها بالا می روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین برای آنها جمع می گردند و درهای آسمان گشوده می شود، پس هنگامی که خورشید به وقت زوال می رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: پروردگارا وعدهات را که در کتاب خود آن را آورده ای وفا کن و آن این آیه است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
 اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن
 بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا،

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند وعده کرده که در زمین خلافت دهد همچنانکه به کسانی که پیش از شما بوده اند خلافت بخشید و دینشان را که پسندیده تمکین و تسلط خواهد داد و ترسشان را به امنیت مبدل خواهد ساخت^{۱۸۷}.)

فرشتگان و پیغمبران هم همین را می گویند سپس محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام

به سجده می افتند و می گویند: پروردگارا غضب کن که به تحقیق حرمتت هتک شده و برگزیدگان کشته شده و بندگان صالحت خوار گردیده اند، پس خداوند آنچه بخواهد می کند و آن روز معلوم است.^{۱۸۸}

توجه:

جمعی از علما نظر داده اند که یونس بن ظبیان ضعیف و دروغگوی غلو کننده ای است، و بعضی دیگر درباره او توقف کرده اند، ولی حق آن است که — به تبع عالم محقق نوری — او مورد اطمینان و بزرگوار است، بلکه آنطور که از تعدادی اخبار بر می آید او از اصحاب اسرار بوده است، و اگر تفصیل بحث درباره نامبرده را می خواهید به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل جلد سوم مراجعه کنید.

در اینجا اشکالی هست که احیاناً به ذهن برخی خطور می کند اینکه: تردیدی نیست که شرایط اجابت در دعای پیغمبر و امامان و فرشتگان و انبیا علیهم السلام موجود است، پس اگر آنها هر جمعه دعا می کنند که ظهور منتقم از دشمنانشان زودتر واقع شود، سبب به تأخیر افتادن آن چیست؟ و بر دعای آنان چه فائده ای مترتب است؟. به چند وجه از این اشکال جواب داده می شود:

اول: آنچه در مکرمت پیشین گفتیم که هیچ بعید نیست که برای ظهور امام عصر عجل الله فرجه دو وقت باشد یکی نزدیکتر از دیگری، و وقوع آن در وقت نزدیکتر بستگی به اهتمام در دعا برای آن داشته باشد که ترک دعا موجب تأخیرش گردد.

دوم: اینکه گفته شود: خداوند عزوجل دعای آنان را مستجاب نموده ولی بدون شک تحقق یافتن این امر — بر حسب حکمتهای الهی — بر تحقق یافتن امور معین و برطرف شدن امور دیگری متوقف است که اینها به تدریج انجام می شود، بنابراین تأخیر ظهور تا زمان ما و بعد از این دلیل بر مستجاب نشدن دعا نیست.

سوم: ممکن است به سبب دعای آنان علیهم السلام وقوع فرج در زمان نزدیکی تقدیر گردد ولی بر اثر کارهای بندگان موانعی پیش بیاید که مایه تأخیر آن شود، و این است معنی اینکه این امر از امور بدائیه است، و نظیر این در احادیث کم نیست مثل اینکه وارد شده که: بنده ای دعا می کند پس دعایش به اجابت می رسد در وقت معینی، سپس معصیت می کند، خداوند به فرشتگان به این مضمون می گوید: قضای حاجت او را به تأخیر اندازید زیرا که در معرض سخط و خشم من قرار گرفته و مستوجب محرومیتش شده است.

و در چند کتاب از قبیل غیبت نعمانی و طوسی و بحار از ابوحمزه ثمالی آمده که گفت: به حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام عرض کردم: علی علیه السلام می فرمود: تا سال هفتاد بلا هست، و نیز می فرمود: بعد از بلا راحتی و رفاه است، و حال آنکه سال

هفتاد گذشته ولی رفاهی ندیدیم! امام باقر علیه السلام فرمود: ای ثابت خداوند متعال این امر را در سال هفتاد وقت گذاشته بود، و چون حسین علیه السلام کشته شد خشم خداوند بر اهل زمین شدت یافت آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، پس این مطلب را برای شما گفتیم و شما سخن را فاش کردید و از آن پرده برداشتید پس خداوند آن را به تأخیر انداخت و برای آن وقتی نزد ما تعیین ننمود و خداوند آنچه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند و نزد او است ام الكتاب. ۱۸۹

• • •

وفا به عهد الهی

دعا کردن برای فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام وفا نمودن به عهد و پیمان الهی است که از اهل ایمان گرفته شده، و بررسی این مطلب در چند قسمت بیان می گردد.

اول: تردیدی نیست که وفای به عهد خداوند واجب است، به مقتضای قرآن کریم و به حکم عقل سلیم این امر مسلم است، خداوند عزوجل در قرآن مجید می فرماید:

أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ،

به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم.^{۱۹۰}

و فرموده خدای متعال:

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

وفای به عهد کنید که از عهد پرسیده می شود.^{۱۹۱}

و فرموده:

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَبْصَارِ
الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ.

آیا کسی که یقین می داند که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است مساوی و یکسان است با کسی که کور است (و کافر)، تنها خردمندان متذکر این حقیقت می شوند، آنان که عهد خدا را وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.^{۱۹۲}

و باز فرموده:

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ
فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.

و آنان که پس از پیمان بستن عهد خدا را شکستند، و هم آنچه را که خداوند به پیوند آن امر

کرده گسستند و در زمین فساد نمودند آنها را لعنت خدا و منزلگاه دوزخ نصیب است. ۱۹۳

دوم: در روایات متعددی که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده، عهد به ولایت امامان تفسیر گردیده است، چنانکه در کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

وما ذمه و حرمت خدا هستیم و ما عهد الهی هستیم، پس هر که به پیمان ما وفا کند عهد الهی را وفا نموده، و هر کس آن را بشکند حرمت و عهد الهی را شکسته است. ۱۹۴

و در مرآت الأنوار از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه:

إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا،

مگر آنکس که نزد خداوند عهدی گرفته باشد. ۱۹۵ فرمود:

یعنی آنکس که به ولایت علی و امامان بعد از او علیهم السلام برای خدا دینداری کند که همان است عهد او نزد خداوند. ۱۹۶

و نیز از کنز الفوائد از امام صادق علیه السلام در باره فرموده خداوند:

وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا،

و به عهد وفا کنید که حتماً از عهد سؤال می شود. ۱۹۷

آمده که فرمود:

عهد آن است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر مودت ما و اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم گرفته است.

و اخبار بسیار دیگر.

و ظاهراً بیان این مطلب به خصوص از باب ذکر اهم افراد و اعظم مصادیق است نه اینکه پیمان و عهد منحصر در همین باشد، والله العالم.

سوم: وفای به عهد یاد شده با شش امر حاصل می گردد:

۱ — یقین قلبی به امامت و ولایت آنها و تسلیم به آنچه از آنها وارد شده.

۲ — مودت قلبی نسبت به آنان.

۳ — بغض دشمنان آنها و کسانی که بر آنها پیشی گرفته اند.

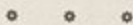
۴ — اطاعت و پیروی از آنان در تمام اوامر و نواهی ایشان.

۵ — اظهار اعتقاد قلبی به آنان به وسیله زبان و اعضای بدن — به مقدار توانائی و

استطاعت —.

۶ — یاری کردن آنها در هر حال به مقتضای آن.

و این عناوین ششگانه در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست
تعجیل فرج آن حضرت از خداوند تحقق می یابد، و این مطلب روشن است و نیازی به بیان
ندارد.



آثار نیکي به والدین برای دعا کننده

تمام آثار و فوائد و نتایج دنیوی و اخروی که بر نیکي به والدین هست، برای دعا کننده برای حضرت قائم علیه السلام خواهد بود، چنانکه در بخش سوم کتاب متذکر شدیم که امام علیهم السلام پدر حقیقی تمام مردم است، پس هر که بر او ظلم کند عاق پدر حقیقی خویش گشته، و هر کس به او نیکي نماید به تمام آنچه بر نیکي کردن به پدر ظاهری مترتب است رستگار می شود، و تردیدی نیست که والد حقیقی حقش عظیمتر و مقامش بالاتر است و از پدر ظاهری نَسبی انسان شایسته تر است که به او احسان گردد. دلیل بر این معنی — اضافه بر دلالت عقل سلیم بر آن — در حدیثی طولانی از تفسیر امام علیه السلام روایت شده که فرمود:

و البته حق ما بر شما عظیمتر است از حق پدر و مادری که از آنها متولد شده اید، که ما — اگر اطاعتمان کنید — شما را از آتش به سوی خانه آرام و جاویدان نجات می دهیم...^{۱۹۸}

کما اینکه بدون شک دعا برای پدر — به خصوص با امر او به آن — از روشنترین انواع نیکي و مهمترین و سودمندترین آنها است. و اما آثار و فوائد نیکي به والدین — از انواع مختلف خیر دنیا گرفته تا ثوابهای اخروی — از موضوع بحث ما در این کتاب خارج است، طالبین به کتابهای اصحاب ما از قبیل کافی و بحار مراجعه نمایند.

رعایت و اداء امانت

امام علیه السلام امانت الهی است چنانکه در زیارت جامعه آمده:
شمائید روشنترین مسیر و استوارترین راه و شهداء دارفانی (دنیا) و شفعاء دارباقی (آخرت)
و رحمت متصل و پیوسته و آیت مخزون و امانت محفوظ.^{۱۹۹}

ابوالحسن شریف در کتاب مرآت الانوار و مشکاة الاسرار گفته: و اما امانت، به خود
امامان و ولایت و امامت ایشان تأویل گردیده است، که هر جائی — با رعایت تناسب —
تأویل خاص خود را دارد، در بعضی از اخبار است که امامان امانت سپرده شده هستند،
که خداوند آنان را به اولیای مؤمن خویش در زمین سپرده است.
و در بعضی از زیارتها آمده:
شهادت می‌دهم... و اینکه شما امانت محفوظ هستید.

و ظاهراً منظور وجوب رعایت و پیروی و اطاعت آنان و اجتناب از آنچه مایه ناخشنودی
ایشان است چنانکه در حدیث ثقلین که بین شیعه و سنی مشهور است این معنی وارد
شده.^{۲۰۰}
و در زیارت دیگری آمده:

شما امانتهای نبوت هستید. یعنی امانتهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله.

و در تفسیر فرات از امام باقر علیه السلام است که فرمود:
مائیم آن امانتی که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد...^{۲۰۱}

می گویم: مضمون روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین است:
 خداوند عزوجل ارواح امامان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمود و در فضیلت آنان گفت
 آنچه گفت... ۲۰۲

جان کلام اینکه باید گفت: بی تردید رعایت امانتها — به حکم عقل و آیات و روایات — واجب است، و نیز تردیدی در این نیست که رعایتها و حفاظتها نسبت به انواع و اصناف گوناگون امانتها مختلف می باشد، بنابراین هر امانتی به نحوه خاص خودش رعایت می گردد. و رعایت این امانت الهی به اظهار محبت و جدیت در نصرت و اطاعت است، و چون این عناوین با مداومت و جدیت در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام تحقق می یابند، بطور حتم با این عمل رعایت این امانت انجام می گیرد، و اگر تفصیل این مطلب را خواسته باشی، با تمسک به پروردگار علام و توسل به امامان معصوم علیهم السلام بیان می نمائیم:

سخن در اینجا در چند امر واقع می شود:

اول: در معنی امانت محفوظ.

دوم: در بیان وجوب حفظ امانت و رعایت آن و ادا کردن آن به اهلش — عقلاً و نقلاً

سوم: در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی.

چهارم: در بیان اینکه دعا برای مولایمان حضرت صاحب الزمان و درخواست تعجیل فرج آن جناب از درگاه خداوند، از جمله مصادیق رعایت و حفظ امانت الهی است.

امر اول: معنی امانت محفوظ

بدان که این عبارت دوازده وجه را محتمل است که همه آنها — بجز یازدهمین وجه — به این معنی بر می گردد که: امامان علیهم السلام و دیعه و امانت الهی هستند که خداوند متعال در حفظ و رعایت خویش قرار داده — به انحاء مختلف حفظ و رعایتی که حکمت الهی بر آن تعلق گرفته است —.

اول: حفظ شده در تمام عوالم تا اینکه در آخر الزمان ظاهر گردد، به عبارت دیگر: این است آن امانتی که خداوند تعالی در عالم انوار و ارواح و اظله و اشباح و در عالم دنیا از هنگام خلقت آدم تا دوران حضرت خاتم آن را حفظ فرموده، با آن همه معاندان و مبغضان و حسودانی که همواره درصدد از بین بردن آن و به فکر خاموش کردن نور حق بوده اند، ولی خداوند جز این نخواست که نور خویش را تمام (و محفوظ) بدارد هر چند که کافران را خوش نیاید.

خلاصه اینکه: امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که پروردگار متعال از غیب قدس خویش برای بندگانش بر آورده تا از نور آن برخوردار شوند، و در حفظ و حمایت خویش قرار داده که دست بدان نرسد و قصد یورش بر آن نشود، در تمام حالات و مقامات آنها بطوری که احدی از معاندین و بدخواهانشان نتوانند نورشان را خاموش نموده و آنها را از بین ببرند، تا اینکه در آخر زمان آنان را آشکار گردانید.

دوم: حفظ شده یعنی: خدای عزوجل این امانت را از پلیدیهای جاهلیت و کثافتها و نجاستهای ضلالت نگهداری کرده به اینکه آنان را جز در ضللیهای پاکیزه و رحمهای مطهره به ودیعت نسپرد، زیرا که اجماع علمای شیعه — بلکه ضرورت مذهب — بر این است که پدران ائمه علیهم السلام که امانت الهی در آنها به ودیعت نهاده شده بود — از خاتم انبیا صلی الله علیه و آله تا آدم علیه السلام — همگی مؤمن و پاکیزه بوده اند و حتی یک چشم بر هم زدن هم به خداوند شرک نورزیده اند، همچنین مادران ایشان که این امانت به آنها سپرده می شد، چنانکه در زیارت آمده:

لَمْ تُتَجَسَّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسِكَ مِنْ مُذَلِّمَاتِ ثِيَابِهَا،

پلیدیهای جاهلیت تو را نیالود و از جامه های تیره و تارش بر تو نپوشید.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

همانا خدا بود و هیچ چیز نبود، سپس کون و مکان را خلق کرد، و نور الأنوار را آفرید که تمامی نورها از او نور گرفت، و در آن (نور الانوار) از نور خویش جاری ساخت که همه نورها از آن نوریافت، و آن نوری است که محمد و علی را از آن خلق کرد، پس محمد و علی دو نور نخستین بودند، زیرا پیش از آنها چیزی پدید نیامده بود، و آن دو همواره طاهر و مطهر در صلیهای پاک جریان داشتند تا آنکه در پاکترین آنها — یعنی عبدالله و ابوبالرب — از یکدیگر جدا گشتند.^{۲۰۳}

و در احتجاج در پاسخ امام صادق علیه السلام به سئوالات و اشکالات زندیق آمده که آن حضرت فرمود:

و خداوند از آدم نسلی پاکیزه و طاهر بیرون آورد، از او پیغمبران و رسولان را بوجود آورد، آنها برگزیده پروردگار و گوهر خالص اند، در صلیها پاکیزه و در رحمتها محفوظ بوده اند، بی عفتیهای جاهلیت به آنها نرسیده و نسبهایشان آلودگی نیافته، زیرا که خداوند متعال آنان را در جایگاهی قرار داده که درجه و شرافتی بالاتر از آن نیست، هر آن کس گنجینه دار علم الهی، و امین غیب و مرکز سر و حجت بر خلق او، و ترجمان و زبان او باشد، جز این نخواهد بود، پس حجت جز از نسل اینها نیست که در میان خلق به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله بیاخیزد^{۲۰۴}...

و اگر بخواهیم آنچه در این باره وارد شده بیاوریم مطلب به طول می انجامد.

شیخ صدوق - رحمة الله تعالى علیه - در کتاب اعتقاداتش ذیل باب اعتقاد در پدران پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین گفته:

اعتقاد ما درباره آنها این است که آنها مسلمان بوده اند از آدم تا پدرش عبدالله، و اینکه ابوطالب مسلمان بوده و مادر پیغمبر آمنه بنت وهب مسلمان بوده است. و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من از ازدواج متولد شده ام و از زنا نبوده ام، از زمان آدم علیه السلام. و روایت شده که عبدالمطلب حجت بود و ابوطالب جانشینی او را به عهده داشت. ۲۰۵

سوم: یعنی محفوظ از گناهان و زشتیها، زیرا که امامان علیهم السلام معصوم هستند که خداوند متعال آنان را در تمام عمر از گناهان و سیئات مصون و محفوظ داشته است و این امر از ضروریات مذهب امامیه است.

چهارم: حفظ شده از تهمت‌ها و نسبت خطا و نقصان به آنها، بطوری که هیچیک از دشمنان نتوانسته منقصتی به آنها نسبت دهد یا فضیلتی از ایشان انکار کند، بلکه - با همه حسادت و دشمنی که نسبت به امامان علیهم السلام داشته اند - جلالت و عظمتشان را اعتراف کرده اند.

پنجم: حفظ شده بطوری که احدی از خلق به آن دست نیابد چنانکه در قرآن آمده: فی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ و بنا بر این معنی، مراد آن است که احدی از خلائق به آخرین مرحله شناخت امامان و درک حقیقت ذات و صفات آنان نرسد، چرا که آنها که در رتبه پائینتری از ایشان قرار دارند چون نسبت به ایشان ناقص اند نمی توانند به حقیقت کامل احاطه یابند، نمی بینند کودک شیرخوار نمی تواند به حقیقت پدر و صفات و خصوصیات او دست یابد چون قصور و نقصان در او هست، همینطور بقیه خلائق نمی توانند به حقیقت امامان علیهم السلام و صفات و ویژگیهای آنان برسند، همچنانکه در زیارت جامعه آمده است:

قَوْلِي لَا أَحْصِي ثَنَانَكُمْ وَلَا أْبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ،

ای سروران من نتوانم شما را ستایش کنم و نه به آخرین حد مدح شما رسم و نه به وصف قدر شما دست یابم.

و در حدیث نبوی است که:

يا علي خداوند را شناخت جز من و تو، و مرا شناخت جز خدا و تو، و تو را شناخت جز خدا و من. ۲۰۶

و در اصول کافی در حدیثی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود: به تحقیق که نمی توان خداوند را توصیف کرد، و همانطور که نمی شود وصف خدا گفت بر توصیف ما هم توانائی نیست. ۲۰۷...

و نیز به سند صحیحی از زراره از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که گفت:

شنیدم آن حضرت می فرمود: خداوند عزوجل وصف نمی شود، و چگونه وصف شود و حال آنکه در کتاب خویش فرمود: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** و خدای را آنچنان که شایسته است نشناختند. ۲۰۸

پس هر قدر که توصیف شود باز بزرگتر از آن است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز وصف ناشدنی است، چگونه می توان توصیف کرد بنده ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده، و اطاعت او را در زمین همچون اطاعت خودش قرار داده و فرموده است:

مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا،

هر چه پیامبر برایتان آورد بگیریید و از هر چه نهیتان نمود باز ایستید. ۲۰۹

و هر کس اطاعت از این پیغمبر کند مرا اطاعت کرده و هر کس نافرمانی او نماید مرا معصیت نموده است، و کار را به او واگذار کرد.

و ما (امامان) نیز وصف نشویم، که چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را — که شکست است — از ایشان برداشته است.

و مؤمن هم وصف نشود، و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید و با او مصافحه کند، پیوسته خداوند به آن دو توجه نماید و گناهان از رخسارشان همچون برگ از درخت می ریزد. ۲۱۰

می گویم: این حدیث از احادیث دشوار است، و آنچه پس از تأمل در آن برایم ظاهر شده اینک: منظور بیان محال بودن إحاطة خلایق به صفات خداوند، و محال بودن إحاطة غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله به صفات و مقامات و حقیقت آن حضرت، و محال بودن إحاطة غیر امامان علیهم السلام به صفات و شئون و حقیقت ایشان، و محال بودن إحاطة غیر مؤمن بر صفت و شأن مؤمن است، زیرا که ناقص نمی تواند به کنه کامل برسد که از درک مقام او قاصر است، لذا در حدیث آمده:

اگر ابوذر آنچه در دل سلمان است می دانست او را می کشت. ۲۱۱

یا در روایتی دیگر:

او را تکفیر می کرد. ۲۱۲

و بیان این مطلب نسبت به معرفت خداوند متعال واضح است، و اما نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اخْتَجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِسِتْرِهِ،

چگونه می توان توصیف کرد بنده ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده.

پس ممکن است مراد این باشد که پیغمبر صلی الله علیه و آله به حجابهای هفتگانه ایمان پوشیده شده چنانکه در روایاتی در اصول کافی آمده، یعنی: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در درجات ایمان به خداوند کامل است بطوری که هیچکس بالاتر از او نیست

در ایمان، برای غیر او توصیفش و احاطه به کنه و شأنش امکان ندارد، چون کوتاهتر از درک آن است.

و ممکن است منظور از کلمه سبع (هفت)، آسمانهای هفتگانه باشد، یعنی: چگونه وصف شود بنده‌ای که از شأن بلند و مقام شامخ و برجسته اش اینکه: خداوند او را به جایگاهی بالا برد که احدی از خلقش را به آنجا نرسانده است. و بنابر هر دو معنی، مفعول به محذوف است یعنی:

كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اِخْتَجَبَ اللَّهُ اِيَّاهُ،

و لفظ عبد قرینه بر محذوف می باشد و حذف مفعول به جداً بسیار است، از آن جمله فرموده خدای عزوجل:

اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ،

خداوند روزی هر کس را بخواهد فراخ و یا تنگ نماید. ۲۱۳

در معنی این جمله:

كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اِخْتَجَبَ اللَّهُ بِسَبْعٍ،

وجوه بعیدی نیز گفته شده کسانی که مایل باشند از آنها مطلع شوند به کتاب مرآت العقول مراجعه کنند.

سپس حضرت فرمود: و ما (امامان) نیز وصف نشویم، که چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را — که شک است — از ایشان برداشته است.

می گویم: این بیان بلندی شأن و مقام آنها است که غیر آنها پائینتر از آنند که به کنه معرفتشان دست یابند، زیرا که هر مؤمن موقن بجز امام علیه السلام به مرتبه علم الیقین نمی رسد مگر بعد از طی مراحل پائینتر، و تمام آن مراتب و مراحل با شک ملازم است، به خلاف امام علیه السلام که معرفتش — از همان اولی که خداوند او را آفریده — در مرتبه عین الیقین است و کسی که چنین وصفی داشته باشد، کسانی که از مرتبه اش پائینترند، نمی توانند مقامش را درک کنند.

و نیز امامان علیهم السلام مظاهر صفات خداوند عزوجل می باشند، پس هر کس اینچنین صفتی داشته باشد، هیچگونه شائبه شک یا وسوسه ای در وجودش نیست، بر خلاف غیر او، پس امکان ندارد کسی که پائینتر از او است به کنه معرفت و حقیقت ذات او دست یابد.

و اما مؤمن: نسبت به سایر افراد همینطور است، یعنی غیر مؤمن به درجه ایمان نرسیده تا مقام مؤمن را درک نماید، و همچنین مؤمنین نسبت به یکدیگر آنهایی که مقامشان

پائینتر است مانند ابوذر نسبت به سلمان یا آنکه در درجه اول ایمان قرار دارد نسبت به کسی که در درجه دوم آن است، نمی تواند بر ایمان کسی که بالاتر از او است احاطه پیدا کند و مقام او را درک نماید.

و اینکه حضرت فرمود: و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید..، اشاره به بلندی مقام مؤمن است نه بیان سبب و علت قصور غیر او از درک مقامش — چنانکه مخفی نیست — (تأمل کنید).

ششم: اینکه منظور از امانت محفوظ، آن باشد که: نگهبانان این امانت بزرگ الهی آن را در هر زمان حفظ کرده اند، یعنی: اجداد پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم علیه السلام حقوق این امانت را شناخته و رعایت کردند که آن را جز به اهلش یعنی رحمهای پاکیزه و مبرای از پلیدیهای شرک و آلودگیهای کفر، به چنین رحمهایی سپردند. علیرغم معاندین و مخالفین که در طول تاریخ با این درخت ربانی در ستیز بوده اند، چنانکه بر مطالعه کنندگان تاریخ زندگانی پدران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پوشیده نیست.

هفتم: منظور از حفظ شده، حفظ کردن مؤمنین باشد که این امانت را در دل قرار دادند و معرفت و شئون امامان علیهم السلام را به سینه ها سپردند، و این امانت را از اذیت معاندین حفظ کردند با بکار بستن دستور ایشان در خفا و تقیه پسندیده در مقابل دشمنان، که هم از مقاصد و اغراض فاسد و پلید بدخواهان و هم از فراموشی آثار ارزنده آنها را حفظ نمودند، و نیز با جسم و جان و اموال و فرزندان از آنها پاسداری و محافظت کردند، و همینها هستند که امام صادق علیه السلام در باره شان فرموده:

فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دلهای شیعیان ما را استوار می سازد از هزار عابد بهتر است.^{۲۱۴}

و ان شاء الله تعالی در بخش هشتم کتاب به حد کافی اخبار این باب را خواهیم آورد.

هشتم: اینکه مراد از امانت محفوظ یعنی: آنکه خداوند در حفظ و رعایت خویش قرار داده است که هیچکس نمی تواند قدرشان را پائین آورد یا از آن منزلتهای رفیع و برجسته ای که خداوند برای آنان اختصاص داده ایشان را برکنار سازد، و یا شئون و مقاماتشان را سلب نماید، که هر چه جباران و ستمگران کوشش کردند که نور الهی را خاموش سازند خداوند درخشندگیش را بیشتر کرد.

و فرق بین این معنی و معنی اول و چهارم اینکه: در وجه اول مقصود حفظ بودن از معدوم و منتفی شدن و نابودی است، که دشمنان و کاهنان بارها قصد نابودی آنها را داشتند و در پی کشتن ایشان برآمدند. و مراد از معنی چهارم، محفوظ ماندن از زبان

معاندین و غاصبین است، زیرا که امامان ما علیهم السلام با همه دشمنانی که همواره داشته و بر اطراف زمین مسلط بوده‌اند، دشمنان نتوانسته‌اند نسبت بدی به آنها بدهند یا با دروغپردازی‌هایشان برای امامان علیهم السلام منقصتی بسازند.

بله، گروهی از ناصبها — لعنهم الله تعالی — به آنها دشنام می‌داده و سب و شتم می‌کرده‌اند، ولی کار ناروایی به آنها نسبت نداده‌اند، و این مطلب با آنچه ذکر گردید منافاتی ندارد، بلکه دشمنان هم به فضل و برتری و عظمت و بزرگواری امامان علیهم السلام اذعان و اعتراف داشته‌اند، چنانکه غاصبان حق امیرالمؤمنین علیه السلام کراراً به فضل آن حضرت اعتراف کرده‌اند، بلکه کتب علمای مخالفین از فضائل ائمه اطهار علیهم السلام پر است.

و منظور از این معنی هشتم آن است که: خداوند متعال امامان علیهم السلام را حفظ فرموده از پائین آوردن مقام آنها به توسط افرادی از قبیل زید بن الحسن و عبدالله افطح و محمد بن عبدالله که ادعای مهدویت نمود، و جعفر کذاب که در صدد نشستن بر جایگاه رفیع امامت گردید، و امثال اینها که مقامی را که خداوند به امامان علیهم السلام اختصاص داده مدعی شدند، و خداوند دروغ آنها را آشکار ساخت و معجزات و علوم و برتری مقام امامان بر حق علیهم السلام را بر مردم ثابت نمود، و بدین ترتیب بینی مفتریان و مدعیان دروغگورا به خاک مالید.

نهم: اینکه معنی محفوظ، مخصوص باشد، چنانکه در قاموس گفته: برای خود حفظ کرد یعنی: مخصوص خود گردانید، پس معنی عبارت امانت محفوظ بنا بر این وجه چنین است: خداوند عزوجل امامان علیهم السلام را برای خویش ساخته و آنان را به کرامت خود اختصاص بخشیده و در دنیا ایشان را نزد خلق به امانت نهاده است.

مؤید این وجه روایتی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که:

نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا،

ما ساخته شدگان پروردگاران هستیم و مردم دست پرورده ما می‌باشند. ۲۱۵

و در توفیق شریف روایت شده در احتجاج صنایعنا می‌باشد — بدون لام — چنانکه در بخش سوم کتاب معنایش گذشت.

و نیز مؤید این وجه است حدیثی قدسی که در بعضی از کتابهای معتبر مروی است که:

خداوند عزوجل خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه و آله فرمود: اشیاء را به خاطر تو آفریدم و تو را برای خودم خلق کردم.

می‌گویم: آنچه در معنی این حدیث به خاطر می‌رسد چند وجه است:

۱ - اینکه غرض اولی اصلی، وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده، که مقصود بالاصاله آن حضرت است نه سایر مخلوقات پس اگر خداوند متعال او را نمی آفرید غیر او را هم خلق نمی کرد.

۲ - خداوند عزوجل محمد و آل او علیهم السلام را آفرید تا کمال قدرت و علمش ظاهر گردد، چون کمال مصنوع دلیل کمال صانع آن است، پس آشکار شدن قدرت و علم خداوند به نحو کمال با خلقت محمد و آل او علیهم السلام تحقق یافته و سپس سایر مخلوقات را آفرید تا شئون و کمالات و منزلت آنها را در تمام عوالم آشکار گرداند.

۳ - اینکه خداوند متعال محمد و آل محمد علیهم السلام را آفرید و آنان را واسطه تمام فیوضات و افاضات قرار داد - چنانکه عبارت زیارت جامعه و اخبار بسیار بر این معنی دلالت دارد - و هیچ فیضی به هیچ چیز نمی رسد مگر به واسطه و به برکت ایشان علیهم السلام، و چون وجود و هستی عالترین انواع فیض است، پس خداوند عزوجل تمام غیر آنها را به برکتشان ایجاد نموده، و اگر نبودند خداوند تعالی هم احدی را خلق نمی کرد.

و احتمالاً معنی فرمایش امام صادق علیه السلام نیز همین باشد آنجا که فرموده: خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید سپس اشیاء را به مشیت خلق کرد. اینکه مراد از مشیت حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله باشد که وجود آن حضرت مطلوب بالاصاله است، و سایر مخلوقات را خداوند به برکت و واسطه آن جناب آفریده است. و بدان که معانی نه گانه یاد شده مبتنی بر آن است که منظور از امانت، امانت الهیه است، یعنی خداوند متعال آنان را نزد خلق خویش امانت سپرده است، و تعدد معانی به جهت انواع متعدد حفظ و محفوظیت می باشد، و این از قبیل استعمال لفظ در چند معنی نیست، زیرا که حفظ امری است کلی که بر اصناف و اقسام گوناگونی منطبق می شود. بنابراین تمام معانی به این امر برمی گردد که امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که خداوند عزوجل به انواع حفظ خود آنان را نگهداشته است.

دهم: اینکه منظور از امانت، امانت نبوی باشد، یعنی اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان علیهم السلام را نزد امت خود امانت سپرد تا روز قیامت. و مراد از حفظ آن، امر کردن آن حضرت است به حفظ و رعایت حقوق ایشان، و شاهد بر این وجه حدیثی است که مورد اتفاق شیعه و سنی است اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من میان شما دو شیئی گرانها ترک می گویم: کتاب خدا و عترتم را.

و این وجوه ده گانه را خداوند متعال به برکت عترت طاهره علیهم السلام به من الهام فرمود.

یازدهم: یکی از علما فرموده: منظور از امانت ولایت کلیه و مرتبه والا و رفیعی است

که خداوند متعال برای امامان بر حق علیهم السلام قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده است، چنانکه در چند روایت آمده، و امامان علیهم السلام حاملان آن امانت هستند، که تعبیر از آنها به امانت — بنابراین وجه — مجاز است به قرینه حال و محل.

دوازدهم: یکی از هم کیشان ما احتمال داده که: منظور از امانت خود امامان علیهم السلام می باشد و منظور از محفوظ بودنش: حفظ از تغییر و فنا، یعنی: خداوند عزوجل ارواح آنان علیهم السلام را — از میان ارواح — به این ویژگی مخصوص گردانیده که از تغییر و فنا محفوظ بمانند.

می گویم: مؤید این احتمال فرموده خداوند متعال است که:

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

هر کس بروی زمین است فانی است و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام باقی می ماند.^{۲۱۷}

به ضمیمه اخباری که تصریح دارد به اینکه امامان علیهم السلام وجه الله هستند از جمله:

در تفسیر البرهان به نقل از کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

و ما نیم وجه خداوند که در زمین میان شما آمد و شد می کنیم.^{۲۱۸}

و نیز از همان کتاب مروی است که امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند ما را آفریده و آفرینش ما را نیکو ساخت، و ما را صورتگری نمود و چه خوب صورتگری کرد، و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد (که شاهد کردار خلق باشیم) و زبان ناطق خویش گردانید، و دست گسترده بر سر بندگانش قرارمان داد که مایه رأفت و رحمت بر آنها باشیم، و ما را وجه خویش نمود که به ما روی به سوی او شود، و ما را دری که بر او دلالت کند ساخت و گنجینه دار آسمان و زمینش گردانید، به برکت ما درختان بارور شوند و میوه ها می رسند و نهرها جاری گردند و از زمین وجود ما باران از آسمان فروریزد و گیاه از زمین همی روید، و به عبادت ما خدای عبادت شد و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی گشت.^{۲۱۹}

می گویم: اینکه حضرت صادق علیه السلام فرموده: به عبادت ما خدای عبادت شد، دو معنی محتمل است:

اول: اینکه هیچکدام از خلائق آنطور که شایسته است خدای عزوجل را عبادت نکرده همچون عبادت ایشان علیهم السلام زیرا که معرفتشان به خدای متعال کاملتر از معرفت دیگران است، پس عبادتشان هم همینطور می باشد که کمال عبادت فرع کمال معرفت است. بنابراین اگر ایشان علیهم السلام نبودند خداوند عبادت نمی شد. حاصل اینکه

عبادت کامل برای خداوند متعال منحصر در عبادت آنان است.

دوم: امامان علیهم السلام راه اطاعت را در تمام عوالم به بندگان آموختند و چگونگی عبادت را تعلیم کردند، تا جایی که فرشتگان تسبیح و تهلیل را از ایشان یاد گرفتند — چنانکه در بخش سوم در حدیث نبوی گذشت — پس عبادت آنها سبب عبادت دیگران است، بنابراین به عبادت آنها خدای عبادت شد، و با راهنمایی آنان خداوند شناخته شد. مؤید این معنی روایتی است که شیخ صدوق در کتاب توحید آورده از امام صادق علیه السلام که به ابن ابی یعفور فرمود:

ای پسر ابویعفور ما حجت خداوند در بندگان و گواهان بر خلق و امنای وحی و گنجینه داران علم خدا و وجه او که از آن روی به سویش توجه شود و چشم او در خلائقش و زبان ناطق او و قلب او و دری که از آن به او دلالت شوند، مائیم عاملان به امر خدا و داعیان به راه او به ما خداوند شناخته شد و به ما عبادت گردید مائیم دلالت کنندگان بر خداوند، و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی شد. ۲۲۰

دنباله ای از بحث:

ظاهراً فرموده خدای تعالی:
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ،

همه چیز هلاک شونده است جز وجه او. ۲۲۱

به ضمیمه اخباری که تصریح دارد: منظور از وجه الله محمد و آل محمد علیهم السلام هستند. اخبار دیگری نیز دلالت می کند که هنگام دمیده شدن صور همه اشیاء فانی می شوند حتی ارواح — مگر ارواح محمد و آل معصوم او صلوات الله علیهم اجمعین — و بعضی از علمای ما همین را اختیار کرده و بدان قائل گشته اند.

و علامه مجلسی در بحار قول به فنای تمام مخلوقات را هنگام انقضای عالم به جماعتی از متکلمین نسبت داده است ۲۲۲.

و عده ای دیگر قائلند که همه ارواح زنده می ماند. احوط آن است که علم این مطلب را به ائمه اطهار علیهم السلام واگذاریم، چون از مسائل اصولی است و دلیل قطعی هم بر هیچکدام از دو قول نداریم.

و از جمله روایاتی که بر قول اول دلالت دارد: در احتجاج ضمن جوابهای امام صادق علیه السلام به سؤالات و اشکالات زندق چنین آمده:

زندق پرسید: آیا روح پس از بیرون شدن از قالب و کالبد خود متلاشی می شود یا باقی می ماند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: بلکه باقی است تا هنگامی که در صور دمیده می شود پس در آن وقت اشیاء باطل و فانی شوند که نه حس خواهد بود و نه محسوس، سپس دوباره

اشیاء باز گردانده شوند همچنانکه مدبر آنها آغازشان کرد و آن چهارصد سال است که خلق در آن ایام بیارامند و آن مابین دو دمیدن در صورتی باشد...^{۲۲۳}

و در نهج البلاغه در یکی از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

و خدای سبحان پس از فنای اشیاء به وحدت و یکتائی بازمی گردد که هیچ چیز با او نباشد، همچنانکه پیش از آفرینش مخلوقات چنان بود، و بعد از فنای آنها خواهد بود بدون وقت و مکان و هنگام و زمان، در آن هنگام اجلها و وقتها معدوم باشند، و سالها و ساعتها زائل گردیده اند، که هیچ نخواهد بود بجز ذات واحد قهار او...^{۲۲۴}

امر دوم: در وجوب حفظ امانتها

حفظ امانت عقلاً و نقلاً واجب است، و نیز باید به اهلش ادا گردد. اما عقل: دلالت دارد که ترک امانتداری و سهل انگاری در ادای آن ظلم است و زشتی ظلم بر هیچکس پوشیده نیست.

و اما در قرآن کریم خداوند می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا،

خداوند شما را امر می کند که امانتها را به اهل آنها ادا نمائید^{۲۲۵}.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.

و کسانی که ایشان به امانتها و عهدهایشان وفا کننده اند.

و نیز فرموده:

لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ،

به خدا و رسول خیانت نکنید امانتهایتان را هم خیانت ننمائید^{۲۲۶}.

و اما اخبار در این باره بسیار است که در مظان خود مذکور می باشد.

امر سوم: در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی

در این باره باید گفت: این امر به چند امر حاصل می شود از جمله:

- ۱ — محبت امامان علیهم السلام در دل و اعتقاد به ولایت آنان و وجوب اطاعتشان، و این رعایت قلبی را به هر حال باید انجام داد و احدی را در ترک آن عذر نیست.
- ۲ — تمسک به ملازمت و پیروی آنان علیهم السلام در تمام اوامر و نواهی ایشان و تأسی جستن به ایشان که غرض از نصب امام علیه السلام همین است.
- ۳ — تلاش کامل در جهت دور کردن آزار و اذیت از آنان علیهم السلام و این مقدمه حفظ خود و اسرار و خاندان و مال و فرزندان و شیعیان ایشان است، و همین است که تقیه برایش تشریح گردیده و اوامر مؤکدی در باره آن وارد شده.

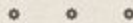
۴ — تمام سعی در رساندن منافع به آنان — به آنچه خداوند واجب یا مستحب نموده است —.

۵ — بیان حقانیت و امامت ایشان و بازگو کردن فضائل و مناقب آنان، و آشکار کردن گمراهی مخالفینشان — البته برای کسی که اهلیت داشته باشد و گرنه از آنکه باید با او تقیه کرد این امور باید مکتوم بماند —.

۶ — اظهار محبت قلبی به وسیلهٔ زبان و دست و غیر اینها... و اقسام دیگر نصرت و یاری و رعایت این امانت الهی.

امر چهارم: اینکه دعا برای تعجیل فرج از مصادیق رعایت امانت است.

البته این امر واضح است و نیازی به بیان ندارد، زیرا که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت، تأسی جستن به حجت‌های برگزیدهٔ الهی و یاری کردن آن حضرت به زبان و تمسک به شیوهٔ اولیای خدا است، و همین مقدار اشاره برای آنکه گوش شنوا دارد کافی است.



إشراق نور امام عليه السلام در دل دعا کننده

این مطلب با بیان سه نکته روشن می شود:

اول: اینکه بدون تردید حالتها و تغییرات مختلفی به سبب اعمالی که از انسان صادر می شود در دل او حاصل می گردد، و این معنی را با وجدانمان درک می کنیم، اضافه بر این آیاتی از قرآن و احادیثی از خاندان عصمت علیهم السلام بر آن دلالت دارد. خداوند متعال در وصف اهل ایمان فرموده:

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ،

آنان که چون خداوند یاد شود دلهایشان را ترس می گیرد^{۲۲۷}.

و در باره اهل کفر و طغیان فرموده:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ،

سپس با آن همه آیات دلهایتان قسوت گرفت که همچون سنگ یا سخت تر از آن شد.^{۲۲۸}

و آیات دیگر.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

یکدیگر را دیدار کنید و مذاکره و گفتگو نمائید که حدیث کردن مایه جلائی دل است، و به تحقیق که دلها سیاه می شوند همچنانکه شمشیر سیاه می گردد.

و اخبار در این باره بسیار است، خواستیم اشاره کنیم.

دوم: هر قدر که عمل صالح نزد خداوند ارزنده‌تر و عظیم‌تر باشد، تأثیرش هم در روشنایی دل بیشتر و تمام‌تر است. لذا بعد از معرفت خداوند و معرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی مهم‌تر از محبت و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهر ینش علیهم السلام نیست. به همین جهت مولای ما حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به ابوخالد کابلی فرمود:

به خدا ای ابوخالد نور امام در دل‌های مؤمنین از آفتاب درخشنده در روز روشن‌تر است، و آنها (امامان) به خدا قسم دل‌های مؤمنین را نورانی می‌کنند. خداوند عزوجل نورشان را از هر که بخواهد باز می‌دارد، پس دل‌های آن کسان تاریک می‌گردد. والله ای ابوخالد هیچ بنده‌ای ما را دوست ندارد و به ما تولی نجوید تا آنکه خداوند دلش را پاک سازد، و خداوند دل هیچ بنده‌ای را پاک نمی‌نماید تا اینکه تسلیم ما شود و با ما سازگاری کند، پس هرگاه چنین شد که با ما سازگاری نمود خداوند او را از سختی حساب نگاه دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنی بخشد.^{۲۲۹}

و از اموری که شاهد بر این معنی است روایتی است در خرایج از ابوبصیر که گفت: با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم وارد و خارج می‌شدند، پس آن حضرت به من فرمود: از مردم پرس آیا مرا می‌بینند؟ پس هر که را دیدم گفتم: آیا ابوجعفر علیه السلام را دیدی؟ می‌گفت: نه — با اینکه آن حضرت کناری ایستاده بود — تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد. حضرت فرمود: از این پرس، به او گفتم: ابوجعفر را دیدی؟ گفت: مگر این نیست که ایستاده؟ گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشنده است.^{۲۳۰}

سوم: از آنچه ذکر شده و بعداً ذکر می‌گردد عظمت و اهمیت این عمل شریف یعنی مداومت و اهتمام در دعا برای مولای غائب از دیدگان علیه السلام نزد خداوند معلوم شده و با توجه به آیات و اخبار فواید و آثار آن بدست می‌آید، که پس از اینهمه برای کسی تردیدی نمی‌ماند که این عمل ارزنده مایه ز یاد شدن اِشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده خواهد شد به خاطر کمال ایمان او که بر اثر این عبادت و احسان او به مولای خودش به مقدار توانش حاصل می‌گردد، که موجب توجه امام بر حق علیه السلام به او و اِشراق نور حضرتش در دل او خواهد شد ان شاء الله تعالی.

مایه طول عمر

باری؛ اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیل فرج و ظهور شریفش، مایه طول عمر — و نیز سایر آثار و فوائد که برای صله رحم هست — می شود ان شاء الله تعالی.

و دلیل بر این معنی بطور خصوص روایتی است که در فضیلت دعای منصوصی آمده، و آن اینک: در مکارم الأخلاق مروی است که هر کس این دعا را پس از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت کند، آنقدر زنده بماند که از زندگی سیر و ملول شود و به دیدار مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه مشرف گردد. دعا چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدَّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْنِهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ: مَا تَزِدُّنِي فِي شَيْءٍ إِنَّا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِكُرْهُ الْمَوْتِ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لِأَوْلِيَانِكَ الْفَرَجَ وَالتَّصَرُّعَ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُسَوِّئِي فِي نَفْسِي وَلَا فِي فُلَانٍ

(که به جای فلان نام هر کس را بخواید می برد).^{۳۳۱}

می گویم: وجه استدلال به این دعا در بخش چهارم کتاب در حرف فاء گذشت که با فرج آن حضرت، فرج تمام اولیای خدا حاصل می گردد، و نیز عافیت و نصرت آنان در زمان ظهور تحقق خواهد یافت، اضافه بر اینکه در بعضی از روایات این عبارت چنین است:

وَعَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ....

که تردیدی نیست برای کاوشگران در روایات و اخباری که از امامان بر حق علیهم السلام رسیده و دعاهائی که از ایشان نقل شده که: منظور از ولی — در آنجا که بطور مطلق بیاید مثل همین مورد — خصوص مولی صاحب الزمان علیه السلام است. برای روشن شدن صحت مطلب به دعای مولای ما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام و دعائی که بعد از نماز شب روایت شده، و زیارت روز جمعه و... مراجعه شود.

اگر بگوئید: احتمال دارد که ولی در اینجا به معنی مؤمن باشد، چون اطلاق ولی بر آن نیز در روایات شایع است.

می گویم: این احتمال بعید و توجیه بی پایه ای است، زیرا که آنچه ما ذکر کردیم به چند وجه نیز تأیید می شود، از جمله:

۱ — آنچه در فضیلت این دعا روایت گردیده که موجب تشرف به دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام می شود، که بر آگاهان به روشها و خصوصیات دعاها پوشیده نیست که مترتب شدن این اثر بدین جهت است که این دعا در حق صاحب الامر عجل الله فرجه می باشد.

۲ — آنچه از بعضی دعاها — مثل دعای روز عرفه از صحیفه سجادیه — و بعضی از روایات استفاده می شود که از آداب دعا مقدم داشتن دعا در حق صاحب الزمان روحی فداه پس از حمد خداوند و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام، می باشد، که پیش از دعا برای خودش برای آن حضرت دعا کند، و دعای مورد بحث به همین ترتیب است.

۳ — غالباً دعا برای فرج و پیروزی و عافیت در دعاهائی که از امامان علیهم السلام رسیده مخصوص به حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه است. پس از تمام این مطالب کسی که با کلمات ائمه علیهم السلام انس دارد، اطمینان می یابد بلکه قطع و یقین پیدا می کند که منظور از ولی در اینجا خصوص مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است، اضافه بر اینکه دعا برای آن حضرت عجل الله فرجه که در تعقیب نمازهای امامان واقع بوده نیز مؤید آن است که بگوئیم منظور از ولی همان حضرت است — در این دعا —.

تمام این بحثها در صورتی است که روایت **لَوْلَيْكَ** باشد، و اما بر مبنای روایت **لَاؤَلِيَانِكَ**، باز دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت است، چون به فرج آن حضرت فرج حقیقی کلی برای همه اولیای خدا حاصل می گردد — چنانکه بیان کرده ایم —.

و اما شرح و توجیه این عبارت:

مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ،

در بخش آینده کتاب خواهد آمد ان شاء الله تعالی و نیز سند این دعا را بررسی و بیان

خواهیم نمود.

و دلیل بر مطلب مورد بحث: آنچه بطور عام در فضیلت صلهٔ رحم و احسان به نزدیکان رسیده که مایهٔ طول عمر است، می باشد، به ضمیمهٔ آنچه در روایات آمده که صلهٔ نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بهتر است از صلهٔ خویشاوندان نسبی، پس هرگاه صلهٔ رحم و محترم شمردن پیوندهای نسبی موجب طول عمر باشد، احسان به نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله به طریق اولی این اثر را دارد. و در نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام کسی بهتر از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نیست. بنابراین آن حضرت از مهمترین مصادیق این عنوان است. و در اینجا در بارهٔ چند موضوع بحث می کنیم:

اول: در بیان اینکه صلهٔ رحم مایهٔ طول عمر است.

دوم: اینکه صلهٔ رحم پیغمبر صلی الله علیه و آله مؤکدتر و بهتر است.

سوم: بیان اینکه دعا کردن صله و احسان است.

موضوع اول: صلهٔ رحم مایهٔ طول عمر است

دلیل بر این موضوع به سند صحیحی از محمد بن عبید الله منقول است که گفت:

حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: چه بسا مردی که سه سال از عمرش باقی مانده رحمش را صله می کند، پس خداوند عمرش را سی سال قرار می دهد و خدا هر چه که خواهد می کند. ۲۳۲

و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

صلهٔ ارحام اعمال را پاک و اموال را افزون و بلا را دور سازد، و حساب را آسان نموده و اجل را به تأخیر اندازد. ۲۳۳.

و باز از همان حضرت علیه السلام است که فرمود: صلهٔ ارحام خلق و خوی را خوش و دست را باز و نفس را پاکیزه و روزی را فراخ و اجل را به تأخیر اندازد. ۲۳۴.

و به سند دیگری باز از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود:

صلهٔ ارحام اعمال را پاکیزه و بلا را دفع و اموال را افزون گرداند، و عمرش را طولانی و روزیش را فراخ دارد و در خانواده به او محبوبیت دهد. ۲۳۵.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

صله رحم و خوشرفتاری با همسایگان شهرها را معمور و عمرها را زیاد گردانند^{۳۳۶}.

و به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس مایل باشد مرگش به تأخیر افتد و روزیش وسعت یابد صله رحم نماید^{۳۳۷}.

و به سند دیگری نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: چه بسا قومی فاجر و بدکار که افراد خوبی نیستند، صله رحم بجای آورند اموالشان برکت یابد و عمرهایشان طولانی شود، تا چه رسد به اینکه نیکوکار باشند^{۳۳۸}.

و اخبار بسیار دیگر که آوردن آنها کتاب را طولانی می کند غرض این بود که اشاره ای بشود.

موضوع دوم: صله رحم پیغمبر صلی الله علیه و آله مؤکدتر و بهتر است.

دلیل بر آن: در کافی به سند صحیحی از عمر بن زید روایت است که گفت:

به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرض کردم:

اَلَّذِيْنَ يَصْلُوْنَ مَا اَمْرَاللّٰهِ بِهِ اَنْ يُوصَلَ،

و کسانی که آنچه را خداوند به پیوندش امر فرموده پیوند آن را رعایت کنند^{۳۳۹}. فرمود: در رحم آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد درباره رحم و نزدیکان تونیز هست. سپس فرمود: از آنها مباش که به چیزی می گویند در یک مورد است^{۳۴۰}.

و نیز در همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود:

رحم آل محمد، امامان علیهم السلام به عرش آویخته، می گویند: خدایا پیوند آنکه مرا پیوندد و بپر هر که از من ببرد، سپس همین امر در ارحام مؤمنین جاری است. آنگاه این آیه را تلاوت کرد:

وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسْأَلُوْنَ بِهِ الْاَرْحَامَ،

و تقوای خدای را پیشه کنید که هنگامی که از یکدیگر چیزی می خواهید نام او را می برید و از (قطع) خویشاوندانتان پرهیزید.^{۳۴۱}

و در تفسیر امام و مولای ما حضرت ابومحمد الحسن العسکری علیه السلام است که

فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس حق نزدیکان پدر و مادرش را رعایت کند در بهشت هزار درجه داده می شود که بین هر دو درجه مقدار دو یدن اسب سریع تربیت شده به مدت صد هزار سال است، یکی از درجات از نقره دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور، و آن درجات از این اصناف است. و هر کس حق نزدیکان محمد و علی را رعایت نماید درجات و ثوابهای فزونتری خواهد یافت به قدر بالا تر بودن و افضلیت محمد و علی بر والدین خودش.

و قاطمه علیها السلام به یکی از زنها فرمود: دو پدر دین خود را — محمد و علی — راضی بدار با خشم و ناخشنودی والدین نسبی ات و والدین نسبی خود را با خشم ابوین دینت خشنود مکن، که اگر ابوین نسبی تو ناخشنود گردند محمد و علی علیهما السلام آنان را راضی خواهند کرد با ثواب یک جزء از صد میلیون جزء از ثواب یک ساعت عبادتشان، و اگر ابوین دینت ناخشنود شوند پدر و مادر نسبی تو نمی توانند آنان را راضی کنند، چون ثواب طاعات اهل دنیا هم با خشم آنها یکسان نیست.

و حسن بن علی علیهما السلام فرمود: بر تو باد که به بستگان ابوین دینت محمد و علی احسان نمایی، هر چند که (لازمه اش) تزییع حقوق نزدیکان پدر و مادر نسبی تو باشد، زیرا که شکرگذاری آنها نزد ابوین دینت محمد و علی ثمر بخش تر است برای تو از شکرگذاری اینها نزد پدر و مادر نسبی تو، به درستی که نزدیکان ابوین دینت محمد و علی اگر مقدار بسیار اندکی نزد ایشان از تو سپاسگزاری کنند، پس نظر و توجه آن دو به تو گناهانت را میریزد هر چند که از زمین تا عرش را پر کرده باشد. ولی اگر نزدیکان ابوین نسبی تو نزد ایشان از تو تشکر نمایند در صورتی که خویشاوندان ابوین دینت را تزییع کرده باشی هیچ کاری برایت نمی تواند انجام دهند.

و علی بن الحسین علیه السلام فرمود: به درستی که حق نزدیکان ابوین دینمان محمد و علی صلوات الله علیهما و اولیائهما، از قربتهای ابوین نسبی ما برتر است، ابوین دینمان ابوین نسبی ما را راضی خواهند کرد ولی ابوین نسبی ما نمی توانند ابوین دینمان را از ما راضی نمایند.

و محمد بن علی علیه السلام فرمود: هر آن کس ابوین دینش محمد و علی و نزدیکان آنها نزد او گرمیتر و محبوبتر باشند از ابوین خودش و نزدیکانشان، خداوند متعال به او خواهد گفت: آنکه بهتر بود برتر داشتی و آنکه شایسته تر بود ایثار کردی، حتماً تو را در بهشت جاویدانم و همدمی اولیائم اولی قرار می دهم.

و جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: هر کس از قضاء حوائج نزدیکان ابوین دینش و نزدیکان ابوین نسبی اش عاجز بماند که با یکدیگر مخالفت داشته باشند، پس اقربای ابوین دینش را مقدم بدارد و ترجیح دهد بر نزدیکان ابوین نسبی، خداوند عزوجل روز قیامت می فرماید: همچنانکه خویشاوندی ابوین دینش را مقدم داشت شما (ای فرشتگان) نیز او را در بهشت مقدم بدارید، پس در آن بالاتر از آنچه خداوند برایش آماده کرده بود از درجات هزار هزار برابر

فزونى يابد.

و موسى بن جعفر عليه السلام در حالى كه به آن حضرت عرض شد: فلانى پولى داشت به مبلغ هزار درهم، دو كالا بر او عرضه شد كه آنها را بخرد ولى پولش به مقدار خريد هر دو نبود، پرسيد كداميك براى من سودمندتر است؟ گفتند: اين يكى هزار برابر سودش بيشتر است، حضرت فرمود: آيا به عقل اولزم نيست كه آن بهتر را اختيار كند؟ عرض كردند: چرا، فرمود: پس اين چنين است ايتار كردن خويشان ابو بن دينت محمد و على، ثوابش بهتر و چندين برابر آن است، چون فضل آن به مقدار فضل و برترى محمد و على عليهما السلام است بر ابو بن نسي او.

و به حضرت رضا عليه السلام گفته شد: آيا خبر ندهيم به شما كه خسارت كننده عقب مانده كيست؟ فرمود: چه كسى است؟ گفتند: فلانى دينارهاى خود را در مقابل درهمهاى كه گرفته فروخته است، پس ثروت او از ده هزار دينار به ده هزار درهم برگشته است. حضرت رضا عليه السلام فرمود: يك بدره زر را اگر كسى به هزار درهم تقبلى بفروشد آيا عقب مانده تر و زيانبارتر از او نيست؟ گفتند: چرا. فرمود: به شما خبر دهم چه كسى از اين هم زيانبارتر و حسرتمندتر است؟ عرض كردند: بله. فرمود: اگر كسى هزار كوه طلا داشته باشد آنها را به هزار نخود طلاى به قلب بفروشد آيا عقب مانده تر و حسرتمندتر از اين نيست؟ گفتند: بله. فرمود: آيا خبيران ندهم از اين هم و امانده تر و حسرتمندتر را؟ گفتند: چرا. فرمود: آنكه در نيكي و احسان خويشان ابو بن نسي خود را بر خويشان ابو بن دينش محمد و على صلى الله عليهما و آلهما ترجيح دهد، زيرا كه ارزش و فضيلت خويشان محمد و على ابو بن دين او بر خويشان ابو بن نسي اش از فضل و ارزش هزار كوه طلا بر هزار نخود قلب برتر است.

و محمدين على الرضا عليهما السلام فرمود: هر كس خويشاوندان دو پدر دينش محمد و على صلى الله عليهما و آلهما را بر خويشاوندان ابو بن نسي اش برگزىند، خداوند متعال بطور علنى روز قيامت او را برگزىند و به خلعتهاى گرامى خويش به او شهرت دهد و بر بندگان شرافت و برترى بخشد مگر بر كسى كه مساوى باشد با او در فضائل يا مرتبه و مقام.

و على بن محمد عليه السلام فرمود: از بزرگداشتن جلال خداوند: ترجيح دادن نزديكان ابو بن دينت محمد و على بر نزديكان ابو بن نسي ات مى باشد، و از كوچك شماری جلال الهى ايتار كردن خويشان ابو بن نسي ات بر ابو بن دينت محمد و على عليهما السلام مى باشد. و حسن بن على عليه السلام فرمود: مردى كه عيالش گرسنه شده بودند از خانه بيرون رفت و در طلب غذايى براى آنها سعى نمود، پس درهمى كسب كرد و با آن نان و خورشى خريد، در بين راه به يك مرد و زن از نزديكان محمد و على عليهما السلام رسيد و آنها را گرسنه يافت، با خود گفت: اينها شايسته ترند از بستگان خودم، پس آنچه داشت به آنها داد، و ندانست كه چه عذرى در منزلش بياورد، سپس راه رفت و فكر مى كرد كه چه علتى براى خانواده اش بگويد و چه جوابى بدهد كه چيزى برايشان نبرده است.

در همين حال كه متحيرانه قدم مى زد، قاصدى در پي او آمده بود كه راهنمايش كردند و نامه اى از مصر با پانصد دينار به او داد و گفت: اين مقدارى از ثروت پسر عموى تو است كه در

مصر از دنیا رفت، و صد هزار دینارش در دست تجار و بازرگانان مکه و مدینه است و چندین برابر هم املاک و اموال در مصر ترک گفته است.

پس آن پانصد دینار را گرفت و بر خانواده اش وسعتی داد، شب هنگام در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را دید، فرمودند: چگونه می بینی ثروتی را که به تو رسید به خاطر ایثار خویشاوندانمان بر خویشان خودت.

سپس در مکه و مدینه نماند کسی که از آن صد هزار دینار چیزی بر ذمه اش بود مگر اینکه محمد و علی علیهما السلام در خوابش آمدند و به او فرمودند: آیا فردا اقدام به پرداخت حق فلانی از ارث پسر عموی می کنی و گرنه تو را هلاک و نابود کنیم و نعمتها و حشمت را از تو بگیریم، پس همگی آنچه بر ذمه داشتند برای آن شخص فرستادند تا اینکه صد هزار دینار نزد وی جمع گردید، و نیز در مصر احدی باقی نماند از کسانی که از اموال او چیزی بر عهده شان بود مگر اینکه محمد و علی علیهما السلام به خوابش آمدند و او را با تهدید امر فرمودند که به سرعت اقدام به پرداخت مال آن شخص نماید، و محمد و علی علیهما السلام بار دیگر به خواب آن شخص آمدند و به او فرمودند: چگونه یافتی کار سازی خدا را نسبت به تو؟ و ما امر کردیم کسانی را که در مصر بودند که به سرعت اموال تو را بفرستند و حاکم آن را دستور دادیم که املاک و مستغلات را بفروشد و به توسط پیکی پولهایش را برایت بفرستد تا در مدینه به جای آنها املاکی خریداری نمائی. عرض کرد: بله.

پس محمد و علی علیهما السلام به خواب حاکم مصر رفتند و به او فرمودند: که املاک مزبور را بفروشد و به توسط پیکی قیمت آنها را برای آن شخص بفرستد، آنگاه سیصد هزار دینار برایش ارسال شد و ثروتمندترین افراد مدینه گردید، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به خوابش آمد و فرمود: ای بنده خدا این پاداش تو است در دنیا به خاطر ایثار نزدیکانم بر نزدیکان خودت، و در آخرت به جای هر دانه از این مال در بهشت هزار قصر به تو بدهم که کوچکترین آنها از دنیا بزرگتر باشد و یک سر سوزنش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.^{۲۲۲}

موضوع سوم: اینکه دعا صله و احسان است

به بیان اینکه: احسان و صله به دو امر حاصل می شود:

یکی: منفعت رساندن به دیگری.

دوم: دفع زیان از غیر، و این هر دو با دعا کردن حاصل می گردد.

چون از منافع بزرگ و ارزشمند احترام است، و بدون تردید دعا کردن نوعی احترام است. همچنین قبلاً گذشت که دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه — با شروطی که مقرر شده — سبب جلو افتادن آن است و با آن همه گونه خیر و برکت آشکار می گردد و همه ضررها از بین می رود، و نیز از جمله آثار دعا مسرت و خرمندی کسی است که برایش دعا می شود، و سرور آن حضرت خود منفعتی عظیم

است.

و دیگر اینکه: دانستیم دعا در جلوافتادن ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه تأثیر دارد، و با ظهورش از خود و شیعیانش غم و اندوه برطرف می شود و هم و غم و سختی و مشقت دور می گردد، بلکه خود دعا در دفع هم و غم مؤثر می باشد.

و از دلائل اینکه اعانت و احترام به زبان از مصادیق صله و احسان است روایتی است که در جلد یازدهم بحار مسنداً از جابر از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که گفت:

بر آن حضرت داخل شدم و نیازمندیم را شکایت کردم، حضرت فرمود: ای جابر نزد ما درهمی نیست، دیری نگذشت که کمیت بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم اگر اجازه دهید قصیده‌ای برایتان انشاء کنم؟ فرمود: انشاء کن، حضرت فرمود: ای جوان از آن اطاق بدره‌ای بیرون بیاور به کمیت بده.

سپس کمیت عرض کرد: فدایت شوم اجازه می دهی که قصیده دیگری برایت بخوانم؟ فرمود: بخوان، و چون قصیده دیگر را خواند حضرت فرمود: ای جوان از آن اطاق بدره‌ای بیرون بیاور و به کمیت بده. گوید: بدره‌ای بیرون آورد و به کمیت داد.

کمیت عرضه داشت: فدایت شوم اگر بخواهید اجازه دهید سومین قصیده را بخوانم؟ فرمود: بخوان، پس فرمود: ای جوان از آن اطاق بدره‌ای بیرون آور و به کمیت بده، جابر گوید: پس بدره‌ای بیرون آورد و به کمیت داد.

کمیت گفت: فدایت شوم به خدا قسم من شما را به خاطر دنیا دوست نمی دارم، و از این اشعار جز صله رسول خدا صلی الله علیه و آله و حقوقی که خداوند بر من قرار داده چیزی نخواستم. گوید: پس حضرت باقر علیه السلام برای او دعا کرد سپس فرمود: ای جوان این بدره‌ها را به جای خود باز گردان. جابر گوید: در دلم گفتم: به من فرمود درهمی ندارم و برای کمیت سی هزار درهم امر فرمود!

گوید: آنگاه کمیت برخاست و رفت، به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم فرمودی: نزد من درهم نیست با این حال برای کمیت سی هزار درهم امر کردی! فرمود: ای جابر برخیز و به آن اطاق برو، جابر گفت: برخاستم و به آن اطاق رفتم هیچ اثری از آن درهمها نیافتم، به خدمت آن حضرت برگشتم، فرمود: ای جابر آنچه از شما مخفی داشته‌ایم بیش از آن است که برای شما آشکار کرده‌ایم، سپس برخاست دستم را گرفت و به آن اطاق برد، و با پایش به زمین زد ناگاه چیزی شبیه گردن شتر از طلا بیرون آمد، سپس فرمود: ای جابر این را بنگر و به کسی — جز افراد مورد اطمینان از برادران — مگویی، خداوند بر آنچه بخواهیم ما را توانا ساخته، و اگر بخواهیم زمین را برانیم این کار را می کنیم^{۲۱۳}.

وجه دلالت این حدیث اینکه: کمیت مدح با زبان را صله پیغمبر صلی الله علیه و آله دانست و امام علیه السلام نیز این معنی را امضا و تصدیق کرد، دعا برای امام علیه السلام نیز همینطور است زیرا که آن نیز احسان و احترام است.

تعاون در امور نیک و تقوی

دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام کمک و تعاون بر نیکی و تقوی است که خداوند متعال به آن امر فرموده:

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ،

در نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید.^{۲۴۴}

• • •

یاری خداوند متعال

این دعا موجب نصرت و یاری خداوند تعالی برای دعا کننده، و پیروزی او بر دشمنانش می باشد، دلیل بر این فرموده خدایتعالی:

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ،

و به تحقیق هر که خدا را یاری کند او را کمک خواهد کرد. ۲۴۵

و نیز فرموده:

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ،

اگر خدا را یاری کنید او هم شما را یاری خواهد فرمود. ۲۴۶.

توضیح اینکه: بی تردید خداوند تبارک و تعالی نیازی به یاری احدی از خلایق ندارد، پس مراد به یاری و نصرتی که امر فرموده آن است که اولیاء او را یاری کنند، و چون دعا برای تعجیل ظهور صاحب الزمان علیه السلام از اقسام نصرت و یاری به زبان است از مصادیق این عنوان است، و اخباری که شاهد بر این است که یاری به زبان از اقسام نصرت و کمک مأمور به مستحب است بسیار می باشد، از جمله:

۱ — در فوائد المشاهد از مولای مظلوم ما حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام آمده

که در شب عاشورا فرمود:

جدم به من خبر داد که: فرزندم حسین علیه السلام در طف کربلا غریب و تنها و تشنه کشته می شود، پس هر که او را یاری کنند مرا یاری کرده و فرزندش قائم علیه السلام را نیز یاری

نموده، و هر کس با زبان ما را یاری کند روز قیامت در حزب ما خواهد بود.

۲ — فرموده حضرت رضا علیه السلام به دعبل:

مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ،

آفرین به یاری کننده ما با دست و زبانش.^{۲۴۷}

۳ — در وصیت مولای ما حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام به عبدالله بن

جندب آمده:

ای پسر جندب برای خداوند تبارک و تعالی دژی از نور است که آن را زبرجد و حریر احاطه کرده، و با دیبا و سندس بالا رفته است، این دیوار را بین دوستان و دشمنان ما می زند، پس چون مغز سر می جوشد و دلها به حنجره ها می رسد و کبدها از طولانی شدن موقف قیامت می پزد، اولیاء خدا را به این دیوار داخل می کنند پس در امن و پناه الهی خواهند بود، در آن برای آنها است آنچه دلها اشتها کند و چشمها لذت برد. در حالی که دشمنان خدا را عرق تا دهان رسیده و پراکندگی آنان را فرا گرفته و به آنچه خداوند برای آنها مهیا نموده (از عذاب) نگاه می کنند و می گویند:

مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ

چه شده که امروز مردان مؤمنی که از اشرار می شمردیم نمی بینیم^{۲۴۸}، پس اولیای خدا به آنها می نگرند و به آنها می خندند، و همین است فرموده خدای تعالی که:

إِنَّا خَدْنَاَهُمْ سُخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ،

[اهل عذاب گویند]: ما مؤمنان را (در دنیا) به مسخره می گرفتیم (آیا در دوزخ نیستند) یا چشمان ما آنها را نمی بیند^{۲۴۹}. و نیز فرموده:

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ،

پس در این روز (روز قیامت) آنها که ایمان آورده اند از حال کافران می خندند بر سر پرها تماشا می کنند^{۲۵۰}، پس باقی نمی ماند کسی که مؤمنی از دوستان ما را کمک کرده باشد با یک کلمه مگر اینکه خداوند او را بی حساب وارد بهشت نماید.

و شاهد مطلب در آخر حدیث مشهود است.



هدایت به نور قرآن مجید

چنانکه گفته ایم: دعا برای حضرت قائم علیه السلام موجب فزونی اشراق انوار الهی در دل می گردد، و چون زمین دل به نور پروردگارش روشن و درخشان شود، انسان به نور کلام مجید خداوند هدایت و راهنمایی گردد، بطوری که به راه دیگری نرود، و از قرآن چیزهائی خواهد فهمید که دیگران نمی فهمند، و قرآن بر دردهای دلش شفا و رحمت خواهد بود.

و نیز: شکی نیست که هر قدر ایمان کاملتر و تمامتر باشد، استفاده شخص از قرآن و بهره وریش از آثار آن بیشتر و بهتر است، همانطور که اگر کسی مزاجش سالم باشد از غذاهای لذیذ و خوشمزه بهره مند می شود و لذت می برد، ولی اگر مزاجش فاسد باشد نه تنها از آنها لذت نمی برد که برای بدنش زیانبار و اذیت کننده نیز هست تا وقتی که خودش را معالجه نماید و آن را مداوا کند و ریشه بیماری را از بدنش به در برد، پس هر چه سوء مزاج کم بشود آثار غذاهای پاکیزه و لذیذ در بدن بیشتر آشکار می گردد تا آنگاه که به کلی مرض برطرف شد تمام آثار غذاهای لذیذ و منافع آنها در بدن ظاهر می شود. در نیز همینطور است، اگر مُهر و شک و زنگار از آن برداشته شده و به نور ایمان روشن گردد، آثار هدایت قرآن در آن آشکار می شود، و هر قدر که ایمان کاملتر گردد صاحبش بینش و علم و انتفاع و هدایت بیشتری یابد، خداوند عزوجل در بیان این امر فرموده:

قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى،

بگو این قرآن برای آنها که ایمان آورده اند هدایت و شفا است، و کسانی که ایمان نمی آورند

گوشه‌ایشان سنگین است و این موجب کوری و جهل آنان است^{۲۵۱}.

و چون در گذشته بیان داشتیم که اهتمام در دعا برای مولا ایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه از اموری است که مایه کمال ایمان است، پس هدایت شدن کامل به قرآن بر آن مترتب می‌باشد، و شاهد بر این فرموده خدای عزوجل است که:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ،

آن کتاب هیچ تردیدی در آن نیست که روشنگر راه تقوی پیشگان است^{۲۵۲}.

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ،

آنانکه به غیب ایمان می‌آورند^{۲۵۳}.

آمده، فرمود:

آن کس که به قیام قائم علیه السلام ایمان آورده که حق است.

و نیز در روایات دیگری از آن حضرت است که فرمود:

غیب، حجت غائب است، و شاهد آن فرموده خداوند عزوجل می‌باشد که:

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ.

و (کافران) می‌گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود پس بگو منتظر باشید که ما نیز از منتظران هستیم^{۲۵۴}.

وجه استشهاد اینکه: دعا کننده مصداق ایمان آورندگان به حقانیت قیام قائم علیه السلام است، و دلیل بر آن دعای او است. و در کتاب ابواب الجنات در این باره مطالبی بیان نموده‌ام که شبهه‌ها را زایل می‌سازد.

شناخته شدن نزد اصحاب اعراف

چون با دعا کردن بر مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه اصحاب اعراف را یاری کرده، پس در حق او شفاعت کنند و به شفاعت آنها وارد بهشت گردد. خداوند عزوجل فرموده:

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ،

و بر اعراف رجالی هستند که همگان را به چهره هایشان می شناسند.^{۲۵۵}

سخن در اینجا پیرامون سه امر می باشد:

اول: معنی اعراف: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرموده:

اعراف بلندی است بین بهشت و جهنم، و رجال: امامان صلوات الله علیهم می باشند...^{۲۵۶}

دوم: رجال اعراف کیانند؟ چنانکه در حدیث فوق — در روایت علی بن ابراهیم — دانسته شد که آنها امامان علیهم السلام هستند.

و نیز در مجمع البیان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود:

آنها آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، داخل بهشت نشود مگر آنکه آنها را شناخته و آنها او را شناخته باشند، و به جهنم داخل نشود مگر آن کس که آنها را انکار کند و آنها او را انکار نمایند.^{۲۵۷}

و در تفسیر البرهان از آن حضرت آمده که فرمود:

مائیم آن رجال. امامان از ما، می شناسند چه کسی داخل جهنم و چه کسی داخل بهشت می شود، همانطور که شما در قبائلتان مرد را می شناسید که خوب است یا بد^{۲۵۸}.

و نیز در همان تفسیر مسنداً از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در باره فرموده خدای عزوجل:

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ،
فرمود:

اینها امامان هستند.

و نیز به سند صحیحی از برید بن معاویه العجلی آمده که گفت:

از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در باره فرموده خدای تعالی:

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ،

پرسیدم. فرمود: در باره این امت نازل شد و رجال، امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. عرض کردم: اعراف چیست؟ فرمود: پُلّی بین بهشت و جهنم است، پس امام از ما برای هر کس از مؤمنین گنهکار شفاعت کند نجات یابد، و هر کس را که شفاعت نکند سقوط می نماید^{۲۵۹}.

و روایات در این باره بسیار است و بین این خبر و روایت علی بن ابراهیم قمی در معنی اعراف منافاتی نیست.

سوم: دعا برای صاحب الزمان علیه السلام موجب شفاعت اصحاب اعراف است:

در مجمع البیان مرفوعاً از اصبع بن نباته روایت است که گفت:

در حضور علی علیه السلام نشسته بودم که ابن الکووا، به خدمتش آمد و در باره این آیه:

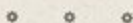
وَعَلَى الْأَعْرَافِ...

از آن حضرت پرسید، فرمود: وای بر تو ای ابن الکووا، ما روز قیامت بین بهشت و جهنم می ایستیم، پس هر که ما را یاری کرده از چهره اش می شناسیم، و او را وارد بهشت می کنیم، و هر که ما را دشمن داشته از چهره اش می شناسیم و به جهنم روانه می سازیم^{۲۶۰}.

وجه دلالت این حدیث اینکه سابقاً گفتیم: دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زبان است، و چون یاری کردن — در این روایت — وسیله رستگاری به شفاعت و شناخته شدن نزد اصحاب اعراف شمرده شده، پس دعا کننده مشمول آن می گردد.

ثواب تحصیل علم

هرگاه دعا کننده برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان عجل الله فرجه قصدش این باشد که با ظهور آن حضرت علوم برایش کشف و روشن گردد — که علوم حقه و حقیقی جز به ظهورش آشکار نمی شود — ثوابهای بسیاری که برای طالب علم بیان شده برای او خواهد بود، چنانکه در حرف کاف از بخش چهارم کتاب اشاره گردید.



امنیت از عقوبتهای اخروی

از آثار دعا برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام: در امان بودن از عقوبتهای اخروی و احوال روز قیامت است، شاهد بر این معنی چند آیه است:

۱ - خداوند عزوجل فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ،

به تحقیق آنان که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئین هر کس به خداوند و روز آخر ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد پاداش آنها نزد پروردگارش محفوظ است و نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهناک می شوند.^{۲۶۱}

بنابراینکه مراد از روز آخر، زمان دولت حضرت قائم علیه السلام باشد، چنانکه در اصول کافی در باره آیه:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ...

از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ،

هر کس کشت آخرت خواهد. فرمود: یعنی معرفت امیرمؤمنان و ائمه علیهم السلام.

نَزِدْلَهُ فِي حَرْثِهِ:

در کشتش بیفزائیم. فرمود: معرفتش را فزون سازیم تا بهره خویش را از دولت امامان در یافت نماید.

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

و هر کس کشت دنیا را بخواهد چیزی از آن به او دهیم و در آخرت او را بهره‌ای نیست. فرمود: یعنی برای او در دولت حق با امام قائم علیه السلام بهره‌ای نیست. ۲۶۲

یا اینکه منظور از عمل صالح معرفت امامان علیهم السلام باشد، چنانکه در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام آمده که در باره فرموده خدای تعالی:

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا،

پس لازم است عمل صالحی انجام دهد. ۲۶۳.

فرمود:

منظور از عمل صالح معرفت امامان علیهم السلام است ۲۶۴.

و از امام باقر علیه السلام در باره فرموده خدای تعالی:

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ،

آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند. ۲۶۵.

آمده که فرمود:

یعنی آنان که ایمان آوردند به خدا و به رسول او و امامان اولی الامر علیهم السلام و ایشان را اطاعت کردند، که آن ایمان و عمل صالح است... ۲۶۶.

وجه استشهاد اینکه: دعا کننده برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام در هر دو عنوان داخل است.

۲ — فرموده خدای تعالی در سورة البقرة:

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ،

آری کسی که در برابر الله تسلیم گردید در حالی که نیکوکار باشد پس اجر او نزد پروردگارش محفوظ و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند. ۲۶۷

بنابراینکه منظور از محسن: پیرو علی علیه السلام باشد، چنانکه در مشکاة الاسرار به نقل از تفسیر عیاشی و غیر آن آمده که:

امام باقر علیه السلام در باره فرموده خدای تعالی:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ،

خداوند امر می کند به عدل و احسان و عطای خویشاوندان. ۲۶۸

فرمود:

عدل محمد صلی الله علیه و آله است که هر کس اطاعتش کند عدالت کرده، و احسان علی علیه السلام است که هر کس از او پیروی کند احسان نماید، و محبین در بهشت است،
وَأَيُّ ذِي الْقُرْبَىٰ،

پس از جهت نزدیکی ما خداوند بندگان را به مودت و توجه به سوی ما امر فرموده است.^{۲۶۹}

وجه استشهاد اینکه: دعا برای مولایمان حضرت قائم علیه السلام از تولای قلبی نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام برخاسته، بلکه از واضحترین اقسام تولای زبانی است نسبت به آن حضرت، پس هر که برای آن حضرت دعا کند در حقیقت به ولای امیر المؤمنین علیه السلام تمسک جسته، و موالی آن جناب محسن است و در عداد افرادی که آیه شریفه بر آنها دلالت دارد، ان شاء الله تعالی.

۳ - فرموده خدای تعالی:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَّهُمْ أُمُوتُوا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ،

و البته مپندار آنان را که در راه خدا کشته شده اند مرده باشند بلکه زنده اند نزد پروردگارشان متنعّم اند، آنان به فضل الهی شادمانند و به آن مؤمنانی که هنوز به آنان ملحق نشده اند بشارت دهند که نه ترسی بر آنها هست و نه اندوهگین شوند.^{۲۷۰}

به جهت آنچه خواهد آمد که دعا کننده برای حضرت قائم علیه السلام داخل در شهیدان است با پیغمبر و امیر المؤمنین علیهما السلام، پس به آنچه ایشان رسیده اند او نیز نائل خواهد شد، و از جمله آثاری است که در این آیه شریفه یاد شده است.

۴ - فرموده خداوند متعال:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ،

آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی برایشان هست و نه محزون می شوند.^{۲۷۱}

به ضمیمه روایتی که در کمال الدین آمده: امام صادق علیه السلام فرمود:

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهور فرمانبردار و مطیع او، آنان هستند اولیاء خدا که نه ترسی برایشان هست و نه محزون می شوند.^{۲۷۲}

وجه استدلال اینکه: دعا کردن نشانه انتظار است چنانکه بر اهل بیتش پوشیده نیست.

۵ - آیه شریفه در سوره الاحقاف:

إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ،

به تحقیق آنان که گفتند: پروردگار ما الله است سپس استقامت کردند پس هیچ ترسی بر آنها نیست و نه اندوهناک شوند^{۲۷۳}.

به جهت روایتی که در اصول کافی از محمد بن مسلم آمده که گفت:

از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در باره فرموده خدای عزوجل:

الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا

پرسیدم، فرمود: بر اعتقاد به امامان یکی پس از دیگری استقامت نمایند...^{۲۷۴}.

تردیدى نیست که دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام دلیل و نشانه استقامت دعا کننده بر اعتقاد به امامان علیهم السلام است. از آیات دیگری نیز می توان این مکرمت ارزنده را استفاده کرد که از ترس إطالة سخن از ذکر آنها صرف نظر کردیم، و همچنین از روایات متعددی این مطلب بدست می آید از آن جمله:

شیخ ثقة جلیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در باره آیه شریفه:

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رُجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمَاتٍ بِسْمَاهُمْ،

و بر آعراف مردانی هستند که هر یک را به چهره هایشان می شناسند.^{۲۷۵}

فرمود:

اعراف: توده ریگی بین بهشت و جهنم است، و مردان: امامان صلوات الله علیهم هستند که بر اعراف می ایستند با پیروانشان در حالی که مؤمنین بدون حساب به سوی بهشت سبقت بسته اند و امامان علیهم السلام به پیروان گنهکار خود می گویند: بنگرید برادرانتان را در بهشت که بدون حساب به سوی آن رفته اند، و این است فرموده خداوند تبارک و تعالی:

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يظلمُونَ

سلام بر شما داخل بهشت نشده اند ولی در انتظار و امید آن هستند. سپس به آنها گفته شود: دشمنانتان را در جهنم بنگرید، و همین است فرموده خدای تعالی:

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبُّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسْمَاهُمْ فِي النَّارِ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ،

و چون نظر آنها (گنهکاران اصحاب اعراف) به سوی اهل جهنم معطوف گردد گویند: پروردگار ما را با ستمکاران قرار مده و اصحاب اعراف مردانی را که به سیمایشان می شناسند

و در آتشند آواز دهند و گویند: (دیدید که) جمع شما در دنیا و تکبری که داشتید هیچ خطری از شما دور نساخت.

سپس به کسانی که در جهنم هستند از دشمنانشان می گویند: اینها شیعیان و برادرانمان هستند که شما در دنیا سوگند می خوردید که خداوند رحمتی به آنها نمی رساند، آنگاه امامان به شیعیان خود می گویند: داخل بهشت شوید نه ترسی بر شما هست و نه محزون خواهید گشت^{۲۷۶}.

می گویم: حدیثی که در مکرمات سی و دوم از امیرمؤمنان علیه السلام آوردیم دلالت می کند بر شفاعت امامان علیهم السلام برای هر کس که آنها را یاری کند، و نیز در همانجا گفتیم که دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آن عنوان داخل است، پس به شفاعت امامان در عداد کسانی خواهد بود که نه ترسی بر آنها هست و نه اندوهگین می شوند.



بشارت و مدارا هنگام مرگ

چند روایت شاهد این مطلب است از جمله: حدیث شریفی است که در تفسیر امام علیه السلام آمده که فرمود:

مؤمن دوست دار محمد و آل او، که علی را بعد از محمد امام خویش دانسته که الگوی او باشد، و آقای خود که سخنانش را تصدیق و افعالش را صحیح دانسته و او را اطاعت کند به اطاعت آن کس که به اطاعتش دعوت نموده است برای امور دین و سیاست (اداره امور)، هرگاه (چنین مؤمنی را) اجل حتمی که باز گردانده نشود و قضای الهی که مانعی جلوش نمی ایستد فرا رسد، و ملک الموت و اعوانش نزد او حاضر شوند، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را از یک سوی و علی سید الوصیین را از سوی دیگر بالای سرش می بیند، و در کنار پاهایش از یک سمت حسن نواده سید الانبیاء و از سوی دیگر حسین سیدالشهداء را مشاهده می کند و در پیرامونش پشت سرشان خواص و دوستانشان که سادات این امت هستند در مرتبه بعد از آقایانشان آل محمد علیهم السلام قرار دارند، پس بیمار مؤمن به آنان نظر می کند و به آنها خطاب می نماید بطوری که خداوند صدای او را از گوشهای حاضران محجوب می دارد، همچنانکه دیدن ما اهل البیت را نیز از آنها مخفی می نماید تا ایمانشان به آن ثواب بیشتری داشته باشد به خاطر محنت شدیدی که بر آنها وارد می شود.

مؤمن می گوید: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خداوند رب العزه، پدر و مادرم فدای تو ای وصی پیغمبر رحمت، پدر و مادرم فدای شما دو شیر بچگان محمد صلی الله علیه و آله و ای نوادگان و فرزندان او، ای دو سید جوانان اهل بهشت که به رحمت و رضوان خداوند نزدیک هستید و خوش آمدید شماها خوبان اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و علی و فرزندانشان، چقدر اشتیاق دیدارتان را داشتم و اکنون به شدت از دیدارتان خوشحالم ای رسول خدا اینک

ملک الموت به بالینم حاضر است، و تردید ندارم که در دل او بزرگ هستم به خاطر موقعیت شما و موقعیت برادران، پس رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: همینطور است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی ملک الموت متوجه می شود و می فرماید: ای ملک الموت سفارش خداوندی را در احسان به پیرو ما (پیروان ما - خ ل) و خادم ما و محب ما رعایت کن. ملک الموت گوید: ای رسول خدا به او امر فرما تا به آنچه خداوند برایش در بهشت مهیا کرده نظری افکند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرماید: به بلندی نگاه کن، پس نظر می افکند بر آنچه اندیشه ها آن را در نیابند و به حد و حساب نیابند، آنگاه ملک الموت می گوید: چگونه آسان نگیرم بر کسی که آن ثواب او است و این محمد (و عترت او - خ ل) دیدار کنندگانش، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر خداوند مرگ را گردنه ای قرار نداده بود که به بهشت نرسد مگر آنکه از آن بگذرد، روح او را نمی گرفتم، ولی خادم و دوست تاسی جوید به تو و به سایر پیغمبران و رسولان و اولیای خدا که به حکم الهی مرگ را چشیدند.

سپس محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: ای ملک الموت بگیر برادرمان را که به تو تسلیم کردیم و سفارش خیر را در باره اش بپذیر.

آنگاه آن حضرت و همراهانش به سوی باغهای بهشت بالا روند در صورتی که حجاب و پرده از چشم آن مؤمن بیمار کنار رفته باشد، پس آنها را در جایگاه خودشان می بیند پس از آنکه در پیرامون رختخوابش بودند، پس می گوید: ای ملک الموت بشتاب بشتاب روح مرا بگیر و اینجا مرا مگذار که از دوری محمد و عترت او صبر ندارم، مرا به آنها ملحق ساز، در این هنگام ملک الموت روح او را می گیرد، و همچون مونی که از آرد برکشند جان او را از کالبد بر آورد، و اگر شما او را در شدت می بینید در حقیقت او در سختی نیست، بلکه در راحتی و لذت است و چون او را در قبر گذارند افراد ما را آنجا می یابد.

و هنگامی که منکر و نکیر به سراغش بیایند، به یکدیگر گویند: این محمد و علی و حسن و حسین و نیکان اصحابشان نزد این شخص حاضرند، باید برای آنها کوچکی کنیم، سپس می آیند بر محمد صلی الله علیه و آله جداگانه یک سلام می کنند و بر علی علیه السلام جداگانه یک سلام می کنند، سپس بر حسین علیهما السلام با هم یک سلام می کنند، و آنگاه سلامی بر تمام یارانی که همراه ما می باشد، می نمایند.

سپس گویند: دانستیم ای رسول خدا که از خادم و پیرو خودت دیدن کردی، و اگر چنین نبود که خداوند می خواهد فضیلت او را برای فرشتگانی که حضور دارند و فرشتگانی که بعداً جریان را خواهند شنید آشکار سازد، از او سؤال نمی کردیم، ولی امر الهی را باید امتثال کرد.

آنگاه از او می پرسند: خدای تو کیست؟ دین تو چیست؟ و پیغمبر تو کیست؟ و امام تو کیست؟ و قبیله ات کدام است؟ و برادرانت کیانند؟ می گوید: الله پروردگار من است، و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر من است، و علی علیه السلام جانشین محمد صلی الله علیه و آله امام من، و کعبه قبله ام، و مؤمنان پیروان محمد و علی و آل آنها، و دشمنان معاندان ایشان برادران منند، و شهادت می دهم که جز خدای یکتا معبودی نیست، و خدای شریک ندارد، و

گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است، و اینکه برادرش علی ولی خدا است، و آنها که از پاکیزگان عترتش برای امامت نصب کرد خلفای امت و والیان برحق و قیام کنندگان به عدل می‌باشند. پس (نکیر و منکر) گویند: بر این باور زندگی کردی، و بر همین مردی، و بر همین عقیده ان‌شاء الله برانگیخته خواهی شد، و با آنکس که ولایتش را داشته‌ای در منزلگاه کرامت و قرارگاه رحمت الهی خواهی بود...

می‌گویم: وجه استشهاد به این روایت شریف که نکات جالبی دارد اینکه مؤمن به آن مکرمتها و سعادت‌ها و نعمت‌های بزرگ می‌رسد به سبب چهار امر: موالات و پیروی پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام، و خدمت به آنها و محبت به ایشان و مقدم داشتن آنها بر دیگران، چنانکه از فرموده حضرت که:

فِي الْإِحْسَانِ إِلَىٰ مَوْلَانَا وَخَادِمِنَا وَمُحِبِّنَا وَمُؤْتِرِنَا...

استفاده می‌شود.

و تردیدی نیست که این چهار صفت در دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام جمع است، زیرا که دعا برای آن جناب نوعی از تولی و خدمت و محبت به امامان است و نیز ایثار کردن ایشان در دعا بر سایر افراد می‌باشد.

و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند تمام آنچه در بشارتها برای مؤمن در اخبار بسیار وارد شده که در فروع کافی — باب مایعین المؤمن والکافر عند موته — و جلد سوم بحار و غیر اینها آمده، و ما به یک حدیث از کافی اکتفا می‌کنیم که برای عارف سالک بس است و هر کس مایل باشد به کتابهای مزبور مراجعه نماید:

در کافی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن سنان^{۲۷۷}، از عمار بن مروان است که گفت:

شخصی که از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام شنیده بود برایم نقل کرد که: آن حضرت فرمود: به خدا سوگند از شما قبول می‌کند و سوگند به خدا برای شما می‌آمزد، میان هر یک از شما و جایگاهی که بر آن مورد غبطه است و خوشی و روشنی چشم در آن است جز اینقدر فاصله نیست که جانش به اینجا رسد — و با دست به گلویش اشاره کرد... —

سپس فرمود: وقتی چنین شود و به احتضار برسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و جبرئیل و ملک الموت علیهما السلام نزد او حاضر گردند، آنگاه علی علیه السلام به او نزدیک می‌شود و می‌گوید: یا رسول الله این شخص ما اهل البیت را دوست می‌داشت پس او را دوست بدار، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل می‌فرماید: این شخص خدا و رسول او و خاندانش را دوست می‌داشته پس او را دوست بدار، و جبرئیل به ملک الموت می‌گوید: این کسی است که خدا و رسول و خاندانش را دوست می‌داشته است پس او را دوست بدار و بر او آسان بگیر، پس ملک الموت به او نزدیک می‌شود و می‌گوید: ای بنده خدا آزادی گردنت را گرفتی؟ تذکره تبه‌تو خود را گرفتی؟ در زندگی دنیا به عصمت کبری

تمسک شدی؟ فرود: پس خداوند او را موفق می‌دارد که می‌گوید: بله، سؤال می‌کنند: آن چیست؟ می‌گوید: ولایت علی بن ابیطالب.

ملک الموت گوید: راست گفتی، و از آنچه حذر داشتی خداوند تو را از آن ایمن نمود، و به آنچه امیدوار بودی رسیدی، مژده باد تو را به سلف صالح مراقبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام.

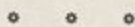
سپس به آسانی روحش را می‌گیرد، و بعد کفنش را از بهشت و حنوطش را از مشک اذفر از بهشت نازل می‌گردد، پس به آن کفن و حنوط تجهیز، و آنگاه با حله زردی از حله های بهشتی پوشانده می‌شود، و چون در قبرش قرار دهند دری از درهای بهشت برایش گشوده می‌شود که از نسیم ملایم و بوی گل‌های آن، براو برسد.

سپس به مقدار یک ماه، راه از پیش رویش و از سمت راست و سمت چپش وسعت داده می‌شود. آنگاه به او گفته شود: همچون عروسی که بر رختخوابش آرام گیرد، آسوده بخواب، بشارت باد تو را به آسایش و استراحت و بهشت و نعمت، و پروردگاری که (بر تو) غضبناک نیست. آنگاه آل محمد علیهم السلام را در جنان رضوی دیدار می‌کند. پس با آنها از غذایشان می‌خورد و از آبشان می‌آشامد، و با آنها در مجالسشان سخن می‌گوید، تا آن هنگام که قائم ما اهل البیت بپا خیزد. و چون قائم ما بپا خیزد، خداوند تعالی آنان را برانگیزد، پس لیبیک گویان گروه گروه به سویش می‌آیند. در آن هنگام باطل جویان به تردید افتند، و هتک کنندگان حرمت‌های الهی از هم پاشیده شوند. که اندک خواهند بود. عجله کنندگان هلاک گردند، و آنها که فرج را نزدیک دانند نجات یابند. از این جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو برادر منی و وعده من و توادای السلام باش... ۲۷۸.

وجه استشهاد به این روایت اینکه، پیشتر اشاره کرده ایم، بعداً نیز بیان خواهیم کرد که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیل فرج آن حضرت مایه کمال ایمان و ثبوت آن تا به هنگام مرگ می‌باشد، پس سبب غیر مستقیم است برای رستگاری به این فضیلت، اضافه بر اینکه خود این دعا تمسک به عصمت کبری — یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام — است، پس سبب رسیدن به این مقام می‌باشد.

و نیز از دلایل این موضوع روایتی است که در اصول کافی به سند صحیحی از ابن ابی عمیر از حکم بن مسکین از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که فرمود: هر کس به مؤمنی سروری رساند خداوند عزوجل از آن سرور مخلوقی می‌آفریند که به هنگام مرگ دیدارش کند و به او گوید: مژده باد تو را ای دوست خدا به کرامت و رضوان او. همچنان با او خواهد بود تا اینکه داخل قبرش شود. باز همان سخن را گوید و چون از قبر برخیزد باز آن سخن را تکرار نماید. سپس همواره با او بماند و در مواقع ترس او را مژده دهد و همان سخن را بگوید. مؤمن از او پرسد: تو کیستی خدایت رحمت کند؟ می‌گوید: من آن سرور و شادمانی هستم که بر فلانی وارد ساختی ۲۷۹.

می گویم: وجه دلالت اینکه: بدون تردید مولایمان صاحب الزمان و پدران گرامیش
علیهم السلام از این دعا خرسند و مسرور می شوند، پس این ثواب به نحو اتم بر آن مترتب
است.



اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله

خداوند عزوجل می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ،

ای کسانی که ایمان آورده اید اجابت کنید خدا و رسول را، هرگاه شما را فرا خوانند بدانچه شما را زنده می کند.^{۲۸۰}

بدون شک منظور از زندگی در این آیه، زندگی ابدی و معیشت خوش و خرم است که با پیروی کردن از پیغمبر صلی الله علیه و آله حاصل می گردد، و قبلاً بیان کرده ایم که تمام آنچه جانشینان معصوم پیغمبر امر نموده یا انجام داده اند، امر و فرمان خدا و رسول است. و از مباحث گذشته و آینده اهتمام امامان علیهم السلام را در دعا برای مولا ایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج و ظهور آنحضرت — صلوات الله علیه — معلوم گشته و جایی برای تامل و تردید نیست که اهتمام بنده در این امر بزرگ اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله می باشد.

این معنی تحت عناوین دیگری نیز در آیات مختلف قرآن آمده است از جمله فرموده خدای تعالی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ،

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر از خودتان را.^{۲۸۱}

و نیز تمام آیاتی که به انجام کارهای نیک امر می کند و تاسی جستن و پیروی و اظهار محبت نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله را دستور می دهد.

قرار گرفتن در درجه امیر مؤمنان علی علیه السلام

دلیل بر اینکه دعا کننده برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان علیه السلام روز قیامت با امیر مؤمنان علیه السلام در درجه اش خواهد بود، روایتی است که در کمال الدین از آن حضرت آمده که فرمود:

قائم ما را غیبی است که مدتش طول می کشد، گویا شیعه را می بینم که در دوران غیبت او بسان گوسفندی که دنبال چراگاه می گردد، دنبال چراگاهند اما آن را نمی یابند توجه کنید که هرکس از آنها بر دین خود ثابت بماند و دلش بر اثر طول نهایت غیبت امامش قساوت نگیرد، روز قیامت بامن خواهد بود در درجه ام. سپس فرمود: به درستی که چون قائم ما علیه السلام بیا خیزد، برای احدی در گردنش بیعتی نخواهد بود. به همین جهت ولادتش مخفیانه انجام می گیرد و خودش از انظار غائب می شود.^{۲۸۲}

بیان استدلال به دو وجه است:

یکم: اینکه دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام نشانه پایدار ماندن و ثبات ایمان و دین است. چون اگر — الْعِبَادُ بِاللَّهِ — در این امر تردید داشت برای تحقق یافتن آن تضرع و دعا نمی کرد، بنابراین در عداد کسانی است که بر دین خود ثابت مانده اند و امیر مؤمنان علیه السلام به آنها آن ثواب بزرگ را وعده داده است.

دوم: اینکه این دعا سبب کامل شدن ایمان و ثبوت آن برای انسان می شود به اینگونه که از فتنه های آخر الزمان نجات می یابد. همانطور که مولای ما ابومحمد حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی فرمود:

به خدا سوگند غیبی طولانی خواهد داشت که در آن دوران از هلاکت نجات نمی یابد مگر

کسی که خداوند او را بر اقرار به امامتش ثابت بدارد و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد...

که تمام این حدیث در بخش چهارم کتاب گذشت. پس دعا برای آن حضرت سبب آن است که دعا کننده در درجه امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، چون سبب ثابت ماندن ایمان در زمان غیبت صاحب الزمان علیه السلام است. مؤید اینکه این دعا سبب کمال ایمان است آنکه: این عمل خیراندیشی برای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد که مایه کامل شدن ایمان است. چنانکه صدوق — رحمه الله — در مجالس خود از مولای ما حضرت کاظم علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

هرکس وضویش را کامل گیرد و نمازش را خوب بخواند و زکات دارائیش را ادا کند و زبانش را حفظ کند و خشمش را فرو نشاند و برای گناهایش استغفار کند و خیرخواهیش را نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام دهد، حقایق ایمان را کامل گردانیده و درهای بهشت برایش باز است ۲۸۳.



محبوبترین خلائق نزد خداوند

دعاکننده برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام و برای تعجیل فرج و ظهور آن جناب محبوبترین افراد نزد خدای تعالی است، زیرا که او به عموم مؤمنین نفع رسانیده، و نیز شادمانی و سرور را بر ائمه اطهار و خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد ساخته است.

شیخ اقدم ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی — قدس سره — در اصول کافی به سند موثقی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خلایق عیال خداوند هستند، پس محبوبترین افراد نزد خداوند کسی است که به عیال خداوند نفع رساند و خاندانی را مسرور نماید^{۲۸۴}.

و نیز به سند مرسلی از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:
از رسولخدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: محبوبترین مردم نزد خداوند چه کسی است؟
فرمود: سودمندترین افراد به حال مردم^{۲۸۵}.

می گویم: سرور و شادمانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به دعا کردن برای حضرت قائم عجل الله فرجه امری روشن و واضح است. و اما اینکه این دعا نفع دهنده به تمام مؤمنین بلکه همه اهل عالم است، به دو وجه بیان می شود:
اول: آنچه در بخش چهارم — حرف نون — گذشت که تمام اهل عالم به ظهور آن حضرت نفع می برند. پس دعا برای تعجیل آن، سود رسانی به اهل جهان است.
دوم: در مکرمات چهل و چهارم خواهد آمد که خداوند متعال به برکت دعا کنندگان

برای فرج و ظهور آن حضرت، عقوبت را از اهل زمین دور می سازد، ان شاء الله تعالی.

• • •

گرامیترین خلایق نزد رسولخدا صلی الله علیه وآله

از آنچه در مکرمت بیست و یکم گفته شد که دعا کننده برای مولی صاحب الزمان علیه السلام از برادران پیغمبر صلی الله علیه وآله می باشد، این مکرمت نیز استفاده می شود، چون واضح است که برادران آن حضرت، گرامیترین افراد نزدش می باشند. و نیز مؤید این معنی روایتی است که در بحار به سند خود از رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک نماید در حالی که پیش از قیامت به او اقتدا کرده باشد، دوست او را دوست بدارد و از دشمنش بیزاری جوید و ولایت امامان هدایت کننده پیش از او را داشته باشد. آنها رفقای من و اهل دوستی و مودت من و گرامیترین افراد امتم بر من هستند. (به روایت رفاعه:) و گرامیترین خلق خدا نزد من^{۲۸۶}.

چون دعا برای فرج و ظهور آن حضرت از اقسام اقتدا کردن به او است، چنانکه در حدیث ولادتش آمده که خودش برای این امر دعا کرد و گفت:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي، وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَظَاتِي، وَأَقْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا،

پروردگارا وعده مرا تنفیذ کن و امر مرا به اتمام رسان و گماهییم را استوار گردان و زمین را به واسطه من پر از عدل و قسط گردان^{۲۸۷}.

و در کمال الدین از عبدالله بن جعفر حمیری است که گفت:

از محمد بن عثمان العمروی پرسیدم: آیا صاحب این امر را دیده ای؟ گفت: بله و آخرین باری که او را دیدم کنار بیت الله الحرام بود در حالی که می گفت: بار خدایا آنچه به من وعده

داده‌ای تنفیذ کن.^{۲۸۸}

و نیز در همان کتاب از عبدالله بن جعفر حمیری است که گفت:

شنیدم محمد بن عثمان العمروی — رحمه الله — می گفت: آن حضرت صلوات الله علیه — را دیدم که به دامن کعبه — رکن مستجار — چنگ زده بود و می گفت: خدایا از دشمنانم انتقام بگیر.^{۲۸۹}



داخل شدن به بهشت به ضمانت رسولخدا صلی الله علیه و آله

دلیل بر این — اضافه بر آنچه قبلاً گذشت که این دعا مایه شفاعت است — روایتی است که صدوق در خصال مسنداً آورده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس پنج چیز را برای من تضمین کند، بهشت را برای او ضمانت کنم. گفته شد: یا رسول الله آنها چیست؟ فرمود: نصیحت برای خداوند عزوجل، و نصیحت برای رسول او، و نصیحت برای کتاب خدا، و نصیحت برای دین خدا، و نصیحت برای جامعهٔ مسلمین^{۲۹۰}.

می گویم: نصیحت، طلب خیر است، و تردیدی نیست که تمام اقسام پنجگانهٔ فوق با دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می شود، زیرا که با ظهور آن حضرت غم و ناراحتی از اولیای خدا برطرف شده و رسولخدا صلی الله علیه و آله مسرور گشته و احکام کتاب الله آشکار شده، و دین خدا بر جهان غالب و فرج برای جامعهٔ مسلمین حاصل خواهد گشت.

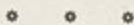


مشمول دعای رسولخدا صلی الله علیه و آله می شود

در احتجاج آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از یاد کردن از ائمه اطهار علیهم السلام دستهای خود را به دعا برداشت و گفت:

خدایا دوست بدار هر کس خلفای مرا دوست بدارد و ولای امامان امتم را پس از من داشته باشد، و دشمن بدار هر کس را که با آنها دشمنی کند، و هر که آنها را یاری کند یاری کن و هر کس خواریشان را بخواهد خوارش گردان...^{۲۹۱}.

و بدون شک دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام موالات و یاری آن حضرت و تمام امامان برحق علیهم السلام است. مطالب دیگری که دلالت بر این معنی دارد نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی.



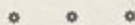
آمزش گناهان و مبدل شدن سیئات به حسنات

بر این امر دلالت می کند روایتی که شیخ احمد بن فهد حلی — رحمه الله — در کتاب
 عدة الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:
 هیچ قومی به ذکر خدای عزوجل ننشینند مگر اینکه فرشته ای از آسمان آنها را آواز دهد که:
 برخیزید به تحقیق که سیئات شما مبدل به حسنات شد و همگیتان آمرزیده شدید. ۲۹۲

وجه دلالت اینکه: دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام ذکر خداوند
 است. پس در هر جلسه ای که مؤمن برای مولایش دعا کند به این مکرمات نائل گردیده
 است. دلیل بر اینکه یاد آن حضرت از اقسام ذکر خدا است، روایتی است که در وسائل و
 کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

هیچ قومی در مجلسی مجتمع نشوند که ذکر خدا نکنند و از ما یاد نمایند مگر اینکه آن مجلس
 روز قیامت مایه حسرت آنها خواهد بود.

سپس فرمود: ابوجعفر علیه السلام می فرمود: ذکر ما از ذکر خدا است، و یاد دشمنان ما از یاد
 شیطان می باشد. ۲۹۳



وسيلة تأييد خداوند در عبادت

مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب می شود که خداوند متعال انسان را در عبادت تأیید می نماید. دلیل بر آن روایتی است در عدة الداعی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

خداوند سبحان فرموده: هرگاه بدانم که اشتغال به من بر بنده ام غالب است، شهوتش را در سؤال و مناجات خودم قرار می دهم، و هرگاه بنده ام چنین شد، پس اگر خواست اشتباه کند بین او و اشتباه کردن حائل شوم، حقا که آنان اولیاء من هستند، حقا که آنان قهرمانان اند.

بیان دلالت اینکه: همانطور آیات و روایات دلالت دارند، دعا از مهمترین اقسام عبادتها می باشد و شکی نیست که ارزنده ترین و عظیمترین انواع دعا آن است که برای کسی باشد که خداوند حقش را بر تمام خلائق واجب ساخته، و به برکت وجود او فیض به همه موجودات می رسد، و نیز بدون تردید مراد از اشتغال به خداوند، مشغول بودن به عبادت او است، و همان است که مداومت بر آن سبب می شود که خداوند انسان را در عبادت تأیید و مدد نماید، و او را از اولیاء خود قرار دهد. نتیجه اینکه: مواظبت و مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست فرج و ظهور آن حضرت از خداوند موجب حصول این فائده عظیم می گردد. بنابراین بر اهل ایمان لازم است که در هر زمان و مکان به این امر اهتمام ورزند. و از اموری که مناسب و مؤید این مطلب است اینکه، برادر عزیز ایمانی فاضل مؤید به تأیید سبحانی، آقا میرزا محمد باقر اصفهانی^{۲۹۶} — که خداوند بر بزرگیش بیفزاید و آنچه آرزومند است به او عنایت فرماید — همین روزها برایم نقل کرد

که:

شبی از شبها در خواب — یا بین خواب و بیداری — مولایم امام همام حضرت حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که نزدیک به این تعبیر، فرمود: بر منبرها به مردم بگوئید و به آنها امر کنید که توبه کنند و برای فرج و تعجیل ظهور حضرت حجت علیه السلام دعا نمایند، و این دعا مثل نماز میت نیست که واجب کفائی باشد و با انجام دادن آن از سوی بعضی از مکلفین از سایرین ساقط گردد، بلکه مانند نمازهای یومیه است که بر تمام مکلفین واجب است آن را انجام دهند...



دفع عقوبت از اهل زمین

خداوند متعال به برکت دعا کنندگان برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام عذاب و عقوبت را از اهل زمین دفع می نماید. تقریر این مطلب به دو گونه است:
اول: در آخر حدیث قدسی که از عده الداعی قبلاً آوردیم چنین است:

... آنهاینند که اگر خواسته باشم زمین را به کیفر و عقوبت هلاک گردانم، بخاطر آن قهرمانان از آنها (اهل زمین) دفع نمایم.

دوم: در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود:
زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنها از ایشان غایب شود، ای خوشا به حال آنانکه بر امر ما پایدار بمانند. در آن زمان، کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد، اینکه، خداوند متعال به آنها نداد کند: بندگان و کنیزان من به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من. ای بندگان و کنیزانم حقا که از شما قبول می کنم و از شما عفو می نمایم و شما را می آمرزم، و به شما بندگان را از باران سیراب گردانم و بلا را از آنها دفع نمایم، اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می کردم... ۲۹۵.

وجه استشهاد برای بیان مقصود اینکه، اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب پایدار ماندن بر روش امامان علیهم السلام است، و بدین ترتیب وسیله ای می شود برای رسیدن به این مکرمت ارزنده.

ثواب کمک و یاری مظلوم

اینکه امام عصر — ارواحنا فداه — مظلوم است، بر کسی پوشیده نیست. و اما حسن نصرت و یاری مظلوم، به دلالت عقل و نقل ثابت است. چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

خداوند عزوجل یار مؤمن است تا مادامی که مؤمن دریاری برادر مؤمنش باشد^{۲۹۶}.

و از آن حضرت است که فرمود:

هیچ مؤمنی مؤمن مظلومی را یاری نکند مگر اینکه بهتر است از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجد الحرام، و هر مؤمنی برادرش را یاری کند در حالی که قدرت بریارش داشته باشد، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری نماید^{۲۹۷}.

و از آن حضرت منقول است که فرمود:

هر کس به فریاد برادر مؤمن ستمدیده خود برسد — به قدر توانش — غم او را برطرف سازد، و او را در بر آورده شدن حاجتش یاری نماید، بدین کار نزد خداوند هفتاد و دو رحمت برای او خواهد بود، یکی از آنها را به زودی به او رساند که زندگیش را سامان دهد، و هفتاد و یک رحمت را ذخیره نماید برای احوال و صحنه های ترسناک قیامت^{۲۹۸}.

و روایات دیگری که ذکر آنها مایه طولانی شدن مطلب است، و همین مقدار که آوردیم برای اهل خرد کافی است.

و اما اینکه دعا برای حضرت صاحب الامر و تعجیل فرج و ظهور آن جناب، اعانت و

کمک به او می باشد که سابقاً گفتیم: دعا برای صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زبان است. توضیح اینکه، منظور از اعانت و یاری آن است که اقدام به امری بشود که سبب یا جزئی از سبب باشد حقیقتاً یا در نظر یاری کننده برای دفع زیان یا جلب منفعت یا قضاء حاجت از برای کسی که یاری می شود. و این عنوان در دعا برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام ثابت است، زیرا که مؤثر بودن دعا در هر یک از امور یاد شده به روایات بسیاری که در کتابهای معتبر آمده ثابت شده است. چنانکه در باب فضل دعاء کتابهای کافی، وسائل و بحار، احادیث در این باره بیان گردید. پس چون مؤمن در دعا برای کشف هم و غم و اندوه از قلب امام بزرگوارش کوشش کند و تعجیل ظهور او را از درگاه خداوند بخواهد — با شرایطی که در جای خود گفته شده — اثر آن به مقتضای وعده الهی حاصل می گردد.

از بیان گذشته معلوم شد که دعا، کمک و یاری امام است، به اضافه امر مطاع آن حضرت که در توفیق شریف آمده:

و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همان فرج شما است^{۲۹۹}....

آن حضرت از دوستان خود حاجتی را خواسته که آنها می توانند در آن اقدام نمایند و آن زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج است. در مکرمت بیست و دوم مطالب مناسبی شاهد بر این موضوع گذشت، در مکرمت چهل و نهم نیز به طور واضحی بیان خواهد گشت. در حدیثی که در کافی روایت شده، از عیسی بن ابی منصور آمده:

امام صادق علیه السلام بی مقدمه به عبدالله بن ابی یغفور فرمود: ای پسر ابو یغفور رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که در هر کس باشد در برابر خداوند عزوجل و در جانب راست او باشد. ابن ابی یغفور گفت: فدایت گردم آنها چیست؟

فرمود: مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می دارد، و اگر او دوست دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارد، و در دوستی با او صمیمیت داشته باشد.

ابن ابی یغفور گریه کرد و گفت: چگونه با او صمیمیت کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می گوید، پس اگر خوشحال شد او هم مسرور می گردد، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می شود، و اگر بتواند ناراحتیهایش را برطرف می سازد و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا کند...^{۳۰۰}.

در این حدیث، امام صادق علیه السلام دعا کردن را کمک و گره گشائی خوانده برای کسی که به گونه دیگری نمی تواند کمک نماید. تمام این حدیث با شرح بعضی از قسمتهای آن ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

و شاهد بر موضوع مورد بحث و مؤید آن قسمتی از دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام برای رزمندگان و مرابطن است. در این دعا آمده:

پروردگارا و هر آن بنده مسلمانی که رزمنده یا مرابطی (مرزبانی) را در امور خانه اش جانسین شود، یا در غیاب او متعهد نگهداری خانواده اش گردد، و یا او را با مقداری از دارائی خود کمک کند، و یا در ابزارهای جنگی وی را مدد نماید، یا او را به جهاد برانگیزاند، و یا اینکه او را در راهی که پیش رو دارد دعا کند، یا حرمتش را در پشت سرش حفظ نماید، پس [خدایا] برای او نیز سنگ به سنگ و وزن به وزن و مثل به مثل آن (رزمنده یا مرزبان) پاداش ده... ۳۰۱.

چنانکه می بینید امام سجاد علیه السلام دعا برای مجاهدان و مرابطن را از اقسام اعانت و کمک آنها توصیف کرده و برای دعا کنندگان، مقدار اجرشان خواسته شده است.

و باید گفت: از اقسام اعانت و یاری به وسیله دعا، دعا برای هلاکت و نابودی دشمنان و ظلم کنندگان آن حضرت است، که تردیدی نیست دعای مؤمن برای نابودی ظالمین — در صورتی که با شرایط بیان شده در روایات ائمه اطهار علیه السلام مقرون باشد — موثر است. پس هرگاه مؤمن نتواند دشمنان امام خود را به وسیله ابزارهای جنگی از قبیل نیزه و شمشیر به قتل برساند، ولی با دعا می تواند این کار را انجام دهد، بر او واجب است که به همین وسیله در عداد یاران و انصار آن حضرت قرار گیرد. لذا از امامان علیهم السلام برانگیختن بر لعنت و نفرین دشمنانشان و دعا برای هلاکت آنها رسیده است، چنانکه از دعاهائی که امامان علیهم السلام بیان داشته اند — و در بخشهای ششم و هفتم خواهد آمد — این امر به وضوح مشاهده می شود.



آثار تواضع و تجلیل بزرگتر

آثار و فوائد تجلیل و احترام بزرگتر و تواضع برای او، بر این دعا مترتب است. در این باره چند موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم:

اول: بیان آثار و فوائد تواضع.

دوم: معنی تواضع

سوم: بیان انواع تواضع و چگونگی حصول آن به دعا کردن برای خاتم اوصیا و امامان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

موضوع اول: آثار و فوائد تواضع

آنچه من استفاده کرده و به دست آورده ام، شش فائده است. شاید کسی جستجو کند و آثار و فوائد دیگری نیز از اخبار به دست آورد. آثار مزبور بدین شرح است:

۱ - تجلیل خدای تعالی:

در کافی به سند مرسلی همچون صحیح از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از تجلیل خدای، احترام به مسلمان سفیدموی می باشد^{۳۰۲}.

و در وسائل به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود:

از جمله تجلیل خداوند عزوجل، إجلال پیر سالخورده است^{۳۰۳}.

و نیز از همان جناب آمده که فرمود:

از اقسام تجلیل خداوند عزوجل احترام مؤمن محاسن سفید است، و هر کس مؤمنی را گرامی بدارد به کرامت خداوند آغاز کرده است، و هر آنکه مؤمن موسفیدی را سبک کند، خداوند به سوی او فرستد کسی را که پیش از مرگش او را سبک شمارد^{۳۰۴}.

و در آن کتاب به سند مرفوعی از رسولخدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود:

از جمله تعظیم خداوند تجلیل مؤمن موی سفید است^{۳۰۵}.

و در حدیث دیگر از طریق اهل سنت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که

فرمود:

سالخوردگان را احترام کنید که از تجلیل خداوند، احترام به سالخوردگان است^{۳۰۶}.

می گویم: چون شرافت و عظمت اسلام از هر شرفی بالاتر و بزرگتر است، آنانکه سابقه بیشتری در آن دارند تعظیم و احترامشان نزد خدا شایسته تر است، و بدون شک احترام آنها، تعظیم و تجلیل خداوند عزوجل می باشد، زیرا که در عبادت و طاعت سابقه و قدمت دارند.

۲ - ایمنی از ترس روز قیامت

در وسائل به سند **موثق** همچون صحیح از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس فضل بزرگی را به خاطر سنش بشناسد و او را احترام کند، خداوند او را از ترس روز قیامت ایمن نماید^{۳۰۷}.

و به سند مزبور از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

هر کس فرد موسفیدی را در اسلام احترام و توقیر کند، خداوند او را از فزع و ترس روز قیامت ایمن نماید^{۳۰۸}.

و به سند مرفوعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

هر کس فضل پیر سالخورده ای را بشناسد و بخاطر سنش او را احترام نماید، خداوند او را از ترس روز قیامت در امان دارد^{۳۰۹}.

۳ - تقرب به درگاه خداوند متعال

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود: از جمله چیزهایی که خداوند به داود وحی فرمود این بود که: ای داود همانطور که نزدیکترین مردم نزد خداوند متواضعان هستند، همچنین دورترین مردم از خداوند متکبران می باشند^{۳۱۰}.

۴ - اداء قسمتی از حقوق

در دارالسلام به نقل از کتاب من لایحضره الفقیه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: مومن را بر مؤمن دیگر هفت حق واجب است از خداوند عزوجل: تجلیل او در هنگام غائب بودنش و...^{۳۱۱}.

می گویم: شاید منظور از وجوب در اینجا به معنی لغوی آن باشد، یعنی ثبوت. یعنی این حقوق را خدای تعالی برای مؤمن بر مؤمن دیگر قرار داده است، چون مراتب تجلیل - در غیبت یا حضور شخص - مختلف است. بعضی واجب است مثل: رد غیبت او، و بعضی مستحب مانند: دعا کردن برای او و مدح او در غیاب. و باید دانست، وقتی این حقوق برای مؤمن ثابت باشد، برای امام مؤمنین به طریق اولی و به نحو اعلی و اتم ثابت می باشد.

۵ - حصول محبت

دعا کننده با این کارش نزد مولایش مورد مهر و محبت قرار می گیرد، زیرا که این عمل احسان و اظهار محبت است و هر دو موجب محبت می باشند، اضافه بر تعظیم و تکریمی که در آن هست، و آن نیز بذریه محبت را در دل کسی که برایش تواضع کرده می افشاند، بلکه اصولاً صفت تواضع در میان مردم ایجاد محبت می کند، و این امری است محسوس، و در روایات متعددی نیز آمده.

در دارالسلام از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است که فرمود: سه چیز موجب محبت است: حسن خلق، خوب مدارا کردن و تواضع.

و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود:

سه چیز مایه محبت است: قرض دادن، تواضع و بخشش.

۶ - رفعت و بزرگی در پیشگاه خداوند:

در اصول کافی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی از

رسولخدا صلی الله علیه وآله آمده که فرمود:

همانا صدقه صاحبش را فزونی بخشد، پس صدقه دهید — خداوند شما را رحمت کند — و به تحقیق تواضع به صاحبش رفعت و بلندی بیشتری دهد، پس تواضع کنید که خداوند شما را رفعت بخشد، و همانا گذشت، عزت صاحبش را زیاد کند، پس عفو کنید تا خداوند به شما عزت دهد^{۳۱۲}.

و نیز در همان کتاب به سند صحیحی از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند پس هر کس برای خدا تواضع کند او را بالا برند، و هر آنکس که تکبر کند او را به پستی کشانند^{۳۱۳}.

و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است از رسولخدا صلی الله علیه وآله که فرمود: هر که تواضع کند، خداوند او را بالا برد و هر کس کبر ورزد، خداوند او را پائین آورد^{۳۱۴}.

و در کتاب من لایحضره الفقیه از وصایای پیغمبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام است که:

یا علی به خدا اگر فروتن در ته چاهی باشد، خداوند عزوجل بادی برانگیزد که او را در دولت اشرار بالا تر از اختیار قرار دهد^{۳۱۵}.

و در اصول کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود:

خداوند به کوهها وحی فرمود که: من کشتی بنده ام نوح را روی یکی از شما قرار می دهم، پس کوهها گردن کشیدند و سرفرازی کردند ولی کوه جودی تواضع کرد — و آن کوهی است نزد شما — پس کشتی سینه بر آن کوه نهاد...^{۳۱۶}.

و شیخ جلیل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی — قدس سره — در کتاب کامل الزیارات به سند خود از صفوان جمال روایت کرده که گفت:

شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: خداوند تبارک و تعالی بعضی از زمینها و آبها را بر بعضی دیگر برتری داد، پس برخی از آنها فخر فروشی کردند و بعضی سرکشی و ستم نمودند، و هیچ آب یا زمینی نماند مگر اینکه عقوبت شد به خاطر ترک تواضع برای خدا تا جایی که خداوند مشرکین را بر کعبه مسلط گردانید، و آب نمک آلودی بر زمزم فرستاد که طعمش را بهم زد.

و همانا کربلا و آب فرات اولین زمین و اولین آبی بودند که خداوند را تقدیس نمودند. پس خداوند به آنها فرمود: سخن بگوئید آنچه خداوند به شما فضیلت داده؟ گفت: وقتی زمینها و

آنها بر یکدیگر فخرفروشی کردند. گفتیم: من زمین مقدس مبارک خدا هستم، شفا در تربت و آب من است ولی افتخار نمی کنم بلکه خاضع و ذلیل هستم برای کسی که این صفت را به من داد، و بر پائینتر از خودم فخر نمی فروشم، بلکه شکر خدا را.

پس خداوند بر کرامت و برتری آن افزود به خاطر تواضع و سپاس آن برای خدا، به خاطر حسین علیه السلام و اصحاب او. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند او را بالا برد و هر آنکه تکبر کند، خداوند او را پست گرداند^{۳۱۷}.

و در مجلد چهاردهم بحار الانوار از مکارم آورده که:

ابن خولی ظرفی که عسل و شیر در آن بود به خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد، پس آن حضرت از خوردن آن خودداری کرد و چنین فرمود: دو نوشیدنی در یکبار، دو ظرف در یک ظرف! سپس فرمود: من آن را تحریم نمی کنم ولی فخر کردن و فردای قیامت پای حساب کشیده شدن برای زیادتى از دنیا را خوش ندارم، و تواضع را دوست می دارم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بالا برد^{۳۱۸}.

و نیز به نقل از کتاب الزهد به سند صحیح خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پنجشنبه برای افطار در مسجد قبا بود. فرمود: آیا آشامیدنی هست؟ اوس بن خوله انصاری قدحی از شیر آمیخته به عسل برای آن حضرت آورد. ولی وقتی آن را چشید قدح را کنار زد و سپس فرمود: دو آشامیدنی که می شود به هر یک از آنها اکتفا کرد، آن را نمی آشامم تحریم هم نمی کنم، ولی برای خدا تواضع می کنم که همانا او هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را رفعت دهد و هر که تکبر نماید خدایش پائین آورد، و هر کس در زندگی میانه روی کند خداوند روزیش دهد، و هر آنکه تیزیر کند محرومش سازد، و هر کس زیاده به یاد خدا باشد خداوند او را دوست دارد^{۳۱۹}.

موضوع دوم: معنی تواضع

بدانکه تواضع و تکبر از صفات و کیفیتهای نفسانی است که از هر یک آثار بسیاری ظاهر می شود. و تواضع اینکه، شخص پیش خودش نسبت به غیر حقیر باشد. و تکبر اینکه، شخص در پیش خودش بزرگ جلوه کند نسبت به دیگری، و دیگری را نسبت به خودش حقیر بداند. با این قید فرق بین تکبر و عجب معلوم می شود، زیرا که عجب آن است که شخص در نظر خودش از لحاظ جمال یا کمال یا اعمال، یا نسب یا همه آنها پسندیده و خوب باشد — با صرف نظر از دیگری — در صورتی که تکبر آن است که نسبت به دیگری خودش را برتر و بهتر بداند. تکبر از جهل سرچشمه می گیرد که شخص بدیهای خودش و

خوبیهای دیگران را نشناسد یا از آنها غفلت ورزد.

و همانطور که به این صفت نفسانی تکبر گفته می شود، آثار آن را نیز به همین عنوان می نامند. مثل: راه رفتن متکبرانه و کشیدن جامه بر زمین و ترک جواب سلام و امثال اینها. همینطور تواضع بر آن صفت نفسانی یاد شده و نیز به آثار آن گفته می شود. از قبیل: احترام بزرگان و نشستن با فقرا و مستمندان و اجابت دعوت آنان و پیش سلام بودن و امثال اینها.

و بدانکه تکبر از صفات ناپسند و مایه هلاکت دین است، و در مذمت آن آیات و روایات بسیاری وارد شده است، از جمله:

ثقة الإسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

ریشه های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد...^{۳۲۰}.

و نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت:

ابوجعفر علیه السلام فرمود: عزت رداء (روپوش) خداوند، و بزرگمنشی زیرپوش او است. پس هر کس به آنها دست بیازد خداوند او را برو به جهنم افکند^{۳۲۱}.

و نیز به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود:

کبر ردای الهی است، و متکبر در آن با خداوند کشمکش دارد^{۳۲۲}.

و باز به سند خود از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

کبر ردای الهی است، پس هر آنکه در چیزی از آن با خداوند منازعه کند، خداوند او را در جهنم سرنگون سازد^{۳۲۳}.

و به سند موثق همچون صحیحی از امام صادق روایت کرده که فرمود:

در جهنم دژه ای هست برای متکبرین که (سقر) نامیده می شود. از شدت حرارت خود به خدای عزوجل شکایت کرد و از خدا خواست که به او اجازه تنفس دهد. پس چون نفس کشید جهنم را سوزان ساخت^{۳۲۴}.

و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

متکبران روز قیامت به صورت مور درآیند، مردم آنها را پایمال کنند تا خداوند از حساب فراغت یابد^{۳۲۵}.

و بین این اخبار و خبر دیگری که در کافی روایت شده منافاتی نیست، در آن خبر

صحیح از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) آمده که فرمود: داخل بهشت نشود کسی که در دلش به مقدار خردلی تکبر باشد. راوی گوید: من گفتم: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*. فرمود: چرا استرجاع گفتی؟ عرض کردم: به خاطر آنچه از شما شنیدم. فرمود: نه چنان است که پنداشته ای، مقصود من انکار است، و جز انکار نیست^{۳۲۶}.

زیرا که این حدیث عقوبت محروم ماندن از بهشت را به انکار و سرکشی از عبادت و اطاعت خداوند یا اطاعت پیغمبران و اولیائش اختصاص می دهد، مانند ابلیس و امثال او و حزب و دارودسته اش از کافران و غاصبان مناصب امامان علیهم السلام. روایات سابق بر این دلالت داشت که متکبر اهل آتش است — خواه منکر خدا باشد یا نه — ولی داخل نشدنش را به بهشت متعرض نشده اند، و اما این حدیث دلالت دارد که داخل نشدن به بهشت به این صفت از متکبرین (منکرین) اختصاص دارد، نه اینکه تکبر به معنی انکار خدا باشد.

خلاصه اینکه، تواضع کلید هر خیر و تکبر کلید هر شر است. زیرا که تکبر صاحب خود را از تحصیل فضائل و دوری از رذائل باز می دارد. تفصیل مطلب جای دیگری دارد که اگر خداوند توفیق دهد کتاب مستقلی در این باره خواهیم نگاشت ان شاء الله تعالی.

موضوع سوم: اقسام تواضع

بدانکه تواضع امری است اضافی که بر حسب آنچه به آن اضافه می شود اقسامش مختلف می شود. مثل: تواضع برای خدای تعالی، و تواضع برای پیغمبران و اولیای او، و تواضع برای سالخوردگان، و تواضع نسبت به والدین، و معلم و متعلم و مؤمنین و شرافتمندان و علما، و تواضع در مسکن و نشستن و در غذا و لباس و تزویج، و تواضع در راه رفتن و سخن گفتن و اقسام بسیار دیگر، و هر یک از این اقسام فوائد ارزنده ای دارد که ذکر آنها مایه طول کلام و دور شدن از مقصود اصلی است.

و اما اینکه دعا برای خاتم اوصیا حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اقسام تواضع است آنکه، دعاهائی که از انسان و غیر او صادر می شود اقسام مختلفی دارد از جمله:

— دعای مهر و رحمت، مانند: دعای پدر برای فرزند، و دعای برادر برای برادران خود، و دعای فرشتگان برای زائران قبر امام حسین علیه السلام، و امثال اینها.

— دعای جزا و پاداش، مانند: دعای کسی که به او احسان شده، یا بدی از او دور گردیده برای احسان کننده یا دفع کننده بدی، و دعای متعلم برای معلم خود، و نظایر اینها..

— دعای در حق دیگری به امید احسان او، و فرق بین این قسم و قسم سابق اینکه، قسم قبلی دعا برای امری است که واقع شده ولی این قسم دعا برای خیری است که انتظار می رود حاصل گردد.

— دعای تعظیم و تواضع، مانند: دعای مردم برای بزرگان و علما، که غالباً دعا در حق ایشان برای احترام و تجلیل و تواضع است، بلکه دعا نکردن به ایشان در مجالس بالای منابر توهین به آنان شمرده می شود.

اکنون که این مطلب را دانستی، می گوئیم: دعا برای مولایان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت از خداوند متعال، تمام عناوین فوق را در بر می گیرد، و بر هر یک از آن عناوین آثار و فوائد مهمی مترتب است.

عنوان اول: — یعنی دعای مهر و شفقت و رحمت: — تمام موجبات مهر ورزیدن و شفقت داشتن نسبت آن جناب در وجود شریفش جمع است، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

- ۱ — او پدر حقیقی مؤمنین است.
 - ۲ — برادر واقعی مؤمنین.
 - ۳ — غربت و کمی یاران.
 - ۴ — غیبت و دوری از دوستان.
 - ۵ — مظلومیت به سبب غضب حقوق آن حضرت.
 - ۶ — مظلومیت به خاطر اینکه خونیه‌های پدر و اجداد و ارحام و بستگانش گرفته نشده.
 - ۷ — ایمان.
 - ۸ — بسیاری دشمنان و ناتوانی دوستان آن حضرت.
 - ۹ — بسیاری هم و غم و اندوه آن حضرت به خاطر ناراحتیهائی که در زمان غیبت بر دوستان و شیعیانش می رسد.
 - ۱۰ — طولانی بودن زمان ابتلا و محنت آن جناب.
 - ۱۱ — مجهول بودن قدر آن حضرت در میان مردم و انحراف آنان از روش او.
 - ۱۲ — تقصیر مؤمنین در متابعت و پیروی از آن حضرت و خدمت او.
- و امور دیگری که با تأمل در جهات احوال آن حضرت — که فدایش شویم — روشن می شود.

پس مؤمن مخلص با دعا کردن برای آن حضرت، فوائد و آثار جهاتی که اشاره گردید بدست می آورد که در این دعا ثواب نیکی به پدر، و رعایت حق برادر، و کمک به غریب و مظلوم، و نصرت مؤمن واقعی، و دلجوئی از مغموم و اندوهناک، و رعایت حال گرفتار، و

ترحم بر عالم مجهول القدر، را متضمن است.

و اما عنوان دوم: — یعنی دعا کردن به عنوان پاداش احسان دیگری — در بخش سوم و چهارم کتاب گفتیم: تمام نعمتها و منافی که در آنها غوطه وریم به توسط و برکت وجود شریف آن حضرت است، به اضافه انواع احسانهای آن جناب در حق ما، از دعا کردنش برای ما و دفع دشمنانمان و بردباریش نسبت به ما، و فیوضات علمی و شفاعتش برای ما و انواع دیگر احسان که زبان از بیان آنها عاجز است و خامه از تقرر آن قاصر، و خداوند عزوجل در سورة الرحمن فرموده:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ.

آیا جزای احسان بجز احسان است، پس ای جن و انس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید^{۳۲۷}.

پس ای کسی که از پاداش نعمتهای مولای احسان کننده ات عاجز هستی، آیا نمی توانی ساعتی از ساعت های شب یا روزت را — که بدون اختیارت می رود — به دعا برای صاحب الزمان علیه السلام اختصاص دهی؟ نمی توانی ساعتی از شبانه روزت را به دعا کردن برای کسی که به عناوین مختلف و انواع گوناگون بر تو انعام و احسان نموده، صرف نمائی؟ چقدر جفا کاری، باز هم چقدر جفا کاری! اگر از آنچه گفتیم دلت تکانی نخورد و زبانت به دعا گوئی برای مولایت به حرکت نیامد، پس از خواب بیخبری بیدار شو و از دیدگانت پرده غفلت را برانداز و بدانکه جوینده خیر به اهلش دروغ نمی گوید.

و اما عنوان سوم: — دعا کردن برای دیگری به امید احسان او — در بخش چهارم کتاب بیان داشتیم که بیشترین نعمتها و فراوانترین عطاها و گرامترین مواهب با ظهور خاتم امامان عجل الله فرجه برای مؤمنین حاصل می گردد. بنابراین شایسته است در دعا برای تعجیل فرج و ظهور حضرتش اهتمام ورزند تا از برکات و عنایات آن جناب برخوردار شوند.

و اما عنوان چهارم: — دعا برای دیگری به عنوان تعظیم و تجلیل او — می گوئیم: آیا کسی از آن جناب عظیمتر و گرامیتر و برجسته تر و مستتر و عالمتر و با فضیلت تر و زیاتر می شناسید؟ اگر کسی بگوید: بله. می گوئیم: تو احمق گمراهی هستی. و اگر بگوید: نه، می گوئیم: پس چرا خداوند را تعظیم نمی کنید، مگر فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشیندی که:

از تجلیل خداوند، تجلیل بزرگسال مسلمان است.

و احادیث دیگر. پس هرگاه احترام نمودن بزرگسالان و معمرین مسلمان اینچنین باشد، چگونه می توان فضل و ثواب عملی را بیان کرد که با آن تجلیل و احترام بهترین

مشایخ و بزرگان مسلمین انجام می‌گیرد، و امام و ارباب و اعلم افراد بشر که قلم از توصیفش عاجز است، تعظیم و تکریم می‌شود. پس آیا قرآن را تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفلها زده شده است^{۳۲۸}.

اکنون که این مبحث را دانستی می‌گوئیم: دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توقیر و تعظیم و احترام آن حضرت است در غیبت و حضور، زیرا که به ظاهر از انظار مردم غائب است ولی در دل‌های مؤمنین حاضر، و بر خلائق در همه جا شاهد و ناظر می‌باشد، همچون کسی که در خانه با آنها همنشین باشد، و اگر در این مطلب تردید داری در کتابهای احادیث نظر کن تا حقیقت امر کاملاً برایت روشن گردد. از جمله اخباری که دلالت دارد بر اینکه امام علیه السلام بر افعال و اعمال و دل‌ها و احوال مردم آگاه است و آنها را می‌بیند، روایتی است که در بصائر الدرجات از رمیله آمده که گفت:

در زمان امیرمؤمنان علیه السلام عالم سخت و بیماریم شدید گشت. روز جمعه دیدم عالم سبک شده است، با خود گفتم: بهتر از این نمی‌بینم که آبی بر خود بریزم و پشت سر امیرمؤمنان علیه السلام نماز بخوانم. پس همین کار را کردم. آنگاه به مسجد رفتم، پس چون امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر رفت آن حال سخت بر من بازگشت، و چون آن حضرت از مسجد بیرون رفت و داخل قصر شد با آن جناب رفتم. فرمود: ای رمیله دیدم به خود می‌پچیدی؟ عرض کردم: بله، و جریان را برای آن حضرت گفتم، و انگیزه خودم را از حضور در نماز بیان داشتم.

فرمود: ای رمیله، هیچ مؤمنی مرخص نشود مگر اینکه ما نیز مرخص می‌شویم، و اندوهگین نشود مگر اینکه ما هم اندوهگین شویم، و دعا نکند مگر اینکه برای دعایش آمین گوئیم، و ساکت نماند مگر اینکه برایش دعا کنیم. عرض کردم: ای امیرمؤمنان، فدایت شوم، این مربوط به کسانی است که با شما در قصر هستند، آیا کسانی را که در اطراف زمین هستند می‌بینی؟ فرمود: ای رمیله، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غائب نیست^{۳۲۹}.

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابی‌عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

دنیا برای امام علیه السلام در شکل نیمه‌گرد و تمثل یافت پس متعرض آن نشد، و او از اطراف آن تناول می‌کند همچنانکه یکی از شماها از سرخون خودش آنچه مایل است تناول می‌نماید، پس چیزی از دنیا از امام علیه السلام پوشیده نمی‌ماند^{۳۳۰}.

و نیز به سند خود از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:
همانا امام صدا را در شکم مادر می‌شنود، و چون به چهار ماهگی رسد بر بازوی راستش نوشته شود:

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ.

(و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حدّ تمام و کمال رسید، هیچکس کلمات او را تبدیل نتواند کرد) و چون از مادرش متولد شود، نوری مابین زمین و آسمان از او ساطع گردد، و چون راه افتد عمودی از نور برایش قرار داده شود که به آن بین مشرق و مغرب را ببیند^{۳۳۱}.

و در همان کتاب از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از جمیل بن درّاج آورده که گفت: چند تن از اصحاب ما روایت کرده اند که فرمود:

در باره امام سخن مگوئید که امام علیه السلام سخن را می شنود، در حالی که چنین در شکم مادرش باشد، پس چون ولادت یافت فرشته بین دو دیده اش می نویسد:

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ.

پس هنگامی که سنگینی امامت را به دوش گیرد برای او در هر بلدی جای روشنی قرار داده شود که با آن به اعمال بندگان نظر می نماید.^{۳۳۲}

و در روایت دیگری از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام است که فرمود:

همانا امام در زمین به منزله ماه در آسمان و در جای آن است، او بر همه اشیاء مطلع و آگاه می باشد.^{۳۳۳}

و به سند خود از مفضل بن عمر آورده که گفت:

از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام در باره علم امام نسبت به آنچه در اقطار زمین هست پرسیدم. که آیا در حالی که در خانه اش نشسته و پرده اش را افکنده از آنها آگاه است؟ پس آن حضرت فرمود: ای مفضل خدای تبارک و تعالی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داد: روح زندگی که با آن راه رفته و حرکت می نمود، و روح قوه و نیرو که با آن پنا خاست و جهاد کرد، و روح شهوت که با آن خورد و آشامید و با زنان از راه حلال آمیزش کرد، و روح ایمان که با آن امر کرد و عدالت نمود، و روح القدس که با آن سنگینی نبوت را حمل کرد. پس چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات یافت روح القدس از او منتقل شد و در امام علیه السلام قرار گرفت، و روح القدس نه می خوابد و نه غفلت می کند، و نه سرگرم می شود و نه سهومی نماید. آن چهار روح دیگر خواب و غفلت و سرگرمی دارند ولی روح القدس ثابت است. با آن، آنچه در شرق و غرب زمین؛ خشکی و دریا هست دیده می شود.

عرض کردم: فدایت شوم، امام آنچه در بغداد است دست می زند؟ فرمود: بله، و هر آنچه زیر عرش هست.^{۳۳۴}

و شیخ صدوق — که خدایش رحمت کند — در کتاب فضائل شهر رمضان به سند

صحیحی از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده که فرمود:

هر کس با شیعیان ما دشمنی کند با من دشمنی کرده، و هر کس با ایشان دوستی نماید با من دوستی نموده، زیرا که آنها از خمیرمایه گل ما آفریده شده‌اند، پس هر که آنها را دوست بدارد از ما است و هر که دشمنشان بدارد از ما نیست، شیعیان ما به نور خدا نظر می‌کنند، و در رحمت خدا واقع می‌شوند، و به کرامت الهی رستگاری می‌گردند، هیچکدام از شیعیان ما مریض نشود مگر اینکه به مرض او مریض شویم، و غمناک نشود مگر اینکه به خاطر غم او غمناک گردیم، و خوشحال نشود مگر اینکه به خوشحالی‌اش شاد شویم، و هیچیک از شیعیان ما از نظرمان غایب نمی‌ماند، هر کجا از شرق و غرب زمین باشد.

و هر که از شیعیانمان قرضدار بمیرد، پرداخت آن بر ما است. و هر که از آنان ثروتی بر جای گذارد برای ورثه او است. شیعیان ما آنها را که نماز را برپای دارند و زکات را ادا کنند و به حج خانه خدا روند و ماه رمضان را روزه بدارند و نسبت به اهل البیت دوستی کنند و از دشمنان‌شان بیزاری نمایند. آنها را اهل ایمان و تقوی، و اهل ورع و پرهیزکاری. هر که بر آنها رد کند بر خداوند رد کرده، و هر که بر ایشان طعن زند بر خداوند طعن زده، زیرا که ایشان به حق بنندگان خداوند، و به راستی اولیای او هستند، به خدا سوگند یکی از ایشان شفاعت می‌کند در باره عده زیادی همچون (دو قبيلة) ربیعه و مضر، پس خداوند شفاعت‌اش را در حق آنان می‌پذیرد به جهت اینکه نزد خدای عزوجل گرامی است.

می‌گوییم: اخباری که بر موضوع مورد بحث دلالت کند جداً بسیار است و در کتب احادیث مذکور می‌باشد.

و نیز مؤید این معنی است احادیثی که دلالت دارد بر اینکه امامان علیهم السلام شهیدان بر خلقند، که در اصول کافی و غیر آن مذکور است. چونکه معنی شهید، حاضر آگاه بر واقعه است، چنانکه پوشیده نیست.

خلاصه اینکه، همانطور که دعا برای بزرگان در محضر ایشان تعظیم و تواضع نسبت به آنان است، همچنین دعا برای بزرگ بزرگان و اشرف شریفان در این زمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام در محضرش تعظیم و فروتنی نسبت به آن جناب است، و چون تمام اقطار عالم در محضر مقدس آن بزرگوار — صلوات الله علیه — است پس برای مؤمن شایسته است که به هر سوی رو کند و در هر کجا که باشد آن ولی اعظم پروردگار را با دعای خود تعظیم و احترام کند.

بدانکه تواضع برای امام علیه السلام بر دو گونه است: قلبی و بدنی. تواضع قلبی آن است که مؤمن معتقد باشد که امام علیه السلام از خودش و از تمام ما سوی الله بعد از حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله افضل و اشرف است، از فرشتگان و پیغمبران گرفته تا دیگران. و نیز باور داشته باشد که خدای عزوجل مخلوقی برتر از رسول خدا و خاندان طاهرینش نیافریده. این اعتقاد ما است، بر آن زنده می‌مانم و بر آن می‌میرم و

ان شاء الله بر همین باور برانگیخته شده و به قیامت خواهیم آمد. بر این معنی اخبار بسیار متواتره قطعیه دلالت دارد، و اگر بخواهم آنها را بیاورم کتاب مفصلی می شود، و اگر خداوند تعالی به من توفیق دهد در این باره تألیفی خواهم ساخت که مایه تذکر و بصیرت اهل خرد گردد.

و از سید جزایری — که خدای تعالی رحمتش کند — آمده که گفته است:

اخباری که بر این معنی دلالت دارد جداً زیاد است، و آنچه ما به دست آورده ایم، حدود هزار حدیث می شود. ۳۳۵

و از شیخ صدوق است که در اعتقادات خود گفته:

... و واجب است معتقد باشد که خدای عزوجل مخلوقی برتر از محمد صلی الله علیه و آله، و امامان علیهم السلام نیافریده است... ۳۳۶

و مجلسی در اعتقادات خود گفته:

سپس باید که درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام معتقد باشی که آنان اشرف تمام مخلوقات هستند، و آنان از همه پیغمبران علیهم السلام و همه فرشتگان برتر می باشد. ۳۳۷

و از آنچه بر این موضوع دلالت می کند، از اخبار بسیار روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی آورده که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست خودش را به بندگانش می شناسانید، ولیکن ما را ابواب و راه و وسیله و وجه خویش قرار داد که مردم به سویش توجه کنند. پس هر آنکه از ولایت ما عدول نماید یا غیر از ما را بر ما برتری دهد، چنین کسانی از صراط دور افتاده اند... ۳۳۸.

و نیز بر این معنی دلالت دارد تمام روایاتی که نص در این است که امامان علیهم السلام همانند پیامبر هستند، در همه چیز غیر از مقام نبوت. از جمله: در اصول کافی به سند خود از حضرت اَبی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما در امر و فهم و حلال و حرام در یک جریان هستیم، و اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فضل خود را دارند. ۳۳۹

و همچنین بر این مطلب دلالت دارد روایاتی که می گوید:

نزد امامان علیهم السلام هفتاد و دو اسم از اسم اعظم هست، و این مقدار نزد هیچیک از

پیغمبران بزرگ نبوده^{۳۴۰}

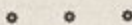
و امور دیگری که برپژوهشگران در اخبار پوشیده نیست.

و اما تواضع بدنی برای امام علیه السلام بر دو قسم است: واجب و مستحب.

۱ — واجب آن است که ترک آن مایهٔ هتک حرمت امام علیه السلام و استخفاف به ساحت مقدس آن جناب است. مانند: ترک پیا ایستادن هنگام ذکر نام قائم علیه السلام در مجلس عمومی به قصد استخفاف و سبک شمردن — العیاذ بالله — با وجود پیا خاستن اهل مجلس. چونکه سبک شمردن امام علیه السلام مستلزم سبک شمردن خدای عزوجل می باشد. در وسائل از امام صادق علیه السلام در حدیثی آورده که فرمود:

پس معنی کفر، هر معصیتی است که به جهت جحد و انکار و استخفاف و سهل انگاری، خداوند با آن نافرمانی شده باشد، در هر ریز و درشتی که انجام گیرد. و فاعل آن کافر است...^{۳۴۱}.

۲ — و اما تواضع مستحب غیر از آن است. مانند: دعا برای آن حضرت و پیا خاستن هنگام ذکر نام مقدسش و درود فرستادن بر او، و امور دیگری که تحت این عنوان قرار می گیرد و تواضع بر آن صدق می کند.



ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام

از جمله اموری که با دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل شود: ثواب خونخواهی مولای مظلوم غریب شهیدمان حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام است، و این امری است که احدی جز خدا ثواب آن را نمی تواند شماره کند. زیرا که عظمت شأن خون به مقدار عظمت صاحب آن است، پس همانطور که کسی جز خدا نمی تواند بر ششون حسینی احاطه یابد، همچنین کسی غیر از او نمی تواند ثواب خونخواهیش را احصا نماید. زیرا که حسین علیه السلام همان است که در زیارتش آمده:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَأَبْنَ ثَارِهِ.

سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون خدا.

و اگر در دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام جز این ثواب نبود، همین کافی بود در فضیلت و شرافت آن، و حال آنکه فضل و ثواب بی شماری در آن هست.

و اما بیان اینکه با این دعا ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام حاصل می شود: به تحقیق خونخواهی آن حضرت وظیفه هر مؤمن است، زیرا که آن جناب پدر حقیقی آنان می باشد — چنانکه در بخش سوم کتاب آوریم که امام علیه السلام پدر حقیقی است — و نیز مؤید این معنی در تفسیر آیه:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّكْرِ الْإِحْسَانِ.

و سفارش کردیم انسان را به احسان نسبت به والدینش. ۳۴۲

والدین به حسنین علیهما السلام تفسیر شده است — چنانکه در تفسیر قمی ۳۴۳ و غیر آن آمده —، لذا صحیح است که مؤمن خونخواهی آن حضرت را مربوط به خود بداند، و هر یک از مؤمنین خودش را ولیّ خون آن جناب به حساب آورد، چنانکه در زیارت عاشورا می خوانیم:

وَأَنْ يَرْزُقَنِي ظَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِّنْكُمْ...

و از خداوند خواهانم که به من روزی نماید خونخواهی خودم را با امام هدایت شده آشکار و حقیقی از شما ۳۴۴.

و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امت خود امر فرمود که نسبت به قریبی مودت بورزند، و روایات متعددی گذشت که دلالت داشت: منظور از قریبی، امامان علیهم السلام هستند. بر فرض که به ظاهر لفظ تمسک کنیم، و قریبی را بر مطلق خویشان یا ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله حمل نمائیم، بدون تردید امامان علیهم السلام بهترین افراد و کاملترین مصادیق آنها می باشند، و نیز تردیدی نیست که خونخواهی برای آنان و مطالبه حقوقشان از بارزترین مصادیق مودت و برجسته ترین اقسام اظهار محبت است. اکنون که این مطالب معلوم شد می گوئیم: خونخواهی مراتب متعدد و درجات چهار گانه ای دارد:

اول: اینکه ولیّ خون قوت و نیرو و حکومت و استیلاء داشته باشد، که به زبردستانش دستور می دهد قاتل را بکشند، و بدین ترتیب خونبهای مظلوم را می گیرد.
دوم: اینکه خودش قاتل آن مظلوم را بکشد. و با این دو قسم خداوند متعال برای مولای شهید مظلومان حضرت حسین بن علی علیهما السلام خونخواهی می کند، چون در حقیقت او صاحب خون آن حضرت است، لذا در زیارتها و متعددی این عبارت آمده:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ.

سلام بر تو ای خون خدا.

اما قسم اول: چون خداوند عزوجل مولای ما حضرت قائم علیه السلام را امر فرموده که خونبهای حسین علیه السلام را طلب نماید — چنانکه در روایات متعددی این معنی هست، و قسمتی از آنها را در حرف ثاء بخش چهارم کتاب آوردیم — و در کامل الزیارات به سند خود از امام صادق علیه السلام در باره فرموده خدای تعالی:

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ.

(وهر آنکس مظلوم کشته شده پس برای ولیّ او سلطه قرار دادیم پس در کشتن اسراف نکنند)، آمده که فرمود: او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که خروج می کند، و به خونخواهی حسین بن علی علیهما السلام می کشد، پس اگر اهل زمین را بکشد اسراف نیست، و فرموده خدای تعالی:

فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ،

برای او نیست که کاری بکند که اسراف باشد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم ذراری و نوادگان کشتندگان حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می رساند. ۳۴۵

و در کتاب نور الانوار فاضل بروجردی است: و در خبری وارد است: که چون مردم، آن حضرت را به بیرحمی و قتل نفس متهم سازند آن جناب از منبر بالا رود و یک تایی نعلین حضرت گلگون قبابی دشت نینوا و یک تاز عرصه کربلا سیدالشهدا علیه آلاف التحية والثناء و روحی له الفداء را بیرون آورد و فرماید:

اگر همه دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد بود.

و در خبر دیگر است که می فرماید:

اگر همه اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمیشود.

و اما قسم دوم: با توجه به فرموده خدای تعالی:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا.

خداوند روح خلق را می گیرد به هنگام مرگ آنان ۳۴۶،

هیچ روحی از کالبد بدن بیرون نیاید جز به اذن خداوند متعال. و همانطور که خدای قادر منتقم — جلّ شأنه — به این دو قسم خونخواهی می کند، همچنین حضرت قائم علیه السلام نیز برای جدش حسین علیه السلام به این دو قسم خونخواهی می نماید، البته به اعتبار دیگری. زیرا که کشتندگان اجدادش علیهم السلام و کسانی که به کار آنها راضی بوده اند، به قتل می رسانند و شیعیان و یارانش را نیز دستور می دهد که آنها را بکشند.

سوم: اینکه کسی که خونخواه است ضعیف باشد، و نتواند خونخواهی کند مگر با تظلم و شکایت نزد سلطان و زمامدار مقتدری که حق او را از ظالمش بگیرد، و این نیز واضح است که نوعی خونخواهی محسوب می گردد.

چهارم: اینکه به خاطر ضعیف بودن نتواند خونخواهی کند مگر با کمک گرفتن از دیگرانی که قدرتی دارند که با یاری یکدیگر این کار را انجام دهند. به عبارت دیگر،

کمک کردن در آمادگی وسائل خونخواهی نوعی از خونخواهی می باشد. و چون ما در این زمان قدرت نداریم برای مولایمان حسین علیه السلام خونخواهی کنیم جز به این دو قسم اخیر، لازم است. به حکم وظیفه ای که بر ما هست. به همین دو قسم مبادرت ورزیم. و این دو با دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می گردد، که خدای قادر منتقم از هر سلطانی قدرتمندتر، و انتقام گیرنده از هر ظالم و ستمگر است. چون با اخبار متواتری دانسته ایم که خداوند قادر متعال مولای ما صاحب الامر علیه السلام را برای این خونخواهی ذخیره نموده است، پس بر ما لازم است که شب و روز به درگاه الهی تضرع و استغاثه کنیم که ظهور و فرج آن حضرت را تعجیل فرماید تا خونخواهی نموده و از جباران کافر انتقام بگیرد، زیرا که در زمان غیبت آن حضرت راه دیگری بجز این قسم از خونخواهی نداریم. و اما داخل بودن این دعا در قسم چهارم خونخواهی، همچنانکه در مکرمات بیست و دوم بیان کردیم که اهتمام مؤمنین به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان علیه السلام از اسباب جلو افتادن فرج و ظهور آن حضرت می باشد، پس دعا برای این جهت در امر گرفتن خونبهای امامان علیهم السلام کمک آن حضرت است. و بر آنچه ذکر گردید ارشاد می کند، مطالبی که در توفیق شریف به شیخ مفید آمده که:

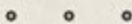
اگر شیعیان ما — که خداوند آنان را به اطاعتش توفیق دهد — در وفا به عهد و پیمانی که بر آنان هست بکدل بودند، هر آینه میمنت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدن ما زودتر به آنها می رسید، با حق معرفت و درستی شناخت نسبت به ما، پس مانع ما از آنها جز امور ناخوشایندی که از آنها به ما می رسد و برایشان نمی پسندیم نیست.

وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. ۳۴۷

و نیز مؤید آنچه گفتیم خوابی است که برای یکی از بانوان صالحه و مورد اعتماد از نزدیکان مادر همین روزها که به خاطر تسلط کفار بر بلاد اسلام هم و غم خاص و عام رافرا گرفته است، اتفاق افتاد. حاصل آن خواب اینکه: شنیده شخصی می گوید: اگر مؤمن پس از نمازهایش در دعا برای تعجیل ظهور مولایش مواظبت می کرد، همچنانکه در دعا برای خودش — هرگاه مر یض یا قرض دار باشد — مواظبت دارد، به طوری که فراق آن حضرت علیه السلام مایه اندوه و غصه او و موجب دلشکستگی و پریشانی و ناراحتی او باشد، در آن صورت دعایش سبب یکی از دو امر می شود: یا مولایش زودتر ظهور می کند، و با اینکه حزن و اندوهش مبدل به سرور می گردد و محنتها و ناراحتیها برطرف شده و از بلیات و فتنه ها نجات می یابد.

و می توان این معنی را — که دعا برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصدایق خونخواهی برای مولای غریب مظلومان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است — به وجه دیگری بیان نمود. اینکه: هرگاه مؤمن دانست که از آثار و فوائد این دعا — چنانکه در مکرمت بیستم گذشت — بازگشت به دنیا در زمان ظهور آن جناب است، لذا برای اینکه این امر زودتر واقع گردد و خودش برای مولای شهید مظلومان حسین علیه السلام خونخواهی کند از دشمنان و نوادگان کشتندگان آن حضرت که از کارهای پدرانشان راضی باشند، چنین مؤمنی در عداد طلب کنندگان ثار آن جناب خواهد بود، پس یا عمرش طولانی می شود تا اینکه آن زمان را درک کند، و یا اینکه پس از مُردن به دنیا بازمی گردد، و از دشمنان انتقام می گیرد، و این از آثار آن دعا است. این وجه را برادر و دوست روحانیم که به تأییدات سبحانی مؤید است بیان نمود.

از آنچه در اینجا بیان گردید، معلوم شد که دعا کننده برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ثواب خونخواهی برای سایر امامان برحق و پیروان ایشان و شهدائی که در خدمت آنان بوده اند را نیز درک می نماید، زیرا که حضرت قائم علیه السلام خونبهای همه آنان را می گیرد و از دشمنان نشان انتقام می کشد، چنانکه قسمتی از دلائل این مطلب را در حرف الف — بخش چهارم کتاب آوردیم.



در اینجا مکرمت شریفی ذکر می‌گردد که مشتمل بر دو مکرمت ارزنده است: یکی: اینکه دعا برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق تحمل صعب مستصعب از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد. دوم: اینکه سبب می‌شود سایر احادیث آنان که مستصعب و دشوار و اسرارشان که خشن و ناهموار است را نیز متحمل و پذیرا گردد، و این مقام والا و مرتبه رفیعی است که قسمتی از مراتب آن با مطالبی که می‌آوریم بیان می‌شود. در اینجا لازم است برای توضیح مقصود چند فائده را ذکر کنیم:

فائده اول:

قسمتی از روایاتی که در آنها گفته شده: حدیث امامان صعب مستصعب است. در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله صعب و مستصعب است که جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد، به آن ایمان نیاورد. پس هر آنچه از حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله به شما رسید، و دلتان بر آن نرم شد و آن را شناختید آن را قبول کنید، و آنچه که دلتان از آن رمید و ناآشنا بود، آن را به خدا و رسول و عالم از آل محمد صلی الله علیه و آله رد کنید، همانا کسی هلاک شونده است که چیزی از آن را برایش بازگو کنند پس تحمل ننماید و بگوید: به خدا چنین نیست، به خدا چنین نیست، و انکار همان کفر است^{۳۴۸}.

و نیز به سند مرفوعی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

به درستی که حدیث ما صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر سینه‌های نورانی یا دل‌های سالم و یا اخلاق نیکو. همانا خداوند از شیعیان ما پیمان گرفته (به ولایت ما) همچنانکه از بنی آدم با آلتُ بَرِّیْکُمْ، آیا پروردگار شما نیستم، (به ربوبیت خویش) پیمان بست. پس هرآنکه (پیمان ما) را وفا نمود خداوند او را به بهشت وفا کند، و هر کس با ما دشمنی کند و حقمان را به ما ادا ننماید، در آتش جهنم همیشه خواهد سوخت^{۳۴۹}.

و باز از امام صادق علیه السلام، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که فرمود:

به تحقیق که علم صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب و یابنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد^{۳۵۰}...

این حدیث را صفار نیز در بصائر الدرجات آورده و نیز به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

حدیث ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن امتحان شده و یا شهری که دژ محکم داشته باشد. پس هنگامی که امر ما واقع گردد و مهدی ما بیاید، مرد از شیعیان ما از شیر جری ترو از سنان بُرنده تر خواهد بود، دشمن ما را زیر پاهایش لگد می‌کند و با پنجه‌های دستش او را می‌زند، و این در موقعی است که رحمت و قرّج خداوند بر بندگان نازل گردد.^{۳۵۱}

و به سند دیگری از ابوحمزه ثمالی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که گفت: شنیدم آن حضرت می‌فرمود: حقا که حدیث ما صعب مستصعب است که جز سه طایفه آن را متحمل نگردد: پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

سپس فرمود: ای ابوحمزه مگر نمی‌بینی که خداوند برای ما از فرشتگان مقرب و از پیغمبران مرسل، و از مؤمنان آزمایش شده اختیار نموده است^{۳۵۲}.

و به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود:

حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله صعب مستصعب، سنگین، مقنع، مجرد و ذکوان است. آن را تحمل نمی‌کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل، یا بنده‌ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده، یا شهری که حصار داشته باشد. پس هرگاه قائم ما پیا خیزد، نطق کند و قرآن تصدیقش نماید.^{۳۵۳}

و به سند دیگری نیز از آن حضرت است که فرمود:

حدیث ما صعب مستصعب است، به آن ایمان نیاورد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا

بنده‌ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد. پس هر چه را دل‌هایتان شناخت برگیرید، و هر آنچه برایتان ناآشنا بود به ما رد کنید. ۳۵۴

به سند دیگری نیز مثل همین حدیث را روایت کرده است. و از مفضل آورده که گفت:

شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام می فرمود: حدیث ما صعب مستصعب است. آن را متحمل نمی شود مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد. ۳۵۵.

و به سند خود از اسماعیل بن عبدالعزیز آورده که گفت:

شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما صعب مستصعب است. گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم برای من تفسیر کن، فرمود: ذکوان: [یعنی] همیشه فروزان است. گفت: أجرد؟ فرمود: [یعنی] پیوسته شاداب است. عرض کردم: مقنع؟ فرمود: مستور و پوشیده است. ۳۵۶.

و به سند خود از اصبع بن نباته آورده که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود:

همانا حدیث ما صعب مستصعب است، خشن مخشوش است. پس اندکی به سوی مردم بر افکنید هر کس آن را شناخت، او را بیفزایید، و هر که انکار کرد خودداری نمائید. آن را تحمل نکنند، مگر سه طایفه: فرشته‌ای مقرب؛ یا پیغمبری مرسل؛ یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد. ۳۵۷.

و به سند دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود:

همانا حدیث ما صعب مستصعب، أجرد، ذکوان، وعز، شریف و کریم است، پس هرگاه چیزی از آن شنیدید و دل‌هایتان برایش نرم شد، آن را برگیرید، و حمد الهی را بر آن بجای آورید، و اگر تحمل نتوانستید و توانش را نداشتید؛ پس آن را به امام عالم از آل محمد صلی الله علیه و آله برگردانید، که بدبخت هلاک شده کسی است که بگوید: به خدا چنین نبوده. سپس فرمود: ای جابر همانا انکار همان کفر ورزیدن به خدای عظیم است. ۳۵۸.

فائده دوم:

در بیان معنی حدیث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده:

حدیث ما صعب مستصعب است.

احتمال دارد که منظور تمام آنچه از ایشان رسیده بوده باشد، و دشواری آن چنین توجیه

شود که: تحمل آن دشوار است، و معنی تحمل: بیان و نشر آن باشد در جاهای مناسب و بنابر مقتضای حال، چون مؤمن کامل، مواقع بیان را می شناسد و نیز می داند که در چه مواردی باید آن را مخفی کند، لذا در هر مقامی به آنچه صلاح او است — به نور ایمان — عمل می نماید.

ولی آنچه به نظر قاصر من نزدیکتر به واقع می نماید — بلکه به نظر هوشمند ماهر این معنی متعین است — اینکه: منظور احادیثی است که در فضائل آنها بیان شده از اسرار غریب و آثار عجیب و مقامات والائی که اندیشه ها بدان راه نیابد و شئون بدیعی که خردمندان از بیان آنها عاجزند. و بنابر این اضافه برای تخصیص است، یعنی: حدیث مخصوص ما که در فضل و مقامات، وارد است صعب مستصعب است. چون نسبت حدیث به ایشان به دو گونه متصور است:

اول: مطلق آنچه به آن خبر داده اند، که احتمال اول بر این معنی تطبیق می شود.

دوم: آنچه به ایشان اختصاص دارد و در بیان شئون و مقامات و علوم و کرامات ایشان است.

بنابراین اضافه حدیث به آنها، دلالت بر عموم دارد، و دیگر نیازی نیست که گفته شود: منظور بعضی از احادیث است که مضاف را تقدیر کنیم، و یا بگوئیم: از باب مجاز لغوی است که عام ذکر گردیده و خاص اراده شده، بلکه متعین آن است که بر حقیقت حمل کنیم، و اضافه را برای اختصاص بدانیم.

و ممکن است مراد از حدیث در آن روایات شأن و صفت باشد، چنانکه در بعضی از گفته های یکی از بزرگان آمده، یا اینکه حدیث مرادف با ذکر یا امر باشد که همه به یک معنی بر می گردد. و بر آنچه ما اختیار و تأیید کردیم اخبار متعددی دلالت می کند که به ذکر قسمتی از آنها تبرک می جوئیم ان شاء الله تعالی. از جمله:

— اخباری است که چنین وارد شده: امرامان علیهم السلام صعب مستصعب است، مانند: روایت صفار در بصائر از ابوالربیع شامی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که گفت:

در خدمت آن حضرت نشسته بودم، پس دیدم حضرت ابوجعفر علیه السلام به خواب رفت، سپس سر برداشت و فرمود: ای ابوالربیع حدیثی است که شیعیان در دهان می گردانند که حقیقت آن را نمی دانند، عرض کردم: قربانت کردم آن چیست؟ فرمود: گفته علی بن ابی طالب علیه السلام:

إِنَّ أُمَّرْتَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ
إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

ای ابوالربیع، مگر نمی بینی که فرشته ای هست ولی مقرب نیست، و (حدیث ما را) متحمل

نمی شود جز مقرب، و گاهی پیغمبر هست ولی مرسل نیست، و آن را متحمل نمی شود جز مرسل، و گاهی مؤمن هست ولی آزموده نشده، و متحمل آن نگردد مگر مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.^{۳۵۹}

و نیز به سند خود از ابوبصیر و محمد بن مسلم آورده که حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود:

از آنچه می شناسند با مردم گفتگو کنید، و از آنچه ناآشنایند درگذرید، و ما و خودتان را به زحمت نیندازید. به درستی که امر ما صعب مستصعب است که تحمل نمی کند آن را مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل و پیابنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد.^{۳۶۰}

و به سند خود از سدیر صیرفی آورده که گفت:

در پیشگاه حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بودم، و مسائلی که اصحاب ما داده بودند بر آن جناب عرضه می کردم. ناگهان سؤالی به دلم افتاد، عرض کردم: فدایت شوم، مسئله ای دارم که همین حالا به قلمم خطور کرد. فرمود: مگر در بین آن مسائل نیست؟ عرض کردم: خیر، فرمود: چیست؟ گفتم: فرموده امیرمؤمنان علیه السلام: همانا امر ما صعب مستصعب است، آن را نمی شناسد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: بله، فرشتگان، مقرب و غیر مقرب دارند، و در پیغمبران نیز مرسل و غیر مرسل هست، و مؤمنین، آزموده و غیر آزموده دارند. و به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد، پس جز مقربین به آن اقرار نکردند، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار نمودند، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمایش شدگان، آن را اقرار نداشتند.^{۳۶۱}

و از ابوبصیر آورده که گفت: حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود:

امر ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر کسی که خداوند ایمان را در دلش نوشته باشد.^{۳۶۲}

و نیز در همان کتاب به سند خود از امیر مؤمنان علیه السلام آورده که فرمود:

امر ما اهل بیت صعب مستصعب است، آن را شناسد و به آن اقرار نکند جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن نجیبی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.^{۳۶۳}

و نیز به سند خود از زید بن سوجه آورده که گفت:

نزد محمد بن عمرو بن الحسن بودیم، و از مصایب خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفتیم. پس او گریه کرد تا اینکه محاسنش از اشک چشمش تر شد، سپس گفت: همانا امر آل محمد صلی الله علیه و آله بزرگ و نقابدار است نمی توان آن را باز گو کرد، و

چون قائم ما پیا خیزد آن را به زبان آورد و قرآن او را تصدیق خواهد کرد. ۳۶۴

می گویم: ظاهراً، امر، در این احادیث و امثال اینها مرادف با شأن است، پس مقصود دشواری شئونی است که خداوند متعال برای آنان قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده، چه از امور دنیوی باشد یا اخروی یا معجزات شگفت انگیز و یا دلائل آشکار یا علوم کامله یا مواهب شامله یا اسرار غریب یا ویژگیهای عجیب، یا حقوق مالی یا صفات حالی و... که جز خدا و یا کسی که خداوند به او تعلیم کرده باشد — یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام — کسی نمی تواند آنها را بشمارد، و برای این معنی شواهد متعددی در اخبار هست که بر پژوهنده مخفی نیست.

فائده سوم:

در بیان معنی صعب و مستصعب و سایر الفاظی که در آن روایات هست: صعب: نقیض ذلول است، ذلول آن است که برای همه رام می باشد، بر خلاف صعب. در مجمع البحرین گفته:

صعب نقیض ذلول است، گویند: صَعَبُ الشَّيْءِ — بضم عین — صعوبا: دشوار و با مشقت شد. ۳۶۵

مؤید این معنی در بخش چهارم کتاب در شباهت مولی صاحب الزمان علیه السلام به ذوالقرنین گذشت. و مراد در اینجا مقامی است که برای غیر آنها رام نمی باشد، و احدی از خلایق نمی تواند به آن دست یابد و شئونی را که خداوند تعالی به ایشان اختصاص داده درک نماید، بطوری که دست هیچیک از فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل نیز به آن نرسد.

و دلیل و شاهد بر این روایتی است که در بصائر الدرجات از مفضل آورده که گفت: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود:

همانا حدیث ما صعب مستصعب، ذکوان و اجرد است که آن را متحمل نشود. فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد. اما صعب: آن است که هنوز سوار نشده، و اما مستصعب: آن است که وقتی دیده شود از آن فرار کنند... ۳۶۶.

إن شاء الله تمام این حدیث را با بیان معنی آن و جمع بین آن و بین اخبار سابق در یکی از فوائد آینده خواهیم آورد.

و شاهد بر اینکه مراد از صعب مقامی است که خداوند به آنها اختصاص داده: در

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در باره فرموده خدای تعالی:

وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ

(خطاب به آدم و حوا) و به این درخت نزدیک نشوید،^{۳۶۷} آمده: درخت علم، درخت علم محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله که خدای عزوجل تنها به ایشان اختصاص داده از میان سایر خلقش، پس خدای تعالی فرمود:

لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ،

شجره علم، که مخصوص محمد و آل او است، به امر الهی کسی غیر از آنها از آن تناول نمی نماید.

و از آن بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بعد از اطعام به مسکین و یتیم و اسیر تناول فرمودند تا اینکه گرسنگی و تشنگی و خستگی پس از آن ندیدند، و آن درختی است که از سایر درختهای بهشتی امتیاز دارد. اینکه: سایر درختهای بهشتی هر کدام نوعی میوه و خوردنی داشتند ولی این درخت و جنس آن گندم و انگور و انجیر و عتاب و سایر انواع میوه‌ها و خوردنیها را داشت، لذا کسانی که وصف آن درخت را حکایت کرده‌اند اختلاف دارند، بعضی گفته‌اند: گندم است، بعضی دیگر گفته‌اند: انگور است، و دیگران گفته‌اند: انجیر، و کسانی گفته‌اند: عتاب بوده است. خدای تعالی فرمود:

وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ

به این درخت نزدیک نشوید که بخواهید درجه و فضل محمد و آل محمد را دریابید، که خداوند تعالی این درجه را به ایشان اختصاص داده، و این درختی است که هر کس به اذن خدای عزوجل از آن تناول کند، علم اولین و آخرین را بدون تعلم الهام می‌گردد، و هر کس بدون اجازه خداوند از آن تناول نماید به مقصد نرسیده و پروردگارش را عصیان می‌نماید...^{۳۶۸}

و نیز شاهد بر این معنی در تفسیر البرهان از ابن بابویه — رحمه الله — به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی آورده که فرمود:

پس هنگامی که خدای عزوجل آدم و همسرش را در بهشت إسکان داد به آندو فرمود:

كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ.

بخورید از غذاهای بهشت هر چه می‌خواهید و به این درخت نزدیک نشوید، یعنی درخت گندم (که از ظالمان خواهد شد) پس به منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از اینها نگاه کردند دیدند برترین منازل بهشت است، گفتند: پروردگارا این منازل برای کیست؟ خدای جل جلاله فرمود: سرهایتان را بلند کنید به ساق عرش، پس سرها بلند کردند. نامهای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان صلوات الله علیهم را دیدند که بر ساق عرش نوشته شده به نوری از نور پروردگار جبار جل جلاله.

پس گفتند: پروردگارا، چقدر اهل این منزلت نزد تو گرامی هستند و چقدر نزد تو محبوب

هستند و چقدر نزد تو شرافتمندند؟ خدای جل جلاله فرمود: اگر اینها نبودند شما را نمی آفریدم اینان گنجینه داران علم من، و امنای سر من می باشند، مبدا که به دیده حسد به ایشان نگاه کنید، و منزلت ایشان را نزد من آرزو نمائید و محل والای اینان را تمنا کنید. تا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: ... پس هنگامی که خدای عزوجل خواست بر آنها توبه کند، جبرئیل به نزد آنها آمد و گفت: شما بر خودتان ستم کرده اید به جهت تمنی منزلت کسانی که بر شما برتری یافته اند، پس جزای شما همین بود که از جوار خداوند عزوجل به زمین او فرستاده شدید... ۳۶۹.

و اما مستصعب: منظور آن چیزی است که شنونده آن را دشوار می بیند. در حدیث بصائر به همین اشاره بود که امام علیه السلام فرمود:
مستصعب آن است که هرگاه دیده شود از آن فرار می گردد.

و اما خشن: ضد لین و نرم است، چون تحمل آن برای غیر ممتحنین دشوار است. و اما مخشوش: شتری است که در بینی اش خشاش — به کسر — قرار می دهند، و آن چوبی است که در بینی شتر قرار داده می شود و زمام او را به آن می بندند تا بیشتر رام و تسلیم گردد. کآنه امام علیه السلام حدیثشان را به آن تشبیه نمود، برای دلالت بر امر به حفظ وصیانت آن از کسی که آن را تحمل نمی کند و به آن ایمان ندارد، و امامان علیهم السلام آن را برای کسانی که اهلیت نداشته اند بیان نمی کردند. پس بر مؤمن واجب است که اسرار و صفات خاصه ایشان را بیان نکند مگر برای کسی که طاقت و ظرفیت تحمل آن را دارد، و این است معنی اینکه حدیث به خشاش مقید شده است، و دلیل بر این معنی اینکه: در حدیثی که روایت کردیم آمده:
پس به سوی مردم اندکی برافکنید، هر که شناخت او را بیفزاید و هر که انکار نمود دیگر چیزی نگوئید.

و اما وعز: به سکون عین، ضد سهل می باشد که تأکید صعب مستصعب است.

فائده چهارم:

در معنی فرمایش امام علیه السلام: به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد، پس جز مقرر بین به آن اقرار نکردند، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار ننمودند، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمایش شدگان آن را اقرار نداشتند، که ظاهرش منافات دارد با اخبار بسیاری که دلالت می کند بر اینکه تمام فرشتگان و پیغمبران به ولایت خاندان رسول علیهم السلام به درگاه الهی تقرب می جویند و دینداری می کنند، و

به شئونی که خداوند عزوجل برای ایشان قرار داده اقرار دارند. از جمله اخبار: در بصائرالدرجات به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

فرشتگان به جوار قدس و نزدیکی به خداوند تبارک و تعالی نرسیده اند مگر با آنچه شما بر آنید، و به تحقیق که فرشتگان توصیف می کنند آنچه شما وصف کنید، و می جویند آنچه شما می جوید، و هر آینه از فرشتگان عده ای هستند که می گویند: [خدایا] سخن ما درباره آل محمد صلی الله علیه و آله همچنان است که تو آنان را قرار داده ای. ۳۷۰

و نیز در آن کتاب به سند خود از حماد بن عیسی آورده که گفت:

شخصی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام سؤال کرد: فرشتگان بیشترند یا فرزندان آدم؟ فرمود: سوگند به آنکه جانم به دست او است که ملائکه خداوند از تعداد خاک بیشتر است، و در آسمان هیچ جای پای نیست مگر اینکه در آن فرشته ای هست که تقدیس و تسبیح خدا می کند، و در زمین هیچ درخت و حتی همچون جای نوک سوزنی نیست مگر اینکه در آن فرشته ای موکل است که هر روز می آید آن را می آموزد، خدا آنها را می داند. هیچیک از آنان نیست مگر اینکه به خداوند تقرب می جوید با ولایت ما اهل البیت، و برای دوستانمان طلب مغفرت کند، و دشمنانمان را لعنت نماید، و از خداوند بخواهد که عذاب را بر آنها بفرستد، فرستادی. ۳۷۱

و نیز به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

نبوت برای هیچ پیغمبری در عالم اظلمه کمال نیافت تا اینکه ولایت من و ولایت خاندانم عرضه شد، و برای او مجسم شدند. پس پیغمبران به طاعت و ولایت ایشان اقرار کردند. ۳۷۲

و باز به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر به معرفت حق ما و برتری ما بر غیرمان. ۳۷۳

و در روایت دیگری از آن حضرت است که فرمود:

نه هیچ پیغمبری به نبوت رسید و نه رسولی فرستاده شد مگر به ولایت ما و به برتری یمان از غیر خودمان. ۳۷۴

و از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام است که فرمود:

ولایت ما ولایت خداوند است که خداوند هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نکرده است. ۳۷۵.

و روایات دیگر.

و می توان به چند وجه بین این دورا جمع کرد:

اول: اینکه منظور در این اخبار اذعان و اقرار به ولایت و افضلیت ایشان به نحو اجمال است، و در حدیث اول اذعان و اقرار تفصیلی مراد است که از شناخت خصوصیات و شئون ایشان به طور تفصیل سرچشمه می گیرد.

دوم: اینکه مراد در آن اخبار فقط تصدیق قلبی است، و در حدیث اول منظور تصدیق قلبی و زبانی هر دو است.

سوم: اینکه منظور در حدیث نخستین سبقت گرفتن در عالم ارواح به اقرار به آنچه خداوند برای محمد و آل او قرار داده می باشد، که سبقت گیرندگان به آن پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرب و مؤمنان آزمایش شده بوده اند، و سایر انبیاء و فرشتگان و مؤمنین از آنها پیروی کردند:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.

این است آنچه در این باره به خاطر رسیده، و بر هر یک از این وجوه بعضی از اخبار شاهد است، و ذکر آنها با اختصاری که در نظر داریم منافات دارد، وَاللَّهُ الْعَالِمُ وَهُوَ الْعَاصِمُ.

و بعید نیست که مراد از فرموده امام علیه السلام: امر شما... به قرینه بعضی از روایات، خصوص آنچه مربوط به قیام حضرت قائم علیه السلام باشد، زیرا که از اسراری است که بر تصدیق و اعتقاد به آن جز عده بسیار نادر و کم باقی نمی ماند، و شاهد بر این چند روایت است از جمله:

۱ - در اصول کافی به سند خود از منصور آورده که گفت:

حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام به من فرمود: ای منصور این امر بر شما نمی رسد مگر پس از ناامیدی، و نه به خدا تا اینکه (خوب از بد) جدا شوید، و نه به خدا تا بررسی گردید، و نه به خدا تا برکنار شوید. آنکه بایست شقاوتمند شود به شقاوت برسد و آنکه بایست سعادتمند گردد به سعادت برسد^{۳۷۶}.

۲ - و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود:

همانا دلای مردم از این حدیث شما (اعتقاد به غیبت امام قائم علیه السلام) می رمد، پس هر که به آن اقرار کرد، او را بیفزایید و هر کس انکار نمود رهاش کنید. به تحقیق که به ناچار فتنه ای پیش خواهد آمده که هر پشیمان و برگزیده ای نیز در آن سقوط کند، تا آنجا که آنکس که (به خاطر کمال دقت) مورا دو نیم می کند هم سقوط می نماید، به حدی که جز ما و شیعیانمان باقی نماند.^{۳۷۷}

۳ — در غیبت نعمانی به سند خود از صفوان بن یحیی آورده که گفت:

حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: به خدا آنچه دیدگانان را به سویش خیره کرده‌اید، نخواهد بود تا اینکه از هم جدا شوید و آزمایش گردید، و تا اینکه از شما باقی نماند جز اندک اندک.^{۳۸۷}

۴ — و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود:

ای شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله همچون سرمه در چشم آورده و کم می شوید، و راستی که صاحب سرمه می داند چه وقت سرمه در چشمش واقع می شود ولی نمی داند کی از چشمش بیرون می رود. و همینطور مرد بر روشی از امر ما صبح می کند ولی شب بر او می رسد در حالی که از آن خارج شده باشد، و شب بر روشی از امر ما است، و صبح می کند در حالی که از آن خارج شده باشد.^{۳۸۸}

و روایات متعددی به همین معنی رسیده است.

و نیز شاهد بر مطلب فوق در بصائر و اصول کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

همانا خدای تبارک و تعالی که خلق را آفرید، آب گوارائی خلق کرد و آبی شور و تلخ آفرید. پس این دو آب بهم مخلوط شد. آنگاه گلی از صفحه زمین برگرفت و آن را به شدت مالش داد. سپس به اصحاب یمین — در حالی که آنها در میانشان همچون مور به حرکت آمده بودند — فرمود: به سلامت به سوی بهشت. و به اصحاب شمال فرمود: به سوی آتش و باکی ندارم.

سپس فرمود: آیا پروردگارتان نیستم؟

گفتند: چرا، تا روز قیامت نگویند: ما از این غافل بودیم.^{۳۸۹}

سپس از پیامبران پیمان گرفت که فرمود:

مگر من پروردگار شما نیستم سپس فرمود و این محمد رسول من نیست و این علی امیرمؤمنان نمی باشد؟ گفتند: چرا. پس نبوت برایشان ثابت گشت. و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که: همانا من پروردگارتان هستم و محمد رسول من و علی امیرمؤمنان و جانشینانش بعد از او و ایسان امر من و گنجینه داران علم من هستند، و مهدی کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می گیرم و دولت من را به او آشکار سازم و به او از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او — به طوع یا کراهت — عبادت شوم. گفتند: خدایا اقرار کردیم و شهادت دادیم. ولی آدم نه اقرار کرد و نه انکار نمود، پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن — از جهت مهدی علیه السلام — ثابت شد، و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود. و همین است فرموده خدای عزوجل:

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسَىٰ فَلَئِمَّا نَجِدْ لَهُ عَزْمًا،

و به تحقیق که از پیش با آدم پیمانی افکندیم او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم،^{۳۹۱}

فرمود: همانا یعنی ترک کرد... ۳۸۲.

فائده پنجم:

ظاهراً منظور از مؤمن آزمایش شده کسی است که دلش به سبب هجوم اسباب شک و تردید به باطل تمایل نکند، و مقصود از شهری که در محکم داشته باشد، کسی است که ملکه حفظ اسرار و قبول و تسلیم در برابر فضائل خاندان رسول صلی الله علیه و آله را داشته باشد، هر چند که در عداد آزمایش شدگان نباشد.

فائده ششم:

در بیان منظور از تحمل کردن که در آن اخبار ذکر گردیده

شیخ نعمانی در کتاب غیبیت به سند خود از عبدالاعلی آورده که گفت:

حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام به من فرمود: ای عبدالاعلی، تحمل امر ما، معرفت و پذیرش آن نیست، همانا تحمل امر ما حفظ و نگهداری و پوشاندن آن است از کسی که اهلیت ندارد. پس به آنها (یعنی شیعیان) سلام و رحمت خدا را برسان و بگو به شما فرموده: خدای رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را به سوی خودش و ما جلب کند، به اینکه برای مردم آنچه را که آشنا هستند آشکار کند و از آنها آنچه منکرند لب فرو بندد ۳۸۳.

و در بعضی از نسخه ها چنین است:

والله کسانی که با ما سر جنگ دارند سنگینی بیشتری ندارند از کسی که آنچه خوش نداریم بر ما سخن بگوید... ۳۸۴.

و به سند دیگری از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام آورده که فرمود:

این امر تنها معرفت و پیروی از آن نیست تا اینکه آن را پوشانی از کسی که اهل آن نمی باشد، و همین بس است که بگوئید: نگفته ایم، و ساکت بمانید از آنچه ما سکوت کرده ایم، که اگر شما آنچه ما گفته ایم بگوئید، و در آنچه ساکت مانده ایم تسلیم ما باشید، ایمان آورده اید، همچنانکه ما ایمان آورده ایم. خدای تعالی فرموده:

اگر ایمان آوردند به مانند آنچه شما ایمان آورده اید، پس هدایت شده اند ۳۸۵

علی بن الحسین علیه السلام فرموده:

برای مردم با آنچه می شناسند حدیث گوئید، و آنچه را طاقت ندارند برایشان بار ننمائید، که آنها را به ما مغرور سازید. ۳۸۶

و به سند دیگری آورده که حضرت ابوعبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود:

تحمل امر ما تنها تصدیق و قبول آن نیست، همانا بخشی از تحمل امر ما ستر و پوشاندن آن از غیر اهلش می باشد. پس به آنها — یعنی شیعیان — سلام و رحمت الهی را برسان و به آنها بگو (امام) به شما می گوید: خدا رحمت کند بنده ای را که مودت مردم را به سوی من و خودش جلب نماید، به آنچه می شناسند برایشان سخن بگوید و آنچه منکرند از ایشان پوشانند. سپس فرمود: به خدا قسم آنانکه علیه ما جنگ پیا دارند زحمتشان بر ما بیشتر نیست از کسی که به زبان آورد آنچه را خوش نداریم. ۳۸۷

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

هر که حدیث صعب ما را پوشیده دارد، خداوند آن را نوری بین دیدگان او قرار دهد و در بین مردم عزتش بخشد. و هر کس حدیث کوچک ما را فاش کند نمی میرد تا اینکه اسلحه او را بگذرد یا با حیرت خواهد مرد. ۳۸۸.

و در تحف العقول از امام صادق علیه السلام در سفارشهایش به محمد بن النعمان احول معروف به مؤمن الطاق آمده که فرمود:

ای پسر نعمان، همانا افشا کننده مانند کشنده ما به شمشیرش نیست بلکه گناهِش سنگینتر است، بلکه گناهِش سنگینتر است، بلکه گناهِش سنگینتر است. ای پسر نعمان، همانا هر که علیه ما حدیثی روایت کند، از کسانی است که عمداً ما را کشته و بختا نکشته است... تا اینکه فرمود: ای پسر نعمان، عالم نمی تواند تو را خبر دهد به تمام آنچه می داند زیرا که آن سرالهی است که خداوند به عنوان راز به جبرئیل گفته، و جبرئیل به راز آن را به محمد صلی الله علیه وآله گفته، و محمد صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام و علی علیه السلام به حسن علیه السلام و حسن علیه السلام به حسین علیه السلام و حسین علیه السلام به من و محمد علیه السلام و علی علیه السلام به محمد علیه السلام و محمد علیه السلام به من به آنکه خواهم سپرد، راز را به یکدیگر سپرده اند، پس عجله نکنید، به خدا قسم این امر سه مرتبه نزدیک شد پس آن را شایع کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت، به خدا سری ندارد مگر اینکه دشمنان به آن از شما آگاهترند. ای پسر نعمان خودت را حفظ کن که مرا نافرمانی کردی، سر ما فاش مکن، همانا که مغیره بن سعید بر پدرم دروغ گفت و سر او را فاش کرد، پس خداوند حرارت آهن را به او چشاند، و ابوالخطاب بر من دروغ بست و سر ما فاش کرد، پس خداوند حرارت آهن را به او چشاند، و هر کس امر ما را پوشیده بدارد خداوند او را به آن در دنیا و آخرت زینت بخشد و قسمتش را خواهد داد، و او را از حرارت آهن و تنگی زندانها حفظ خواهد کرد.

بنی اسرائیل دچار قحطی شدند تا جایی که حیوانات و فرزندانشان هلاک شدند، پس موسی بن عمران به درگاه خداوند دعا کرد. خداوند فرمود: ای موسی اینها زنا و ربا را آشکار کردند و کلیسایها را معمور و زکات را تزییع نمودند. موسی گفت: خدایا به رحمت خود بر آنها مهر بوز که تعقل ندارند. پس خداوند به او وحی فرمود: من باران خواهم فرستاد و پس از چهل

روز آنان را آزمایش خواهم کرد. پس این معنی را شایع و افشا کردند، و باران چهل سال از آنها قطع شد. شما هم امرتان نزدیک شد، پس آن را در مجالستان شایع نمودید... تا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر نعمان، هیچ بنده‌ای مؤمن نخواهد بود تا اینکه در او سه سنت باشد: سنتی از خداوند، و سنتی از رسول او، و سنتی از امام. اما سنتی که از خدای عزوجل باید داشته باشد، اینکه باید اسرار را کتمان نماید. خداوند جل ذکره می‌فرماید:

عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا.

او است دانای غیب، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد^{۳۸۹}. و اما صفتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله باید دارا باشد، اینکه با مردم به رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند. و اما سنتی که از امام علیه السلام لازم است در او باشد، صبر در سختیها و ناراحتیها است تا اینکه خداوند برای او فرج برساند...^{۳۹۰}.

حاصل از این اخبار و روایات دیگر اینکه: تحمل مورد بحث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده با سه امر تحقق می‌پذیرد:

- ۱ - شناخت امور و فضیلت امامان علیهم السلام.
- ۲ - پذیرفتن و تسلیم بودن نسبت به آن.
- ۳ - نگهداری آن از غیر اهلش.

و چون بعضی از فرشتگان و پیغمبران به حسب مراتبشان از شناخت بعضی از خصوصیات و فضائل والای ایشان قاصرند، فرمودند: تحمل نمی‌کند آن را جز فرشته مقرب...، که تحمل نکردن ایشان از جهت قصورشان از شناخت قسمتی از ویژگیهایی است که خداوند به محمد و آل معصومش اختصاص داده نه از جهت تسلیم نبودن، چونکه این کفر ورزیدن به خداوند است - چنانکه در روایت آخر فائده اول گذشت - بلکه اسرار و علومی دارند که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل نیز تحمل نتوانند، چنانکه در بصائر به سند خود از ابی الصامت آورده که گفت:

شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: قسمتی از حدیث ما است که تحمل نکند آن را نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده مؤمنی، عرضه داشتم: پس چه کسی آن را تحمل کند؟ فرمود: ما آن را تحمل داریم^{۳۹۱}.

فائده هفتم:

در بیان اینکه دعا برای حضرت قائم علیه السلام مصداق تحمل امر امامان

علیهم السلام می باشد.

به توضیح اینکه امر حضرت قائم عجل الله فرجه به حسب آنچه خداوند از ویژگیها در زمان غیبت و ظهورش قرار داده، از اسرار عجیب و امور صعب و دشواری است که برای هیچیک از انبیا و مرسلین و اولیا و اوصیا اتفاق نیفتاده، و این امری است وجدانی که نیازی به دلیل و برهان ندارد.

و در روایاتی که از خاندان وحی و اهل ذکر رسیده نیز این معنی بیان شده. همچنانکه مولای ما امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود: ای احمد بن اسحاق این امری از خداوند و سرّی از سرّ الهی و غیبی از غیب او است، آنچه برایت گفتم بگیر و کتمان کن و از شکر گذاران باش که فردای قیامت در علیین خواهی بود — که این حدیث را در حرف غین بخش چهارم کتاب به طور کامل آوردیم —.

لذا امامان علیهم السلام امر او را مخفی می داشتند و از ذکر نام او در مجالس نهی می نمودند، بلکه امر او را آنقدر صعب است که — در آخر فائده چهارم در حدیثی از امام باقر علیه السلام گذشت —: آدم علیه السلام آن را نه انکار کرد و نه اقرار نمود و قرآن و شواهد دیگری که سبب قطع و یقین می شود که امر حضرت مهدی علیه السلام از امور صعب و اسرار عجیبی است که آن را تحمل نمی کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

و چون دعا برای آن حضرت علیه السلام از معرفت به آن حضرت و تسلیم بودن به امر او و کشف می کند، صحیح است که بگوئیم: دعا کننده برای آن جناب از مصادیق آن عنوان است.

فائده هشتم:

در بیان اینکه دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب توانائی مؤمن بر تحمل سایر احادیث امامان علیهم السلام و امور صعب مستصعب آنان است به توضیح اینکه: سابقاً گذشت که مداومت بر دعا برای آن حضرت علیه السلام مایه کمال ایمان و پایدار ماندن مؤمن بر عقیده و یقین است، و با احادیث گذشته معلوم شد که تحمل امور و احادیث صعب مستصعب امامان علیهم السلام از آثار این امر می باشد. یعنی: دعای خالصانه برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب خلوص ایمان است، و خلوص ایمان موجب نائل شدن به این مرتبه والا است نتیجه اینکه: دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب رستگاری به این مرتبه ارزنده می باشد.

درخشندگی نور او در قیامت

بیان این مطلب به دو وجه تقریر می شود:

یکم:

اینکه مؤمن روز قیامت نورش درخشان می گردد. قبلاً گذشت که دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب ثبوت ایمان و کمال آن است، و دلیل از آیات قرآن، فرموده خدای تعالی است:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ.

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند: مهلت دهید تا از نورتان
برگیریم.^{۳۱۲}

و از اخبار، روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد، از جمله: در بحار از مولایمان حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آمده که فرمود:

برای مردم به مقدار ایمانشان در قیامت نور تقسیم می گردد، و به منافق هم تقسیم می شود پس نور او برابهام پای چپش خواهد بود، نورش خاموش می شود و [به مؤمنین] می گوید: به جای خود باشید تا از نورتان بهره گیرم (گفته شود: باز گردید پشت سر و نوری درخواست کنید) یعنی از همانجا که نور تقسیم شده، پس وقتی برمی گردند بین آنان حجابی قرار داده می شود...^{۳۱۳}

و نیز از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش، علیه السلام آمده که رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرمود:

یا علی، تو و شیعیان از قبرهایتان بیرون می آید در حالی که صورتهایتان همچون ماه شب چهارده می درخشد، و سختیها از شما دور شده و محنتها برطرف گردیده، زیر عرش سایه فرا می گیرید، مردم می ترسند ولی شما ترسی ندارید، و مردم اندوهگین هستند ولی شما اندوهی ندارید، و در حالی که مردم پای حساب هستند برایتان مانده ای گسترده می شود^{۳۹۴}.

دوم:

آنچه از حدیثی که در اصول کافی روایت شده استفاده می شود، در باب حق المؤمن علی اخیه به سند خود از عیسی بن ابی منصور است که گفت:

من و ابن ابی یعفر و عبدالله بن طلحه در خدمت حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام بودیم، آن حضرت - بی مقدمه - فرمود: ای پسر ابی یعفر، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که هر کس در او باشد در پیشگاه خداوند و در سمت راست او خواهد بود. ابن ابی یعفر عرضه داشت: فدایت شوم آنها چیست؟ فرمود: مرد مسلمان دوست بدادر برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می دارد، و اگر او دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارد، و در دوستی با او صمیمیت داشته باشد.

ابن ابی یعفر گریه کرد و گفت: چگونه با او صمیمیت کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می گوید، پس اگر خوشحال باشد او هم مسرور می گردد، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می شود و اگر بتواند ناراحتیهایش را برطرف می سازد، و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا کند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از آن شما و سه چیز از آن ما است، و آن شناختن شما فضیلت ما و گام برداشتن در پی ما و انتظار داشتن عاقبت ما می باشد. پس هر کس چنین باشد در پیشگاه خدای عزوجل خواهد بود، و کسانی که درجه شان پائینتر از ایشان است از نور ایشان پرتو گیرند. اما کسانی که در جانب راست خداوند هستند، اگر کسانی که درجه شان پائینتر از آنها هستند ایشان را ببینند، خوشی زندگی بر آنها تلخ و ناگوار می شود، به جهت فضیلتی که برای آنها می بینند.

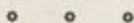
ابن ابی یعفر گفت: با آنکه در جانب راست خدایند چگونه نمی بینند؟ فرمود: ای پسر ابی یعفر، آنها به نور الهی پوشیده شده اند، آیا این حدیث را نشنیده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: برای خدا مخلوقی است در جانب راست عرش، در پیشگاه خداوند و جانب راست او که صورتشان از برف سفیدتر و از خورشید فروزان تابناکتر است. کسی سؤال می کند: اینها کیانند؟ گفته می شود: اینها کسانی هستند که در جلال خداوند با یکدیگر دوستی کرده اند^{۳۹۵}.

می گویم: وجه استشهاد اینکه: امام صادق علیه السلام فرمود: پس هر کس چنین

باشد — یعنی خصلتهای سه گانه‌ای که متعلق به امامان علیهم السلام است را داشته باشد — در پیشگاه خداوند عزوجل خواهد بود، و کسانی که درجه‌شان پائینتر از ایشان است از نور اینان پرتو گیرند. و مخفی نیست که دعا کننده در حق مولایش صاحب الزمان علیه السلام و اینکه فرج و ظهورش نزدیک شود، مصداق این سه عنوان است، زیرا که دعا در حق آن حضرت علیه السلام نشانه معرفت او و پدران گرامیش می باشد، و علامت پیروی از آنها در این امر ارزنده و دلیل انتظار عاقبت امر ایشان و انتظار دولت ایشان است.

و از توهّمات غریبی که برای یکی از اعلام^{۳۹۶} واقع شده اینکه: در بیان فرموده امام علیه السلام که: هر کس چنین باشد...، گفته: یعنی تمام خصلتهای ششگانه در او باشد. و حال آنکه توجه دارد که معنائی که ما ذکر کردیم ظاهر است، به خصوص با دقت در فرموده حضرت که: و اما کسانی که در جانب راست خداوند هستند...، و اینکه پیش از آن فرمود: سه چیز از آن شما و سه چیز از آن ما است، تمام اینها توضیح می دهد که این ثواب بر خصلتهای سه گانه مترتب می باشد، و در جانب راست خداوند بودن ثواب بیشتری است برای کسی که تمام صفات ششگانه را دارا باشد.

و احتمال دارد که منظور از در پیشگاه خداوند و در جانب راست او بودن، نهایت درجه قرب معنوی باشد، همچنانکه نزدیکترین افراد نزد سلطان در پیشگاه وی و در سمت راست او است، و احتمال هم می رود که منظور در جانب راست عرش خداوند باشد، مؤید این احتمال شاهد آوردن آن حضرت است فرموده رسول خدا صلی الله علیه وآله را که: خداوند را مخلوقی است در جانب راست عرش....



شفاعت او در باره هفتاد هزارتن از گنهکاران

و بر این امر دلالت می کند روایتی که در بحار به سند خود از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام از پدرش از جدش از امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمود:

بهشت را هشت درب است، از یک دریغمبران و صدیقین داخل می شوند، و از در دیگر شهدا و صالحین، و از پنج در داخل می شوند شیعیان و دوستان ما، پیوسته بر صراط خواهم ایستاد، دعا می کنم و می گویم: پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا و کسانی که در دنیا از من پیروی کردند به سلامت بدار. پس از باطن عرش ندا می رسد: دعایت را مستجاب کردم و درباره شیعیان شفاعت دادم. پس هر مرد از شیعیانم و کسانی که از من پیروی کرده اند، و مرا یاری نموده و با آنها که با من سر جنگ داشته اند — به عمل یا قول — جنگ کرده در حق هفتاد هزارتن از همسایگان و نزدیکانش شفاعت می کند، و از در دیگر سایر مسلمانان — کسانی که شهادت لا إله إلا الله را می گفته اند و در دلشان ذره ای بغض ما اهل البیت نبوده — داخل می شوند.^{۳۹۷}

می گویم: وجه دلالت اینکه هر کس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را داشته باشد و آن حضرت را یاری کند و با جنگ کننده با آن حضرت — با فعل یا قول — جنگ نماید، شفاعتش در حق هفتاد هزار نفر قبول می شود، و مخفی نیست که دعا کردن در حق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن فرج آن جناب از اقسام نصرت و یاری امیرمؤمنان علیه السلام به زبان است. زیرا که یاری حضرت حجت علیه السلام، یاری پدر

بزرگوارش می باشد، و چون انتقام مؤثر باشد در اقسام نصرت آن حضرت داخل است، که از آن جمله دعا است — با توضیحی که قبلاً آوردیم که دعا سبب زودتر واقع شدن فرج و ظهور است —.

• • •

دعای امیرمؤمنان علیه السلام

همانطور که در مکرمت گذشته آوردیم امیرمؤمنان علی علیه السلام روز
قیامت در حق او دعا می کند و می گوید:
پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران من...



بی حساب داخل بهشت شدن

و بر این معنی دلالت دارد روایتی که در تحف العقول آمده: در آخر وصایای امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب، فرمود:
 پس باقی نمی ماند احدی از کسانی که مؤمنی از دوستان ما را با یک کلمه کمک کرده باشد مگر اینکه خداوند او را بدون حساب داخل بهشت گرداند^{۳۹۸}.

به توضیح اینکه: مکرر گفته ایم که دعا از جمله اقسام یاری کردن به زبان است. بنابراین دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام در کاملترین افراد این عنوان داخل می باشد.



در امان بودن از تشنگی قیامت

چون از کسانى خواهد بود که رسولخدا صلی الله علیه و آله آنان را سیراب می نماید. چنانکه در حدیث پرچمهاى که روز قیامت بر آن حضرت وارد می شود، آمده: فرمود:

سپس پرچمى بر من وارد می شود که (افراد آن) رخسارشان از نور برق می زند، پس به آنها می گویم: شما کیستید؟ می گویند: ما اهل کلمه توحید و تقوى از امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستیم، و ما ئیم بازماندگان اهل حق، کتاب پروردگارمان را بر گرفتیم و حلال آن را حلال و حرامش را تحریم نمودیم، و ذریه پیغمبرمان صلی الله علیه و آله را دوست داشتیم، و آنان را با همه وسائلی که برای یاری خودمان به کار می بردیم یاری کردیم، و در خدمت آنان با دشمنانشان جنگ نمودیم. پس به آنها خواهیم گفت: بشارت باد شما را که منم پیامبر شما محمد و به تحقیق که در دنیا همینطور بودید که گفتید، سپس از حوض خودم به آنان آب می دهم، آنگاه سیراب می روند و به یکدیگر اظهار سرور و بشارت می کنند، سپس داخل بهشت می شوند و در آن تا ابد جاودان خواهند ماند.

می گویم: وجه دلالت اینکه سابقاً ذکر کردیم که دعا از اقسام نصرت و یاری است، و نیز این حدیث بر مکرمات دیگری — که خلود در بهشت است — دلالت دارد.

جاودانگی در بهشت

همانطور که در حدیث سابق الذکر دانسته شد، و نیز به وجه دیگری گفته می شود: این دعا سبب کمال و پایداری ایمان است، و بدون تردید ایمان سبب جاودانگی در بهشت است، بنابراین دعا سبب آن می باشد.

* * *

خراش صورت ابلیس

شاهد بر این مطلب روایتی است که در اصول کافی به سند خود از اسحاق بن عمار آورده که گفت: حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود:
ای اسحاق تا میتوانی به دوستانم نیکی کن که هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر احسان یا کمک نکند مگر اینکه صورت ابلیس را خراشیده و به دلش زخم زده است^{۳۹۹}.

می‌گوییم: این حدیث دلالت دارد بر اینکه کمک به مؤمن و احسان به او دو سبب برای خراش صورت ابلیس و زخم زدن به دل او است، و ما مکرر گفته‌ایم که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام کمک و احسان است، و آن حضرت اصل ایمان و رئیس اهل دین است، پس این فائده بر اعانت و احسان به آن حضرت به نحو اکمل حاصل می‌گردد.



تحفه و هدیه ویژه در قیامت

در اصول کافی به سند خود، به روایت مفضل از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که فرمود:

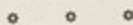
همانا مؤمن به برادرش تحفه می دهد. عرض کردم: تحفه چیست؟ فرمود: از قبیل جای نشستن و متکه و غذا و پوشاک و سلام، پس بهشت برای پاداش او گردن کشد. و خدای عزوجل به بهشت وحی فرماید: من خوراک تو را بر اهل دنیا حرام کردم مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر. و چون روز قیامت شود، خداوند به بهشت وحی فرماید که: دوستانم را در برابر تحفه هایشان پاداش ده. آنگاه حوریه ها و غلمانی از آن بیرون آیند در حالی که طبقهائی که از مروارید سرپوش دارد با خود دارند. پس چون جهنم و صحنه هولناکش را بنگرند و به بهشت آنچه در آن است نگاه کنند عقلشان ببرد، و از خوردن آن طبقها امتناع ورزند.

سپس منادی از زیر عرش بانگ می زند: همانا خداوند عزوجل جهنم را بر کسی که از غذای بهشت خورده باشد تحریم فرموده است. آنگاه دست دراز کنند و بخورند.^{۱۰۰}

می گویم: وجه دلالت اینکه، منظور از تحفه دادن به برادرش احسان به او است به هر نحوی که انسان می تواند احسان کند، هر چند که با زبان باشد، به قرینه اینکه امام علیه السلام سلام کردن را نیز مثال زد. بنابراین مطلق احسان و نیکی مراد است.

پس می گوییم: تردیدی نیست که دعا برای مؤمن از واضحترین و بالاترین اقسام احسان است، پس ثوابی که در حدیث فوق بیان شده بر دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولا صاحب الزمان علیه السلام مترتب می باشد، بلکه نحوه آن کاملتر و تمامتر خواهد بود

چنانکه پوشیده نیست.

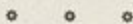


خدمتگذاران بهشتی

خداوند تبارک و تعالی از خدمتگذاران بهشت به خدمتش می گمارد، زیرا که دعا نیکی و احسان است، و در اصول کافی به سند خود از زید بن ارقم آمده که گفت: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر بنده ای در امت من نسبت به برادرش در راه خدا مهر بانی و لطفی انجام دهد، خداوند از خدمتگذاران بهشتی به خدمتش خواهد گمارد^{۴۰۱}.

و منظور از لطف، نیکی و احسان است چه به زبان باشد یا غیر آن. بنابراین دعا به خیر و فرج برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را به طریق اولی شامل می گردد.



سایه گسترده خداوند

دعا کننده برای فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام زیر سایه گسترده خداوند قرار گرفته و تا مادامی که به دعا گوئی آن حضرت مشغول باشد، رحمت بر او نازل می گردد. دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس برادر مسلمانش را با کلمه ای گرامی بدارد که به وسیله آن کلمه به او لطف کند و غصه اش را برطرف سازد، پیوسته در سایه گسترده خداوند خواهد بود و تا وقتی که در آن حال باشد، رحمت بر او فرود می آید. ۴۰۲

می گویم: سابقاً بیان کردیم که دعا برای بزرگان و شخصیتها از انواع تکریم و تعظیم آنان به شمار می رود و همچنین مهربانی و اظهار محبت و برطرف کردن غصه تکریم و گرامی داشتن محسوب می شود. بنابراین اگر مؤمن برای مولایش در زمان غیبت آن حضرت دعا کند، و نتواند به وسیله دیگری غصه آن جناب را کم کند، به ثواب یاد شده خواهد رسید. بیان این مطلب به دو وجه انجام می گیرد:

اول:

اینکه به عقل و نقل دانستی که بین امام و شیعیانش برادری برقرار است. این حدیث دلالت دارد که آن ثواب با دعای مؤمن برای برادرش ثبوت می یابد، زیرا که دعا در برطرف کردن غمها و دفع شدائد و بلاها موثر است، و نیز اظهار محبت مؤمن نسبت به برادر

خویش است. قبلاً دانسته شد که دعا در تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام مؤثر می باشد.

دوم:

با توجه به مسأله اولویت، آن ثواب با دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی تحقق می یابد.

• • •

ثواب خیرخواهی مؤمن

شایسته است قسمتی از روایاتی که در این باره رسیده اول ذکر کنیم، سپس حصول آن را با دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بیان می‌نمائیم:

— در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب خیرخواه مؤمن باشد. ^{۴۰۳}

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود:

بر مؤمن خیرخواهی نسبت به مؤمن دیگر واجب است. ^{۴۰۴}

و به سند موثقی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: عظیمترین مردم از لحاظ منزلت نزد خداوند در روز قیامت کسی است که برای نصیحت و خیرخواهی خلق در زمین بیشتر تلاش نماید. ^{۴۰۵}

و به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

بر شما باد که برای رضای خدا به خیرخواهی در خلق او پردازید، که به عملی بهتر از آن او را ملاقات نکنی. ^{۴۰۶}

اکنون می‌گوئیم: یکی از شارحین گفته: نصیحت، عمل یا سخنی است که به منظور

خیر رسانیدن به منصوص انجام گیرد. علامه مجلسی نیز در مرآت العقول همین را گفته. سپس مجلسی گفته است: منظور از نصیحت مؤمن برای مؤمن، ارشاد و راهنمایی او به مصالح دین و دنیایش می باشد، و آموختن به او در صورتی که جاهل باشد، و آگاه ساختن او در صورتی که غافل باشد، و دفاع از او و آبرویش در صورتی که ضعیف باشد، و احترام او در کوچکی و بزرگی، و ترک حسد و فریب دادنش، و دفع ضرر از او و جلب منفعت به سوی او، و هرگاه نصیحتش را نپذیرد آنقدر با او مدارا کند تا قبول نصیحت نماید، و اگر مربوط به امر دین باشد، از راه امر به معروف و نهی از منکر وارد شود.

گفته: و می توان خیرخواهی برای رسول و امامان علیهم السلام را نیز از همین قبیل بدانیم، زیرا که ایشان افضل مؤمنین می باشند.

و در شرح فرموده امام علیه السلام که: در حضور و غیاب... گفته: یعنی در وقت حضور او همانگونه که گفته شد رفتار کند، و در غیابش به وسیله نامه و پیغام، و حفظ آبرو، و دفع غیبت، و خلاصه حفظ تمام منافع برای او، و دفع مفاسد از او هرطور که باشد. بدین جهت همه گفتارش را نقل کردم که مؤید مطالبی است که ان شاء الله تعالی خواهد آمد.

و از تمام مطالب گذشته برای عارف سالک روشن گردید که دعای خیر برای مؤمن از مصادیق بارز نصیحت و خیرخواهی است، چه در حضور و چه در غیاب او، که به وسیله دعا ناراحتیها برطرف می شود و منفعت جلب می گردد، و دعا احترام و احسان به مَدْعُوْهُ می باشد.

اکنون که این مطالب را دانستی، می گوئیم: درخواست تعجیل فرج و ظهور برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام اخلاص و خیرخواهی برای بهترین مؤمنین و نیز برای همه آنها است، زیرا که:

اولاً: امام علیه السلام بهترین مؤمنین می باشد، و دعا در حق او نصیحت است، چونکه دعا سخنی است که به منظور خیرخواهی گفته شده است.

ثانیاً: قبلاً گفتیم که فرج و خوشحالی و نصرت و پیروزی برای عموم مؤمنین و دفع بلاها و بیماریها و هموم و غموم آنها به برکت ظهور آن حضرت حاصل می گردد، بنابراین درخواست ظهور آن جناب از خدای تعالی نصیحت و خیرخواهی برای تمام آنها است.

حضور فرشتگان

مجلسی که در آن برای حضرت قائم علیه السلام دعا شود، جایگاهی برای حضور فرشتگان گردد. و همچنین است تمام مجالس دعا، فرشتگان اهل آن مجالس را در دعا یاری می دهند. دلیل بر این معنی چند روایت است، از جمله: در جلد اول بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود:

اگر در بوستانهای بهشت گذارتان افتاد در آنها به گردش و تنعم پردازید. عرض کردند: یا رسول الله، بوستانهای بهشت چیست؟ فرمود: حلقه های ذکر که خداوند را کاروانهایی از فرشتگان است که در پی حلقه های ذکر می گردند، پس هنگامی که به آنها برسند پیرامونشان را می گیرند. ۴۰۷

می گویم: از این حدیث شریف چند نکته استفاده می شود:

اول:

اینکه مجالس ذکر از بوستانهای بهشتی است، و این یا از باب نامگذاری سبب به نام مسبب است، به جهت اینکه نشستن در آن مجالس سبب دخول در بهشت می باشد. و یا از باب اینکه آن مجالس حقیقه بهشت است، یعنی: منظور از بهشت دارالقرب و جایگاه ابرار و نیکان باشد. مؤید این احتمال علت آوردن آن حضرت است، اینکه: خداوند را کاروانهایی از فرشتگان است که در پی حلقه های ذکر می گردند...

و به عبارت دیگر: بهشت محل الطاف خداوند و منزلگاه کرامت او است. پس اگر

بنده ای اهل کرامت باشد، هم در دنیا و هم در برزخ و هم در قیامت و بعد از آن در بهشت خواهد بود.

و نیز مؤید این معنی است آنچه در روایت آمده: قبر، یا باغی از بوستانهای بهشت و یا گودالی از گودالهای جهنم می باشد، زیرا که مخفی نیست قبر که در زمین واقع است غیر از آن بهشت موعود می باشد که در آسمان واقع است— چنانکه در اخبار وارد شده— و ممکن است منظور از بهشت همان بهشت موعود، و تعبیر از حلقه های ذکر به بهشت، از باب استعاره باشد، و وجه شباهت همان باشد که گفته شد، والله العالم.

دوم:

از اموری که از خیر شریف استفاده می شود: استحباب جمع شدن و گرد هم آیی مؤمنین برای ذکر و دعا می باشد، و شاهد بر این مطلب چند روایت است از جمله:

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

هیچ سه نفر به بالا از مؤمنین جمع نشوند مگر اینکه به مثل آنها از فرشتگان حاضر گردند. پس اگر دعای خیر کنند، آمین گویند و اگر از شری به خدا پناه ببرند، فرشتگان از خداوند می خواهند که آن شر را از آنان دور نماید و اگر حاجتی بخواهند، به درگاه الهی شفاعت کنند و قضای آن را تقاضا نمایند...^{۴۰۸}

و نیز از آن حضرت است که فرمود:

هیچگاه چهار نفر با هم در یک امر مجتمع نشوند که به درگاه خدا دعا کنند مگر اینکه با اجابت آن دعا متفرق گردند.^{۴۰۹}

همچنین از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

هرگاه پدرم را چیزی اندوهگین می کرد، زنها و بچه ها را جمع می نمود، سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.^{۴۱۰}

می گویم: روایت اول— از این سه روایت— از جمله دلایل این است که مجلس دعا محل حاضر شدن ملائکه است.

سوم:

از اموری که از حدیث شریف استفاده می شود اینکه: شرکت کردن در مجلس ذکر و دعا مستحب است هر چند که به آن اشتغال نوزد. شاهد بر این مطلب روایتی است که در بحار به نقل از غوالی اللثالی آمده که: عده ای از مشایخ به طریق صحیحی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

هنگامی که اهل مجالس ذکر و علم به منزلهایشان می روند خدای عزوجل به فرشتگانش

می فرماید: ثواب آنچه از کارهای اینان دیدید بنویسید، پس برای هر کدام ثواب عملش را می نویسند، و بعضی از افراد را که با آنها حاضر بوده اند رها می کنند. پس خداوند عزوجل می فرماید: چرا فلانی را نوشتید مگر با آنها نبود و در جمعشان حضور نداشت؟ می گویند: پروردگارا او با آنها شرکت نداشت و کلمه ای هم سخن نگفت. پس خداوند جلیل جل جلاله می فرماید: مگر همنشین آنها نبود؟ عرضه می دارند: چرا پروردگارا، پس می فرماید: او را با آنها بنویسید، آنها قومی هستند که همنشینان به آنها بدبخت نشود، پس او را با آنها می نویسند، و خداوند تعالی فرماید: برای او ثوابی مثل ثواب یکی از آنها بنگارید.^{۴۱۱}

بیان: علامه مجلسی گفته: اینکه حضرت فرمود: لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ، همنشینان بدبخت نشود، یعنی: به برکت آنها همنشین ایشان نومید نمی شود که منتهی به بدبختی وی گردد، یا اینکه مصاحبت آنان در همنشین مؤثر است، پس به سبب آن شایسته ثواب و سعادت شده است. و نیز در بحار به نقل از عیون اخبار الرضا به سند خود از حضرت رضا علیه السلام آورده که فرمود:

هر کس در مجلسی که امر ما در آن احیا می شود بنشیند، دلش نخواهد مرد روزی که دلها می میرند.^{۴۱۲}

می گویم: و نظیر این مصاحبت با زائران قبر مولای شهیدمان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و بودن با آنها می باشد.

چهارم:

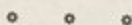
از اموری که از حدیث شریف استفاده می شود اینکه: نشستن در مجالس ذکر مایه صفا دل می باشد، بدین جهت است که فرشتگان با اهل آن مجالس انس می گیرند. خداوند ما را موفق بدارد و در دنیا و آخرت از آنان قرار دهد.

منظور از حلقه های ذکر: مجالسی است که اهل ایمان در آنها جمع می شوند تا قرآن بخوانند، یا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام دعا کنند، یا نامه های خدای تعالی و صفات او را ذکر نمایند، یا از پیغمبر و امامان علیهم السلام یاد آورند - که در خبر آمده: ذکر آنها ذکر الله است - و یا مصائب آنان گفته شود، یا سائر شئونی که متعلق به آنها است.

و نیز از جمله مجالس ذکر: سایر مجالس دعا، و مجلس مذاکره و مباحثه علم شرعی و درس گرفتن آن می باشد، البته به طور خالصانه و بدون هرگونه ریا و شهرت طلبی و جدال و مراء. اگر بخواهیم احادیثی را که بر این مطالب دلالت دارد، ذکر کنیم از مقصود اصلی بازمی مانیم، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم.

مباهات خداوند متعال

خداوند متعال به این عمل ارزنده، دعا برای حضرت بقیة اللّٰه الاعظم عجل اللّٰه فرجه الشریف، به فرشتگانش مباهات می کند.



استغفار فرشتگان

و دلیل بر این دو مکرمت روایتی است که در جلد اول بحار مستنداً از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که به داود بن سرحان فرمود:

ای داود سلام مرا به پیروانم برسان و اینکه می گویم: خداوند رحمت کند بنده ای را که با دیگری جمع بشود پس امر ما را مذاکره نمایند که سوی آنان فرشته ای خواهد بود که برای آن دو طلب مغفرت کند، و هیچگاه دو نفری بریاد ما جمع نشوند مگر اینکه خدای تعالی به جهت آنان به فرشتگانش مباحث می نماید. پس هرگاه اجتماع کردید به مذاکره امر ما بپردازید که در جمع شدن و مذاکره شما احیاء امر ما است. و بهترین مردم بعد از ما کسی است که امر ما را مذاکره کند و به یاد ما دعوت نماید.^{۴۱۳}

می گویم: وجه دلالت اینکه پرداختن به دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از بارزترین مصادیق ذکر و ارزنده ترین افراد آن است، خداوند ما و سایر مؤمنین را به آن توفیق دهد.

بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام

از اموری که از حدیث سابق الذکر استفاده می شود اینکه: دعا کننده برای این امر ارزنده در عداد بهترین مردم قرار خواهد گرفت، زیرا که از کسانی خواهد بود که امر امامان علیهم السلام را مذاکره می کند. چون منظور از مذاکره امر ایشان، یادآوری آنان و ذکر آنچه متعلق به ایشان و شئونشان است می باشد، به جهت جاوید ماندن نام و آثار آنها که بدون تردید بقای دین جز به این امر نیست. و از این معنی بدست می آید که این عمل از سایر اعمال مستحبی بهتر است، مخصوصاً در زمان غیبت.

و ناگفته نماند که: از بارزترین و بهترین انواع ذکر امامان علیهم السلام یادآوری صفات و ویژگیهای مولای غائب ما علیه السلام و بیان علائم و آثار آن حضرت است که مایه بینش اهل نظر می باشد. بدانکه این سه مکرمتی که ذکر گردید، در صورتی برای مؤمن حاصل می شود که در مجمع مؤمنین باشد که در اجتماع و گردهم آیی آنان خصوصیتی است که جز به آن حاصل نمی گردد. از جمله آن خصوصیات احیاء امر و إعلاء کلمه امامان بر حق علیهم السلام و نشر حقایق و معارف ایشان و همبستگی مؤمنین در جهت یاری آنان، و دعا برای تعجیل فرج آنان علیهم السلام می باشد.

اطاعت اولی الامر

این دعا اطاعت اولی الامر است، و آن بهترین چیزی است که بندگان به درگاه خداوند تقرب جویند. خدای عزوجل می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را.^{۹۱۴}

در اینجا چند مطلب مورد بررسی قرار می گیرد:

اول:

منظور از اولی الامر در آیه مبارکه ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.

دوم:

وجوب اطاعت اولی الامر.

سوم:

اینکه این امر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خداوند عزوجل بدان تقرب جویند.

چهارم:

اینکه دعا برای تعجیل قرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت

آنان است.

مطلب اول: اولی الامر ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

اخبار بسیاری از طرق شیعه و سنی بر این معنی دلالت دارد که در کتابهای: کافی، غیبت نعمانی، کمال الدین، غایة المرام، تفسیر البرهان، بحار، مناقب و غیر اینها آمده است، ما در اینجا به ذکر بعضی از آنها به نقل از تفسیر البرهان و به حذف سند اکتفا می کنیم:

از جابر بن عبدالله انصاری است که گفت:

هنگامی که خداوند عزوجل بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله این آیه را نازل کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

عرض کردم: یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند؟ فرمود: آنان خلفای من هستند ای جابر، و امامان مسلمین پس از من می باشند، اولشان علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و توای جابر او را درک خواهی کرد، پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس هم نام و هم کنیه ام حجت خدا در زمین و بقیه الله در بندگانش، فرزند حسن بن علی، آنکه خدای تعالی بر دستهای او مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد، آنکه از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش ثابت نمی ماند بر اعتقاد به امامتش مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

جابر گوید: عرضه داشتم: یا رسول الله، آیا برای شیعیانش نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمود: آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت، آنها به نور او روشنائی می گیرند و به ولایت او نفع می برند در عصر غیبت، همچنانکه مردم از نور خورشید سود می برند هر چند که ابری آن را بپوشاند. ای جابر، این از مکتون سر الهی و مخزون علم او است، آن را جز از اهلش مخفی مدار. ۴۱۵

و نیز از ابو بصیر از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در باره فرموده خدای عزوجل:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

آمده است که فرمود: امامان از فرزندان علی و فاطمه صلوات الله علیها تا روز قیامت. ۴۱۶

و از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام در مورد فرموده خدای تعالی:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ

آمده: فرمود: خصوص ما منظور هستیم... ۴۱۷

مطلب دوم: وجوب اطاعت اولی الامر

در وجوب اطاعت از اولی الامر همین آیه شریفه:
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.
 پس است، و اخبار در این زمینه بسیار است.

مطلب سوم: اطاعت اولی الامر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خداوند بدان تقرب جویند.

پس از اطاعت خداوند و اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه وآله اطاعت از اولی الامر بهترین وسیله ای است که با آن به سوی خداوند تقرب جسته شود. دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از محمد بن فضیل آمده که گفت:
 از امام علیه السلام درباره بهترین چیزی که به وسیله آن بندگان به خداوند عزوجل تقرب جویند پرسیدم. فرمود: بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خداوند عزوجل تقرب جویند، اطاعت خداوند و اطاعت پیغمبر او و اطاعت اولی الامر است... ۴۱۸

مطلب چهارم: دعا در حق مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت است.

تمام روایاتی که از امامان برحق علیهم السلام در امر به دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسیده که قسمتی از آنها در بخشهای ششم و هفتم خواهد آمد. بر این مطلب دلالت دارد، به اضافه توجیه شریفی که در اول همین بخش ذکر کردیم که: بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است...
 * * *

خرسندی خداوند متعال

این دعا از موجبات سرور و رضای الهی است، زیرا که وقتی مؤمن در حق امام خود دعا کند امام خویش را مسرور نموده است، و خرسندی امام علیه السلام مایه سرور خدا و رسول او است. چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از ابو حمزة ثمالی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده: هر کس مؤمنی را مسرور سازد، مرا مسرور کرده و هر که مرا مسرور کند، خدا را مسرور نموده است.^{۴۱۹}



مایهٔ خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله

دلیل بر این معنی — اضافه بر آنچه گذشت — فرمودهٔ امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر می باشد که فرمود:

چنین نداند کسی از شما اگر بر مؤمنی سروری داخل کرد که تنها او را مسرور نموده، بلکه به خدا قسم بر ما سرور وارد کرده، بلکه به خدا قسم بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد کرده است. ۴۲۰

و نیز دلالت می کند بر این معنی فرمایش آن حضرت به ابوبصیر که در اصول کافی روایت گردیده:

والله هر آینه رسول خدا صلی الله علیه وآله از روا شدن حاجت مؤمن از خود مؤمن خوشحالتر می شود. ۴۲۱

می گویم: وجه دلالت اینکه، حاجت چیزی است که انسان برای جلب منفعت یا دفع مضرتی از شخص دیگری طلب نماید، و در اول این بخش گفتیم که مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه از عموم اهل ایمان حاجتی خواسته که در هر زمان بر انجام آن توانائی دارند، آن حضرت چنین فرموده: و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج... سپس نهایت لطف و مهربانی خودش را نسبت به آنان بیان کرد که: همان فرج شما است، تا دلالت کند بر اینکه درخواست این حاجت برای خود مردم است و فوایدش به خودشان بازمی گردد.

خلاصه اینکه: تمام آنچه بر قضای حاجت مؤمن مترتب است — از ثوابهای گوناگون و

آثار ارزنده بر بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی مترتب می باشد.

* * *

محبوبترین اعمال

این دعا بهترین اعمال به سوی خدای تعالی است. زیرا که موجب خوشحالی امام و پیشوای مؤمنین و افضل آنان می باشد و در اصول کافی روایت شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود:

خداوند به هیچ چیزی عبادت نشد که نزد او خوشایندتر باشد از خوشحالی رساندن به مؤمن.^{۴۲۲}

و نیز در همان کتاب است که از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده از پدرش از علی بن الحسین علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

همانا بهترین کارها نزد خداوند عزوجل خوشی رساندن به مؤمنین می باشد.^{۴۲۳}

حکومت در بهشت

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود:
 از جمله چیزهائی که خداوند عزوجل به بنده اش موسی در حین مناجات فرمود این بود که
 فرمود: همانا بندگانی برای من هستند که بهشت خود را بر آنها مباح نموده و در آن به آنها
 حکومت دهم.
 موسی گفت: پروردگارا اینها کیانند که بهشت را بر آنها مباح نموده و در آن حکومتشان
 دهی؟ فرمود: هرکس به مؤمنی خوشحالی برساند.... ۴۲۴

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام است که فرمود:
 خدای عزوجل به داود وحی فرمود: همانا بنده ای از بندگانم حسنه ای انجام دهد که بهشت
 خود را بروی مباح سازم. داود علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا آن حسنه کدام است؟
 فرمود: بر بنده مؤمن سرور و خوشحالی وارد نماید هر چند به وسیله یک دانه خرما. داود عرضه
 داشت: پروردگارا شایسته است آنکه تو را شناسد امیدش را از تو نبرد. ۴۲۵



به آسانی به حساب اورسیدگی شود.

• • •

مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت

و بر این دو مکرمت دلالت می کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از سدیر صیرفی آمده که گفت:

حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود: هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد، صورتی با او خارج شود که پیشاپیش وی راه رود، که هرگاه مؤمن یکی از احوال قیامت را بنگرد آن مثال به او گوید: نهراس و غمگین مباش، مژده باد تو را به خوشی و کرامت خدای عزوجل. تا اینکه در پیشگاه خدای عزوجل بایستد پس به آسانی او را محاسبه نماید و به سوی بهشتش فرمان دهد. در حالی که آن صورت پیش روی اوست مؤمن به آن گوید: خدایت رحمت کند چه خوب کسی بودی که از قبر همراهم درآمدی و همواره مرا به شادمانی و کرامت الهی مژده ام دادی تا آن را دیدم. پس از آن گوید: تو کیستی؟ می گوید: من همان شادمانی و سروری هستم که در دنیا بر برادر مؤمنت وارد کردی، خدای عزوجل مرا از آن سرور آفرید تا تو را مژده دهم.^{۴۲۶}

می گویم: توضیح استدلال اینکه مکرر بیان کرده ایم که بدون تردید مولای ما صاحب الزمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام بر اثر دعای مؤمن برای تعجیل ظهور و فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام خوشحال و مسرور می شوند، بنابراین به نحو تامی تمام آثاری که بر خرسند کردن مؤمنین مترتب است بر این دعای شریف مترتب می گردد. و همینطور است سایر اموری که موجب سرور و شادمانی آن حضرت می شود. در مکرمت سی و پنجم روایت دیگری که بر این معنی دلالت دارد آوردیم.

بهترین اعمال

چون این عمل موجب سرور بهترین اهل ایمان است، و شادمان نمودن مؤمن — بعد از نماز — بهترین اعمال می باشد. دلیل بر این معنی روایتی است که در جلد دهم بحار به نقل از کتاب المناقب آمده که از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود:

نزد من درست است که جدم پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده: بهترین اعمال بعد از نماز إدخال سرور در دل مؤمن است به چیزی که گناه در آن نباشد. که من غلامی را دیدم با سگی هم غذایی می کند، درباره این کار از او پرسیدم، گفت: ای فرزند رسول خدا من غمناک هستم و با خوشحال کردن این سگ خوشحالی می کنم، زیرا که صاحب یهودی است می خواهم از او جدا شوم. پس حسین علیه السلام به نزد صاحب او رفت و دو یست دینار قیمت غلام را نزد او برد. یهودی عرضه داشت: غلام فدای قدمت، و این باغ برای او باشد و پول را به شما پس دادم.

امام علیه السلام فرمود: من هم پول را به تو بخشیدم. عرض کرد پول را قبول کرده و آن را به غلام بخشیدم. حسین علیه السلام فرمود: غلام را آزاد کردم و تمام اینها را به او بخشیدم. آنگاه همسرش گفت: من مسلمان شدم و مهر به ام را به شوهرم بخشیدم، یهودی گفت: من نیز مسلمان شدم و این خانه را به همسرم بخشیدم.^{۴۲۷}

مایه زوال غم

از حدیث شریف فوق مکرمت دیگری نیز استفاده می شود و آن اینکه خوشحال کردن مؤمن مایه زائل شدن غم نیز می گردد و از جهت دیگری شادمانی و نشاط حاصل شود. شاهد بر این، تقریر و امضای امام علیه السلام و کوشش کامل به خاطر آن است. به اضافه مقتضای عدل الهی و پاداش کار نیک نسبت به برادر دینی همین است.



دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است

دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی و غیر آن از عمار سابق آمده که گفت:

به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: کدامیک بهتر است، عبادت پنهانی با امام پنهان شده شما در دولت باطل، یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشکار از شما؟ فرمود: ای عمار به خدا که صدقه در سر آرز صدقه آشکارا بهتر است، همینطور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی با امام پنهانتان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنان و یا صلح با او؛ بهتر است از کسی که خدای عزوجل ذکره را در زمان ظهور حق با امام بر حق ظاهر در دولت حق عبادت نماید. و عبادت توأم با ترس در دولت باطل همچون عبادت و امنیت در دولت حق نیست. و بدانید که هرکس از شما در این زمان نماز واجب خود را در وقتش به جماعت و به طور کامل به جای آورد و از دشمنش کتمان نماید، خداوند ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شده را برای او بنویسد. و هرکس از شما که در این زمان نماز واجبش را فردی و در وقت خود به طور کامل و درست ادا نماید، خداوند عزوجل ثواب بیست و پنج نماز واجب فردی برای وی بنویسد و هرکدام از شما که یک نماز نافله را در وقتش به طور کامل به جای آورد، خداوند برایش ثواب ده نماز نافله بنویسد. و هرکس از شما کار نیکی انجام دهد، خدای عزوجل به جای آن برایش بیست حسنه بنویسد. و حسنات مؤمن از شما را خداوند عزوجل چند برابر خواهد ساخت، به شرط اینکه حسن عمل داشته باشد و نسبت به دین و امام و جان خود تقیه را بکار بندد و زبانش را حفظ کند، همانا خدای عزوجل کریم است.

عرضه داشتم: فدایت شوم به خدا قسم مرا بر عمل تشویق فرمودی و برانگیختی، ولی دوست دارم بدانم چگونه است که ما اعمالمان از اعمال اصحاب امامی که ظاهر باشد در دولت حق

بهتر است و حال آنکه همه یک دین داریم؟ فرمود: شما در گرویدن به دین خدای عزوجل و به نماز و روزه و حج، و به هر کار نیکی و دانشی، و به عبادت خدای-عزّذکره- پنهانی از ترس دشمنان از آنان پیشی گرفته‌اید، با امام پنهان شده‌ خود و مطیع او هستید، و مانند او صبر می‌کنید، و به انتظار دولت حق بسر می‌برید، در حالی که بر امامتان و بر جانتان از زمامداران ستمگر می‌ترسید. حق امامتان و حقوق خودتان را در دست ستمگران می‌بینید که از دست شما گرفته، و به کشت در دنیا و کسب معاش و ادارتان نموده‌اند، با وجود صبر شما نسبت به دین و عبادتتان و اطاعت امامتان و ترس با دشمنان، پس برای این جهات است که خداوند عزوجل ثواب اعمالتان را چندبرابر قرار داده است که گوارایتان باد.

عرض کردم: قربانت گردم، بنابراین آرزو نکنیم [به نظر شما] اینکه از اصحاب قائم باشیم و حق آشکار گردد، با اینحال که ما امروز در زمان امامت و با اطاعت شما ثواب اعمالمان بهتر از اصحاب حق و عدل می‌باشد؟ فرمود: سبحان الله آیا دوست نمی‌دارید که خداوند تبارک و تعالی حق و عدل را در بلاد ظاهر کند، و خداوند وحدت کلمه پدید آورد، و خداوند بین دل‌های مختلف و پراکنده الفت دهد، و خدای عزوجل در زمینش معصیت نشود و حدودش در خلقتش اجرا گردد، و خداوند حق را به اهلش بازگرداند؟ پس حق آشکار شود تا هیچ قسمتی از حق از ترس احدی از خلق مخفی نماند، به خدا قسم ای عمار هیچکس از شما در این حال که شما دارید نمیرد مگر اینکه نزد خداوند از بسیاری از شهدای بدر و اُحد بهتر باشد پس شما را مرده باد. ۴۲۸

می‌گویم: بدین جهت تمام این حدیث را آوردیم که بر فوائد بسیار و امور مهمی مشتمل است، و وجه دلالت فرموده امام علیه السلام است که:
همینطور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی...

زیرا که دعا از بهترین و مهمترین عبادتهاست. ۴۲۹

به خصوص دعا در حق صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و ظهوره، چنانکه برای دقت‌کنندگان در قسمتهای مختلف این کتاب معلوم می‌باشد.



دعای فرشتگان در حق او

و دلیل بر این معنی روایاتی است، از جمله:

— در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود:
نزدیکتر ین دعایی که زود به اجابت برسد دعای برادر دینی برای برادر خویش در غیاب او
است، اینکه با دعا برای برادرش آغاز کند، پس فرشته‌ای که موکل بر او است بگوید: آمین و
برای تو دو چندان آن باشد. ۴۳۰

و در همان کتاب از علی بن ابراهیم از پدرش آورده که گفت:

عبدالله بن جنید را در موقف عرفات دیدم، پس وقوفی بهتر از آن وقوف ندیده‌ام، پیوسته
دسته‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده، و اشک‌هایش بر گونه‌هایش روان بود تا به زمین
می‌رسید، پس از آنکه مردم (از عرفات) بازگشتند به او گفتم: ای ابومحمد، وقوفی بهتر از
وقوف تو ندیدم! گفت: به خدا سوگند دعا نکردم مگر برای برادرانم، بدین جهت که حضرت
ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام خیرم داد که هر کس برای برادرش در غیاب او دعا کند
از سوی عرش ندا می‌شود که: و برای تو صد هزار برابر آن باشد، پس من خوش نداشتم که
صد هزار دعای مستجاب را برای یک دعایی که ندانم مستجاب می‌شود یا نه رها سازم. ۴۳۱

و نیز از حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین علیهما السلام به سند صحیحی آورده
که فرمود:

همانا فرشتگان اگر بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش در غیاب او دعا می‌کند یا بخوبی
یادش می‌نماید گویند: خوب برادری هستی برای برادرت برایش به نیکی دعا می‌کنی در
حالی که از تو غایب است، و از او بخوبی یاد می‌آوری، خدای عزوجل دو برابر آنچه برایش

خواستی به تو عنایت فرمود، و دو چندان که او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گفت... ۴۳۲.

و در وسائل از محمد بن الحسن طوسی (قدس سره) آورده که در أمالی به سند خود از حضرت اَبی عبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

چهار طایفه اند که دعایی از آنان رد نمی شود: امام عادل در باره رعیتش و برادر دینی برای برادر خود در غیاب وی، خداوند فرشته ای را موکل گرداند که به او بگوید: و برای تو است مثل آنچه برای برادرت دعا کردی، و دعای پدر برای فرزندش، و دعای مظلوم، خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم قسم حتماً برای تو انتقام می گیرم هر چند که پس از مدتی باشد. ۴۳۳.

می گویم: این اثر دعا در غیاب برادر ایمانی است. پس اثر دعا در غیاب مولایمان صاحب الزمان علیه السلام که معرفتش از ارکان ایمان است چگونه می باشد، از خداوند توفیق انجام آن را در هر آن خواهیم.



دعای حضرت سجاد علیه السلام برای دعا کنندگان

این دعا بر فوائد متعدّد، و آثار چندی مشتمل است:

اول: دعا و طلب صلوات بر آنان از سوی خدای عزوجل در هر صبح و شام.

دوم: سلام بر آنان از سوی خدای تعالی.

سوم: جمع شدن امر آنان بر تقوی.

چهارم: اصلاح و سامان دادن به امور و شئون آنان.

پنجم: پذیرفتن توبهٔ آنان و آمرزش گناهان ایشان.

ششم: إسکان دادن به آنان در بهشت، در مجاورت امامان برحق علیهم السلام.

دلیل بر این امور گفتار امام سجاد علیه السلام در دعای روز عرفه است که پس از دعا

کردن دربارهٔ مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین دعا کرده

است:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَانَهُمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ
 الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ
 الْمُخْتَلِفِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُتَنظِرِينَ آيَاتِهِمُ الْمَادِينِ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمُ الصَّلَوَاتِ
 الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ التَّامِيَّاتِ الْغَادِيَّاتِ الرَّايِحَاتِ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ
 أَجْمَعٍ عَلَى التَّقْوَى أَفْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شَأْنَهُمْ وَتَبَّ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
 وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي ذُرَايِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

بار الها و صلوات فرست بر دوستان آنان که مقامشان را اعتراف دارند و از روش ایشان تبعیت نمایند و از آثارشان پیروی کنند و به آنان دست یازند و به ولایتشان تمسک جویند و به

امامتشان اقتدا کنند و تسلیم امرشان باشند و در طاعتشان کوشش نمایند، و منتظر روزگار حکومتشان باشند و دیده‌ها به سوی ایشان خیره کنند؛ صلواتهای مبارک پاکیزه نمودن در هر صبح و شام، و بر آنان و ارواح ایشان سلام فرست، و امرشان را بر تقوی جمع گردان، و وضعشان را به سامان برسان، و توبه ایشان را بپذیر که توبی توبه‌پذیر و مهربان، و بهترین آمرزندگان، و ما را در دارالسلام (خانه آسایش) با آنان قرار ده، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان.

می‌گوییم: وجه دلالت این دعا بر مقصود ما اینکه: بدون شبهه دعای آن حضرت علیه السلام مستجاب است، و به شش دعا که به آنها اشاره کردیم. برای مؤمنانی که ده صفت داشته باشند دعا کرده است و هرگاه مؤمن با شرایطی که در آخرین بخش خواهد آمد، برای تعجیل فرج مولایش دعا کند از مصادیق یاد شدگان در این دعا می‌شود. پس این دعاها در باره اش به اجابت می‌رسد. در اینجا لازم است برای توضیح مقصود سه مطلب بیان شود:

اول: شرح دعا‌های یاد شده، پس می‌گوئیم: شاید منظور از صلوات، رحمت باشد، چنانکه یکی از تفسیرهای روایت شده در این کلمه است.

و ممکن است که مراد ثنا گوئی خداوند بر بنده در ملأً اعلیٰ باشد، چنانکه در مورد کسانی مباحثات کردن خداوند به فرشتگان رسیده است، و منظور از صلوات مبارک: بسیاری منافع و آثار دنیوی، و پاکیزه: خالی بودن از شائبه خشم و عقوبت الهی، و نمودن: افزون شدن و چند برابر گشتن آثار و نتایج اخروی آنها است. و منظور از جمع شدن امر آنان بر تقوی، این است که تمام کارهایشان موافق با تقوی، و خالی از مخلوط هوی و هوس باشد، که عملی برخلاف دستورات خداوند تعالی از آنان سرزنند. و احتمال می‌رود که منظور هماهنگی آنان و جمع شدنشان بر کلمه تقوی باشد، ولی احتمال اول اظهر است. و سامان دادن وضع آنان: یعنی اصلاح امور دنیوی ایشان.

دوم: شرح صفات دهگانه یاد شده، بطوری که از کلمات عترت پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم استفاده می‌شود. پس می‌گوئیم:

صفت اول: اعتقاد به شئونی است که خداوند آنها را به امامان معصوم علیهم السلام اختصاص داده است، این اعتقاد به طور اجمال باشد یا تفصیل، و به این صفت اشاره فرمود با عبارت: که مقامشان را اِعتراف دارند.

صفت دوم: پیروی کردن از آنان در عقایدشان و دینداری نمودن به آنچه ایشان دینداری کرده‌اند، و همین است مراد از: *الْمُتَّبِعِينَ مَنَّهُمْ*.

صفت سوم: اقتدا کردن به آنان در آداب و افعالی که از ایشان صادر شده، در هر جنبه از جوانب زندگی که امام علیه السلام به همین اشاره فرموده: *الْمُقْتَدِرِينَ أَثَارَهُمْ*.

صفت چهارم: اینکه دست‌گیره خود را همان چیزی قرار دهند که آنان برای او پسندیده‌اند و این امر با عمل کردن مطابق امر و نهی ای که از آنان علیهم السلام رسیده حاصل می‌گردد، و از همین معنی است که تعبیر آمد: **الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ**.
صفت پنجم: در مهمات و رویدادها توکل و تمسک به ریسمان ولایت ایشان، و امام سجاد علیه السلام به آن چنین اشاره کرده: **المتمسکین بولایتهم**.
صفت ششم: اینکه فقط آنان علیهم السلام را امام بدانند، و دیگری را امام ندانند، مانند: زیدیّه و پیروانشان.

صفت هفتم: تسلیم بودن نسبت به امر ایشان. در اصول کافی به سند صحیحی از عبدالله کاهلی آمده که گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود:

اگر مردمی خدای یکتای بی شریک را عبادت کرده، و نماز را بپا داشته و زکات را عطا کرده و حج خانه خدا را بجای آورده، و ماه رمضان را روزه گرفته باشند سپس به کاری که خداوند یا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انجام داده‌اند بگویند: چرا برخلاف این نکردی؟ یا این را در دل احساس کنند، به همین امر مشرک باشند، سپس این آیه را تلاوت کرد:
قَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

پس نه، به پروردگارت سوگند ایمان نیاوردند تا اینکه تو را در اختلافاتی که بین آنها پیش آید حاکم سازند، سپس در دلهای خویش از آنچه حکم فرموده‌ای چیزی از ناراحتی نداشته باشند و تسلیم شوند تسلیم شدنی.^{۴۴۴} سپس حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود: بر شما باد به تسلیم.^{۴۳۵}

و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود:

مردم سه تکلیف دارند: شناختن امامان، و تسلیم بودن نسبت به آنچه از آنان رسیده، و إرجاع نمودن اختلافات به آنان.^{۴۳۶}

صفت هشتم: بکار بردن کوشش تمام در اطاعت ایشان، و به همین اشاره فرموده: **الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ**.

صفت نهم: انتظار ظهور دولت ایشان، چنانکه فرمود: **الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ**، و روایاتی که در این باره آمده در بخش هشتم کتاب ذکر خواهیم کرد.

صفت دهم: اینکه امام خودش را در پیش چشمش بدانند، و خودش را در حضور امامش ببینند که در تمام احوال و اشغال امام علیه السلام او را می‌بیند و صدایش را می‌شنود بطوری که از نظر او پنهان نمی‌باشد، و اگر پرده از روی دیده‌اش برداشته می‌شد امام علیه السلام را مشاهده می‌نمود، و در این هنگام در رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت مقدس امام کمال جدیت را خواهد داشت، و این است معنی فرموده امام سجاد

علیه السلام: الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيَتْهُمْ. و بر آنچه گفتیم روایات بسیاری دلالت دارد، از جمله:

درخرايج از أبو بصير است که گفت:

با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم آمد و شد می کردند، پس آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟ هر کس را که دیدم پرسیدم: آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی؟ می گفت: نه، و حال آنکه آن حضرت همانجا ایستاده بود، تا اینکه ابوهارون مکفوف آمد، فرمود: از این بپرس، پس به او گفتم: آیا ابوجعفر را ندیدی؟ گفت: مگر نه همین است که ایستاده؟! گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آنکه او نوری درخشان است.

گوید: و شنیدم که آن حضرت به مردی از اهل آفریقا می فرمود: حال راشد چگونه است؟ گفت: او را زنده و نیکو عقیده ترک گفتم که سلامت می رسانید. حضرت فرمود: خدایش رحمت کند. عرضه داشت: او مُرد؟ فرمود: بله. عرض کرد: کی؟ فرمود: دور روز پس از بیرون آمدن تو. گفت: به خدا سوگند بیمار نشده و علتی در او نبود، و کسی از مرض یا علتی می میرد. من پرسیدم: آن مرد که بود؟ فرمود: مردی از موالیان ما بود که ما را دوست داشت. سپس فرمود: اگر چنین بدانید که برای ما با شما دیدگانی بینا و گوشه‌هایی شونا نیست بدنظر داشته‌اید به خدا سوگند که چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست، و خودتان را به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به آن شناخته شوید، که من این را به فرزندان شیعیانم سفارش می کنم. ۱۳۷

می گویم: قسمتی از دلایل این مطلب را در مکرمات چهل و ششم آوردیم.

سوم: در بیان مترتب بودن این فوائد بر دعا برای تعجیل فرج آن حضرت علیه السلام که می گوئیم: بدون شک دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج آن بزرگوار، مصداق عناوین مذکوره خواهد بود، در صورتی که ملازم تقوی هم باشد و نفس خود را از هوی پرستی حفظ نماید، و آن را از موجبات بدبختی و فریبندگیهای دنیوی دور سازد، که خواهد آمد اینکه تمام فوائدی که در این کتاب آورده شده، شرط کمال آنها تقوی و تهذیب نفس است. پس هرگاه دعا کننده چنین بود به آنچه بیان گشت نائل می آید، زیرا که دعا دوستی کردن با امامان برحق است، و اعتراف به مقام ایشان، و پیروی از شیوه آنان، و تبعیت از آثارشان، و دست یازیدن به آنان، و تمسک جستن به ولایتشان، و اقتدا کردن به امامتشان، و تسلیم بودن به امرشان، و کوشش در اطاعتشان می باشد، و نیز نشانه انتظار روزگار حکومت آن بزرگان است، که تمام این امور با اندک تأملی برای دوستان این خاندان معلوم می گردد.

تمسک به ثقلین

دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه تمسک به ثقلین است دوگوهر گرانبهایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در اُمت خویش ترک گفت. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تمسک به ثقلین را امر فرموده، و این را شیعه و سنی از آن حضرت روایت کرده‌اند، و این روایات در کتاب غایة المرام ذکر شده است، ۴۳۸ و از جمله آمده:

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره معنی فرموده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم: اِنِّی مُخَلِّفٌ فِیْکُمْ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِثْرَتِی، من در میان شما ثقلین را ترک می گویم، کتاب خدا و عترتم را. سؤال شد که عترت پیامبر کیانند؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: من و حسن و حسین و امامان نهگانه از فرزندان حسین، نهمین آنها مهدی و قائم ایشان است. از کتاب خداوند جدا نشوند و آن نیز از ایشان جدا نشود تا اینکه بر کنار حوض (کوثر) بر رسول خدا صلی الله علیه وآله بازگردند.

می گویم: وجه استشهاد به این حدیث اینکه: تمسک به عترت با متابعت از ایشان حاصل می گردد، و چون دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان متابعت با زبان از ایشان است و از اعتقاد به آنان و ثابت بودن بر آن سرچشمه می گیرد، دعاکننده از مصادیق این عنوان خواهد بود.

چنگ زدن به ریسمان الهی

این دعای شریف چنگ زدن به ریسمان الهی است که در کتاب خود فرموده:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً.

همگی به ریسمان خداوند دست یازید. ۴۳۹

در کتاب غایة المرام از تفسیر ثعلبی آمده به سند خود از امام صادق علیه السلام که

فرمود:

مائیم ریسمان خداوند که خدای تعالی فرموده:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا. ۴۴۰

◦ ◦ ◦

کمال ایمان

نظر به اینکه دعا برای تعجیل فرَج حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه اظهار محبّت زبانی نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام است، مایه کمال ایمان می باشد. در روایات متعددی آمده اینکه هرکس آن حضرت را به زبان دوست بدارد، یک سوم ایمان در او کامل می گردد. این احادیث در تفسیر البرهان مذکور می باشند.

اضافه بر این روایتی که در نهم بحار از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام از پدرانش آورده دلالت می کند، آن حضرت از جدّ بزرگوارش علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

برادرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: هر آنکس دوست دارد خدای عزوجل را ملاقات کند در حالی که به او روی نموده و از او اعراض نکرده باشد، باید که ولایت علی را دارا شود، و هرکس مایل است خداوند را ملاقات نماید درحالی که از او راضی باشد، فرزندت حسن را دوست بدارد، و هرکس می خواهد خداوند او را ملاقات کند درحالی که بر او ترسی نباشد، دوستدار فرزندت حسین گردد، و هرآنکه مایل است درحالی خداوند را ملاقات نماید که گناهانش آمرزیده شده باشد، دوستدار علی بن الحسین سجّاد گردد، و هرکس دوست می دارد که خدای تعالی را با روشنی چشم ملاقات کند، دوستدار محمد بن علی باقر باشد، و هرکس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی که پرونده او را به دست راستش دهند، دوستدار جعفر بن محمد صادق باشد، و هرکس دوست می دارد خدای تعالی را پاک و پاکیزه ملاقات نماید، دوستدار موسی کاظم باشد، و هرکس دوست می دارد خداوند را خندان و شادمان ملاقات کند، علی بن موسی الرضا را دوست بدارد، و هرکس دوست دارد خدای را ملاقات کند درحالی که درجاتش بالا رفته و سیناتش به حسنات تبدیل گشته باشد، محمدجواد را دوست همی دارد، و هرکس دوست می دارد که خداوند را ملاقات کند و از او به آسانی حساب کشد، علی هادی را دوستدار باشد، و هرکس دوست دارد

خداوند را ملاقات نماید درحالی که از رستگاران باشد، دوستدار حسن عسکری شود، و هر کس دوست می دارد خدای را ملاقات کند درحالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، ولای حجت صاحب الزمان مُنْتَظَر را پیشه کند. اینان چراغهای تاریکی، و امامان هدایت، و نشانه های تقوی می باشند. هرآنکه آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود، برای او از خدای تعالی ضمانت بهشت کنم. ۴۴۱

می گویم: جهت دلالت آن است که مراد از تَوَلَّی هر یک از امامان علیهم السلام— که در این حدیث آمده— اظهار محبت با اعمال بدنی و کارهای پسندیده است زیرا که ولایت قلبی نسبت به تمامی آنها واجب است، و اظهار محبت نسبت به هر یک از ایشان اثر بخصوصی دارد که در این حدیث بیان گردیده. بدون تردید دعا در حق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن قَرَج و ظهور آن جناب از درگاه خداوند، اظهار محبتی است که در دلها نهفته، پس این اثر بر آن مترتب می گردد. و جهت اینکه این تأثیر در دوستی کردن نسبت به مولایمان حضرت حجت علیه السلام قرار دارد، آن است که ایمان جز با معرفت تمام امامان برحق علیهم السلام کمال نمی یابد، و چون جزء آخر علت تامه است، پس ایمان جز با ولایت و دوستی کردن با خاتم الأئمه، و برطرف کننده غم از این امت که خدای تعالی قَرَجَش را نزدیک فرماید، تمام نخواهد شد.



ثواب عبادت کنندگان

دلیل بر اینکه دعاکننده برای تعجیل قرچ حضرت قائم علیه السلام همچون ثواب عبادت تمام بندگان را درک می کند، روایتی است که در تفسیر البرهان و غیر آن مسنداً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که:

به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: همانا مثل تو همچون قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ است، که هر کس آن را یک بار بخواند مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده باشد، و هر کس آن را دو بار بخواند مثل این است که دو سوم قرآن را خوانده باشد، و هر کس آن را سه بار بخواند، مانند کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد، و همچنین تو، هر کس در دل دوستت بدارد یک سوم ثواب بندگان را خواهد داشت، و هر کس به دل و زبانش دوستت بدارد دو سوم ثواب بندگان را خواهد داشت، و کسی که به دل و زبان و دستش دوستت بدارد ثواب تمام بندگان برای او خواهد بود.^{۴۲۲}

می گویم: وجه استشهاد اینکه منظور از محبت و دوستی به زبان آن است که محبت قلبی با زبان اظهار گردد، و منظور از محبت با دست اظهار محبت قلبی به وسیله دست می باشد، با هر کاری که از او ساخته است، پس هرآنکه برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام درخواست یاری و قرچ کند به خاطر محبت نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام، دستهایش را به سوی آسمان بردارد، و از درگاه خداوند این حاجت بزرگ را تقاضا نماید، در حق او مصداق می یابد که دوستدار امیرالمؤمنین علیه السلام است، و دوستی آن جناب را با دست و زبان ابراز می دارد. چنانکه هرگاه کسی شخصی را دوست بدارد، و بداند که آن شخص را فرزندی است زندانی یا بیمار، و بدین جهت آن شخص بی نهایت

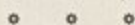
اندوهناک است، محبت او را وامی دارد که دربارهٔ فرزندش دعا کند، و بدین وسیله دوستی خویش را نسبت به آن شخص آشکار می نماید.

و باید دانست که اظهار محبت با دست اقسامی دارد، از جمله:

یاری کردن محبوب و دفع آزار از او، یا از کسانی که مورد علاقهٔ محبوب هستند با هر وسیله ای که می تواند از ابزارهای جنگی و غیراینها.

نصرت و یاری محبوب با دعا کردن دربارهٔ او، و دستها را به هنگام دعا به سوی آسمان بلند کند.

نوشتن فضایل محبوب و امور دیگری که در این زمینه باشد، و با آن محبت قلبی آشکار گردد، چنانکه پوشیده نیست.



تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال فرماید:

وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.

و هرکس شعائر خداوند را تعظیم کند، پس از تقوای دلها است. ۴۴۳

طبرسی رحمه الله فرموده:

و هرکس شعائر خداوند را تعظیم کند یعنی: معالم دین خدا و علامتهائی که برای اطاعت خویش قرار داده است. ۴۴۴

می‌گوییم: چون وجود امام علیه السلام از مهمترین آن علامتها و علمها است، بدون تردید تعظیم آن حضرت بهترین اقسام آن می‌باشد. و از جمله اقسام تعظیم: دعا برای آن حضرت است.



ثواب کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله شهید شده

° ° °

ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام

دلیل بر دو مکرمت فوق روایتی است که در مجمع البیان از حارث بن المغیره آمده که گفت:

در محضر ابوجعفر باقر علیه السلام بودیم، فرمود: آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خوبی را در آن ببیند، مانند کسی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد صلی الله علیه وآله با شمشیر خود جهاد کرده باشد. سپس فرمود: بلکه والله مثل کسی است. که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله با شمشیرش جهاد کرده باشد. و بار سوم فرمود: بلکه به خدا قسم همچون کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه وآله شهید شده باشد.^{۴۴۵}

می گویم: وجه استشهاد اینکه، دعا کننده برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام از جمله مصادیق این عنوان است، چون از آثار انتظار دعا کردن به زبان می باشد.

و نیز در تفسیر البرهان از حسن بن ابی حمزه از پدرش ابو حمزه است که گفت:

به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم ستم بالا رفته و استخوانم سست گشته، و مرگم نزدیک شده، و می ترسم پیش از آنکه این امر، حکومت شما، را دریابم مرگم فرارسد. فرمود: ای ابو حمزه هر که به ما ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد، و به انتظار دوران ما نشست مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم.^{۴۴۶}

می گویم: پوشیده نیست که هر کس با نیت پاک برای تعجیل ظهور مولایش دعا کند، و نصرت حضرتش را بر دشمنان خواستار باشد، مصداق این عنوان خواهد بود، و به

این فایده بزرگ نایل خواهد شد.

• • •

ثواب إحسان به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام

این مطلب به چند جهت بیان می گردد:

یکی اینکه: دعا— چنانکه پیشتر توضیح دادیم— تعظیم و گرامی داشتن افراد است، و این از اقسام إحسان و نیکی است، که پرواضح است.

دوم: اینکه دعا کردن در پیش افتادن قَرَج و ظهور، تأثیر و مدخلیت دارد، چنانکه در حدیثی این معنی گذشت و آن را توضیح دادیم، و إهتمام ورزیدن به تمام آنچه در این امر عظیم مؤثر است احسان به مولای ترسان و غایب از نظرمان می باشد.

سوم: اینکه این دعا اطاعت از امر آن حضرت است، و فرمانبرداری نسبت به مولی به هرگونه که باشد احسان به او است.

بلکه می گوئیم: دعا برای آن حضرت احسان به خاتم انبیاء، و امامان معصوم، و تمام پیغمبران و رسولان و همه مؤمنان است. زیرا که قَرَج آن جناب در واقع قَرَج تمام اولیاء خدا است. چنانکه امام صادق علیه السلام در دعای خود بعد از نماز ظهر بیست و یکم ماه رمضان به این مطلب تصریح کرده. پس طلب کردن آن از واضحترین اقسام إحسان است.

ثواب گرامی داشتن و اداء حقّ عالم

با توجه به اینکه دعا کردن تجلیل و احترام و نوعی گرامی داشتن است، چنانکه در بحار از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

هرکس فقیه مسلمانی را گرامی بدارد، روز قیامت در حالی خدای تعالی را ملاقات خواهد کرد که از او راضی باشد.^{۴۴۷}

و نیز در بیان حقّ عالم از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

باید که در حضور و غیاب احترام او حفظ شود، و حق او شناخته گردد، که عالم از روزه داری که شبها را به عبادت بسر ببرد، و در راه خدا جهاد کند اجرش بیشتر است.^{۴۴۸}

می گویم: پوشیده نیست که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام کاملترین مصادیق این عنوان بلکه عالم حقیقی است، چنانکه در خصال از حضرت اُبی عبدالله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

مردم به سه گونه اند: عالم و متعلم و خاشاک، پس ما علمائیم، و شیعیانمان متعلمند، و سایر مردم خاشاک می باشند.^{۴۴۹}

می گویم: چون دعا کردن حفظ حرمت آن حضرت است در حضور و غیاب، بر مؤمن لازم است که به آن اهتمام ورزد، زیرا که آن جناب از دیدگان غایب، و نزد اهل بیتش حاضر است. و به فارسی در این باره سروده ام:

ای غائب از نظر نظری سوی ما فکن آشفته بین ز غیبت روی تو مرد و زن

پوشیده نیست حالت افکار ما ز تو حاضر میان جمعی و غائب ز انجمن

پیش از این نیز مطالبی مناسب این موضوع آورده ایم.

• • •

ثواب گرامی داشتن شخص کریم

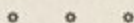
با توجه به مطالب مختلفی که در این کتاب آمده معنی فوق نیازی به بیان و توضیح ندارد.

• • •

محشور شدن در زمرة امامان عليهم السلام

نظر به اینکه دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن جناب با زبان است، این اثر بر آن مترتب می باشد. چنانکه در حدیث شریف نبوی که حضرت سیدالشهداء علیه السلام شب عاشورا برای اصحاب خود بیان فرمود چنین آمده:

به تحقیق که جدم خیرم داد که فرزندم حسین در طف کربلا غریب تنها و تشنه کشته خواهد شد، پس هر که او را یاری کند مرا یاری کرده و فرزندش قائم را یاری کرده، و هر کس به زبانش ما را یاری کند روز قیامت در حزب ما خواهد بود.^{۱۵۰}



بالا رفتن درجات در بهشت

دلیل بر این روایتی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده، در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود:

اگر می خواهید که محمد و علی نزد خداوند منزلهایتان را بزرگ کنند، پس شیعیان محمد و علی را دوست بدارید و در برآوردن حوائج مؤمنین جدیت کنید، که هرگاه خدای تعالی شما گروههای شیعیان و دوستان ما را داخل بهشت گرداند، منادی او در بهشت بانگ زند: ای بندگان من به رحمت من داخل بهشت شده اید. پس آن را به مقدار محبت خود نسبت به شیعیان محمد و علی و برآوردن حقوق برادران ایمانی خویش بین خود تقسیم نمایید، پس هر کدام محبتش نسبت به شیعه بیشتر و در اداء حقوق برادران مؤمن پیشقدمتر بوده در جانش در بهشت بالاتر خواهد بود تا آنجا که در بین آنها کسی باشد که از دیگری به مقدار پانصد سال راه در کاخها و بهشتهای بالاتری باشد.^{۴۵۱}

می گویم: قبلاً ذکر کردیم که دعا در حق مولایمان حضرت حجت علیه السلام، برآوردن بعضی از حقوق بزرگ و بسیار آن حضرت بر ما است، اضافه بر اینکه قضاء حاجت آن جناب نیز هست که مؤمنین را در توفیق شریف امر فرمود: و بسیار دعا کنید برای تعجیل قرَج...، و نیز زیاد دعا کردن در این باره از شدت محبت به آن حضرت و شیعیانش سرچشمه می گیرد، زیرا که گشایش وضع مؤمنین به ظهور و قرَج آن جناب بستگی دارد، چنانکه مکرر بیان کرده ایم.

در آمان بودن از بدی حساب در قیامت

زیرا که این دعا صلوة رحم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد، و خدای تعالی فرموده:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ.
و آنانکه پیوندی که خداوند امر به آن فرموده می پیوندند و از عذاب پروردگارشان و سختی حساب می ترسند. ۴۵۲

و شیخ کلینی در اصول کافی به سند صحیحی از صفوان جمال آورده که گفت: میان حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام و عبدالله بن الحسن سختی در گرفت تا کار به جنجال کشید و مردم جمع شدند، پس شب هنگام را به همان گونه از هم جدا شدند، صبح که در پی کاری می رفتم ناگاه حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام را بر در خانه عبدالله دیدم در حالی که می فرمود: ای کنیزک به ابومحمد عبدالله بن الحسن بگو بیرون بیاید. راوی گوید: پس بیرون آمد و عرضه داشت: ای ابوعبدالله چه سبب شده که اول صبح آمده‌ای؟ فرمود: دیشب آیه ای در کتاب خدای عزوجل تلاوت کردم که مرا پریشان ساخت. عبدالله گفت: کدام آیه؟ فرمود: فرموده خداوند جل و عز ذکره:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ.
عبدالله گفت: راست گفتی گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عزوجل نخوانده بودم، سپس دست به گردن یکدیگر افکنده و گر بستند. ۴۵۳

و در همان کتاب به سند صحیحی از عمر بن یزید — که مورد وثوق است — آمده:

به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتیم:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ.

فرمود: در مورد رَجْمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل شده، و در خویشاوندانِ تومی باشد. سپس آن حضرت علیه السلام فرمود: از کسانی مباش که نسبت به چیزی گویند: دربارهٔ یک مورد است. ۴۵۴

و در تفسیر البرهان به سند خود از محمد بن الفضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام آمده که فرمود:

همانا خویشاوندی آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به عرشِ آوِ یخته می گوید: خداوند پیوند ده آنکه مرا پیوسته دارد، و قطع کن آنکه را که از من ببرد، و این در هر خویشاوندی جاری است، و این آیه در مورد آلِ مُحَمَّدٍ و هر کسی که با آنان بر این امر هم پیمان شود نازل شده است. ۴۵۵

و نیز به نقل از عیاشی از عمر بن مریم آورده که گفت:

از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ فرمودهٔ خداوند:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ.

سؤال کردم. فرمود: از جملهٔ آن صلّه رحم است، و نهایت تاویل آن اینکه پیوند با ما داشته باشی. ۴۵۶

می گویم: از این اخبار و غیر اینها — که در صورت آوردن آنها کتاب طولانی می شود — روشن شد که پیوند با امام علیه السلام مایهٔ ایمنی از سختی حساب است، و در اینجا دو مطلب باقی می ماند:

یکی: توضیح اینکه پیوند با دعا انجام می شود.

دوم: بیان منظور از سختی حساب.

اول: دلیل بر آن اینکه مقصود از پیوند و صلّه، مطلق نیکی و احسان است به هرگونه که باشد، خواه با زبان یا به نحوهٔ دیگر. و دعا از بهترین انواع احسان به وسیلهٔ زبان است، و شاهد بر این روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ارحام خود را هر چند با سلام کردن باشد پیوسته دارید. ۴۵۷

و نیز به سند صحیحی از اسحاق بن عمار است که گفت:

شنیدم حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: همانا صلّه رحم و نیکی، حساب را آسان نموده و از گناهان محفوظ می دارند، پس ارحامتان را به پیوندید و به برادران خود نیکی کنید

هر چند که با سلام گرم و جواب سلام خوب باشد. ۴۵۸

و اما منظور از سختی حساب: رسیدگی کامل و دقیق به آن است، چنانکه در البرهان به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آمده که به مردی فرمود:

فلانی، با برادرت چه کردی؟ عرض کرد: فدایت شوم حسابی با او داشتم که حَقَم را از او به طور کامل رسیدگی کردم. امام ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: برایم بگو از گفتار خداوند که: **وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ** آیا چنین می پنداری که می ترسند به آنها ستم کند و ظلم نماید! نه به خدا سوگند آنها از رسیدگی کامل و استقصاء می ترسند. ۴۵۹

در کافی نیز به سند دیگری مثل همین آمده، و در آن هست:

نه به خدا جز از استقصاء نترسیدند، پس خدای عزوجل آن را سختی حساب نامید، و هر که حسابرسی کامل کند بد کرده است. ۴۶۰

از عیاشی نیز مثل این روایت شده است.

و معنی استقصاء که در تفسیر این آیه شریفه آمده: در البرهان از عیاشی است از هشام بن سالم که حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در باره فرموده خدای تعالی:

يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ.

فرمود: اینکه بدیها بر آنها شمرده شود، و حسنات آنان به حساب نیاید، و استقصاء همین است. ۴۶۱

و طبرسی نیز از هشام بن سالم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام آورده که فرمود:

سوء الحساب آن است که بدیهایشان به حساب بیاید، و حسنات برای آنان شمرده نشود، و استقصاء همین است. ۴۶۲

می گویم: این حدیث و امثال آن دلالت دارند بر اینکه اثر بعضی از گناهان منع از قبولی کارهای نیک و حسنات است، مانند احادیثی که در باره عقوبت ترک نماز و خودداری از پرداخت زکات، و عقوبت والدین وارد شده است، و این به هیچ وجه ظلم نیست.

رستگاری به عالیترین درجات شهداء

از آثار این دعا نایل آمدن به عالیترین درجات شهدا در قیامت است، چنانکه در منهج الرشد از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام ضمن حدیثی آمده:
 ... از برترین درجات شهدا روز قیامت برای کسی است که خدا و رسول او را در غیاب یاری نموده، و از خدا و رسول او دفاع کرده باشد.

می گویم: وجه شاهد آوردن این حدیث آن است که مکرر گفته ایم که دعا برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام و یاری کردن او، یاری خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم می باشد.



رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام

دلیل بر این روایتی است که در جلد سوم بحار به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

سپس جبرئیل می گوید: ای فاطمه حاجت خود را بخواه، پس می گوئی: خدایا شیعیانم. خدای تعالی خواهد فرمود: آنان را آمرزیدم. پس می گوئی: پروردگارا شیعیان فرزندانم. خداوند فرماید: البته آنها را آمرزیدم. پس خواهی گفت: پروردگارا پیروان شیعیانم. آنگاه خداوند خواهد فرمود: برو که هر که به تو پناه جُسته با تو در بهشت باشد. در آن هنگام است که خلائق آرزو کنند که فاطمی می بودند...^{۴۶۳}

و بدون تردید دعا در باره مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از واضحترین اقسام پناه جُستن به سیده زنان است، اضافه بر اینکه از نشانه های تشیع و محبت می باشد، پس سبب نایل آمدن به این مکرمات ارزنده خواهد شد ان شاء الله تعالی.

دوازده نتیجه

بدانکه برآوردن حاجت مؤمن از بهترین اعمال، و پسندیده‌ترین آنها نزد قادر متعال است، و در احادیث رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام آثار و فواید بسیاری برای آن بیان گردیده.

و مخفی نیست که هر چه مؤمن بالاتر و مهمتر باشد ثواب برآوردن حاجت او نیز مهمتر و کاملتر است، و منظور از حاجت چیزی است که آن مؤمن درخواست می‌کند. از امور مشروع از قبیل وسیله‌ای که با آن دفع ضرر کند یا منفعتی دینی یا دنیوی را جلب نماید.

و چون دعا برای تعجیل قرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اموری است که آن حضرت از مؤمنین خواسته‌اند. در توقیع شریفی که در آغاز این بخش آوردیم — که فرمودند:

وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ.

و برای تعجیل قرَج بسیار دعا کنید.

به طور قطع و یقین فواید و نتایج برآوردن حاجت مؤمن بر انجام این عمل ارزنده به گونه بهتری مترتب است، چونکه فرقی نیست بین اینکه امام علیه السلام به کسی بفرماید: به من آب بده، یا، فلان کار را اصلاح کن، و اینکه بفرماید: برای فلان کار دعا کن. هر دو نوع طلب حاجت است، و این واضح است. ولی ما دوازده فایده از فواید و نتایج ارزنده این عمل را می‌آوریم که به ضمیمه مکرمتها و آثار گذشته جمعاً صد و دو بشود.

اول: ثواب حج بیت الله الحرام

بر این امر دلالت می کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام است که فرمود:

هرکس در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام برداشته و در آن جدیت کند، پس خداوند برآورده شدن آن حاجت را بدست او قرار دهد، خدای عزوجل برایش یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام و روزه آنها را می نویسد، و اگر در آن تلاش کند ولی خداوند برآورده شدن آن حاجت را بر دست او قرار ندهد، خدای عزوجل یک حج و یک عمره برای او خواهد نوشت. ۴۶۴

و نیز از آن حضرت است که فرمود:

راستی که برآوردن حاجت یک مؤمن نزد من از بیست حج خوشایندتر است که در راه هر حج صاحب آن صد هزار دینار یا درهم خرج کرده باشد. ۴۶۵

می گویم: شاید اختلاف در ثواب از جهت اختلاف درجات حاجت یا درخواست کننده آن باشد.

دوم: ثواب عمره.

سوم: ثواب اعتکاف (ماندن حداقل سه روز در مسجد جامع شهر برای عبادت) دو ماه در مسجد الحرام.

چهارم: ثواب روزه دو ماه،

و بر اینها حدیث سابق الذکر دلالت می کند.

پنجم: قبول شدن شفاعت او در قیامت.

چنانکه ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از مفضل از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که فرمود:

ای مفضل بشنو چه می گویم و بدانکه حق است و آن را انجام ده و برادران بزرگوارت را از آن خیر کن. عرض کردم: فدایت شوم برادران بزرگوارم کیانند؟ فرمود: آنانکه در روا ساختن حوائج برادران خود راغب هستند. سپس فرمود: و هرکس برای برادر مؤمن خود حاجتی روا

سازد خدای عزوجل برای او روز قیامت صد هزار حاجت برآورده سازد، از جمله اولین آنها بهشت است و از جمله اینکه خوشاوندان و آشنایان و برادرانش را - به شرط اینکه ناصبی نباشند - داخل بهشت گرداند... ۴۶۶

ششم: روا شدن صد هزار حاجت او در قیامت.

که حدیث یاد شده بر آن دلالت دارد.

هفتم: ثواب هفتاد دور طواف کعبه.

اینکه از ده طواف دور بیت الحرام بهتر است.

چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از ابان بن تغلب آمده که گفت:

شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس هفت شوط خانه کعبه را طواف کند، خداوند عزوجل برایش شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار سیئه از او محو می سازد. اسحاق بن عمار افزوده: و شش هزار حاجت او را برآورد. گفت: سپس امام علیه السلام فرمود: برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی دیگر - تا ده طواف برشمرد... ۴۶۷

هشتم: ثواب آزاد کردن برده:

چنانکه در کتاب مزبور به سند خود از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام

آورده که فرمود:

برای من گام برداشتن در راه حاجت برادر مسلمانم خوشتر از این است که هزار برده آزاد کنم، و در راه خدا هزار اسب زین و لجام کرده فرستم. ۴۶۸

و در همان کتاب به سند خود از محمد بن مروان از حضرت ابی عبدالله صادق

علیه السلام است که فرمود:

برای گام برداشتن مرد در راه روا ساختن حاجت برادر مؤمنش ده حسنه نوشته می شود و ده سیئه محومی گردد، و ده درجه بالا می رود. و جز این نمی دانم که فرمود: و این کار برابر آزاد کردن ده برده و بهتر از اعتکاف ده ماه در مسجد الحرام می باشد. ۴۶۹

می گویم: مخفی نماند که مترتب بودن این ثواب بر راه رفتن در جهت روسازی

حاجت مؤمن بخاطر آن است که مقدمه برآورده ساختن آن است. پس در حقیقت ثواب

برای همان می باشد. بنابراین پاداش سابق الذکر بر روا ساختن حاجت مؤمن مترتب

می شود هر چند که بر گام برداشتن متوقف نباشد.

و اما اختلاف داشتن این حدیث با حدیث قبلی — که ثواب طواف در آن آمده بود — می تواند بر تفاوت مراتب نیاز و حاجت حمل گردد، یا از جهت تفاوت مراتب مؤمنین باشد، یا تفاوت حسنات یا سیئات و یا اینکه بگوئیم: ثواب مذکور در حدیث مزبور بر مقدمات روا ساختن حاجت مترتب می شود هر چند که منظور خواهنده حاجت انجام نگیرد، و ثوابی که در حدیث سابق آمده بر ذی المقدمه، بر آوردن حاجت مترتب است، والله تعالی هو العالم.

نهم: ثواب روانه ساختن هزار اسب زین و لجام کرده در راه خدای تعالی.

چنانکه در حدیث سابق گذشت.

دهم: حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته.

در اصول کافی به سند خود از حضرت أبوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: هر کس در راه روا ساختن حاجت برادر مسلمانش قدم بردارد، خداوند او را با هفتاد و پنجاه هزار فرشته سایه می دهد، و هیچ گامی بر نمی دارد مگر اینکه بخاطر آن حسنه ای برایش نوشته شده و گناهی از او دور گردد و درجه ای بالا رود. پس هرگاه از انجام حاجت او فراغت یافت خدای عزوجل برای او بخاطر آن پاداش یک حج و یک عمره می نویسد.^{۴۷۰}

یازدهم: ثواب هزار سال خدمت پروردگار

روایتی است که شیخ صدوق به سند خود از ابوالدُنیا از أمير المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود:

هر کس در جهت روا ساختن حاجت برادر مؤمن خویش که رضای خدای عزوجل در آن باشد و برای او مصلحتی در آن هست؛ تلاش کند، مثل آن است که خدای عزوجل را هزار سال خدمت کرده که یک چشم بر هم زدن در معصیت او نیفتاده باشد.^{۴۷۱}

دوازدهم: ثواب ۹ هزار سال نماز و روزه

روایتی است که شیخ مهدی فتونی در نتایج الأخبار و نوافح الأزهار از شیخ طوسی آورده که به سند خود از میمون بن مهران حدیث کرده که گفت:

در محضر مولایم حضرت حسین بن علی علیهما السلام بودم که مردی آمد و عرضه داشت: ای

پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله فلانی از من پولی طلبکار است و می خواهد مرا زندان کند. فرمود: به خدا سوگسند مالی ندارم که از سوی تو بپردازم. عرضه داشت: پس با او سخن بگویی، فرمود: من که با او دوستی و انسی ندارم ولیکن از پدرم شنیدم که از جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث گفت که آن جناب فرموده: هر کس در روا ساختن حاجت برادر مؤمن خود سعی کند چنان است که نه هزار سال خداوند را عبادت کرده روزها روزه دار و شبها به نماز اشتغال داشته باشد. ۴۷۲

در اینجا به توفیق خدای وهاب این بخش از کتاب را به پایان رساندیم، و شایسته است که چند تذکر دهیم.

چند تذکر

اول:

فواید یاد شده و مکارم مزبوره با دعا کردن به هر زبان و به هر گونه که باشد حاصل می گردد، چون عموم و اطلاق دلایلی که در مورد آنها هست تخصیصی نگرفته است، و همه انواع را شامل می شود.

دوم:

بیشتر این مکرمتها با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولای قائم ما عجل الله تعالی فرجه حاصل می گردد، چونکه آن حضرت فرموده: و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.

سوم:

کمال این آثار با تحصیل ملکه تقوی و پاکسازی نفس از بدیها و زشتیها امکان می پذیرد، و گستردن سخن در این باره با اراده اختصار ما سازگار نیست. پس به همین مقدار اشاره کافی است و از درگاه خدای تعالی خواهانیم که در فرج مولای غائب از نظر ما تعجیل دهد، و با لطف و عنایت خود او را در عداد یارانش به شمار آورد.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.
۲. کافی، ج ۲، ص ۴۶۹.
۳. کافی، ج ۲، ص ۴۷۰.
۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵ و احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.
۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.
۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵ و احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.
۷. سوره مائده، آیه ۱۰۱: یا ایها الذین امنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم.
۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
۹. سوره ابراهیم، آیه ۲۸.
۱۰. کافی، ج ۱، ص ۲۱۷.
۱۱. سوره تکوین، آیه ۸.
۱۲. غایة المرام، ص ۲۵۹.
۱۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۵.
۱۴. سوره لقمان، آیه ۲۰.
۱۵. کفایة الاثر، ص ۳۲۳ و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸.
۱۶. سوره بقره، آیه ۱۵۲.
۱۷. سوره ابراهیم، آیه ۷.
۱۸. سوره بقره، آیه ۱۷۲.
۱۹. سوره نحل، آیه ۱۱۴.
۲۰. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.
۲۱. کافی، ج ۲، ص ۹۴.
۲۲. کافی، ج ۲، ص ۹۴.
۲۳. کافی، ج ۲، ص ۹۵.
۲۴. کافی، ج ۲، ص ۹۶.
۲۵. کائنات عایشه تصور کرده که خود را به مشقت انداختن در طاعات برای محوسینات است. پس آن حضرت پاسخ داد که در این جهت منحصر نیست بلکه برای رفع درجات و شکر نعمتهای مادی و معنوی و... می باشد، بلکه عبادت نزد اهل طاعت از لذت بخش ترین امور است. گفتنی است که در توجیه این حدیث مطالب بسیاری گفته اند، طالبین به مرآت العقول و غیره مراجعه نمایند. (مترجم).
۲۶. سوره سباء، آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷.

۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۷.
۲۸. امالی صدوق، ص ۳۰۴ مجلس التاسع والخمسون— چاپ بیروت—.
۲۹. در اصول کافی، ج ۲ ص ۴۹۷ به سند صحیحی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام است که فرمود: در توراتی که تحریر شده نوشته است: موسی به درگاه خداوند عرضه داشت: خدایا جاهائی فرامی رسد که تورا برتر می دانم که در آن جاها یاد کنم. فرمود: ای موسی یاد من در هرحال خوب است. (مولف).
۳۰. سوره آل عمران، آیه ۱۹۰: همانا در خلقت آسمانها و زمین رفت و آمد شب و روز آباتی است برای خردمندان. آنان که خدا را هنگام ایستادن و نشستن و خفتشان یاد می کنند.
۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۷.
۳۲. سوره نحل، آیه ۱۰۶.
۳۳. سوره حجرات، آیه ۱۴.
۳۴. کافی، ج ۲، ص ۶۴۴.
۳۵. کافی، ج ۲، ص ۶۴۴. و این قسمت آیه ای است از قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۲۶۰: قَالَ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُخَيِّرُ الْمُؤْتَىٰ قَالَ أَوْلَم تَأْمَنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي.
۳۶. کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.
۳۷. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.
۳۸. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۹.
۳۹. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.
۴۰. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.
۴۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۸۵.
۴۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۱.
۴۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۸۵.
۴۴. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۲.
۴۵. امالی صدوق، ص ۵۹، مجلس ۱۵، ج ۱— چاپ بیروت—.
۴۶. سوره نحل، آیه ۱۰۶.
۴۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.
۴۸. کافی، ج ۲، ص ۱۷۰.
۴۹. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۵.
۵۰. احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۷.
۵۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۶.
۵۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶۹.
۵۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۸.
۵۴. سوره حجر، آیه ۹.
۵۵. مهج الدعوات، ص ۳۰۲.
۵۶. سوره نساء، آیه ۸۶: و هرگاه تحیت و ستایش شدید به بهتریا نظیر آن جواب دهید.
۵۷. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۵.
۵۸. خرائج، باب حادی عشر فی معجزات الامام علی بن محمد الهادی علیه السلام.
۵۹. شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۳۱.
۶۰. سوره بقره، آیه ۲۵۵: چه کسی جز به اجازه او در پیشگاهش شفاعت کند.
۶۱. سوره مریم، آیه ۹۰: مالک شفاعت نیستند جز برای کسی که نزد خداوند عهدی داشته باشد.
۶۲. سوره طه، آیه ۱۰۹: در آن روز شفاعت سودی ندارد جز کسی را که خدایش اذن داده و به قول او راضی باشد.
۶۳. سوره انبیاء، آیه ۲۸: شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدایش راضی باشد.

۶۴. سوره سبأ، آیه ۲۳: و شفاعت نزد او سود نمی بخشد مگر برای کسی که اذن داده باشد.
۶۵. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴.
۶۶. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴.
۶۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴.
۶۸. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴.
۶۹. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۷.
۷۰. محاسن، ص ۱۸۳.
۷۱. خصال، ج ۱، ص ۲۹۲.
۷۲. سوره شعراء، آیه ۱۰۰ و بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۲.
۷۳. سوره بقره، آیه ۲۵۵.
۷۴. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۳.
۷۵. سوره نباء، آیه ۳۸.
۷۶. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۱.
۷۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶.
۷۸. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۹.
۷۹. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۹.
۸۰. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷.
۸۱. سوره انبیاء، آیه ۲۸.
۸۲. البرهان، ج ۳، ص ۵۷.
۸۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۱.
۸۴. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۲.
۸۵. سوره مریم، آیه ۸۷.
۸۶. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۱.
۸۷. سوره دخان، آیه ۵۶.
۸۸. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۲.
۸۹. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۷.
۹۰. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۹.
۹۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۲.
۹۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۶. سوره شعراء، آیه ۱۰۰: فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَٰدِقِ حَمِيمٍ.
۹۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۹.
۹۴. سوره غافر، آیه ۱۸.
۹۵. سوره بقره، آیه ۲۷۰.
۹۶. سوره مدثر، آیه ۴۸.
۹۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۵.
۹۸. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۵.
۹۹. سوره بقره، آیه ۱۶۲.
۱۰۰. سوره مؤمن، آیه ۴۹.
۱۰۱. سوره سبأ، آیه ۲۳.
۱۰۲. سوره بقره، آیه ۲۵۵.
۱۰۳. سوره یونس، آیه ۳.
۱۰۴. سوره نباء، آیه ۳۸.
۱۰۵. سوره نجم، آیه ۲۶.

۱۰۶. سوره انبیاء، آیه ۲۷.
۱۰۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۴.
۱۰۸. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۱.
۱۰۹. در مکرمات سنی و دوم وجه رستگاری دعا کننده به شفاعت آن حضرت و شفاعت پدران به وجه و استدلال دیگری خواهد آمد. حاصل اینکه در تفسیر آیه شریفه: وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَتَرَفَّوْنَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ، آمده که مراد از رجال امامان علیهم السلام می باشند. و آنان یاران خود را می شناسند و برایشان شفاعت می کنند. به ضمیمه بحث و اثبات اینکه دعا از اقسام یاری کردن امام است، از این دو مقدمه به این نتیجه می رسیم که دعا کننده، ناصر امام است و امام برای ناصر خود شفاعت می کند. پس برای دعا کننده نیز شفاعت خواهد نمود. إن شاء الله تعالی. (مؤلف).
۱۱۰. الخصال، ج ۱، ص ۱۹۶.
۱۱۱. المنتهی، ج ۱، ص ۵۴۴.
۱۱۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۹.
۱۱۳. المنتهی، ج ۱، ص ۵۴۴.
۱۱۴. امالی صدوق، مجلس الستون، ج ۵، ص ۳۱۰ - چاپ بیروت.
۱۱۵. سوره مائده، آیه ۳۵.
۱۱۶. مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۸۹.
۱۱۷. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۸.
۱۱۸. البرهان، ج ۱، ص ۴۶۹.
۱۱۹. مرآت الانوار، ص ۳۳۱.
۱۲۰. مرآت الانوار، ص ۳۳۱.
۱۲۱. صحیفه سجاده، دعای ۴۷.
۱۲۲. غیبت نعمانی، ص ۱۸۰.
۱۲۳. مرآت الانوار، ص ۵۸.
۱۲۴. سوره نساء، آیه ۵۹.
۱۲۵. سوره جمعه، آیه ۱۰.
۱۲۶. البرهان، ج ۴، ص ۳۳۵.
۱۲۷. سوره حج، آیه ۵.
۱۲۸. سوره عبس، آیات ۲۶ تا ۳۳.
۱۲۹. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴۰.
۱۳۰. کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.
۱۳۱. کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.
۱۳۲. سوره مائده، آیه ۶.
۱۳۳. سوره نحل، آیه ۹۸.
۱۳۴. کافی، ج ۲، ص ۵۰۹.
۱۳۵. سوره شوری، آیه ۲۸.
۱۳۶. کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.
۱۳۷. کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.
۱۳۸. مرآت العقول، ج ۱۲، ص ۸۷ باب الصلاة علی النبی محمد و اهل بینه علیهم السلام.
۱۳۹. سوره شوری، آیه ۲۳.
۱۴۰. سوره شوری، آیه ۲۳. غایة المرام، ص ۳۰۹. المقصد الثانی، باب ۶، ج ۱.
۱۴۱. غایة المرام، ص ۳۰۹. المقصد الثانی، باب ۶، ج ۱.

۱۴۲. سوره احزاب، آیه ۶.
۱۴۳. غایب‌المرام، ص ۳۰۶، المقصد الثاني، باب ۵، ح ۹. در نسخه غایب‌المرام به همین نحو که آوردیم: «حسان بن الارت» می‌باشد، ولی شاید صحیح آن به جای حسان، جناب باشد. والله العالم. (مولف).
۱۴۴. سوره شوری، آیات ۲۲، ۲۳.
۱۴۵. امالی صدوق، مجلس ۷۹، ص ۴۲۴— چاپ بیروت.
۱۴۶. غایب‌المرام، ص ۳۰۶، المقصد الثاني، باب ۵، ح ۱.
۱۴۷. غایب‌المرام، ص ۳۰۷، المقصد الثاني، باب ۵، ح ۱۰.
۱۴۸. تفسیرالقمی، ص ۶۰۲.
۱۴۹. کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.
۱۵۰. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴۶، ح ۷.
۱۵۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴۷، ح ۱۱.
۱۵۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴۸، ح ۱۳.
۱۵۳. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۷۷.
۱۵۴. مکارم الاخلاق، ص ۲۸۴.
۱۵۵. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۶۱. و زادالمعاد، ص ۴۸۹ و انوارالنعمانیه، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.
۱۵۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳. و بصائرالدرجات، ص ۸۴.
۱۵۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲.
۱۵۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
۱۵۹. سوره بقره، آیه ۲۸۵.
۱۶۰. سوره توبه، آیه ۴۰.
۱۶۱. سوره معارج، آیه ۳۶ و ۳۷.
۱۶۲. سوره کهف، آیه ۳۰.
۱۶۳. سوره ابراهیم، آیه ۴.
۱۶۴. سوره حجر، آیه ۹.
۱۶۵. سوره فتح، آیه ۲۶.
۱۶۶. سوره توبه، آیه ۲۷.
۱۶۷. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸.
۱۶۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.
۱۶۹. سوره کهف، آیه ۸۲.
۱۷۰. سوره انعام، آیه ۱۶۴.
۱۷۱. کافی، ج ۱، ص ۱۴۸. و توحید صدوق، ص ۳۳۴.
۱۷۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.
۱۷۳. سوره رعد، آیه ۳۹. و احتجاج، ج ۱، ص ۳۸۴.
۱۷۴. قرب الاستناد، ص ۱۵۵.
۱۷۵. العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۷.
۱۷۶. غیبت نعمانی، ص ۱۶۲.
۱۷۷. غیبت نعمانی، ص ۱۶۱.
۱۷۸. غیبت نعمانی، ص ۱۶۱.
۱۷۹. غیبت نعمانی، ص ۱۶۱.
۱۸۰. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.
۱۸۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

۱۸۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.
۱۸۳. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵.
۱۸۴. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵.
۱۸۵. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.
۱۸۶. غیبت نعمانی، ص ۹۰.
۱۸۷. سوره نور، آیه ۵۵.
۱۸۸. غیبت نعمانی، ص ۱۴۷.
۱۸۹. غیبت طوسی، ص ۲۶۳. *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ*.
۱۹۰. سوره بقره، آیه ۴۰.
۱۹۱. سوره اسراء، آیه ۳۴.
۱۹۲. سوره رعد، آیات ۱۹، ۲۰.
۱۹۳. سوره رعد، آیه ۲۵.
۱۹۴. کافی، ج ۱، ص ۲۲۱.
۱۹۵. سوره مریم، ص ۸۷.
۱۹۶. مرات الانوار، ص ۲۳۴.
۱۹۷. سوره اسراء، آیه ۳۴.
۱۹۸. وموید این معنی روایتی است که در جامع الاخبار، ص ۱۶ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: حق علی بن ابی طالب بر مسلمین همچون حق پدر بر فرزندان می باشد. گفتنی است که به روایات ثابت شده که آنچه برای یکی از امامان علیهم السلام باشد برای همه امامان جاری است، یعنی اگر برای یکی از آنها حقی بر ما ثابت شد برای همه آنها ثابت است (مؤلف).
۱۹۹. بحار الانوار ج ۱۰۲، ص ۱۲۹.
۲۰۰. عبارت حدیث ثقلین - بنا بر یکی از روایات - چنین است: *إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي مَا ان تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَفْضَلُوا بَعْدِي أَبَدًا وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ*، من دوشی گرانبها در میان شما ترک می گویم که اگر به هر دو تمسک جویند هیچگاه پس از من گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عزتم را و این دو از هم جدا نخواهند شد تا اینکه کنار حوض (کوثر) بر من بازگردند. این حدیث را اغلب علمای عامه و خاصه در اعصار مختلف روایت کرده اند برای تفصیل مطلب به کتاب عیقات الانوار مراجعه شود (مترجم).
۲۰۱. تفسیر فرات، ص ۱۴۷.
۲۰۲. معانی الاخبار، ص ۱۰۸ و مرات الانوار ص ۸۵.
۲۰۳. کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.
۲۰۴. احتجاج، ج ۲، ص ۷۸.
۲۰۵. اعتقادات صدوق، باب ۱۱، ص ۱۰۵.
۲۰۶. مشارق الانوار، ص ۱۱۲.
۲۰۷. کافی، ج ۲، ص ۱۸۰.
۲۰۸. سوره انعام، آیه ۹۱.
۲۰۹. سوره حشر، آیه ۷.
۲۱۰. کافی، ج ۲، ص ۱۸۲.
۲۱۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.
۲۱۲. مشارق الانوار، ص ۱۹۳.
۲۱۳. سوره رعد، آیه ۲۶.
۲۱۴. این حدیث را کلینی - رحمه الله علیه - در اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳ باب صفة العلم و فضله به سند حسن کالصحیح از معاویة بن عمار آورده که گفت: به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرض کردم: مردی نزد شما

بسیار روایت نقل می‌کند، بین مردم نشر می‌دهد و آن را در دل‌های آنان و دل‌های شیعیان استوار می‌سازد، و عابدی از شیعیان شما که در روایت همچون او نیست کدامیک بهترند؟ فرمود: فرد بسیار روایت‌کننده حدیث ما که دل‌های شیعیان ما را استوار می‌سازد از هزار عابد بهتر است.

و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود: عالمی که از علم او استفاده شود از هفتاد هزار عابد بهتر است. — اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳ باب صفة العلم و فضله، ح ۸. — و شاید اختلاف در برتری به اعتبار اختلاف مراتب و درجات علما و عباد باشد، و موید این معنی اینکه در این حدیث نسبت بین عالم و عابد بیان شده در صورتی که در حدیث سابق نسبت بین راوی و عابد است که از اینها بدست می‌آید که اگر راوی حدیث عالم هم باشد و به علم خود عمل کند بهتر است از آنکه عالم نباشد (مؤلف).

۲۱۵. نهج البلاغه، بخش نامه‌ها.
۲۱۶. احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸.
۲۱۷. سوره رحمن، آیه ۲۷.
۲۱۸. البرهان، ج ۳، ص ۲۴۰.
۲۱۹. البرهان، ج ۳، ص ۲۴۰.
۲۲۰. التوحید، ص ۱۵۲.
۲۲۱. سوره قصص، آیه ۸۸.
۲۲۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۳۱.
۲۲۳. احتجاج، ج ۲، ص ۹۷.
۲۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴. (خطبه ۲۲۸، ص ۷۴۲ فیض).
۲۲۵. سوره نساء، آیه ۵۸.
۲۲۶. سوره انفال، آیه ۲۷.
۲۲۷. سوره انفال، آیه ۲.
۲۲۸. سوره بقره، آیه ۷۴.
۲۲۹. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۲۳۰. خرائج، فصل اعلام محمد بن علی الباقر علیه السلام.
۲۳۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۸۴.
۲۳۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.
۲۳۳. کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.
۲۳۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۲.
۲۳۵. کافی، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۳.
۲۳۶. کافی، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۴.
۲۳۷. کافی، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۶.
۲۳۸. کافی، ج ۲، ص ۱۵۵، ح ۲۱.
۲۳۹. سوره رعد، آیه ۲۱.
۲۴۰. کافی، ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۲۸.
۲۴۱. سوره نساء، آیه ۱، و کافی، ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۲۶.
۲۴۲. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۱۳.
۲۴۳. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۳۹.
۲۴۴. سوره مائده، آیه ۲.
۲۴۵. سوره حج، آیه ۴۰.
۲۴۶. سوره محمد، آیه ۷.
۲۴۷. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

۲۴۸. سوره ص، آیه ۶۲.
 ۲۴۹. سوره ص، آیه ۶۳.
 ۲۵۰. سوره مطففین، آیه ۳۴.
 ۲۵۱. سوره فصلت، آیه ۴۴.
 ۲۵۲. سوره بقره، آیه ۲.
 ۲۵۳. سوره بقره، آیه ۳.
 ۲۵۴. سوره یونس، آیه ۲۰.
 ۲۵۵. سوره اعراف، آیه ۴۶.
 ۲۵۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۱.
 ۲۵۷. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۳.
 ۲۵۸. البرهان، ج ۲، ص ۱۸.
 ۲۵۹. البرهان، ج ۲، ص ۱۸.
 ۲۶۰. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۳.
 ۲۶۱. سوره بقره، آیه ۶۲.
 ۲۶۲. کافی، ج ۱، ص ۴۳۶.
 ۲۶۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰.
 ۲۶۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵۳.
 ۲۶۵. سوره بقره، آیه ۸۲.
 ۲۶۶. مرآت الانوار، ص ۲۰۸.
 ۲۶۷. سوره بقره، آیه ۱۱۲.
 ۲۶۸. سوره نحل، آیه ۹۰.
 ۲۶۹. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۸.
 ۲۷۰. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.
 ۲۷۱. سوره یونس، آیه ۶۲.
 ۲۷۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷.
 ۲۷۳. سوره احقاف، آیه ۱۳.
 ۲۷۴. کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.
 ۲۷۵. سوره اعراف، آیه ۴۶.
 ۲۷۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲۷۷. منظور از ابن سنان در اینجا، محمد بن احمد بن سنان است که از عمار بن مروان روایت می کند. چنانکه در رجال کبیر و منتهی المقال تصریح شده است. می گویم: اقوی— به پیروی از عده ای از محققین— آن است که به روایت محمد بن سنان اعتماد شود و او مورد وثوق و اطمینان است چنانکه سید اجل علی بن طاوس گفته است. و محمد بن یحیی همان معروف به عطار است و احمد بن محمد همان ابن عیسی اشعری قمی می باشد و عمار بن مروان غلام بنی ثوبان است و همگی آنها— چنانکه علمای رجال گفته اند— ثقه هستند. (مؤلف).

۲۷۸. فروغ کافی، باب مایعین المؤمن و الکافر.
 ۲۷۹. کافی، ج ۲، ص ۱۹۱.
 ۲۸۰. سوره انفال، آیه ۲۴.
 ۲۸۱. سوره نساء، آیه ۵۹.
 ۲۸۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.
 ۲۸۳. امال صدوق، ج ۱، ص ۲۷۴، مجلس ۵۴، چاپ بیروت.
 ۲۸۴. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.
 ۲۸۵. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲۸۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.
۲۸۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.
۲۸۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.
۲۸۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.
۲۹۰. خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۹۴.
۲۹۱. احتجاج، ج ۱، ص ۸۸.
۲۹۲. عدة الداعی، ص ۲۳۸.
۲۹۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۸۰ و کافی، ج ۲، ص ۴۹۶.
۲۹۴. فقیه ایمانی مؤلف کتاب الفوز الاکبر فیما يتعلق بامام العصر (ع).
۲۹۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.
۲۹۶. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۰.
۲۹۷. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۰.
۲۹۸. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۱.
۲۹۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و خرائج، ص ۱۸۷.
۳۰۰. کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.
۳۰۱. صحیفه سجادیه، دعای بیست و هفتم.
۳۰۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.
۳۰۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶۶.
۳۰۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶۷.
۳۰۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶۸.
۳۰۶. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶۸.
۳۰۷. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶۷.
۳۰۸. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶۸.
۳۰۹. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶۸.
۳۱۰. کافی، ج ۲، ص ۱۲۳.
۳۱۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸.
۳۱۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۱.
۳۱۳. کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.
۳۱۴. کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.
۳۱۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۲.
۳۱۶. کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.
۳۱۷. کامل الزیارات، ص ۲۷۱.
۳۱۸. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۲۴.
۳۱۹. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۲۴.
۳۲۰. کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.
۳۲۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۹.
۳۲۲. کافی، ج ۲، ص ۳۰۹.
۳۲۳. کافی، ج ۲، ص ۳۱۰.
۳۲۴. کافی، ج ۲، ص ۳۱۰.
۳۲۵. کافی، ج ۲، ص ۳۱۱.
۳۲۶. کافی، ج ۲، ص ۳۱۰.
۳۲۷. سورة الرحمن، آیه ۶۰ و ۶۱.

۳۲۸. سوره محمد، آیه ۲۴: أَقْلًا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ آمَنَ عَلَى قُلُوبِ أَقْضَالِهَا.

۳۲۹. بصائر الدرجات، ص ۲۵۹.

۳۳۰. بصائر الدرجات، ص ۴۰۸.

۳۳۱. بصائر الدرجات، ص ۴۳۴.

۳۳۲. بصائر الدرجات، ص ۴۳۵.

۳۳۳. بصائر الدرجات، ص ۴۳۵.

۳۳۴. بصائر الدرجات، ص ۴۵۴.

۳۳۵. اتوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۳.

۳۳۶. اعتقادات صدیق، چاپ شده با باب حادی عشر، ص ۹۷.

۳۳۷. اعتقادات مجلسی، ص ۷۸.

۳۳۸. کافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳۳۹. کافی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳۴۰. در اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۲، حدیث ۶، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود: آب کم را کد را می مکنند و نهر عظیم را رها می کنند! به آن حضرت عرض شد: نهر عظیم چیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله و علمی که خداوند به او عطا کرده. خدای عزوجل برای محمد صلی الله علیه وآله سنن پیامبران را جمع کرد، از آدم تا خاتم. گفته شد: آن سنتها چیست؟ فرمود: علم پیامبران را سراسر، و همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله تمام آن را نزد امیرمؤمنان علیه السلام قرار داد. پس شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا آیا امیرالمؤمنین اعلم است یا بعضی از پیامبران؟ حضرت ابوجعفر علیه السلام روی به سایرین — فرمود: بشنود چه می گوید، خداوند گوشهای هرکس را بخواهد می گشاید. من برای او می گویم که خداوند برای محمد صلی الله علیه وآله علم پیامبران را جمع کرده و آن حضرت تمام آن را نزد امیرالمؤمنین قرار داده و او می پرسد: آیا آن حضرت اعلم است یا بعضی از پیامبران!

۳۴۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴.

۳۴۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳۴۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳۴۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۲.

۳۴۵. کامل الزیارات، ص ۶۳.

۳۴۶. سوره زمر، آیه ۴۲.

۳۴۷. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳۴۸. کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳۴۹. کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳۵۰. کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳۵۱. بصائر الدرجات، ص ۲۴.

۳۵۲. بصائر الدرجات، ص ۲۵.

۳۵۳. بصائر الدرجات، ص ۲۴.

۳۵۴. بصائر الدرجات، ص ۲۱.

۳۵۵. بصائر الدرجات، ص ۲۲.

۳۵۶. بصائر الدرجات، ص ۲۲.

۳۵۷. بصائر الدرجات، ص ۲۱.

۳۵۸. بصائر الدرجات، ص ۲۲.

۳۵۹. بصائر الدرجات، ص ۲۶.

۳۶۰. بصائر الدرجات، ص ۲۶.

۳۶۱. بصائر الدرجات، ص ۲۶.

۳۶۲. بصائر الدرجات، ص ۲۷.
۳۶۳. بصائر الدرجات، ص ۲۷.
۳۶۴. بصائر الدرجات، ص ۲۸.
۳۶۵. مجمع البحرین، جلد ۲، ص ۱۰۰، کتاب الباء.
۳۶۶. بصائر الدرجات، ص ۲۴.
۳۶۷. سوره بقره، آیه ۳۵.
۳۶۸. تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۷۴.
۳۶۹. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۸۲.
۳۷۰. بصائر الدرجات، ص ۶۸.
۳۷۱. بصائر الدرجات، ص ۶۸.
۳۷۲. بصائر الدرجات، ص ۷۳.
۳۷۳. بصائر الدرجات، ص ۷۴.
۳۷۴. بصائر الدرجات، ص ۷۴.
۳۷۵. بصائر الدرجات، ص ۷۵.
۳۷۶. کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.
۳۷۷. کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.
۳۷۸. غیبت نعمانی، ص ۱۱۱.
۳۷۹. غیبت نعمانی، ص ۱۱۰.
۳۸۰. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
۳۸۱. سوره طه، آیه ۱۱۵.
۳۸۲. بصائر الدرجات، ص ۷۰ و کافی، ج ۲، ص ۸.
۳۸۳. غیبت نعمانی، ص ۱۳.
۳۸۴. غیبت نعمانی، ص ۱۳.
۳۸۵. سوره بقره، آیه ۱۳۷.
۳۸۶. غیبت نعمانی، ص ۱۴.
۳۸۷. غیبت نعمانی، ص ۱۴.
۳۸۸. غیبت نعمانی، ص ۱۵.
۳۸۹. سوره جن، آیه ۲۶.
۳۹۰. تحف العقول، ص ۲۲۸.
۳۹۱. بصائر الدرجات، ص ۲۳.
۳۹۲. سوره حدید، آیه ۱۳.
۳۹۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۱.
۳۹۴. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۲.
۳۹۵. کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.
۳۹۶. او مرحوم علامه مجلسی است که در مرآت العقول چنین مطلبی گفته (مؤلف).
۳۹۷. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۱.
۳۹۸. تحف العقول، ج ۸، ص ۲۲۷.
۳۹۹. کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.
۴۰۰. کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.
۴۰۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۶.
۴۰۲. کافی، ج ۲، ص ۲۰۶.
۴۰۳. کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴۰۴. کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.
۴۰۵. کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.
۴۰۶. کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.
۴۰۷. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۵.
۴۰۸. کافی، ج ۲، ص ۱۸۷.
۴۰۹. کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.
۴۱۰. کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.
۴۱۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۲ و عدالی الثانی مخطوط، ص ۴۲۶.
۴۱۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۰.
۴۱۳. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۰.
۴۱۴. سورة النساء، آیه ۵۹.
۴۱۵. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۸۱.
۴۱۶. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۸۳.
۴۱۷. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۸۴.
۴۱۸. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۴۱۹. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.
۴۲۰. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.
۴۲۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۵.
۴۲۲. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.
۴۲۳. کافی، ج ۲، ص ۱۸۹.
۴۲۴. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.
۴۲۵. کافی، ج ۲، ص ۱۸۹.
۴۲۶. کافی، ج ۲، ص ۱۹۰.
۴۲۷. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴ و مناقب، ج ۳، ص ۲۲۹.
۴۲۸. کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.
۴۲۹. کلینی در اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۶، باب فضیلت دعا و تأکید بر آن، به سند صحیحی از زراره از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: خدای عزوجل می فرماید: **إِنَّ الدَّيْنَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيِّئُ خُلُقٍ يَهْتَمُّ دَاخِرِينَ، هَمَانَا أَنَا نَكَةَ** از پرستش من سربرافرازند، زود است که با سرافکنندگی داخل جهنم شوند. فرمود: (منظور از پرستش) دعاست و بهترین عبادت دعا است. عرض کردم: کلمه **أَوَاه** در فرموده خداوند: **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ** معنایش چیست؟ فرمود: **أَوَاه** یعنی بسیار دعا کننده. (مؤلف).
۴۳۰. کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.
۴۳۱. کافی، ج ۲، ص ۵۰۸.
۴۳۲. کافی، ج ۲، ص ۵۰۸.
۴۳۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴۷.
۴۳۴. سورة النساء، آیه ۶۸.
۴۳۵. کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.
۴۳۶. کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.
۴۳۷. خرائج، ص ۹۲.
۴۳۸. غایة المرام، ص ۲۱۸. و این حدیث از مرز تواتر گذشته و در طول چهارده قرن، علمای بزرگ از شیعه و سنی آن را روایت کرده اند.
۴۳۹. سورة آل عمران، آیه ۱۰۳.
۴۴۰. غایة المرام، ص ۲۴۲.

۴۴۱. بحار، ج ۳۶، ص ۲۹۶.
۴۴۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۲۱. چنانکه محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشانهٔ حلال زاده بودن است که از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در کتب شیعه و سنی مشهور است که می گفتند: ما فرزندان خود را به محبت علی بن ابی طالب آزمایش می کردیم، از درگاه خداوند خواهانیم که ما را بر دوستی و ولایت آن حضرت زنده بدارد و بمیراند و در دنیا و آخرت دست ما را از دامان حضرتش کوتاه نگرداند. مترجم.
۴۴۳. سوره حج، آیه ۳۲.
۴۴۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۳.
۴۴۵. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۸.
۴۴۶. برهان، ج ۴، ص ۲۹۳.
۴۴۷. بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۴.
۴۴۸. بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۳.
۴۴۹. خصال، ج ۱، ص ۱۲۳.
۴۵۰. معالی السیطین به نقل از ارشادالقلوب از کتاب نورالعین.
۴۵۱. تفسیر امام عسکری، ص ۱۵۵.
۴۵۲. سوره رعد، آیه ۲۱.
۴۵۳. کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.
۴۵۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.
۴۵۵. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۸.
۴۵۶. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۹.
۴۵۷. کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.
۴۵۸. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.
۴۵۹. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۹.
۴۶۰. کافی، ج ۵، ص ۱۰۰.
۴۶۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۹.
۴۶۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰.
۴۶۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۴.
۴۶۴. کافی، ج ۲، ص ۱۹۸.
۴۶۵. کافی، ج ۲، ص ۱۹۳.
۴۶۶. کافی، ج ۲، ص ۱۹۲.
۴۶۷. کافی، ج ۲، ص ۱۹۴.
۴۶۸. کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.
۴۶۹. کافی، ج ۲، ص ۱۹۶.
۴۷۰. کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.
۴۷۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۴۱.
۴۷۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۵.

۹ سخن مترجم
۱۵ شرح حال مؤلف کتاب
۲۴ مقدمه مؤلف
	بخش اول:
۲۷ شناختن امام زمان صلوات الله علیه واجب است
	بخش دوم:
۴۱ اثبات امامت حضرت حجة بن الحسن العسكري عجل الله تعالی فرجه
۴۹ فصل اول: قسمتی از احادیث متواتره
۵۲ فصل دوم: در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات
	بخش سوم:
۵۵ در بیان قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت نسبت به ما
	بخش چهارم:
۶۷ درجات و خصوصیات امام زمان علیه السلام که موجب دعا برای آن جناب می باشد.
	حرف الف: ایمان به خدا، امر به معروف، اجابت دعای ما به برکت آن حضرت، احسان به ما، مباح نمودن حقوقی که از آن حضرت در دست ما است، یاری خواستن آن حضرت، دادرسی ستمدیدگان از ما شیعه، امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت، احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلائی کلمة الله، انتقام آن حضرت از دشمنان خدا، اقامه و برپا کردن حدود الهی، اضطراب و ناچاری آن حضرت.
۶۹	
	حرف ب: بخشش آن حضرت، پیاداشتن حجتها و راهنمایان، بلاء آن حضرت
۷۹	(ابتلاء به مصیبتها)، برکات آن حضرت.
	حرف ت: تألیف قلوب، تلافی آن حضرت نسبت به ما، تحمل اذیت از دست

- ۸۱ ما، ترک کردن حق خودش برای ما تشییع جنازه مردگان ما، تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن، تمام شدن امر به آن حضرت، تعلیم و آموختن قرآن که امیرالمومنین علیه السلام جمع کرده بود.
- ۹۱ حرف ث: ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت...، ثاثرخون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت بوده اند،
- ۹۵ حرف ج: جمال و زیبایی آن حضرت جریان روزی ما بردست آن حضرت، جهاد آن حضرت، جمع کلمه بر توحید و اسلام، جمع شدن یاران دین از ملائکه و جنیان و سایر مومنین، جمع عقول.
- ۱۰۶ حرف ح: حمایت آن حضرت از اسلام، حرب (جنگ) با مخالفین، حج آن حضرت، حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت، حلم آن حضرت، حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت، حب (دوستی) آن حضرت نسبت به ما، حکم آن حضرت به حق، حکم آن حضرت به باطن.
- ۱۱۲ حرف خ: خلق آن حضرت، خوف (بیم) آن حضرت، خلافت آن حضرت بر مسلمانان، خروج آن حضرت با شمشیر پس از ظهور.
- ۱۱۹ حرف د: دعای آن حضرت برای مومنان، دعوت آن حضرت به سوی حق، دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت، دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت.
- ۱۲۶ حرف ذ: ذلت دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور، ذلت دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور
- ۱۲۷ حرف ر: رباط، راحتی خلاق به ظهور و در دولت آن جناب.
- ۱۲۹ حرف ز: زحمت آن حضرت در راه دین خدا، زهد آن حضرت، زیارت آن حضرت از قبر ابی عبدالله الحسین و سایر معصومین علیهم السلام.
- ۱۳۲ حرف سین: سیره و روش آن حضرت، سخاوت آن حضرت.
- ۱۳۵ حرف شین: شجاعت آن حضرت، شفاعت آن حضرت برای ما، شهادت آن حضرت برای ما، شرافت آن حضرت.
- ۱۳۸ حرف ص: صبر آن حضرت.
- ۱۳۹ حرف ض: ضیافت (میهمانی) آن حضرت.
- ۱۴۱ حرف ط: طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت، طلب حقوق ائمه و مؤمنین و طلب خون آنها.
- حرف ظ: ظهور حق بردست آن حضرت، ظفر و پیروزی آن حضرت بر معاندین، ظلم دشمنان بر آن حضرت، ظهور کمالات ائمه و شئون و اخلاق آنان به

- وجود و ظهور آن حضرت. ۱۴۲
- حرف ع: علم آن حضرت، عزت اولیا با ظهور آن حضرت، عذاب دشمنان، عدالت آن حضرت، عطف هوای نفس بر هدایت، عطا و بخشش آن حضرت، عزت و گوشه گیری آن حضرت از مردم، عبادت آن حضرت. ۱۴۶
- حرف ع: غیبت آن حضرت، غربت آن حضرت، غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت، غنی و بی نیازی مومنین به برکت ظهور آن حضرت. ۱۵۲
- حرف ف: فضل و عنایت آن حضرت نسبت به ما، فصل و جداسازی آن حضرت بین حق و باطل، فرج مؤمنین به دست آن حضرت، فتح شهرها و کشورهای کافرین، فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام، فرج مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت. ۱۶۸
- حرف ق: قتل کافرین به شمشیر آن حضرت، قتل شیطان رجیم، قوت یافتن ابدان و دل‌های مؤمنین هنگام ظهور، قضاء دین مومنین، قضاء حوائج مومنین، قضاوت آن حضرت به حق، قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه وآله، قسط آن حضرت، قتل دجال به دست آن حضرت. ۱۷۳
- حرف ک: کمالات آن حضرت:
- ۱ - شباهت آن حضرت به پیامبران علیهم السلام: شباهت به آدم، شباهت به شیث، شباهت به نوح، شباهت به ادریس، شباهت به هود، شباهت به صالح، شباهت به ابراهیم، شباهت به اسماعیل، شباهت به اسحاق، شباهت به یوسف، شباهت به خضر، شباهت به الیاس، شباهت به ذوالقرنین، شباهت به شعیب، شباهت به موسی، شباهت به هارون، شباهت به یوشع، شباهت به حزقیل، شباهت به داود، شباهت به سلیمان، شباهت به آصف، شباهت به دانیال، شباهت به عزیر، شباهت به جرجیس، شباهت به ایوب، شباهت به زکریا، شباهت به یحیی، شباهت به عیسی.
- ۱۹۴ ۲ - شباهت به ائمه معصومین علیهم السلام
- ۱۹۶ ۳ - شباهت به امام حسین علیه السلام
- ۲۵۱ کرم آن حضرت، کشف علوم برای مؤمنین، کشف و برطرف کردن ناراحتیها از مؤمنین.
- ۲۵۴
- حرف ل: لوای آن حضرت. ۲۶۴
- حرف م: که مرابطة آن حضرت در راه خدا، معجزات آن حضرت، محنت آن حضرت، مصائب آن حضرت، محبت آن حضرت به مؤمنین. ۲۶۷

حرف ن: نفع آن حضرت، نور آن حضرت، نعمتهای آن حضرت، نصرت اسلام
و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت، ندای آن حضرت، نصیحت آن حضرت
برای خدا و رسول و برای مؤمنین.

۲۷۱

۳۰۹

حرف و: ولایت آن حضرت، وصال آن حضرت.

حرف ه: هم آن حضرت، هدف بناهای کفر و شقاق و نفاق، هدایت

۳۱۷

بندگان، هجران آن حضرت.

۳۲۱

حرف ی: ید (نعمت) آن حضرت بر ما، یمن آن حضرت.

بخش پنجم:

- فصل ۱: بیان نتایج خوب از دعا برای فرج ۳۴۵
- فصل ۲: زیاد شدن نعمت ۳۵۵
- فصل ۳: اظهار محبت باطنی ۳۵۸
- فصل ۴: نشانه انتظار ۳۶۵
- فصل ۵: احیاء امر امامان علیهم السلام ۳۶۹
- فصل ۶: رنجش و وحشت شیطان ۳۷۰
- فصل ۷: نجات از فتنه های آخرالزمان ۳۷۱
- فصل ۸: اداء بعضی از حقوق ۳۷۶
- فصل ۹: تعظیم خدا و دین خدا ۳۷۹
- فصل ۱۰: دعای حضرت صاحب الزمان ۳۸۲
- فصل ۱۱: رستگار شدن به شفاعت ۳۸۴
- فصل ۱۲: رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم ۳۸۷
- فصل ۱۳: وسیله به سوی خداوند متعال ۴۰۴
- فصل ۱۴: مستجاب شدن دعا ۴۰۶
- فصل ۱۵: اداء رسالت ۴۱۱
- فصل ۱۶: دفع بلا و وسعت روزی ۴۱۸
- فصل ۱۷: دفع بلا و وسعت روزی ۴۲۷
- فصل ۱۸: آمرزش گناهان ۴۲۹
- فصل ۱۹: رستگار شدن به دیدار ۴۳۰
- فصل ۲۰: بازگشت به دنیا ۴۳۲
- فصل ۲۱: برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله ۴۳۴
- فصل ۲۲: تعجیل در امر فرج ۴۴۱
- فصل ۲۳: پیروی از پیغمبر و امامان صلوات الله علیهم اجمعین ۴۵۲
- فصل ۲۴: وفا به عهد الهی ۴۵۵
- فصل ۲۵: آثار نیکی به والدین ۴۵۸

۴۵۹	فصل ۲۶: رعایت و اداء امانت
۴۷۲	فصل ۲۷: إشراق نور امام علیه السلام
۴۷۴	فصل ۲۸: مایه طول عمر
۴۸۱	فصل ۲۹: تعاون در امور نیک و تقوی
۴۸۳	فصل ۳۰: یاری خداوند متعال
۴۸۵	فصل ۳۱: هدایت به نور قرآن مجید
۴۸۷	فصل ۳۲: شناخته شدن نزد اصحاب اعراف
۴۸۹	فصل ۳۳: ثواب تحصیل علم
۴۹۰	فصل ۳۴: امنیت از عقوبتهای اخروی
۴۹۵	فصل ۳۵: بشارت و مدارا هنگام مرگ
۵۰۰	فصل ۳۶: اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه وآله
۵۰۱	فصل ۳۷: در درجه امیر مؤمنان علی علیه السلام
۵۰۳	فصل ۳۸: محبوبترین خلایق نزد خداوند
۵۰۴	فصل ۳۹: گرامیترین خلایق نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله
۵۰۶	فصل ۴۰: داخل شدن به بهشت ...
۵۰۷	فصل ۴۱: مشمول دعای رسول خدا صلی الله علیه وآله
۵۰۸	فصل ۴۲: آموزش گناهان
۵۰۹	فصل ۴۳: وسیله تأیید خداوند
۵۱۱	فصل ۴۴: دفع عقوبت
۵۱۲	فصل ۴۵: ثواب کمک و یاری مظلوم
۵۱۵	فصل ۴۶: آثار تواضع ...
۵۲۹	فصل ۴۷: ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام
۵۳۴	فصل ۴۸:
۵۴۹	فصل ۴۹: درخشندگی نور او در قیامت
۵۵۲	فصل ۵۰: شفاعت او در باره هفتاد هزار تن از گنهکاران
۵۵۴	فصل ۵۱: دعای امیر مؤمنان علیه السلام
۵۵۵	فصل ۵۲: بی حساب داخل بهشت شدن
۵۵۶	فصل ۵۳: در امان بودن از تشنگی قیامت
۵۵۷	فصل ۵۴: جاودانگی در بهشت
۵۵۸	فصل ۵۵: خراش صورت ابلیس
۵۵۹	فصل ۵۶: تحفه و هدیه ویژه در قیامت
۵۶۱	فصل ۵۷: خدمتگذاران بهشتی
۵۶۲	فصل ۵۸: سایه گسترده خداوند
۵۶۳	فصل ۵۹: ثواب خیرخواهی مؤمن

۵۶۶	فصل ۶۰: حضور فرشتگان
۵۶۹	فصل ۶۱: مباحث خداوند متعال
۵۷۰	فصل ۶۲: استغفار فرشتگان
۵۷۱	فصل ۶۳: بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام
۵۷۲	فصل ۶۴: اطاعت اولی الامر
۵۷۵	فصل ۶۵: خرسندی خداوند متعال
۵۷۶	فصل ۶۶: سایه خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله
۵۷۸	فصل ۶۷: محبوبترین اعمال
۵۷۹	فصل ۶۸: حکومت در بهشت
۵۸۰	فصل ۶۹: به آسانی به حساب او رسیدگی می شود
۵۸۱	فصل ۷۰: مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت
۵۸۲	فصل ۷۱: بهترین اعمال
۵۸۳	فصل ۷۲: نایه زوال غم
۵۸۴	فصل ۷۳: دعا در عصر غیبت
۵۸۶	فصل ۷۴: دعای فرشتگان در حق او
۵۸۸	فصل ۷۵: دعای حضرت سجاد علیه السلام برای دعاکنندگان
۵۹۲	فصل ۷۶: تمسک به ثقلین
۵۹۳	فصل ۷۷: چنگ زدن به ریسمان الهی
۵۹۴	فصل ۷۸: کمال ایمان
۵۹۶	فصل ۷۹: ثواب عبادت کنندگان
۵۹۸	فصل ۸۰: تعظیم شعائر الهی
۵۹۹	فصل ۸۱: ثواب کسی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله شهید شده
۶۰۰	فصل ۸۲: ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام
۶۰۲	فصل ۸۳: ثواب احسان به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام
۶۰۳	فصل ۸۴: ثواب گرامی داشتن و اداء حق عالم
۶۰۵	فصل ۸۵: ثواب گرامی داشتن شخص کریم
۶۰۶	فصل ۸۶: محشور شدن در زمره امامان علیهم السلام
۶۰۷	فصل ۸۷: بالا رفتن درجات بهشت
۶۰۸	فصل ۸۸: در امان بودن از بدی حساب در قیامت
۶۱۱	فصل ۸۹: رستگاری به عالیترین درجات شهداء
۶۱۲	فصل ۹۰: رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام
۶۱۷	چند تذکر
۶۱۸	پی نویس

دفتر تحقیقات و انتشارات بدر

«مسائل اجتماعی»

رهنمودهای رهبر (پنج جزوه)

رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی امام خمینی

۱- مقام شهید ۲- دانش و قلم ۳- عاشورا ۴-
تذکیر و خودسازی ۵- نیمه شعبان بزرگترین عید

بشر

هر جزوه ۱۶ صفحه پالتویی (دورنگ) دوره ۷۵ ریال

* * *

نهادهای اقتصادی اسلام

مرجع شهید سید محمد باقر صدر

ترجمه: حجة الاسلام بیات، حجة الاسلام
شوشتری

پاورقی: دفتر تحقیقات بدر

شکل کلی اقتصاد اسلامی با عنایت به مسائل
جدید

۱۱۲ صفحه جیبی ۶۰ ریال

* * *

طرح گسترده اقتصاد اسلامی

مرجع شهید سید محمد باقر صدر

ترجمه: حجة الاسلام شوشتری

پاورقی: دفتر تحقیقات بدر

ساخت عمومی اقتصاد اسلامی در مقایسه علمی با
مکاتب بشری

۱۶۰ صفحه جیبی ۸۰ ریال

* * *

تاریخ فقه جعفری (۲ جلد)

حجة الاسلام هاشم معروف الحسنی

ترجمه: دفتر تحقیقات بدر

آشنائی با ابواب و منابع فقه اسلامی و بررسی تاریخ

تحولات این علم در میان مسلمین

۲۶۴+۱۹۲ صفحه وزیری ۲۶۰+۱۸۰ ریال

* * *

«عقائد و مکاتب»

تئوری شناخت در فلسفه ما

مرجع شهید سید محمد باقر صدر

ترجمه: سید حسین حسینی

نقد و بررسی نظریه شناخت در فلسفه های مادی در

پرتوی بنش متعالی اسلامی

۲۳۶ صفحه رقمی ۲۲۵ ریال

* * *

جهان بینی در فلسفه ما

مرجع شهید سید محمد باقر صدر

ترجمه: سید حسین حسینی

تفسیر جهان هستی در فلسفه های مادی و فلسفه

الهی اسلام و تفوق علمی جهان بینی اسلامی

۲۶۴ صفحه رقمی ۲۵۰ ریال

* * *

رودر روبا اپارین در زمینه منشأ حیات

دکتر خلیل شکیبیا

رد علمی تئوری اپارین (زیست شناسی روسی) در

زمینه پیدایش حیات و نفی خدای جهان

۹۶ صفحه رقمی ۷۰ ریال

* * *

نظم آیتی از حکمت فرازین

دکتر خلیل شکیبیا

اثبات وجود پروردگاریکتا از راه برهان نظم به

شیوه ای نوین، همراه پاسخ به ایرادهای مادین

۱۲۴ صفحه رقمی ۱۰۰ ریال

* * *

«تاریخ»

عبدالله بن سبا و دیگر افسانه های تاریخی

(۳ جلد)

علامه محقق سید مرتضی العسکری

ترجمه: احمد فهری، صادق نجمی، هاشم

هریسی

کشف و اثبات تاریخی دروغین بودن افسانه سبائیه

وبیاری از دستاویزهای مخالفین شیعه

۲۷۲+۳۰۰+۳۵۲ صفحه وزیری

۲۲۰+۲۵۰+۲۸۰ ریال

* * *

شناخت چهره واقعی ابوذر صحابی گرانقدر

ورای تصاویر دروغین تواریخ افسانه پرداز

۱۱۲ صفحه رقمی ۹۰ ر:

* * *

نقش عایشه در تاریخ اسلام (سه جلد)

علامه محقق سید مرتضی العسکری

ترجمه: صادق نجمی - هاشم هریسی -

محمدعلی جاودان

شناخت عالمانه شخصیت و موقعیت واقدامات و

روایات عایشه (دختر ابوبکر و همسر پیامبر)

۳۵۲+۳۲۰+۳۱۲ صفحه وزیری ۲۸۰+۲۶۰+۲۶۰ ریال

* * *

چهره حقیقی قیام حسینی در آئینه اسناد

تاریخی

حجة الاسلام عبدالکریم القزوینی

ترجمه: علی علوی

طرح و بررسی نهضت امام حسین - (علیه السلام)

- با نگرشی به قدیمترین مدارک و اسناد

تاریخی.

۲۸۰ صفحه رقمی زیر چاپ ۲۸۰ ر:

* * *

صد و پنجاه صحابی ساختگی (دوجلد)

علامه محقق سید مرتضی العسکری

ترجمه: عطاء محمد سردارنیا

پژوهشی بیسابقه در افشای تاریخ سازی مکتب

خلفای جور در صدر اسلام

صفحه وزیری زیر چاپ ریال

* * *

نبرد سرنوشت ساز بدر

حجة الاسلام عبدالکریم القزوینی

ترجمه: دفتر تحقیقات بدر

گزارش مستندی از جنگ «بدر» و نقش حسان

امیر مؤمنان - (علیه السلام) در پروزی این ن

بزرگ

۷۲ صفحه رقمی ۷۰ ر

* * *

ابوطالب مظلوم تاریخ

علامه فقید شیخ عبدالحسین امینی

ترجمه: دفتر تحقیقات بدر

آشنائی با شخصیت و خدمات پدر بزرگوار

امیرمؤمنان و عموی گرامی پیامبر و ذمهت کفر از

دامان بر ایمان او

۲۰۰ صفحه وزیری ۱۹۰ ریال

* * *

«اخلاق و تربیت»

فلسفه اخلاق در اسلام

عالم فقید شیخ محمد جواد مغنیه

ترجمه: دفتر تحقیقات بدر

بررسی ریشه های فلسفی اخلاق در مکاتب بشره

اسلام با نگرشی سریع بر اصول اخلاق اسلامی

۳۲۰ صفحه وزیری ۳۲۰ ر

* * *

ابوذر بدور از پیرایه ها

علامه فقید شیخ عبدالحسین امینی

ترجمه: سید حسین حسینی

جلوه های اخلاق و عرفان در داستانها

آسمانی

دکتر شریف رحمانی

طرح شیوا و زیبائی از داستان پیامبران در قرآن با دید تربیتی و عرفانی

۳۹۲ صفحه رقمی

۳۵۰ ریال

* * *

«مهدویت»

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم

(دوجلد)

علامه میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی

ترجمه سید مهدی حائری قزوینی

پژوهشی گسترده در جهات گوناگون مهدویت در پرتو لزوم و آداب و شیوه و آثار دعا بر حضرت صاحب الزمان

صفحه وزیری

زیر چاپ

ریال

* * *

رازی نیاش منتظران (نورالابصار+ کنز الغنائم)

علامه میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی

گفتاری در فضیلت و ضرورت انتظار حضرت

مهدی (علیه السلام) و دعای برآن وجود مقدس

۱۰۰ صفحه رقمی

۸۰ ریال

* * *

رسالت اسلامی در عصر غیبت

عالم مجاهد سید محمد صدر

ترجمه علی علوی

تکالیف اجتماعی شیعیان و منتظران حضرت مهدی

(علیه السلام) همراه با بحث در حدود و زوایای آنها

۲۶۸ صفحه رقمی

۲۶۰ ریال

* * *

فرازهای برگزیده (از مکیال المکارم فی فوائد

الدعاء للقائم)

علامه میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی

ترجمه و گزینش: دفتر تحقیقات بدر

آشنائی با کتاب عظیم مکیال و نویسنده گرانقدر

آن همراه با گزیده‌ای از حقائق هر فصل کتاب

۳۲ صفحه پالتونی (دورنگ)

۲۰ ریال

* * *

پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی

(تکالیف الانام فی غیبة الامام)

صدر الاسلام همدانی

راه و رسم ارتباط روحی و پیوند قلبی شیعه با امام

عصر - (ارواحنا فداه) - در روزگار غیبت

۳۱۲ صفحه وزیری

۲۵۰ ریال

* * *

انتظار، بذر انقلاب

حسین تاجری

نگرشی عمیق بر ابعاد فردی و اجتماعی انتظار ظهور

و نقد اتهامات وارده بر این وظیفه سازنده

۲۱۲ صفحه رقمی

۱۵۰ ریال

* * *

دیرزیستی حضرت مهدی - (علیه السلام)

مهدی کامران

شناخت امکان علمی و عقلی عمر طولانی امام

زمان (ارواحنا فداه).

۱۴۴ صفحه جیبی

۸۰ ریال

* * *

نوای ایمان در زیارت آل یس

طالب مهدیان

متن زیارت حضرت مهدی (ارواحنا فداه) که از

ناحیه حضرتش رسیده است، همراه با ترجمه و

مقدمه‌ای کوتاه در ضرورت و فضیلت دعا و

زیارت آن بزرگوار

۱۶ صفحه پالتونی (دورنگ)

۲۰ ریال



Princeton University Library



32101 065580266

بیا ۱۱۰۰ ریال

